تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

۲

دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی

گیاهان دارویی



آیت الله مصطفی نورانی

بسم الله الرحمن الرحيم

نورانی ، مصطفی
دایرةالمعارف طب اسلامی/ مصطفی نورانی.ـ قم: انتشارات ارمغان یوسف ۱۳۸۴.
۱۵ ج .
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابخانه به صورت زیرنویس
۱. پزشکی اسلامی ـ دایرةالمعارف‌ها. الف. مرکز نشر میراث مکتوب.
ب. عنوان.
۲ د ۹ ن/ ۱۲۸/۳ R ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

دائرة‌المعارف بزرگ طب اسلامی ج ۲

ناشر: ارمغان یوسف
آیة اللّه مصطفی نورانی
ویراستار: علی بیات
رایانه: احمد قلی پور
نوبت انتشار: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۸۴
تیراژ: ۵۰۰۰
قیمت: ۳۵۰۰ تومان
شابک: ۴ـ۰۰ـ۷۰۴۱ـ۹۶۴

کلّیّة حقوق برای مؤلّف محفوظ است

دایرة المعارف طب اسلامی

ج ۲

حروف ت، ث، ج، چ، ح
خ، د، ذ

مؤسسهٔ مکتب اهلبیت علیهم‌السلام

آیة الله مصطفی نورانی

«فهرست»

● حرف ث

● حرف ج

● حرف چ

● حرف ح

● حرف خ

حرف

ت

* تاتوره

تعریف:

گیاهی علفی، یکساله و به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و تا حدود یک متر می‌رسد. دارای ساقهٔ منشعب و برگهای پهن است. از کلیه اعضای گیاه در حالت تازه، بوي نافذ، قوی و ناپسند استشمام می‌گردد. گلهای آن درشت و بوقی شکل است و در فاصله ماههای خرداد و مرداد ظاهر می‌گردد.

تاتوره دارای میوه‌ای به صورت پوشینه، خاردار و محتوی حدود ۴۰۰ دانه است. قسمت مورد استفاده این گیاه، برگ و دانه‌های آن است. ازدیاد تاتوره بسهولت از طریق دانه، در اوایل بهار صورت می‌گیرد.

برگ تاتوره باید هنگام گل دادن و بتدریج در موقعی که رشد و نمو آن کامل گردید از گیاه چیده شود. انجام این عمل نیز برای ۴ مرتبه در سال امکانپذیر می‌باشد. برگها را در هوای گرم ۴۵ تا ۵۰ درجه خشک می‌کنند.

میوهٔ تاتوره را باید هنگامی که در شرف باز شدن است، ازگیاه چید. خشک کردن آن

باید در مجاورت هوای آزاد و با استفاده از گرمای خورشید صورت گیرد.

تاتوره دارای همان آلکالوییدهای شابیزک اما به مقدار متفاوت است اثر آن بر روی دستگاه گوارش غدد عرق، غدد گوارشی و مردمک چشم شبیه شابیزک است.

با مقادیر دارویی اثر تحریکی آن بر روی دستگاه اعصاب مرکزی بسیار کمتر است اما اثر تسکینی آن برجاست تمام قسمتهای گیاه سمی است.

گیاهی datura stramonium(u.) از تیرهٔ بادنجانیان دارای گونه‌های متعدد است. دارای بویی قوی و ناپسند است.[1]

مصرف: تاتوره به علت دارا بودن خاصیت سمی باید تحت نظارت پزشک مصرف شود. برای تسکین آسم از تنطور آن و نیز از سیگارهای ضد آسم که حاوی تاتوره است استفاده می‌شود.[2]

مزاج:

سفید و کبود (لاجوردی) سرد و خشک در درجه چهارم و می‌گویند معتدل در رطوبت و یبوست است.

ترکیبات شیمیایی:

برگ تاتوره در انواع وحشی گیاه دارای ۰/۲۲ تا ۰/۴۰٪ از الکالوئیدهای مختلف است ولی در نمونه‌های پرورش یافته، مقدار آن به ۰/۷۰٪ نیز می‌رسد ولی مقدار نسبی مجموع الکالوئیدها در دانه‌ها بیشتر از برگ یعنی ۰/۴۰ تا ۰/۵۰٪ می‌باشد الکالوئیدهای مهم تاتوره عبارت از هیوسیامین، آتروپین و هیوسین است مقدار نسبی دو الکالوئید اخیر نیز خیلی کمتر از هیوسیامین در اعضای گیاه است.

در دانه تاتوره علاوه بر الکالوئیدهای مذکور معادل ۱۵ تا ۳۰ ٪ روغن ثابت، اسید

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۹۹۴.

۲ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۳۹.

داتوریک و دو اسید دیگر یافت می‌گردد. تاتوره از گیاهان سمی و خطرناک بااثری شبیه بلادون ولی قوی‌تر از آن است از این جهت مصرف گیاه یا فرآورده‌های آن باید در نهایت احتیاط و تحت نظر پزشک متخصص صورت گیرد.

خواص:

تاتوره دارای اثر ضد تشنج، رفع آسم و نقرس و دردهای عصبی است از نظر کلی نیز باید گفت که مصارف درمانی شبیه بلادون دارد با این تفاوت که سمی‌تر از آن است و مصرف اعضای آن امروزه بسیار کاهش یافته یا به طور کلی می‌توان گفت تقریباً ترک شده است.

تاتوره را سابقاً برای رفع سرفه‌های عصبی، سیاه سرفه و بی‌اختیاری دفع ادرار، مصرف می‌نمودند و به صورت مختلف دم کرده، تنطور، عصاره یا دود کردن برگ خشک گیاه شبیه سیگار از آن استفاده به عمل می‌آوردند.

برای رفع آسم، برگ خشک تاتوره را مخلوط با برگ توتون نموده به بیمار می‌دادند تا مانند سیگار معمولی آن را دود کند.

از تاتوره در رفع سوء هضم‌های مسلولین نیز نتایج مفید به دست آمده است. مبتلایان به آسم باید منحصراً یک یا دو سیگار آن را بکار برند به طوری که مصرف کلی برگ از ۱ تا ۱/۵ گرم در روز تجاوز ننماید. پس از دود کردن برگ تاتوره یک حالت تسکین همزمان با نوعی سرگیجه پیدا می‌شود.

در دردهای عصبی با مصرف ۰/۰۲ تا ۰۵‌/۰٪ گرم عصاره نتایج خوب در بیماران به دست آورده‌اند در دردهای عصبی سطحی مانند درد ناحیه صورت یا پوست سر با تاثیر دادن دارو بر روی پوست نتیجه بهتر به دست می‌آید.

مصرف آن در فلج‌هایی که با حالت هیجان همراه است به طور محسوس باعث پیدایش حالت تسکین می‌گردد. در روماتیسم مزمن و روماتیسم مفصلی حاد یا بین مفصلی با مالش دادن یا پماد تاتوره یا خیسانده برگ گیاه در روغن ویا ضماد برگ نتایج

مفید به دست می‌آید با خوراندن، عصاره یا تنطور نیز می‌توان به این نتیجه در بیمار رسید از تاتوره در بیماری پارکینسون نوعی بیماری مغزی همراه با لرزش اعضاء نیز استفاده می‌شود در استعمال خارج جوشانده برگ، بخور، حمام موضعی و ضماد برگ تاتوره در علاج زخمهای سرطانی، سوختگیها، بواسیرهای دردناک، دردچشم و غیره نتایج مفید می‌دهد.

صور دارویی:

برگ تاتوره در مصارف داخلی به صور گرد به مقدار ۰/۰۵ تا ۰/۳۰ گرم برای اشخاص بالغ مصرف می‌شود. حداکثر مصرف آن در اشخاص بالغ ۰/۲۵ گرم در یک دفعه و یک گرم در ۲۴ ساعت است. در بیماری پارکینسون به صورت حب‌های محتوی ۰/۱۰ گرم به تعداد ۳ تا ۶ در روز وبه مدت ۳ روز متوالی می‌تواند مصرف گردد مشروط به آنکه در هنگام مصرف دارو تحمل بیمار در نظر گرفته شود.

در استعمال خارج سیگارت برگ خشک شده تاتوره به مقدار ۱ تا ۱/۵ گرم در روز به حالت معمولی یا مخلوط در توتون برای مبتلایان به آسم بکار می‌رود.

محل رویش:

تاتوره در اطراف تهران، کرج، ری، راه تهران به فیروز کوه، نواحی غیر مزروع اراک، آذربایجان، ارومیه، بلوچستان، گیلان، امام زاده هاشم، راه بندر انزلی به چوکام، چند کیلومتری نزدیک غازیان (رامین زرگری)، گرگان: بندرگز، خراسان: بینالود و نزدیک بیرجند (شوکت آباد) می‌روید.[۱]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۴۴۹.

* تاج الملوک

تعریف:

تاج الملوک گیاهی پایا وبه ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر است برگهای نازک نسبتاً پهن به رنگ سبز قهوه‌ای یا سبز تیره دارد از مشخصات آن این است که سطح فوقانی پهنک برگ آن غبار آلود به نظر می‌رسد گلهای آن زیبا، نامنظم به رنگهای مختلف ارغوانی و آبی است میوه آن فولیکول و پوشیده از کرک‌های کوچک نزدیک به هم است.

این گیاه در جنگلهای دارای نور کافی در دامنه‌هاو فواصل تخته سنگها و در دشت‌های سایه‌دار مخصوصاً اگر جنس زمین آهکی باشد به حالت خودرو می‌روید در اروپا آن را در ارتفاعات کشور فرانسه و در آسیا در بعضی مناطق معتدل می‌توان یافت تمام قسمت‌های گیاه مخصوصاً میوه دانه‌دار آن دارای مقدار جزئی از نوعی گلوکزید مولد اسید سیانیدریک است در دانه‌اش علاوه بر گلوکزید مذکور مواد چرب امولسیون و دیاستازهای مختلف نیز یافت می‌شود.

خواص:

در گذشته به عنوان مدر، معرق، ضد اسکوربوت و آرام کننده بکار می‌رفته و در مصارف خارجی نیز به عنوان التیام دهنده زخمها و رفع خارش مصرف داشته است چون دانه آن اثر تصفیه کنندهٔ خون دارد در بیماریهای جلدی مزمن و اگزوماهائی که پس از خشک شدن لکه‌های شیری رنگ در پوست ایجاد می‌کند می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد بعضی از دانشمندان آن را در رفع یرقان مؤثر ذکر نموده‌اند سابقاً از شربتی که از گلهای این گیاه تهیه می‌گردید برای آرام کردن سرفه در برونشیت و سل استفاده می‌شده است اعضای مختلف این گیاه به علت دارا بودن گلوکزید مواد اسید سیانیدریک ممکن است مسمومیت ایجاد نماید از این جهت مقادیر مصرفی آن باید طوری باشد که ایجاد خطر ننماید دم کرده یا جوشانده ۴ تا ۷گرم دانه در یک لیتر آب جوش گرد دانه به مقدار

۲ تا ۴گرم به صورت امولسیون یا به صور دیگر تنطورگل که از ۴گرم آن در ۳۰گرم الکل به دست آمده باشد وشربت حاصله از گل این گیاه که به نسبت یک قسمت از آن، دو قسمت آب و دو قسمت قند بدست می‌آید مقدار مصرف این شربت ۳۰ تا ۵۰گرم مخلوط در یک پوسیون است. در استعمال خارج به صورت ضماد بکار می‌رود.

در استعمال خارجی از این گیاه برای رفع خارش پوست و التیام زخم و انواعی از اگزما استفاده می‌شود.

از شربت گل تاج الملوک برای تسکین سرفه در موارد سل و برونشیت استفاده می‌شود و چون سمی است مصرف آن باید با احتیاط و زیر نظر پزشک باشد.

در استعمال داخلی از دم کردهٔ ۵-۴گرم تخم گیاه در هزارگرم آب جوش برای معالجه یرقان استفاده می‌شود.[۱] تاج الملوک، اقونیطون، گرگ کش، قسمت مورد استفاده از ریشه‌های غده‌ای خشک شده و تمام قسمتهای گیاه تازه یا خشک شده استفاده می‌شود.

یکی از سمی‌ترین گیاهان انگلستان است دارای آلکالوییدهایی (نظیر آکونیتین) است که با مقادیر دارویی بر روی سیستم اعصاب مرکزی اثر می‌گذارد در بعضی نورالژی‌ها وسیاتیکها اثر تسکینی دارد همچنین یک تب بر بوده و در ناراحتیهای دستگاه تنفسی ناشی از سرماخوردگی (چایمان وبرونشیت) موثر است.

اقونیطون به خاطر سمیت فقط باید تحت نظر پزشک مصرف شود ولی فرآورده‌های هردوپاتیک آن را می‌توان برای درمان سیاتیک، نورالژی و چایمان مصرف کرد.[۲]

محل رویش:

این گیاه در نواحی جنوب شرقی ایران و بلوچستان می‌روید این گیاه و گونه‌های زینتی دیگر آن در ایران به نام تاج الملوک موسوم‌اند.[۳]

۱ـ معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۴، ص ۹۱.

۲ـ گیاهان دارویی، ترجمه دکتر محمد رضا توکلی صابری و دکتر محمد رضا صداقت، ص ۵۵.

۳ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.

* تاجریزی

تعریف:

تاجریزی گیاهی است پرشاخه و دارای برگهای پهن، میوهٔ آن شبیه دانه انگور ریز می‌باشد در میان کردها آن را می‌کوبند و روی جایی که درد می‌کند می‌گذارند تا شفا یابند.[۱]

این گیاه علفی یکساله و به ارتفاع ده تا پنجاه سانتی متر است که در کنار گودالها و زمینهای زراعتی غالب نقاط اروپا و آسیا مانند ایران، هندوستان و بعضی از نقاط امریکای شمالی به حالت خودرو می‌روید گلهای کوچک و سفید رنگ آن در فاصله ماههای خرداد تا شهریور پدید می‌آید.تاجریزی مخدر ویه علت دارا بودن سولانین دارای اثر مسکن است.

گیاهی است solanum miniatum(u) از تیرهٔ بادنجانیان که علفی است و بعضی گونه‌هایش بصورت درختچه‌اند میوه‌اش سته می‌باشد انگور روباه عنب الثعلب.[۲]

تاج ریزی را در مشهد سکنگور ودر شیراز لبوتربه نامند.[۳]

عنب الثعلب را صاحب لاثانی لغات الادویه دو نوع نوشته است.

۱ـ عنب الثعلب موم که به لاتین:solanum nigrum قسم کوهی است که برگ آن مشابه برگ سیب مودار و غبار آلوده می‌باشد و در شاخه‌های آن عصاره سخت، رنگ گل آن سرخ و میوه آن در یک غلاف زرد می‌باشد این نوع مثل افیون منوم (خواب آور) و مخدر می‌باشد.

۲ـ عنب الثعلب مجنن: آن را در هندی: زرق سون گویند و این نوع مونث تاج ریزی بیابانی است برگ آن مثل برگ جرجیر ولی از آن بزرگتر گل آن سیاه رنگ و خوشه‌دار و در هر خوشه حدود دوازده عدد میوه سیاه رنگ گرد و نرم پیدا می‌شود و ریشه آن سفید

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۶۵.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۹۹۶.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

کلفت، جوف‌دار و تقریباً به اندازه یک دست است بیشتر در زمینهای سنگی دیده می‌شود و سمی است که از خوردن آن جنون حادث می‌شود.[۱]

صاحب کتاب لاثانی لغات الادویه فقط تاج ریزی صحرائی مونث را عنب الثعلب مجنن و نیز تاج ریزی صحرایی را عنب الثعلب منوم نامیده است که سابقاً بیان کردیم لکن تاج ریزی بستانی ماده راکه به نام تاج ریزی عامیانه معروف است جدا نوشته است.

مکو (تاج ریز) را به عربی: عنب الثعلب الحلو و المر، عنب الثعلب اسود.

عنب الثعلب: عنب الذئب الحلو و المر، قناد، قناة و ثلثان.

به فارسی: تاجریزی، روباه تریک، روباه تورک، انگور روباه، انگور شغال، انگور سگ و انگور شفاء.

به یونانی: طرلیدون و سطروخین.

به ترکی: قوش اوذی.

و به سریانی: ربرق، ربق، روپا، بربری، مرابله و بکستیلان ازمور.

به انگلیسی:

night shade_butter sweet black night shade nigt shade

و به لاتینی:

dulca mara nigrum garden nigjht shade

و solawum فقط برای ثلثان می‌گویند، مکوی کوهی را کاکنج غالیه می‌گویند و در منازل می‌کارند از کاکنج کوچکتر می‌باشد و بعضی آن را کاکنج منوم می‌گویند.

مکوی بستانی:

این مکو عام است و در دارو استعمال می‌شود بوتهٔ آن از یک وجب تا دو دست بلند می‌شود وبرگ آن مشابه برگ بادروج ولی از آن بزرگتر ومایل به سیاهی است گل آن کوچک، سفید رنگ و میوهٔ آن زرد مایل به سرخی و دانه‌های آن به اندازهٔ نخود فرنگی

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۷۴.

کمی کوچکتر است. داخل آن دانه‌ها به اندازه خشخاش پر است و ناپختهٔ‌آن سبز رنگ می‌باشد.[۱]

solanum nigrum linn solanaceae

انگلیسی: garden nightshade

فرانسوی:morelle noire

که در مناطق مختلف جهان روییده می‌شود برگ و میوهٔ آن برای دارو استعمال می‌شود.

انگلیسی: solanum dulcamara linn,butter sweet night shade

فرانسوی: vigue vierge douce maero

solanum nigrum solanum dulcamara

مکو به هندی: گرکامائی، در سانسکریت برای هر دو گیاه اسامی کاکاماچی، کاکاماتا، هوانکاساماچی، جاگانافال و کفکی گویند. بیشتر علمای ایران و عرب چهار قسم از آن را نام‌برده‌اندکه‌باقول دیسقوریدوس مطابق‌است‌که‌درموضوع عنب‌الثعلب‌نوشته‌شده‌است.

همچنین علمای یونان هم در این قول موافقند ولی آنها فقط دو نوع آن را به طور دارو استعمال می‌کنند و آن دو عبارتند از:

1_ solanum nigrum,dulcamara

2_ physalis alkekengi — این نوع معمولا به نام کنج معروف است

عنب الثعلبی که امروزه به هند وارد می‌شود از ایران است و به رنگ سرخ می‌باشد و شناخت آن از خاصیت این گیاه می‌باشد solanum dulcamara.

در بعضی مناطق شاخه‌های جوان آن را مثل سبزی خورشتی پخته و برای این امراض به بیماران می‌دهند دکتر وی ـ دی ماستر از بمبئی ذکر کرده که این دارو در مرض برص خیلی مفید است و نتایج خوبی داده است لوریرو می‌گوید که برگ آن مسکن آسم است نیز اضافه کرده که آن را با تحظیر باید استعمال کرد و می‌گوید به صورت مسکن باید آن

۱ـ همان، ۲۵۴.

را برای مالیدن خارجی استعمال کرد ماکس میرس در سال ۱۸۴۰ تأثیر در مورد این گیاه را تجربه کرده وبیان می‌کند که آن سم قوی پروتوپلاسمیک است و محلول رقیق آن را اگر در خون وارد کنند خون را منجمد می‌کند مگر محلول قوی آن که خون را از انجماد نگه داشته کربات سرخ را حل می‌کند. در حیوانات خونسرد این دارو باعث فلج می‌شود.

سرم solamine در رگ حیوانات خون گرم ابتدا دردی در عضلات پشت گردن و بعد لرزه و فلج ایجاد می‌کند.

عنب الثعلب atropa belladonna

را به انگلیسی: common dwale deadly night shade,belladone

و به فرانسوی: morelle furiense

و به هندی: suchi سچی گویند.از این گیاه علمای قدیم سانسکریت ذکری نکرده‌اند و بابت استعمال آن هم در هند قدیم آثاری موجود نیست عربها در این موضوع از یونانیها کمک گرفته به نام عنب الثعلب نوشته‌اند و حاجی زین العطار در سال ۱۳۶۸ هـ در باب این گیاه بحث کرده و نام فارسی آن را روباه تربک و سگ انگور نوشته که سیاه آن را نباید استعمال کرد که در مریض لرزه و هیجان می‌آورد و سمی قوی است زمانی که از این گیاه شخصی مسموم می‌شود وی دستورداده که زودچیزهای قی‌آور داده‌شودو بیمار باید شیر وآب یا عسل وآب بخورد و نیز در این ترکیب انیسون و بادام تلخ اضافه کنند.

در قدیم آن را ماده مهلکی می‌شناختند ولی اخیراً وارد داروها شده واثر این دارو بر مردمک چشم مفید است در قرن شانزدهم توسط خانمهای ایتالیائی استعمال می‌شده و به این سبب اسم گیاه را herba belladona نامگذاری کرده‌اند. در تجربیاتی که بدست آمده این گیاه بر تمام حیوانات اثری یکسان نداشته خوردن گیاه بلادون برای خرگوش هیچ ضرری ندارد بر روی پرنده‌ها نیز اثری ندارد.

مادهٔ اتروپین را اگر در خون پرنده‌ها و جانوران علف خوار تزریق کنیم هیچ ضرری متوجه آنها نمی‌شود و از این تجربه‌ها ثابت شده که اعصاب آنها از سم این ماده متأثر نمی‌شود اما برای انسان در اثر خوردن زیاد، درد پیشانی، خرابی می‌آید

در بعضی حالات خرابی اتروپین توسط مورفین علاج می‌شود ونیز بعضی از معتادین به تریاک morphine را با اتروپین معالجه کرده‌اند.

عنب الثعلب اسم عربی است که آن را قنا و ثلثان نیز می‌گویند و ترکی: قوش اوذومی به سریانی ربرق وربق به اصفهانی تاجریزی وبه فارسی روباه تربک، روباه تورک، انگور روباه، شکر انگور روباه، سگ انگور، انگور شفا و انگور شغال می‌نامند.

عنب الثعلب میوه درختی است که چندین نوع می‌باشد بستانی صحرایی و کوهی وهر یک از آن نر و ماده دارد که نر بستانی آن را کاکنج وماده آن را عنب الثعلب می‌گویند نبات عنب الثعلب بستانی میان درخت و گیاه درختچه حدود دو ذراع پر شاخه است برگ آن بزرگ و پهن‌تر از برگ بادروج و مائل به سیاهی گل آن ریز و سفید و میوه آن زرد مایل به سرخ و شیرین و لزج می‌باشد. در خوشه و تخم آن ریزه‌هایی به قدر خشخاش و سفید و میوه این نوع سیاه می‌باشد و بهترین آن مستعمل برگ سبز و میوه‌اش زرد مایل به سرخ است. بستانی آن سرد و خشک است.

عنب الثعلب: به فارسی سگ انگور و به ترکی و قوش اوذو می‌نامند و در اصفهان تاجریزی می‌گویند و چند نوع می‌باشد که هر یک از آنها بری و بستانی دارد و هر کدام دارای نر و ماده می‌باشد قسم نر را کاکنج گویند، نبات آن مابین گیاه و شجره و برگش مایل به سیاهی و پهن‌تر از برگ ریحان و دانهٔ آن زرد مایل به سرخی و ازنخود کوچکتر و اندک شیرینی و لزوجت و تخم آن سفید به قدر خشخاش است.[1]

عنب الثعلب: گیاهی است علفی که بیشتر در اروپا و هندوستان و امریکای شمالی می‌روید. قسمت مستعمل آن برگ و سرشاخه گلدار آن است.

فرانسه:	noire
آلمانی:	schwarzer nachatten
انگلیسی:	black nightshade,morel
ایتالیایی:	solattro nero,solano nero

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۸۶.

فارسی: تاجریزی سیاه.

عربی: ربرق عنب الثعلب، عنب الذهب.

عنب‌الثعلب: را در انگلیسی «سلم ناگرن» می‌گویند که یکی از تیره‌های بادنجان می‌باشد و گیاه آن از نیم تا یک متر بلند می‌شود.

جوهر نمکی به نام سلانیم از آن محصول می‌شود که میوه‌اش سیاه می‌باشد سمی است و این در اصل «بلدنا» است و نوع سیاه میوه در استعمال داخلی منع شده است برگهایش سبز مایل به سیاه و گلش سفید و میوه ناپخته‌اش سبز و پخته‌اش سرخ مایل به زرد، ذائقه میوه ناپخته تلخ و پخته شیرین است.

سرد و خشک مقدار خوراک مکوی خشک از ۵ تا ۷ گرم و خوراک آب برگش از ۴۸ تا ۵۰ گرم است و خوراک عرق آن ۲/۷ گرم است.

خواص:

در استعمال خارجی برگهای تازه و له شده آن بر روی اولسرهای دردناک، ترک نوک پستان و بواسیر اثر داده می‌شود. جوشانده آن به صورت لوسیون و حمام موضعی بر روی اورام و قسمتهای ملتهب و دردناک پوست قرار داده می‌شود بعلاوه در سوختگیها، کوبیدگی و بیماریهای جلدی ناراحت کننده اگر اثر داده شود اثر شفا بخش ظاهر می‌کند.[1]

ضماد آن دردهای روماتیسم مفصلی حاد را تسکین می‌دهد جوشانده آن را می‌توان به صورت تنقیه جهت آرام کردن ناراحتیهای اعضای واقع در لگن خاصره مانند ورم رحم یا مجاری تناسلی ادراری، در موارد ورم مثانه و مجرای دفع بول بکار برد.[2]

به علت داشتن ویتامین (آ) از شبکوری جلوگیری می‌کند و حس بینایی را تقویت می‌نماید. با داشتن ویتامینهای (ب) مقوی اعصاب، اشتهاآور و به هضم غذا کمک فراوان کرده، از یبوست و نفخ جلوگیری می‌کند.

۱ـ گیاهان دارویی، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۲ـ همان.

از التهاب و گرمی مواد قندی و چربیها می‌کاهد.[۱]

تاج ریزی نیرو دهنده، تصفیه کنندهٔ خون، کمی مخدر است ولی سابقاً مصارفی در رفع بیماریها، رفع درد استخوان و ترشحات زنانگی و غیره داشته جوشانده آن برای رفع بیماریهای جلدی مفید و سیاه آن دارای اثر مخدر آرام کننده، نرم کننده، اگر بی رویه مصرف شود ایجاد مسمومیت می‌کند، ایجاد تسکین و آرامش می‌کند.[۲]

در کتب طب سنتی با نامهای «عنب الثعلب» و «مجنن» نام برده شده. این گیاه برای اسهال خونی نافع است، برای التیام زخم گلو و عفونت چرکی نرمه بند دور انگشتها که به نام بیماری ویتلا شناخته می‌شود مفید است. در هند از ریشهٔ این گیاه برای نرم کردن سینه و از برگهای خشک آن برای تسهیل در تخلیه مزاج و از میوهٔ رسیده آن برای معالجه زخم چشم مرغان استفاده می‌شود له شده گیاه را روی ورم و تاولهای پوست می‌گذارند ضماد سائیده برگ آن برای سردرد ورم پردهٔ دماغ و کمپرس دم کردهٔ آن وبخور آن برای زکام و نزله و سردرد مفید است و سرشاخه‌های گلدار آن برای تحلیل ورمهای ظاهری و تسکین دردهای روماتیسمی و دردهای مفصلی حاد نافع است برای سوختگی آتش زخم آبله، ورمها و دردهای سرطانی مفید است.[۳]

تاجریزی برای رفع امراض گوش، بینی و چشم به صورت قطره و از جوشانده استفاده می‌شود.

این گیاه را در کتاب سانسکریت: نرم کننده، گرم، شیرین، مقوی، مقوی قلب، معدل معده و دارویی مفید برای استسقاء، امراض جلدی، بواسیر، تب، سوزاک التهابات ورم می‌باشد و دارای ترکیبی به نام hridayarnavarasa هست که مخلوطی از جیوه وسولفائید مس می‌باشد و برای علاج بیماری قلب داده می‌شود در هند امروزه s.nigrum عموماً در امراض جلدی داده می‌شود و به صورت استعمال خارجی در مرض عرق النساء و روماتیسم استعمال می‌شود ادرارآور است و اطبای یونان اقسام

۱ـ زبان خوراکیها، دکتر غیاث الدین جزایری، ص ۱۳۹.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۹۸ـ۶۹۹.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۴۷.

مختلفی از خانوادهٔ solanaceou مخصوصاً garden night shade که در اثر مطابق solanum nigrim هست استعمال می‌کنند دیسقوریدوس بیان کرده که آن بدون قطره برای استعمال داخلی ممکن است و یرنانیها این گیاه را بیشتر برای امراضی به صورت خارجی استعمال می‌کردند حاجی زین العطار در موضوع باسم عنب الثعلب و در ایران روباه تربک وسگ انگور اشاره کردَه است و نوع گیاه night shade را ذکر کرده که میوهٔ آن زرد مایل به سرخ بیان شده و آن را در مرض استسقاء به عنوان ادرار آورنده مفید دانسته است از استعمال میوهٔ سیاه حذر کرده که سم کشنده‌ای است و کسانی که از آن استفاده کرده‌اند دچار هذیان و لرز می‌شوند واگر کسی این گونه مسموم شود باید به او مواد قی‌آور بدهند و سپس شیر، عسل، آب انیسون و بادام تلخ به او بخورانند.

در هند عصاره solanum nigrum برای خوراک ۶ اونس تا ۸ اونس در بیماری بزرگ شدن کبد استعمال می‌شود و آن را دارویی معدل و ادرارآور می‌شناسند طریقهٔ درست کردن آن: عصاره راگرفته در دیگ سفالی می‌جوشانند تا وقتی که رنگ عصاره از سبز به قهوه‌ای تغییر کند بعد که سرد شد صبح زود آن را به بیمار می‌دهند.

شریف درکتاب خود (اندین فارماکوگرافیا) بیان کرده که آن در خوراک کم یک تا دو اونس معدل کننده در امراض جلدی است مثل مرض برص (لکه‌های جلدی) اسود.

بلادون اثر ضد مورفین، ازیرین، پیلوکارپین و ارگوتین دارد اثر طبی بلادون برای درد اعصاب، قولنج، بادشکم، امساک، عدم توانایی نگه داشتن ادرار در خواب و ترس از روشنایی مفید است نیز درکزاز تشنج، درد اعضای متحرک بی اراده دارای اثر اتساع مردمک چشم در (ضیق) کوچکی سفیدی چشم التهاب ورم پردهٔ انگوری و اسهال و درد آن ودر امراض تشنج مانند صرع، رعشه و تشنج عمومی نیز از آن فوایدی دیده شده است برای کنترل رطوبت بدن مثل عرق و زیادتی لعاب آمدن از دهن و آب نزله (التهابات) و جلوگیری از افزایش شیر پستان زن مفید است.

ملطف، مسکن حرارت و تشنگی با قوت قابضه (ضداسهال) و رادعه (تنگ کننده مجاری عرق) و تحلیل برنده ورمهای گرم است. آشامیدن آب آن جهت ورمهای داخلی

گرم مفید است و مرهم آن جهت از بین بردن ورمهای گرم خارجی و داخلی خصوصاً با روغن گل سوختگی از آتش، زخم، آبله، قروح ساعیه و سرطان متقرح خصوصاً با آرد جو و تکرار استعمال گردد بخور آن جهت التهابات و آب برگ تمام انواع آن جهت جرب منفجر مفید است.[۱]

مخدر و مسکن است آب برگ تازه آن زخمهای دردناک خارجی و دردهای بواسیری را تسکین می‌دهد قدیم به شکل ضماد در سوختگیها مصرف می‌شده است تنقیه جوشانده آن دردهای شکمی ولگنی را تسکین می‌بخشد.[۲]

محلل اورام، مدر بول، مسکن حرارت و رادع است. در ورم جگر و معده و در استسقاء آب برگش را می‌خورانند در استسقای لحمی برگ تازه‌اش را خورشت نموده می‌خورند دافع مواد مضره است ودر سوختگی آتش، زخم، آبله و سرطان متقرح برگها را کوبیده در آرد مخلوط نموده بر زخمها می‌گذارند نافع است در ورم رحم آب تاج ریزی سبز با مرهمها یا با شیاف استعمال می‌گردد در مرض آبله اگر دانه‌ها از جلد خارج نشوند جوشانده‌اش را می‌دهند دانه‌ها خارج می‌شوند و بیخ تاج ریزی را اگر بجوشانند و بخورند خواب آور و غیر سمی است.[۳]

قابض و رادع و محلل اورام است و نیز مزمزه آن درد دندان و ورم حلق را مفید است و در مرض خناق هم مفید است آب برگش نافع زخم چشم است و بینایی را تقویت می‌کند.[۴]

مزاج: سرد و خشک در دو درجه و برای مثانه و امراض مثانه مضر است.

ترکیبات شیمایی:

ماده مهم solanoum nigrum,solamin است که در سال ۱۸۲۱ دیسقوریدوس از میوه آن کشف کرد و در فرمولهای مختلف بیان شده اِسَت زوینگرو کندر فرمول آن را به

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲۴.　　۲ـ طب النبی، ص ۱۹۲.

۳ـ المفردات، ص ۴۷۱.　　۴ـ بستان المفردات، ص ۲۷۰.

صورت $c^{43}h^{71}no^{16}$ نشان داده‌اند ولی به قول kletzinsky فرمول آن $c^{21}h^{35}on^{7}$ وبه قول hilger فرمول آن $c^{42}h^{87}on^{15}$ است.

مادهٔ solanidine از جوشاندن این گیاه با محلول رقیق اسید با فرمول $c^{26}h^{41}on^{2}$ حاصل شده است.

zwenger و کندر فرمول آن را $c^{25}h^{41}on$ نامیده و گلوکوسائیدی به نام dulcomarine از solanum dulca mara به واسطهٔ wittstein کشف شده است این ماده نیز بیان شده است از اثر محلول اسید رقیق pulmarine در گلوکز و ماده ریزین $c^{16}h^{16}o^{6}$ به نام dvlcamaretine حاصل شده است.[۱]

تمام اجزای درختچه آن ماده hyocyamine atropine دارد اتروپین $c^{17}h^{25}no^{5}$ درآب کم حل می‌شود ولی در الکل و کلروفورم زود حل می‌شود محلول آن آلکالین دارد و کمی تلخ است املاح آن سفیدی چشم راگشاد می‌کند اتروپین را hcl مرکز و سرد وآب گرم باریم هیدروکساید را در tropic acid $c^{4}h^{10}o^{5}$ تغییر می‌دهد.

تروپین $c^{8}h^{15}no$ tropin برچشم اثر نمی‌کند اتروپین atropine در اثر مانند daturine می‌باشد.

a.w.gerrard بوتهٔ بلادونا را این گونه تجزیه کرده است با سنین مختلف:

حاصل شده از برگ آن	بیابانی حاصل شده از بیخ آن	عمر
o.431	o.260	دوساله
0.407	o.381	سه ساله
0.510	0.410	چهار ساله

عنب الثعلب اعضای مختلف این گیاه دارای سولانین است ولی در میوه آن مقدار بیشتری از این ماده یافت می‌شود.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۴۹ـ۵۵۴.

صوردارویی:

در مصارف داخلی الکلاتور یا تنطور آن به مقدار ۵۰ تا ۷۰ قطره در روز مصرف می‌شود در استعمال خارج جوشانده ۵۰ در هزار آن در ضرب دیدگی و کوبیدگی اعضا و همچنین تسکین خارش عضو تناسلی زن با تاثیر دادن بر روی عضو به کار می‌رود.

برگ خشک شده آن در فرمول بم ترانکی واونگان پوپوئئوم وارد می‌گردد.

مصلحش: عسل و قند سفید می‌باشد.

بدلش: کاکنج وعصی الراعی است.

محل رویش آن:

گرگان، بندر گز، مازندران، بابل، تمیشان، دره هزاره، لاهیجان، جنوب هشت‌پر، ارومیه، فارس، شیراز و سیستان می‌باشد.[1]

محل رویش: هندوستان می‌باشد و در فصل باران بدست می‌آید.

نسخه:

در نسخه‌های مسکن و غرغره گلو و امراض جگر به شکل گرد و شربت و عرق شامل شده است ونیز در مرض سفلیس با دیگر دواها داده می‌شود.[2]

دستور بریتانی ماده‌ای که جوهر تاج‌ریزی باشد آن را به نام سلانین ذکر کرده که عیناً در امراضی که ذکر شده است تایید نموده است.[3]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲ـ همدرد، ص ۱۳۱ـ۱۴۰ـ۱۹۵ـ۲۲۷.

۳ـ دستور بریتانی، ص ۱۲۷۱؛ مخزن المفردات ۲۷۰.

* تاج ریزی پیچ

تعریف:

solanum dulcamara l.

فرانسه: morelle grimpant,loqure,vigne,vigne degude,douceamere

انگلیسی: bitter sweet,dogwood,woody nightshade,felon wrot

ایتالیایی: s.legnoso,solatro dulcamara vite di giudea,dulcamara

آلمانی: bittersuss,roter nachtschatten bittersusstengel

فارسی: تاجریزی پیچ. عربی: جلوه مره.

تاج ریزی پیچ درختچه‌ای است پیچک دار با برگها و ساقه‌های نازک.

تاجریزی پیچ گیاهی است دارای برگهای باریک و گلهای کوچک و بنفش رنگ و میوه‌اش ریز می‌باشد.

این گیاه دارای ساقه‌ای به ارتفاع یک یا دو متر و حتی بیشتر است که به حالت وحشی و به حد فراوان در حاشیه جنگلها و کنار رودخانه‌های غالب نقاط اروپای مرکزی، آسیای صغیر، افریقای شمالی و ایران می‌روید گلهای کوچک و بنفش رنگ آن ظاهری مجتمع به صورت چتر مانند دارد و از فاصله ماههای خرداد تا شهریور بر روی گیاه جلوه می‌کند قسمت مورد استفاده این گیاه ساقه آن است که معمولا انواع مسن‌تر از یکسال آن پس از خشک شدن به صورت قطعاتی به ابعاد متفاوت در معرض استفاده قرار می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

ساقه این گیاه علاوه بر مقدار کمی سولانین، دارای یک گلوکزید آمرف به نام دولکامارین است.

سولانین یک گلوکز الکالوئیدی است که به صورت گرد سفید و متبلور به حالت خالص به دست آمده است.

در اعضای این گیاه یک گلوالکالوئید دیگری به نام سولانئین است.

خواص:

در موارد روماتیسم مفصلی و بیماری‌های قلب مصرف می‌کنند به عنوان ضد اسپاسم در موارد آسم، سیاه سرفه،کاربرد دارد. در مورد ناراحتیهای سفلیس، روماتیسم مزمن، بیماریهای پوستی، جرب تر و جذام، التهابهای شدید، تهوع و سرگیجه را متوقف می‌نماید.[۱]

تاج ریزی پیچ، نیرو دهنده، تصفیه کننده خون کمی تخدیر دارد ولی سابقاً جوشانده آن برای رفع بیماریهای جلدی مصرف می‌گردید.[۲]

در میان کردها برگهای آن را برای رفع اگزما، سودا و زخمهای مزمن وکهنه می‌گذارند

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۵۱.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۹۸.

و التیام می‌یابند.[1]

تاجریزی پیچ به طور ملایم اثر ملین، مدر، نیرودهنده، معرق، تصفیه کننده خون و کمی مخدر دارد.

با مصرف آن اثر معالج در بیماریهای جلدی مزمن مانند اگزوما خارش، داءالصدف، سودا و همچنین تب‌خال ظاهر می‌شود.

تاجریزی پیچ سابقاً برای رفع درد استخوان ترشحات زنانگی استسقاء برونشیت‌های مزمن، نزله مزمن، سیاه سرفه، آسم، نقرس، روماتیسم، زردی، آلبومینوری و غیره بکار می‌رفته است. مصرف بی رویه فراورده‌های این گیاه و تاج ریزی سیاه مسمومیت ایجاد می‌کند. در استعمال خارج برگ آن به عنوان نرم‌کننده در بیماریهای جلدی بروی پوست بدن اثر داده می‌شود.

صور دارویی:

دم کرده یا جوشانده ۸ تا ۳۰ در یک لیتر آب برای مصرف در ۳ مرتبه در روز در فاصله هردو غذا شراب مدر حاصل از خیساندن ۵۰۰ گرم ساقه گیاه در یک لیتر شراب سفید به مقدار ۲ لیوان در روز جوشانده ۱۰۰ تا ۲۰۰ گرم جوانه و برگهای تازه گیاه در یک لیتر آب به منظور تهیه لوسیون‌ها برای استعمال خارج.

سولانین اثرتسکین دهنده در دردهای معدی، دردهای عصبی تابس، دردهای ناشی از اسپاسم ماهیچه‌ای ناحیه عصب تری ژومو واثر آرام کننده در بیماری پارکینسون و همچنین خارش مزمن جلدی مانند اگزومای پوست سرو غیره دارد. سولانین به مقدار ۰.۲٪ تا ۰.۵٪ گرم به صورت کاشه حب یا محلولهای تزریقی زیر جلدی بکار می‌رود.

محل رویش:

این گیاه در آذربایجان حوالی تبریز نواحی شمالی ایران، لاهیجان وبلوچستان می‌روید.[2]

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۶۷.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۸۰.

* تبر

تعریف:

اسم طلا و نقره است و گاهی بَر تمام سنگهای معدنی از مس و آهن و ارزیر و غیره اطلاق می‌نمایند تبر خام طلا و نقره است به خواص طلا و نقره رجوع شود[۱] تبر زر و سیم یا خورده و ریزه طلا و نقره که هنوز پخته و در قالب نریخته شده باشند.[۲] تبر طلای خام است.[۳]

خواص معدنیات مثل طلا، نقره، مس، آهن جداگانه در موضوع خود بیان شده است

* تخم مرغ

تعریف:

تخم مرغ را باید یک نوع غذای ازت‌دار متراکم دانست که ۷۵٪ وزن آن را آب تشکیل می‌دهد. غیر از آب در تخم مرغ پروتئین، لیپید، گلوسید، لستین، کلسترول، مواد رنگی، مواد معدنی (مقدار زیادی فسفر و ۱۳ ویتامین مختلف از جمله ویتامینهای b^6,pp,b^2,b^1,d,a، هورمونها و آنزیمهای مختلف موجود است.

باید خاطر نشان کرد که تخم مرغ یکی از قابل هضم‌ترین مواد غذایی است و همه مواد پروتئینی و چربی آن جذب بدن می‌شود.[۴]

تخم مرغ غذای بسیار خوبی است که تا ۱۵ روز در جای خنک قابل نگهداری است برای تشخیص سالم بودن آن کافی است آن را در آب شور نمک ۱۸٪ بیاندازیم تخم مرغ تازه به صورت عمودی در می‌آید و به سوی بالا حرکت می‌کند.

تخم مرغ مشکوک و فاسد روی آب می‌ماند و به نسبت کهنه بودنش وضع عمودی را

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸.
۲ـ فرهنگ بزرگ جامع.
۳ـ ملحقات لسان العرب، ص ۸۵.
۴ـ خوردنیها و آشامیدنیها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۴۴ـ۴۵.

از دست می‌دهد. تخم مرغ کهنه زرده خود را رها می‌کند و سفیده‌ی آن به صورت آب پخش می‌گردد.

تخم مرغ غذایی است غنی ضد کم خونی ضد نرمی استخوان «راشیتیسم» وفاقد کلوسید که حتی برای بیماران کبدی مناسب است تنها بیماران مبتلا به ناراحتی کیسه صفرا باید در خوردن آن امساک نمایند.[1]

توصیه شده که هر کسی در هفته چهار تا پنج تخم مرغ بخورد ولی اشخاص سالخورده و پیران به علت کلسترولی که در تخم هست باید احتیاط کنند و آن را به حداقل ممکن برسانند.[2]

در زرده تخم مرغ جز ویتامین ث همه ویتامین‌های دیگر وجود دارد.[3]

بیض: منظور از مطلق آن تخم مرغ خانگی است که به فارسی: تخم مرغ و خایه ماکیان به عربی: بیض الدجاج به انگلیسی: اگ، به هندی: مرغی کاانداا می‌گویند ماهیت آن معلوم است و بهترین آن بزرگ و سنگین آن است که در همان روز گذاشته شده باشد زیرا که حرارت هوا فاسد کننده آن است بخصوص در هوای گرم که رطوبت داخل تخم به سرعت فساد می‌پذیرد و بویژه حرارت بهاری که در آن هنگام رطوبات جابجا می‌شوند. طریقه حفاظت آن از فساد هوا در نمک نگاهداشتن است مواد داخل تخم به نسبت حیوان تخم گذار به منزله منی و خون حیض در حیوان بچه‌زا (پستانداران) است و اگر تخم حیوانی باشد که در مزاج خود شبیه به مزاج انسان باشد بدون شک به منی و خون انسان شبیه خواهد بود و شبیه ترین حیوان به انسان آن است که به انسان الفت زیاد داشته باشد مثل مرغ. لذا تخم مرغ بهترین تخمها از نظر غذایی یا در علاج بعضی امراض است.

به قول شیخ: بهترین جزء تخم مرغ زرده آن است که آن را به عربی: مخ البیض و عقیل می‌نامند و مایل به اعتدال است یعنی غذای معتدل درِ گرما و سرما است سفیده آن مائل به سردی و زرده آن مایل به گرمی و هردو در طب استفاده می‌شود، به خصوص نوع

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۱۶.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۶۵ـ۶۶.

۳ـ فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۱۸۲.

سفید آن.

بیض (تخم مرغ) که بهترین نوع آن مرغ خانگی می‌باشد و زرده‌اش از سفیده‌اش بهتر است و بهتر آن است که با پختن، آن را سفت نکنند بعد از مرغ خانگی تخم پرندگان مرغوبترند که به تخم مرغ نزدیکتر است، مانند قرقاول، ژرژ، کبک و تیهو، اما تخم اردک و سایر پرندگان شناور خوب نیست و خلط بد دارند.

مادرانی که آرزو دارند فرزندان دانشمند به جامعه تحویل دهند باید در موقع آبستنی روزی یک دانه تخم مرغ و مقداری کنجد وسایر غذاهایی که از این ماده دارند میل نمایند.[1]

روایات:

اصبغ بن نباته از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند: پیغمبری از پیغمبران به خداوند از کمی نسل شکایت نمود خداوند به آنها فرمود: تخم مرغ بخورند، خوردند و نسلشان زیاد شد.

تخم مرغ یکی از آن موادی است که مانند گیاهان در بدن انسان نقش موثری دارد و روایاتی در باره آن موجود است که تخم مرغ حلال و حرام دارد که در اینجا ذکر می‌شود:

از امام باقر علیه‌السلام پرسیدند: تخم مرغ حلال کدام است؟ فرمود: اگر مانند تخم مرغ خانگی باشد و در خلقتش یکی از دو سر عریض (پهن) باشد بخور و گرنه نه.[2]

این پاسخ را امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد تخم مرغی که در جنگلها و نیزارها است هم فرمود.[3]

در یک روایت دیگر گوشت با تخم مرغ، در روایتی دیگر تخم مرغ با پیاز در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام فرمود: تخم مرغ سبک است و شدت شهوت گوشت را می‌برد. در

۱ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۰۱.

۲- قرب الاسناد، ص ۳۴؛ محاسن، ص ۴۸۱.

۳- قرب الاسناد، ص ۱۱۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۴۰، ۶۱۰ و ۱۵۵؛ تحف العقول، ص ۳۳۸.

روایتی دیگر است: فسادی که از گوشت می‌آید در تخم مرغ نیست و در روایتی دیگر فرمود: مخ البیض خفیف و البیاض ثقیل یعنی زردی تخم مرغ سبک وسفیدی آن سنگین است.

حمران بن امین گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برخی ازمردم گمان می‌کنند زردی تخم مرغ از سفیدی آن سبکتر است فرمود: پس کجا منتهی می‌شوند گفتم می‌گویند: پر از سفیدی و استخوان و پر از زردی است حضرت فرمود: پر سبک آنها است.

احمد بن میثم می‌گوید: به امام رضا عليه السلام از دیری هضم غذا شکایت کردم، فرمود: زردی تخم مرغ بخور، می‌گوید: خوردم و خوب شدم.[۱]

عن الاصبغ عن علی عليه السلام قال: ان نبیاً من الانبیاء شکی الی الله قلة النسل فی امته فامره أن یامرهم باکل البیض ففعلوا فکثر النسل فیهم.[۲]

عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله عليه السلام قال: ان بنیاً من الانبیاء شکی الی الله قلة النسل فقال له: کل اللحم بالبیض.[۳]

عن عمر بن أبی حسنه الجمال قال: شکوت الی ابی الحسن عليه السلام قلة الولد فقال استغفرالله وکل البیض بالبصل.[۴]

عن یونس بن مزارم قال: ذکر عند أبی عبدالله عليه السلام البیض، فقال: أما انه خفیف یذهب بقرم اللحم عن مزارم. و زاد فیه و لیست له غائلة اللحم.[۵]

عن اخیه موسی بن جعفر عليه السلام: سألته عن بیض اصابه رجل فی اجمة لایدری بیض ما هو، هل یصلح الکه؟ قال: اذا اختلف رأسا فدبأس وان کان الرأسان سواء فلایحل اکله.[۶]

راوی گوید: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر عليهما السلام میپرسد در باره تخم مرغی که به آن رسیده در جنگلی نمی‌داند چگونه تخم مرغی است، آیا خوردنش

۱ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۸۶.
۲ـ محاسن، ص ۴۸۱.
۳ـ همان.
۴ـ همان.
۵ـ همان.
۶ـ قرب الاسناد، ص ۱۱۸.

صلاحیت دارد؟ آن حضرت فرمود: اگر دو سر آن مختلف باشد مانعی ندارد و اگر هر دو سر تخم مرغ مساوی باشد خوردنش حلال نیست.

عن حمران بن اعین قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: ان اُناساً یزعمون أن صفرة البیض اخف من البیاض فقال: الی مایذهبون فی ذلک؟ قلت: یزعمون أن الریش من البیاض وآن العظم والعصب من الصفره فقال ابو عبدالله علیه السلام: فالریش أخفها.[1]

قال ابوالحسن علیه السلام: من اکل البیض و البصل و الذیت زاد فی جماعه و من اکل اللحم بالبیض کبر عظم ولده.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام: هرکه تخم مرغ و پیاز و زیتون بخورد نیروی آمیزش او زیاد گردد و هر که گوشت را با تخم مرغ بخورد استخوان فرزندش قوی شود. یعنی فرزندی که نطفه‌اش از این غذا باشد.[2]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تخم مرغ سبک است و میل به گوشت را از بین می‌برد و اذیت گوشت را نیز ندارد.

مزاج:

گویند که زرده آن قوی و مایل به گرمی در آخر درجه اول، سفیدی آن سرد و تر در درجه دوم، پوست بیرون آن در ابتدا درجه دوم سرد و خشک و پوست باریک داخل آن را که غرفی می‌نامند سرد و خشک در درجه اول و به قول بعضی معتدل است.

مزاج تخم مرغ معتدل است. سفیده سرد و زرده گرم و در نتیجه در سردی و گرمی معتدل است زرده و سفیده هردو ترند ولی سفیده مرطوب‌تر است. خشک مزاج‌ترین تخمها تخم غاز و شتر مرغ است.

زردی تخم مرغ مایل به گرمی و سفیدی تخم مرغ سرد و تر در درجه دوم. پوستش سرد و خشک در درجه دوم.

۱ـ محاسن، ص ۴۸۱.

۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۳۷۲ـ۳۷۱.

خواص:

خوردن تخم مرغ برای بیماران مبتلا به مرض قند ضرری ندارد تخم مرغ برای مبتلایان به درد روده‌ها، کسانی که یبوست دارند، مبتلا به اوره یا آلبومین ویا دچار درد نیمه سرند خوب نیست صفحه کوچک پریده رنگ میان زرده همان نطفه است.

مالیدن روغن تخم مرغ بر روی محل بریدگی زخم و ترک استخوان مفید است طریقه حاصل کردن روغن تخم مرغ مانند اسپند است.

خوراک تخم مرغ نیم بند همراه با مومیایی نافع وحشت زدگی و ترس می‌باشد. خوراک ناشتای کوکوی تخم مرغ با نعناع نافع سستی بدن ناشی از سردی می‌باشد.

برای نرمی پوست زرده تخم مرغ را بایک قاشق روغن زیتون مخلوط نمائید و به روی صورت بگذارید که در بیست دقیقه باید خشک شود بعد با آب نیم گرم و سپس با آب سرد بشویید.[۱]

اگر زرده تخم مرغ را با آرد و گل همیشه بهار، بارهنگ و کره ماده گاو آمیخته کنند وسپس روی زخم بمالند التیام می‌یابد.

ضماد تخم مرغ با روغن گل بابونه جهت ورم چشم و مقعد و با موم ز روغن جهت تلیین اورام اعضاء و طلای پخته آن با زعفران و روغن گل جهت ورم بواسیری مقعد و ضربان آن ضربان چشم مفید است.[۲]

مصرف زرده تخم مرغ جهت تقویت قوه حافظه مناسب است.[۳]

زرده نیم پخته غذائی بسیار پسندیده است خون تمیز و بسیار معتدل به وجود می‌آورد و مواد اضافی آن کم، سریع النفوذ (زود تاثیر گذارنده بر اعضا) غذائی مفید برای افراد ضعیف و مقوی دل، دماغ و بدن، مبهی (افزاینده قوه باه) برای از بین بردن نزلات حاره و التهابات گرم سینه است، ناراحتی سینه، حِلق و حنجره خصوصاً آنچه از آواز بلند ویا از ریخته شدن خلط گرم به سوی آنها به وجود آمده باشد رفع می‌نماید و

۱ـ نامه ماهیانه تندرست، ص ۱۸.
۲ـ تحفه حکیم، ص ۶۰.
۳ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲.

نافع سرفه، شوصه (آماس ششها همراه با چرک پهلو)، سل امراض سخت، بدی صدا به دلیل گرما، ضیق النفس (تنگی نفس) نفث الدم (خونریزی از دهـان) و نـزله (التـهاب) می‌باشد.[۱]

قابض و سخت کننده است بویژه زرده برشته شده سفیده بـرای تسکـین دردهـای سوزناک بسیار مفید است، زیرا چسبیده است. چنگ اندر پوست زند و مانند شیر نیست که زود بخزد تخم هر چه سفت‌تر باشد دیر هضم ومغذی‌تر است و بهترینش نیم پخته است که زودتر نفوذ می‌کند لکه‌های سیاه آفتاب زدگی را می‌توان با مالیدن سفیده تخم مرغ از بین برد.

تخم هوبره و تخم لک لک رنگ موی خوبی هستند و یکی از بـاز دارنـده‌های ورم می‌باشند در معالجه زخم زهار و سوختگی از آتش آن را به وسیله پارچه پشمی بر زخم می‌مالند نمی‌گذارد چرک کند در سوختگی با آب هم همین طور زرده و سـفیده بـرای علاج دردهای عصب مفید است و عصب را نرم می‌کنند. تخم مرغ از داروهای بازدارنده خونریزی پرده دماغ وبرای رفع زکام مفید است تخم لاک پشت بـیابانی داروی صـرع (غش) است سفیده تخم دارویی چشم درد است تخم نیم پخته و بویژه زرده ولرم یا نیم گرم در مداوای سرفه زبری گلو ورم داخلی درِ حجاب، سل، صداگرفتگی از اثر گرمی، تنگ نفسی و خونریزی بسیار مفید است اگر تخم را در درسته داخل سرکه بپزید ریزش مواد را به سوی معده و روده باز می‌دارد وزبری مری و معده را برطرف می‌سازد و مانع اسهال و خراش درونی می‌شود زرده‌اش داروی زخمهای کلیه و مثانه است. تخم مرغ خام از خونریزی و از ادرار خون جلوگیری می‌کند.[۲]

جوهر زردی آن را لیستین می‌گویند یک مرغ پاکستانی در سال از ۶۰ تا ۸۰ تخم و مرغهای خارجی از ۱۲۰ تا ۱۵۰ تخم می‌گذارند.

رنگش: سفید است.

طعم: بی مزه و قدری شور است.

۱ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲ـ قانون در طب، ص ۹۲.

مقدار خوراک:

از ۲ تا ۴ عدد نیم پخته آن کثیرالغذا و مولد خون است، دل، دماغ و باه را قوت می‌دهد.

به مریضهای ضعیف می‌دهند قوی می‌گرداند. روغن زرده تخم مرغ مو را زود در می‌آورد پوست تخم مرغ را کشته کرده برای جریان رحم و مرض قند می‌دهند و در مرض بچه‌ها یک عدد سفیدی تخم مرغ همراه با یک گیلاس آب مخلوط و با قدری شکر می‌خورانند که آن را آب آلبومین گویند.

حلوای تخم مرغ دوای مرکب یونانی است.[1] برای معده مضر است

اصلاح کننده آن:

فلفل سیاه، دارچین، میخک وزیره و مقدار خوراک: به اندازه خوراک (یک وعده غذا) هر کس است.[2]

از نظر مواد غذایی: تخم مرغ کامل به وزن ۵۰ گرم دارای ۶/۷٪ پروتئین ۵٪ چربی و ۷۳ کالری انرژی است و زردی تخم مرغ به وزن ۱۸ گرم دارای ۲/۸٪ پروتئین ۶٪ چربی و ۶۵ کالری انرژی می‌باشد.

و سفیده تخم مرغ به وزن ۳۲ گرم ۴٪ پروتئین و ۱۶ کالری انرژی دارد تخم مرغ را ovum می‌گویند و اسم طبی آن.[3] gallus domesticus temminckcfam_phasianidx می‌باشد.[4] زرده تخم مرغ دارای ماده کلسترول و سفیده تخم مرغ دارای ۱۵٪ آلبومین ونیز کمی چربی است تخم مرغ دارای ماده‌ای به نام lecithin می‌باشد که از زرده تخم مرغ این ماده بدست می‌آید و این مواد شیمیایی در بیشتر داروها استعمال شده است. بخصوص در محلولات جلدی و شامپوهای سرشویی.[5]

۱ـ المفردات، ص ۱۰۱.　۲ـ بستان المفردات، ص ۶۳.　۳ـ بیاض طبی، ص ۱۸۸.

۴ـ بیاض طبی، ص ۱۸۸.　۵ـ r.p دستور بریتانی، ص ۴، ۱۲ـ۱۳۴۲.

* تراب المربعات clay dust earth

تعریف:

تراب المربعات خاک چهار راه است و از تراب الطرق که خاک غیر چهار راه می‌باشد لطیف‌تر و بالاتر است.

بهترین تراب الطریق خاک راهی است که تمیز باشد یا در آن رفت و آمد بسیار باشد یا مکانی باشد که در آن چهار راهی وجود داشته باشد آن را تراب المربعات می‌نامند

خاک و اقسام خاک از جهت دارویی مورد توجه بوده چنانکه در موارد مختلف آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی خاک روی زخم می‌گذاشت و حضرت علی علیه السلام در موقع زخم شدن سر مبارکش خاک بر روی زخم گذاشت در باره خواص خاکها وطین ارمنی در جای خود بحث می‌شود لذا خاکی که در زیر پا باشد ممکن است خاصیتی مخصوص داشته باشد که محققین باید بیشتر در این موارد نظر کنند وبررسی نمایند.

خاک چهار راه را به عربی: تراب المربعات و تراب الطرق نامند.

و خاکی را گویند که در چهار راه به یکدیگر وصل می‌گردند.[۱]

خواص:

به سبب مصادمات مختلفه بسیار مجفف (خشک کننده) منقی (پاک کننده) چرک، جراحات فرار و باعث التیام آن است. جهت استحکام اعضای سست مفید و جزو بعضی از معجونهای قدیم است و از خواص آن این است که چون قبل از طلوع آفتاب روز شنبه با دست چپ بردارند و در پارچه کبود بسته تعلیق کنند، سحر را باطل نماید و چون در ساعت سو روز چهارشنبه بردارند جهت رفع دشمنی و تفرقه موثر است.[۲]

تراب المربعات اصل و حقیقت آن خاک چهار راه است که اگر زنان سر خود را با آن

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۶.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۶۳.

بشویند در حمام از نظر بد که عین نامند محفوظ می‌مانند.[1]

لطیف و معتدل است به سبب کثرت صدمات مختلفه و رفت و آمد بسیار مجفف (خشک کننده) وقوی و منقی است که تنقیه باعث خارج شدن چرک زخم و التیام آن می‌شود و می‌گویند مرهم و مالش آن جهت استحکام اعضای سست و استسقاء مفید ویکی از اجزای معجونهای قدیمی است.

۱ـ قرابادین، ص ۱۳۸.

* ترب

تعریف:

ترب را خام یا پخته می‌خورند و آن دارای انواع بستانی، صحرایی و شامی می‌باشد و نوع شامیش آن است که تخم شلغم را در بوته ترب نهاده و می‌کارند یا بالعکس، صحرایی آن تندتر از بستانی ولی کوتاهتر و برگ آن کوچکتر از آن و در قوت شبیه به خردل است و حتی بعضی آن را خردل بری دانسته‌اند.

بستانی آن چند نوع می‌باشد نوعی سفید طولانی و نازک و از این نوع بعضی بسیار بزرگ و بالیده تا به یک متر، بعضی نازک و شاداب و بعضی خشک و توخالی که آن را شل گویند و در کور بنگال در بعضی جاها به وزن دو وجب شاداب و شیرین است که آن را فیل مولا می‌نامند، زیرا درازا و قطر آن مثل دندان فیل کلان است وآن را مثل شلغم با گوشت یا ماهی پخته با سالاد می‌خورند در جاهای دیگر تا به یک وجب و نیم می‌رسد و نوعی دیگر گرد و شلغمی شکل می‌باشد که پوست آن سیاه و اندکی خشن و خشک‌تر از نوع سفید ولی به شادابی آن نیست و لکن بلندتر از سفید بخصوص پوست آن می‌باشد و

این نوع اکثر در زمستان پیدا می‌شود وبه سبب سردی هوا در زمین مشتق می‌گردد.

نوعی دیگر گرد ویا پوست سفید که اهل فرنگ از سرزمینهای خود تخم آن را می‌آورند واین نیز تقریباً گرد است.[۱]

raphanus sativusl.

انگلیسی: cultivated radish

آلمانی: garten rettich

فرانسه: raviole,radis cultive,radis

ایتالیایی: ravanello,rafano,radice

عربی: فجل. فارسی: ترب.

گیاهی یک ساله به ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر تا یک متر و دارای برگهایی با پهنک منقسم به قطعات نامنظم است. سطح برگهای آن بر حسب نژادهای مختلف ممکن است کاملا کُرک یا پوشیده از کرکهای خشن باشد. گلهای آن به رنگهای سفید، زرد روشن، آبی روشن، صورتی و مایل به بنفش است.

فجل به معنای ترب نوعی از آن دشتی است که به عربی آن را حب الفجل گویند. عربها ترب اهلی را خامه گویند.

ترب سرشار از فسفر و پتاسیم است. ترب ناراحتی ها و سنگهای کیسه صفرا و کلیه را درمان می‌بخشد. خون را شستشو می‌دهد و سموم آن را دفع می‌کند.

هیدرات دو کربن ترب ماده‌ای است به نام «مانیت» که موجب فعالیت باکتریهای روده‌ها می‌شود و در نتیجه عفونتهای دستگاههای گوارشی را برطرف می‌سازد. به همین جهت ترب درکسانی که دچار کولیت یا تورم روده هستند ایجاد گاز می‌کند.

در مورد سنگهای کیسه صفرا و سنگهای کلیوی نوع «اورات » ترب از خاصیت درمان کنندگی برخوردار است.[۲]

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱.

۲- فرهنگ خوردنیها، پروفسور محمد حسین حاجبی، ص ۸۶.

ترب به طور کلی به انواع تربچه ترب سفید و ترب سیاه اطلاق می‌شود وقتی تربچه خوراکی را می‌بینیم که در بیرون به رنگ قرمز و درون برنگ سفید است بخودی خود این معنی حاصل می‌شود که این ریشه دو نوع خاصیت می‌تواند داشته باشد که تربچه از طرفی اشتها را تحریک می‌کند و بنابر این یک پیش غذای مناسب محسوب می‌شود از طرف دیگر برای هر معده‌ای قابل تحمل نیست زیرا که نسبتاً دیر هضم است تربچه خوراکی (تربچه نقلی) اشتهاآور است اما ضد اسکوربوت نیز می‌باشد و ضمناً مدر بوده دستگاه تنفس را نیز از اخلاط پاک می‌کند ترب سیاه هم همان خواص را دارد لکن بخصوص در موارد برونشیت، سیاه سرفه، روماتیسم وبیماری‌های دستگاه ادراری و کولیک‌های کبد توصیه شده است.

ترب سرشار از ویتامین‌های B و C و دارای فسفر است ولی ارزش غذایی زیادی ندارد.

گیاهی است (فر)radis (U) raphanus sativus از تیرهٔ چلیپاییان (فر)cruciferes که یک ساله و بعضی انواعش دو ساله است وبا ارتفاع ۴۰ سانتی متر تایک متر می‌رسد ریشه‌اش ضخیم و خوراکی است.[1]

ترب را به عربی: فجل، قریع و قبیس. به فارسی: تربو تربزه. به سریانی: مقالا. به رومانی: وقیون به یونانی: فاتیس واباپوس. به سانسکریت: مولک، هری پرن بهومکا و کستار. به هندی و اردو موی می‌گویند.

ترب بزرگ را به هندی: بری مولی، مولا. و در انگلیسی: به ترب مطلق radisha و در لاتینی: radhinus sativa و میوه ترب را salique نامند.

ترب باغی نیز دو نوع می‌باشد یک نوع سفید، دراز و باریک که عموماً خام خورده می‌شود و بعضی از این نوع به قدر دو دست و بیشتر بلند می‌شود و قطر آن هم به یک وجب می‌رسد. بعضی ازآن تازه ولی بیشتر خشک و معمولا از وسط خالی است.

صاحب کتاب محیط نوشته که در بنگال نوعی ترب به وزن ۱۰ کیلو، بلندی یک متر و

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۶۲.

قطر نیم متر می‌شود که آن را فیل ترب می‌گویند.

طعم آن شیرین و تازه است. یک نوع ترب مثل شلغم گرد و پوست آن سیاه و زبر است این نوع تازه نیست بلکه خشک می‌باشد.

یک نوع گرد و سفید است که اصل تخم آن از اروپا است. نیز یک نوع قرمز است که عموماً با خوراک خورده می‌شود وآن را ترب فرنگی می‌گویند.

بعضی از انواع ترب مثل باقلا به صورت دانه در می‌آید که آن را با خورشت می‌خورند وبه آن سنگری، موتگری و سنگر می‌گویند.[۱]

ترب radhinus sativus linn را به انگلیسی: radish به فرانسوی: radis وبه هندی: مولا و مورو می‌گویند.

تخم ترب به نام بذرالفجل به صورت نرمی بخش، ادرارآور و سنگ شکن در داروهای گیاهی استعمال می‌شود آب یا عصاره آن را نیز برای همین فواید استعمال می‌کنند از ریشه و تخم آن که در آب حل شده باشد یک عرق شیری رنگ حاصل می‌شود و از آن مقدار کمی روغن بدست می‌آید که بی رنگ، در وزن سنگین‌تر از آب وبی بو است.

روغن آن دارای گوگرد، ماده تند و تیز و بی کلراید پتاسیم می‌باشد.[۲]

روایات:

عن حنان بن سدیر قال: کنت مع ابی عبدالله علیه‌السلام علی المائدة فناولنی فجلة و قال لی: یاحنان کل الفجلة، فان فیه ثلاث خصال: ورقه یطرد الریاح و لبه یسهل البول و اصوله تقطع البلغم.[۳]

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین است: الفجل اصله یقطع البلغم و لبه یهضم وورقه یخد البول تحدیرا.[۴]

۱ـ لاتانی لغات الادویه، ص ۲۶۰.

۲ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۸۲.

۴ـ محاسن، ص ۵۲۴.

یعنی: ریشه‌اش بلغم را قطع می‌کند دانه‌اش غذا را هضم می‌کند وبرگش بول را به سرعت به جریان می‌اندازد.

اخیراً این تجربه به وسیله دانشمندان اروپا به عمل آمده و این حقیقت را بخوبی دریافته‌اند.

در روایتی دیگر از امام صادقؑ چنین است: ورقه یمرء و لبه یسربل البول و اصوله تقطع البلغم.[۱]

یعنی: برگ ترب غذا را گوارش می‌دهد دانه‌اش ادرار را بکار می‌اندازد و ریشه‌اش بلغم را قطع می‌نماید.

ابن مسعود می‌گوید(پیغمبرﷺ فرمود: موقعی که خواستید بوی ترب بعد از خوردن در دهان شما پیدا نشود مرا بیاد آورید در وقت شکستن آن .[۲]

عن ابن مسعود قال: قالﷺ : اذا اکلتم و اردتم أن لایوجد لها ریح فاذکرونی عند اول قضمه.[۳]

علی دعبلی از امام رضاؑ از پدرانش از حضرت علیؑ که فرمود: الفجل اصله یقطع البلغم و یهضم الطعام و ورقه یحدر البول.[۴]

یعنی: ریشهٔ ترب بلغم را می‌برد و غذا را می‌گوارد و برگش ادرار را به سرعت به جریان می‌اندازد.

حنان بن سدیر گوید: با امام صادقؑ سر سفره بودیم تربچه‌ای را بمن داد و فرمود: ای حنان بخور آن را که در آن سه خاصیت هست: برگش بادها را و دانه‌اش ادرار را به جریان می‌اندازد و ریشه آن بلغم را قطع می‌نماید.

مزاج: گرم در درجه اول و خشک در درجه دوم.

۱ـ همان.

۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۳ـ همان.

۴ـ امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۸.

ترکیبات شیمیایی:

برگهای نازک گیاه هم مورد تغذیه قرار می‌گیرد. ماده رافانول و نسبتاً زیادی اسانس در آن یافته‌اند. رافانول $c^{29}h^{58}o^{4}$ به صورت محلول در اسانس است.

یکصد گرمش ۲۴ کالری حرارت ایجاد می‌کند و ۵۴/۵٪ مواد قندی و نشاسته‌ای، ۱/۲-۱ بیاض البیضی، ۰/۱۲ چربی و ۰/۸۵٪ مواد معدنی دارد که سدیم و پتاسیم و بخصوص فلوئور آن قابل ذکر است. در یک کیلو ترب ۸ گرم سلولز و ویتامین C به مقدار فراوان و ویتامین A و B به مقدار کم وجود دارد.

در شیرهٔ ترب سیاه ویتامین B^{1} وجود داشته و در بدن کمی اسید اگزالیک ایجاد می‌نماید.

ریشهٔ ترب دارای گلوکزیدی است که بر اثر تجزیه تحت اثر آنزیم مخصوص به اسانس و رافانول raphanol تبدیل می‌گردد دارای ۸۶ تا ۹۳٪ آب مقدار کمی مواد قندی مواد چرب، ۰/۲۰٪ تا ۰/۹۰٪ مواد ازته و اسیدفسفریک و به مقدار بسیار جزئی از مواد نشاسته‌ای و ویتامین‌های B و C است.

دانهٔ این گیاه دارای ماده‌ای به نام سولفورافن sulphoraphene است. سولفورافن رافانین raphanin به فرمول $c^{6}h^{9}nos^{2}$ و به وزن ملکولی 175/28 است از دانه ترب استخراج گردیده است. حالت مایع دارد در متانول و کلروفرم حل می‌شود. در اتر به مقدار کمتر محلول است. در اتردوپترول حل نمی‌گردد.

طعم تند آن مربوط به ماده‌ای به نام سنه‌ول senevel است.

رنگش: سفید و سبز.

طعم: شور مایل به تندی.

خواص:

خوراک آب ترب همراه با گرد پوست وسط سنگدان مرغ، دافع سنگ کلیه می‌باشد.
۵ عدد گرد پوست سنگدان مرغ همراه با نصف لیوان آب ترب این عمل را ۱۰ روز ادامه

دهند.

grumme پزشک آلمانی در سال ۱۹۱۳ مصرف آن را در دفع سنگهای صفراوی و در موارد وجود زرداب در خون تجویز نموده است ترب در درمان نقرس، رماتیسم، آرتریت‌های مزمن schrader آلرژی‌ها، اسکوربوت و اگزما، موثر واقع می‌گردد.

در هموپاتی homeopathic نوعی درمان از ترب سیاه جهت رفع نفخ روده، نارسایی اعمال روده و درمان قاعدگی‌های دردناک استفاده به عمل می‌آید.[1]

ترب سبزی است که تا یک وجب و نیم بلند می‌شود.

ترب و تربچه با آنکه اثر اشتها آور دارند چون اصولا دیر هضم می‌باشند نباید به مقدار زیاد بخصوص مبتلایان به ناراحتیهای معدی مصرف شود، زیرا ممکن است ایجاد ناراحتی نماید.

سابقاً از ترب به صورت یک داروی موثر جهت رفع عوارض اسکوربوت و به عنوان نیرو دهنده، خلط آور و مدر استفاده می‌شده است ریشهٔ ترب دارای اثر معالج در درمان یرقان بیماری نرمی استخوان و دفع رسوبات صفراوی است. شیره تازه ترب سیاه هنوز هم برای رفع نزله‌های ششی catarrhes pulmonaires، سیاه سرفه، بیماریهای کلیه و مثانه، قولنج‌های کبدی و روماتیسم در طب عوام مصرف می‌شود.

در استعمال خارج پوست ترب سیاه اثر قرمز کننده دارد و می‌توان از آن استفاده درمانی به عمل آورد.

جوشانده ترب که گرمای معتدل داشته باشد، در رفع عوارض سرمازدگی با قرار دادن عضو سرمازده در داخل این محلول اثر مفید دارد مشروط بر اینکه این عمل چند بار در روز تکرار شود.

نیرومندترین قسمت ترب تخم آن و مغزی‌ترین قسمت ترب در آب جوشیده آن است. ترب بادآور و تخمش بادشکن می‌باشد.

اگر ترب با آرد شلهک مخلوط کنند و بر سر بمالند سر مبتلا به داءالثعلب (گری) و

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۲۱.

داءالحیه (کچلی) موی را باز می‌رویاند ترب و عسل را اگر مرهم کنند لکه‌های خونی زیر چشم را می‌زداید و لکه‌های سیاه را از بین می‌برد تخم ترب درد مفاصل را خوب می‌کند و ضربان مفاصل را آرام می‌نماید به زیان سر و دندان و کام است برای معده بد و آروغ آور است و مرهم ترب به نفع طحال و پهلو می‌باشد آب برگ ترب کبد را باز می‌کند و علاج یرقان و برای مداوای استسقاء (مرضی که شخص آب زیاد می‌خواهد) مفید است ترب باد زهر نیش مار است واگر مقداری ترب را بر کژدم نهند می‌میرد.

ضد اسکوربوت نوعی بیماری که از کمبود ویتامین C به وجود می‌آید و خلط‌آور بوده و در سنگهای صفراوی داده می‌شود.

برگش مقدار زیادی کلسیم آهن و ویتامین A و C دارد تـربچه در بـرخی افـراد کـه حساسیت دارند خواب‌آور می‌باشد. قرمز رنگ آن بدهضم بوده و سیاهش بهتر هضم می‌شود آب ترب سیاه برضد برونشیت، سرفه‌های شدید و سیاه سرفه مصرف می‌شود.

ترب و تخم ترب ترشح سیب آدم را زیاد می‌کند.[1] خوردن ترب شیر را زیاد می‌کند آشامیدن تخم ترب حیض و شیر را زیاد می‌کند زیاد خوردن ترب مولد شپش و قی آور است.[2]

ترب سنگهای صفراوی را حل می‌کند ترب اشتهاآور قوی می‌باشد دارای ویتامین B و C و فسفر است. اشخاصی که سوءهاضمه دارند باید مصرف کنند آب ترب برای پاک کردن و ضد عفونی کردن روده‌ها مصرف می‌شود.

ترب مقدار کمی ملین و کمی بیشتر از آن مسهل است و فضولات خشک را خارج می‌کند.

ضماد ترب جریان خون را به سوی پوست سر برگردانده و به رشد مو کمک می‌نماید.[3]

نیم مثقال تخم ترب بعد از غذا محلل نفخ و اشتهاآور وباعث سهولت خروج غذا

۱ـ اسرارخوراکیها، ص ۲۳۷.

۲ـ نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۱۵.

۳ـ اسرارخوراکیها، ص ۲۳۷.

است و درد کبد را مفید است.[۱]

ترب مولد باد و هم بادشکن است و آروغ را تحریک می‌کند و سموم کبد را از بین می‌برد برگ آن هم بادشکن است.[۲] خوردن ترب رنگ و رخسار را باز و نیکو می‌سازد.[۳]

مصرف ترب در شام برای رفع بیخوابی آن را رنده می‌کنند و نمک زده و می‌خورند.[۴]

خاصیت ترب نرم کننده و برای سرفه‌های کهنه مفید است و کلیه‌ها را پاک و تمیز می‌کند.[۵]

در میان کردها نوع سیاه آن را رنده می‌کنند وبا عسل برای رفع بیماری مثانه وکلیه و سرفه وسیاه سرفه و روماتیسم مصرف می‌نمایند.

مصرف ترب‌های قرمز را در صبح ناشتا برای اشخاصی که مبتلا به یرقان و کهیر می‌باشند ترب سیاه ضد اسکوربوت است وبرای دردهای سیاتیک، درد اعصاب، نقرس، سنگ کلیه، انسداد مجاری تنفس، احتقان خون، آنژین مصرف آن تجویز شده است.

اگر برگهای سبز ترب سیاه را بجوند لثه‌های دندان را تقویت کرده بوی دهان را از بین می‌برد.[۶]

خواص دارویی ترب ضد اسکوربوت و خلط آور است و مصرف شیرهٔ آن در موارد سنگهای صفراوی نیز توصیه شده است.[۷]

در کتب طب سنتی با نام فجل و فجل مزروع نامیده می‌شود ترب مزروع به منظور کاربرد دارویی آن در چین، ژاپن، هند، هندوچین به کار می‌رود له شده ریشه وبرگ وگل و تخم آن همه مصارف دارویی دارند. در ژاپن له شده آن به شکل ضماد برای تسکین درد و روماتیسم به کار می‌رود عصاره له شده ریشه یا له شده ریشه برای تسکین سرفه خورده می‌شود.

۱ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۴۲.
۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۳۷.
۳ـ همان.
۴ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۶۹.
۵ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۳۷.
۶ـ سبزیها و میوه‌های شفابخش، ص ۶۹-۶۴.
۷ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱.

عصاره له شده ریشه به عنوان معرق وضد اسهال ریز خورده می‌شود وبه سبب دیاستازی که دارد به هضم غذاهای نشاسته‌ای کمک می‌کند جوشانده گلهای خشک آن ویا تخم بریان شده آن برای قطع اسهال ساده مفیداست شست وشوی بدن با آب جوشانده برگهای آن برای تسکین درد کمر نافع است.

به نظرابن ماسویه طبیب معروف خوردن آب ترب برای هضم غذا و باز کردن انسداد و گرفتگی‌های کبد و طحال نافع وبرای استسقاء و طحال و یرقان مفید است.

ضماد ترب با عسل برای زخمهای جراحات بد و ضماد تخم آن با سرکه برای از بین بردن آثار قانقاریا نافع است اسراف در خوردن آن موجب دل پیچه ومتعفن شدن اخلاط است و مضرسر و حلق و دندان می‌باشد در این مورد باید نمک و عسل وزیره که در سرکه انگوری خیسانده وپرورده شده باشد بخورد.[1]

ریشه ترب بلغم را قطع می‌کند غذا را هضم می‌نماید وبرگ آن مدر است.

امام صادق فرمود: ترب سه خاصیت دارد برگ آن نفخ شکم را از بین می‌برد مغز آن ادرار را زیاد می‌کند و ریشهٔ آن بلغم را قطع می‌کند.

شیرهٔ تازه ترب در رفع نزله‌های شش، سیاه سرفه بیماری‌های کلیوی و مثانه و قولنج‌های کبدی و روماتیسم مصرف می‌شود جوشانده ترب سرمازدگی را برطرف می‌کند.

ترب خام چون دیرهضم است نباید زیاد مصرف شود زیرا ایجاد ناراحتیهای معدی می‌کند.[2]

ضماد پوست ترب سیاه را بر بدن مریض روی پا در مورد ضرب دیدگی بر روی سینه در مورد برونشیت، بر روی شانه، مفصل دست یا زانو در مورد روماتیسم قرار می‌دهند.

خوراک ترب سیاه در دفع سنگ کلیه وسنگ مثانه بسیار موثر است جهت تهیه آن ترب سیاه را به دو نیم تقسیم کرده داخل آن مقداری تخم شلغم پاک شده را قرار داده دو

۱ـ معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۱، ص ۳۱.

۲ـ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، سید محمد تقی حکیم با همکاری دکتر رهنما چیت ساز، ص ۲۷.

نیم را به هم وصل می‌کنند روی ترب را به وسیلهٔ خمیر آرد گندم می‌پوشانند و به وسیلهٔ یک سیخ باریک بروی آتش زغال سرخ می‌کنند وقتی خمیر آرد به زغال تبدیل شد آن را دور کرده ترب و محتویات را روزانه یک عدد صبح ناشتا میل می‌کند.[۱]

ادرار آور، دافع بادها، هضم کننده است ولی خودش دیر هضم است وبه این جهت ترب را قبل از غذا یا ناشتا صبح نباید خورد ترب سنگ مثانه وکلیه را ریز ریز کرده و در می‌آورد سده راههای بسته شده جگر را باز می‌کند و بلغم را صاف می‌کند و جوشانده تخم ترب نافع امراض بلغمی و در آوردن قی مفید است.

در لکه‌های سیاه چهره، برص (لکه‌های صورت) و بهق (کک) تخم ترب را سائیده و با ادویه‌جات مناسب مخلوط نموده مرهم می‌کنند خیسانده‌اش در سرکه نافع ورم طحال است در برگ ترب قوت افزودن ادرار بیشتر می‌باشد آب برگ ترب را با شکر قرمز مخلوط نموده نافع مرض یرقان است وآب مورق آن کیسه صفرا را از صفرا پاک می‌کند. برای التهاب روده صفراوی و التهاب کیسه صفرا اطباء این نسخه معروف را استعمال می‌کنند: آب تاج ریزی مورق، آب کاسنی مورق، آب کاسنی مورق، آب ترب سبز مورق و شربت لیمو هر یک ۴۸ گرم همیشه استعمال کنند از برگ و ریشهٔ ترب نمک بدست می‌آید که آن را در سنگ کلیه و مثانه توصیه می‌کنند.[۲]

ترب اصلاح کننده آن فلفل سیاه زیره و سرکه. باد شکن، خارج کننده سنگ کلیه و ادرار آور می‌باشد. روغن ترب برای درد گوش مفید، آب آن با عسل مقوی چشم برای مرض آبی که از چشم می‌آید مفید و نیز جوشانده‌اش آورندهٔ جریان حیض است.[۳]

اسم طبی گیاه ترب raphanus sativus گفته شده است و در نسخه‌های شکم و معده در مرض یرقان وسنگ کلیه مورد استفاده است روغن ترب در درد گوش و در شربتهای ادرار آور و روغنهای امراض جلدی استعمال شده است.[۴]

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، دکترحسین عرفانی، ص ۹۷.

۲ـ المفردات، ص ۴۸۲؛ مخزن المفردات، ص ۳۷۲.

۳ـ بستان المفردات، ص ۲۷۵.

۴ـ همدرد، ص ۱۰۲-۱۱۵-۱۳۲-۱۴۳-۱۸۶-۲۰۶-۲۲۹-۲۲۶.

روغنی به نام sulfuratedvolatilcoil یکی از محصولات ترب ذکر شده و ترب وحشی به نام raphenistran raphanus نامیده شده که روغنی هم دارد.[1]

ترب: برگهای ترب ضد میکرب است پانزده روز پس از کاشتن ترب خوراک برگهای نمک زده‌اش مسکن درد پهلو استِ آب برگ ترب نافع جوشهای بدن است.

دستور: خوراک ۱ قاشق چای خوری برای هر ۲۰ کیلو وزن یعنی شخص ۶۰ کیلو گرمی بایستی ۳ قاشق چای خوری آب برگ ترب میل کند البته دستور فوق برای جوشهایی به نام جوشقان که سه سانتی‌متر محیط خود را قرمز رنگ می‌کند موثر نمی‌باشد.

آب ترب: آب ترب سیاه یا قرمز نیرو دهنده اعمال کبد و دارای اثر ضد اسکوربوت قوی، مدر و ضد عفونی کننده دستگاه تنفسی است. در درمان روماتیسم نارسایی اعمال کبد، کم اشتهایی و دفع رسوبات صفراوی و مجاری ادرار اثر معالج دارد.

آب ترب مخلوط با آب سبزی‌های دیگر مصرف می‌شود وباید تازه باشد یعنی هنگام مصرف تهیه شود.[2]

ترب گیاهی است خوراکی که همه جا قابل پرورش می‌باشد. از قدیم الایام جزو داروها بود و آب آن را در سیاه سرفه، بیماری‌های کلیوی، قولنج (درد) کبد و روماتیسم مفید دانسته‌اند.[3] فجل نباتی است که اگر خورده شود بادی از معده پس از خوردن آن می‌آید که بسیار ناجور است و مردم عرب ترب را خامه و جمع آن را خام گویند و هضم کننده است. یعنی چیزی در معده باشد، هضم کند.

نوعی از آن بیابانی است که عرب آن را حب الفجل گویند.[4] ترب را اگر پس از غذا بخورند غذا را گوارش می‌دهد.[5]

به فارسی ترب می‌نامند وبه انواع بیابانی و بستانی است. نوع بیابانی آن تندتر از نوع

۱ـ دستور بریتانی، ص ۱۰۷۶.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۷۹.

۳ـ طب النبی، ص ۱۷۴.

۴ـ ترجمه صیدنه، ص ۹۴.

۵ـ اغراض، ص ۵۹۸.

بستانی ولی به درازی و بزرگی آن نیست و بستانی را نوع گرد و سیاه بستانی قوی‌تر از نوع سفید و مستطیل بستانی می‌باشد.[۱]

ترب گیاهی یک ساله است و دارای پاپهنگ و منقسم به قطعات نامنظم است. گلهای آن به رنگهای سفید، زرد، آبی روشن و مایل به بنفش است. قسمت مورد استفاده گیاه از نظر درمانی ریشه و شیره آن است[۲] دارویی‌ترین اجزای ترب به ترتیب تخم، پوست، برگ و مغز آن است.

روغن ترب هم قوت روغن کرچک ولی از آن گرم‌تر است ترب بیابانی تاثیراتی مانند نوع بستانی دارد وحتی از آن قوی‌تر است.

ترب و تربچه:

ترب به شدت ادرارآور و محرک کار کلیه‌ها است و تربچه سلولهای کبدی را به ساختن و ترشح صفرا تحریک می‌کند و در نتیجه حرکات دودی روده را نیز زیاد کرده از پیدایش یبوست جلوگیری می‌کند.

از قدیم می‌دانستند که با وجود دیر هضم بودن خود ترب آب آن را برای مبتلایان به سوء هاضمه به خصوص پس از صرف غذاهای پر چربی بسیار مفید است به طور کلی ترب و تربچه شاید به دلیل نقش آن در تحریک ساخته شدن و ترشح صفرا در هضم مواد چربی بسیار موثر است ترب در دفع سنگهای صفراوی و وجود صفرا در خون تجویز می‌شود.

در کتاب کافی ضمن حدیثی در بارهٔ ترب از حضرت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام به خاصیت دفع باد و نفخ، زیاد کردن ادرار و صفراآور که علم امروز تازه به آن رسیده اشاره شده است.[۳]

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۹۳. ۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ص ۱۳۳.
۳ـ بهداشت تغذیه، محمد مهدی اصفهانی، ص ۴۴۸.

ترب وحشی:

ترب وحشی را ترب اسبی و ترب تند هم می‌گویند نام آن به عربی فجل بری است در قدیم ترب وحشی را می‌شناخته‌اند , تنها در قرون وسطی است که سنت هیلدگراد که خانم کشیش علف شناس بود آن را درکتاب خود تشریح کرد و خواص لینت آور و ادرار آور، همچنین خاصیت میکروب کشی آن را در امراض کلیوی و مسمومیت معلوم ساخت، ماتیول ترب وحشی را برای درمان کرم روده‌ها یرقان وبندآمدن ادرار و بیماریهای دستگاه تنفسی، اگزما و دردگوش و درد چشم تجویز می‌کرد.[۱]

مقدار خوراک:

خود ترب یک عدد بعد از غذا، آبش از ۴۸ تا ۷۲گرم نمک آن از نصف تا یک ونیم گرم و تخمش از یک تا دوگرم است و در تمام زمینهای مسطح و دشتی می‌روید.

محل رویش: پرورش انواع مختلف ترب در همه جا معمول است.[۲]

نسخه‌های ترب در همدرد:

۱ـکشته سنگ سرماهی: برای ضعف عام، مقوی اعصاب، مقوی باه، اشتها آور، هضم کننده غذا، مقوی، روغن دار و مولد خون وبرای سرفه بلغمی، تنگی نفس ودر زمستان برای پیرمردها مفید است.

۲ـکشته حجرالیهود: ریگ و سنگ کلیه و مثانه را خارج می‌کند.

۳ـ غازه حسنافزاء: مالیدن آن بر صورت داغ و لکه را دور می‌کند و پوست را نرم و خوشبو می‌سازد.

۴ـشربت مدر: حیض و خون بسته نفاس خونی که همراه ولادت بچه بیرون می آید را باز می‌کند.

۱ـ نسخه‌های تندرستی، ج ۱، مهدی نراقی، ص ۲۰۳.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۶ـ۲۲۱.

۵ـ روغن ترب: برای درد گوش مفید است.

۶ـ دوای سنگ: سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند و خارج می‌کند و برای درد کلیه مفید است.[1]

۱ـ در نسخه مروح الارواح

۲ـ معجون مبهی انطاکی

۳ـ معجون ریگ ماهی

۴ـ معجون شیردانه

۵ـ سیوب کبیر

۶ـ کشته سنگ سرماهی

۷ـ کشته حجر الیهود

۸ـ غازه حسن افزا

۹ـ شربت مدر

۱۰ـ روغن ترب

۱۱ـ دوای سنگ

۱۲ـ حب یرقان

۱۳ـ حب خبث الحدید.

۱ـ همدرد، ص ۱۰۱ـ۱۱۰ـ۱۳۳ـ۱۴۳ـ۱۸۶ـ۲۰۶ـ۲۲۶ـ۲۲۹ـ۲۴۴ـ۲۴۲ـ۲۷۱ـ۲۸۲.

* تربد

تعریف:

گیاهی است پایا و دارای ساقه پیچنده، زاویه‌دار و برگ‌هایی به شکل قلب وپوشیده از کرک که بیشتر در هند و مالزی مخصوص سیلان و برخی جزایر اقیانوسیه و استرالیای شمالی می‌روید. رنگ آنها خاکستری مایل به قرمز می‌باشد فاقد. بـو ولی دارای طـعم کمی تند و ناپسند است.

به انگلیسی: turbith,indian jalap

به فرانسوی: turbith vegetal,turbith

به ایتالیایی:turbitto

به عربی: تربد، تربید، به هندی: نسوت

ترکیبات شیمیایی:

ترب، علاوه بر آمیدن دارای ۶ تا ۸٪ رزین محلول در اتر و ۲٪ یک گلوکز به نام توپتین محلول در الکل و اسید استیک است.

خواص:

تربد گرم است در درجه دوم و بلغم را به طریق اسهال دفع کند وعلت فالج وبهق و برص و اسود دارد اگر آن را بکوبند یا پخته بکار برند اسهال آورد.[۱]

در علاج بیماریهای عصب مفید است سائیده‌اش در بیرون راندن بلغم بسیار موثر است و کمی از خلطهای غلیظ را بیرون دهد، اما پخته این گیاه بر عکس سائیده آن است.[۲] شربدو حقنه آن برای دردی که قبل آمدن حیض می‌شود نافع و سفوف آن اخراج اخلاط محترقه کند و چون با هلیله کابلی خورند صرع و مالیخولیا و جنون را نفع دهد.[۳]

تربد را مسهل قوی اورام بلغمی و صفراوی بیان کرده‌اند اثر تربد با مخلوط کردن زنجبیل زیاد می‌شود.[۴]

بلغم و مواد زاید را با اسهال خارج می‌کند برای مزاج گرم مضر است. در سرفه استسقاء ربو درد مفاصل، فلج لقوه و امراض عضله مفید است واگر این گیاه را با سورنجان شیرین و سنامکی مخلوط کرده و به صورت قرص درست کنند در مرض درد مفاصل و درد کمر دارویی مجرب و معروف است.[۵]

برای امعاء مضر است قی آور است. آن را در روغن سرخ کرده به صورت اصلاح شده استعمال می‌کنند. بدلش غاریقون است جوشانده آن صفرا را خارج می‌کند.[۶]

بلغم و سودا را پاک می‌کند.[۷]

تربد برای گرم مزاجان مضر است و اگر گرم مزاجی آن را خورد باید پوست سیاه آن را تراشیده با روغن بادام یا روغن پسته چرب نموده و باکتیرا بخورد.[۸]

نسخه‌هایی که در آن تربد با ادویه مخلوط شده استعمال شده. ریشه و ساقه این گیاه در تداوی به عنوان یک مسهل قوی مصرف می‌شود و چون سمی است در استعمال آن باید احتیاط کرد.

۱ـ ترجمه صیدنه، ج ۲، ص ۷۹۹.

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴؛ تحفه حکیم.

۴ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۲۷.

۵ـ المفردات، ص ۴۹۸.

۶ـ بستان المفردات، ص ۹۵.

۷ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۸۳.

۸ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۰۴.

نسخه‌هایی که تربد در آن مخلوط با ادویه مصرف شده عبارتند از:

۱ـ اطریفل افتیمون: در مالیخولیا مفید است استفاده مرتب از این نسخه از سفید شدن موی سر جلوگیری می‌کند.

۲ـ اطریفل زمانی: امساک را دور می‌کند، مواد اضافی را از روده‌ها دور می‌کند در مالیخولیا، نزله، زکام، سردرد و قولنج مفید است.

۳ـ اطریفل غددی: در مرض خنازیر مفیداست.

۴ـ اطریفل ملین: امساک کهنه را علاج می‌کند مواد پست را از روده‌ها پاک می‌کند برای سردرد کهنه امساک در حالت زکام و امراض دیگر مفید است.

۵ـ جوارش سفرجلی مسهل: مقوی معده است، قی و اسهال را می‌بندد، اشتهاآور است و حرارت جگر راکم می‌کند.

۶ـ جوارش عود ملین: مقوی معده، اشتهاآور وامساک را دور می‌کند.

۷ـ جوارش کمونی مسهل: معده و روده را از فضولات پاک می‌کند مقوی معده است، اشتهاآور است خارج کننده باد و مانع آمدن لعاب از دهان می‌باشد.

۸ـ حب ایارج: برای خارج کردن مواد زاید از دماغ و در امراض فلج، رعشه و سردرد مفید است.

۹ـ حب بنفشه: دماغ را از فضولات پاک می‌کند مواد بلغمی را از سینه خارج می‌کند در امراض چشم، سر و ضیق النفس مفید است.

۱۰ـ حب بیماری پهلوی اطفال: در بیماری حرکت استخوان پهلو ی اطفال ribs مفید است.

۱۱ـ حب شب یار: دماغ را از فضولات پاک می‌کند مواد فضله را از معده و روده خارج می‌کند در امراض سردرد، سنگینی سر، درد گوش، ضعف گوش، آب در چشم، تب کهنه، ورم زهره و جگر، سرفه کهنه، با روغن بادام ساییده دملهای بواسیر را تحلیل می‌برد.

۱۲ـ حب مقل: امساک را دور می‌کند در بواسیر مفید است.

۱۳ـ حب یرقان: در یرقان مفید است.

۱۴ـ سفوف مسهل: این سفوف، سودا، بلغم و صفرا را از راه اسهال خارج می‌کند و در امراض بلغمی مفید است.

۱۵ـ شربت مسهل: مواد بلغمی سوداوی و صفراوی را از راه اسهال خارج می‌کند.

۱۶ـ معجون انجیر: یبوست دائمی را دور می‌کند.

۱۷ـ معجون سناء: مواد فضله روده و معده را از راه اسهال خارج کرده و پاک می‌کند برای سردرد ناشی از یبوست مفید است.

۱۸ـ معجون سورنجان: درد مفاصل، عرق النساء و نقرس را مفید است.

۱۹ـ معجون کاکنج: در استسقاء مفید است مدر است و قولنج را تسکین می‌دهد.

۲۰ـ معجون نجاح: در مرض مالیخولیا وحشت و وسواس مفید است.[۱]

* ترخون

خواص:

ترخون اشتهاآور، سریع الهضم و مقوی است. برای انواع دل درد دردهای معده یبوست، دردهای روماتیسم و اعصاب مفید است. جوشانده آن را به مقدار ۲۵ تا ۳۰گرم برای یک لیتر آب توصیه می‌شود.[۲]

ترخون به صورت سبزی خوراکی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در مورد نقرس، روماتیسم، حبس بول، تنبلی کلیه و مثانه مفید است دوره قاعدگی را در زنان تنظیم می‌کند درد دندان را تسکین می‌دهد ضماد ترخون، برای تسکین دردها اعم از درد دندان، روماتیسم، ترخون اشتهاآور، مقوی معده، مدر ضد اسکوربوت[۳] به

۱ـ همدرد، صفحه‌های ۶۵ـ۶۶ـ۶۸ـ۷۲ـ ۸۴ـ۸۶ـ۸۷ـ۹۰ـ۹۵ـ۹۶ـ۱۰۲ـ ۱۰۵ـ۱۱۱ـ۱۱۵ـ۱۶۲ـ۱۸۷ـ ۲۶۰ـ۲۷۳ـ ۲۷۴ـ ۲۸۱ـ۲۹۰.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۵۴.

۳ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۳.

طور خفیف ضد کرم، قاعده‌آور، برای رفع درد مفاصل[۱]، برای جلوگیری از خونریزی لثه و التیام زخمهای دهان نافع است. مفید برای انسداد مجاری ادرار، جلوگیری از ابتلا به آبله، سرخجه و بطئی الهضم است.[۲]

بادشکن، ضدعفونی کننده، جویدن ترخون برای جلوگیری از سرایت مرض توصیه شده، جویدن ترخون دهان را خوشبو می‌کند، زخمهای دهان را درمان می‌کند.

اشتها را تحریک و جاذب رطوبت معده و سینه و برای درد معده مفید می‌باشد.[۳]

جویدن آن دهان را خوشبو می‌کند، اشتهاآور است، جذب کننده رطوبت معده و سینه، برای ترخون سبزه معطری است ۷ میلی گرم آهن، ۷۸۰ میلی گرم پتاسیم، ۱۸۵ میلی گرم کلسیم، ویتامین ث، اشتهاآور، تقویت کننده معده، ضدکرم، برای درد مفاصل نیز مصرف می‌شود.[۴]

* ترشک

تعریف:

گیاهی علفی یک ساله و دارای ساقه‌های خوابیده منشعب و پوشیده از تار است گلهای زرد رنگ آن در اردیبهشت تا اواخر تابستان ظاهر می‌شود.

اگر میوه رسیده آن لمس گردد یا مختصر فشاری بر آن وارد شود پرتاب شدن دانه‌ها به خوبی رویت می‌گردد.

برداشت محصول یعنی به دست آوردن ریشه که بهترین قسمت درمانی است با خارج کردن گیاه از زمین صورت می‌گیرد.

فارسی: ترشک. عربی: حماض. هندی: چوکا، چوکاساگ. سانسکرت: نچهترشاک،

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۰۶.

۴ـ بهداشت وتغذیه، ص ۴۴۹.

چترک، دلامل، چترکا وغیره. انگلیسی: بلیدر داک. لاتینی: vesicaripus rumay[1]

ترشک گیاهی rumeux acetosa(u),surette از تیرهٔ هفت بند که پایاست و به ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر تا یک متر می‌رسد ریشه‌اش ضخیم و ساقه‌اش راست وبی کرک است این گیاه وحشی در چمنزارها وکشت‌زارها وکنار رودها می‌روید بقلهٔ حامضه حبق خراسانی.[2]

حماض به یونانی طوطلاق اغریون و به فارسی ترشه و سرخ پای و حلیمون و به هندی چوکا وبه زبان فرنگی اشلیه کیاتم گویند و آن بری وبستانی وآبی می‌باشد.

حماض بری: را در اصفهان حلیمو نامند بیخ آن قویتر از بستانی است خوردن آن با نبات جهت سرفه و آشامیدن یک مثقال آن با آب خبث الحدید جهت بواسیر مجرب و ضماد آن نافع درد مفاصل وکوفتگی اعضا و نقرس گرم وبخور آن با بیخ کبر جهت خشک کردن و انداختن دانه بواسیر ظاهری و فتیله آن با مقل ازرق و موم و روغن و تخم کتان جهت بواسیر داخلی نافع است مسکن درد دندان هم می‌باشد.

حماض مایی: درکنار آبها می‌روید وگیاهش شبیه به نیلوفر و بیخش شبیه به چغندر است و آن را حماض الماء و حماض السواقی وحماض البقر و سلق مائی نامند و آن سرد و خشک و قابض است و خواصش نزدیک به بستانی است.

حماض نوعی از انواع تره‌های دشتی است و در بهار می‌روید. میوهٔ آن سرخ است، بعضی آن را چغندر دشتی گویند.[3]

ترشک، حماض rumex acetosellal به تیره گیاهی ریواس polygonaceae تعلق دارد و به اسامی ترشه ترشک، شبدر ترش، حماض معروف است از گیاه ترشک لااقل سه نوع وجود دارد که به نام‌های ترشک کبیر، ترشک صغیر و ترشک اسفناجی موسومند و هر سه دارای خواصی مشابه هستند. نام ترشک را به فرانسوی: oseille وبه انگلیسی:sorrel وبه آلمانی: saucarmpfer وبه ایتالیایی: saleggiola و به عربی

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۹۶.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۶۸.

۳ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۲۵.

حماض گویند.

نام علمی آن rumex_acetosa و از خانوادهٔ polygonaceae است.

گیاهان این خانواده بیشتر در اراضی بایر و شوره‌زارها می‌روید. در ایران oxalix اگزالیکس اطلاق می‌شود.

ویتامین ث در ترشک فراوان است. برای تصفیه خون و کمی ادرار مفید است. به نامهای ترشه، طوطلاق، اشلیه کیاتم، حمضیض، امروله نامیده می‌شود.[1]

rumex acetosa l. گیاهی چند ساله و از تیرهٔ هفت بند polygonaceae. ترشک از گیاهان مفید دارویی است که مردم دورانهای قبل از وجود و اثرات درمانی آن اطلاع کامل داشته‌اند بطوری که استفاده از آن به زمانهای خیلی قدیم نسبت داده می‌شود

مسمومیت از oxalis acetosellal. عربی: حمیضه، حماض، بقله حامضه، اعضای مختلف گیاه به علت دارا بودن مقدار زیاد اسید اکسالیک باید در نهایت دقت وبه مقادیر درمانی مصرف شود زیرا در غیر اینصورت ممکن است ایجاد مسمومیت نماید مقدار ۴ گرم این اسید می‌تواند خطرناک و کشنده باشد برگ این گیاه دارای ۰/۳ تا ۱/۲۵٪ اسید اکسالیک است.

ترشک که دارای چند نوع است گیاهی است چند ساله به ارتفاع یک متر و دارای ریشه ضخیم و ساقه راست وبی کرک که به حالت وحشی در چمن‌زارها کنار رودخانه‌ها و جاده‌ها می‌روید رنگ گلهای آن سبز یا مایل به قرمز است

جوشانده برگ گیاه می‌تواند در نارسائی عمل دستگاه دفع ادرار موثر واقع گردد و در بیماریهای التهابی یا ناشی از اسکوربوت و نیز در امتلاء معده، کمی اشتها، بواسیر، ورم لثه دندان و بیماریهای پوستی مفید واقع گردد در رفع تب‌های نوبه اگر ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم شیره گیاه به بیمار داده شود اثر مفید ظاهر می‌گردد در استعمال خارج، ضماد مخلوط برگ پخته گیاه با آرد دانه کتان و پیه خوک، اثر مفید در رفع دانه‌ها و جوش صورت وبیماریهای پوستی دیگر ظاهر می‌کند ریشه و دانهٔ گیاه اثر قابض، مقوی، رفع قولنج‌ها،

۱ـ راز گیاهان شفابخش، ص ۱۳۳.

اسهال و درد کمر دارد.[۱]

از گیاهان مفید دارویی است جوشانده برگهای آن می‌تواند در نارسائی عمل دستگاه دفع ادرار موثر واقع گردد در بیماریهای التهابی یا ناشی از کمبود ویتامین C در بدن بیماریهای پوستی و ضماد برگهای پخته در رفع دانه‌های جوش صورت مفید است.[۲]

گیاه بزرگ و پایایی است قسمت مورد استفاده ریزوم خشک شده به عنوان ملین به جای رو بارب، سناو سنجد تلخ مصرف می‌شود.

به طور کلی گیاهان جنس rumex که ترشکها از آن هستند.[۳]

عصاره تازه گیاه خنک کننده، معرق، مدر و برای جبران کاهش ویتامین C مفید است چون تمام ترشکها دارای ویتامین C زیاد هستند برای رفع ناراحتی‌های ادرار و کلیه استفاده می‌شود.

و همچنین ترشک درشت که برای قطع تب استفاده می‌شود این گیاه سرد و خشک است و قابض و در آن اسید پتاسیم اکسالات است.

برای یرقان، تقویت معده و کبد و تسکین التهاب و تشنگی و آوردن اشتها به طعام و رفع سمیت گزیدگی عقرب نافع است.[۴]

ترشک اسفناجی: اگر شکم تو تنبل شده گیاه ترشک اسفناجی مشکل آن را برطرف خواهد ساخت برای درمان امراض پوستی برای معالجه بیماری در داءالفیلی و جوشانده آن برای مبتلا به گال و جرب توصیه شده است.[۵]

عوارض مسمومیت:

مسمومیت، با درد و سوزش در معده و گاهی دردگلو همراه با استفراغ شدید و قطع نشدنی آغاز می‌شود که ممکن است تا مرحله نزدیک به مرگ ادامه یابد نیز ممکن است

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۷۴۳ـ۷۴۵.

۲ـ همان، ج ۳، ص ۶۸۰.

۳ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۴۸.

۴ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۴۰ـ۳۷.

۵ـ نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، ص ۲۰۰.

همراه با ضعف کلی نبض، طپش قلب، اشکال در عمل تنفس، احساس سرمای شدید، تشنج و... باشد.

در موارد مسمومیت نباید مواد قی‌آور به مسموم داد و از خوراندن مایعات که جذب ماده سمی را سریع‌تر می‌کند باید خودداری کرد وایجاد حالت استفراغ و قی را به طریقه مکانیکی برقرار نمود بهترین راه خوراندن مواد آهک‌دار مثل: کربنات کلسیم، آب آهک و شیر آهک است. سپس در تقویت قلب و اعضای حساس بدن بیمار کوشش لازم بـه عمل آورد و مدرهای نمکی و آنتی فلوژستیک، جهت رفع التهابهای ثانوی بکار برد.[1]

خواص:

بهترین آن بستانی با ترشی و برگهایی معتدل است. گویند سرد و خشک در اول و دوم و با قوت قابضه است. نافع صفرا و مولد خلط نیکو است مضمضه به عصاره آن نافع درد دندان، خوره دهان، امراض مغز و معده وکبد و قی، سستی، یرقان، التـهاب، تشـنگی، ضعف اشتها و گزیدگی عقرب است و پخته آن مزاج را نرم کند و با سـماق نـافع زخـم معده می‌باشد و ضماد پخته آن با شراب جهت خنازیر و ورمهای بناگـوش و جـرب و برص و قوبا و با سرکه جهت سپرز نافع است. ترشه مضر سینه است و مصلحش شربت خشخاش و شربت عناب است مضر باه و مصلحش شیرینی است مقدار خوراک آن تا هیجده درم است و بدلش ترشی ترنج و در قبض اسهال، حب الامی است.

تخم ترشه سرد در اول و خشک در دوم است. قابض مصفی و مسکن مره صفرا و نافع یرقان و خفقان گرم و اسهال و سیلان خون از گرمی و سوزش مـی‌باشد و حـمول سائیده آن قطع سیلان مزمن رحم نماید وچون کسی از آن خـورده بـاشد و عـقرب آن شخص را بگزد ضرری نخواهد دید مضر کلیه و طحال است و مصلحش بادیان وقند و مقدار خوراکش دو تا سه درم است.

ضماد بیخ حماض با سرکه نافع جرب زخمی و قوبا و شقاق ناخن و با آرد جو جهت

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۴۲۷.

خارش بدن و آویزان کردنش برگردن جهت خنازیر وپخته آن جهت شکستن سنگ کلیه و مثانه و احتباس حیض بکار می‌رود. نشستن در پخته بیخ آن، مقعد سست را مستحکم کند. بدلش عصی الراعی است.[۱]

گلش نافع زخم روده است و تخمش قابض است و خون را بند آورد و خراشیدگی روده را منفعت دهد.[۲]

ابو علی سینا در قانون (ج ۲ ص ۱۵۶) از قول دیسقوریدوس ترشک را ۶ نوع بیان کرده است و ترشک بیابانی را از همه قویتر، بیخ ترشک و سرکه را داروی گری چرکین و قوه‌باء نوشته است و در خواص همان مطالب فوق را بیان کرده است.

ترشک گیاهی است نشاط‌آور، مدر، ضد تب، اشتهاآور، ملین، مقوی، دفع کننده کرم، نیز در بواسیر، زخم دهان و حلق، عفونت‌ها و اسکوربوت بکار برده می‌شود.[۳]

جوشاندهٔ برگهای آن می‌تواند در نارسایی عمل دستگاه دفع ادرار موثر واقع گردد و در بیماریهای التهابی یا ناشی از کمبود ویتامین C در بدن در کمی اشتها و بیماریهای پوستی از آن استفاده شود ضماد برگهای پخته شده آن‌که با آرد دانه‌کتان و پیه خوک تهیه شده باشد در رفع دانه‌های جوش صورت، سودا و بیماریهای پوستی مختلف اثرات معالج ظاهر می‌نماید.

کلیه قسمتهای گیاه اشتهاآور و زود هضم است و می‌تواند در درمان بواسیر مفید واقع گردد دیسانتری و اسهالهای ساده وناراحتی‌های پوستی را بهبود می‌بخشد. دمکرده برگهای کوچک آن به عنوان خنک کننده در موارد تب تجویز می‌گردد و چنین شهرت دارد که در استعمال خارجی زگیل را به سهولت رفع می‌نماید.

برگهای تازه آن مخلوط در ادویه، اثر اشتهاآور در سوء هضم‌ها می‌نماید. ضماد برگ گیاه اثر درمانی در رفع جوش و کورک دارد و دارای اثر ضد اسکوربوت و مدر است. مصرف این گیاه باید با توجه به نکاتی که در مسمومیت از oxalisac ذکر گردیده در

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۵۲؛ قرابادین کبیر، ص ۱۸۲؛ تحفه حکیم، ص ۹۳.

۲ـ الابنیه، ص ۱۰۷.

۳ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۶.

نهایت دقت و به مقادیر کم انجام گیرد. ترشک دارای ویتامین (ث) به مقدار زیاد است وبرای جلوگیری از شن و سنگ مثانه، کلیه و حد اعتدال از آن را خورد.[۱]

ترشک خون را تصفیه کرده و کمبود ویتامین بدن را برطرف می‌کند. این سبزی بعضی از اغذیهٔ ثقیل مخصوصاً تخم مرغ سخت پخته را زود هضم می‌کند و غذاهایی راکه با آن در آشپزخانه تهیه می‌کنید اشتها را تحریک می‌کند.[۲]

ترشک چون ملین است سوپی از آن درست کرده و بعد از هر تخلیه شکم یک فنجان آن را می‌نوشند برای تهیه این سوپ باید چهل گرم ترشک و بیست گرم کاهو، بیست گرم تره، بیست گرم کاسنی زرد، پنج گرم کره ویک لیتر آب را بدون نمک مصرف کنید.[۳]

برای معالجه سودا باید یک مشت ترشک را بجوشانند وبا آب آن کمپرس کنند[۴] دمکرده ترشک برای کورک و دملهای چرکی فوق‌العاده مفید است ونیز سبزی ترشک آبسه‌های چرکی را خیلی زود می‌رساند و درد آن را بر طرف کرده و شفا می‌بخشد.[۵]

اگر گزنه به شما خورده و تن شما را مجروح کند جای گزیدگی را با ترشک بمالید ورم وزخم آن خوب می‌شود.[۶]

این گیاه که طعم ترشی دارد آن را مانند سبزی‌های دیگر در آش و بعضی غذاهای دیگر می‌ریزند در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای رفع یبوست و تسکین درد به مصرف می‌رسانند.[۷]

محل رویش:

گرگان مینو دشت، بندرگز رباط قزلق. مازندران: چالوس در ارتفاعات ۵۰۰ متری، دره هراز: کره زنک. گیلان: بین رشت و لاهیجان سفید رود، اطراف کهدوم، بختیاری.[۸]

۱ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۹۷.
۲ـ همان.
۳ـ همان، ص ۹۸.
۴ـ همان.
۵ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۹۸؛ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.
۶ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۹۸.
۷ـ طب سنتی در میان کردان.
۸ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۴۲۳.

* ترنج

تعریف:

ترنج میوه‌ای است مشابه پرتقال و در تابستان و پاییز موجود است واکنون به نام بالنگ میان ما نامیده می‌شود و درکتابهای طبی فوایدی برای آن ذکر می‌شود و چنانکه می‌بینید پیغمبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از فواید آن روشنایی دل و زیاد کردن عقل را در این حدیث شریف ذکر می‌کند آنان که می‌خواهند نشاط داشته باشند باید از این نعمت خدایی استفاده نمایند و بالاخره این میوه در داستان یوسف و زلیخا نیز آمده است لذا از قدیم شعرای ایرانی ترنج را بهترین هدیه عاشق به معشوق می‌دانستند آب ترنج نیز در اگزوما و روغنش در سستی اعصاب و فالج و قولنج و گلو و سینه مفید است.

ترنج اقسام مختلف دارد که شامل درختان لیمو، پرتقال، لیموشیرین، نارنج، نارنگی، اترج می‌باشند.

اطبای مسلمین سترس را بر میوه‌های اترج، سترون، نارنگی، لیمو، لیموترش، پرتقال اطلاق می‌کنند آنها citron را دو نوع بیان کرده‌اند: یک نوع بزرگ و نوعی دیگر که

کوچک است و بسیار خوشبو می‌باشد هر دو بیضوی شکل هستند و هر دو زرد رنگ و معطر هستند و پوست هر دو میوه تلخ مزه است و مغز آن نوع کوچک تلخ است و نوع بزرگ آن شیرین است citron راگرم و خشک می‌دانند و مغز آن را اگر ترش باشد سرد و خشک و اگر شیرین باشد سرد و مرطوب می‌دانند و تخم و برگ و گل آن گرم و خشک است عصاره آن را مسکن حرارت بدن، قابض، هاضم و برای صفرا مفید است.

از میوه china puti که میوه کوچک با پوست نرم زرد رنگ است واسم علمی آن citrus acid roxb که یک میوه می‌باشد از عصاره آن ۴۰ـ۵۰ گرم ۶.۵ ماده citric acid حاصل می‌شود و در همه اقسام لیمو ترش مقداری جوهر لیمو بدست می‌آید و از عمل شیمیایی مواد زیر با این فرمول حاصل می‌شود.

hesperidin $c^{22}h^{26}o^{12}$

hesperetin $c^{16}h^{14}o^{6}$

glucose $c^{6}h^{12}o^{6}$

آب گل پرتقال در دارو سازی استعمال می‌شود و نیز یک نوع نوشیدنی شبیه چای درست کرده از گل پرتقال در طب محلی فرانسه استعمال می‌شود.

در طب امروز و داروها tincture of auranti oil of lemon.

دارای ویتامین ث، مقوی اعصاب، در پرورش و رشد اندام و ماهیچه، از فلج کودکان و سستی و کهولت بزرگسالان جلوگیری می‌کند. در آن کلسیم، آهن، منیزیم، سدیم، فسفر و پتاسیم هست. روماتیسم، نقرس، تصلب شرائین، چاقی، واریس، درد کلیه را معالجه می‌کند.

رسم ترنج است در این روزگار   پیش دهد میوه برآرد بهار

عربی: اترج، ریحان النعنع، ریحان الماء، متکه، متک.

یونانی: قنطرما، ماسیسقا، مالیطسون، قسطرین.

سریانی: اطروغا.

سنسکرت: بیج پور، ماتلنگ، روچک، پهل پورک، امل کثیر.

هندی: بجوزا، مادهلا، از اقسام لیمو است، درخت آن مشابه درخت لیمو می‌باشد.[۱]

هندی: مهالنگ، سترون.

انواع پرتقال ترش و لیمو در اروپا از هند به واسطه عربها معرفی شد و ابن سینا و اطبای متاخرین آنها را به صورت دارو استعمال می‌کردند.

و پرتقالهای شیرین از چین بواسطه اهل پرتقال معرفی شده و آنها را در انواع مختلف کشت می‌کردند و orange یعنی پرتقال را portogallotto و نارنگی را که در هندی سنتره می‌گویند cintra می‌نامند.

cintra نام کوهی نزدیک libson است و آنجا انواع پرتقال می‌روید. در کتاب سنسکریت قدیم انواع مختلف سترس بیان شده است citrus acida.

جامبیرا:	gambira
لیمپاکا:	limpaka
نیمبوکا:	nimbuka
ویجاپورا:	vijapura
مدهوکارکاتیکا:	madhokarkatika
مهالنگ:	mahalunga citrus medica
کارانو:	karanu
ناگارنجا:	nagaranga
	aurantium

نوع citrus acid را جامبیرا می‌گویند و از آن آب لیمو برای استعمال طبی گرفته می‌شود. لیمپاکا را بیشتر ترشی درست می‌کنند ونیز آب آن را در خورشت و خوراک و سالاد مصرف می‌کنند که خوراک را خوش طعم و خوشبو می‌کند و برای هضم غذا بسیار مفید است.

آن را دو نیم کرده فقط با نمک دریک شیشه در آفتاب برای چند روز می‌گذارند یک

۱ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۳۶.

ترشی خیلی خوب درست می‌شود.

نوع سوم نیموکا که از لیموی عادی بزرگتر است که طرز مصرف آن همانطور است citrus aurantium نوع بنگال است و آن را نارنجا می‌گویند طعم ترش خوب دارد و انواع دیگر مثل آن هستند ولکن (مارهوکارکانیکا) شاید برای لیمو شیرین استعمال می‌شود.

روایت:

عن سلیمان الجعفری عن الرضاعلیه‌السلام أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله کان یعجبه النظر الی الاترج الاخضر و التفاح الاحمر.[1]

سلیمان جعفری از امام رضاعلیه‌السلام نقل کرده که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کردن به ترنج سبز و سیب قرمز را دوست داشت.

عنه، عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد، عن أبی بصیر، عن أبی عبداللهعلیه‌السلام قال: کلوا الاترج بعد الطعام فان آل محمد یفعلون ذلک.[2]

عنه عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی قال: قلت لابی عبدالله(ع): یزعمون الناس أن الاترج علی الریق اجود مایکون، قال: ان کان قبل الطعام خیر وبعد الطعام خیر و خیر.[3]

أبوغیاث عبدالله بن بسطام قال حدثنا عبدالله بن ابراهیم عن محمد بن الجهم عن ابراهیم بن الحسن الجعفری عن أبی عبداللهعلیه‌السلام انه قال: لاصحابه: اخبرونی بای شیء یامرکم به اطباؤکم فی الاترج قال: یابن رسول‌الله یامروننا به قبل الطعام قال مامن شیء أردأ منه قبل الطعام و ما من شیء انفع منه بعد الطعام فعلیکم بالمربی منه فان له رایحة فی الجوف کرائحة المسک، و قال فی روایة اخری ان کان قبل الطعام خیر و بعد الطعام خیروأخیر، ثم قال: هو یوذی قبل الطعام و ینفع بعد الطعام و ان الجبن الیابس یهضم

۱ـ کافی، ج ۶، ص ۳۶۰.　　۲ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۵۵.　　۳ـ همان.

الاترج.[1]

در روایت ابی بصیر آمده که امام صادق علیه السلام اترج را با عسل خورد و سنگینی آن را امام با نان خشک برد.[2]

ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود: اترج را پیش از غذا وبعد از غذا بخورید چنانکه آل محمد چنین می‌کردند.[3]

حماد بن عیسی به نقل از ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از این که مردم گمان می‌کنند خوردن اترج ناشتا بهتر است فرمود: اگر پیش از غذا، خوب باشد پس از غذا هم خوب است.

اترج یا ترنج (بالنگ) نیز نامیده می‌شود زیرا نوع کوچک آن را ترنج و نوع بزرگ آن را بالنگ می‌گویند.

در روایتی دیگر ازامام صادق علیه السلام در باره خوردن اترج فرمود: اطبأ چه می‌گویند راوی گفت: می‌گویند باید ناشتا خورد. امام فرمود: ما در موقع سیری نیز تجویز می‌کنیم.

و در روایت دیگر فرمود: هرچیز پیش از غذا جایز باشد بعد از غذا خوردنش مفیدتر است و در روایتی دیگر فرمود: پیش از غذا اذیت می‌کند، اما بعد از غذا نه. باز در روایتی دیگر امام فرمود: پنیرخشک اترج را هضم می‌کند.[4]

قال علیکم بالاترج، فانه ینیر الفؤاد و یزید فی الدماغ[5]، ترنج دل را نورانی و مغز را زیاد می‌نماید.

دکتر چهرازی می‌گوید: مزمزه کردن با آن بوی دهان را از بین می‌برد مقوی قلب و معده بوده کبد را از سموم پاک می‌نماید اشتها را زیاد می‌کند فشار و رقت خون را از بین می‌برد و به علت داشتن کلسیم زیاد غم و غصه را زایل می‌کند.

جابر بن حیان می‌گوید: سقمونیا صفرا را از بین می‌برد و اترج و دانه کدو کرم را بیرون می‌برد.

۱ـ طب الائمه، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲ـ خصال، ص ۶۳۲.
۳ـ محاسن، ص ۵۵۵.
۴ـ طب الائمه، ص ۱۳۵.
۵ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۴۶۷.

شاید اترج و ترنج همان بادرنگ و بالنگ است و به لغت رومی شیترون باشد که در غذاها معروف است.

اسماعیل بن علی دعبلی از پدرش از امام رضاعليه السلام از پدرانش از محمد بن علی که فرمود: ان الاترج لثقیل فاذا اکل فالخبز الیاس.

خواص:

عصاره لیمو سرد کننده، تازه کننده روح، برای امراض معده، سوء هضم، عطش و تب مفید است.

یک لیمو تازه برای سوء هضم و قی خیلی مفید بوده و ثابت شده که خوردن آن هر شب مفید است و نیز در طب قدیم با خیلی از داروهای بادشکن مخلوط می‌کرده‌اند و در مرض روماتیسم، سیاتیک، درد کمر و اعصاب خیلی مفید است. آن را با کربونیت پتاش طبیعی و عسل استعمال می‌کنند.yavak shara

و بیخ citrus acid به نام لیمپاکا در درست کردن ترکیب آهن به نام yakridari lalha ماده اساسی است.

پوست آن مقوی و هاضم است وبهترین طریقه آن خوردن با عسل یا شکر است صاحب کتاب فارماکوگرافیا گفته در خانه‌ای که در آن اترج و امثال آن باشد شیطان وارد آنجا نمی‌شود.

از پوست آن روغن شیرینی بدست می‌آید که هنگام مصرف و مالیدن آن نشاط و انبساط به انسان دست می‌دهد و اثر آن گرم و خشک است و از گل و برگ آن گرد تهیه و روغن به همان منظور تهیه می‌کنند و می‌گویند تخم آن پادزهر و تریاق سموم است.

اطبای مسلمین گفته‌اند که نوع بزرگ آن خوب است و پوست کلفت علامت نوع بهتر است پوست و گل پرتقال را خشک و گرم می‌دانند و مغز آن را سرد و خشک و میوه آن برای سرماخوردگی و سرفه مفید است.

اگر مریض تب هم داشته باشد بهتر است که با شکر پخته به مریض بدهند عصاره آن

در صفرا مفید است و اسهال صفراوی را جلوگیری می‌کند در این نوع میوه پرتقال محفوظ‌ترین نوع است پوست آن برای قی و جلوگیری برای کرم معده استعمال می‌شود ضماد پوست در امراض پوستی خصوصاً در برص اسود مفید است پرتقال را ضد عفونی و پادزهر سموم بیان کرده‌اند آب پرتقال نشاط آور و تازه کننده روح است اسانس و روغن آن را می‌گیرند پوست و گل آن برای اعصاب محرک و نشاط آور است.

در کتاب مخزن الادویه از چندین نوع لیمو نام برده شده است.

لیمو با پوست کلفت بیضوی بیشتر مفید است و بعضی از انواع لیمو سفید و تخم مرغی شکل است آب انواع لیمو ترش مفید است مغز تمام انواع آنها یکسان در خواص می‌باشد عصاره آن سرد و خشک است و بعضی آن را سرد و مرطوب گفته‌اند و نیز صاف کننده است در درد سر صفراوی و قی مفید است خون را صاف می‌کند. بخصوص برای مرض داءالسکر و اسکوربوت مفید است.

کمپوت آن با شکر یا عسل درست شده ضد عفونی کننده است و در امراض حنجره مفید است قبل از اسهال برای تقویت و بعد از اسهال برای جلوگیری عصاره آن مفید است. در طب یونانی برای ترکیبات سنگهای طبی و معاجین از عصاره لیمو استفاده می‌کرده‌اند. تخم آن پادزهر و برگ آن مثل ترنج مفید است.

لیمو شیرین پیوند شده با اترنج و پرتقال حاصل از آن برای استعمال طبی مصرف بسیار دارد.

جیبسون بیان کرده است که لیموی ترش citrus bergamia هر روزه با نمک خوردن برای علاج طحال بزرگ شده مفید است.

دکتر ایت کین در اعلامیه مدیکال جنرال در سال ۱۸۸۳ به اطلاع عموم رسانیده که جوشانده لیمو برای علاج تب مالاریا malaria fever خیلی مفید است.[1]

طریقه استعمال آن: یک لیمو را قاچ قاچ کرده در سه فنجان آب بجوشانند تا مقدار یک فنجان باقی بماند و این جوشانده را تمام شب در هوای آزاد بگذارند و صبح زود

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۲۶۸ـ۲۷۷.

قبل از صبحانه مریض بخورد و در مورد همین بحث مستر تاتریت نیز تحقیق کرده است داخل میوه آن مقداری روغن و ماده زرد رنگی به نام hesperidin وذرات calcium است.

و نیز از میوه لیمو به نام citrus medica (cholonga) در ۱۰۰ سی سی عصاره acid citric 603%.

جوشانده پوست خشک شده مسکن قی صفراوی و مزمزه کردن آن بوی بد دهان را از بین می‌برد، مقوی قلب و معده بوده و اشتهاء را زیاد می‌کند. دانه‌های آن پادزهر حشرات بخصوص مار، افعی و فشار خون را از بین می‌برد سرگیجه و دوار عارض از مشروبات الکلی را از بین می‌برد. هسته آن ضد سم گزش حشرات، مار و عقرب می‌باشد.[۱]

این درخت دارای پوست زرد رنگ و طلایی با بوی معطر بخصوص میوه، از نظر طب سنتی پوست زرد آن کمی گرم و خشک است.

پوست زرد آن برای تقویت قلب و دماغ و کبد سرد و معده و احشای داخل شکم مفید است و برای تحلیل بادها و نفخ وکمک به هضم غذا موثر می‌باشد. دم کرده پوست زرد خشک شده آن مسکن قی صفراوی و جویدن آن خوشبو کننده دهان است روغن آن برای رفع بی حسی فلج، لقوه رعشه، درد مفاصل، سیاتیک، امراض سرد عصبانی درد کلیه، مثانه و خوشبویی عرق نافع است ضماد پخته در سرکه برای درد مفاصل، نقرس و ورمهای مختل نافع است.

در چین از جوشانده ریشه به عنوان ضد سرفه، نرم کننده سینه و رفع ناراحتی لومباگو استفاده می‌کنند.[۲]

برای اختلالات معده، تهوع، درد شکم، تسکین حالات عصبی، فشار خون را کمی پائین می آورد باد شکن،تعداد نبض را کاهش می دهد.[۳]

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۲۱۰.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳ و ۶.
۳ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۳۰.

ترنج یا بالنگ سرمه آن برای یرقان و زردی چشم سفید است.

ضد تشنج، مقوی معده، باد شکن، تسهیل کننده عمل هضم و معرق در رفع دل پیچه‌های ناشی از نفخ درد معده منشاء عصبی، سرگیجه، سنکوپ، دردگوش، هیستری، فلج، سردرد.[۱]

میوه آن دارای پوست ضخیمی است که برای تهیه مربا به کار می‌رود قسمت داخل آن ترش و دارای ۳۲ میلی گرم ویتامین ث هر یک در صد گرم می‌باشد.

آب مقطر اترج: اترج یا ترنج یا بالنگ عبارت از میوه‌های گیاه سیتروس مدیکا واریته سدراتا از خانواده روتاسه می‌باشد. پوست بالنگ را معمولا جهت تهیه عرق اترج به وسیله تقطیر با بخار آب بکار می‌برند آب مقطر اترج دارای خاصیت قابض بوده و در درمان اسهال وبه عنوان تصفیه کننده و مقوی بکار می‌رود.[۲]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲. ص ۶۱۷.

۲ـ مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۱۰.

* ترنجبین

تعریف:

ترنجبین را به فارسی: ترنگبین می‌گویند. ترنجبین معرب آن است.

ترنجبین را به عربی: عسل الحاج، به یونانی: سنی رون. به هندی: شکر جواسا. به انگلیسی: مینا آذری دزرت و اهل سودان آن را طنیاط و به سنسکریت: یواس شرکرا و به لاتینی: frayinus ornus می‌نامند.

ترنجبین از مَنّ‌ها است. درخت آن را خار بز و خارشتر می‌گویند. در عربی حاج یا الگول و در سنسکریت درالابها می‌نامند. این گیاه در مناطق صحرایی مصر و شام، ایران، هند و میسوپوتاتیا حاصل می‌شود.

اطبای مسلمین آن را فاراقیون اثاریون مثل یونانیها نوشته‌اند. اثر درخت آن ملین، مدر و خارج کننده بلغم است.

ترنجبین یک نوع رطوبت است که شیرین می‌باشد و بر درخت خار شتر پدید

می‌آید. درخت خار شتر در منطقه خراسان و شام زیاد روییده می‌شود.[۱]

ترنجبین به فتح تای فوقانی و رای مهمله وسکون نون و فتح جیم و کسر بای موحد و سکون یای تحتانی و نون معرب ترنِگبین فارسی است و معنی آن عسل تر و به عربی عسل الحاج وبه یونانی سخارون گویند.

به هندی شکر جواسا در انگلیسی میناآذری دزرت و به لغت اهل سودان طنیاط گویند وآن شبنمی است که از آسمان بر درخت خارشتر در ملک شام و خراسان و ماوراءالنهر وگرجستان و همدان و نواحی آن می‌نشیند و منعقد می‌شود، مانند ریزه‌های نبات، مزهٔ آن شیرین و جالی و بهترین آن سفید تازه پاکیزه غیر مخلوط با برگ و خار آن است که از خراسان می‌آورند و بهترین آن سمرقندی تازه سفید با اوصاف مذکور است. مزاج آن گرم و تر در اول و معتدل در حرارت و رطوبت است.[۲]

ترشحات و شیرابه‌های برگ و ساقه‌های گیاه خارشتر که از لحاظ شیمیایی نوعی از مَنّ می‌باشد در ترکیب ترنجبین ساکارز و ملزیتوز موجود است وآن در تداوی به عنوان ملین استعمال می‌شود.[۳]

ترنجبین همان مَنّ است که در تورات و قرآن مجید آمده است مَنّ ترنجبین بود و سلوی مرغ بریان.

ترنجبین ماده قندی گیاهی است با تیغ زدن شاخه گیاهی که آن را خارشتر یا خاربز می‌نامند به دست می‌آید. این خار بیشتر در نواحی شمالی ایران و در اطراف کویر می‌روید در طب ایران به عنوان دارو و همچنین برای شیرین کردن جوشانده‌ها به مقدار ۷۰ـ۸۰ گرم تجویز می‌نمایند.[۴]

ترنجبین: مادهٔ شیرینی است که از گیاهی به نام خارشتر چکیده‌اش گرفته می‌شود که در اواخر تابستان خشک شده ترنجبین‌دار آن را روی سفره تکان می‌دهند تا چکیده‌های

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۳.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲.

۳ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

۴ـ طب النبی، ص ۱۷۵.

شیرینی از آن بریزد.

ترنجبین را مقدار زیاد ده تا هفتاد گرم برای شیرین کردن داروها و نرم کردن سینه و روده در بیماریهای عفونی مشکوک بکار می‌برند.

ترکیبات شیمیایی:

ترنجبین دارای موسیلاژ ۱۵٪، املاح کلسیم، سیلسیم، گوگرد، منیزیم و آلومینیوم، دارای خواص ملین نرم کننده سینه و یک داروی خلط آور، خاصیت ضد عفونی کننده، میکروبها را از بین می‌برد.[۱]

ایجاد یبوست می‌کند، صفرا و اخلاط سوخته را دفع می‌کند، مقوی کبد، معده و رودها است، حرارت و التهابات درونی را تسکین می‌دهد، غم و غصه را برطرف می‌سازد، سینه و گلو را نرم می‌کند امراض عفونی روده‌ای که احتیاج به تبرید دارند و ضماد ضد عفونی کنندهٔ پوست، قرقر شکم را از بین می‌برد.

ترنجبین نرم کنندهٔ سینه و روده[۲]، خاصیت ضد عفونی کننده، صفرا و اخلاط سوخته را دفع می‌نماید مقوی کبد و معده و روده‌ها، حرارت و التهاب درونی را تسکین می‌دهد سینه و گلو را نرم کرده سرفه را تسکین می‌دهند و شهوت را تقویت می‌کند، بدن را گرم می‌کند، در تبهای حاد، آبله مرغان، انواع حصبه و اسهال خونی و بواسیر پیدا شدن خون در ادرار برای معالجه وپیش‌گیری نرمی استخوان اثری نیکو و موثر دارد.[۳]

ترشحات و شیرابه‌های برگ و ساقه‌های گیاه خارشتر که از لحاظ شیمیایی نوعی از «مـن» مـی‌باشد alhagi camelcrum(U) و مـلزیتوز در تـرکیب تـرنجبین سـاکـارز (فر.)saccharose وملزیتوز (فر.)melezitose موجود است و آن در تداوی بـه عـنوان ملین استعمال می‌شود.[۴]

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۸۱.

۲ـ زبان خوراکیها، ص ۱۶۶.

۳ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۱۱.

۴ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۲.

خواص:

۱ـبرای سرفه در خون آمدن با سرفه بلغم را از ریه خارج می‌کند.

۲ـسل، دق، تب محرقه و سرفه خشک را مفید است.

۳ـبرای صاحبان مزاج گرم مقوی باه است.

۴ـدر زکام، نزله و سرفه مفید است، سینه را از بلغم صاف می‌کند و قبض معده (امساک) را دور می‌کند.

۵ـمقوی باه و اعصاب است.[۱]

جوشانده alhagi maurorum برای سرفه مفید است. هندیها عصاره تازه آن را به عنوان مدر و ملین استعمال می‌کنند فایده این درخت در موضوع خارشتر بیان می‌شود ضماد آن برای بواسیر مفید است از برگ آن روغن درست کرده که برای روماتیسم مفید است. گل آن برای بواسیر مفید است.

ترنجبین حتی از شیرخشت ملین و هاضم‌تر است خارج کننده بلغم، صاف کننده خون و مدر است و استعمال آن با شیر چاق کننده و مقوی باه است در بعضی مناطق خارشتر را با دهتوره سیاه، تنباکو و نانخواه سوزانده و از بخار و دود آن برای مرض ربو استفاده می‌کنند.[۲]

ترنجبین شبنمی است که اکثراً در خراسان و ماوراء النهر فرود آید ودر مملکت ما بیشتر بر گیاه موسوم به حاج می‌نشیند. تازه و سفیدش خوب است. معتدل و مایل به گرمی و نیز ملین است و زداینده سرفه و سینه را نرم می‌کند.

تشنگی را فرونشانده اسهالش ملایم است و صفرا بیرون آورد و داروی اسهالش ده مثقال تا بیست مثقال برحسب مزاج شخص است.[۳]

ترنجبین برای لینت مزاج بکار رفته، صفراآور و محرک قوه باه جهت سرفه و درد سینه بکار می‌رود و چون دارای مقدار زیادی ساکارز و ملزیتوز و مواد لعابی می‌باشد

۱ـ همدرد، ص ۱۸۰ـ۲۱۴ـ۲۴۳ـ۲۴۸ـ۲۸۲.

۲ـ فارماکو گرافیا، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳ـ قانون در طب، ص ۳۲۲.

دارای خاصیت تلیین و تحریک امعاء بوده، به مقدار چهل گرم مصرف می‌شود. داروی نرم کردن سینه و روده‌ها بخصوص در بیماریهای عفونی مشکوک بکار می‌برند.[۱]

برای رفع سرفه و تسکین حرارت درونی و دفع تب و دفع خارش مفید است. ترنجبین چون ملین است برای اغلب امراض مفید است.[۲]

ترنجبین مختصری خاصیت ملین دارد داروی نرم کردن سینه و روده در بیماریهای عفونی مشکوک به کار می‌برند.[۳]

از گلها و گیاه روی زخمهای بد و جراحتها می‌گذارند التیام بخش است به عنوان مسهل در موارد یبوست استفاده می‌شود برای تصفیه خون کنترل سرطان و بیماریهای پوستی تجویز می‌کنند.[۴]

ترنجبین ملین، صفراآور، محرک قوه باه و امعاء، درمان سرفه، تب‌های بثوری حصبه و اسهال خونی.[۵]

ترنجبین تبهای گرم را سود کند، طبیعت را نرم گرداند و سعال را بنشاند، هر چه در سینه و شش باشد پاک کند، مثانه را جلا دهد و قولنج بگشاید.[۶]

نسخه:

همدرد ترنجبین را به نام hedysarum alhagi به عنوان «منّ» نوشته است و در نسخه‌های ذیل استعمال کرده است:

۱ـ شربت شفا: برای سرفه، خون آمدن در سرفه و بلغم ریه مفید است.

۲ـ قرص طباشیر ملین: سل، دق، تب محرقه وسرفه خشک را مفید است.

۳ـ لبوب بارد: برای صاحبان مزاج گرم مقوی باه است.

۴ـ لعوق سپستان خیار چنبری: در زکام، نزله وسرفه مفید است سینه را از بلغم صاف

۱ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۷۱.

۲ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها، داروهای گیاهی، ص ۸۸.

۳ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۸۷.

۴ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۷۰.

۵ـ درمان طبیعی، ص ۶۷.

۶ـ روضة الانس و منفعة النفس، ص ۸۰.

می‌کند قبض معده را دور می‌کند.

۵ـ معجون مبهی انطاکی: مقوی باه و اعصاب است.[۱]

ترنجبین ملین، محرک امعاء، صفراآور و نیز برای درد سینه هم بکار می‌رود.

روایت:

وظللنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المن و السلوی کلوا من طیب ما رزقنکم.[۲]

و سایبان ساختیم (در صحرای تیه) برفراز ایشان ابر را و فرود آوردیم بر ایشان ترنجبین و مرغ بریان را (گفتیم) بخورید از پاکیزهای آنچه روزی داده‌ایم.

* تره تیزک

تعریف:

گیاهی است علفی و به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر که ظاهری شبیه بعضی از raphanus ترب‌ها دارد ولی به خلاف آنها اگر برگهایش در بین انگشتان فشرده شود بویی نامطبوع متصاعد می‌سازد. برگهای آن دارای نهنگی منقسم به چند بریدگی عمیق و نامنظم است. گلهایی درشت به رنگ سفید مایل به زرد یا مایل به صورتی و منقوش به شبکه‌ای از خطوط ظریف به رنگ بنفش دارد. میوه‌اش به طول ۱/۵ تا ۳ سانتی‌متر و به عرض ۳ تا ۵ میلی‌متر است ولی به خلاف ترب بند بند نیست.

زنبور عسل نوش کافی از گلهای آن به دست می‌آورد.

انگلیسی: rocket salad

آلمانی: echte gartenrauke,rauke

فرانسه: roquette,eruce,roquette vraie

ایتالیایی: ruchetta,eruca

فارسی: منداب.

۱ـ همدرد، ص ۱۸۰-۲۱۴-۲۴۳-۲۴۸-۲۸۲.

۲ـ اعراف: ۱۶۰.

عربی: جرجیر.

جرجیر اسم عربی است و به یونانی: اوویمن و به سریانی: کرکیرا و به فارسی کیکیر و ککج و کهزک و کهزل و به هندی ترمرا نامند و بعضی از عدم تحقیق فارسی آن را تره تیزک نوشته‌اند حال آنکه این اسم حرف است کازرونی آن را بقله عایشه و در تبریز گندواره گویند و آن صحرایی و بستانی می‌باشد.

بستانی سه نوع می‌باشد و نوعی که بی ساق و برگ و گل آن سرخ ارغوانی و رنگ تخم آن مایل به سرخی و تندی کم این را رشاد و به فارسی تره تیزک شاهی نامند و نوعی که برگ و تخم آن کوچکتر از حب الرشاد و مراد از مطلق آن همین است و نوعی که شبیه به ترب و ساق دار که در مازندران شاه تره و کورتره و در تنکابن خاص تره نامند و تخم آن سفید و حرف بابلی عبارت از آن می‌باشد.

صاحب تحفه و قرابادین کبیر در ابتدا فارسی آن را تره تیزک نوشته‌اند، گرم و خشک در دوم و گیلانی نوشته که این دوا با وجود حرارت و یبوست خود دارای رطوبت هم است

شاهی یا تره تیزک: به انگلیسی: لیپدوم ساتیوم گیاه یک ساله‌ای است از خانواده چلیپائیان که خام آن به مصرف تغذیه می‌رسد در نواحی سرد و معتدل و مرطوب روئیده و در مناطق گرم قبل از اینکه برگها بخوبی رویش کند ایجاد بذر می‌نماید.

برگهایش کشیده و زبر و سبز و دارای دمبرگ درازی است، بذرش قرمز کمرنگ و کشیده و تکثیر شاهی با بذر است و هر ۳-۴ روز یک مرتبه به آب احتیاج دارد.

در آن مقدار نسبتاً زیادی هیدراتهای کربن و مواد سفیده‌ای و کلسیم ۸/۸۷ پطاسیم، آهن، مس، روی، ید، ارسنیک، فسفر، سدیم، منیزیم و منگنز و گوگرد و ویتامین آ به مقدار کم و ب و ث نسبتاً زیاد و گلوکزیدی به نام تروپولوزید یافته‌اند.

تخم تره تیزک به نام cress نامیده شده است و تیره آن را crucifevae که از آن یک نوع روغن به دست می‌آید.[1]

۱ـ r.p دستور بریتانی، ص ۱۰۷۵.

حرف: اسم نبطی حب الرشاد است و به سریانی مقلیاثا و به عربی ثغا وبه فارسی تخم سپندان و اسفند سفید و تخم تره تیزک و شب خیزک و به یونانی قردامن و قرداما و به رومی قردماوس و به هندی هالون نامند.

حرف از جنس تراتیزک است و برّی و بستانی می‌باشد و رشاد نوع بستانی آن است خوراکی وبرگ آن نرم و در جرجیر مذکور شد. آنچه تخم آن کوچک است آن را حرف نامند و در خوردنیهای گرم بیشتر استعمال می‌نمایند و آنچه سفید و مدور است آن را خردل گویند و بیشتر در مالیدنیها بکار می‌رود و آنچه طویل شبیه به تخم شاهسفرم است آن را حب الرشاد گویند.

گرم و خشک است مدر بول و مقوی ذهن و مخرج مواد فاسد از بدن، مفتح سدد و دافع سیلان چرک معده و روده و اشتها آوَر است و خوراک پنج درم تخم آن نافع برص و باید که با سرکه بر موضع برص مالیده شود ضماد آن زخمها را پاک گرداند و خوراکش نافع سوختگی از آتش و سستی اعضای بدن است شستن سر با آن مقوی مو می‌باشد خوراکش نافع تنگی نفس است و اخراج مواد فاسد از ریه کند رشاد کرم شکم را دفع کند و شرب و حمولش حیض را جاری گرداند و جنین را از بین می‌برد بریان آن شکم را بند آورد آن محرک شهوت جماع است وبا تخم مرغ نیم برشته چاق کننده است و سینه را صاف کند.

دود آن حشرات را می‌گریزاند و بواسیر را نفع می‌بخشد مقدار خوراکش از سه تا چهار درهم است برای معده گرم مضر است و مصلحش کاسنی و سرکه است مضر سینه و کلیه است و مصلحش مغز خیار است.[۱]

رشاد: بکسر اول جرجیر یا حرف است و بعضی گویند صحیح آن است که آن خردل است.[۲]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۸؛ قرابادین کبیر، ص ۱۷۵؛ تحفه حکیم، ص ۸۴.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۹.

حب الرشاد: ۱ـ تخم تره تیزک ۲ـ تخم شاهی آبی ۳ـ تخم خردل.[۱]

رشاد: تره تیزک، رشادبری: گونه‌ای تره تیزک

senebiera coronopus(u),cresson sauvage(فر.)

که خودروست و در کنار جویها و رودخانه‌ها روید، کک کوج، جرجیربری رشاد جبلی: ۱ـ علف ماه ۲ـ تره تیزک بیابانی.[۲]

حب الرشاد: حرف است.[۳]

رشاد: حرف بستانی است.[۴]

جرجیر را در ایران ابهقان از خانواده cruciferou می‌باشد. در اثر طبی مثل اثر خردل می‌باشد. اطبای مسلمین گفته‌اند که عصاره آن را اگر داخل انار ترش کنند آن را شیرین کند.[۵]

جرجیر: بیابانی و باغی دارد، بیابانی را حرشاد و ایهقان گویند و بستانی را در عربی بقله عایشه و در فارسی کهزک می‌نامند.

جرجیر صحرایی دو نوع است. یک نوع ساق آن سبز و برگش مثل برگ ترب اما کوچکتر و پهن و زبر است، گل آن زرد و تند مزه می‌باشد و این سبزی را در خورشت مصرف می‌کنند.

نوع دوم تنه ندارد و برگ آن نرم، کم حدت و گل آن سرخ می‌باشد.

روایات:

عنه، عن الیقطینی أو غیره، عن قتبة بن مهران، عن حماد بن زکریا عن أبی عبدالله علیه السلام قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: أکره الجرجیر، وکانی أنظر الی شجرتها نابتة فی جهنم و تضلع منها رجل بعد أن یصلی العشاء الآبات فی تلک اللیة و نفسه تنازعه الی الجذام.

۱ـ فرهنگ معین، ج ۴، بخش لغات خارجی، ص ۸۰.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۵۶.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴ـ تحفه حکیم، ص ۱۲۶.

۵ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۳۰.

و قال: فی من اکل الجرجیر اللیل: ضرب علیه عرق الجذام من انفه و بات ینزف الدم.[۱]

حماد بن زکریا از امام صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: جرجیر را دوست ندارم. گو این که می‌بینیم گیاهش در جهنم روئیده است، هیچ کس از آن زیاد نمی‌خورد مگر آنکه در آن شب روح و نفسش با جذام در جنگ است.

در حدیث دیگر است که فرمود: هر کس جرجیر را بخورد رگ جذام او تحریک می‌شود از بینی او خون راه می‌افتد.

و در بعضی از روایات جرجیر را گیاه بنی امیه نامیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اکل الجرجیر باللیل یورث البرص.[۲]

تره تیزک از رازی:

جرجیر به بدنن حرارت می‌دهد. چون طبیعت آن گرم است و تولید نفخ می‌نماید،غریزه جنسی را تحریک می‌کند سر را سنگین و سردرد می‌آورد، چشم را تار می‌کند، اگر جرجیر با سکنجبین خورده شود، سنگینی سر کمتر می‌شود و از تقویت نیروی جنسی می‌کاهد.

تره تیزک با این که گرم است بحال قولنجی‌ها و کسانی که معده نفاخ دارند و در بدن آنها باد هست سازگار نیست که در هر صورت نفخ آورنده است.

جرجیر از کتاب قدیمی:

جرجیر به فارسی تره تیزک گویند و برای آن ایهقان است و دو قسم می‌باشد: یکی ساقدار و برگش از برگ ترب ریزتر و گلش زرد و بسیار تند و آن را خردل بری گویند و یکی بی ساق و برگ آن نرم وکم حدت وگلش سرخ و بستانی آن می‌باشد.

مزاج: گرم و خشک در درجه سوم. خوراکش: از ۱ تا ۳ گرم است.

۱ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲ـ کافی، ج ۶، ص ۳۶۸؛ محاسن، ص ۵۱۷.

ترکیبات شیمیایی:

دانه منداب دارای ۳۰٪ مواد پروتئینی و معادل همین مقدار مواد چرب است از دانه آن روغنی استخراج می‌شود که در حرارت ۳۱ درجه ذوب می‌گردد ولی در گرمای کمتر از آن به صورت توده‌ای سفید رنگ با ظاهر متبلور است.

تره تیزک دارای گلوکزید مهمی به نام تروپئولوزید tropeoloside است این ماده بر اثر تجربه سنه ول بنزیلیک senevol benzylique به وجود می‌آورد.

خواص:

قسمت‌های مختلف گیاه اثر ضد اسکوربوت، مدر و نیرودهنده دارد قدما برای آن اثر مقوی قوه باه قائل بوده‌اند وحتی عقیده داشتند که این اثر در آن غیر قابل تردید است.

دارای اثر مقوی معده و رفع خستگی عمومی و آب آوردن انساج می‌باشد دانه‌اش اثر قرمز کننده پوست بدن دارد و می‌توان به جای خردل در موارد ضروری از آن استفاده به عمل آورد دم کرده ۱۵ در هزار آن قی‌آور است اعضای هوایی گیاه به حالت خام به تنهایی یا مخلوط در سبزی سالاد مصرف می‌شود.

پرورش این گیاه به علت اثر مقوی باه که برای آن قائل بودند در محوطه مراکز مذهبی ممنوع بوده است l.binet در استعمال خارج لوسیون آن که مخلوط با گیاهانی با اثر مشابه تهیه می‌شود اثر تقویت موی سر ظاهر می‌کند.

جرجیر مقوی و ملطف جگر، طحال و مدر بول و شکننده سنگ و مولد منی و محرک جماع و محلل بادها و هاضم غذا و ملین شکم است و چون در بیخ درخت انار ترش آب آن را بریزند میوه انار شیرین خواهد شد خوردن جرجیر نافع بوی بد زیر بغل و طلای آب و تخم آن با عسل لک وپیس را از بین می‌برد خوراک نیم مثقال تخم آن با آب گرم سکنجبین قی بلغم آورد و آن مدر بول و شیر است وچون تخم آن را کوبیده وبر زردی تخم مرغ نیم برشته پاشیده بخورند و این عمل را تکرار کنند محرک شهوت جماع وچاق کننده بدن است و گویند چون نخود خشک را با آب آن پرورده بخورند در تولید

منی بی نظیر است آن مورث تاریکی چشم و سنگینی سر و موجب دیدن خوابهای بد است و مصلحش کاهو و کاسنی و خصوصاً برای گرم مزاج مضر مثانه و مصلحش کتیرا است.

ویتامین ث شاهی به عقیده پرفسور بینه binet ۱۴۰ میلی گرم درصد است شیره شاهی به موش مبتلا به سرطان تزریق و از توسعه سرطان در وی جلوگیری شده است شاهی اشتها آور و مقوی و مدر و ملین و تصفیه کننده خون است ولذا در کم خونیهای لنفاوی، برونشیت، سل، اگزوما، اختلال غدد، خستگی دختران به بلوغ نرسیده کم خون، سنگ مثانه و کلیه، اختلالات مجاری ادرار بیماریهای پوستی و گال و بخصوص بیماران مبتلا به مرض قند و سیگاریها و کسانی که تورم لثه دارند مفید است.

جرجیر، تره تیزک آبی: در سوم گرم در اول خشک و رطوبتی هم در اول دارد بادزا و ملین است کمک هضم غذاست. بیابانی آن و بخصوص تخم آن شهوت انگیز است و آلت را برخیزاند.[۱]

شاهی آبی هم اشتهاآور است، هم مقوی، هم تصفیه کننده کلیه و پاک کننده کبد و در بسیاری بیماریها مانند تنبلی کلیه‌ها و کبد و معده مفید است اگر موی سر را با آب بولاغ اوتی آغشته کرده و کمی مالش دهند از ریزش موی تا حدی جلوگیری به عمل می‌آورد ضماد آنها التیام زخمهای مزمن را تسریع می‌کند و جویدنش لثه‌ها را قوت می‌بخشد هر صد گرمش ۲۲ کالری حرارت ایجاد می‌نماید.

تره‌تیزک اثر ضد اسکوربوت قوی دارد به حالت خام در سالاد ویا با اغذیه به صورت سبزی خوردن مصرف می‌شود به عنوان اشتهاآور مدر وتصفیه کننده خون بکار می‌رود از شیره گیاه ویا خیسانده آن در شراب به عنوان مدر در آب آوردن hydropysic خیز عمومی بدن و غیره استفاده به عمل آمده و نتیجه مفید حاصل شده است مصرف دانه آن به عنوان مقوی معده خلط‌آور و قاعده آور توصیه شده است. از دانه آن در بعضی کشورها مانند حبشه نوعی روغن استخراج می‌شود طبق بررسی‌های جدید چون

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۴.

مصرف تره تیزک بر قراری جریان خون را در شرائین قلب به علت اثر باز کننده مجاری عروق vaso_dilat که دارد همواره تامین می‌نماید مصرف آن در آنژین صدری مفید تشخیص داده شده است برای .l.ruderale l که در آذربایجان مانند حسن بیگلو در قره‌داغ می‌روید. اثر ضد اسکوربوت و نیرو دهنده ذکر شده است مصرف آن در بعضی نواحی روسیه برای رفع تب نوبه معمول است دانه‌اش در فرمول بعضی از گردهای حشره کش وارد می‌شود.[1]

هاضم، بادشکن، مولد منی، رنگ بدن را روشن می‌کند مدر بول و حیض جلا می‌دهد. برای تقویت باه تخم جرجیر را با کمی نمک سائیده همراه با تخم مرغ نیم برشته می‌خورند وبرای لکه‌های سیاه و برص جرجیر را طلا می‌کنند.

طلای روغنش دافع خارش بدن است ودر هند عوض روغن خوراکی استعمال می‌شود.[2] تره تیزک دو شکل است بیابانی و بستانی. ضررش این است که خون را بجوش می‌آورد.

مصلحش: خرفه و کاسنی همراه با شیر تازه.

بدلش: تودری با تخم پیاز.

خواص: مولد منی، مدر بول، هاضم طعام است.

مقدار خوراک: تخمش تا ۱۰ گرم وبرگش تا ۶ گرم است سده جگر را باز می‌نماید و سنگ گرده را می‌شکند آب برگش قی‌آور است خوارکش با تخم مرغ چاق کننده بدن است.[3]

خوراک:

خوراک باغی آن تا ۵ درم و صحرائی تا ۳ درم و بدلش رشاد است.[4]

جرجیر باغی و بستانی سه قسم است:

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲ـ المفردات، ص ۱۸۱.

۳ـ مخزن المفردات، ص ۳۱.

۴ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۷ـ۶۸؛ قرابادین کبیر، ص ۱۵۴؛ تحفه حکیم، ص ۷۱.

۱ـ برگ نوع اول مانند برگ ترب است آن را شاهتره کوتره و تره می‌گویند تخم آن سفید است.

۲ـ نوع دوم برگش بزرگ و گل آن سرخ و ارغوانی، تخم مایل به سرخی، کمی دراز و تند می‌باشد. این نوع را تره تیزک شاهی می‌گویند.

۳ـ نوع سوم مشابه هالون می‌باشد اما برگ و تخم آن کوچک است مراد از مطلق جرجیر یا ترمره همین نوع است.[1]

ملاحظه: هالون را در ترجمه خود حب الرشاد، تخم تره تیزک، اسفند سفید یا تخم سپندان ... حرف نوشته‌اند که در موضوع هر یک بحث خواهد شد.[2]

محل رویش:

در بیشتر مزارع ایران بخصوص در نواحی شمالی گیلان، مازندران، گرگان، آذربایجان، خوی، تبریز، کرمانشاه، قصرشیرین، اراک، اهواز، لرستان، قم، تهران.[3]

نسخه:

تره تیزک cruca_sativa در نسخه‌های مختلف استعمال شده است مثل نسخه معروف یونانی به نام حب جالینوس که مقوی اعصاب و باه است. تخم جرجیر جزء اساسی این نسخه می‌باشد و نیز در نسخه‌های بواسیر و معده ذکر شده است و در بعضی نسخه‌های مقوی قلب و مغلظ منی. در نسخه‌ای به نام معجون پنبه دانه بیان شده است و نیز نسخه معجون ریگ ماهی که دارای مواد زیادی است یکی از اجزای آن تخم جرجیر (تره تیزک) می‌باشد.[4]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۳.

۲ـ همان، ص ۲۷۸.

۳ـ گیاهان دارویی. دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴ـ همدرد انگلیسی. ص ۹۸ـ۱۰۱ـ۱۶۳ـ۲۴۲ـ۲۴۳ـ۲۶۲ـ۲۷۰.

جرجیر در نسخه‌های همدرد:

۱ـ حب جالینوس: مقوی اعصاب و باه.

۲ـ حب خبث الحدید: برای بواسیر خونی و بادی مفید است مقوی معده و جگر می‌باشد.

۳ـ سفوف مقلیاثا: اسهال کهنه را بند می‌آورد برای پیچ معده و بواسیر مفید است.

۴ـ لبوب الاسدار: دل و دماغ و اعصاب را مفید است.

۵ـ معجون پنبه دانه: مقوی باه مولد منی.

۶ـ معجون ریگ ماهی: مقوی باه مولد منی در اعصاب تحریک ایجاد می‌کند.

۷ـ معجون مروح الارواح: مقوی عام قوت غریزی را زیاد می‌کند.[1]

تره تیزک تخمهایش همانند تخم ترب رنگین مایل به سبزی و ذائقهٔ تلخ و تند دارد.

۱ـ همان.

* تره

تعریف:

تره گیاهی است خودرو که در بیابانها، دشت‌ها و دامن کوههامی‌روید. گل و برگ و پیاز آن شبیه به نرگس است آن را سرخ کرده می‌خورند در میان کردها جوشانده و سرخ کرده آن را برای دفع سرفه و یبوست به مصرف می‌رسانند.[1]

عربی: کراث.

فارسی: کالوخ.

اصفهانی: اتره.

دیلمی: کوار.

لاتینی: کویرکیسو، بوبوکبود.

یونانی: باباسینا، براسمن، بقول بعضی انجیده.

سریانی: عطارا.

رومی: فقلونا.

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۷۲.

هندی: گندنا، پیازی.

انگلیسی: lake onion.

لاتینی: allium porum.

سبزی معروف است در باغهای گندم نخود زیاد می‌شود برگ آن مثل برگ پیاز می‌ماند نیز مثل پیاز برآن گل در می‌آید تخم آن نیز مثل پیاز است کراث را ناپخته و پخته می‌خورند.[۱]

کراث الثوم، کراث الکرم، گندنا دشتی آن هم قسمی پیاز است و لکن خیلی تند است.[۲]

روایات:

قال لی امیرالمومنین(ع): رأیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله فعرفت فی وجهه الجوع فاستقیت لامرأة من الانصار عشردلاء فاخذت منها تمرات و أسرة من کراث، فجعلتها فی حجری ثم أتیته بهافأطعمته.[۳]

عن فرات بن احنف قال: سئل أبوعبدالله علیه السلام عن الکراث فقال: کله، فان فیه أربع خصال: یطیب النکهة و یطرد الریاح و یقمع البواسیر و هو أمان من الجذام لمن ادمنه.[۴]

عن یونس بن یعقوب عن أبی عبدالله و أبی‌الحسن علیه السلام قال: لکل شیء سید و سید البقول الکراث.[۵]

یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام یا ابی الحسن علیه السلام که فرمود: هر چیز سیدی دارد و سید سبزیها تره است.[۶]

فرات بن احنف گوید: در باره تره از امام صادق علیه السلام پرسیدند آن حضرت فرمود: درآن چهار خاصیت است بوی دهان را می‌برد و بادها را از بدن دور می‌سازد بواسیر را قطع

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۲۹. ۲ـ همان.

۳ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۱۱. ۴ـ همان، ص ۵۱۰، حدیث ۶۷۸.

۵ـ همان، حدیث ۶۷۵. ۶ـ خصال، ص ۲۴۹؛ محاسن، ص ۲۱۰.

می‌کند و از امراض جذام و پیسی کسی را که خوردن آن را ادامه بدهد خاطر جمع می‌سازد.[۱]

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: آثار گرسنگی در صورت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدم رفتم ده دلو برای یک زنی از انصار آب کشیدم ده خرما ویک بند کوچک تره گرفتم آوردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دادم خورد.[۲]

سلمه گوید: در مدینه ناراحت شدم حضور امام ابی الحسن علیه‌السلام رفتم به من فرمود: صورت تو را زرد می‌بینم برو تره بخور، رفتم خوردم وخوب شدم.[۳]

موسی بن بکیر گوید: جوانی به امام ابی‌الحسن علیه‌السلام از مرض طحال سؤال کرد، حضرت فرمود: به او تره بدهید دادیم خون قطع گشته و مرضش خوب شد.[۴]

اطبا می‌گویند: باگرم کردن طحال بند آن باز شده خون کثیف آن از بدی مزاج جمع شده باشد، ورمش خوب می‌شود.

یونس بن یعقوب گوید: دیدم ابی الحسن اول علیه‌السلام تره را از ریشه قطع کرده و می‌شست و می‌خورد.[۵]

از جعفر بن محمد در باره سیر و پیاز ناپخته و پخته سوال کردم چه طور است فرمود: مانعی ندارد اما اگر ناپخته بخورد داخل مسجد نشود تا بوی بد آنها مردم را اذیت نکند.[۶]

سیاری گوید: امیرالمومنین علیه‌السلام تره را با نمک درشت می‌خورد.[۷]

امام ابی الحسن علیه‌السلام تره را در بستان می‌خورد و می‌فرمود: این برای بواسیر خوب است.[۸]

عنه عن سلمة قال: اشتکیت بالمدینة شکاة شدیدة فأتیت أبالحسن علیه‌السلام فقال لی: أراک مصفراً؟ قلت: نعم قال: کل الکراث فاکلته فبرئت.[۹]

۱ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.
۲ـ محاسن، ص ۵۱۱.
۳ـ همان.
۴ـ همان.
۵ـ همان، ص ۵۱۲.
۶ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲.
۷ـ محاسن، ص ۵۱۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۳.
۸ـ همان.
۹ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۱۱.

عن یونس بن یعقوب: قال: رأیت أباالحسن الاول یقطع الکراث باصوله فیغسله بالماء فیأکله.[۱]

عن ابن سنان قال: سألت أباعبدالله عن الکراث؟ فقال: لابأس باکله مطبوخاً و غیر مطبوخ ولکن ان أکل منه شیئاً له أذیً فلایخرج الی المسجد کراهة أذاه من یجالس.[۲]

عنه عن السیاری رفعه قال: کان امیرالمومنین علیه‌السلام یأکل الکراث بالملح الجریش.[۳]

عن رجل رأی أباالحسن بخراسان یأکل الکراث من البستان کما هو، فقیل: ان فیه السماد، فقال: لایعلق به منه شیء و هو جید للبواسیر.[۴]

عن حمادبن زکریا عن أبی عبدالله قال: ذکرت البقول عند رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال: کلوا الکراث، فان مثله فی البقول کمثل الخبز فی سائر الطعام.[۵]

حماد بن زکریا از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: صحبت تره خدمت رسول‌خدا به میان آمد آن حضرت فرمود: تره بخورید زیرا داستان تره در میان سبزیها مانند نان است در میان سایر غذاها.[۶]

به حضرت علی از داشتن طحال پسری شکایت شد حضرت فرمود: سه روز او را تره بخورانید خوراندند و خونریزی ایستاد و بهبودی یافت (اشتکی غلام لابی‌الحسن فسئل عنه فقیل: به طحال فقال: اطعموه الکراث ثلاثة ایام فاطعمناه فقعد الدم ثم برئی).

توجیه این که بیماری پسر چه بوده برایم سخت است زیرا در برابر سه چیز قرار دارم: پسری دارای طحال، سه روز درمان با تره کردن و شفا یافتن پس از توقف خونریزی. اگر بگوییم به امراض ارثی خونی مانند بیماری کولی دچار بوده ابتلا به خونریزی در آن نیست. اگر حدس انمی میکرواسفروستیوز (انمی میکرفسکی شوفاز) را در نظر آورم که فقط درمانش برداشتن طحال است چه اگر سرطانهای خونی را منظور بدارم که باطحال بزرگ و خونریزی همراه است باید بیشتر متوجه لوسمی میلوئید مزمن بود و آیا سرطان خون با تره درمان می‌شود آن هم سه روز؟ نه.

۱ـ همان، ص ۵۱۲. ۲ـ همان. ۳ـ همان.
۴ـ همان. ۵ـ همان. ۶ـ همان.

در صورتی که سه روزی را یاد کنم که با بزرگی طحال شروع می‌شود یا هیپرتانسیون ورید باب آیا با سه روز خوردن تره بهبودی مشاهده می‌شود. نمی‌دانم به هر صورت نمی‌دانم بهترین پاسخ است. همان گونه که در باره خبر بعدی هم باید بگویم: نمی‌دانم. آنجا که دارد حضرت علی یکی را با چهره زرد دید وباو دستور خوردن تره داد (...اراک مصفر اقلت نعم قال کل الکراث فاکلته فبرئت) آیا چهره زردش در اثر ابتلا به یرقان بوده یا انمی و کم خونی داشته اما آنچه در اینجا حدس زده می‌شود اثر تیروکسین در کم خونیهاست.

اسانس تمام اقسام تره باعث اشکریزش می‌شود ویتامین C در برگهای سبز بخصوص تابستانی آن فراوان است. بعلاوه ویتامین‌های B^1وB^2 نیز دارد تره فرنگی در احتباس ادرار و اورمی‌ها موثر است و سرشار از ویتامین C و مقداری آهن، آهک، فسفر، گوگرد، پتاسیم و ...می‌باشد و ملین خوبی بوده آنچه هست به خارج دفع می‌نماید. تره فرنگی دارای اسانس سولفو ازته است که در روماتیسم، سنگهای کلیه و مثانه و احتباس ادرار و اورمی و دردهای مفاصل و دردهای کلیه و مثانه موثر است واز پخته تره شربت درست کنند و صبح و شب بخورند جهت سرفه و زکام و آنژین خوب است.

خواص:

چند عدد (۱۲) تره فرنگی با پیازش در ۶ـ۸ لیتر آب جوشانده حاصل را در وان ریخته بواسیر داخلی و خارجی باشد با نشستن در آن موثر است هر هشت روز یک مرتبه و در مواقع بحرانی دو مرتبه در روز و هر چه رو به بهبودی رفت فواصل باید زیاد گردد.

تره فرنگی را فشار داده شیره آن را با شیر یا آب زرد زیر پنیر جهت جوشهای صورت بکار می‌برند و مفید است و اگر خمیر شده تره را با پیه خوک بر آبسه بگذارند زود سرباز می‌کند بخور جوشانده تره فرنگی جهت ورم لوزه‌ها بسیار موثر است یک برگ تره فرنگی را در سرکه خیس کرده روی زگیل یا میخچه‌ای که خوب تمیز شده گذاشته ۲۴

ساعت آن را ببندند موثر است بعد با ناخن آن را جدا کنید و اگر دردناک بود و ریشه داشت پیاز یا برگ عشقه (پیچک) را به آن محکم بمالید در ظرف سفالین شش عدد تره را خوب بپزید و داغ بر زیر شکم بگذارید نوعی حبس‌البول باز می‌شود ریشه‌های تره فرنگی را بکوبند وبا شیر مخلوط کنند کرم کش جالبی است.

اگر با آب قند و سفیده تخم مرغ ضمادی از آن تهیه شود جوشهای کوچک و بزرگ را بهبود می‌بخشد. در زنبور زدگی اگر نیش در بدن مانده را بیرون آورید و یک برگ تره را در سفیده تخم مرغ فرو برده به موضع بمالید.

برای یبوست کودکان می‌توان یک برگ از تره فرنگی در مقعدشان کرد و چند دقیقه‌ای نگهداشت و بیرون آورد و چه بسا با برگ تره که اجسام گیر کرده در مری را به طرف معده رانده‌اند.

تره از رازی:

کراث (نوعی تره) چون سبزی تره بدن را گرم می‌کند وسر درد می‌آورد در صورتی که به خوردن آن ادامه دهند و اصرار ورزند چشم را تار می‌سازد. جلوی این اثر پر ضرر را سرکه و سایر موادی که مانع از بالا رفتن بخار از معده به طرف سر می‌گردد، می‌گیرند.

این سبزی برای بواسیر و بادهای غلیظ معده مفید است. اشتها را باز می‌کند و نیروی جنسی را تحریک می‌نماید و به زیاده‌روی در اعمال جنسی کمک می‌کند برای مزاجهای حار نافع و بعکس برای اشخاصی که استعداد چشم درد داشته یا مبتلا به سردردی می‌باشند که از صعود بخار معده به طرف سر عارض می‌گردد زیان بخش است.

* ترهٔ فرنگی

تعریف:

ترهٔ فرنگی تکثیرش با بذر است که با رنگ سیاه و شبیه بذر پیاز می‌باشد ولی کوچکتر است این گیاه به کود زیادی نیازمند است و در هر آب و هوایی رشد می‌کند و

در بهمن و اوایل اردیبهشت کشت می‌شود.

۱/۵ گرم درصد املاح دارد که در آن کلسیم، آهن، سدیم ومقدار زیادی ید وجود دارد به صورت خام در آرامش دردها موثر است وبا عسل مخلوط کرده برروی دمل گذارند مسکن می‌باشد و از قدیم الایام تاکنون آرد چاودار یا پوسته نان را با آب تره خام خمیر کرده برای زود سرباز کردن دمل بر آن می‌گذاشتند. تره در ضد گزیدگی حشرات نافع است برای بیرون آوردن میخچه یا پینه برگهای تازه‌اش را در سرکه خوابانده شیره بدست آمده را برپایی که قبلا مدتی در آب حمام خیس خورده می‌گذارند.

کئوپس سازنده هرم بزرگ مصر به کسانی که پیشگوئیهای درستی کرده بودند از میوه وگیاه پاداشی داد که تره از جمله آنها بود و نوشته‌اند حضرت موسی از آش تره‌ای که در مصر خورده بود گاهی تعریف می‌کرد نرن امپراطور رم قبل از شرکت در سیرکها تره می‌خورد زیرا طبق دستور ارسطو عقیده داشت طنابهای صوتی را تقویت می‌کند وبقراط آن را مدر دانسته و برای نفخ شکم و تنگی نفس و زیاد شدن شیر مادران شیرده و بندآوردن خون دماغ و عقیم بودن وبیماری سل مفید دانسته است. گورت gourot برای رنگ آمدن صورت خانمها و مطبوع شدن بوی تنفسشان تجویز می‌کرد.

تره دارای روغن مایع فرار و املاح گوگردی و مقدار زیادی ویتامین ث وآهن و املاح معدنی و دیاستازهای مالتاز، اکستریناز انورتاز و امولسین بوده و برای تصلب شرائین، ورم و التهاب مجاری تنفس (برونشیت، سرفه،گرفتگی صدا)، یبوست مزمن، درد معده و اختلالات مجاری ادراری موثر است. کسانی که هاضمه ضعیف، اختلالات روده، بواسیر، کبد تنبل، روماتیسم و ورم مفصل دارند باید با احتیاط آن را میل نمایند.

جوشانده ۲ـ۳ عدد تره که صاف شده در فواصل غذاها خورده شود در تصلب شرائین، سرفه، تحریکات مجاری تنفسی یبوست، نفخ شکم و ترشی معده اختلالات کلیه موثر است و اگر یک عدد تره پخته را در سرکه خیس داده روی میخچه هر روز بگذارند خوب می‌شود همچنین له شده تره اگر بر محل گزش حشرات بگذارند نافع می‌باشد.

گیاهی است از تیره سوسنیها جزو دسته گل سوسن که گیاهی است دو ساله و در اروپا و آسیا و افریقا می‌روید ارتفاعش در بعضی گونه‌ها ممکن است تا ۶۰ سانتی‌متر برسد ساقه گلدارش منفرد است گل آذینش چتری است و گلهایش به شکل کره‌ای در انتهای ساقه قرار دارند برگهای این گیاه جزو سبزیهای خوردنی مصرف می‌شود.[۱]

تره در کتابهای قدیم:

کراث به فارسی گندنا و به اصفهانی تره و به دیلمی کوار نامند وبری و بستانی می‌باشد وبستانی آن را نبطی نامند وآن چند قسم است.

آنچه برگش باریکتر و در تمام سال موجود است کراث البقل و کراث المائده می‌گویند و آنچه در آخر زمستان و اول بهار بهم می‌رسد و شبیه به پیاز و قبه آن مانند پیاز است کراث شامی نامند واز مطلق آن مراد کراث البقل است در سیم گرم و در دوم خشک و خوردن بعد از غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و مدر حیض و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتح سده و جگر و مقوی کمر و قوه هاضمه ومنقی قصبه ریه و آبش بقدر سه مثقال ونیم قاطع خون بواسیر و محرک باه و با عسل جهت جمیع امراض بارده سینه وبا ماءالعسل جهت سموم نافع و مطبوخ آن با جو جهت ربو و درد سینه مفید و عصاره خشک آن مسهل خون و به سرکه پرورده آن مفتح سده جگر و سپرز و رافع قولنج و حمول برگ کوبیده آن به تنهایی وبا ادویه مناسبه مجفف رطوبات رحم ومانع ازلاق جنین و جلوس در طبیخ آن با سرکه آب و نمک باشد جهت انضمام فم رحم و صلابت آن مفید و ضماد آن جهت گزیدن هوام و افعی وبا سماق جهت شری و ثالیل و با نمک جهت قروح خبیثه و طلای مطبوخ آن جهت بواسیر و قطور آب آن با روغن گل و سرکه کهنه جهت درد [illegible]ش و دوی و سموط آن باکندر و سرکه جهت قطع نزف الدم و رعاف مفید و چون گندنا را دو بار پخته بفشارند و جرم آن را در آب سرد بخیسانند و با اطعمه استعمال کنند رفع نفخ و غلظت آن می‌کند و باعث لذت اطعمه می‌گردد.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۴.

خواص:

محلل و مسکن و جلا می‌دهد، مقوی باه، مدر بول و حیض است و بخار می‌آورد. تخم تره را در بواسیر خونی و بادی می‌خورند و در امراض جلدیه طلا می‌کنند. اکثر قرصهای مرض بواسیر در طب یونانی در آب کراث خیسانده درست می‌کنند. برای زگیلهای بواسیری بخور تخم کراث را می‌دهند. خوراک زیاد خورشت سبزی آن سر درد می‌آورد.[1]

تخمهای تره سیاه و طبیعتش گرم و خشک در سه درجه برای گرم مزاجها مضر.

تره را از قدیم مصریان، یونانیان و رومیان به مصارف تغذیه می‌رسانیدند و چون از سبزیهای زود هضم است وبه علاوه طعم و بوی آن ملایم‌تر از سیر و پیاز می‌باشد در هر عصری مورد توجه مردم قرار می‌گرفته است. مصرف آن برای مبتلایان به سوء هضم، چاقی، درد مفاصل، نقرس، تصلب شرائین و یبوست دائمی dr.hleclerc توصیه گردیده است به علاوه غذای مناسبی برای مبتلایان به تحریکات معده و روده است.

تره از سبزیهای مدر و بسیار مفید است. اثر خلط‌آور و نرم کننده به نحو قاطع دارد سوپ آن حبس البول (عدم دفع ادرار) آب آوردن انساج و سنگ کلیه را دفع می‌کند وبه علاوه به سهولت دفع ادرار را فراهم می‌سازد در موارد گرفتگی صدا، گریپ، سرفه، ورم گلو و نای و به طور کلی تمام حالات التهابی حاد و مزمن دستگاه تنفس، سرفه و غیره اگر سوپ و شربت آن مصرف گردد اثرات درخشان به ظهور می‌رساند.

در استعمال خارج اگر تره به محل گزیدگی زنبور و زنبور عسل مالش داده شود درد را تسکین می‌دهد.

تره پخته شده در شیر را معمولا به صورت ضماد بر روی اولسرهای چرکین یا در محل آماس‌های روماتیسمی یا نقرس یا لمباگوها جهت تسکین و بهبود بیماری اثر می‌دهند تره پخته شده در زیر خاکستر موجب سرباز کردن دمل‌ها آبسه‌ها و pamaris می‌شود برای این کار می‌توان شیره تره را در آرد کرده به صورت خمیری در آورد یا آن را

۱ـ المفردات، ص ۴۱۷.

با قسمت نرم درون نان مالش داد و سپس بر روی دمل یا آبسه‌ها اثر داد. تنقیه جوشانده تره بهترین نرم‌کننده است و در رفع امتلای روده بزرگ بسیار نافع می‌باشد.

تره در نواحی مختلف ایران پرورش می‌یابد و معمولا از آن در تغذیه استفاده به عمل می‌آورند.[۱]

تره مشابه گیاه پیاز و دارای ساقه‌های بلند و گرد است. کاشتش در تمام سال انجام می‌گیرد. وقتی کامل شد در وسط آن ساقه‌ای بلند می‌شود که بر سرش گل و سنبله تخم درست می‌شود. برگها و تخم و گلهایش همه مشابه پیاز هستند لکن در ریشه‌اش پیاز نیست.

دکتر غیاث الدین جزایری در کتاب زبان خوراکیها در باره تره این گونه می‌نویسد: اسم من تره است املاح معدنی، کلسیم و آهن به وفور در من وجود دارد رنگ چهره را باز می‌کنم برای از بین بردن ذرات و رسوبات زرد رنگ از ادرار مبتلایان به روماتیسم تجویز شده‌ام مقوی کمر، ملین طبع بوده و از قولنج جلوگیری می‌نمایم‌خوردن برگ من بعداز طعام مانع‌ترش کردن‌آن است شهوت را زیاد می‌کند.

کراث (گندنا) دیسقوریدوس گوید: گندنا سه نوع دارد: اول: گندنای شامی که بیخ پیاز دارد وبسیار بدکیموس است دوم: گندنای نبطی که از گندنای شامی تند مزه تر است و کمی گیرنده است و از این گیرندگی خونریزی را بند آورد سوم: گندنای بیابانی که آن را (قرط) می‌گویند که از اولی بدتر است و بیشتر از آنچه به درد خوردن آید به منظور دارویی بکار می‌رود گندنای نبطی هم در شمار داروها به حساب می آید گندنای شامی با سماق داروی زگیل و جوشهای شری است گندنای شامی با نمک علاج قرحهٔ پلید است گندنای بیابانی داروی قرحه پستان است. گندنای نبطی را با سرکه ضماد کنند دمل را می‌ترکاند خون دماغ را بند آرد سبب تم چشم است گندنا عموماً و بویژه نبطی و بیابانی بول و حیض را ریزش دهند وبه مثانه و کلیه زخمی زیان می‌رسانند. خوردن یا ضماد پخته آن داروی بواسیر است و شهوت انگیز است.[۲]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲ـ قانون در طب، ص ۱۹۵.

حرف الماء اسم عربی است و به یونانی سیسرون، شبشرون، قردامون و قردامنی و به ترکی بلاع نامند.

برگ آن به صورت خام و پخته گرم کننده بدن می‌باشد و ضمادش نافع دانه‌های نرم زخم وککامک است چنانچه شب بمالند و روز بشویند.

خوراک آن مدر بول و حیض و نافع امراض سرد داخلی می‌باشد.[۱]

تره بیابانی:

ادرارآور خوبی هستم. قاعده بانوان را باز می‌کنم محلول من ضدعفونی کننده رحم است ولی برای زنان آبستن خوب نیست، زیرا سبب سقط جنین می‌شود.[۲]

تمام گیاه تره دارای اسانس فراری است که سبب ریزش اشک چشم می‌شود تره ملین و مقوی هاضمه، تحریک کننده و پیشاب‌آور و دارای مقدار زیادی آهن است ویتامین C به مقدار زیاد در برگهای سبز آن موجود است بخصوص در تابستان تره به واسطه سلولز نفاخ است و بخصوص برای اشخاصی که مبتلا به بواسیر و اختلالات روده می‌باشند چندان خوب نیست.[۳]

اکنون می‌خواهیم از خواص حیاتی و پر ارزش یک نوع سبزی خام نام ببریم که گرچه به ظاهر معمولی وکم ارزش و در نظر بعضی از افراد خیلی بی‌ارزش می‌نماید ولی از لحاظ مواد معدنی و غذایی و اثراتی که می‌تواند در سلامت و تندرستی داشته باشد و به اعتبار انرژی حیاتی که در آن وجود دارد بسیار موثر و ارزشمند است تره که به هر دو صورت خام وپخته مورد استفاده قرار می‌گیرد دارای مقدار زیادی کلروفیل است که از نظر شیمیایی به هموگلوبین خون شباهت دارد تره نیز همچون دیگر سبزیها حاوی مقدار قابل توجهی از ماده معدنی پتاسیم است. این پتاسیم بهترین داروی کودکان رنجور و کم

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۹؛ تحفه حکیم، ص ۸۷.

۲ـ زبان خوراکیها، دکتر غیاث الدین جزایری، ص ۲۲۷ـ۲۲۵.

۳ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۶۹.

اشتها و مفید ترین داروی کسانی است که از زیادی چربی و اسید اوریک خون رنج می‌برند.[۱] تره از سبزیجات بسیار مفیدی است که بعضی خصوصیات آن شبیه خصوصیات درمانی سیر است.

در اخبار و احادیث اسلامی رَاجع به منافع تره مطالبی نقل شده است که در آنها اشاره‌هایی به نقش درمانی تره دارد و این که معصومین از تره استفاده می‌کردند.[۲]

چکاندن آب تره در بینی نافع خونریزی آن می‌باشد مالیدن آب آن همراه با آب ریحان نافع سوختگی است.[۳] گیاهی است که در کنار آبها مثل قرةالعین می‌روید و با جرجیرالماء فرق می‌کند. در اول رویش برگ آن گرد و پس از بزرگ شدن بلند می‌شود.

مزاج:

در درجه سوم گرم و خشک و تازه آن در درجه دوم گرم و خشک و به قول بعضی گرم و تر در دوم می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

تره دارای اسانسی مرکب از ترکیبات سولفوره است. برگ آن دارای آنزیم‌های مختلف مانند مالتاز، دکستریناز، انورتاز و امولسین می‌باشد در ریشه گیاه نوعی ئیدرات کربن وجود دارد که آرابینور و گالاکتوز از آن نتیجه می‌شود. هیدرات داکاربون hydrated_carbon.

رنگش: سبز و گلش قرمز و سفید.

ذائقه‌اش: تیز می‌باشد.

مصلحش: کاسنی، گشنیز و عسل خالص است.

مقدار خوراک: از ۱ تا ۲ گرم است.

۱ـ فرهنگ خوردنیها، پرفسور محمد حسین حاجبی، ص ۸۸.

۲ـ بهداشت تغذیه، محمد مهدی اصفهانی، ص ۴۴۹.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

* تریاک

تعریف:

تریاک عبارت از شیرابه خشک شده حاصل از شکاف دادن کپسول‌های نارس پاپاور سمنیفرم یا انواع پاپاور آلبوم از خانواده پاپاوراسه می‌باشد.

تریاک در هوای معمولی خشک است و نباید کمتر از ۹/۵ درصد مرفین انیدرید داشته باشد.

افیون به عربی: لبن‌الخسخاش، افیون، مرقد، تریاق.

به فارسی آن را: تریاک گویند.

یونانی: ابیون، قنطیدا، قیطیدا.

سریانی: دعامیتون، شقیقل.

سنسکریت: اپهین، ضخس رس، ض پهل، یوست رس.

هندی: افیم، اپهیم، پهیم، فیم.

انگلیسی: opium. لاتینی: opium.

افیون از خشخاش حاصل می‌شود. بعد از افتادن گل خشخاش پوست آن را شکاف داده رطوبت حاصل می‌شود آن افیون است.[۱]

بوته آن papaver somniferum linn از خانوادهٔ papaver aceae می‌باشد که میوهٔ آن خشـخاش است در انگـلیسیِ عـام آن را garden poppy و در فـرانسـوی: pavot somnifere می‌نامند.

هندوهای قدیم در بارهٔ آن هیچ ذکری نکـرده‌انـد در سـنسکریت آن را ahiphena (اهی فینا) نوشته‌اند از تاریخ گیاه معلوم می‌شود که یونانیها در قرن سوم پیش از میلاد مسیح آن را شناخته بودند بعد عربها ایـن دارو را مـعرفی کـردند و نـام آن را از opion (اپیون) به افیون تبدیل کردند.

تریاک شیرهٔ میوهٔ گیاه خشخاش که با تیغ زدن میوهٔ خشخاش به طرق مخصوصی می‌گیرند این شیره در ابتدای خروج از میوه کپسول شکل خشخاش سفید رنگ است ولی در مجاورت هوا تغییر رنگ داده ابتدا زرد وبعداً قهوه‌ای رنگ می‌شود شیره حاصل حاوی آلکالوئید بسیار است.

افیون[۲] alkolides به فتح همزه و ضم آن نیز و سکون فا و ضم یای تحتانی و سکون واو و نون معرب ابیون یونانی است وبه عربی لبن الخشخاش و مرقد و به بربری ترياق و به سریانی مینون و به فارسی تریاک و به انگلیسی اوپیم و به هندی اپهوداپیم گـویند و معروف به اسم افیم است.[۳]

افیون: شیرهٔ خشخاش سیاه است. بو کردن افیون مصری خواب آور است. اندازه یک بار تناول افیون نباید از دو دانگ بیشتر باشد. گاهی از کاهوی بیابانی نیز افیون می‌گیرند و آن هم مخدر است لیکن مخدری است ضعیف.

وقتی که گلها از درخت خشخاش می‌افتد و غوزه‌ها نیم پخته است موقع عصر این را شکاف می‌دهند تا داخل خشخاش شکاف برسد یک شیری از آن در می‌آید که جامد

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۷.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۷۵.

۳ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۷۸؛ قرابادین، ص ۸۲.

می‌شود. در روز دوم آن را جمع می‌کنند که آن افیون اصل است بعضی مردم داخل آن ایلوا و حضض مخلوط می‌کنند که آن تریاک با غش است، افیون خالص از آتش می‌سوزد و در آب حل می‌شود قوت آن تا ۵۰ سال باقی می‌ماند.

رنگ سیاه مایل به بور محتویات افیون را به این نحو تجزیه کرده‌اند:

hydrocotaarnine $c^{12}h^{15}no^{3}$

morphine $c^{17}h^{19}no^{3}$

protopine $c^{10}h^{19}no^{5}$

laudanine $c^{10}h^{15}no^{4}$

codamine $c^{10}h^{15}no^{4}$

papaverine $c^{20}h^{21}no^{4}$

rhoeadine chno $c^{21}h^{21}no^{6}$

opianine $c^{21}h^{21}no^{7}$

meconidine $c^{21}h^{13}no^{4}$

cryptopine $c^{21}h^{13}no^{5}$

laudanosine $c^{21}h^{27}no^{4}$

narcotine $c^{22}h^{23}no^{7}$

lanthopine $c^{23}h^{25}no^{4}$

narceine $c^{23}h^{24}no^{9}$

gnoscopine $c^{34}h^{36}n^{2}o^{11}$

روایت:

عن عبدالرحمان بن الحجاج قال: سأل رجل اباالحسن علیه السلام عن التریاق، قال: لیس به بأس قال: یابن رسول‌الله انه یجعل فیه لحوم الافاعی، فقال: لاتقدر علینا.[۱]

۱ـ طب الائمه، ص ۶۳.

عبدالرحمان بن حجاج گوید مردی از اباالحسن (امام رضاعليه السلام) تریاق را پرسید فرمود: مانعی ندارد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر خداگوشتهای افعی‌ها در آن می‌گذارند، فرمود: برای ما حکم نجس بیان نکن.

مرفین:

مرفین و املاح آن به صورت کریستالهای سفید و گاهی اوقات به صورت توده‌های مکعبی یا پودرکریستال خیلی نرم دیده می‌شوند. در هوا ثابت و بی بو و دارای طعم تلخ است. مرفین و املاح آن جزوگروه داروهای ضد درد و خواب آور و مخدر خیلی قوی می‌باشد. مصرف آن سبب به وجود آمدن حالت تهوع و استفراغ و یبوست می‌گردد و تولید نشئه و اعتیاد نیز می‌نماید. مقدار مصرف سولفات مرفین از راه دهان یا زیر پوستی ۱۰ میلی گرم ۴ تا ۶ بار در روز می‌باشد.[۱]

دی استیل مرفین یا هروئین:

هروئین از استیله کردن مرفین به دست می‌آید هردو هیدروژن عوامل هیدروکسیل الکلی و فنلی استیله می‌گردد. هروئین دارای اثری مشابه ولی مشخص‌تر از مرفین می‌باشد. به علت قدرت زیاد و خطر اعتیاد تهیه آن ممنوع است و مصرف پزشکی ندارد.[۲]

نوسکاپین (نارکوتین):

به صورت باز آزاد در تریاک وجود دارد (۱/۳ تا ۱۰٪) و دارای خاصیت مخدر نیست از این رو آن را آنارکوتین نیز می‌نامند.نوسکاپین آلکالوییدی است ضد سرفه و مقدار مصرف آن ۱۵ میلی گرم ۴ بار در روز است.[۳]

۱ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکو گنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۹۷. ۲ـ همان، ص ۳۹۸.
۳ـ همان، ص ۳۹۹.

کودئین codeine:

یکی از پرمصرف‌ترین آلکالوییدهای تریاک می‌باشد آن را می‌توان از تریاک ۰/۲ تا ۰/۷ درصد یا از فتیله کردن مرفین به دست آورد. کودئین عبارت از فتیله مرفین است که عامل فتیله جانسین هیدروکسیل فنلی گشته است.

کودئین و املاح مربوط به آن به صورت سوزنهای ریز یا کریستالهای سفید وجود دارند. کودئین و املاح مربوط به آن جزو دسته ترکیبات مسکن و ضد سرفه[1] می‌باشند و به عنوان مسکن بخصوص در تسکین سرفه بکار برده می‌شوند. اثر کدوئین اگر چه مشابه مرفین است ولی به مراتب سمیت آن کمتر و خطر اعتیاد آن نیز خیلی کمتر از مرفین است. مقدار مصرف کودئین و سولفات کودئین ۳۰ میلی گرم، فسفات کودئین ۳۰ میلی گرم، ۴ تا ۶ بار در روز و به عنوان ضد سرفه از راه دهان ۵ تا ۱۰ میلی گرم ۶ تا ۸ بار در روز است.[2]

گرد تریاک:

گرد تریاک که دارای ۱۰ درصد مرفین است به مقدار ۰/۰۲ تا ۰/۲۰ در ۲۴ ساعت به دفعات ۰/۰۰۵ تا ۰/۲۵ گرمی به صورت کاشه یا حب مصرف می‌گردد. حداکثر مصرف آن ۰/۱۰ گرم در هر دفعه و ۰/۲۵ گرم در ۲۴ ساعت است.

عصاره آبی که دارای ۲۰ درصد مرفین است به مقدار ۰/۰۱ گرم تا ۰/۰۵ گرم در ۲۴ ساعت به دفعات ۰/۱ گرمی به صورت حب یا در یک پوسیون شربت یا شیاف به کار می‌رود. حداکثر مصرف آن ۰/۱۰ گرم در هر دفعه و ۰/۲۰ گرم در ۲۴ ساعت است.

شربت تبائیک یا شربت او پیوم دارای ۰/۰۱ گرم مرفین در ۲۰ گرم شربت به مقدار ۲ تا ۳۰ گرم در ۲۴ ساعت به صورت پوسیون یا شربت‌های مرکب.

شربت دیاکد: sirop diacode دارای ۰/۰۰۲ گرم مرفین در ۲۰ گرم شربت یا در یک قاشق سوپخوری از شربت است. این شربت که اثر آن ۵ مرتبه ضعیف‌تر از شربت

۱ـ antitussives.

۲ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۹۸.

تباثیک است به مقدار ۲۰ تا ۱۲۰ گرم در ۲۴ ساعت مصرف می‌شود.

تنطور تریاک: این تنطور که دارای یک درصد مرفین ایندراست و هر ۵۶ قطره آن یک گرم وزن دارد به مقدار ۰/۲۰ گرم تا ۲ گرم در یک پوسیون یا شربت در ۲۴ ساعت مصرف می‌شود.

حداکثر مصرف آن ۲ گرم در یک دفعه و ۵ گرم در ۲۴ ساعت است. لدانم دو سیدانهام laudanum de sydenham که هر ۴۳ قطره آن یک گرم وزن دارد و دارای یک درصد مرفین است به مقدار ۰/۲۰ گرم تا ۲ گرم در روز مخلوط در شربت در ۲۴ ساعت مصرف می‌شود. حداکثر آن ۲ گرم در یک دفعه و ۶ گرم در ۲۴ ساعت است.

الیکسیر پاره گوریک elixir paregorioue که در هر ۱۰ گرم آن برابر با ۰/۵٪ گرم گرد تریاک یا ۵ میلی گرم مرفین است، معمولا به مقدار ۵ تا ۲۰ گرم در ۲۴ ساعت در یک پوسیون به دفعاتی با مقادیر کم مصرف می‌شود.

باید توجه داشت که الیکسیر پاره گوریک از کدکس‌های قدیم قوی‌تر بوده و مخلوط تریاک باکافور است.

پودر دوور pouder de dover که دارای ۱۰ درصد تریاک و به همان اندازه اپیکاست ipeca به مقدار ۰/۰۵ گرم در یک دفعه و یک گرم در ۲۴ ساعت مصرف می‌شود. حداکثر مصرف آن یک دفعه و ۴ گرم در ۲۴ ساعت است.

کلیهٔ مقادیر مذکور برای اشخاص بالغ است.

مزاج: در چهارم سرد و خشک است.

ترکیب شیمیایی:

بیش از ۲۵ آلکالویید مختلف از تریاک و عصاره آن به دست آمده است. بعضی از این آلکالوییدها ترکیبات تغییر یافته آلکالوییدهای اصلی که به صورت طبیعی در گیاه موجودند می‌باشد. مهمترین این آلکالوئیدها عبارتند از مرفین که به مقدار ۴ تا ۲۱ درصد کودئین، به مقدار ۰/۸ تا ۲/۵٪ نوسکاپین (نارکوتین)، ۴ تا ۸٪ پاپاورین و تبائین

۰/۵ تا ۲ درصد و سایر آلکالوئیدهای شامل نارسئین، پروپین، لودامین، کودامین، کریپتوپین، لانتوپین، کلونیدین و غیره می‌باشد.

؛تریاک همچنین دارای ۳ تا ۵ درصد اسید مکونیک است که به حالت آزاد یا ترکیب با مرفین، کودئین یا سایر آلکالوییدها دیده می‌شود.

خواص:

تریاک دارای خاصیت ضد درد، خواب‌آور و مخدر می‌باشد. حرکات شدید دودی روده را کنترل می‌کند و همچنین سبب انقباض مردمک چشم می‌شود.

این ماده نیز در خود opiom موجود است با همراهی meconic acid با فرمول $c^7h^4o^7$.[۱]

افیون در تب، سردرد، در نسخه‌های قوت باه، اسهال، قولنج، روماتیسم، دیزانتری استعمال می‌شد. از آنجا که نشئه آور است بعضی از مردم به آن معتاد شده‌اند که باعث هلاکت و ضرر می‌باشد اما به صورت دارو مفید است و در اکثر نقاط دنیا برای امراض معده، سرفه، سینه پهلو، در روغن مسکن با روغن و عسل مخلوط کرده استعمال می‌کنند.

و داروهایی که در طب استعمال می‌شود مثل tincture opium تنطور اوپیوم، آمپول مورفین amp morphine کودئین codeine دیونین dionine از تریاک است و الان استعمال آن رایج است.

مرفین الکالوئیدی است که بایک ملکول آب به صورت بلوریهای منشوری شکل بیرنگ متبلور می‌شود.

کلریدرات مرفین به فرمول $c^{17}h^{20}no^3,hcl,h^3o^2$ است. خواب‌آور و تسکین دهنده قوی دردهاست.

آپومرفین apomorphine به فرمول $c^{17}h^{17}no^2$ است. کلریدرات آپومرفین

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۷۳.

apomorphine hydrochloride به فرمول $c^{17}h^{17}no^{2}$,hcl است در رفع مسمومیت‌ها مخصوصاً مسمومیت‌های ناشی از استریکنین از آن استفاده به عمل می‌آید. کلریدرات اتیل مرفین chlorhydrate d ethylmorphine به فرمول $c^{19}h^{23}no^{3}$ و ملح افی سینال است.

کلریدرات اتیل مرفین یا دیونین مانند کودئین اثر خواب آور و آرام کننده دارد و از کودئین موثرتر می‌باشد. آرام کننده سرفه است و از آن می‌توان جهت درمان سیاه سرفه، آسم، گریپ، ذات الریه و برونشیت استفاده کرد.

دی استیل مرفین:diacetylmorphine، هروئین heroin، دیامرفین diamorphine، استومرفین acetomorphine به فرمول $c^{21}h^{23}no^{8}$ است از نظر درمانی اثر مخدر و آرام کننده درد دارد ولی مصرف آن به علت آنکه عادت می‌آورد و زیان آور می‌باشد ممنوع گردیده است. برای مصرف درمانی کلریدرات آن به کار می‌رود.

کلریدرات دی استیل مرفین (کلریدرات هروئین، کلریدرات دیامرفین) به فرمول $c^{21}h^{23}no^{5}$,hcl است.

از نظر درمانی: اثر آرام کننده، خواب آور (با ارزش کمتر از مرفین)، رفع تنگی نفس و مسکن سرفه دارد از آن در درمان آمفیزم ریوی، آسم، سیاه سرفه و رفع سرفه مسلولین می‌توان استفاده کرد. سمیت آن ۲ برابر مرفین و عادت می‌آورد.

کدئین codeine متیل مرفین methyl morphine بعد از مرفین مهمترین آلکالوئید تریاک به حساب می‌آید. خواب آور، آرام کننده ولی با تاثیر کمتر از تریاک است. در تسکین و رفع سرفه و دردهای معدی مصرف می‌شود و اثر بسیار مفید دارد.

املاح مهم کودئین:

۱ـ استات کدئین به فرمول $c^{18}h^{21}no^{3}$,ch^{3}cooh,$h^{2}o^{2}$ به صورت گرد سفید مایل به زرد و دارای بوی اسید استیک است مصرف آن ایجاد عادت می‌کند.

۲ـ برومیدرات کودئین cod.hydrobromide به فرمول $c^{18}h^{21}no^{3}$,hbr,$h^{2}o^{2}$ است.

مصرف آن ایجاد عادت می‌کند.

۳ـ برومومتیلات کودئین: کدئین متیل برومایدcodeine methylbromide اوکودین eucodin به فرمول $c^{18}h^{21}no^{3},chbr$ است.

۴ـ کلریدرات کودئین به فرمول $c^{18}h^{21}n^{3},hcl,h^{2}o^{2}$ است.

۵ـ فسفات کودئین: با نیم ملکول آب به فرمول $c^{18}h^{21}no^{2},po^{4}h^{3},h^{2}o$ است از نظر درمانی مقادیر کم آن برای تسکین و رفع سرفه استفاده می‌شود.

۶ـ سولفات کودئین: به فرمول $h^{2}o^{4}s$ و $c^{18}h^{21}no^{3}$ از نظر درمانی اثر آرام‌کننده درد و رفع سرفه دارد ولی همواره باید در نظر گرفته شود که ممکن است عوارضی مانند تهوع، استفراغ و غیره پیش آورد مصرف بی رویه آن ایجاد عادت می‌کند.

۷ـ سالیسیلات کودئین به فرمول $c^{18}h^{21}no^{3},c^{7}h^{6}o^{3}$ است مصرف بی رویه آن ایجاد عادت می‌کند.

نارسئین narceine به صورت بلوریهای سوزنی شکل بی‌رنگ با طعم بسیار تلخ به دست می‌آید. نارسئین اثر خواب آور و مسکن سرفه در سیاه سرفه دارد. مصرف آن گاهی ایجاد تهوع می‌نماید. بعلاوه ناپایدار است و پس از به‌کار بردن آن ترشحات دهان و بینی کاهش حاصل می‌کند. مصرف نارسئین سبب می‌شود که از دفع ادرار به علت فلج الیاف ماهیچه‌ای مثانه ممانعت به عمل می‌آید.

پاپاورین papaverine آلکالوئیدی است که به صورت بلوریهای منشوری شکل بی رنگ متبلور می‌گردد. دارای اثر ضد تشنج، گشادکننده مجاری عروق و کم کننده فشار خون است. در آسم، تسکین سرفه در سیاه سرفه، رفع سرفه مسلولین ورم رودهٔ بزرگ مخصوصاً مربوط به قسمت انتهایی آن یبوست‌های تشنجی بعضی از عسرالطمث‌ها قاعدگی دردناک آمبولی شریانی و غیره مصرف می‌شود.

آلکالوئید مهم دیگر تریاک نوس کاپین noscapine نارکوزین narcosine اوپیان opian است که به فرمول $c^{22}h^{23}no^{7}$ و از نظر درمانی اثر رفع سرفه دارد.

تبائین thebaine پارامرفین paramorphine به فرمول $c^{19}h^{21}no^{3}$ است.

باز دارنده دملهای گرم است قرحه را می‌خشکاند. اگر افیون مخلوط با زرده تخم مرغ برشته وبه ویژه افیون مخلوط با شیر را بر جای نقرس مالند مسکن درد نقرس است. خوردن یا برداشتن آن یا فتیله یا برداشتن بدون فتیله خواب آور است اگر گداخته افیون مخلوط با روغن گل و مرو زعفرَان را در گوش دردمند بچکانند درد برطرف می‌شود افیون علاج سردرد است و آسودگی آورد. افیون هوش و حافظه را کاهش می‌دهد.

افیون مخلوط با شیر پستان زن درد چشم و آماسهای چشم را برطرف می‌کند، اما پیشینیان افیون را در مداوای رمد به کار نمی‌بردند و می‌گفتند زیان به چشم می‌رساند سرفه سخت و شدید را تسکین می‌دهد اگر از گرما ورطوبت معده سست گردد افیون آن را دباغی می‌کند و جمع آورد اما در اکثر حالات اگر افیون را تنها و بدون خایه سگ آبی بخورند هضم را مختل می‌سازد یا بسیار کاهش می‌دهد بند آورنده اسهال است و از خراشیدگی و قرحه روده جلوگیری می‌کند.[1]

به صورت مختلف در معالجه بیماریها مورد استفاده قرار می‌گیرد.تریاک به علت تاثیر بر روی اعصاب اثر خواب آور و آرام کننده دارد در بی خوابیهای منشا عصبی و دردهای عصبی مانند درد معده، قولنج‌های حاصل از مسمومیت سرب مننژیت و غیره مصرف می‌شود. ضمناً چون اثر تعدیل کننده عمل اعصاب دارد به عنوان تسکین هیجانهای عصبی در حالات تشنجی، صرع، هذیان، حالات اضطرابی و به طور کلی تحریکات عصبی مصرف می‌شود.

تریاک، مسکن سرفه و تنظیم کننده ترشحات برونش‌هاست. در بیماریهای حاد و مزمن دستگاه تنفس مانند برونشیت و سل ریوی مصرف دارد. تریاک در تنگی نفس‌های منشأ قلبی مانند فراخ شدن آئورت و نارسایی عمل آن مصرف دارد ولی در ضیق نفس‌هایی که بر اثر مسمومیت یا بیماریهای عفونی یا ضایعاتی در ریه پیش می‌آید نباید از آن استفاده کرد. تریاک اثر قاطع در رفع حالات اسهالی ساده و دیسانتری‌های سبک دارد بعلاوه در مننژیت از آن استفاده بعمل آمده به عنوان مسکن دردهای قاعدگی مورد

۱ـ قانون در طب، ص ۷۳.

مصرف قرار می‌گیرد.

با مصرف تریاک احساس تشنگی و گرسنگی در بیماران مبتلا به مرض قند کاهش حاصل می‌کند در نتیجه مقدار دفع ادرار و وجود قند درآن کم می‌شود ولی باید توجه داشت که در اسیدوز که عناصر استونی و اسیدها در ادرار ظاهر می‌شود مصرف نگردد.

اسم طبی آن papaver somniferum گفته شده است و در نسخه‌های سرماخوردگی، اعصاب، مخدر، مرضهای شکم وبرای دردها استعمال شده و در بعضی نسخه‌های مقوی و ممسک استعمال شده است و مخصوصاً در نسخه مروح الارواح که دارای ۲۰ جزء ماده است تریاک یکی از اجزاء آن می‌باشد.[۱]

کتاب دستور بریتانی این را opium گفته که به شکل شیر از گیاه غوزه papaver somniferum linne محصول می‌شود و آن از تیره papaveracex است و این ماده حاصل شده ۹/۵٪ مرفین دارد و از این خیلی ماده خیلی در دارو سازی حل شده است که بعضیها استعمال داخلی هستند و بعضی‌ها هم متروک شده‌اند که چندتا از اسامی قابل ذکر هست.

انواع جوهر که از opium حاصل می‌شود:

morphine $c^{17}h^{19}o^{3}n$

codeine $c^{18}h^{21}o^{3}n$

neopine $c^{18}h^{21}o^{3}n$

pseudomorphine $c^{34}h^{36}o^{6}n^{2}$

thebaine $c^{19}h^{21}o^{3}n$

narcotine $c^{22}h^{23}o^{7}n$

gnoscopine (dl_narcotine)$c^{22}h^{23}o^{7}n$

oxynarcotine $c^{22}h^{23}o^{8}n$

narceinc $c^{23}h^{27}o^{8}n$

۱ـ همدرد، ص ۷۴ـ۹۷ـ۹۸ـ۲۸۷ـ۲۸۵.

papaverine $c^{20}h^{22}o^{4}n$

laudanosine $c^{21}h^{27}o^{4}n$

laudanine $c^{20}h^{25}o^{4}n$

laudanidine $c^{20}h^{25}o^{4}n$

codamine $c^{20}h^{25}o^{4}n$

papaveramine $c^{21}h^{25}o^{6}n$

xanthaline(papaveraldine) $c^{20}h^{19}o^{5}n$

protopapaverine $c^{19}h^{19}o^{4}n$

meconidine $c^{21}h^{23}o^{4}n$

lanthopine $c^{23}h^{25}o^{4}n$

protopine $c^{20}h^{19}o^{5}n$

cryptopine $c^{21}h^{23}o^{5}n$

rhoeadine $c^{21}h^{21}o^{6}n$

hydrocotarnine $c^{21}h^{15}o^{8}n$

porphyroxine $c^{19}h^{23}o^{4}n$

و موادی که اصل اعتیاد از این درست کرده‌اند آن را هروئین گویند که ترکیب آن دایا مرفین هیدرا کلراید می‌باشد.[1]

ماده حاصل شده اول خشخاش opiumکه در دارو سازی گرد آن و رب آن و تنتور آن اکثر در امراض معده و اسهال و تخدیر استعمال می‌شود و استعمال جوهر آن که مرفین است به صورت محلول و تنتور و extract در بیشتر امراض به صورت تسکین و مسکن استفاده می‌شود. خصوصاً آمپول مرفین برای خواب آوردن مریضهایی که محتاج به عمل جراحی می‌باشند و تحمل درد زیاد را ندارند و نیز با دواهای گوناگون برای تسکین داده می‌شود و ماده‌ای که بی خطر و مورد استعمال دارد آن ماده کودئین است که برای

۱ـ دستور بریتانی، ص ۹۰ـ۱۱۸۸.

تسکین با آسپرین و دواهای مسکن استعمال شده است و بخصوص این ماده کودئین در علاج سرفه خیلی مفید است.

و نیز morphine,opium مخلوط با روغن برای تسکین درد مثل: درد کمر و سینه به صورت خارجی استعمال می‌شود و opium با ماده عفص یا تانیک اسید مخلوط شده با روغن علاج مفید برای بواسیر می‌باشد. مرفین، یکی از مهمترین آلکالوییدهای تریاک می‌باشد. سنتز کامل مرفین در سال ۱۹۵۲ به انجام رسیده است. ملکول مرفین دارای یک عامل الکلی و یک عامل فنلی است.

صور دارویی:

تریاک به صور مختلف زیر استفاده‌های درمانی قرار می‌گیرد. عیار مرفین در این فراورده‌ها باید به میزانی باشد که هر یک ذکر می‌شود.

مقدار مصرف:

اندازه یک دانه عدس درشت است.

تریاک یکی از مواد اساسی است. پودر تریاک در وهله اول بر روی سلسله اعصاب مرکزی اثر می‌کند و اثر ابتدایی آن محرک است و سبب کندی عکس العمل اعصاب می‌گردد. مقدار خوراک تریاک برابر ۶۰ میلی گرم است.[1]

محل رویش:

آذربایجان، خوزستان، فارس، خراسان، یزد.

خشخاش و واریته‌های آن مخصوصاً var.album سابقاً در ایران پرورش داده می‌شد ولی امروزه کشت آنها ممنوع گردیده است.[2]

۱ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳، ص ۳۹۶.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۴۵ـ۱۲۰.

* تمشک

تعریف:

تمشک گیاهی است خودرو که در جاهلی گرم و مرطوب در جنگلها و صحراها می‌روید. میوه‌اش شبیه به شاه توت به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه است.

در میان کردها تخم و دانه‌های آن را برای رفع سرماخوردگی و روماتیسم به مصرف می‌رسانند.[1]

تمشک سرشار از قند و دارای اسید سیتریک و اسیدمالیک می‌باشد. این گیاه ادرارآوراست و برای کسانی که طبع صفراوی دارند و مبتلا به روماتیسم هستند یا از اختلال معده و روده‌های خود رنج می‌برند یا جوشهای پوستی آنها را ناراحت می‌کند بسیار مفید می‌باشد. چون قند این میوه از انواع لولوز می‌باشد برای بیماران قند تجویز شده است تمشک کار غده‌های مولد عرق راکه تعداد آن دو میلیون بوده و در تمام سطح

۱ـ طب سنتی در میان کردان.

پوست بدن ما پراکنده شده‌اند به فعالیت می‌اندازد و ترشح عرق را زیاد می‌کند. تخم و دانه‌هایی که در تمشک هست و اغلب با دندان هم له نمی‌شود وقتی خورده شوند در معالجه یبوست به طور طبیعی بسیار موثر است و سبب می‌شود که یبوست به کلی رفع گردد.[۱]

تمشک را به لاتینی: rubus caesius,r.idaeus و به فرانسه: framboisier می‌باشد. درختچه‌ای از تیره گل سرخیان که دسته مستقلی را به نام دسته تمشکها تشکیل می‌دهد و به حالت وحشی در نقاط جنگلی و در نقاط ساحلی و گرم مرطوبی بخصوص در مازندران و گیلان فراوان است.

گیاهی است با ساقه‌های تیغ‌دار که در کنار جاده‌ها و مزارع و جنگلها به صورت انبوه می‌روید. برگهایش متناوب و گوشوارک‌دار و مرکب و شامل ۳ تا ۵ برگچه است.[۲]

نافع زخم‌های سر و بر آمدگی حدقه و بواسیر و مقوی معده و مانع انصباب مواد با آن و ثمر آن قابض‌تر از سایر اجزاء و مقوی امعاء و بیخ آن ریزاننده سنگ کلیه است.

مضر گرده است و مصلح آن شکر و مقدار خوارک آن از عصاره و شکوفه آن سه درهم است.

خواص:

به فرانسوی bleue_rohce گویند. برای رفع اسهال خونی خورده می‌شود در موارد حمله‌های تشنجی سخت سرفه و برای تسکین سیاه سرفه نافع است. از دمکرده برگهای برای قطع اسهال و بند آوردن برخی از خونریزیها مصرف می‌کنند. برای تقویت قلب مفید است.

برای تقویت نیروی جنسی و تونیک، ورمهای چشم برای زخم لثه‌ها بدبویی دهان و تقویت معده مفید می‌باشد.[۳]

۱ـ سبزیها و میوه‌های شفابخش، ص ۲۲۷ـ۲۲۸.

۲ـ فرهنگ معین، ص ۱۱۴۱.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۸۹.

به عنوان قابض مصرف می‌شود برای التهاب روده‌ای همراه با اسهال مفید است ترشحات و خونریزی‌های زنانه استفاده می‌شود برای ورم دهان لثه، آنژین.[۱]

تمشک برای بیماران روماتیسمی و کسانی که مبتلا به آلبومینوری هستند، برای یبوست ،برای مرض قند برای ترشی معده مفید می‌باشد.[۲]

تمشک جوشانده آن برای رفع اسهال، در رفع ترشحات زنانه، خونریزی در فواصل قاعدگی، اخلاط خونی، خون در ادرار، رفع دردگلو، ورم لوزتین شربت تهیه شده از میوه آن برای درمان اسهال استفاده می‌شود.[۳]

تمشک جنگلی brambie_leaves جوشانده برگ آن برای تصفیه خون، ریشه و برگ آن به علت داشتن اسید سیتریک و اسید مالیک در بیماریهای اسهال کودکان مصرف می‌گردد.[۴]

تمشک، خنک، تصفیه کننده خون، اشتهاآور، ضد اسکوربوت، ادرار آور و ملین است برای کسانی که طبع صفراوی دارند، مبتلا به روماتیسم‌اند و از اختلال معده و روده‌های خود رنج می‌برند جوشهای پوستی برای یبوست و مزمن مفید است.[۵]

تمشک سرشار از ویتامین «ث» قند دارای اسید سیتریک و اسیدمالیک می‌باشد تصفیه کننده خون اشتهاآور، ادرارآور ضد اسکوربوت برای کسانی که طبع صفراوی دارند، روماتیسم، اختلال معده، جوشهای پوستی، یبوست و مزمن بسیار مفید است شربت آن مخلوط با آب در مورد تب، سرخک و مخملک تجویز شده است. برای اسهال بچه ضماد برگ تمشک جهت زخمهای سرد بر آمدگی چشم از حدقه مفید است جهت امراض چشم پلک ریزش اشک رفع بی حسی استفاده می‌شود.[۶]

۱ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۴۷.

۲ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۹

۳ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۵۱.

۴ـ درمان بیماریها خواص میوه‌ها و خوراکیها، ص ۹۰.

۵ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۷۴.

۶ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۹۶.

* تمشک کبود

تعریف:

گل‌های تمشک کبود در اواخر بهار باز می‌شوند. میوهٔ آن که ابتدا قرمز و بعد به رنگ بنفش تیره در می‌آید از اواسط تابستان به بعد می‌رسد.

این گیاه مانند تمشک، توت فرنگی، سیب و گل سرخ به تیره گیاهی گل سرخیان تعلق دارد میوه این گیاه را می‌توانید بخورید با شکر، به صورت مربا ویا شربت، میوه‌هایی که رنگ تیره دارند ایجاد لینت می‌کنند و نیروی هاضمه را بکار می‌اندازند ورم مخاط دهان وگلو را از بین می‌برند و در موارد آنژین و ورم لوزه شفابخش می‌باشند.

اگر این میوه‌ها قبل از رسیدن چیده شوند (موقعی که هنوز سرخ یا سبز هستند) در این صورت تاثیرشان در رفع اسهال و بویژه اسهال نوزادان غیر قابل تردید است.

اهمیت سایر بخش‌های گیاه یعنی برگها، جوانه‌های تازه، گل‌ها و ریشه آن کمتر از میوه آن نیست.

دیسقوریدوس حکیم یونانی آن را برای قبض یا جمع شدن اندام‌هایی که انبساط پیدا کرده‌اند (مانند روده و رحم)، برای سفت کردن لثه‌ها، برای درمان زخم‌ها و دمل‌ها، برای تسکین دردهای ناشی از بواسیر و آرام کردن ترش شدگی غذا در گلو توصیه کرده است.

در زمان‌های قدیم این گیاه را حتی در فهرست مواد معالج سرفه، سیاه سرفه، تب، میگرن، دندان درد قرار داده‌اند.

امروزه تمشک کبود را برای معالجه اسهال مزمن، خون روشهای مختلف درمان زخم‌ها، معالجه گریپ، گلو درد، آنژین و گرفتگی صدا بکار می‌برند.

محلول غرغره‌ای که از این گیاه تهیه می‌شود در رفع عفونت‌ها و زخم‌های لثه بسیار موثر است. سرانجام برای درمان امراض پوستی (سودا، آکنه، اگزوما) آبسه، کورک و معالجه بواسیر استعمال زیادی دارد در معالجه سوزاک نیز نقش تکمیل کننده درمان این

عارضه را دارد.

دمکرده این گیاه از برگ‌ها غنچه‌های جوان گل‌ها و ریشه آن تهیه می‌شود برای این منظور یک مشت از آنها را در یک لیتر آب دم می‌کنند و روزانه سه فنجان از آن می‌نوشند و جهت استعمال خارجی به صورت محلول غرغره محلول تنقیه، محلول شستشوی واژن یا مالیدن بر موضع مورد درمان تهیه می‌شود که برای این منظور دو مشت از مخلوط آنها را در یک لیتر آب می‌جوشانند مقدار مصرف عصاره آن به میل اشخاص است وبرای رفع اسهال بکار می‌رود.[۱]

خواص:

به دلیل داشتن تانن به عنوان قابض مصرف می‌شود پوست آن در حالت التهاب روده‌ای همراه با اسهال مفید بوده است.

امروزه از برگ‌ها و جوانه‌های انتهایی آن در مورد اسهال ترشحات و خونریزی‌های زنانه استفاده می‌کنند.

همچنین داروی خوبی برای ورم دهان لثه، آنژین، لارنژیت و گرفتگی صدا می‌باشد. شربت آن برای ناراحتی‌های گلو و استهال کودکان بسیار مفید است.

جوشاندهٔ برگهای توت وحشی (تمشک) مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب برای رفع سوء هضم و انسداد مجاری ادرار مفید است.[۲]

تمشک سرشار از ویتامین (ث) و دارای خواص خنک کننده، ملین، ضداسکوربوت و تصفیه کنندهٔ خون و برای کسانی که مبتلا به روماتیسم هستند بسیار مفید است یبوست مزاج را هم بر طرف می‌کند وبرای تسکین درد نافع است.[۳]

تمشک خون را قلیایی می‌کند و دارای ویتامین‌های (ث و ک) بوده و برای اوره و فشار

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۱۲.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۵.

۳ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۰؛ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۱.

خون مفید وخاصیت ضد عفونی هم دارد.[۱] شربت تمشک مخلوط با آب در مورد سرخک و مخملک تجویز شده است.[۲]

جوشانده برگ‌های توت وحشی با مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب عسل هم به آن اضافه نمایند برای غرغره کردن در مورد آنژین و درد گلو مصرف می‌گردد.

جوشانده برگ توت وحشی به مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب برای انسداد کلیه‌ها مفید است.[۳]

مقدار خوراک:

۲۰ گرم برگ این گیاه را به مدت ۱۰ دقیقه در یک لیتر آب جوش دم کنید و روزی ۲ فنجان از آن بنوشید.

برای تهیه شربت نیم لیتر آب میوه صاف شده آن را به اضافه یک کیلو شکر بجوشانید کف آن را بگیرید و بگذارید سرد شود و روزی ۲ تا ۳ قاشق سوپ خوری از آن میل نمایید. برای مصارف خارجی ۱۰۰ گرم برگ را به مدت ۲۰ دقیقه در یک لیتر آب بجوشانید و پس از اضافه کردن عسل به آن برای غرغره و شست وشوی دهان ۳ تا ۴ بار در روز مصرف کنید. همچنین می‌توان برای تزریق مهبلی استفاده کرد در روش ژموتراپی مصرف ۲۰ تا ۵۰ قطره از خیسانده جوانه‌های آن در گلیسیرین توصیه می‌شود. این دارو برای آرتروز افراد مسن بسیار مفید است.[۴]

* علیق الکلب

تعریف:

نباتی است بسیار بزرگتر از علیق، شبیه درخت مورد و برگ آن درازتر از برگ مورد و دارای شاخه‌هایی خاردار و سخت با گلی سفید میوه آن مانند زیتون وسبز و بعد از

۱ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۴۰.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۱.

۳ـ همان، ص ۱۵۵.

۴ـ آشنایی با گیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکوئی، ص ۴۷.

رسیدن سرخ می‌شود و در داخل آن چیزی مانند پشم است که خوردن آن کشنده است گل آن سرد و خشک و قابض و مجفف و نافع اسهال دموی و صفراوی و ضعف معده و نفث‌الدم سینه می‌باشد.[۱]

علیق: نباتی است خاردار که برگ و شکل آن شبیه به گل سرخ و میوه آن در شکل و طعم مثل توت سیاه می‌باشد. در دیلم تموش و به ترکی بکورتیکان می‌نامند.

میوه آن از ویتامین‌های ث، قند، توت، جوهر لیمو و ترشی سیب سرشار است و به همین جهت طعم ترش مطبوعی دارد و به علت داشتن املاح زیاد، خون را قلیایی کرده و ترشی آن را از بین می‌برد. تمشک میوه‌ای است که مواد غذایی آن کم است چون به مقدار کمی قند و مواد ازته دارد مصرف آن را برای اشخاصی که دیابت یا روماتیسم دارند تجویز می‌کنند.

تمشک خوراکی:

نافع درمان مرض قند، ترشی زیاد معده و یبوست می‌باشد و همچنین برای بیماران روماتیسمی وکسانی که به آلبومینوری مبتلا هستند توصیه کرده‌اند.

آب تمشک:

شیره تمشک طعم بسیار مطبوع دارد. به هر دو صورت خالص یا رقیق شده با آب می‌تواند مصرف شود. برای مبتلایان به بیماریهای روماتیسم، نقرس، ناراحتی‌های پوستی مختلف (درماتوزها) و همچنین بیماران تب‌دار مفید واقع می‌شود. مخلوط آب تمشک و آبمیوه ribesuva_crispa یا گالش انگورک «انگور فرنگی» نوشابه‌ای با طعم بسیار مطبوع به وجود می‌آورد و اگر مخلوط آنها با آب رقیق شود نوشابه مناسبی برای بیماران مبتلا به تب‌های دانه‌ای و تب‌دار خواهد بود. در رفع التهاب مجاری ادرار موثر واقع می‌شود.[۲]

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۸۴؛ قرابادین کبیر، ص ۲۹۶.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۷۴.

مقدار خوراک:

برای تهیه دمکرده یا جوشانده از گل تمشک، نیم مشت از گل‌های تر یا خشک آن را در یک لیتر آب ریخته روزانه سه یا چهار فنجان میل می‌کنند.

و در تهیه جوشانده برگ آن یک مُشت از برگهای تازه یا خشک آن در یک لیتر آب ریخته روزانه دو فنجان مصرف بکنید.

جوشانده غلیظ آن جهت استعمال خارجی به صورت محلول غرغره با نسبت دو مشت از برگ گیاه در یک لیتر آب تهیه می‌شود.[1]

نسخه‌های شفابخش تمشک:

برای معالجه آنژین و ورم لوزتین: سی تا پنجاه گرم برگ درختچه تمشک راکه خشک کرده‌اید در یک لیتر آب جوش بریزید و ظرف محتوی آن را ۵ دقیقه به حال خود بگذارید تا دم بکشد. بعد آن را صاف کنید و بگذارید نیم گرم شود. سپس هر روز چند بار با آن غرغره کنید، نافع آنژین یا ورم لوزتین می‌باشد.

معالجه برونشیت:

سی تا پنجاه گرم برگهای خشک تمشک را در یک لیتر آب جوش دوازده دقیقه دم کنید بعد آن را صاف کنید و با عسل شیرین سازید و هر روز سه تا چهار فنجان از آن را بنوشید این دمکرده دوای سینه و عرق‌آور است وتب شما را قطع و برونشیت شما را معالجه خواهد کرد.

معالجه یبوست:

یک کیلو و نیم میوه تمشک را ۵ روز بگذارید تا تخمیر شود. بعد آن را در صافی بریزید و فشار دهید تا آب آن گرفته شود. وقتی آب تمشک تخمیر شده راگرفتید نهصد

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۰۹.

گرم شکر به آن اضافه کنید و ظرف محتوی آن را روی آتش ملایمی بگذارید و به هم بزنید تا به قوام بیاید و شربت سفتی بشود. این شربت ملین است و هر وقت یبوست داشتید برای معالجه آن از این شربت کمک بگیرید.

معالجه بیماری دیابت:

کسانی که دیابت یا مرض قند دارند و از رژیم غذایی مخصوصی پیروی می‌کنند می‌توانند هر روز تا نیم کیلو تمشک تازه را بخورند. زیرا این میوه برای پرهیزهای غذایی آنها مناسب و مفید است.

معالجه گاسترین و سوزش معده:

سی تا پنجاه گرم برگهای تمشک را که خشک باشد در یک لیتر آب جوش بریزید و دوازده دقیقه بگذارید بماند تا دم بکشد. بعد آن را صاف کنید و با عسل شیرین سازید و هر روز یک فنجان از آن را بعد از صبحانه، ناهار، شام بنوشید.

اگر هر روز سه بار با همین دمکرده دهان خود را بشویید لثه‌های شما را محکم خواهد ساخت و از خونریزی آن جلوگیری خواهد کرد.

برای درمان روماتیسم:

باید در فصل تمشک میوه تازه آن را بخورند و در سایر فصول از ژله و مارمالاد و شربت تمشک استفاده نمایند.

نوشیدن یک فنجان دمکرده برگ خشک تمشک بعد از ناهار و شام برای تسکین درد روماتیسم بسیار موثر است و ترتیب تهیه آن به شرحی است که در مورد برونشیت و گاستریت شرح دادیم.[1] مزه برگ آن قابض است برگهای آن را معمولا در بین ماههای خرداد و مرداد جمع آوری کرده و در سایه یا آفتاب می‌خشکانند.

۱ـ نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، ج ۱، ص ۲۱۰.

مزاج:

در درجه دوم خشک و سرد است همه اجزای آن تنگ کننده و حابس نفث الدم و سیلان رحم خشک و سرد کننده و مقوی معده می‌باشد.

عصاره برگ و ساق تازه آن با اندکی صمغ جهت همه امراض گرمی و سردی چشم بخصوص زخم و ریزش آب از چشم و ورم و ناخنه مفید است.

باز کننده دمل و التیام دهنده زخمها و حابس اسهال و فضلات می‌باشد.

جویدن برگ آن جهت زخم لثه و بدبوئی دهان و آشامیدنش با گلاب در ایام حیض مانع حمل و زیاد شدن آکله می‌باشد.

تمشک چندین نوع است نوعی را علیق الکلب گویند که نسترن باشد ثمرش به اندازه زیتون ودر داخلش چیزی مانند پشم موجود است.

نوع دیگرش که علیق بدون کلب است را در فارسی تمشک می‌نامند. عصاره آن که از تابش آفتاب منعقد گردد تاثیر بیشتری دارد.

خواص:

همه اجزایش جمع کننده و خشکاننده است لکن برگ آن به علت دارا بودن ماده آبی کمتر می‌باشد. پخته شاخه و برگ آن با هم در آب به عنوان رنگ مو بکار می‌رود.

ضماد علیق و برگ آن در منع سرایت مورچگی وعلاج باد سرخ مفید است تمشک در بدن خلط غلیظ (پرمایه) ایجاد می‌کند. اگر آن را بخشکانند قبوضیتش آشکارتر است.

گل آن هم قابض است. در بیخ علیق لطافتی همراه گیرندگی موجود است. از این جهت سنگ را خرد می‌کند و نافع زخم‌ها می‌باشد.

برگ یا ثمر رسیده‌اش را بجوند زخم دهان را شفا و لثه را محکم می‌کند.

برگ آن بهترین داروی زخم‌سر است. زیاد خوردن علیق سر درد می‌آورد. همه اجزاء آن نافع خون آمدن است اگر برگ آن را ضماد کنند معده ناتوان و آماده پذیرش مواد نامناسب را قوی گرداند. نافع اسهال و اورام اطراف چشم می‌باشد. جلوی رطوبتهای

زهدان را می‌گیرد و ضمادش در علاج بواسیر پیزی که خون از پیزی می آید مفید است.

ثمر و گل آن لطافت دارد و نافع زخم روده و اسهال زیاد می‌باشد. به نام قرطس می‌باشد.[۱]

ارجانی گوید که علیق در دو درجه سرد و در سه خشک است.

اطراف و میوه آن نافع درد دهان است و چون جویده شود نافع زخم امعاء و اطلاق شکم و باز دارنده خون و نفث الدم است. بیخ آن سنگ کلیه را می‌شکند.[۲]

تاثیر خوبی روی رینوفارنژیت، آنژین و ورم‌های دهانی دارد و برای غرغره کردن در مورد زخم‌های دهان بسیار عالی است. باعث دفع ادرار و رفع یبوست می‌شود.

در داروخانه‌ها بیشتر برای معطر کردن داروهای اطفال به کار می‌رود. میوه آن برای بیماران دیابتی بسیار مناسب است.

میوه آن بسیار خنک و ضد رطوبات بدن است و راه ورود میکروبها را به عروق می‌بندد و از خونریزی و فساد خون جلوگیری کرده و رقت خون را درمان می‌کند ملین و اشتها آور بوده و ادرار را زیاد می‌کند. مسکن صفرا و پاک کننده صفرا از امعاء است بهترین درمان روماتیسم و تصلب شرائین است برای کسانی که از درد معده رنج می‌برند میوه خوبی است و از تحریکات جلدی جلوگیری می‌نماید.

قندش برای مبتلایان به مرض قند مفید و مداوا است. خوردن آن تنفس را آسان و تنگی نفس را درمان می‌کند. شربت تمشک برای مبتلایان به تب و آبله مرغان و سرخک بسیار مفید است غرغره جوشانده تمشک برای درمان درد گلو و آنژین سود فراوان دارد. سکنجبین میوه آن خنک کننده بوده و برای رفع یرقان و التهاب صفرا و کبد سود بخش است.

میوه آن مقوی احشاء و رحم است. ضماد برگ آن جهت زخمهای سرد و برآمدگی چشم از حدقه مفید است. عصاره برگ و ساقه آن که تازه چیده شده است را کوبیده و با کمی صمغ مخلوط نمایند جهت امراض چشم مخصوصاً جوش پلک و ریزش اشک و

۱ـ قانون در طب، ص ۲۶۶. ۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۹۳۱.

ناخنه و ورم پلک چشم مفید می‌باشد. جویدن برگ آن جهت ورم لثه و رفع بی‌حسی آن مفید می‌باشد جوشهای دهان را از بین می‌برد و بوی بد دهان را بر طرف می‌نماید.

نوشیدن آب برگ و ساقه آن که تازه باشد با کمی صمغ عربی جهت تقویت معده و خون ریزی معدی و بند آمدن اسهال و معالجه بواسیر نافع است.

در طب سنتی ایران نوشته‌اند که اگر زنی هنگام رگل جوشانده برگ و میوه تمشک بنوشد در آن ماه از آبستن شدن معاف خواهد بود.

گل آن اسهال را بند می‌آورد و ضماد برگ آن بر روی دکمه بواسیر خونی نافع است میوه آن قابض‌ترین اعضای آن است. نوشیدن جوشانده ریشه آن علاوه بر بند آوردن اسهال، سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند ضماد برگ آن ورمها را فرو می‌نشاند و کورک و دمل را باز می‌کند و مانع زیاد شدن زخم‌های خوره‌ای است. مالیدن عصاره میوه آن جهت زخم‌های آبدار و چرکی نافع بوده آنها را خشک می‌کند.

ضماد برگ و ساقه‌های نازک آن جهت درد بیخ ران و کوفتگی پا که در اثر ورزش و راه پیمایی عارض شود نافع است پخته برگ و میوه آن مو را سیاه می‌کند و خضاب خوبی است و مداومت در استفاده از آن مانع سفید شدن مو می‌باشد و این خاصیت به علت داشتن فلز منگنز است که در آن زیاد بوده و عامل سیاهی موی بدن انسان می‌باشد.

میوه آن پادزهر سموم حیوانی است و مخصوصاً ضد سم مار ماهی شاخ دار است. مقدار خوراک عصاره و گل آن ۹ مثقال است.[۱]

چون ترشی تمشک کم است کسانی که سوء هضم دارند باید آن را برای رفع کندی گوارش بخورند. از آب تمشک شربتی درست می‌کنند که آن را برای معالجه تب، اختلال روده‌ها و عفونت مجاری ادرار مصرف می‌نمایند.

ترکیبات و اثر:

برگهای این گیاه حاوی تانن و احتمالا مقدار ناچیزی اسانس فرار است که به عنوان

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۲۴۷.

ضد اسهال و برطرف کننده التهاب مخاطها استفاده می‌شود.

این اثر غالباً زیاد تخمین زده می‌شود و اثر مسکن یا خواب آور عمیق منسوب به آن بسیار ضعیف یا هیچ است.

مقدار مصرف:

به شکل تیزان (یک لیتر آب سرد را روی یک مشت برگ ریخته به مدت ۲ـ۳ دقیقه می‌جوشانند).

برای از بین بردن اسهال یا به عنوان غرغره یا دهان شویه برای رفع التهاب گلو یا دهان استفاده می‌شود (زیاد موثر نیست). بر روی زخمها نیز مالیده می‌شود.[۱]

۴۰ گرم برگ تمشک را به مدت ۱۰ دقیقه در یک لیتر آب دم می‌کنند وپس از صاف کردن ۲ تا ۳ فنجان در روز مصرف می‌شود.

برای غرغره کردن از شربت یا دم کرده استفاده می‌کنند. در روش هموپاتی از تنتورها در این گیاه به مقدار ۲۰ قطره در نصف لیوان آب ولرم جهت غرغره و شستشوی دهان استفاده می‌کنند.[۲]

محل رویش:

گونه‌های فرعی این گیاه در غالب نواحی شمال، رودبار، شمال غربی و اطراف تهران می‌روید. گونه‌های خاردار این گیاهان دارای اسامی محلی زیر است: تمشک در تهران (لم)، در نور (تموش بورتیکان)، در رامیان (ولش)، در گیلان (هندل)، در آستارا (تورک).

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۶۶.

۲ـ آشنایی با گیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکوئی، ص ۴۶.

* توت

تعریف:

درختی morus alba از تیره گزنه‌ها که خود دسته‌ای جداگانه را تشکیل می‌دهد. میوه آن به صورت شفتهای کوچک مرکبی است که پهلوی هم قرار می‌گیرند.[1]

توت را به عربی فرصاد می‌گویند و برگ آن را به یونانی و سریانی و رومی قلبا و نوتا و قیلون می‌گویند و آن میوه‌ای است معروف که دو نوع است یکی شیرین و سفید و آن را توت نبطی می‌گویند و دوم ترش و سیاه که آن را توت شامی نامند و مشهور به شهتوت است و بهترین نوع آن بالیده شاداب آن است. شیرین آن گرم و تر است وبسیار شیرین آن مرطب دماغ و هاضم و سریع‌الانحدار و موافق سینه و شش و مفتح سدد و مصلح جگر و مفسد سپرز و مسمن بدن و مبهی و مقوی پیه گرده و مدرَبول و ملین طبع و جهت جدری و حصبه نافع است.[2]

شیخ می‌فرماید توت دو جنس است:

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۱.

۲ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۶.

۱ـ اولی توت شیرین و سفید است که در رسانیدن، کار انجیر را انجام می‌دهد لکن غذایش کمتر و ناپسندتر از غذای انجیر است و خونی که از توت سفید به وجود آید کمتر و بی‌ارزش‌تر از خونی است که از انجیر حاصل شود. توت سفید برای معده از انجیر بدتر است و در سایر احوالات با انجیر برابر یا از انجیر ناتوانتر است.

۲ـ توت تلخ (ترش) که به توت شاهی مشهور است. اگر نارسیده شاه توت را خشک کنند کار سماق را انجام می‌دهد.

درخت توت سفید ساقه‌ای کوچکتر از درخت قبلی و ظاهری مشخص‌تر از آن دارد. ارتفاعش حداکثر به ۱۵ متر ممکن است برسد. پرورش آن به منظور استفاده از میوه درخت که طعمی شیرین و مطبوع دارد و همچنین برگهای آن که به مصارف تغذیه کرم ابریشم می‌رسد بیش از درخت شاه توت بین مردم معمول است از مشخصات آن این است که برگهایی به رنگ سبز روشن دارد که خود تشخیص آن را به سهولت امکان پذیر می‌سازد.

درخت توت سفید در غالب نواحی ایران بخصوص نواحی شمالی ایران به منظور استفاده از میوه و برگهای آن که به مصارف تغذیه کرم ابریشم می‌رسد و همچنین در نواحی دیگر پرورش می‌یابد.[۱]

توت، توث به عربی آن را: فصاد.

به فارسی: شاه توت، توت ترش، توت شیرین.

یونانی: مراو، سومامعن.

سنسکریت: توت، ثود، پرهم کاشته و اسامی دیگر.

هندی: توت، شهتوت، جلیبا.

انگلیسی: mulberry,white mulberry.

لاتینی: morus.[۲] indich,morus nigra,morus alba.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۶۹.

۲ـ لاتانی لغات الادویه، ص ۷۶.

روایت:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: والتوت الابیض قریب منه و لکنه اقل تغذیة و اضر بالمعدة.[۱]

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: و توت سفید نزدیک به آن (سیاه) است، اما مواد غذایی آن کمتر و ضررش برای معده بیشتر است.

خواص:

میوه درختی است که به فرانسوی mure از شیره شاخه‌های جوان و برگ آن برای رفع بی حسی دست و پا استفاده می‌شود. خنک کننده و تب‌بر، چشمها را درخشان می‌سازد برای سرماخوردگی سخت، سرفه، قرمزی و التهاب چشم تجویز می‌شود. میوه توت سفید برای معالجه روماتیسم، میوه و پوست و ریشه توت همه آنها مقوی و تونیک و نیرو بخش و مدر وبرای نرم کردن سینه، رفع سرفه، آسم، عوارض سل و سایر ناراحتی‌های سینه‌ای و استسقا و روماتیسم مفید می‌باشد، تصفیه کننده خون، خنک کننده و محلل است. رفع تشنگی و نیرو بخش، برای کبد، چاق می‌کند تقویت نیروی جنسی مفید است حدت خون را تسکین می‌دهد عوارض صفرا را از بین می‌برد ورمهای گرم حلق و حنجره را رفع می‌کند اشتها را بیدار می‌کند غرغره با آب یا رب آن برای زخمهای بد جوشهای دهان تحلیل ورم حلق کام زبان و تقویت آنها مفید است برای زخم روده و اسهال گرم واسهال خونی دم کرده آن برای اخراج کرم کدو و دفع سموم مفید می‌باشد.[۲]

گیرنده و سردی بخش است. افشره توت و بویژه اگر به صورت نیم پخته باشد بسیار گیرنده است. توت سیلان مواد را به سوی اندامان منع می‌کند و در این زمینه نارسیده‌اش موثرتر است.

اگر برگ توت را با برگ انگور و برگ انجیر سیاه در آب باران بپزند موی را سیاه می‌کند شاه توت ورم دهان و گلو را شفا می‌دهد برگش داروی خناق و ذبحه سینه است

۱ـ طب النبوی، ص ۲۲۶.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۹۴.

افشرده برگ شاه توت را در دهان گردانند درد دندان از بین می‌رود کسانی که معده شان تباه است نباید بخورند.

مزاج: توت شیرین گرم و تر و توت ترشی شامی (شاه توت) مایل به سردی و رطوبت است.

توت سفید: ملین و مدر بول است و چون بخورند زود از معده می‌گذرد اما دیر از روده بیرون می‌آید[۱] بول را براند اما برای معده بد می‌باشد و باید که پیش از طعام بخورند و بعد از آن سکنجبین بیاشامند اگر ورق برگ آن و ورق انجیر سیاه و ورق انگور به آب باران بجوشانند و موی را با آن بشویند سیاه گردانند وچون بکوبند وبا زیت بیامیزند و ضماد کنند بر سوختگی آتش نافع بود.

توت سیاه را مدر صفرا دانسته‌اند. غرغره آب آن در اورام دهان و گلو بسیار مفید است. صاحب اختیارات بدیعی می‌نویسد: نارسیده آن را چون خشک کنند قائم مقام سماق می‌باشد.

ورم دهان و حلق را نافع می‌باشد. ورق آن خناق را سود دارد و عصاره خشک کرده آن ریشها نافع بود خشک کردهٔ آن شکم را ببندد.[۲]

قسمت مورد استفاده درخت شاه توت، پوست، ریشه، برگ و میوه نارس و رسیده آن است.

مصرف پوست ریشهٔ درخت شاه توت که طعمی تلخ و تند و ناپسند دارد از قدیم الایام به عنوان دافع کرم و حتی دفع کرم کدو بین مردم معمول بوده است ولی اثر دفع کرم کدو در تمام موارد چندان مورد تایید قرار نمی‌گرفته است.

برای دفع کرم معمولا جوشانده ۱۵ گرم پوست ریشه درخت را در ۲۵۰ گرم آب تهیه کرده صبح ناشتا مصرف می‌نمودند برگ درخت شاه توت کربنات کلسیم فراوان دارد و برای آن اثر کم کننده قند خون قائل‌اند از این جهت می‌توان از آن در مواقع وجود قند در ادرار و معالجه بیماری قند استفاده به عمل آورد.

۱ـ قانون در طب، بوعلی سینا، ص ۳۲۸.

۲ـ طب النبی، ص ۱۷۶.

شاه توت میوه‌ای لذید و خوش طعم و کمی قابض قبل از رسیدن کامل است. از این جهت از آن قبل از رسیدن کامل به عنوان قابض وبعد از رسیدن به عنوان ملین استفاده به عمل می‌آورند.

از شیره شاه توت قبل از رسیدن کامل شربتی با طعم ترش و قابض تهیه می‌کنند که به صورت غرغره می‌تواند در رفع درد گلو و التهاب مخاط دهان و آفت اثرات مفیدی را ظاهر کند.

پوست ریشه و برگ درخت توت سفید سابقاً به عنوان مدر و شیره برگ آن به عنوان تب‌بر و التیام دهنده مصرف می‌شده است ولی امروزه مصارف درمانی آن مورد توجه نیست میوه‌اش اثر ملین دارد و در بیماریهای سینه از آن استفاده می‌شود.

برای مبتلایان به مرض چاقی مفید است مدر و مصلح خون است مقوی نیروی جسمی و جنسی به عنوان تب‌بر و التیام دهنده زخم آب ریشه آن برای درد دندان باز شدن دمل برای محکم کردن لثه مفید است از کرم خوردگی دندان جلوگیری می‌کند عصاره آن ضد سم قوی است شاه توت برای گلو درد و التهاب مخاط دهان ضد کرم، جهت ورم روده و اسهال خونی نافع است.[1]

توت فرنگی سرشار از ویتامینهای ب، ث، قند، سلولز، دارای آهن، آهک، فسفر، پتاسیم، سدیم، مقوی خنک ادرار آور تصفیه کننده خون دارای املاح معدنی که بدن را تقویت می‌کند املاح معدنی آن خاصیت مسهلی برای عضلات و روده‌ها را به انبساط و انقباض وادار می‌کند. جهت رفع یبوست، برای کبد، کلیه‌ها، مفاصل، روماتیسم، سنگ کلیه، مسمومیت، برای رفع کرم روده، جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی در عوارض روماتیسم، تصلب شرائین، زیادی فشار خون، استسقاء، عفونت کلیه، صفرا، سوزاک، التهاب صفرا را خاموش می‌کند، خارش بدن، تنگ نفس، سرفه‌های خشک و بواسیر را درمان می‌کند.[2]

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۱۴۲.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۹۱.

توت مجرای خون را باز می‌کند، مولد خون است برای بیماران مرض قند نافع است. جوشانده برگ توت برای لثه‌ها مفید است، توت فرنگی برای درمان نقرس و بیماری سنگ مثانه و دفع تب نافع است برای بیماران کبد، روماتیسم مفید است برای تقویت اشخاص ضعیف البنیه مفید است عمر را طولانی می‌کند برای جلوگیری از سرطان و تصلب شرائین مفید است.[۱]

توت روباه به عنوان قابض و ضد اسپاسم در اسهال و اسپاسمهای رحم مصرف می‌شود. خاصیت ضد التهاب نیز دارد.[۲]

توت الثعلب دارای اسانس فرار نشاسته سقز، تقویت بدن، برای معالجه کم خونی، خستگی، سرعت بهبود دوره نقاهت، برای معالجه قولنج، اختلالات هاضمه، برای التیام زخمها و برای معالجه خونریزیها موثر و مفید است.

معالجه بی‌اشتهایی، معالجه برونشیت، معالجه خونریزی بواسیر، معالجه زخمها و جراحات معالجه انواع سرفه.[۳]

•توت سفید در بیماریهای سینه از دمکرده آن استفاده می‌شود و از آن شیره نیز تهیه می‌کنند توت سیاه یا شاه توت مقداری اسید مالیک، پکتین، جهت رفع اسهال‌های ساده، غرغره آن در رفع دردگلو و التهاب مخاط مفید است، صفرابر توت فرنگی، دارای اسیدهای آزاد مثل اسید مالیک اسید سیتریک از جوشانده آن برای رفع اسهال‌های ساده استفاده می‌شود.

میوه آن دارای اثر ملایم، اشتها آور آرام کننده ضد یبوست، رفع کم خونی ضد روماتیسم ضد التهاب.[۴]

این میوه مطبوع در وجود آن فسفر، کلسیم، منیزیم، پتاسیم، مقداری آهن و هیدرات درکربن انرژی‌زا در رفع خستگی، اشتها آور به هضم غذا کمک می‌کند برای مبتلایان به

۱ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها، (داروهای گیاهی)، ص ۱۹۴.

۲ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۶۸.

۳ـ نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۵۱.

مرض قند هیچگونه زیانی در بر ندارد برای ازدیاد شیر دفع سموم بدن نارسائیهای کبدی، رفع حساسیت بدن برای سالمندان تب خوراک نیرو بخش وتوت فرنگی به خاطر مقدار موثر پتاسیم اسید اوریک و چربی از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است این میوه بر روی فعالیت سلولهای بدن اثر می‌گذارد.[۱]

توت برای تغذیه کودکان شیری، برای شیرین کردن اغذیه از آن می‌گیرند برای مبتلایان به قند مفید است. توت سیاه برای اورام دهان و حلق بکار می‌رود. توت فرنگی دارای آهن، آهک، فسفر، منیزیم، پتاسیم، سدیم، سلیس، ید، بی‌اندازه مقوی، ادرار آور، تصفیه کننده خون، بدن را تقویت می‌کند، برای رفع یبوست، برای کلیه‌ها، مفاصل و مسمومیت.[۲]

آب برگ توت خون بینی را فوراً قطع می‌کند[۳] توت وحشی سرشار از ویتامین است که باید یک مشت آن را صبح ناشتا مصرف کرد.[۴]

توت کمی ملین است ناشتا بخورند و تا ظهر غذای دیگری میل ننمایند بسیار مغذی است و دارای مواد چربی و مواد پکتین‌دار و املاح می‌باشد.[۵]

اگر با شیره توت وحشی امعاء مستقیم را کمپرس کنند فوراً از ریزش خون بواسیر جلوگیری می‌کند.[۶]

توت وحشی، شربتی که طرز تهیه آن داده می‌شود آن را هر روز به بچه‌ها داده شود در اسهال کودکان مفید است:آب توت وحشی را بگیرید وصاف کنید و دو برابر آن قند به آن اضافه کنید روی آتش ملایمی بگذارید دائماً بهم زنید تا شربت غلیظی به وجود آید بعد شربت را در بطری ریخته در آن را ببندید.[۷]

آب توت فرنگی: شیره توت فرنگی طعم مطبوع و اثر تامین کننده عناصر معدنی بدن، ضد روماتیسم و نقرس دارد زیرا با مصرف آن دفع اسید اوریک به سهولت انجام

۱ـ فرهنگ خواص خوردنیها میوه‌های تازه، ص ۴۳.
۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۷۵.
۳ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۷۳.
۴ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۵ و ۱۶۱.
۵ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۱۹.
۶ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۵.
۷ـ همان.

می‌گیرد.

آب توت فرنگی نیرو دهنده کبد و تنظیم کننده اعمال سیستم عصبی است مصرف آن در مبتلایان مبتلا به تصلب شرائین و سنگ کلیه اثرات درمانی ظاهر می‌کند بعلاوه در مسمومیت‌هایی که خود به خود علت فراهم شدن مواد سمی در بدن و یا ناشی از سموم میکروبی auto_intoxication عارض می‌شود اثرات درمانی ظاهر می‌کند شیره توت فرنگی علاوه بر مطبوع بودن دارای اثر ضد میکروبی بخصوص باسیل تیفوئید (مولد حصبه) است.[۱]

آب شاه توت (توت سیاه): شیره شاه توت، به حالت رقیق شده اثر ملین دارد غرغره آن در رفع آنژین آفت aphtes و درمان التهاب مخاط دهان موثر واقع می‌شود آب شاه توت را همیشه باید به حالت تازه مصرف کرد دارای اثر صفرابر است.[۲]

ترکیبات شیمیایی:

برگ درخت شاه توت کربنات کلسیم فراوان دارد میوه‌اش دارای ۸۴/۷٪ آب ۹ تا ۲۴٪ مواد قندی ۱/۸۶٪ اسید مالیک ۰/۴٪ مواد آلبومینوئیدی ۲۰/۳۰٪ مواد چرب پکتیک صمغ و املاح مختلف و طبق بررسی‌های دیگر dorvault هر لیتر شیره میوه نسبتاً نارس آن دارای ۲۰ تا ۲۵ گرم اسید سیتریک است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که منشأ اولیه درخت شاه توت در ایران بوده و از آنجا به نواحی دیگر انتقال یافته است. مردم دورانهای قدیم از وجود این درخت اطلاع کافی داشته‌اند مانند آنکه طرفداران مکتب بقراط در قرن ۴ و ۵ قبل از میلاد و تئوفراست در قرن ۴ قبل از میلاد آن را می‌شناخته وبه نام sykaminos می‌نامیده‌اند واز میوه‌اش قبل از رسیدن کامل جهت رفع اسهال‌های ساده ودیسانتری استفاده می‌کرده‌اند.

دیوسکورید و پلین در قرن اول میلادی در آثار خود از این درخت نام برده‌اند.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۷۵.

۲ـ همان، ص ۶۷۶.

محل رویش:

درخت شاه توت در نواحی شمالی ایران پرورش می‌یابد. در نقاط دیگر کشور مانند نواحی غرب، جنوب، جنوب غربی و کوهستانهای شمال تهران نیز مشاهد می‌گردد.[۱]

* توت فرنگی

تعریف:

توت فرنگی میوه‌ای است مقوی و مغذی و دارای مقداری ید است. به این جهت برای بهبود ترشح سیب آدم بسیار نافع است و عمر را طولانی می‌کند درمان تاثر و هیجان می‌باشد.[۲]

توت فرنگی از لحاظ قند و املاح بسیار غنی است بخصوص آهک فسفر و آهن زیاد دارد قندش برای کسانی که دوره نقاهت را می‌گذرانند مفید است.[۳]

خواص:

خوردن توت فرنگی در ماههای اول حاملگی بسیار مفید و نوزاد را پسر می‌کند.[۴]

برگ توت فرنگی را دم کنند بخورند شیر مادر را زیاد می‌کند.[۵]

توت فرنگی جوهر ادرار را در بدن کم می‌کند و مجاری آن را تنقیه و زهکشی می‌نماید.[۶]

توت فرنگی مدر، مقوی و اشتهاآور است. جوشانده آن به قدر یک مشت و در نیم لیتر آب صرف می‌شود. برای سوزاک و انسداد مجاری پوست مفید است.[۷] جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی به قدر ۳۰گرم در یک لیتر آب در روز هر اندازه که میل

۱ـ همان، ج ۳، ص ۶۷.
۲ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.
۳ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۱۲.
۴ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.
۵ـ همان.
۶ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۱۲.
۷ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۰.

داشتید می‌توانید بیاشامید.[۱]

توت فرنگی مقدار زیادی آسید سالیسیلیک در خود نهفته است که بر روی مفاصل عمل قابل توجهی می‌کنند. به همین جهت آن را به بیمارانی که مبتلا به درد مفاصل هستند، تجویز می‌کنند.[۲]

جوشانده ریشه و برگهای تازه و جوان بوته توت فرنگی به مقدار یک مشت در نیم لیتر آب برای عوارض تصلب شرائین مفید است.[۳]

برای دفع کرم روده باید صبح ناشتا نیم کیلو توت فرنگی خورد و تا ظهر چیز دیگری نخورد.[۴]

توت فرنگی ۲۵۰ گرم با کمی قند و آبلیمو خورده شود برای کم خونی مفید است.[۵]

توت فرنگی به روی کیسه مثانه کلیه‌ها وکبد عمل قابل توجهی می‌کند جوشانده ریشه و برگ خشک به مقدار سی گرم در یک لیتر آب که بیش از ده دقیقه نجوشد برای عفونتهای کلیه‌ها و کیسه مثانه مفید است.[۶]

توت فرنگی به بیماران روماتیسم و نقرس تجویز می‌شود.

توت فرنگی سرشار از ویتامین‌های ب و ث و مواد چربی وآلبومینوئید است. این میوه را بعد از غذا و قبل از غذا مصرف نمائید. دمکرده برگ آن را در مورد روماتیسم و نقرس مصرف می‌نمایند.[۷]

جوشانده ریشه و برگ خشک توت فرنگی در عوارض زیادی فشار خون مفید است.[۸] توت فرنگی سنگین است و کسانی که معده‌ای حساس دارند باید انگور فرنگی به آن بیفزایند، بعد آن را بخورند.[۹]

۱ـ همان. ۲ـ همان، ص ۱۷۵. ۳ـ همان، ص ۱۶۰.
۴ـ همان، ص ۱۵۷. ۵ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۱۳.
۶ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۶؛ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۷.
۷ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵؛ سبزیها و میوه‌های شفابخش، ص ۱۵۷.
۸ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۰. ۹ـ همان.

توت فرنگی را به افراد مبتلا به یبوست تجویز می‌کنند، خون را تصفیه می‌کند.[۱]

برگهای تازه توت فرنگی را اگر له کنند ضمادی به وجود می‌آورد که برای انواع اولسرها مفید می‌باشد.[۲]

جوشانده ریشه‌های توت فرنگی به مقدار بیست گرم در یک لیتر آب برای اسهال کودکان مفید است.

توت فرنگی را اگر به صورت محلول برای شستن صورت مصرف کنند چین و چروک پوست را صاف می‌کند.[۳]

توت فرنگی به اشخاصی که مسمومیت دارند تجویز می‌شود.[۴]

توت فرنگی لاغر را چاق می‌کند و دارای ید است.[۵]

جوشانده برگ‌های تازه و جوان بوته توت فرنگی به مقدار یک مشت در نیم لیتر آب را برای غرغره آنژین استعمال می‌کنند.[۶]

۱ـ همان. ۲ـ همان.

۳ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۹.

۴ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۷۵.

۵ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۶۴.

۶ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۰.

* توتون

تعریف:

فرانسه: tabac commun,grand tabac

toback,tabak,virginischer

آلمانی: taback

انگلیسی: viyginan tobacco,tobacco

erba sacra,nicoziana,erba

ایتالیائی: dellarcgina,tabacco

عربی: دخان.

فارسی: توتون.

تنباکو یا توتون گیاهی است علفی یکساله دارای ساقه خشبی یا نرم. در توتون یک ماده مخدر سمی وجود دارد به نام نیکوتین که آلکالوئید اصلی و عمده برگ توتون را تشکیل می‌دهد.

گیاهی است یک ساله به ارتفاع تا ۲ متر حتی بیشتر و پوشیده از تارهای غده‌ای

چسبنده بسیار کوتاه که از کلیه اندام آن بوی قوی و ناپسند استشمام می‌شود. منشأ اصلی آن در پرو، بلیوی و نواحی مختلف امریکای مرکزی بوده و از آنجا به جاهای دیگر انتقال یافته است.

چیدن برگهای گیاه معمولاً در فاصله ماههای مرداد و شهریور انجام می‌گیرد.

توتون به علت دارا بودن نیکوتین و الکالوئیدهای دیگر اثر سمی شدید دارد در باره سمیت نیکوتین همین قدر کافی است که ذکر شود این الکالوئید از تمام مخاطهای بدن جذب می‌گردد و اگر یک تا دو قطره آن بر روی زبان سگی ریخته شود به طور برق آسا جانور را می‌کشد.

تنها نیکوتین موجود در برگ توتون موجبات مسمومیت را فراهم نمی‌سازد بلکه آمونیاک دود سیگار و مواد دیگر آن نیز موجب ناراحتی‌های مزمن حلق و مخاط دهان می‌گردد.

در مسمومیت‌های مزمن، عوارضی نظیر خشکی ناحیه حلق، احساس سنگینی در سر، سرگیجه، یبوست، احساس صداهایی در گوش، سردرد، کم شدن حافظه، طپش قلب، ورم لثه دندان، پیدایش لکه‌های سفید در مخاط‌ها، اختلالات بینایی، لارنژیت مزمن، نوعی سوء هضم، آنژین دوپواترین و نوعی تصلب جدار شرائین ظاهر می‌شود بعداً تنگ شدن مجاری عروق و بالا رفتن فشار خون پیش می‌آید.

امروزه برای آنکه مسمومیت مزمن در مبتلایان به سیگار کشیدن پیش نیاید نوع عاری از نیکوتین سیگار را به بازارها آورده‌اند.

ترکیبات شیمیایی:

برگ توتون دارای مواد آلبومینوئیدی، رزین، صمغ، قند احیا کننده، آمیدون، مقداری مواد چرب، املاح پتاسیم، نوعی تانن اسید به نام تاباکوتاتانیک به مقدار کم از اسید نیکوتانیک، اسیدهای آلی مختلف مانند اسید مالیک، سیتریک،اکزالیک، پکتیک و همچنین ماده‌ای به نام نیکوتیانین است.

الکالوئید مهم برگ توتون نیکوتین به فرمول $c^{10}h^{14}n^{2}$ است که به حالت آزاد با اسیدها و به صورت مالات سیترات و غیره در گیاه وجود داشته، مقدار نسبی آن برحسب واریته گیاه، سن آن، آب و هوا و شرایط زمین کشت فرق می‌کند.

سایر الکالوئیدهای برگ توتون عبارت از نیکوتئین، نیکوتی مین و نیکوتل لین است.

خواص:

در چین از توتون دارو برای رفع ناراحتی مفاصل و بی‌حسی اعضا و رفع درد در نیمی از سر و برای موارد مارگزیدگی استفاده می‌شود برای روماتیسم مفید است و از آن حشره کش تهیه می‌شود در فیلیپین از برگ آن به صورت ضماد برای معالجه جوش و کورک استفاده می‌شود.

برای تسکین درد و رساندن دمل نیز مفید است. روی زخم متعفن بچه‌ها می‌اندازند و رفع نفخ و تعفن و تعفن می‌کند جوشانده برگ توتون برای کشتن جانور و انگل مفید است. برای خشک کردن نزله دماغی سرد و تر و عطسه کردن مفید است جلوگیری از خونریزی زخمهای تازه و در خشک کردن زخمهای کهنه مفید است.[۱]

از نظر درمانی تهیه لوسیونهایی جهت دفع حشرات طفیلی می‌رسد. پماد حاصل از برگ توتون برای رفع کچلی، سوداء، اولسرهای عفونی و دفع شپش سر به کار می‌رود. برای معالجه جرب دامها به کار می‌رود.[۲] دم کرده ۱۰ در هزار آن به مصرف تهیه لوسیونهایی جهت دفع حشرات طفیلی می‌رسد.

پماد حاصل از برگ توتون برای رفع کچلی، سودا، اولسرهای عفونی و دفع شپش سر به کار می‌رود. شیره تنباکو که از خیساندن برگ و یا رگبرگ و دمبرگ گیاه بدست می آید جهت از بین بردن حشرات و آفات گیاهان زراعی به کار می‌رود استات نیکوتین که سمیت کمتر دارد برای معالجه جرب دامها به کار می‌رود.[۳]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۲ـ داروهای گیاهی، ج ۲.

۳ـ گیاهان دارویی، ص ۴۶۷، ج ۲.

توتون آغاجی یا هفت کول از جوشانده برگ و میوه درختچه به صورت غرغره در موارد آنژین ساده، ورم لثه، در موارد پایین افتادن لثه که دندان بیرون می‌افتد، مصرف می‌شود. طعم آن تلخ است مقوی اعصاب، قابض، مدر، مسکن ناراحتی‌های رحم، است در عادت ماهیانه دردناک بخصوص در عادت ماهیانه‌های دردناک زنان جوان مفید است.[۱]

دخان (دود):

گوهری خاکی و لطیف است. دودها در گوهر، گونه گونه‌اند و چون از گوهر خاکند، هم خشکی دهند و اندکی گوهر آتشی هم دارند. قویترین دودها به ترتیب اهمیت عبارت از دود قطران، دود قیرتر، دود میعه (استرک)، دود مر، دود کندر، دود بر درخت سقز است.

خواص:

رساننده و تحلیل برنده است. دود کندر و دود میوه درخت سقز از داروهای چرک چشم می‌باشد. آماس و سرخ شدن پلک را علاج می‌کنند داروی خوره چشم و رطوبتهایی است که در چشم باشد.

جوشهای چرکین اشک ریز را مداوا می‌کند.[۲]

* توتیا copper sulphate

تعریف:

اردو: نیلاتوتیا، روایت از جابربن حیان.

توتیا را به عربی حجر الکحل و به فارسی سنگ سرمه وبه سریانی فارما می‌نامند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲ـ قانون در طب، ص ۱۲۲.

وهمچنین آن را توتیای کرمانی و توتیای سفالک و سنگ بصری نیز می‌نامند و اطلاق توتیا که در اکحال داخل می‌شود بر سنگ بصری و مستعمل نرم سائیده مغسول آن است، زیرا که استعمال غیر مغسول آن جایر نیست اکثر اطبا نوشته‌اند که آن معدنی و مصنوعی می‌باشد و بعضی نوشته‌اند که توتیای بحری نیز می‌باشد اصل توتیا دخانی است که هنگام برآوردن اسرب و مس از سنگ ریزه و خاک معدن در انبوبه‌ها منجمد می‌گردد و بهترین آن پارچها و انبوبهای صلب بی خاک آمیخته آن است.[1]

شیخ می‌گوید: وقتی که می‌خواهند سرب و مس و آهک را از معدن جدا کنند دودی که برمی‌خیزد از آن ماده توتیا به دست می‌آید و اگر اقلیمیا بالا رود توتیای خوب بدست می‌آید، اما اگر از رسوبی توتیا گیرند آن را سقوریون می‌گویند. توتیا چندین نوع است: سفید، زرد، سبز.

توتیای نازک، توتیای متراکم و سبر، همه این انواع در کرمان درست می‌شوند، اما توتیای هندی دردی مانند است در آب ته‌نشین می‌شود و آن را بسقوریون می‌گویند.

تفاوت میان توتیا و سقوریون این است که توتیا بالا رو و سقوریون ته نشین است و آن را اقلیمیای مس می‌شمارند اگر این اقلیمیا به وسیله حرارت بالا رود توتیا می‌گردد.

می‌گویند جانوری مدور و لاک سخت در دریا می‌میرد و آب آن را به ساحل می‌اندازد و از آن توتیا می‌سازند که بسیار لطیف است. خوبش آن است که سفید و فرار باشد.

رنگش آبی تند، تکه تکه می‌باشد و طریقه حصولش این است که مس را در اسید سولفوریک (تیزاب گوگرد) حل کرده این را حاصل می‌کنند.

مزه توتیا تیز و شور و ماهیتش مصنوعی و معدنی معرفی شده است. و معدنی آن دو قسم است: یکی را به هندی نیلا و دیگری را به کرمانی کهربا می‌گویند. به هندی نیلا زهر قاتل وکرمانی کهربا مسدد است. مصلحش: به هندی نیلاراتی و کرمانی کهربا را مصلح عسل است و این برای امراض خارش و زخمهای مزمن مفید است.[2] توتیا را به

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۷.

۲ـ بستان المفردات، ص ۹۹.

اسم تجارتی blue vitriol می‌گویند.

فارسی: زاج قبرسی، زاج ارزاق، دودیا، سنگ سرمه، کات کبود.

عربی: حجر الکحل، طوطیا، طوطیائی اخضر، توتیای اخضر.

یونانی: سونس، آبوس قومقولوس.

سنسکریت: موشاتت، کانسیه نیل و اسامی دیگر.

انگلیسی: sulphate of copper,blue vitriol,blue stone.

لاتینی: cupri sulphate vitrum

وتوتیا اقسام مختلف دارد:

۱ـ توتیای کرمانی: از کرمان می‌آید آن را توتیای سفالک نیز می‌گویند. یک دوده جامد است که در کرمان در معدن سرب، خاک و سنگ را گرم کرده وقت حاصل کردن سرب و مس در کنار تنور جمع می‌شود. آن را توتیای کرمانی و سنگ بصری نیز می‌گویند.

۲ـ توتیای اخضر: توتیای هند آن را در هند نیله توتا می‌گویند.

توتیا، معدنی است سرد و خشک، ریشه‌های سرطانی را سود کند، برای چشم مفید است چشم را قوی گرداند بصر را تیز کند و دمعه بچیند تاریکی چشم را از بین ببرد.[۱]

توتیا: سرمه اکسید درکوره‌های سرب ذوب می‌کنند در موقع گداختن سرب در بالای کوره جمع می‌شود. در عربی به آن توتیا گویند.

یکی از دواهای موثر چشم که مخلوط با داروهای دیگر برای تقویت نور چشم مورد استفاده قرار می‌گیزد.[۲]

توتیا: در هند و سندی «طتو» گویند وبه زبان فارسی او را «سنگ مس» گویند و به رومی «دهنج» گویند و آنچه از بیخ او حاصل شود قوت از زیادت است. درکتاب «نخب» آورده است که توتیا دو نوع است. یک نوع معدنی است و نوعی از آن مصنوعی و ماده

۱ـ کتاب روضه الانس و منفعةالنفس، ص ۸۲.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۰۷.

هر دو نوع سرب است و از جمله انواع آن «توتیای هندی» نیکوتر است و توتیای جشری به شکل پاره مس بود. وتوتیا را «فمفولس» گویند وبه لغت رومی «سقمولیفس» توتیا است.[۱]

توتیا را بعضی از لغت نویسان و صیادله به معنی سرمه یا سنگ سرمه گرفته‌اند که همان اثمد است. غاصیتش تجفیف یعنی خشکانیدن از نم و عرق تن و از این قبیل است. توتیا در چشم معالجه بیماری فلفر یا ناخنه است وخاصیت آن خشک کردن غرق است.[۲]

اکسید طبیعی و ناخالص oxyde de zince impur روی که در کوره‌های ذوب سرب و روی بدست آید و محلول آن گند زدایی قوی است و در چشم پزشکی محلول رقیق وی برای شستشوی مخاط و پلکها بکار می‌رود. در قدیم اکسید ناخالص مزبور را در جوشهای بهاره و جوشهای تراخمی به صورت گرد (پودر) روی پلکهای می‌پاشیدند.[۳]

توتیای هارونی:

این توتیا معدنی نیست و نباتی است وجه تسمیه آن بدین علت است که اولین کس که آن را استعمال نموده است حضرت هارون بوده است.[۴]

مزاج: سرد و خشک است. گرم و خشک در درجه چهارم.

خواص:

بدون گزش می‌خشکاند، بوی زیر بغل را از بین می‌برد، شسته توتیا قرحه سرطانی را علاج می‌نماید. داروی چشم درد است، باز دارندهٔ زائده‌های پلید است که در رگ چشم جمع می‌آید و نمی‌گذارد به طبقها نفوذ کند و بویژه شسته آن بسیار خوب است.[۵] آبش در قطره چشم استعمال می‌شود البته طبی آن.[۶]

۱ـ صیدنه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۸۵.

۲ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۸۸.

۳ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۱.

۴ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۶-۷۷.

۵ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۳۲۲.

۶ـ تحفه حکیم، ص ۶۵.

اکال، قابض و مجفف قروح است،گوشت را می‌برد و می‌خورد، مصفی خون، مخرج بلغم، دافع مواد زخمها است و در دانه‌های چشم توتیا را با زاج مخلوط نموده در چشم سرمه می‌کنند و هر سه روز یکبار باید استعمال نمود و در سوزاک کهنه و جریان رحم مقدار ۱۲۵ میلی گرم با ۱۰۰ گرمَ آب حل نموده به صورت غسول استعمال می‌کنند و در نسخه معروف یونانی (کشته توتیا) برای امرض سوزاک کهنه و جذام و قروح خبیثه استعمال می‌کنند.

علامات مسموم شدن با توتیا: درد شکم، دل پیچه، قی سرد، عطش زیاد، هذیان، تشنج چشم و اعصاب و صورت پیدا می‌شود واین مریض را باید مخلوط شیر و تخم مرغ بدهند و بعدش سفوف خردل ۶ گرم با آب گرم بدهند تا قی نماید و بعدش جوشانده بذر کتان بدهند.[۱]

اگر کسی ۳۰۰ میلی گرم بخورد قی آور است و خوراک طبیعیش از ۶ تا ۱۲ میلی گرم است که برای مرض سوزاک و مقوی داده می‌شود و به صورت خارجی از آن محلولی ذکر کرده‌اند که برای شستن زخم استعمال می‌کنند و در قطرات چشم و مرهم‌های چشم به طور مفصل بیان شده است و نیز مرکب با ادویه مختلف مثل: کوپر با زرنیخ، کوپر با نمک و دیگر تراکیب بیان شده است.[۲]

توتیا پادزهر فسفورس است و این کوپر سولفید یکی از اجزای مهم خون است و تقریباً مولد خون هم است و دارای فرمول $cuso^5ho^2$ می‌باشد.[۳]

مقدار خوراک: از ۲ تا ۴ برنج است و از ربع گرم تا ثلث گرم قی آور است.

نسخه:

نسخه برای شستن زخم معروف به ....Aqua است که: در آب حل کرده درست می‌کنند زخمهای کهنه را خیلی مفید است. دافع عفونت است.

۱ـ المفردات، ص ۱۵۷؛ مخزن المفردات، ص ۱۲۶.
۲ـ دستور بریتانی، ص ۷۷۱.
۳ـ متریا مدیکا، ص ۲۲۸.

و در کپسول و قرص مقوی زیاد با مواد معدنی دیگر copper sulphate همراه خوراک برای تقویت عمومی بدن به مریض‌ها داده می‌شود.

نسخه‌ای برای امراض جلدیه و دافع عفونت و بستن خون از دهان و نسخه برای امراض چشم به طور سرمه و نسخه معروف گشته توتیا که با کافور و با مواد دیگر درست می‌شود در مرض سوزاک بیان شده است و مرهم معروف به نام مرهم ناصور که علاج زخمهای مزمن است ذکر شده است.[۱]

* تودری (قدومه)

تعریف:

قدومه گیاهی است از تیرهٔ صلیبیان که علفی است و دارای گلهای کوچک و زرد رنگ می‌باشد و معمولاً در کنار جاده‌ها روئیده می‌شود. در این گیاه اسانس گوگرد‌داری وجود دارد. دانه‌های آن به عنوان ضد اسکوربوت و مدر خلط آور به صورت شربت یا دم کرده مصرف می‌شود میوهٔ این گیاه خورجین است؛ قدومهٔ شیرازی، اروسمین، اروسم، بلغم الزنیس، فجل الجمال، تودری، توذری، توذریج، سماره، ماردرخت، قصیصه، درینه، اسحار، بذرالهوه، بذرخمخم، جنفج، اشجاره، اریسیمن.[۲]

از میوهٔ قدومه پس از قرار دادن در آب، لعابی خارج می‌گردد که به عنوان نرم کنندهٔ سینه، رفع درد گلو و گرفتگی صدا در ایران مصرف می‌شود. این گیاه در نواحی شمالی ایران، منطقه البرز، گیلان، آذربایجان، خراسان و همچنین در خرم‌آباد و اراک می‌روید.[۳]

میرمحمد حسین در کتاب خود برای تودری این بیان را نوشته است:

فارسی: تودری، یونانی: ارستیمون، عربی: بذرالخمخم، بذرالهواء، کسیسه، اصفهانی: قدومه، کرمانی: ماردرخت.

۱ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۰۲ـ۱۶۸ـ۱۶۹ـ۱۹۰ـ۲۲۱ـ۲۲۵ـ۲۵۸.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۶۴۸.

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۹۲.

این بوته برگ دراز دارد با ساقه‌ای باریک و شاخهٔ آن سرخ رنگ و سخت است و تخم آن در یک غلاف قرار دارد. شکل آن مانند یک عدس کوچک است.

تودری سه قسم است: سرخ، زرد و سفید. نوع سفید بزرگتر است. تودری در درجهٔ دوم گرم است و در درجهٔ اول مرطوب است. بعضی گفته‌اند که خشک و گرم است.

خواص:

بعضی آن را مقوی باه، چاق کنندهٔ جسم و صاف کنندهٔ خون دانسته‌اند و بیشتر در همین امراض و علاج آنها استعمال می‌شود.

ZEROUY در سال ۱۸۳۷ از گل و تخم آن یک مادهٔ تلخ حاصل کرده که نام آن را LEPIDIN نامید. همچنین این بوته دارای یک روغن سولفوری می‌باشد.[۱]

۱- فارماکو گرافیا، ج ۱، ص ۱۱۸.

حرف

ث

* ثامر

گل «حماض» را «ثامر» گویند، و قوت «حماض» در حرف حاء گفته شود.

* ثجیر

به زبان رومی «ابوفیکس» گویند و عصیر «میویز» را گویند. گرم و خشک است در یک درجه. اگر مزاج خشک باشد و جراحتی بوجود آید و بر اندام مالند آن را خشک می‌کند.

* ثغام

پارسیان او را «سپید گیاه» گویند و درختی است که نباتِ او سپید باشد و خواص آن را ذکر نکرده‌اند.

* ثلج صینی

آن را از کشور چین به عراق می‌برند و او را در انواع سرفه‌ها استفاده می‌کنند.

* ثوم

«سیر» گرم و خشک است به درجه چهارم.

گزیدگی کژدم و غیر آن موذیات را سود دارد.

و اگر سیر را بریان کنند و بر دندانیَ که درد می‌کند و پوسیده شده باشد بنهند درد را بیارامد و اخلاط غلیظ را ببرد و لیطف گرداند و فالج و جمله علتها را که از سردی باشد سود دارد و داءالثعلب را که از سردی بود و عفونت ماده باشد مفید است وکرم شکم و کدو دانه را بیرون آرد و شکم را نرم کند و بول را از مثانه براند و نفخ شکم را بنشاند و بادها را براند و بینایی چشم را ضعیف کند.

* ثومون و ثوموس

عرب او را حاشا گویند و در حرف حا(ء) ذکر می شود.

* ثیل

غلام ثعلب گوید ثیل نباتی است در زمین در هم بافته و «ثیل» «الحیة التیس» راگویند.

سرد و خشک است در درجهٔ اول و قابض است و لیطف و نزله را قطع کند و جراحتهای تر را فراهم آورد. و اگر سنگ اندر مثانه باشد از تخم او طبیخ سازند و بخورند سنگ مثانه را بشکنند.

حرف

ج

* جام

تعریف:

درختی است با برگهای کشیده نیره‌ای و میوه آن معطر با بوی گل سرخ و خوراکی است که مستقیماً یا در نوشابه‌های خنک کننده می‌خورند. این درخت در مناطق گرمسیر آسیا کاشته می‌شود.

به فارسی: جام.

به فرانسوی: jamerosier,jambosier

به انگلیسی: jambos_roseapple[1]

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیائی برگها و میوه درخت، غنی از تانن است. برگها و پوست درخت دارای آلکالوئید جامبورین می‌باشد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۰۷.

خواص:

برای معالجه زخمهای چشم به عنوان ضد تب، برای رفع دندان درد و پوست قابض آن برای معالجه اسهال مناسب است.

* جاورس

تعریف:

جاورس را به فارسی گاورس گویند وآن نوع ریزهٔ دخن است که به فارسی ارزن نامند رنگ آن اغبر و از ارزن ریزتر و در اول سرد و در آخر دوم خشک بسیار قابض و قلیل الغذاء و از ارزن لطیفتر و سریع الهضم‌تر و مقوی بدن و با روغن وچربی غذائیت او بیشتر و خوردن مهرّای آن جهت التوای حجاب و نزلات و حابس اسهال مراری و ضماد گرم کردهٔ آن محلل نفخ معده و مسکن در بواسیر و مولد خون سوداوی و مورث شده و مصلحش روغنها وشکر است.[1]

جاورس معرب گاورس به عربی دخن گویند.[2] برخی مشرقی‌ها مانند ابن وافد اندلسی درکتاب الادویه المفردة وابو عمران موسی بن عبدالله اسرائیلی در اسماء العقار و ابو منصور هروی در کتاب الابنیه (هرمزد نامه/۱۴۹) در فارسی دو کلمه گاورس و ارزن هست و به طوری که در خراسان متداول است نوع درشت تر و فربه‌تر را ارزن و قسم خردتر و لاغر آن راگاورس گویند.

از مطالب گذشته در می‌آید که جاورس از اقسام ارزن است و یکی از اقسام آن است و در هند آن را باجرا خوانند و گروهی از پزشکان یونانی مانند دیسقوریدوس و جالینوس از این دانه کنخروس داشته‌اند.

جاورس به فارسی: گاورس. ترکی: قوناق. رومی: کینحرس. یونانی: کنحوروس. سنسکرت: ورجرا. نالکا.

۱ـ تحفه، ص ۶۹.

۲ـ الابنیه، بهم ۸۹، زل ۷۴؛ شرح اسماء، م ۷۰؛ مایرهوف، م ۷۰.

انگلیسی: spiked millet,holeus spicatus, panicum spicatum,panisatum typhodium

در هند کشاورزان با برنج یا نان آن را پخته می‌خورند.[۱]

جاورس: به فتح جیم والف و فتح واو و سکون رای مهمله و سین اسم عربی است یا معرب از گاورس فارسی وبه فارسی شونیز می‌گویند در ماهیت آن اختلاف بسیار کرده‌اند چنانچه صاحب شمس الدار گفته که آن را به شیرازی ارزن وبه هندی باجره و مهر می‌گویند و آن سه قسم است یکی شبیه به برنج در فصل خود لکن برنج در قوت غذایی زیاده از آن و جاورس در جمیع احوال خود بهتر از دخن است الا آن در قبض قویتر و دوم هندی و آن را به فارسی ذره وبه شیرازی زره می‌نامند وسوم فارسی وآن را به شیرازی کال می‌گویند و بعضی می‌گویند که جاورس بنفشه دخن است لیکن جاورس فارسی است و لفظ دخن عربی نه آنکه آن هر دو قسم است و فرق فیمابین آن است که دخن مسمی به یونانی ابوس را دانه منتظم در سنبله بلاغلاف می‌باشد و جاورس معروف به یونانی کنحوروس را دانه پوشیده در غلاف سنبله بود و بعضی می‌گویند که جاورس قسمی از دخن است دانه آن کوچک و اغبر رنگ و شاخهای آن باریک وبرگ آن مثل برگ گندم دقیق در جوهر می‌باشد و افضل آن مایل به سفیدی ملایم است که پوست آن به سرعت زایل شود و این بهتر برای غذاست وآنچه پوست آن نباشد و براق املس باشد آن بهتر بهر دوست و ابن سمجون گفته که جاورس نزد اطبا نوعی از دخن کوچک دانه اغبراللون شد القبض است و سه نوع است. جاورس سرد در اول و خشک در آخر دوم مولد خون حریره آن قاطع قی صفراوی و سوداوی است و خصوصاً سویق آن قابض شکم و قاطع اسهال و مدر بول و حیض و مخرج جنین است.

جاورس (گاورس): سه نوع گاورس هست و قوتشَ به قوت برنج نزدیک است و برنج از آن مغذی تر است گاورس در همه حالات از ارزن بهتر است و ارزن از گاورس قابض‌تر

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۳۱.

است.[1]

گاورس قسمی از ارزن است که دانه‌هایش درشت‌تر و پوستش زبرتر است. در برخی از کتب ارزن را مترادف با گاورس داشته‌اند.[2]

روایت:

ایوب بن نوح گوید: یکی از یاران امام ابی الحسن الرضاعليه‌السلام با آن حضرت هریسه (خوراک و معجونی است) با جاورس می‌خورد، امامعليه‌السلام فرمود: آگاه باشید این غذایی است که سنگینی و ناراحتی در آن نیست چون خوشم می‌آید دستور دادم برایم این غذا را درست کنند و جاورس با شیر مفیدتر و در معده نرم‌تر است.

ابن کثیر گوید: شکمم آزاد شده بود از امام صادقعليه‌السلام پرسیدم فرمود: سویق جاورس (گاورس) رابا آب زیره مخلوط کن بخور همان طور کردم شکمم خوب شد و عافیت یافتم.[3]

عن ابن کثیر قال: انطلق بطنی فأمرنی أبوعبداللهعليه‌السلام أن آخذ سویق الجاورس بماء الکمون ففعلت فامسک بطنی و عوفیت.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم و نزد بعضی‌ها سرد و خشک است.

خواص:

مدر بول، قابض اسهال و اضافه بر این مسقط جنین است و گرم کرده‌اش را استعمال نمایند نافع بواسیر و نفخ است.[4]

اسم طبی آن pennisetum_typhoideum می‌باشد.[5]

قابض و دیر هضم، رطوبت زیاد را خشک می‌کند ضمادش را با سرکه بر سرمالند

۱ـ ابن البیطار، ج ۱، ص ۱۵۶؛ فرهنگ داروها، ص ۹۵؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۴؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۰۸؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۵۴؛ فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۱۸۳؛ قرابادین کبیر، ص ۱۴۹.

۲ـ فرهنگ داروها، ص ۹۶.

۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۲.

۴ـ بستان المفردات، ص ۶۵.

۵ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۱؛ مخزن المفردات، ص ۵۴.

ورم سر را تحلیل می‌دهد آبش را تقطیر نموده و در درد معده و نفخ شکم می‌دهند خوراکش با شیر کم ضررتر است.[۱]

در آخر دوم سرد و خشک است. کسانی گفته‌اند: در اول گرم است و راست نگفته‌اند قابض است وخشکاننده وبی گزش، درد را تسکین دهد اگر تدبیری نکنند خون سرد پدید آرد. گوهر گاورس و نان گاورس کند می‌گذرد و در معده بسیار می‌ماند برای درد و پیچ شکم و روده گذارند خوب است. گاورس ادرار آوراست.[۲]

جاورس: سه نوع است یک نوع را دخنه می‌گویند وبه پارسی ارزن می‌خوانند وبه شیراز الم با فتح الف و ضم لام و سکون میم و یک نوع را به پارسی گاورس خوانند و به شیرازگال گویند (یا دژگال با ضم دال) قابض بود و مجفف شکم را ببندد و بول را براند.[۳]

اگر گاورس را با شیر یا آب و سبوس آرد سفید بپزیم و بویژه اگر با روغن معمولی یا با روغن زیتون باشد مغذی خواهد شد. اگر برای درد و پیچ شکم و روده بر شکم گذارند خوب است.[۴]

جاورس ادرار بول آورد و نعظ را سود کند. گاورس به سه گونه است: یکی دخن است، آن اسهال سخت را ببرد، دیگری دیوخس گویند ودیگری قولوطیس گویند. قوتش مانند برنج است. تحلیل کند و طبیعت به خاصیت ببندد.[۵]

جاورس: یا ارزن برای معالجه سوزاک استفاده می‌شود و در بلوچستان از آن نوعی نان درست می‌کنند در هندوستان معتقدند که دانه‌های آن مدر وقابض است ودر استعمال خارجی ضماد آن در موارد روماتیسم مصرف می‌شود حکمای طب سنتی ایران جاورس را از نظر طبیعت سرد و خشک می‌دانند و معتقد هستند که قابض است خوردن نان پخته آن اسهال را بند می‌آورد برای بیرون آمدن مقعد و پیچش در روده‌ها مفید است.

۱ـ المفردات، ص ۱۱۰. ۲ـ قانون در طب، ص ۱۱۴. ۳ـ قانونچه ص ۱۷۶.
۴ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۱۴.
۵ـ روضة الانس و منفعة النفس، ص ۸۹.

نرم کننده سینه است خاکستر آن را با روغن مخلوط کرده برای التیام زخم بکار می‌برند در مورد ناراحتی‌های اسهال و وبائی و خونریزی از بینی و برای التیام زخم پنجه‌های خرس وببر کاربرد دارد، برای کاهش تب مفید است.[۱]

جاورس اسهال مفرط را سَود کند وبول را که در مثانه محتقن شود براند واگر بر عضوی جراحت‌تر پیدا شود جاورس یاگاورس را تر کند وبر آن موضع بنهد سود دارد.[۲]

جاورس به شیرازی الم وگال گویند یا دژگال. قابض بوده و مجفف، شکم را ببندد و بول براند.[۳] از غله‌های معروف است.

جاورس در عربی جاوزن گفته شده.

ضررش: مسدد و بادآور است.

رنگش: بور است.

ذائقه‌اش: بی‌مزه است.

مقدار خوراک: به اندازه هضم.

مصلحش: روغن و شیر و شکراست.

بدلش: سیاه دانه مقدار خوراک ۶۰گرم می‌باشد.

* جاوشیر

تعریف:

شیخ می‌فرماید: جاوشیر برگ درختچه‌ای است که از زمین دور نمی‌شود. به برگ انجیر شبیه و بسیار سبز رنگ و پنج گوش و اجزای متقطع و مستدیر دارد. ساق این گیاه به اندازه خیار چنبر بلند می‌شود و کرکی دارد که به گرد شبیه است. برگهایش بسیار کوچک است و بر سر ساقه‌اش تاج گلی هست که به تاج گل شبت می‌ماند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۱۱ـ۳۱۴.
۲ـ صیدنه، ص ۸۰۸.
۳ـ طب النبی و الائمه، ص ۱۷۶.

گل زرد رنگ و خوشبویی دارد رگهایی بسیار از یک بیخ شاخه می‌گیرند گاوشیر پوست ستبر و مزه تلخ دارد و از بویش گرانی حس می‌شود گیاه مافلیس استقلیقوس و فیلوس خیربیون را هم از تیره گاوشیر شمرده‌اند. بهترین بیخ گاوشیر آن است که‌بر وسط مقابل ساقه قرار دارد بهترین شیره (انگم) گاوشیر آن است که بسیار تلخ مزه درون سفید و بیرون آن زعفرانی رنگ است و ترد است و زود در آب حل می‌شود هر آنچه سیاه رنگ و نرم است حتماً تقلب در آن شده و با بدران و موم آمیخته شده است.جاورد شیر نوعی است از ادویه نباتی که او را به لغت پارسی گاوشیر گویند و لاورشیر نیز گویند.

آن صمغ درخت کوهی است و چون نبات آن ظاهر شود و ساق آن را بشکافند و در اوایل وقت و حدوث آن و صمغ که از آن بیرون آید به تدریج می‌گیرند.

و نیکوتر آن است که ظاهر آن به لون زرد باشد و میان آن سپید باشد وطعم آن تلخ باشد و اندکی چربی دارد و زود شکسته شود وبوی یاقوت دارد و چون زمانی در دست داشته شود و اثر گرمی دست به آن رسد بگذارد و گفته‌اند از میوه آن نیکوتر که بر ساق آن باشد و طریق تحصیل صمغ آن، آنست که ساق آن را بشکانند و در زیر آن برگهای عریض بیفکنند تا آن بتدریج از و سیلان می‌کند و بر آن برگهای خشک شود، آنگاه او را جمع کنند و در موضع پاکیزه کنند وبدل آن در ادویه شیر انجیر است.[1]

جاوشیر: صمغی باشد دوایی و معرب گاوشیر است که همان صمغ باشد در ترجمه صیدنه ذیل عنوان جاوردشیر آمده است:

آن را از اصفهان که منبت اوست به اطراف برند. برگ آن درشت باشد و به زمین نزدیک و رنگ آن در غایت سبزی باشد. چنانکه خیار و معنی مزغب گفته‌ایم و زغب آن به رنگ سپیده بود و شکوفه آن زرد باشد و بوی آن خوش بود و ثمر و بیخ آن تلخ باشد و سپید بود به رنگ گران دارد و پوست بیخ آن ستبر باشد.[2]

جاوشیر در عربی معرب از گاوشیر فارسی است.

۱- صیدنه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۹۹.

۲- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، دکتر منوچهر امیری، ص ۹۶.

در فارسی نیز جواشیر، گوشیر. در شیرازی جاحوشی.

یونانی: اقامو، سندوخس، تاحروس.

لاتینی: galbum

عبرانی: کهلب تاه.

صمغ یک درخت است بعد از حل شدن در آب مانند شیر می‌شود. به این جهت آن راگاوشیر می‌نامند.[1]

تجار ایران در هند می‌گویند که درخت galbanum درخت گاوشیر بین کرمان و شیراز زیاد است و گاوشیر از همین مناطق به هند صادر می‌گردد.

در کتابهای قدیمی هند ذکری ازگاو شیر نشده و در کتاب حکمای مسلمین تعریف گاوشیر را مطابق کتابهای یونانی نوشته است به آن بزداد و کینه هم می‌گویند.

حاجی زین در کتاب اختیارات از این درخت دو نوع بیان کرده است:

نوع اول سخت و سفید و نوع دوم زرد و نرم مثل عسل. نوع دوم را در شیراز جاحوشی گویند نویسنده مخزن الادویه در بابت بارزد می‌گوید که آن را در عربی کینه و در یونانی خالبانی و در هندی یا گنده بیروزه می‌نامند. وی گوید: بارزد از یک درخت استخراج می‌شود وآن را ملطف، مسکن خارج کننده بلغم تعریف کرده است نیز آن را در امراض شلل، هیستری، برونشیت مزمن و تنگی نفس مفید بیان کرده است.

از یک نمونه گاوشیر e.g. baker در سال ۱۸۸۶ این مواد راکشف و تجزیه کرده‌اند:

volatile oil 3.108

resin soluble im ether 61.200

resin soluble im alchol 7.576

gum soluble in water 17.028

insoluble matter 10.560

در بازار بین گاوشیر و سگبیخ و لیوانت سگبیخ اشتباه می‌شود. باید به دقت ملاحظه

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۸۲.

شود چون هر کدام در خواص و فواید تفاوت دارند.[۱]

گیاهی است که گفته‌های مختلف آن در ایران با نامهای جاشیر، جاوشیر، گاوشیر، کوشیر و جاوشی نامیده می‌شود.

روایت از جابر بن حیان:

جاوشیر معرب گاوشیر فارسی است و معنی آن شیر گاو است و آن را شیر گاو بهر آن نامند که چون در آب حل کنند مثل شیر گاو در سفیدی رنگ و دسومت نماید و آن صمغی است بدبو ظاهر آن سرخ تیره و باطن آن سفید و از اکثر بلاد می‌آورند و در زمین فارس و نواحی مقدونیه از زمین یونان بسیار می‌باشد برگ نبات آن از زمین بعید نمی‌باشد و شبیه به برگ انجیر بسیار سبز مایل باشد و مشرف به بیخ تشریف و خشن وبسیار کوچک و ساق آن غلیظ است.

گل آن زرد و خوشبو و تخم آن سیاه و قریب به انیسون و خوشبو و تند است و از مطلق آن مراد صمغ آن است و آن را در ایام ربیع یا در اول ظهور ساق آن به این طریق بر می‌آورند که بیخ آن را می‌شکافند حوالی آن را خالی کرده و برگ زیر آن فرش می‌نمایند که رطوبت مایل شده صمغ آن در آن جمع گردد وچون خشک شود از آن بر می‌دارند و بهترین بیخ آن سفید غیر متشنج خوشبو حاد است وبهترین میوه آن آنست که برساق واحد اوسط باشد وبهترین صمغ آن تازه فارسی، تلخ مزه، سفید ظاهر و زعفرانی باطن است[۲].

مزاج: گرم است. گرم وخشک بدرجه سوم دارد.

خواص:

بادشکن، ملین و زداینده است بیخ گاوشیر در مداوای استخوان لخت مفید است گاوشیر در علاج عرق النساء خوب است و باید افشره‌اش تناول شود که تناول افشره‌اش

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۶.

خستگی را هم از بین می‌برد.

ضماد گاوشیر برای کلیه درد مفصلها و نقرس مفید است. دندان کرم خورده را با آن پر کنند، درد نمی‌گیرد. میوه آن نیز حیض را به حرکت آورد داروی قولنج است و بلغم خام را بیرون دهد وخارش مثانه را از بین می‌برد در تب لرزه و تب هر روزه گاوشیر را با عسل و آب بخورند خوب است.[۱]

گاوشیر صمغ بدبوی درختی است که دانه‌اش به قدر نخود فرنگی است اگر آن را در آب حل کنند آب همانند شیر شود.

جلا می‌دهد، محلل اورام، مسهل بلغم، مفتح، مخرج بلغم، بادشکن و مقوی اعصاب است برای بلغم و سرفه و برای بادشکن زیاد استعمال می‌کنند و در امراض لقوه و فلج و رعشه هم استعمال می‌شود و در مرهم برای زوج قروح خبیثه استعمال می‌شود.[۲]

رنگ جاوشیر از خارج سرخ و از داخل سفید وصف نموده شده است. مضر اعصاب است.

اسم طبی: جاوشیر ferula galbaniflua نامیده شده است واین را در روغنهای لقوه صورت و روماتیسم و رعشه و عرق النساء استعمال کرده است و نیز در ضماد برای نفخ معده و محلل اورام استعمال شده است. و همچنین در مرض‌های دیگر هم استعمال شده است[۳].

galbanum ۸٪ روغن و ۸۵٪ ماده لعابی دارد و مقدار خوراکش ۱ گرم است.[۴]

در ایران به قول صاحب کتاب فارماکوگرافیا در نزدیکی همدان جمع‌آوری می‌شود به قول ایچ سون آن را در بادقیس و غرب هرات بدراکیما می‌گویند و از درختچه آن بوی کرفس می‌آید و صمغی که از شکاف درخت به بیرون می‌تراود به نام شلم بارزد یا بارزد گاوشیر می‌گویند آن را به زائو می‌دهند همچنین اعتقاد دارند که گاوشیر ارواح خبیثه را دور می‌کند به همین جهت آن را اطراف منازل آویزان می‌کنند.

۱ـ قانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲ـ المفردات، ص ۱۹۴.

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۴۹ـ۱۴۸ـ۱۹۱ـ۲۵۶.

۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۱.

از نظر طبیعت صمغ جاوشیر خیلی گرم و خشک است و از نظر خواص آن معتقدند که بادشکن است و نفخ و گاز را تحلیل می‌برد.

بازکننده گرفتگی‌ها و انسداد مجاری و مقوی اعصاب ضعیف است ضد سم است و برای بیماری سرد بلغمی بخصوص بیماریهای اعصاب و بیماریهای دماغی نظیر سردرد، فلج، لقوه، صرع، صرع کودکان و رعشه حاصل از کثرت جماع و برای درد مفاصل، کوفتگی، درد استخوان شکسته و ترمیم آن، درد پهلو، خونریزی و سرفه‌های بلغمی نافع است.

اگر در حدود ۵گرم از آن خورده شود برای استسقاء ازدیاد ترشح ادرار، ازدیاد ترشح عادت ماهیانه، یرقان، معالجه قطره قطره ادرارکردن، نفخ رحم، خردکردن سنگ مثانه و کلیه و خنثی کردن سموم مفید است. مالیدن آن به چشم برای افزایش بینایی مفید است.

خوردن عصاره برگ گیاه با سرکه و مالیدن آن برای تحلیل ورم طحال مفید است.[۱]

مصلحش: مطبوخ بودنش است.

بدلش: شیره درخت انجیر.

خوراکش:

۱ مثقال است و در مرض یرقان، استسقاء، تب و لرز، قولنج و نفح رحم استفاده می‌شود. سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند. سرمه‌اش برای امراض چشم نافع است. قطره‌اش کری را دور می‌کند.[۲]

رنگش: سطح بالایی آن نارنجی و از داخل سفید مایل به زردی است.

ذائقه: تلخ است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، حسین میر حیدر، ص ۳۶۵.

۲ـ بستان المفردات، ص ۱۰۵.

* جبسین

تعریف:

جبس که برای چسباندن و بنا کردن استفاده می‌شود و تعبیر کلمه آن برای ماده کربنات کلسیم شامل می‌شود و اخیراً پزشکان برای شکستگی استخوان از آن استفاده می‌کنند و پلاستری به نام plaste of paris که در شکستن استخوان از آن استفاده می‌کنند تکه‌های بزرگ سنگ را سوزانده واین را درست می‌کنند.[1]

این را بعد از سوزاندن در آب می‌ریزند و وقت آب ریختن بر آن خیلی گرم می‌شود.

فارسی: گچ. اردو: چونا. عربی: نوره. گچ طبی:quick lime.

جبسین همچون سنگ گچ است جبسین همان جص و جص همان جبلیس است آن سنگ سست و براق است که سفید و مختلط دارد. سنگی است رفو، سریع التفنیت و ذوطبقات که به آسانی هم جدا می‌شود.[2]

۱ـ ملحقات لسان العرب، ص ۱۰۵.

۲ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۹۷.

جبسین به زبان رومی «یبسین» گویند و «عنقوس» خوانند و عنقوس گچ را گویند و گفته‌اند به لغت روس در اسپیذه «ارزیز» گویند.[۱]

روایت از جابربن حیان:

جبسین بفتح اول و ثانی ویا به سکون ثانی وکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و نون لغت عربی است و نیز به عربی قفبه و معروف به حجرالجص نیز به فارسی سنگ گچ و سنگ شیرین می‌گویند وآن سنگی است نرم زود شکن دارای طبقات سفید شفاف می‌گویند که آن از اجساد حجری معدن است و سه قسم می‌باشد. یکی سفید براق صفایحی است به قول انطاکی این فی الحقیقت ابرک است که نضج کامل نیافته و به قولی سیماب است که برآن اجزای ارضی غالب آمده و متحجر گشته و این را اسفیداج جبساسینن و به قولی اسفیداج الجصاصین نامند و دوم سرخ رنگ حجری صخری و سوم ممتزج از هر دو غیر صفایحی و غیر براق و این به عربی جص و به فارسی سنگ گچ است و این را پخته گچ از آن می‌سازند و در عمارات و سقف‌ها وبرای سفید کاری بر دیوارها مصرف می‌کنند و بهترین آن سفید ازرق صفایحی است و بدترین آن سرخ آن است و اقسام آن سرد و خشک است و آن قابض مجفف است و چون بسوزند در لطافت و یبس و تجفیف زیاده شود و حرارت ناریه زائده اکتساب نماید وآن چسبناک است.

بر نواحی موضع نزف می‌نهند پس قبض می‌کند بهر آنکه در آن با وجود تغریه قوت لاصقه است و در آن قبض مع لزوجت لاصقه به قوت است وآن نافع انفجار دم تنها وبا دیگر ادویه است و چون با پشم خرگوش و سفیدی بیضه مخلوط سازند منع خروج خون از شریان شکافته نماید وگاهی به آنها غبار آسیا مجتمع از آرد گندم اضافه می‌کنند و بزودی فعل می‌کند و چون با سرکه مخلوط کنند فعل آن از قبض و ردع و جمع و تجفیف قوی گردد و برای الصاق جراحات و تغریه و حبس خون جاری از اعضا و تحلیل ورم و غیر اینها نافع است.[۲]

۱ـ صیدنه، ص ۲۰۳.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۰.

خواص:

حابس خون، زخم کننده، سوزاننده، محلل و منضج، اورام است و آب آن مسکن و مبرد و خشک کننده زخمها است. نمی‌گذارد شیر در معده خراب شود. نافع ترش شدن و فساد معده است. آب آن را lime water می‌گویند که به بچه‌های نحیف مخلوطش را با شیر می‌خورانند آب جبسین و روغن کتان را مساوی مخلوط نموده مالیدن آن نافع سوختگی بدن است و طریقه آب گرفتن آن بدین صورت است: ۱۲ گرم جبسین در ۱ لیتر آب گذاشته کاملا مخلوط نموده بعد آب روی آن را گرفته استعمال می‌کنند.[۱]

خوراک زیاد سنگش قاتل است خواصش مجفف قروح معرفش بطور داخلی منع و در خارجی بایستی استعمال شود این را با روغن گل و سفیده تخم مرغ و گل یاسمن مخلوط نموده بر زخم ضماد می‌کنند و برای محلل اورام در روغن زیتونن جوشانده استعمال می‌کنند دمل را باز می‌کند و در مرض خارش هم مفید است.[۲]

potasil hydras نامیده شده است.[۳]

نام عرفی آن کلس بیان شده انگلیسی آن calcium_hydroxide گفته شده است و همچنین سیکات لاین هم می‌گویند. این را با تیزاب نباتی و تیزاب معدنی و نمکیات شور و نمکیات معدنی و تیزاب تاتار هیچوقت نباید مخلوط نموده وآب این را هم lime water گفته است.

وتهیه آبش به این صورت است: ۱۰ گرم آهک و ۱۰۰۰ سی‌سی آب مقطر را ۲۴ ساعت بخیسانند و هر ساعت آن را بهم زنند تا مخلوط شود وبعد ته‌نشین می‌شود و بار آخر صاف نموده و استعمال می‌کنند به بچه‌ها از ۲ تا ۴ گرم موقعی که دندان در می‌آورند می‌دهند از این یک روغن خارجی بیان شده که آب گچ با روغن زیتون به طور مساوی مخلوط کرده درست می‌کنند که در سوختگی بدن استعمال می‌کنند ونیز ماده calx_chlorinata باعمل گاز کلورین وآب گچ درست می‌شود که این را برای رنگهای

۱ـ المفردات، ص ۲۲۳. ۲ـ بستان المفردات، ص ۱۲۳.

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۵۳.

ثابت و لکه‌های لباس برای صاف کردن استعمال می‌کنند در صنعت گرد آن را بلیچپینگ پاودر می‌گویند. در کتاب دستور بریتانی فرمول شیمیایی آن cao است. وقتی که آن را می‌خیسانند دارای فرمول شیمیایی ca(oh2) است وبرای سوختگی از آبش استعمال می‌کنند و در شستشوی زخمها و امراض پوستی از آن استفاده می‌کنند.[۱]

و از سوزاندن آن نوعی سنگ بدست می‌آید.

جبسین: سنگ گچ ورقی و شفاف را جبسین گویند یا جبسین چون بسوزند لطیف‌تر گردد.

مزاج: سرد و خشک، خاصیت: چسبنده و گیرنده، جمع آورنده، هم لزج و نظیف را باز می‌دارد اگر بر پیشانی مالند یا پوشش سرگردانند خون دماغ را بند آورد، برای چشم جبسین را با سفیده تخم مرغ مخلوط کنند تا سخت نشود و بر رمد خونی گذارند مفید است. جبسین از زهرهای خفه کننده و بسیار کشنده می‌باشد.[۲]

مالیدن جبسین مالیدن با سرکه نافع سردرد می‌باشد.[۳]

رنگش: سفید.

ذائقه: بی مزه و تند دارد.

* جبلهنگ

تعریف:

جبلاهنگ (جبرآهنگ، زردخار): تأثیر دارویی این گیاه تقریباً مانند خربق است. گروهی می‌گویند جبلاهنگ تخم تربد سیاه است وبیخ آن تربد زرد می‌نامند و در صغد می‌روید لکن آنچه ره‌آورد هند است بهتر است که به تیشه (قدوم) می‌ماند.

۱ـ دستور بریتانی، ص ۶۹۹ـ۶۹۸.

۲ـ قانون در طب، ص ۱۱۰.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

روایت از جابر بن حیان:

جبلهنگ، جبلاهنگ، هر دو اسم فارسی است و جبلاهنج و جبلبنج معرب آن است و به سریانی سیسامندا و به عربی سمسم بری وبه فارسی کنجد دشتی و آن تخمی است ریزه زرد رنگ شبیه به تودری وبه قول صاحب مخزن به ترکی صفرا اودی گویند وآن ثومون است که گفته شد و گویند که آن تربد زرد است که پوست ریشه آن تربد اصفر باشد و بعضی گویند که آن تخم تربد سیاه است و اکثر نبات آن در بلاد هند در مواضع بلند می‌روید.[۱]

خواص:

مفاصل: برخی از اطبا وزن دو درهم از این دارو را به فالج می‌دادند خوب می‌شد.

اندامان غذا: استفراغ آوری است که ممکن است بیمار را بکشد.

اندامان دفعی: نیم درهمش مسهل است و یک درهمش خطرناک.

زهرها: سمیت در بردارد.[۲]

زردخار: این گیاه را به نامهای جبلهنگ و حیرآهنگ نیز یاد کرده‌اند. ابن بیطار آن را همان سمسم‌بری می‌داند که به فارسی اسپرک سفید می‌گویند و نیز تربد زرد نامیده می‌شود. نام جبلهنگ و زردخار در کتب مختلف به گیاهان دیگر هم داده شده است در بعضی کتب آن را مرادف با جوزالقی وبرفی هم آن را مرادف با کنگر دانسته‌اند.[۳]

جبلهنگ (جبلاهنگ) زردخار، جبلهنج معرب جبلهنگ است وآن تخم زردخار است داروی هندی است و به تودری سرخ ماند.[۴]

جبلهنج گرم و خشک است قی آورد به قوتی نیک و مفلوج برایش مفید است و فعلش قریب به فعل خربق است از حد ببرد، قی را انگسین باشد، هر چه از شکم باشد

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۱.

۲ـ قانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۳۲.

۴ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۹۸.

بیرون آورد نبض شست شود بیهوشی متواتر گردد علاج هیضه با آن بکنند، با روغن آن گردن و پشت بمالند و برای ساق و ران و دیگر معالجه‌های تشنج بکار می‌رود.[۱]

در بعضی نسخها در جبلهنگ ، جبلاهنق نیز گویند. دارویی هندی است و به تو دری سرخ ماند.[۲]

* جدوار

تعریف:

شیخ گوید: جدوار ماه پروین: تکه‌هایی است شبیه زراوند و از آن باریکتر است و در تأثیر بخشی همانند زراوند و از آن قوی‌تر است.

ماسرجویه گوید: قوت ماه پروین چون قوت گیاه درونه است و از درونه ناتوان‌تر است و من می‌گویم اگر منظورش این بوده که ماه پروین از درونه ضعیف‌تر است اشتباه فرموده است پادزهر همه سمها است به عنوان پادزهر وزن آن زرنباد استعمال شود.[۳]

جدوار معرب ژدوار است .

عربی: انتله سوجرای، بلوط الارض.

یونانی: ساطریوس.

مغربی: ماه قرنین، ماه فروین.

فارسی: ماه پروین.

سانسکریت: نروشی، اپوشا، وشها، وشا، اوشا و غیره.

هندی: نربسی.

لاتینی: delphinium denudatum

بعضی که این را زرنباد گفته‌اند اشتباه است. زرنباد را در هندی کپور کچری گویند و

۱ـ روضه الانس و منفعة النفس، ص ۹۹.

۲ـ صیدنه، ص ۲۰۲.

۳ـ قانون در طب، ص ۱۱۳.

اسم لاتینی آن hedychom spicatum است.

بیخ یک خودرو است با خوشبو آن را تکه تکه کرده به طور دارو استعمال[۱] می‌کنند.

جدوار جوب پاره‌ها باشد و به زربناد ماند. گرم و ترست در درجه اول و منی را زیاد می‌کند و ادویه‌ایی است که تن را فربه کند.[۲]

در کتب طب سنتی با نامهای (ردوار) و (تردوار) و (سطوال) و(جدوار) آمده است. در اندونزی ریشه ژدوار از داروهای رسمی و بسیار معمول است و در اکثر داروخانه‌ها فروخته می‌شود وبه عنوان مقوی معده و بادشکن است که از آن استفاده مـی‌شود در چین از داروهای مقوی است و برای تحلیل ورمها و در موارد کوفتگی‌ها به کار می‌رود برای حل کردن خون لخته شده در رگ یا بلادکلوس و تسهیل و تسریع جریان خون در رگها و کاهش درد پشت وشکم در دوران عادت ماهیانه تجویز می‌شود.

ژدوار از نظر طبیعت طبق رأی حکـمای طب سـنتی گـرم و خشک است و از نـظر خواص معتقدند که فرح آور، مقوی نیروی اعضای رئیسه بدن نظیر دل، دماغ و کبد و مقوی احشاء و آلات درون شکم است وبرای جمیع مزاج سرد و گرم، پادزهر موثر است برای افزایش اشتها و تحریک و افزایش نیروی جنسی خیلی موثر و منعظ است.[۳]

جدوار یا زرنباد در بعضی کتب جدوار برای گونه‌ای از تاج الملوک که تاج الملوک زرد رومی aconitum anthora نامیده می‌شود نیز ذکر شده است.[۴]

جدوار معرب ژدوار فارسی است وبه عربی انتله سودای و بلوط الارض و به یونانی ساطریوس به معنی مخلص الارواح وبه مغربی ماه فرفین و به فارسی مـاه پـروین وبـه هندی نربسی وباسهه گویند وآن بیخی است شبیه به سـعد اکـثر و صـنوبری شکـل و عقربی گره دار کوچکتر از انگشت گران وزن اندک سخت تلخ مزه و ظاهر آن سیاه رنگ و باطن آن بنفش وبهترین آن با وجود اوصاف مذکوره اگر بسایند رنگ آن بنفش و طعم آن

۱ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۸۳.

۲ـ صیدنه، ابوریحان بیرونی، ص ۸۱۱.

۳ـ معارف گیاهی، حسین میرحیدر، ج ۵، ص ۳۵۲.

۴ـ فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۲۱۸.

تلخ باشد گویند جدوار پنج قسم می‌باشد که در اینجا مشخصات بهترین نوع آن یعنی جدوار خطائی را بیان می‌کنیم ظاهر آن تیره سیاه رنگ و باطن آن بنفش مائل به سرخی و عقربی شکل تلخ مزه باشد به نحویکه چون بچشند اولا اندک از آن شیرینی مدرک گردد وبعد از آن تلخی بسیار بالجملهَ مزاج آن گرم و خشک در دوم وگویند در سوم است جدوار تریاق انواع سموم حاره وبارده مشروبه وگزیدگی است شرباً وضماداً و آن مفرح و مقوی بدن و اعضای رئیسه و روده و مفتح و ملطف و محلل و مقوی چشم و دندان و اشتهاآور و چاق کننده و نعوظ آور و مدر است وبرای امراض مغزی و عصبی مانند صرع و فلج و لقوه و استرخا و رعشه و سستی و ضعف معده و استسقاء و یرقان و شکستن سنگ و قولنج و سختی بول نافع است.

روایت:

در حدیث صحیح منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه‌السلام شکایت کرد از آزار چشم، امام فرمود: دارویی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف می‌کند.[۱]

خواص:

گیلانی گوید: از منافع آن تسکین کلیه دردها خواه درونی خواه بیرونی می‌باشد پس اگر درد ظاهری باشد با سرکه یا گلاب یا آب طلا کنند و اگر درد داخلی باشد به اندازه یک دانگ بر حسب مزاج با قدری شراب یا آب گرم سوده بخورند و در عمل با تریاق مشابه است و لاغر را فربه کند و طلای آن نافع بهق سفید و برص و محلل جمیع ورمهای بلغمی، صفراوی، دموی و سوداوی است پاشیدن آن برزخمهای سفلیس و جراحات کهنه، گوشت فاسد آنها را می‌خورد و اصلاح آنها نماید و خون زخمها را بند آورد آن جهت ام صبیان (استسقاء مغز، نوعی مرض صرع که اطفال را عارض شود) واکثر امراض

۱ـ حلیة المتقین، ص ۱۷۵.

مغزی اطفال با مقدار اندکی شیر دایه بچه سائیده بخورانند نافع می‌باشد مالیدن آن با روغنهای مناسب جهت امراض مغز و عصب مانند صرع وسکته و فلج و لقوه و لرزه بدن مفید است و چکانیدن آن جهت درد چشم از سردی و مالیدن آن برپشت چشم جهت درد ازگرمی و باد اطراف چشم و ابتدای آب آمدن از چشم را مفید است نیز مالیدن آن تنها یا با آب گشنیز یا با سرکه بر پشت چشم جهت تحلیل ورم پلک نافع است.

طلای آن بر بواسیر جهت تسکین درد و تحلیل ورم آن مفید و چون با سرکه آلوده و با پنبه در مقعد گذارند کرم کوچک متولد در مقعد را می‌کشد وماده مولد آن را از بین می‌برد در سخت زائی بی‌نظیر است بدین عمل: مقدار یک یادو دانگ آن را سائیده با گلاب گرم یا آب تاج‌ریزی یا شیره خارخسک بخورانند و قدری از آن با پشم پاره حمول آن نمایند در ساعت وضع حمل شود.

جدوار تریاق کلیه سموم است جهت گزیدن افعی نیم مثقال با الکل و جهت گزیدن عقرب دو دانگ با الکل خوراک آن است.

مقدار مصرف آن در تقویت باه تا نیم مثقال و در استسقاء تا چهار دانگ است.

مصلح جدوار شیر تازه آهن تافته یا آش جو یا سکنجبین یا گشنیز است. بدل آن در تفریح و تریاقیت سه وزن آن زرنباد و به وزن آن تریاق فاروق یا پاد زهر حیوانی است.[1]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۶ـ۶۴؛ تحفه حکیم مؤمن، ص ۷۱.

* جزر شیطانی

تعریف:

گیاهی است علفی یک ساله، بلندی آن کمی کمتر از یک متر است. گلهای آن سفید و چتری است.

بیشتر در اراضی ماسه‌ای سواحل دریاها و حاشیه جنگلها می‌روید در ایران در شمال ایران در گیلان، رستم آباد، منجیل، در جنوب ایران بوشهر و شهبازان.

نام علمی آن ammivishagaldm که مترادف آن davcus vishagal است.

نام فرانسوی آن hevbequx gencives,carottcaredent است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاهی دارای مواد عامله‌ای به نام hau mm و نام دیگر آن cknillin که در مورد آنژن و ناراحتی‌های سینه و تشنج اثر بسیار مفید دارند.

خواص:

گیاه ومیوه آن مدر، بادشکن و اشتهاآور، برای معالجه ناراحتی‌های سینه، رفع نارسایی‌های شرایین قلب اثر مفید دارد.[۱]

* جزع

تعریف:

جزع سنگی است سیاه و سفید با خالهای سفید، زرد، سرخ وسیاه مهره یمانی، مورش یمنی مهره سلیمانی.[۲]

گیلانی گفته که جزع معدنی است از یمن و حبشه و معدن آن در هند بسیار است و به قول بعضی، آن چند نوع است: غزوانی، فارسی، حبشی و عسلی، مزاج جزع گرم و خشک در سوم و گویند که یبوست و حرارت زیاد دارد. نوشیدن آن جهت یرقان و منع خواب و پیچیدن آن در موی سر زنان جهت سخت‌زایی موثر و آویختن آن بر اطفال مورث سیلان رطوبات از دهان ایشان و رفع ام صبیان (استسقاء مغزی، صرع بچه) می‌کند و نگاهداشتن آن با خود مورث غم و دشمنی مردمان با او و دیدن خوابهای ترسناک است خوراک و نوشیدن در ظرف جزع مانع خواب است سرمه کشیدن با آن جهت نزول آب و رفع سفیدی چشم مفید و مالیدن آن به دندان جهت پاک کردن خیلی موثر است.

روایت:

منقول است که امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز خواندند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بخوان که

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۲۷.

نماز با جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار می‌کند و ثوابش برای صاحبش نوشته می‌شود.[۱]

خواص:

پاشیدن سائیده آن قاطع خون جراحت و جهت رویانیدن گوشت تازه و دور کردن گوشت فاسد آن مفید است.[۲]

* جعده

تعریف:

جعده (گل اربه) از تیره درمنه است و کمی گرمی وتندی دارد وجعده کوچک از جعده بزرگ تند وتلخ‌تر است جعده عبارت از شاخه‌هایی است که گلی کرک‌دار سفید یا مایل به زردی می‌دهد گل جعده پر از تخم است و تخمدانش چون کره‌ای در میان جای گرفته وبه موی سپید می‌ماند وکمی خوشبو است اما بوی آن سنگین است جعده بزرگ از کوچک کم تاثیرتر است آن هم تلخ مزه و تا اندازه‌ای تندی هم دارد جعده کوهی از سایر جعده‌ها کوچکتر است.

به لغت رومی فولیون گویند و در تریاق جنین همچنین آورده است: جعده نباتی است که معدن آن بر لبهای جوی باشد وآن در فصل بهار روید و تا فصل زمستان نبات آن باقی باشد و چون زمستان آید خشک شود واز انواع تره‌ها است بوی آن خوش است به شکل خشخاش است رنگ آن مفید است برای دفع کرم شکم و انزال خون حیض همسنگ آن چوب سیلخه است[۳]

لاتینی: teucriun_polium

۱ـ حلیة المتقین، ص ۱۹.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۲؛ تحفه حکیم، ص ۷۲؛ قرابادین کبیر، ص ۱۵۵.
۳ـ صیدنه، ص ۲۰۹.

فرانسه: pouliot

ونیز فصیله از تیره مجعدات است.[1]

تیوم کریم مارم دارای یک روغن طبی است و مواد تلخ و تند دارد.[2]

جعده را به یونانی: قولیون. بَربری: کیسرکونه، کیسو. سریانی: قولیا وآن چند قسم است:

۱ـ جعده شامی قسمی جعده است در شیرازی آن را گل اربه می‌گویند.

۲ـ جعده رومی: قسمی جعده است در فارسی آن را عنبر بیدی گویند.[3]

از خانواده شفویه است همچنین سایر نباتات این نوع را جعده گویند وطفیلی‌های جعده به نام مجعده exoascus از ترشحات آن است.

مجعدة الاجاص:exoascus pruni.

مجعدة الدراقن:exoascus deformans

مرض نیام: cloque du pecher

فرانعه که در مجعدة الدراقن می‌باشد. مجعده القراصیا یعنی کرز.

لاتینی: e.cerasi در این یک مرض به نام مکنسةالساحره.

balai du sorciere

buliun the poly germander

iskurdiyun (the water germandar)

جعده آبی: teucrium scordium

kamazariyus the wall geramander

teucrium chamaedrys این کتاب از اطبای مسلمین در هند چاپ شده است.

صاحب کتاب فارماکوگرافیا می‌نویسد که از آنها اطلاعی ندارد و فقط نوع t.scordium را که در غرب هیمالیا می‌روید می‌شناسد که از آن بویی شبیه سیر

۱ـ ملحقات لسان العرب، ص ۳۱۷.

۲ـ r.p دستور بریتانی، ص ۱۰۹۸.

۳ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۸۳.

می‌آید و در کشمیر هم می‌روید.

یکی از داروهایی است که جزو نسخه معروف تریاق فاروق است.

teriaca andromachi

این دوا در طب یونانی معروف است و هنوز در بازار به فروش می‌رسد واین دوا بنام t.polium از ایران است و آقای ایچسن در خراسان آن را دیده ولی از فواید طبی آن ذکری نکرده است.

و علاوه برآن از نوع t.serratum benta نام برده است که در آن بوئی شبیه صمغ انجدان حلقیت است و t.chama,drays در اروپا سابقاً از آن زیاد استعمال می‌کرده‌اند و برای علاج عرق النساء و درد مفاصل استفاده می‌شود.

kamazariyus chamaerrays linn

groundoak,germander

فرانسه: petit chene

صاحب کتاب آن را مقوی مدر معرق بیان کرده است واز اجزای مهم دارویی به نام portland powder است. دوا به نام مندی هندی که sphaeranthus indicuslinn را بعضی کماذاریوس مشابه دانسته‌اند که آن غلط است.[1]

سابقاً بیان شده که بعضی آن را teucrium polium تصور کرده‌اند و در آن موضوع نوشته‌اند که به یونانی قولیون است.

در این خانواده labiate بنام jadeh صاحب کتاب فارماکو گرافیا نوشته که آن مفتح، مدر، کرم کش و مقوی است آقای dumolin قولیون یونانی polium پلینی را بنام santolina chameacyparissus گفته است leved dercotton ابن سینا جعده را نوعی شیح بیان کرده نویسندگان ایرانی آن راگل اربه و عنبر بید گفته‌اند. دکترج کار جداع بذر مسقط عمان و یک عالم بزرگ عربی در سال ۱۸۸۵ بوته‌ای از مسقط فرستاده که در آنجا روئیده است و به نام جعده آن را معرفی کرده است و نیز با همین اسم از بندر عباس

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۱۲۵ـ۲۵۷.

صادر می‌شود عرب آن را در علاج تب مفید دانسته است. عربها طریقه استعمال آن را بیان کرده‌اند.[۱]

ajuga iva(l.) گیاهی پایا دارای ساقه چوبی و ظاهری کاملا مشخص از گونه‌های دیگر دارویی است. برگهای کامل یا دندانه‌دار، بندرت منقسم به تقسیمات عمیق و گلهایی به رنگ ارغوانی (بندرت زرد طلایی) دارد. در اروپا بخصوص منطقه مدیترانه، شمال افریقا و جنوب غربی آسیا می‌روید. نام عربی آن جعده go,dah است.

روایت از جابر بن حیان:

جعده یا گل اربه گیاهی است کمتر از نیم زرع وبرگش پهن و طرف بالای برگ دارای کرک‌های ریز و طرف زیر آن دارای خارهای ریز می‌باشد و اطراف آن شاخه‌ها برآمدگی‌هایی است که دارای تارهای سفید شبیه بموی سفید که پر از تخم است و دارای گلهای سفید مایل به زردی و معطر است که این نوع کوهی است و جعده صغیر می‌نامند ونوع بستانی را جعده کبیر می‌گویند و برگ آن بزرگتر وکم بوتر است ونوع کوهی آن بیشتر مورد مصرف است وبعد از هشت ماه قوتش کم می‌شود ودر آخر دوم گرم و خشک ومفتح وبا قوه تریاقیه و مدر بول وحیض وملطف و پخته آن جهت گزیدن حشرات ویرقان سیاه واستسقاء و تبهای بلغمی وسوداوی ورفع کرم معده و تحلیل بادها و دشواری بول ومفاصل و تنقیه رحم ورفع نسیان نیز مفید است.[۲]

مزاج: جعده کوچک در سوم گرم در دوم خشک و جعده بزرگ در دوم گرم و خشک است.

خواص:

از نظر خواص معتقدند که مدر وقاعده‌آور است و اخلاط را لطیف می‌کند. جهت تقویت ذهن، استسقای سرد، یرقان سیاه و تبهای بلغمی و سوداوی نافع است، ضد کرم

۱ـ همان، ص ۹۴.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۷۲.

است، درد مفاصل، خرد کردن سنگ مثانه و در پاک کردن رحم مفید است. برای التیام زخم نافع است. تب‌بر است و برای معالجه آسم و نقرس استفاده می‌شود. برای رفع تب اسهال و ناراحتیهای چشم و بیماری‌های مثانه مفید می‌باشد.[۱]

بازکننده ولطافت بخش است وجعده بزرگ در باز کردنن بستگی‌های درونی ویژگی دارد. تر و شاداب آن زخمهای‌تر را بهم می‌آورد و در این باره جعده بزرگ موثر است چون خشک شود داروی قرحه‌های پلید است وکوچک در این زمینه فعال‌تر است سردرد آورد همراه سرکه بر طحال مالند آماس طحال و سختی آن را از بین می‌برد با معده ناسازگار است داروی یرقان سیاه است وبزرگ آب‌پز آن در معالجه یرقان مفیدتر است در علاج استسقاء مفید است.

برای معده خوب نیست، راه بول و حیض را باز کند و مسهل است و بهترین علاج کرم کدو است، داروی تبهای مزمن است، در علاج کرم و ادرار بول و حیض می‌توان به وزن آن پوست انارتر و دو سوم وزنش پوست چوب دارچین ختایی را به جای جعده بکار برد علفی است که در کنار دریا وآب جمع شده در فصل بهار در می‌آید[۲] وتا اول تابستان می‌ماند.

این گیاه به طور ملایم اثر نیرودهنده، اشتهاآور، تب‌بر، مدر و رفع اسهال دارد و می‌توان آن را برای درمان نقرس روماتیسم و آب آوردن انساج به کار برد.

جغفیل اسدالعدس است. اسم فارسی بوم، به ترکی ساروقوس گویند و آن عظیم الجنه‌تر از سایر اصناف است برای لقوه گردن آن را رفع می‌کند و قطور مغز آن با روغن بنفشه در سوراخ بینی طرف موافق صاحب شقیقه از مجربات است. جهت شبکوری نافع است.[۳] مقوی فکر و مدر بول و حیض است.

جعده گرم است و خشک اندر درجه دوم، اندر افزارهای شکم سدد بگشاید جعده

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳۶.

۲ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۱۰.

۳ـ مجهول‌الاسم در طب، ص ۱۲۵.

نباتی است که معدن آن بر لبهای جوی باشد.[۱]

جعده سفید رنگ است و برگ آن باریک پر از تخم است و معطر خواص آن با قوت تریاقیه و مسهل، ملطفه اخلاط، مدر بول مثانه، تزکیه ذهن و رفع نسیان، دفع تبهای بلغمی، وجع مفاصل، برای حیض، مِضر معده و در اخراج کرم کمک می‌کند. عصاره آن با عسل جهت حدت بصر نافع است.[۲]

ذائقه: تلخ وتیز دارد.

مزاج: گرم و خشک در درجه اول.

مقدار خوراک:

۱۰ گرم است خوراک جوشانده‌اش مرض فراموشی وسنگینی ذهن را دور می‌کند نافع یرقان اسود و استسقاء و درد مفاصل وکرم شکم و ورم طحال است سرمه‌اش با عسل دید را قوی می‌گرداند برگهای تازه‌اش زخمها را پاک و پر می‌کند.[۳]

۴گرم از آن قوت تریاقیه دارد، مدر بول، محلل ریاح، مسهل، باز کننده سدد، مصفی خون، نافع گزیدگی عقرب است. بر ساقه آن مثل موم سفید، ریشه‌های باریک می‌روید که بعد از شکستن قدرتش تا ۸ ماه باقی می‌ماند.[۴] برگهای جعده سفید و رنگ گلش زرد مایل به سفید است. دور برگهایش خار مانند است.

ضررش: مورث سردرد و درد معده است.

مقدار یک اونس تمام شب در آب خیسانده شود و صبح گرم کرده و صاف کرده آب آن را بخورند نوع عربی آن خوشبو است مانند levendea.

محل رویش: در ایران نمی‌روید ولی واریته‌ای از آن در شهرستان تفرش یافت می‌گردد.[۵]

۱ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۰۳.

۲ـ قرابادین کبیر، ص ۱۵۶.

۳ـ بستان المفردات، ص ۲۰۰.

۴ـ المفردات، ص ۱۹۸.

۵ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۶۶۷.

* جعفری

تعریف:

جعفری را به عربی: مقدونس رومی و به فرانسه: persil و به انگلیسی: parsley و به آلمانی: petersillie و به ایتالیایی: petrosemolo گویند و نام علمی آن petroselinum_crispum و از خانواده چتریان یا جعفری ombelliferae می‌باشد.

هویج و کرفس و رازیانه رومی و زیره سیاه جزو خانواده فوق می‌باشند.

گیاهی از تیره چتریان که دو ساله است. ریشه‌اش راست و مایل به زردی و بویش معطر و برگهایش شفاف و دندانه‌دار و دارای بریدگیهای بسیار و گلهایش چتری و سفید و کوچک و میوه‌اش کوچک و تخمش بسیار معطر است.

جعفری به قولی قسمی از صد برگ و به قول بعضی موم المجوس و به لغت مازندرانی قسمی کرفس‌الماء و جرجیر است.[1]

صدبرگ اسم فارسی گلی است که در هند زیاد و دارای انواعی می‌باشد (پنج نوع)،

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۳.

نوع اول که برگ آن بزرگ و زرد و تیره رنگ و کم برگ تا پنج عدد و در وسط آن برگهای ریز و ساقه و شاخه‌های آن باریک و سبز مایل به کبودی است آن را جعفری نامند.[۱] جعفری به لغت مازندارانی نوعی کرفس است.[۲]

درکتب فارسی به نام دینارریه، درکتب طب سنتی با نام‌های «حزاء»، به فرانسوی persil برگ و تخم جعفری هر دو دارای اسانس می‌باشد.

خواص:

مواد و اخلاط لزج را قطع می‌کند، نفخ را کاهش می‌دهد، گرفتگی مجاری عروق را باز می‌کند برای بواسیر بادی و خونی و سنگ کلیه مفید است. ریشه جعفری اشتها آور است. دم کرده آن مدر و بادشکن خوبی است، عطر بسیار مطبوع دارد، برای رفع بوی بد و تنفس مفید است.[۳]

جعفری petroselinum hortense hoffmann سرشار از ویتامین ث ومواد نیروبخش است.

جعفری محرک اشتها، مدر، معرق، نافع تب، دافع مواد سمی و نافع بیماریهای کبدی، یرقان، اگزوما، روماتیسم، نقرس، سنگ کلیه، استسقاء، اختلالات گردش خون، سوء هاضمه، ناراحتی‌های تنفسی، امراض پوستی و ترشحات زنانه و دردهای قاعدگی می‌باشد.

خوراک آب تازه جعفری روزانه تا یک فنجان و گرد برگ خشک شده آن روزانه چهار گرم توصیه شده است.[۴]

جعفری از ابتلای بدن به بیماری سرطان جلوگیری می‌کند و برای ضد عفونی خون و مجاری روده مفید است.[۵]

جعفری lepersil یک دسته جعفری ۲۰ گرمی نیازمندی روزانه را به ویتامینC

۱ـ همان، ج ۳، ص ۱۶۰. ۲ـ تحفه حکیم، ص ۷۲. ۳ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۵۸.
۴ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۲۰. ۵ـ رازگیاهان شفابخش، ص ۱۱۷.

برطرف می‌سازد و بهتر از مواد غذایی دیگر می‌تواند ویتامین A را برای بدن فراهم آورد اگر بخواهند جعفری را خرد کنند نباید آن را در آب خیس کنند زیرا ویتامین C در آب حل می‌شود.[1]

خوردن ساقه جعفری برای تسکین اعصاب بسیارموثر می‌باشد.

جعفری: گیاهی که همیشه آماده به جذب هوای آزاد است وبه زمین قوت می‌دهد.

اضافه کردن جعفری خشک در برنج علاوه بر این که آن را هضم می‌کند برای گلو درد مفید می‌باشد. برگهای جعفری بعد از هضم خون را صاف می‌کند و موجب رشد سلولهای بیشتری در طحال می‌شود در اعضای بدن اگر سلولی از بین رفته باشد آن را شستشو داده و سلول جدیدی را درست می‌کند.

چنانچه قبل از خوردن جعفری تعداد سلولهای موجود در ۱ میلی گرم از خون یک میلیون و هشت هزار باشد بعد از خوردن جعفری این تعداد به دو میلیون خواهد رسید البته تعداد گلبولها ثابت خواهد بود.

چنانچه دو ساعت قبل از رفتن به کوه یک لیوان دم کرده جعفری میل شود انسان خیلی راحت‌تر وبا فکری بازتر می‌تواند مسیر کوه را بپیماید.

جعفری سرشار از ویتامین‌های آ و ث و دارای املاح فسفر، آهن و آهک است تخم جعفری دارای ماده‌ای به نام apiol می‌باشد که در بریدن و قطع تب‌ها فوق العاده موثر است.

برای معالجه آسم و نزله‌های ریوی و گرفتگی صدا، مقداری جعفری را در شیر گرم داخل نموده و صبح ناشتا میل شود.

ضماد برگ جعفری روی پستان زنانی که شیر آنها بند آمده است شیر را بجوشاند.

تخم جعفری که دارای آپیول است به میزان ۱۲۰ گرم در یک لیتر آب برای درمان یرقان مفید است.

میوه نبات مزبور دارای یک گلوکزید سمی به نام apiine آپی‌ئین و ماده ملون به رنگ

۱ـ درمان با سبزیها و میوه‌ها، ص ۴۰۵.

زرد مواد روغنی و اسانس است بوی اسانس معطر و شامل آپیول و میریستسن است ریشه جعفری دارای ۰/۵ تا ۰/۸ درصد اسانس مواد قندی و ۵٪ مواد معدنی است.[۱]

ریشه جعفری یکی از اجزای پنجگانه دم‌کرده‌ای است که مهمترین دمکرده‌های اشتهاآور محسوب می‌شود جعفری ضمناً گیاه بسیار مدر و محرک ترشح عرق و پائین آورنده تب در مورد بیماریهای کبدی، یرقان، اگزوما، سلولیت، روماتیسم، نقرس و سنگ کلیه توصیه می‌کنند ریشه و برگ جعفری تأثیر شفابخش در موارد استسقاء، اختلالات گرد ش خون، هاضمه، ناراحتی‌های تنفسی، امراض پوستی و ترشحات زنانه و دردهای قاعدگی دارد. محلول آن جهت دست وپا از برگهای جعفری تهیه می‌شود در رفع آسم ناراحتی‌های شروع یائسگی زنان، دردهای قاعدگی و سرفه تأثیر دارد.[۲]

جعفری بخصوص جهت ویتامین ث، ویتامین آ و کلسیم و پتاسیم یکی از منابع بسیار غنی و کم نظیر به حساب می‌آید دمکرده ریشه جعفری مدر بسیار قوی است.[۳]

جعفری، معطر، محرک و برای رفع استسقاء مفید بوده ضد اسهال و مدر نیز می‌باشد جعفری سرشار از ویتامین آ و مخصوصاً دارای آهن و آهک و فسفر، خاصیت آن مقوی، اشتهاآور، محلل و مدر است و برای سینه نیز مفید می‌باشد.[۴]

جعفری ریشه آن مدر، اشتهاآور واز میوه‌اش (دانه) به عنوان بادشکن و قاعده آور است.[۵]

جعفری سرشار از ویتامین آ و ث دارای: آهن، آهک و فسفر است. خاصیت آن مقوی، اشتهاآور محلل مدر و برای سینه مفید می‌باشد. تخم جعفری دارای آپیول apiol ماده پرقوتی است خاصیت آن تب‌بر و قاعده آور می‌باشد قاعده ماهیانه را منظم می‌کند برای معالجه آسم و نزله‌های ریوی و برای دفع دردهای عصبی نیز فایده دارد، برای روماتیسم هم فوق‌العاده مفید است.

۱ـ رازگیاهان شفابخش، ص ۱۲۱-۱۱۷.

۲ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۲۰.

۳ـ بهداشت تغذیه (خوردنی‌ها و درمان غذا)، ص ۴۵۲.

۴ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۰.

۵ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۵۰.

زخم‌ها را به سرعت التیام می‌دهد، انواع آنژین و گلودرد را نیز تسکین و درد بواسیر را تخفیف می‌دهد برای روی گوش درد، درد دندان یا سوراخ دندان از ضماد آن استفاده نمایند.

ریشه آن دارای اسانس مواد قندی و مواد معدنی است. اشتها را زیاد می‌کند، برای بیماریهای جلدی مفید است، جعفری بادشکن است.[1] تخم جعفری طبق نظر حکمای طب سنتی خیلی گرم و خشک است. مواد اخلاط لزج را قطع می‌کند، نفخ را کاهش می‌دهد، گرفتگی مجاری عروق را باز می‌کند. ریشه جعفری اشتهاآور مدر و قاعده‌آور است در موارد قاعدگی‌های دردناک اثر مفید دارد وبرای سنگ کلیه، نفخ، زردی، ناراحتی کبد و طحال و استسقا نیز مفید است.

چای برگ جعفری معروف است که دم کرده مدر و بادشکن خوبی است و برای هضم غذا نیز بسیار موثر است معمولا به عنوان معطر کننده مصرف می‌شود. برگ جعفری مانند دارچین تنفس را مطبوع و برای رفع بوی بد تنفس حتی شدیدترین بوی سیر بسیار موثر است.[2]

جعفری با مقادیر کم اشتها را تحریک می‌کند ویک داروی مدر است و برای درمان ورم عمومی التهاب کلیه‌ها و مثانه مصرف می‌شود و همچنین برای جلوانداختن قاعدگی از آن استفاده می‌شود.[3]

باید جعفری را جزء غذای روزانه اشخاص کم خون یا بچه‌هایی که دیر رشد می‌کنند وارد ساخت اگر در خوردن آن زیاده روی کنید جریان خون را کند می‌کند.[4]

جوشانده ریشه‌های تازه جعفری به مقدار صد گرم در یک لیتر آب مدر می‌باشد.[5]

برگ‌های جعفری را اگر له کنند وآن را به شکل ضماد بر روی خراش و ترک خوردگی‌های کم عمق پوست بگذارند زخم را التیام می‌دهد.[6]

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۶.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۵۸.
۳ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۰۵.
۴ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۹۹.
۵ـ همان، ص ۱۰۱.
۶ـ همان، ص ۱۰۰.

برای رفع جوشهای ریز و قرمز روی پوست باید صبح وشب با محلول دمکرده جعفری هر قسمت از بدن را که جوش دارد شستشو داد[1] جعفری خون را ضد عفونی می‌کند.[2]

برگ‌های جعفری را له کنید به شکل ضماد در آورید در مورد نیش زدگی زنبور و حشرات دیگر زخم را شفا می‌دهد و هم از تولید ورم آن جلوگیری می‌کند.[3]

اگر جعفری را خرد کنند در شیر گرم ریخته و صبح ناشتا میل کنند برای معالجه گرفتگی صدا و نزله‌های ریوی مفید است.[4]

اگر چشم شما درد می‌کند یا ورم چرکی کرده است برگهای جعفری را له کنید به شکل ضماد روی آن بگذارید درد و ورم آن را برطرف می‌کند.[5]

برای رفع دردگوش باید یک گلوله کوچک جعفری را نمک زده با روغن زیتون آن را در سوراخ گذاشت.[6]

شیره برگ جعفری را به مقدار مساوی با الکل ۷۰ یا ۹۰ درجه می‌توان مخلوط کرد و در شیشه‌های در بسته آن را حفظ کرد و موقعی که درد اعصاب شروع شد باید سرانگشت را در این مخلوط فرو کرده به جایی که درد می‌کند مالید.[7]

اگر برگهای جعفری را له کنند وآن را به شکل ضماد درآورند روی سینه و پستان زنان شیرده که شیر آنها بند آمده بگذارند فوراً شیر آنها را باز می‌کند.

ضماد آن با آرد جو جهت دفع ورم پستان که در اثر ماندن شیر ایجاد شده باشد بسیار مفید است.[8]

جعفری سرشار از ویتامین آ بخصوص ث، دارای آهن و فسفر، خاصیت آن مقوی، اشتهاآور، محلل و مدر است و برای سینه نیز مفید است. تخم جعفری دارای آپیول است که ماده پرقوتی است، تب‌بر و قاعده‌های ماهیانه را منظم می‌کند.[9]

۱ـ همان، ص ۱۰۱.
۲ـ همان، ص ۹۹.
۳ـ همان، ص ۱۰۰.
۴ـ همان.
۵ـ همان، ص ۱۰۱.
۶ـ همان.
۷ـ همان، ص ۸۶-۹۲.
ـ همان، ص ۱۰۱.
۸ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۳۹.
۹ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۹۹.

اگر نیم مشت جعفری خشک را با نیم لیتر آب بجوشانند و تا هر موقع که گرم است آن را بخورند برای روماتیسم فوق‌العاده مفید است.[۱]

برگ جعفری را بکوبند و در عرق بخیسانند بر روی کوفتگی بگذارند و روی کوفتگی را آرام هر روز سه بار با عرق کامفره بشویند بعد ضمادی که از جعفری پخته در الکل درست شده استفاده نمایند.

جعفری را کوبیده و در عرق بخیسانید بر روی گونه بگذارید در مورد آنژین مفید است.[۲]

petroselinum crispum (mill.) a.w.hill

p.sativum hoffm,p.hortense hoffm

از ریشه و میوه آن که به غلط دانه خوانده می‌شود برای مصارف دارویی و استخراج آپیول apiol استفاده می‌گردد.

هر ۶۰۰ دانه جعفری در حدود یک گرم وزن دارد.[۳]

جعفری یک سبزی بهاره است. در تمام فصول سال مورد استفاده است، دارای خواص حیاتی است، دارای پتاسیم و در شستشوی خون از موادی چون اوره و کلسترول نقشی موثر دارد، برای ضعف چشم و درمان شب‌کوری موثر است. کسانی که دوره نقاهت را می‌گذرانند بایستی غذایی بخورند که حاوی مقداری جعفری باشد، جلوگیری از سرماخوردگی، جعفری دارای دارویی مدر است، با مقادیر زیاد جریان خون مخاطها[۴]، دستگاه گوارش و رحم را افزایش می‌دهد، برای درمان ورم عمومی التهاب کلیه‌ها و مثانه مصرف می‌شود.[۵]

جعفری معطر، محرک و برای رفع استسقاء مفید بوده و ضد اسهال و مدر نیز می‌باشد. خاصیت آن مقوی، اشتهاآور، محلل، مدر است و برای سینه نیز مفید

۱ـ همان، ص ۱۰۰.
۲ـ همان، ص ۱۰۱.
۳ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۵۰
۴ـ فرهنگ خوردنیها، ص ۹۰.
۵ـ گیاهان دارویی، هانس فلوک، ص ۱۰۵.

می‌باشد.[1]

ریشه‌های دو ساله جعفری که در حرارت کوره به سرعت خشک شود و چهل گرم آن را در یک لیتر آب بجوشانند در معالجه یرقان، استسقاء، انسداد مجاری طحال و کبد و کُندی جریان خون خدمات مهمی را انجام می‌دهد.[2]

دارای ویتامین گروه B است. جهت ویتامین ث، آ، کلسیم، پتاسیم دمکرده ریشه جعفری مدر بسیار قوی است.[3]

قاعده ماهیانه را منظم می‌کند، خون را ضد عفونی و مجاری روده‌ها را ضد عفونی کرده و از ابتلای بدن به سرطان جلوگیری می‌کند، مفید و رافع دردها، برای دفع کرمهای ریز روده‌ها، دارای خاصیت مدر یعنی ادرارآور است، برای روماتیسم هم فوق‌العاده مفید است، زخم را به سرعت التیام می‌دهد ضماد آنژین و گلودرد را نیز تسکین و درد بواسیر را تخفیف می‌دهد، برای رفع گوش درد و دندان درد یا سوراخ دندان، معالجه یرقان بیماریهای کبدی، تنگی نفس و ترشحات زنانه مفید است، بادشکن است.[4]

۱ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۰.

۲ـ طب المفید، ص ۲۳۴.

۳ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۵۲.

۴ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۶.

* جلب

تعریف:

به فارسی: «جَلِب» و «جلب» و درکتب سنتی با نام «چلاپا» آورده شده است.

به فرانسوی: jalap,jalap tubereux

به انگلیسی: jalap tree,jalap

نام علمی آن: ipomoeu purga haghe

این گیاه بومی منطقه galap شهری در مکزیک است.

گیاهی بالا رونده و چند ساله است.

ساقه آن استوانه‌ای و تا ۳ متر بالا می‌رود.

برگهای آن قلبی شکل، نوک تیز، بدون دندانه و به رنگ سبز روشن است.

گل‌های آن بوقی و به رنگ صورتی است.

میوه آن کپسولی گرد که در آن دانه‌های سیاه گیاه وجود دارد.

ریشه آن ضخیم و شبیه به شلغم است.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه متورم آن گیاه رزینی به نام چالاپ رزین است در ضمن ریشه این گیاه دارای مقدار زیادی شیرابه لعاب و نشاسته است.

خواص:

ریشه آن به عنوان مسهل قوی استعمال می‌شود.

طبیعت آن گرم و خشک است.

این گیاه برای بیمارهای سردرد کهنه، صرع، سرفه کهنه، تبهای، مزمن، درد کلیه، درد پشت، یرقان، درد مفاصل مفید است.[۱]

* جلبک

تعریف:

به فارسی «جعرابه» و «جامخواب بک» و در شیراز جلبک گویند. گیاهی است چند ساله با ساقه کوتاه در زیر آب، برگهای آن نیز به شکل عدس خنک کننده وقابض وبرای معالجه عوارض ناشی از کمی ویتامین C در بدن برای بیماریهای جلدی و ورمهای ملتحمه، تحلیل ورمهای گرم و تبهای ورم نقرس نافع است، اسهال صفراوی را بند می‌آورد برای استسقاء و رفع ناراحتی مجرای ادرار سوء هاضمه، دردهای عضلانی در تبها تجویز شده است.[۲]

جلبک قهوه‌ای اغلب اوقات در سواحل دریاها و برروی صخره‌ها فراوان دیده می‌شود از نظر پزشکی داروی خوبی برای تصلب شرائین، پیری و ضعف پیری و بخصوص برای غدد داخلی به شمار می‌رود. در مورد بی‌نظمی‌های تیروئید وهمچنین

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۵۷.

دی انسفال را تنظیم می‌کند برای چاقی و ناراحتی‌های پوستی نیز به مصرف می‌رسد.[۱]

جلبکهای دریایی برای درمان گواتر که بیماری بزرگ شدن غده تیروئید است استفاده می‌شود باعث حمایت انسان از عوارض تشعشعات اتمی و بیماری‌های قلبی و مسمومیتهای ناشی از جذب فلزات سنگین در بدن می‌باشد.[۲]

جلبکها ریسه داران سبزینه داری هستند که به زندگی در آب یا محیط مرطوب سازش حاصل نموده‌اند جلبکها را از نظر کلی به چهار دسته زیر تقسیم می‌نمایند:

۱ـ کلروفیسه‌ها (chlorophyceae) یا جلبکهای سبز که در پلاست سلولهای آنها، کلروفیل و گزانتوفیل دیده می‌شود.

۲ـ سیانوفیسه‌ها cyanophyceae یا جلبکهای آبی که دارای ماده آبی رنگ در شیره سلولی می‌باشند.

۳ـ فئوفیسه‌ها phaeophyceae یا جلبکهای قهوه‌ای که دارای سبزینه و ماده‌ای به نام فیکوفئین‌اند.

۴ـ رودوفیسه‌ها rhodophyceae یا جلبکهای قرمز که دارای کلروفیل و ماده‌ای به نام فیکوارتیرین‌اند.

بعضی از جلبکها به مصارف تغذیه می‌رسند. برخی دیگر نیز مصارف صنعتی و یا طبی دارند.[۳]

انواع دارویی و مفید جلبکها به شرح زیر است:

فوکوس‌ها fucus: جلبکهای قهوه‌ای و دارای ریشه منشعب نوار مانند شبیه شاخه و برگ گیاهان و به رنگ قهوه‌ای می‌باشند. درآب غوطه ورند و انتهای ریشه‌های آنها نیز دارای قلابهایی است که جلبک بدان وسیله به تخته سنگهای قعر دریا متصل می‌شود.

fucus vesiculosus l.

۱ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۴۹.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۷۴.

۳ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۲۰۴.

انگلیسی: sed_vare,bladder_warech

فرانسه: chene maritime,varech vesiculeux,fucus

آلمانی: blasentang

عربی: فوکوس fouxous

این جلبک رنگ مایل به سبز در حالت تازه ولی رنگ مایل به بنفش پس از خشک شدن دارد در تمام سواحل اروپا پراکنده است دارای بوی نامطبوع وطعم تهوع‌آور وشورمزه می‌باشد.

این جلبک دارای موسیلاژ یک ماده معطر مانیت mannite مانتیول mannitol آلگولوز algulose وگلوسیدهای مجاور دکسترین و پکتین‌ها یک ماده رنگی املاح مختلف مانند کلرور سدیم، سولفات، کلسیم، سدیم، ید و غیره است.

روایت از جابربن حیان:

طحلب: بضم طا و سکون حا و ضم لام و سکون بای موحد و به کسر اول و سوم نیز آمده و به فتح اول نیز نوشته شده اسم عربی است و نیز به عربی فرءالضقادع و عرماض و خرزالماء وبه سریانی طحلبا و به یونانی اولیسون و به رومی برونیا و به فارسی کشمش جوی و جغرابه و جامخواب‌بک و پشم ورع و یه شیرازی جلبک و به اصفهانی جل وزغ و به هندی سواروکائی نامند وآن سبز است که بالای آبهای ایستاده پیدا می‌شود و سه قسم می‌باشد. آنچه مستدیر و از هم متفرق است خرازالماء و طحلب لیفی نامند و آنچه مانند ریشهای متصل بهم وبرلب جویها بسیار می‌باشد غزال الماء گویند و آنچه متراکم مانند نمد باشد خرء الضفادع خوانند و در آبهای ایستاده تکون می‌یابد. بهترین آن آن است که در آب شیرین پیدا می‌شود و آن سرد و تر در دوم است و بعضی سرد در سوم و تر در دوم گفته‌اند وگویند طحلب بحری گرم و خشک است و هر دو با قوت قابضه وگویند که قبض نهری آن زیاده از بحری است.[۱]

۱ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۵.

شیخ می‌فرماید: طحلب جل وزغ: جل وزغ جویبارها مزاج آبی و خاکی دارد جل وزغ دریایی قبض‌تر است.

جل وزغ سنگها همان سپوسه سنگ است که سابقاً ذکر شد مزاج: سرد. خاصیت: جل‌وزغ و بویژه جل وزغ دریایی را بر هر خونریزی می‌گذارند یا مالند فوراً بند آید ورم و جوش: جل وزغ و همچنین عدس آبی را با قاوت ضماد کنند علاج ورم گرم باد سرخ مورچگی است. مفاصل: داروی نقرس گرم، درد گرم مفاصل است واگر با روغن زیتون کهنه بجوشد عصب را نرم گرداند اندام دفعی: بر بالا آمدگی امعاء ضماد شود آن را لاغر گرداند.[1]

طحلب: به فارسی پشم وزغ نامند وبه اصفهانی جل وزغ نامند و جسمیت آنسبز که بر روی آبهای ایستاده و در کنار جویها یافت می‌شود وآنچه مستدیر و متفرق باشد مسمی بحزازالماء است و طحلب لیفی و عزل الماء عران است که مانند رشته‌ها باشد و هر چه متراکم مثل نمد باشد خزوالضفاوع است در دوم سرد و تر ضماد آن به تنهایی وبا آرد جو جهت باد سرخ و اورام حاره و نقرس وتبله و فتق اطفال نافع و سرب خشک آن جابس اسهال مراری و چون در روغن زیتون بجوشانید در تلیین عصب قوی الاثر است و هر چه بر روی سنگهای دریا متکون شود بسیار قابض و طلای آن جا بس سیلان خون اعضا است وچون طحلب را بلع کرد در ساعت آب گرم آشامید قی کنند در اخراج زالویی که به گلو چسبیده باشد مجرب است.[2]

طحلب: بر روی آب پدید آید در وقتی که آب در موضع دیرتر بماند و پارسیان او را جامه غوک گویند وجالینوس عدس الماء ذکر کرده است.[3]

گیاهی است از رده یک‌لپه‌ای که دارای برگها و ریشه و گلهای کوچک است و در آبهای راکد می‌روید و سطح آبها را از یک ورقه سبز نازک می‌پوشاند.[4]

طحلب را در هندی و اردو کائی و در فارسی جفرابه یا جلبک می‌نامند. یک نبات

۱ـ قانون در طب، ص ۱۶۹. ۲ـ تحفه حکیم، ص ۱۷۶. ۳ـ ترجمه صیدنه، ب ۸۳.

۴ـ فرهنگ معین، فرهنگ داروها ص ۲۵۴؛ الابنیه ص ۲۲۲؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۹۸؛ قرابادین کبیر، ص ۲۷۹.

سبز رنگ مائل به سیاه هست که بر روی آب جمع می‌شود. برگهای باریک دارد یک قسم آن را سوال می‌گویند که مثل موها باریک و نرم می‌شود ذائقه تخم مزاج سرد و تر به درجه دوم با قوت هاضمه مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم، بعضی فقط تا ۳ گرم استعمال می‌کنند نیز این نبات در حوضهاَ، حمامها و دیوارهای مرطوب می‌روید بطور بیرون استعمال آن مبرد رادع، مسکن و استعمال داخلی قابض است با آرد جو برای بستن سیلان خون آن را ضماد می‌کنند بر ورمها ضماد می‌کنند آن را خشک کرده برای بستن اسهال استعمال می‌کنند آن طحلب که بر سنگها جمع می‌شود خیلی زیاد قابض می‌باشد برای مزاج بلغمی مضر است، مصلح آن فلفل سیاه و آرد جو بدل آن فلفل‌الماء. نفع خاص: حابس جریان خون است، جرعه زیاد خوردن آن از دهان کرمهای معده را بیرون می‌اندازد با روغن زیتون صلابت اعصاب را نرم می‌کند سه گرم طحلب قدری تنباکو چهار عدد فلفل گرد ساییده قرصهای کوچک درست می‌کنند. برای ورم طحال بی مثال است.[1]

این را در زبان مصری حزاز و در فرانسه mousses می‌گویند از شعبه طحلبیات یا حزازیات در جاهای مرطوب روئیده می‌شود وبعضی وقتها بر درختها و سنگها روئیده می‌شود این یک نباتی است با ساقه‌های باریک ورقهای باریک و بی‌ریشه و بیخ و در قدیم طحلب برای عدس الماء هم تعبیر می‌شده است وعدس الماء را نیز بعضی جاها طحلب نوشته‌اند که در فرانسوی آن را lentilledeau ودر انگلیسی آن را lemna_minor می‌نامند ونبات اشعبی مائی از گروهان فرقه و تیره عدسیات آب می‌باشد و تیره عدسیات را lemnacees در فرانسوی می‌گویند ونیز آن را muscinees_ou_bryophytes می‌گویند و نیز hepatiques(mousses واین اصطلاح بر خیلی نباتات که بر آب و زمینهای نمکی و سنگهاکه روئیده می‌شود می‌نامند و آن اقسام مختلف می‌باشد و اسم علمی آن در لاتینی alja می‌گویند و این علم را در انگلیسی aljolojy می‌گویند و نیز phycoloy می‌گویند و عالم در طحالبیات که اختصاص آن را

۱ـ المفردات، ص ۳۵۲؛ بستان المفردات، ص ۲۰۸؛ مخزن المفردات، ص ۲۹۲.

دارد آن را cljolojist می‌نامند.[1]

و در فرهنگ داروسازی به آن aljae برای تمام نباتاتی که بر آب روئیده می‌شود اشاره شده است و طحلب و عدسیات به نام limincria,fucus.

ترکیبات شیمیایی:

لامینرها مانند فوکوس‌ها دارای ید و پتاس‌اند ولی مقدار درصد این مواد در آنها از فوکوس‌ها بیشتر است. لامینرها دارای ۶۵ تا ۸۵٪ مواد آلی هستند. علاوه برمواد معدنی مختلف لامینرها دارای مقدار زیادی ید به صورت ترکیبات آلی هستند.

کاراگاهن دارای موسیلاژ به مقدار ۷۹٪ است که منشأ پکتوزی دارد. بعلاوه شامل ۷٪ مواد پروتیدی ۱۵ تا۱۶٪ مواد معدنی وکمی ید و برم است.

جمع آوری جلبک از روی سطح تخته سنگها معمولا از اردیبهشت ماه آغاز می‌گردد.

ترکیب شیمیایی این جلبکها با توجه به اینکه همیشه مخلوط تعداد نامعینی از آنها همراه با ناخالصی‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد متفاوت است ولی از نظر کلی دارای مواد موسیلاژ دار، مواد چرب، یک رزین قهوای رنگ با بوی نافذ که ماده موثر جلبک به نظر می‌رسد و همچنین نوعی اسانس است.

خواص و موارد استعمال:

baster,gaubrius مصرف این جلبک را جهت درمان خنازیر scrofules و تومورهای سطحی که پیشرفت بسیار بطیء و حالت سفت دارند مانند نوعی که در پستان ظاهر می‌شود توصیه نموده‌اند.

موسیلاژ موجود در جلبک مذکور نیز برای رفع انسداد غدد سابقاً به کار می‌رفته است. امروزه از قطعات فوکوس به علت دارا بودن پتاس و مواد ازته به صورت کود

۱ـ لسان العرب، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۴۷.

استفاده می‌نمایند به مصارف تغذیه حیوانات نیز می‌رسد.[۱]

لامیناریاlaminaria: لامیناریاها جلبکهایی قهوه‌ای و دارای ریسه تغییر شکل یافته به صورت نوار پهن و برگ مانند به اشکال متغیرند.

مدتها است که دوگونه جداگانه و متمایزی از این گیاهان به شرح زیر تحت نام واحد laminaria digitata lam مورد استفاده قرار می‌گیرد:

1_l.flexicaulis lcjol

2_l.cloustoni edm

قسمت مورد استفاده جلبکهای مذکور که بین مردم به نام لامینر laminair مشهور می‌باشد پایه آنهاست که پس از جدا کردن از بقیه قسمتها و خشک کردن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پایه خشک لامینر تدریجاً و به تأنی مقادیر زیادی آب جذب می‌کند و متورم می‌شود به طوری که حجم آن ممکن است به ۱۰ برابر اولیه برسد در عین حال به علت آن که طبقه خارجی آن متراکم‌تر است سختی خود را حفظ می‌کند از این نظر در جراحی‌ها جهت وارد کردن در مسیر فیستولهای چرکین به منظور باز کردن و سهولت خروج چرک از آنها و همچنین باز کردن گردن رحم به کار می‌رود.

از برخی انواع دیگر لامینرها ترکیبات گلوسیدی که به مصارف صنعتی می‌رسد نیز استخراج می‌کنند.[۲]

کاراگاهن carragaheen

انگلیسی: peayl moss

فرانسه: lichen carragaheen,m.perlee,moussed,irland

ایتالیائی: fuco carageo

عربی: حزاب بحری.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۰۶ـ۴۰۵.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۰۶ الی ۴۰۹.

کاراگاهن که هنوز به غلط moussed irland نامیده می‌شود مجموعه‌ای از دو جلبک از تیره floridea یکی به نام chondrus crispus lyngb و دیگری gigartina mamillosa agardh می‌باشد که هر دوی آنها بر روی تخته سنگهای سواحل ایرلند، جزایر اقیانوس اطلس وبرخی سواحل شرقی آمریکا به صورت چمن‌هایی به ارتفاع چند سانتی‌متر دیده می‌شوند.

کاراگاهن به علت دارا بودن موسیلاژ فراوان دارای اثر نرم کننده و رفع سرفه است. تیزان حاصل از جوشانده ۵ در هزار آن در بیماریهای سینه مصرف می‌گردد، در استعمال خارجی از آن نوعی مشمع تهیه می‌شود.

طحلب: عدس آبی است گیاهی است از رده تک لپه‌ایها که دارای برگها و ریشه و گلهای کوچک است و در آبهای راکد می‌روید و سطح آبها را از یک ورقه سبز نازک می‌پوشاند.(فز(u)lemna[1] (ientilled,eau

آلگ[2]: دسته بزرگی از گیاهان کلروفیل‌دار که جزو ریشه داران و گیاهان نهانزاد می‌باشند. آنها به رنگهای مختلفند. هم در آبهای شیرین و هم در دریاها دیده می‌شوند.[3]

جلبک: اسم طحلب است.[4]

اثر ضد کرم بسیار قوی دارد وحتی از زمان دیوسکورید با این اختصاص درمانی جلبک آشنایی داشته‌اند زیرا جلبکی به غیر از آن با این اختصاص در آن منطقه وجود نداشته است. بعلاوه دارای اثر مدر و معرق می‌باشد.

صور دارویی:

جوشانده ۵ تا ۱۵ گرم در ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم آب یا شیر که با قند شیرین کرده باشند به مقدار یک فنجان صبح ناشتا از معایب جوشاندن جلبک آن است که مقدار زیادی از مواد معطر آن ضمن این عمل از بین می‌رود به صورت شربت به مقدار ۳۰ تا ۶۰ گرم، به

-همان، ص ۴۰۹-۴۱۱.

۱- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۲۳۶.

۳- همان، ص ۸۳.

۴- محیط اعظم، ج ۱، ص ۷۹.

صورت گرد به مقدار ۱ تا ۲ گرم برای اطفال کمتر از ۳ سال ۲ تا ۵ گرم برای کودکان بزرگتر از ۵ سال و ۵ تا ۱۰ گرم برای اشخاص بالغ.

برای تهیه شربت مذکور معمولا بر روی ۲۰۰ گرم جلبک ۵۰۰ گرم آب جوش می‌ریزند و مدت ۶ ساعت به حال خود باقی می‌گذارند تا دم کرده‌ای از آن حاصل شود و سپس صاف کرده وبر روی باقیمانده آن نیز ۵۰۰ گرم آب جوش می‌ریزند و پس از چند ساعت صاف کرده و آن را بر روی محلول قبلی می‌ریزند ویک کیلو قند بران می‌افزایند. این شربت را می‌توان در ۵ تا ۱۰ مرتبه مصرف کرد و از جلبک مذکور نوعی ژله نیز تهیه می‌شود.[1]

حزاز، حزازالصخر، در شام اشنه می‌گویند. در مصر lichen قدیم عربها فرق بین lichen,algues,mouses نمی‌کردند و لکن ما آنها را مطابق اسمهایی که در شام گفته می‌شود تجزیه نمودیم.

طحلب، اشنه، حزاز، لکن در مصر طحلب را algue گفتن در علمای نباتات مصر تحقیق کرده اشنه را lichen، ضزاز را mousse و لکن ما بر اتحاد این تمام انواع قائل هستیم.

نباتی است که بر سنگ، دیوار، خاک، پوست درخت رویده می‌شود.

حزاز الصباغین فرنساوی: orseille tinctoriale roccella

لاتینی: tintoria

واطق که حزاز الصخر و حنا قرلش بر این نبات نامیده می‌شود.

نوع نبات دیگر جنس lecanora نوع حزاز lichen که بر سنگ‌ها و نهرها زندگی می‌کند. از آن رنگ سرخ می‌گویند.

حزة quarre در درخت صنوبر می‌شود که آن را بتنج می‌گویند.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۱۱.

* جمار - پنیر خرما

تعریف:

جمار مغز درخت خرما می‌باشد و آن را پیه خرما و دل خرما هم گویند. چیزی است سفید رنگ شیرین به طعم شیر که در سر درخت نخل در محل طلع روییده می‌شود.[1]

مزاج آن در درجهٔ دوم سرد و در اوال خشک است. قابض است و داروی زبری و خشن بودن گلو می‌باشد. نافع اسهال و تب است و ضمادش پادزهر نیش زنبور می‌باشد.[2]

جمار: ۱ـ مغز تنهٔ درخت خرما ۲ـ جوانه‌های نوک شاخهٔ خرما.[3]

جمار را به عربی قلب النخل، شحم النخل و لب النخل، به فارسی دل خرما، مغز خرما و پنیر خرما و به هندی کهجورکا گلها می‌گویند.

از نرمترین قسمتهای نخل می‌باشد که در محلی که طلع است، آن هم می‌باشد. و چنانچه آن را ببرند و از درخت جدا کنند، درخت، دیگر میوه نخواهد داد.

بهترین نوع آن، سفید، تازه، شیرین و مایل به طعم شیر می‌باشد.

۱- فرهنگ داروها، ص ۸۶.　　۲- قانون، ج ۲، ص ۱۱۱.　　۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۴۰.

مزاج:

در درجهٔ اول سرد و خشک می‌باشد و به قول شیخ سـرد در دوم و خشک در اول می‌باشد.

خواص:

قابض، مقوی معده و احشا، نافع اسهال خونی و ساده، خون آمدن از دهان، درد سینه و خشونت گلو، بدی صدا، سرفه، صفرا، حرارت خون، استفراغ صـفراوی و خـماری، ضمادش برای گزیدگی زنبور و خوراک پختهٔ آن با شکر نافع لاغری کلیه می‌باشد.

ضرر: مضر ریه و موجب باد و خلط آبی و دیر دفع شونده از معده می‌باشد.

مصلح: عسل، سکنجبین، خرما و مربای زنجبیل.

بدل: حماض (ترشک).[1]

* جند بادستر

تعریف:

جندبادستر خصیه حیوانی است که پاهای کوتاه دارد موی آن شبیه موی دله است آن را به خاطر پوست و خصیه صید می‌کنند این حیوان هم دشتی است و هم آبی طایفه‌ای از آن چیزی می‌سازند که بـوی آن تـیز بـاشد بـه لغت رومـی جـندبیدستر را ورخـیس قسطریون نیز گویند از پشم آن جامه‌های خود را می‌بافند.[2]

جندبیدستر، جندبادستر: معرب از کلمه فارسی کندبادستر است خصی البـحر. در فارسی نیز آن را خرمیان، آش بچگان، خایه تندران، هندی: کاپروهن.

انگلیسی: castar خایه یک حیوان بحری است که در هندی آن را اودپلاد گویند.

جند معرب گند است به معنی خایه و بـیضه، بـیدستر نـام جـانوری است. خـصیه

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۳.

۲ـ صیدنه، ص ۲۱۸.

حیوانی است که پاهای او کوتاه است.[1]

جند بیدستر (خایه سگ آبی) روایت از جابربن حیان:

بضم جیم و سکون نون و دال مهمله و کسرباء موحده و یای تحتانی مجهول و فتح دال مهمله وسکون سین مهمله و فتح تاء یعنی جندبادستر و آن معرب گندبادستر بکاف فارسی است و گند بمعنی خصیه و باد بمعنی ریح و استر بمعنی حلق پس معنی آن خصیه حلق کننده ریح است. یعنی مزیل ریاح که آن بغایت نافع درد تحلیل ریاح است و می‌گویند بیدستر اسم حیوانی است که آن خصیه آن است و به یونانی اسکیانوس و قسطوریون وبه فارسی قدیم خزمیان و به عوام آش بچگان و به ترکی اغلان آشی می‌گویند.

در دریا با ماهیان می‌ماند و حیوان بحری کوچک از ماهی و خرچنگ و غیره می‌خورد و در دیلم آن را سگ می‌نامند و لکن آن از نوع سگ آبی نیست و کسی که شکار آن می‌کند خصیه آن را می‌گیرد و صاحب صیدنه نوشته است که آن خصیه دابه صغیرالقوائم است. موی آن به رنگ دلق مشابه نمر و پلنگ و بعضی از آن سفید می‌باشد و در بر و بحر می‌ماند. بعضی می‌گویند آن حیوان به شکل روباه می‌باشد سرخ رنگ سطبر دست و پا دراز و دم گرد و مدور و آن را چهار خصیه می‌باشد و چون صیاد قصد صید آن را می‌کند پندارد که آن قصد خصیه آن می‌کند، پس با دندان خود آن را قطع کرده به سوی صیاد می‌اندازد.

حکیم مؤمن می‌گوید: تازه آن را ملاحظه نموده که صیاد قطع کرده بود اصلا بو و رنگ نداشت. صاحب مخزن تصدیق قول آن می‌کند.

جالینوس گفته که آن دوایی محسود است و در اشیایی بسیار می‌افتد و قویتر از ادویه دیگر و نافع امراض عصب است.

و آن سالمترین ادویه مسخته و ملطفه است و جهت پیران و سرد مزاجان ومفلوجین و صاحبان نقرس نیکوست و طلای جند که مالش آن باشد نافع اورام بارده سرد و

۱ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۰۹.

زخمهای عمیق کشنده است.[۱]

شیخ می‌فرماید: جندبیدستر، خایه سگ آبی، خایه جانور دریایی است و هر دو بیضه را از هم جدا نشده مورد استفاده قرار می‌دهند. پوسته نازک دارد که به کمترین دست زدن می‌شکند رطوبت آن مَانند عسل است.

مزاج: آن گرم است در درجه سوم و خشک در درجه دوم.

خواص:

در علاج ورم گرم مفید است. زخم و قرحه را خوب می‌کند. مفاصل را گرمی دهد و در علاج لرزش و ترنجیدن تر و کزاز مرطوب و فالج سودمند است.

دو درهم جندبیدستر مخلوط با پونه و عسل را اگر بعد از رگ زدن بخورند حیض را جاری می‌سازد. بچه‌دان و بچه را بیرونن می‌آورد.[۲]

و چون آن را با آب انیسون بخورند و چون با روغن یاسمین مخلوط کنند و بر شکم بمالند بادها را مفید باشد وبدل آن مشک است مقدار چهار دانگ از وزنش.[۳]

جندبیدستر از غده‌های این حیوان گرفته می‌شود که در هر دو نوع و نر و ماده آن یافت می‌شود.

غده تازه آن زرد رنگ لکن بعد از خشک شدن سیاه رنگ می‌شود شکل آن غده‌ها مخروطی است که در ازای آنها به ۵ سانتی‌متر می‌رسد.

محلل (حل کننده) و مجفف (خنک کننده) و مسخن (چاق کننده)، ملطف (لطیف کننده) و مقوی اعصاب و مسکن اوجاع (دردها) و بادشکن و مدر حیض و بول و محلل اورام است. برای دواهای سرد و سمی تریاق می‌باشد. محرک حرارت اصلی بدن و مقوی باه می‌باشد. برای امراض سرد دماغ مفید می‌باشد. مقوی رحم است، آن را بیشتر در نسخه‌های مالش بدن بکار می‌برند و به قول صاحب کنزالحکماء جند بیدستر را در

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۹.

۲ـ قانون در طب، ابو علی سینا، ص ۱۰۶.

۳ـ الابنیه، ص ۹۷.

روغن بابونه حل کرده در گوش بچکانند برای صداهای داخل گوش مفید می‌باشد.[۱]

جندبیدستر گرم در درجه سوم و خشک در درجه دوم و نوعی از آن که سیاه می‌باشد سم قاتل است و مصلح آن روغن کدو و شربت بنفشه می‌باشد و بدلش وج ترکی و دارالفلفل است.

نفع خاص آن تریاق سموم سرد می‌باشد و اضافه برآن برای مرض رعشه، فالج، مالیخولیا، شقیقه، نسیان، سرسام بلغمی و قولنج ریحی مفید میباشد در سمیت افیون یک گرم با آب پودینه میخورند و نیز آن را برای خارج کردن جنین از شکم مادر بکار می‌برند.[۲]

در نسخه‌های فلج مقوی باه، مسکن درد مفاصل، اشتهاآور و در بعضی امراض کودکان استعمال شده است و نسخه معروف مرض صرع که جند بیدستر و الوا و کندر می‌باشد برای آن توصیف شده است.[۳] و نسخه معروف معجون مروح الارواحْ که مقوی قلب و باه و دماغ و جگر هست وبیشتر از ۲۰۰ مواد طبیه در این نسخه شامل شده جند بیدستر یکی از آنها می‌باشد.[۴]

جندبیدستر را به نام کاستریوم از خصیه نر و ماده جانوری به نام castor,fiber می‌گیرند. جندبیدستر دارای روغن طبی است و از ۱۵ تا ۴۰٪ ماده لعابی تلخ و تیز دارد.[۵]

جند بادستر گرم و خشک و لطیف واقوای جمیع ادویه امراض سردرد، عصب، قلب، معده، جهت امراض بارده رطبه دماغی ریحی، عصبانی، فلج و رعشه، تشنج، سرمای بلغمی، مزمن و بلغمی، شقیقه، زکام، نفخ معده، قولنج بلغمی، جهت دفع سموم، جهت قروح قتاله، ضماد آن جهت تحلیل اورام حاره و بارده، اوجاع بارده، مفاصل، گذاشتن آن درگوش جهت ریاح و ثقل سامعه.[۶]

۱ـ المفردات، ص ۲۰۱.
۲ـ بستان المفردات، ص ۱۰۹.
۳ـ همدرد، ص ۷۳ـ۹۹ـ۱۰۶ـ۲۸۴.
۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۳۴۱.
۵ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۸۵.
۶ـ قرابادین کبیر، ص ۱۶۰.

جندبیدستر بیضه حیوانی است آبی مزوج خواص آن مفتح سدد، محلل اورام و تریاق ادویه بارده و قتاله در صرع، فلج، رعشه، تشنج، سرسام استعمال می‌شود.[۱]

رنگ: سرخ و سیاه و زرد می‌باشد.

ذائقه: بی‌مزه و خوشبو می‌باشد.

مقدار خوراک: از نیم گرم تا یک گرم.

محل حصول: آن روسیه (شوروی) و آمریکای شمالی و کانادا می‌باشد.

مصلحش: کتیرا.

* جنطیانا

تعریف:

جنطیانا برگ آن مانند برگ بید است. به لغت رومی قنطیانی گویند. به لغت هندی قاها گویند. پادشاهی بود که جنطین ملک او بود. اولین کسی که این گیاه را شناخت.[۲]

جنطیانا بیخی باشد سرخ رنگ به بزرگی انگشت و از انگشت بزرگتر است ریشه این گیاه به عنوان پادزهر بکار رفته جزو تیره‌های نزدیک به زیتونیان که علفی و دارای متقابل است، می‌باشد.[۳]

جنطیانا در بازار هند به نام غافث یا گل غافث معروف است.

gentiana dahurica (fisch)

gentiana olivieri griseb

ازخانواده gentianaceae می‌باشد.

به قول آقای ایچ سن در مناطق صحرایی باد غیص از این بوته بسیار یافته می‌شود و به قول boissier جنطیانا از منطقه گرم است در بعضی مناطق ایران آن را گل (کالی،کلی) که

۱ـ طب النبی و الائمه، ص ۱۷۶.

۲ـ صیدنه، ص ۲۱۶.

۳ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۱۰.

برای داءالثعلب اطفال استعمال می‌کنند به این نام می‌نامند.

اطبای مسلمین هند و ایران برگ غافث را مشابه برگ بنگ نوشته‌اند. گل آن را بلند و نیلی نوشته‌اند. نیز در کتاب لاثانی لغات الادویه در عنوان «غافث» شجرة البراغیث و در یونانی اوقطاریون، اوقیمونس و در فارسی گل خله، گل جلیل و در لاتین delphinium zelil و در انگلیسی agrimony است. به قول کتاب فارماکوگرافیا بعضی علما آن را به جنطیانا تشبیه کرده‌اند. از گرد صاف کرده آن ۷٪ رب حاصل می‌گردد که یک واکس خفیف زرد رنگ درآن است.

جنطیانا به نامهای «کوشاد» و «دواء الحیه» و «جنطیانا» آمده است.

جنطیانا گیاهی است چند ساله علفی بلند دارای ساقه‌ای استوانه‌ای سبز و قوی، گرم و خشک است. گیاهی است علفی، زیبا و به ارتفاع ۰/۵۰ تا ۱/۴۰ متر که به حالت خودرو در دشتها و اراضی آهکی نواحی کوهستانی اروپا مانند آلپ و پیرنه و بعضی نواحی آسیا می‌روید.

گلهای آن که در اردیبهشت تا اواسط خرداد ظاهر می‌شود، رنگ زرد دارد. این گیاه در مناطق کوهستانی تا ارتفاعات ۲۵۰۰ متری نفوذ یافته است. قسمت مورد استفاده جنطیانا، ریشهٔ گوشتدار و منشعب آن است که از گیاه دو ساله شروع به بهره‌برداری می‌گردد ولی ریشهٔ گیاه ۴ تا ۵ ساله حجم بیشتر دارد و زیادتر مورد توجه است طول ریشه این گیاه در انواع مسن به یک متر نیز می‌رسد.

در ایران روییده نمی‌شود. سرگل آن در دارو سازی استعمال می‌شود. ابن سینا و اعراب مطابق قول یونانیها که آن را eupatorion نامیده‌اند. به نام غافث معرفی کرده است. در برهان قاطع آمده است که بلندی آن یک وجب است و گل بلندی به رنگ نیلی دارد و ذائقه آن بسیار تلخ است.

عربی: دواءالحیه، کف الارنب، کف الذئب.

اهل مغرب: بششسکه، قثاءالحیه.

رومی: اسلسیقان.

سریانی: قیساناردین.

فارسی: کوشاد.

هندی: پکهان بید.

انگلیسی: gientian root.

لاتین: gentiana radix.

فرانسوی: gentiane

در ماهیت جنطیانا و پکهان بید گفته شده در ترجمه هندی جنطیانا فرق است. ممکن است پکهان بید جنطیانا هندی باشد.

در لسان العرب مرقوم است که جنطیانا اسم یکی از ملوک یونانی است. در آنجا چند نوع جنطیانا را ذکر کرده است:

۱ـ جنطیانا الییه.

لاتینی: gentiana alpina

فرانسوی: gentiana des alpes

۲ـ جنطیانا تلجیه.

لاتینی: g. nivales

فرانسوی: g. des neiges

۳ـ جنطیانا ربیعه.

لاتینی: g. verna

فرانسوی: g. printaniere

۴ـ جنطیانا صفراء.

لاتینی: g. lutea

فرانسوی: g. jaune

۵ـ جنطیانا صلبیه

لاتینی: gentiana cruciath

فرانسوی: gentiana croisette

۶ـ جنطیانا لاساقیه.

لاتینی: gentia acaulis

فرانسوی: . gentiana acaule

جنطیانا فرانسوی gentianacees خانواده خبطیان از ذوات فلقتین وحیدات التوجیه است.[1]

نیز به نام jintiyana از اروپا وارد شده در بازار به فروش می‌رسد آن را در هند پکهان بید می‌گویند تمام حکما آن را مانند جنطیانا بنام gentiana dahurica ذکر کرده‌اند و دارویی به نام پکهان بید فروخته می‌شود که در اصل saxifaga ligulath است و غیر از جنطیانا می‌باشد.

جنطیانای هندی به نام gentiana kurroo royle یا کمال پهول کالی در شمال هند در کوههای هیمالیا حاصل می‌شود که اهالی این منطقه آن را استعمال می‌کنند.

از تجزیه معلوم شده که در آن ماده تلخی وجود دارد که مشابه جنطیانای اروپا می‌باشد و ۲۰٪ ماده ریزین در آن می‌باشد توضیح آنکه قصب الزریره از خانواده جنطیانا است که در موضوع خود بحث خواهد شد.[2]

جنطیانا را در عربی دواءالحیه و کف الارنب و در فارسی کوشاد و در انگلیسی جن سین می‌گویند.

مزاجش: گرم و خشک است در درجه سوم.

ترکیبات شیمیایی:

ریشه ژانسیان دارای ترکیباتی به شرح زیر است:

۱ـ هتروزیدی به نام ژانسیو پیکرین و طعمی بسیار تلخ دارد. این هتروزید که به صورت بلوریهای سوزنی شکل بی رنگ متبلور می‌گردد اگر تحت اثر اسیدهای رفیق

۱ـ لسان العرب، ص ۱۲۸.

۲ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۱۰.

قرار گیرد هیدرولیز شده گلوکز و ژانسیو ژنین از آن حاصل می‌گردد.

۲ـ ژانسیاما روزید یا ژانسیاماریں که هتروزیدی است حالت آمرف و طعم تلخ دارد و اگر تحت اثر امولسین و اسیدها قرار گیرد هیدرولیز شده دکستروز و یک ماده آمرف و قهوه‌ای رنگ از آن نتیجه می‌شود. هتروزید مذکور در ریشه‌های تازه ژانسیان وجود ندارد و مسلماً در طی دوران خشک شدن تحت اثر دیاستازها حاصل می‌شود.

۳ـ ژانسیوزید یا ژانسیئین گلوکزیدی است که آقای g. tanret آن را کشف نموده است. این گلوکزید که به صورت بلوریهای سوزنی شکل میکروسکوپی و به رنگ زرد از گیاه به دست می‌آید در گرمای ۲۷۴ درجه ذوب حل می‌شود و اگر تحت اثر اسید سولفوریک رقیق یک درصد قرار گیرد هیدرولیز شده موادی نظیر گلوکز گزیلوز و ژانسی ثنین از آن حاصل می‌شود.

۴ـ ژانسیزین یا اسید ژانسیانیک قابلیت تبلور و رنگ زرد دارد و در آب نیز به مقدار کم حل می‌گردد.

۵ـ قندهای مختلف مخصوصاً ژانسیانوز، تری ساکاریدی است که از اتحاد دو مولکول گلوکز و یک ملکول لولز با از دست رفتن دو مولکول آب حاصل می‌شود.

۶ـ فیتوسترین‌ها که مهمتر از همه آنها ژانسیوسترین است.

۷ـ مقدار بسیار کمی تانن، اسانس یک ماده چرب، مقدار نسبتاً زیادی پکتین، موم و غیره است.

خواص:

صفرابر، مقوی معده، تب بر، ضعف مزمن معده را از بین می‌برد، یبوست را معالجه می‌کند. جهت رفع درد شکم و سوء هاضمه و نفخ معده مفید می‌باشد. برای کلیه، اورام مفاصل، نقرس، مرض قند توصیه شده است.[۱]

جنطیانا، کوشاد این گیاه ریشه دراز و کمی ضخیم ناهموار و ساقه استوانه‌ای شکل و

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۳۷۲.

کم مقاومت دارد. ریشه آن به طور عمیق در خاک فرو می‌رود، مقدار بسیار کمی تانن، اسانس، خواص درمانی، دارویی است، از دسته مقوی‌های تلخ و دارای اثر اشتها آور و محرک اعمال تغذیه است تب‌بر، در مالاریا نیز از آن استفاده به عمل می‌آید. در اطفال اثر دفع کرمک نیز دارد.[۱]

جنطیانا گرم است، سدد جگر بگشاید و آن سپرز و آماس هر دو بگدازد، حیض بگشاید، کودک بیرون آرد، زخم کلب الکلب را سود کند، علل جگر سرد را سود کند، بر طرف کند بلغم را، مغز را پاک کند و وجع المفاصل را که بلغمی بود سود دارد.[۲]

جنطیانا دارای خواص طبی فراوان است ولی باید با احتیاط مصرف شود جوشانده آن برای رفع درد شکم، جلوگیری از استفراغ و غش و بیهوشی نافع است.[۳]

مقوی معده، بادشکن و تریاق سموم و مدر بول و حیض می‌باشد، جنطیانا را در ضعف معده و درد شکم و ضعف مثانه به صورت گرد استعمال می‌کنند و نسخه معروف یونانی به نام تریاق اربعه و تریاق ثمانیه، جنطیانا یکی از اجزای آن می‌باشد.[۴]

جنطیانا بیخی است به طول یک وجب که بلند و سخت می‌باشد، طبیعت آن گرم یک درجه و خشک سه درجه می‌باشد. بدل آن بیخ کبار و آسارون است.

مدر حیض و بول و مسقط جنین است، مقدار خوراک ۴ گرم، نیز مقوی و مدر و تریاق سموم می‌باشد. خانمها آن را با حنا در کف دست می‌مالند تا حیض بسته شود ۲ گرم آن را با عسل اگر حامله بخورد جنین را سقط می‌کند.[۵]

جنطیانا در نسخه‌های تریاق امراض ذکر شده و نیز در داروهایی مثل روغن عقرب برای مرض بواسیر و سفلیس ولقوه صورت و فلج بکار رفته و مسکن درد معده وجگر نوشته شده است نام طبی آن bergenia,ligulata.[۶]

جنطیانا دارای شکر نباتی به نام gentioprcrin_c16h20o9 می‌باشد وقتی با اسید

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲ـ روضة‌الانس و منفعة النفس، (در باب حنظل)، ص ۱۰۹.

۳ـ خواص میوه‌ها، خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۹۴.

۴ـ المفردات، ص ۲۰۱.

۵ـ بستان المفردات، ص ۸۶.

۶ـ همدرد، ص ۷۶ـ۱۳۴ـ۱۴۷ـ۲۶۳ـ۱۶۰.

مخلوط می‌شود به gentisic,c7h6o4ch2o تغییر می‌کند که یکی از تیزابهای این ماده می‌باشد ونیز شکری به نام جنتیانوز ویک مقدار روغن خاص حاصل می‌شود جنطیانا را عموماً مقوی ذکر کرده‌اند و خوراک آن یک گرم می‌باشد نیز در امراض معده استعمال می‌شود و در داروهای ترکیبی مختلف مثل $\frac{\text{infosion}}{\text{infusum}}$ جوشانده و extract به شکل گرد و محلول و تنطور در ماده جنطیان در طب حدیث استعمال شده است.[1]

از نظر خواص اشتها آور است اثر تب را بر می‌دارد برای معالجه بیماریهای کبد زردی، قرمزی چشم، ورم و التهاب گلو، خشکی و تلخی دهان و خارش مواضع خصوصی شخص تجویز می‌شود. ریشه گیاه مقوی معده، ضد کرم شکم و تحلیل تومورها، تب‌بر، داروی موثری برای عرق کردن شبانه، تهیه مایع آن، شست و شوی و ضد عفونی کننده زخمها، رفع اختلالات هاضمه، دفع انگلها، کرمهای روده‌ای، ناراحتی‌های کبدی، رفع اختلالات عادت ماهانه به کار می‌رفته است.[2]

جنطیانا گرم و خشک است. قوت آن تا سه سال باقی است خواص آن قابض است، حمایت کننده قلب، رفع سموم قلب، قوت قابضه، جهت آشامیدن برای امراض ورم جگر، بند آمدن بول قاطع حیض، برای عصب، رفع ناراحتی کبد، طحال برودت[3]، قروح خیشه، دفع سمیت گزیدن مار و عقرب مفید می‌باشد.

این گیاه ترشح غدد بزاق را تشدید کرده تمام اندام‌ها را تقویت می‌کند موجب تکثیر گلبول‌های سفید یعنی عوامل دفاعی بدن در برابر عفونت‌ها می‌گردد دمکرده یا جوشانده آن به عنوان داروی معرق و ضد عفونی کننده در حالت تب در هر سه ساعت یک فنجان از آن را می‌نوشند.[4]

جنطیانا گیاهی است دارای ساقه بلند و مجوف و گره‌دار، طعمش بسیار تلخ به رنگ زرد یا سرخ، دارویی بسیار مفید است در بسیاری از امراض از آن استفاده می‌شود، اشتها آور است ریشه این گیاه قابض و قلب را از زیان سموم حفظ می‌نماید پادزهر

۱ـ دستور بریتانی، ص ۲۶۱ـ۱۵۵ـ۴۳۲ـ۳۷۸.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۹۱.
۳ـ قرابادین کبیر، ص ۱۶۰.
۴ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۳۴.

حشرات و نوشیدنیهای الکلی است، جهت تسکین درد کبد و طحال توصیه می‌نمایند، جهت رفع مسمومیت از نیش حشرات نافع است، عصاره ریشه آن جهت تسکین درد پهلو و شکم و پیچیدگی اعصاب مفید می‌باشد.

ریشه ژانسیان دارویی از دسته مقویهای تلخ و دارای اثر اشتها آور و محرک اعمال تغذیه است با مصرف آن عمل دفع تسهیل می‌گردد بدون آنکه اثر مسهلی ایجاد شود. از ریشه ژانسیان به عنوان تب‌بر در مالاریا نیز استفاده به عمل می‌آید بعلاوه در اطفال اثر دفع کرمک نیز دارد.

رنگ: آن مایل به سرخ.

ذائقه: در اول خوردن شیرین و پس از آن تلخ می‌باشد.

صور دارویی:

گرد ریشه به مقدار ۰/۵۰ تا ۵ گرم به شکل کاشه یا حب عصاره به مقدار ۰/۲۰ تا ۲ گرم به صورت حب خیسانده ۵ در هزار ریشه تنطور ۱/۵ به مقدار ۵ تا ۲۰ گرم به صورت الکیسر، پوسیون و غیره شربت کدکس به مقدار ۳۰ تا ۱۲۰ گرم در اشخاص بالغ.

مقدار مصرف ریشه ژانسیان برای اطفال ۰/۲۰ گرم گرد برای هر یک از سنین عمر در آنهاست.

مقدار خوراک:

خوراک آن ۲ گرم توصیف شده و در مواد مختلف مثل رب جنطیانا و تنطور جنطیانا و جوشانده و خیسانده آن در مقدار خوراک متفاوت نوشته شده است و خواص آن را مقوی معده و هضم کننده و اشتها آور بیان کرده‌اند.[۱]

تنطور جنطیانای مرکب بخوراک ۳۰ تا ۶۰ قطره برای معده و هضم غذا داده می‌شود. یکی از نسخه‌هایی که خود بنده برای هضم، بادشکن و ایجاد اشتها به خوراک تجربه

۱ـ متریامدیکا، دکتر اعوان، ص ۳۰۵.

کرده‌ام مرقوم است:

جوش شیرین:	sodium bicarb grain 10
تنطور زیره + هیل + دارچین مرکب:	tincture cardamon co min 15
تنطور زنجبیل:	tincture zingibiris fort m6
تنطور ازاراقی:	tincture nucs vomica m2
تنطور جنسان:	tincture gentian comp m15
روغن نعناع:	oil menth mt
روغن بادیان انیسون:	oil anisi mt
روغن شوید:	oil anethi mt
شربت پرتقال:	syrup aurani m30
آب تا مقدار:	aqua ad 30cc

مقدار خوراک نیم استکان روزی سه مرتبه.

نسخه:

همدرد آن را به اسم پکهان بید bergenia ligulata در نسخه‌های ذیل استعمال کرده است:

۱ـ معجون عقرب: این معجون سنگ مثانه و گرده (کلیه) را می‌شکند و خارج می‌کند اعضای کلیه و مثانه را قوت می‌بخشد.

۲ـ معجون تلخ: در فلج، لقوه، رعشه و صرع مفید است، درد معده جگر و کمر را تسکین می‌دهد، قبض معده را نرم می‌کند.

۳ـ سفوف کشته قلعی: در سوزاک تازه و مزمن مفید است.

۴ـ روغن عقرب: این روغن دملهای بواسیر را خشک کرده می‌اندازد.

۵ـ دوای صندل: در سوزاک مفید است، جراحت و سوزش آن را دور می‌کند.

۶ـ تریاق ثمانیه: بیماریهای کلیه، مثانه و رحم را دور می‌کند، سوزش بول را دور می‌کند. که در همه این نسخها با داروهای دیگر مخلوط ترکیب شده است.[۱]

۱ـ همدرد، ص ۷۶ـ۱۳۴ـ۱۴۷ـ۱۶۰ـ۲۶۲ـ۲۷۸.

نسخه جهت رفع بی اشتهایی:

تنطور ژانسیان (جنتیانا)	۵ گرم	tincture getian
تنطور ژانسیان کلمبو	۵ گرم	tincture colombo
تنطور له بادیان	۵ گرم	tincture anis
تنطور ژانسیان نواومیک نوکس ولیک	۵ گرم	tincture nuxvomich

مقدار مصرف مخلوط تنطورهای مذکور ۲۰ تا ۶۰ قطره در مقدار کمی آب قبل از هر غذا است.

گیاه جنطیانا در ایران نمی‌روید.[۱]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۳۷۲.

* جو

تعریف:

گیاهی از خانواده گندمیان جزو دسته غلات که دارای سنبله ساده است که از هر بند آن سه سنبله بی دم در دو ردیف قرار گرفته و هر سنبله دارای یک گل است. اشقیله، شعیر.[1]

طبیعت جو را سرد و خشک دانسته‌اند. غذائیت جو به مراتب از گندم کمتر اما بواسطه قوت جالیه و قابضه و رادعه که داراست مسکن غلیان صفرا و خون بوده عطش و حدت تبهای گرم را می‌کاهد از این رو در بیماریهای سل و دق تجویز می‌شده است.[2]

جو به فتح جیم و سکون و آن اسم فارسی است به عربی: شعیر. و به سریانی: صفاری. به ترکی: اریا. در انگلیسی: بارلی. به هندی: مچ دیو نامند وآن از حبوب معروف ماکول شبیه به گندم است قبل از گندم می‌رسد و بهترینش آن است که در زمین سرخ پیدا می‌شود و باران برکشت آن باریده باشد و پاک از شرائب و سفید و رسیده و بزرگ دانه و

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۴۸.

۲ـ طب النبی، ص ۱۷۶.

گران وزن و متوسط میان تازه و کهنه بود و گویند که تازه باشد و کهنه که بر آن یک مثقال گذشته باشد بسیار زبون تلخ است و بدبو، سرد و خشک است در آخر اول و می‌گویند سرد در دوم و خشک در اول وبعضی سرد و تر در اول گفته‌اند.

شعیر سرد و خشک است اندر درجه اول و اندر آن جلاست و آبش سردی و تری کند اندر درجه دوم، همه تبها را سود می‌دهد.[۱]

ماءالشعیر: آب مقشر مطبوخ جو را ماءالشعیر می‌گویند که سرد و تر است، مدر بول و مسکن حدت خون و اخلاط محرقه و سریع‌الانحدار و مولد خون صالح و مرطب می‌باشد.

این جسم جهت تبهای تند و جگر حار وسل و دق و قرحه ریه و امعاء و سعال حاره یابس نافع است.[۲]

مصارف درمانی و استفاده‌های صنعتی جو بیشتر از گندم است.

در کتب طب سنتی با نام عربی آن شعیر و به فرانسوی orge. جو گیاهی است یک ساله برگهای سبز تیره متناوب باریک و دراز از نظر کاشت جو به دو نوع تقسیم می‌شود: جو بهاره و جو پاییزه. در طب سنتی به سه صورت مختلف استعمال می‌شود:

۱ـ جو درست که دانه با سبوس روی آن باشد و فقط دنباله آن را کنده باشند.

۲ـ جومعتشر یا پوست گرفته.

۳ـ جو سفید کرده که تمام پوست و سبوس آن راگرفته وبه صورت جو سفید در آمده که در اصطلاح جو مرواریدی گویند.

انگلیسی: bear barley bitter barley

لاتین: herdeum heyastichum,herdeum vulgare

از غذاهای معروف است جو اکهار نمکی است که به نام فرمولی pottassii carbonate از ساقه جو سوخته بدست می‌آید.

عربی ملح الطرطیر، ملح الشعیر فارسی: نمک دارتو، نمک جو. سنسکریت: پاکیه،

۱ـ الانبیه، ص ۱۹۸. ۲ـ تحفه، ص ۱۶۵.

کتنار یواگراج.[۱]

هندوها هنوز در مناسبتهای دینی و محافل از جو استفاده می‌کنند در کتابهای قدیمی جو و برنج از خوراکیهای متبرک ذکر شده و دورکننده امراض روحی و جسمی بیان شده است.

در تاریخ چین در زمان حکومت شین نونگ که ۲۷۰۰ سال پیش از مسیح حکومت می‌کرد جو یکی از پنج غله مهم آن زمان بود در کتابهای حکمت یونان قدیم در قرن دوم و سوم پیش از میلاد ذکر جو آمده است همچنین در کتاب مقدس انجیل نام جو آمده است محل رویش آن را شام و مصر گفته‌اند.

در کتب عربی جو به عنوان غذایی که از طرف حضرت سلیمان به شاهی به نام tyre در ۱۰۱۵ قبل از میلاد داده شده آمده است و هندوها آن را به بیماران تب‌دار می‌دهند.

آرد پوست آن یک غذای مقوی شمرده می‌شود آش جو را زود هضم و در بیماری دیسانتری مفید می‌دانند در اروپا نیز غذایی به نام pearl_barley از جانب شرکتهای دارو سازی غذایی مناسب برای بیماران درست می‌شود.

روایت:

امام صادقؑ فرمود: غذای رسول خدا تا موقع مرگش جو بود.[۲]

باز آن حضرت فرمود: غذای پیغمبر خدا جو و حلوایش خرما و خورشت او زیتون بود.

آن حضرت فرمود: اگر خدا در چیزی بیشتر از جو شفایی می‌دانست آن را غذای پیامبران نمی‌کرد.

پیغمبرﷺ در مورد ماء الشعیر فرمود: اگر بخواهی منافع آن را بشماری بدان که آن با سرعت و لطافت هضم می‌شود و هر چه گرم آن را نخورند منفعتش رسا و نفوذش سریع و جلوه‌اش بیشتر می‌گردد.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۸۶.

۲ـ بحار، ج ۶۶، ص ۲۷۴.

یونس از ابی الحسن رضا نقل کرده که فرمود: فضل خیز الشعیر علی البر کفضلنا علی الناس. یعنی: فضیلت نان جو بر نان گندم همانند فضیلت ما بر سایر مردم است. سپس فرمود: جو وارد شکمی نمی‌شود مگر این که درد آن را بیرون می‌برد.[1]

ترکیبات شیمیایی:

جو دارای ۵۶ تا ۶۶ درصد آمیدون، ۱۳ درصد آب، ۱۰ درصد مواد آلبومینوئیدی و تا ۷ درصد از انواع قندها، ۳ درصد مواد معدنی، ۳ تا ۴ درصد کسترین، ۱/۸۷ درصد مواد چرب و آنزیم‌های مختلف است.

انواع جو به تفاوت به مصارف تهیه مالت، عصاره مالت و غیره می‌رسند.

خواص:

جو ماده‌ای است مغذی که خاصیت نرم کننده و نرم دارد. جوشانده آن اثر مقوی و سازنده دارد و از نظر درمانی نرم کننده و بهبود بخشنده ناراحتی‌های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماریهای کبدی، اسهال، دیسانتری، بواسیر، اسکوربوت، نفریت، ورم مثانه، نقرس و غیره است در دوره نقاهت جوشانده حاصل از مخلوط جو گندم و جو دوسر به مقدار ۲ قاشق سوپخوری از مجموع آنها در یک لیتر آب که ۲ ساعت تمام جوشیده باشد از اغذیه بسیار خوب به شمار می‌آید ولی قابل نگهداری نیست وباید در مواقع لزوم تهیه شود جو به علت دارا بودن اثر مدر در رفع آب آوردن انساج از قدیم الایام مورد استفاده مردم قرار می‌گرفته است برای این کار جو عاری از پوست خارجی را به مقدار ۲۰ گرم در یک لیتر آب به مدت ۷ ساعت در گرمای ملایم می‌جوشانند به طوری که کلیه مواد نشاسته‌ای آن حل گردد جوشانده جو که بدین ترتیب تهیه می‌شود بهترین غذا برای مبتلایان به تب کم خونی سوء هضم و غیره است.

جوشانده جو از داروهایی است که در استعمال خارج نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد

۱- همان.

مانند آنکه اگر بر روی اولسرهای چرکین اثر داده شود در بهبود آنها مؤثر واقع می‌گردد.

سولفات هوردنین دارای خاصیت ضد عفونی کننده روده است و بر روی ویبریون وباء، باسیل ابرت و کلی باسیل اثر می‌کند. از این ماده در اپیدمی وبا و درمان اسهالهای ساده دیسانتری حصبه و غیره میتوان استفاده به عمل آورد سولفات هوردنین از تغییر دهنده‌های ترشحات روده در اسهال است واز آن در رفع اسهال اطفال و همچنین اسهال منشأهای مختلف وبالاخره دیسانتری اشخاص بالغ و همچنین ورم روده‌ها (آنژیت و کولیت) استفاده به عمل می‌آید.

کولیر سولفات هوردنین به عنوان ضد عفونی کننده در ورم ملتحمه چشم به کار می‌رود هوردنین اثر مقوی قلب نیز دارد زیرا موجب تقویت سیستول و افزایش ترشح ادرار می‌شود در نتیجه می‌توان از آن در موارد هیپوسیتولی ضعف قلب در دوران نقاهت وبرای مبتلایان به‌کم خونی استفاده به عمل آورد از این ماده جهت درمان تنگی نفس و اولیگوری کمی دفع ادرار منشاء قلبی نیز استفاده می‌نمایند.

خواص درمانی آن بیشتر از گندم است. بعضی از یبوست‌ها با خوردن جو بر طرف می‌شود. جو دارای یک عامل زنده به نام مالتاز بوده که با کمک آن می‌تواند نشاسته‌های خود را تبدیل به قند جو نماید دارای فسفر، کلسیم و آهن بوده، سینه و امعاء را نرم می‌کند به صورت غرغره در امراض گلو.[۱]

جو دارای دیاستازی است به نام مالتاز که نشاسته جو را تخمیر کرده و تبدیل به مالت می‌کند و این مالت شیرین و زود هضم و دارای ویتامینهای A,D است و غذای بسیار خوبی برای اطفال و اشخاص ضعیف‌المزاج و ناقهین می‌باشد.[۲]

جو در درمان بیماریها و ناتوانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای بیماری نقرس، دیابت، مرض قند و نارسائی کلیهَ و کبد مورد استفاده واقع می‌شود.[۳]

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۱.

۳ـ فرهنگ خوردنیها، ص ۲۸.

جو برای تجدید قوی بسیار مفید است. به علت زود هضم بودن برای کودکان، پیران و افرادی که در نقاهت هستند توصیه شده جهت تسکین سرفه، مرهم برای دردهای عضلانی یا عصبی، برای رفع چین و چروک پوست می‌توان استفاده کرد.[۱]

کوئینگ از ۱۲۷ نمونه جو حداعلی، حد وسط، حد پایین تجزیه شیمیایی جو را بیان کرده است:

	water	ash	albuminoids	fat	nitrogen free extract	cellulose
min	7.23	0.6	6.24	1.03	44.11	1.46
max	20.88	6.12	17.48	4.87	72.24	14.16
mean	13.77	2.64	11.14	2.16	63.43	5.31

به قول چرچ معدل اجزای شیمیایی در جو هندی به این نحو است:

water	albuminoids	starch	oil	fibr	ash
12.5	11.5	10.0	1.3	2.6	2.1

در این کمیت ash خاکستر ۲۹٪، silicic acid ۲۲/۶٪، اسید فسفریک ۲۲/۷٪، پتاس ۲/۷٪ وجود دارد.

در سال ۱۸۶۳ hauamann ثابت کرد که روغن جو از ترکیبات گلسیرین است نیز با اتر و محلول palmitic و lauric acid و fatty acid شامل است.

beckmanus hordeinic در سال ۱۸۵۵ از تقطیر جو با اسید سولفوریک روغنی بدست آورد که احتمالا lauric acid می‌باشد آقای lintner در سال ۱۸۶۸ ماده cholesterin در آن کشف کرده بود در سال ۱۸۷۵ آقای kun nemann ماده‌ای به نام crystalised dextrogyrate sugar و در سال ۱۸۷۶ ماده‌ای به نام amorphous laevogyrate و ماده‌ای لعابی به نام sinistrin و ماده‌ای به نام dextrine از آن بدست آوردند.[۲]

سبوس جو سلولز بیشتری دارد بعضی از یبوستها با خوردن نان جو برطرف می‌گردد.

۱ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۵۱.

۲ـ فارماکو گرافیا، ج ۳، ص ۶۱۵.

باید آن را نرم کرد و سبوسهای درشت راگرفت در خوردن آن نباید زیاده روی کرد. نان جو دارای کلسیم می‌باشد.[۱]

جوشانده جوانه جو بهترین داروی اسهال است آن را سه روز در آب خیس کرده و این مایع را بنوشید.[۲]

اگر جو سوخته را با پوست سماق آمیخته کرده آن را بکوبند و روی زخم بگذارند شفا می‌یابد.[۳]

جوشانده جو از داروهایی است که در استعمال خارج همچنین مورد استفاده قرار می‌گیرد مثل آنکه اگر بر روی اولسرهای چرکین اثر داده شود در بهبود آنها موثر واقع می‌گردد.[۴]

اگر آرد جو را با شیر پنیر خمیر کرده و به صورت قرصهای ریز در آورند و روزانه سه قرص آن را به بیمار بدهند شفا می‌یابد جو چون حرکات روده‌ها را تحریک می‌نماید وآنها را بیشتر به کار می‌اندازد برای اشخاصی که حال اسهالی دارند مناسب نیست ولی برای رفع یبوست مفید است.[۵]

جو گیاهی است شبیه گندم که دانه‌های آن بیشتر به مصرف تغذیه چهار پایان می‌رسد در میان کردهااز نان جو برای رفع یبوست استفاده می‌کنند وبرای رفع اگزوما یا سودا از روغن آن بهره می‌برند و برای گرفتن روغن جو چند دانه جو را میان ساجی می‌نهند و روی آتش می‌گذارند تا روغنش بیرون بیاید و سپس روی زخمهای کهنه و اگزوما می‌مالند تا التیام یابد.[۶]

جو گیاهی علفی و دارای ساقه‌ای به ارتفاع پنجاه تا هفتاد سانتی‌متر و حتی یک متر است. ساقه استوانه‌ای، بی‌برگ، شیاردار و برگهایی متناوب، باریک و دراز نوک تیز و واقع در هر بند ساقه دارد و با آن که بی‌کرک است در موقع لمس کردن خشن به نظر

۱ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۱.

۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۵۲.

۳ـ رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۵ـ فرهنگ خواص خوراکیها، احمد سپهر خراسانی، ص ۱۸۵.

۶ـ رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.

می‌رسد. جو ماده‌ای مغذی است که خاصیت نرم کننده و مدر دارد.

جوشانده آن اثر مقوی و سازنده دارد و از نظر درمانی نرم کننده و بهبود بخشنده ناراحتی‌های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماری‌های کبدی، اسهال، دیسانتری، بواسیر، اسکوربوت، نفریت، وَرم مثانه، نقرس وغیره است. جوشانده جواز داروهایی است که در استعمال خارج نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۱]

افراط در خوردن آبجو برای مردها موجب عقیم شدن است.[۲]

جو دوسر برای تجدید قوا بسیار مفید است به علت زود هضم بودن برای کودکان پیران و افرادی که دورهٔ نقاهت را می‌گذرانند توصیه شده جوشانده آن مدر خنک کننده وکمی ملین است وسرفه را نیز تسکین می‌دهد.

مرهم آن برای برطرف کردن دردهایی که منشاء عضلانی یا عصبی دارند به کار می‌رود. جو دوسر را برشته کرده در پارچه‌ای می‌پیچند و گرم گرم روی موضع دردناک قرار می‌دهند برای رفع چین و چروک پوست می‌توان از این یا از جوشانده نیز استفاده کرد.[۳]

جو برای برطرف کردن یبوست‌ها مفید است از سفید شدن مو وبالا رفتن چربی خون جلوگیری می‌کند جو دارای یک عامل زنده به نام مالتاز بوده وبا کمک آن می‌تواند نشاستهٔ خود را تبدیل به قند جو نماید صمغی متررو است و سینه و امعاء را نرم می‌کند برای غرغره در امراض گلو توصیه شده.[۴]

جوشانده جوانه جو دارای این خاصیت است که مانع عفونت معده که نتیجه لاشخوری است و از رشد میکروبهای حصبه اسهال و وبا جلوگیری می‌کند و سایر میکروبهای موذی معده‌ای را می‌کشد. خوردن ماءالشعیر و همچنین جو خیس کرده معده و روده‌ها را پاک و ضد عفونی کرده و پیری را درمان می‌نماید.[۵]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۶۳ـ۲۷۰.

۲ـ اعجاز خوراکیها، ص ۵۹.

۳ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۵۱.

۴ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۵ـ طب الکبیر یا فرشته نجات، ص ۳۸.

شعیر سرد و خشک است اندر درجه اول همه تبها را سود کند سینه را نرم گرداند و هیجان صفرا بازدارد.[۱]

دانه جو دارای ویتامینهای A,D است غذای بسیار خوبی برای اطفال و اشخاص ضعیف المزاج و ناقهین می‌باشد دارای فسفر کلسیم آهن و ویتامین B می‌باشد[۲].

روغن جو برای التیام زخمهای کهنه و اگزوما می‌مالند و مفید است جو خاصیت نرم کننده و بهبود بخشنده ناراحتی‌های ناشی از بروز حالات التهابی، تب، بیماریهای کبد، اسهال، دیسانتری، اسکوربوت، نفریت ورم مثانه، نقرس و غیره است[۳].

مالت جو کمک به هضم غذا می‌کند و مغذی است و سینه را نرم می‌کند، خوردن دانه جو تشنگی را فرو می‌نشاند، تب را بر طرف می‌کند و به عنوان مقوی و تونیک عمل می‌کند جو قابض و خشک کننده است غلیان صفرا و خون را تسکین می‌دهد وحدت تبهای گرم و تبهای سل را تقلیل می‌دهد حرارت باطنی را تسکین می‌دهد حرارت کبد و عطش مفرط را فرو می‌نشاند ضماد آرد جو رادع است ورمهای سخت را تحلیل می‌برد دملهای گرم را سرباز می‌کند وبه تنهایی ویا مخلوط با هم وزن آرد جو و تخم پنیرک برای سل، ذات الجنب، ورمهای زیر بغل، سینه، پستان، پشت گوش و سایر اعضا مفید است؛ جو به عنوان ضد سرطان، جو برای رفع یبوست، جو به عنوان دارویی برای عروق قلبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۴]

خواص درمانی جو دو سر:

جو دوسر اثر تقویت کننده، مدر، ملین، مسکن و التیام دهنده زخمها دارد. جو دوسر عاری از پوشش و پوسته‌های خارجی grüau اگر در شیر یا جوشانده گوشت گوساله پخته شود غذای بسیار خوب و مقوی را تشکیل می‌دهد و ازَ آن جهت تقویت اطفال رفع

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۹۸.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۸۱.

۳ـ طب سنتی، ص ۷۷.

۴ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۲۹.

ضعف دوران نقاهت و همچنین برای افراد مسن می‌توان استفاده کرد و اگر چنانچه بیمار در مراحل ضعف مفرط باشد می‌توان به جوشانده مذکور یک زرده تخم‌مرغ نیز افزود. جوشانده ۲۰ گرم جو دوسر دارای پوشش خارجی اثر مدر دارد و در رفع نقرس سنگ کلیه آب آوردن انساج عدم دفع ادرار، دردهای کلیه و مثانه، بروز خارش دانه‌های جلدی، بیخوابیها، سرفه، ورم حلق و حنجره اخلاط خونی، التهاب و ورم دستگاه هضم و مجاری دفع ادرار اثرات شفا بخش ظاهر می‌کند.

جو دو سر بو داده پس از آنکه به صورت آرد در آمد اثر ملین ظاهر می‌کند و اگر جوشانده آن به صورتی که قهوه تهیه می‌گردد به دست آید وبه مقدار ۲ تا ۳ فنجان در روز به مدت ۲ یا ۳ روز صبح ناشتا مصرف شود در رفع یبوست و ایجاد لینت و همچنین در درمان بواسیر تأثیر می‌کند.

پوشش میوه آن در قنادی و لیکور سازی جهت معطر ساختن لیکورها، کرم‌ها، شکلات‌ها و غیره به کار می‌رود.

در استعمال خارج جو دوسر پخته شده در سرکه اگر به صورت ضماد وبه حالت خیلی گرم بر روی عضو اثر داده شود درد پهلو، لمباگو و قولنج‌ها را تسکین می‌دهد. خمیر حاصل از آرد جو دوسر مخلوط با مخمر ماءشعیر که باز شده باشد در درمان اولسرهای عفونی، زخمهای دیر علاج و در التیام آنها تأثیر دارد. جوشانده حاصل از کاه این گیاه اثر مشابه ضماد آرد ظاهر می‌کند و اگر به صورت حمامهای موضعی به کار رود در رفع ناراحتیهای نقرس، رماتیسم، درد کلیه، اختلالات مجاری ادرار و درمان دانه‌های جلدی و غیره کمک موثر می‌نماید. کاه جو دوسر دارای ویتامین A است.

صور دارویی:

سولفات هوردنین در مصارف داخلی به مقدار ۱ تا ۳ گرم به صورت حب یا مخلوط در یک پوسیون در اشخاص بالغ ولی به مقدار ۰/۰۵ گرم بر حسب هر یک از سنین عمر، در اطفال تنقیه محلولهای دارای ۰/۲۵ تا ۰/۷۵ گرم از هوردنین تزریقات زیر جلدی

* جوز بوا

تعریف:

جوز بوا درختی است نسبتاً بلند که در جزایر ملوک و جاوه به شکل خودرو می‌روید. قسمتی دانه و پوست است از مغز دانه آن روغنی می‌گیرند به نام beurredemuscade که به عنوان نیرو بخش مصرف می‌شود در طب قدیم آن را مفرح ملطف، مسکر، حافظ حرارت غریزی، مقوی معده و باه دانسته‌اند، ضماد آن را برای سردرد، فلج، لقوه و استرخاء تجویز می‌کرده‌اند.[1]

جوز بوا میوه یک درخت است به قدر مازو و به شکل بیضوی است و بوی آن تیز و خوش می‌باشد و پوست بیرون آن را بسباسه یا جاوتری می‌گویند رنگ آن سرخ و تیره بود و ذائقه آن مایل به تلخی. مزاج آن گرم دو درجه و خشک دو درجه، مقدار خوراک از نصف گرم تا ۱ گرم محل رویش آن سیلان، مالایا، زنگبار، هندوستان. خواص آن: مفرح و مقوی، بادشکن و قدری قابض حافظ حرارت بدن هست، هاضم می‌باشد، برای اورام

۱ـ طب النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۷.

زمستانی، پادرد فلج آن را ضماد می‌کنند در مرض نقرس می‌خورند، ضعف باه و ضعف معده و نفخ شکم و اسهال را نافع است زیاد خوردن آن خواب آور است تراکیب مفرحات و معاجین گرم را شامل می‌شود، مقدار نصف گرم از جوزبوا و زنجبیل و زیره را همیشه خوردن دستگاه هاضمه را درست می‌کند و باد را از بدن دور می‌کند. در آن ۵ تا ۱۵ درصد روغن زردی حاصل می‌شود که در صنعت صابون سازی و خوشبو کردن روغنهای سر و عطرها استعمال می‌شود.[۱]

عربی: جوز بویا، جوز الطیب، جائفل.

یونانی: فوقلج.

سنسکریت: جاتی پهل، پهل جاتی.

انگلیسی:mace nutmeg

لاتین:myristica

فرانسوی: muscade

هندی: جائفل.

میوه درختی خوشبو است. پوست آن بسباسه جاوتری است. درخت آن اندازه درخت گردو می‌باشد.

جوز بوا جنگلی: انگلیسی:bombay mace,contry nutmeg

لاتین:myristica malabarica,maristica notha

پوست این جوز بوا را رام پتری گویند.[۲]

در هند و پاکستان جوز بوا به طور ادویه در غذاهای مخصوص مثل بریانی شامل می‌شود. نیز پوست آن هم در بریانی استعمال می‌شود. غذا خوشبو و اثر آن مقوی است.

در سانسکریت جاتی و جاتی پهل گویند. اسامی دیگری نیز مانند جاتی کوشا، جاتی سارا و سلوکا و ماحاسارا برای آن بکار می‌برند.

آن را گرم، هاضم، بادشکن، خارج کننده بلغم و کرم کش گفته‌اند.

۱ـ المفردات، ص ۱۹۷.　　۲ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۸۲.

خواص:

از خواص آن این که تریاق سموم است. در امراض هیضه و قی آن را با گلاب ساییده مصرف می‌کنند. خلطهای فاسد را دفع می‌کند. تشنگی و محل گزیدگی مار و عقرب را تسکین می‌دهد.[۱]

پوست جوزالقی سیاه و داخل پوست قرمز و مغز آن سفید است. تازه آن را لذیذ و خوش ذائقه نوشته‌اند و خشک آن را بی مزه، درخت یک جزیره خاص می‌باشد.

دافع سموم و تریاق هیضه مقدار خوراک ۱ گرم و در امراض فلج و رعشه و اخلاط فاسد نافع است. ۰/۵۰ گرم آن را با آب بخورند قی می‌آورد و سم را خارج می‌کند و این تریاق زهر افیون است.[۲]

جوزالقی گرم و خشک است و مانند خربق سفید است به قوت پوست او ضعیف است و کمتر از جوز خوردنی قی آورنده است، مقی بلغم و مسهل است و جوزالقی درختی است عظیم که در افریقا و عربستان می‌روید ودانه‌اش قی‌آور است.[۳]

جوزالقی مقی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و عصبانی، فلج لقوه، سرفه، ضیق النفس، بارد رطب مزمن، اورام اعضاء، تحلیل ریاح، نفخ شکم و جذام، فضول بلغمی و صفراوی را دفع نماید ضماد آن جهت تحلیل اورام.[۴]

برای رفع ناراحتی‌های پوستی از جمله جرب و اگزوما به کار می‌رود از سر شاخه‌های آن برای مسواک لثه‌هایی که متورم هستند استفاده می‌شود داروی بسیار موثری است در استعمال خارجی به کمر و پشت با فشار مالیده شود موجب سقط جنین می‌شود از شیرابه گیاه روی زخم می‌مالند التیام بخش است روی زخم بریدگی و سایر انواع زخمها که خونریزی دارند می‌مالند برگهای این گیاه ضد انگل تسکین دهنده درد دندان پوست درخت را از ساقه گرم شده آن جدا می‌کنند وبا آن عضو از جا در رفته را

۱ـ المفردات، ص ۴۹۴؛ مخزن المفردات، ص ۳۷۸.

۲ـ بستان المفردات، ص ۲۸۱.

۳ـ فرهنگ داروها و واژه‌های شگفت، ص ۱۱۲.

۴ـ قرابادین کبیر، ص ۱۶۴.

می‌پیچند در موارد روماتیسم بکار می‌رود.[۱]

جوزالقی گرم و خشک اندر درجه دوم رطوبت و بلغم را بقی بیاورد مانند خربق سپید است به قوت.[۲]

ذائقه: بی مزه و سخت.

مقدار خوراک: از ۰/۵ تا ۱ گرم.

محل کشت آن: جزایر سیبری می‌باشد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱

۲ـ روضه الانس و منفعةالنفس، ص ۹۵.

عربی: نارجیل بحری.

درخت آن خاردار می‌باشد گل آن سفید مایل به زردی پنج ضلعی میوه آن کمی از گردو کوچکتر است.[1]

درکتاب فارماکوگرافیا جوز القی را میوه walsura piscidia گفته است که اسم دوم آن trichilia trifoliata است.

میل پل راکه اطبای مسلمین هند جوزالقی گفته‌اند مشابه اصل می‌باشد.

اسم طبی جوزالقی lodoiceaseychelarum نامیده شده که در بعضی نسخه‌ها استعمال شده است.[2]

هندی: مین پل که در بعضی کتابها جوزالقی گفته‌اند و این صحیح نیست ولی در فواید و خواص مشابه اصل جوزالقی می‌باشد.

walsura piscidia (roxb)

اسم دوم: trichilia trifoliata

در مالابار و سیلان رویده می‌شود در بعضی مناطق آن را درخت corre, herbe,letanne ودر بعضی مناطق آن را درخت mauvaises یا merbe merchant نامیده‌اند و پوست آن را مدر حیض قوی، خطرناک و قی‌آور است.

آقای forskahl گوید: درختی به نام trichilia emitica که عرب آن را «رقه» می‌گوید می‌باشد. میوه آن نزد عربها جوزالقی می‌باشد. نیز عربها با آن سر را می‌شویند برای کشتن شپش سر و از آن یک مرهم برای معالجه خارج ساخته‌اند. در هندوستان اطبای هند radia dumeforum یا مین پل را جوزالقی نامیده استعمال می‌کنند ولی آن جوزالقی اصل نیست. اما در فواید مشابه است از پوست این درخت برای صید ماهی به عنوان سم استفاده می‌کنند و این سم در گوشت ماهی اثری ندارد و برای خوردن مضر نیست.

آقای هولنگ پوست این درخت را برای مسموم کردن ماهی تجربه کرده است. او

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۶۴.

۲ـ همدرد، ص ۱۰۳.

استاد و پرفسور علم گیاه شناسی در دانشگاههای طب می‌باشد. وی گفته که آن اثر نشاط آور و خارج کننده بلغم دارد ماده‌ای در آن است به نام saponin، نیز الکل، ریزین، روغن و مقداری تانن در آن وجود دارد.[1]

روایت از جابر بن حیان:

جوزالقی به نظر بعضی رقع یمانی است و به فرنگی نور مطلیله می‌گویند و آن را ثمر درختی هندی می‌دانند و اندازه انجیر کوهی و فندق بسیار بزرگ کمی بد بو و پوست آن اندکی ضخیم رنگش زرد تیره و اندکی خود ریشه‌دار ودر جوف آن دو پرده و در هر پرده تخمهای کوچک بسیار بهم پیوسته شبیه بهدانه است بهترین آن تازه کرم نخورده است. گرم و خشک در درجه سوم است و مقی بلغم و مسهل و مثل خربق سفید است و منقی رطوبت و بلغم است و جهت امراض بارده دماغی و عصبی مانند فالج و لقوه و سرفه و تنگی نفس بلغمی مزمن و تحلیل ریاح و نفخ شکم و اورام و جذام نیز مفید است.[2]

سرشته آن با نمک طعام و ضماد آن جهت تحلیل اورام و نضیح آنها و دملها و انفجار آنها نافع است. مقدار شربت آن یک درهم، بدل آن نوره و خردل هر دو مساوی الوزن است.

مشابه درخت نارجیل هند می‌باشد و میوه آن جفت جفت و دو دانه با هم در می‌آید. وزن میوه آن تقریباً ۲۰ تا ۲۵ کیلو می‌باشد و در رسیدن این میوه ۱۰ سال وقت لازم است.

در ایام قدیم لب دریا می‌افتاد رنگش سفید و کهنه آن زرد.

مزاج:

گرم و تر در درجه اول. مضر برای کسانی که جگر گرم دارند می‌باشد مصلح آن‌شیر تازه و فلفل سیاه.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۳۴۰

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۷ و ۱۰۶؛ تحفه حکیم، ص ۹۰.

محلولات استریل آن به مقدار ۰/۲۵ تا ۰/۷۵ وحتی یک گرم که جمعاً در ۱ یا ۳ بار در روز تزریق گردد.

محل رویش:

در گیلان: آستارا، آذربایجان: تبریز، شرق اصفهان، لرستان: درود خوزستان: اهواز، فارس: بوشهر، پرسپولیس کرمان: در ۱۹۰۰ متری، جیرفت، خراسان: تربت حیدریه و اطراف آن می‌روید و پرورش می‌یابد.[1]

در مغرب ایران، اراک، لرستان: درود. خوزستان: پل خیرآباد در ارتفاعات ۴۵۰ متری ۲۵ کیلومتری هفت گل فارس چنقه وخور در ارتفاعات ۲۰۰۰ متری می‌روید و پرورش می‌یابد.[2]

* جوز ارقم

تعریف:

گیاهی علفی چند ساله دارای ریشه‌های متورم به شکل غده‌ای به قطر تا ۳ سانتی متر شبیه شاه بلوط است.

دارای بو و طعمی شبیه شاه بلوط است ساقه آن راست وبلندی آن به یک متر می‌رسد.

برگهای آن شبیه برگ شبت است.

گل‌های آن سفید به صورت چتر مرکب است.

میوه آن به رنگ قهوه‌ای روش و چسبنده است.

این گیاه بومی مناطق با آب و هوای گرم است.

در ایران در نواحی جنوبی و بلوچستان می‌روید.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲ـ همان، ص ۲۷۱.

به فارسی: زین غده‌ای در کتب طب سنتی با نامهای اکشار و جوز ارقم آمده است.

به فرانسوی: marrone de terre,gland de tere

به انگلیسی: tuberous carawag pignut,earth chestnut, kippernub

نام علمی آن: carum bulbocastanum koch

این گیاه به هندی: سیاه زیره گفته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی: میوه آن ۲ درصد اسانس دارد.

خواص و کاربرد:

از نظر طبیعت گرم و خشک است.

بادشکن، مخدر و مسکر است برای خرد کردن سنگ مثانه مفید است.

جوز ارقم سمی است. در صورت مسمومیت شیر تازه خورده شود.[۱]

* جوزالقی

تعریف:

درختچه‌ای است کوتاه، برگهای آن پنجه‌ای، میوه آن در ابعاد یک فندق یا انجیر و کمی بزرگتر، پوست ضخیم، در هندوستان دانه‌های آن را سرخ کرده و به عنوان مسهل مصرف می‌کنند. هندی: مین پل، سنسکریت: بدن، جهرون، پندی نت، پندی تک، جوزالقی یا حب الملوک، دندبری نام برده می‌شود.

انگلیسی: bushy gardenia,emetic nut

لاتین: vanguesia spinosa randia bumetorum

اردو: نارجیل دریایی.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۲۴.

اندازه یک رطل خیارچنبر که ابتدا پاک شده و کوبیده شود و یک روز و شب در یک رطل آب خیس کرده سپس تفاله آن کنار و صاف شود و صاف آن در یک رطل عسل گذاشته می‌شود و نیز دو رطل فشرده به و چهل مثقال روغن گل بدان ریخته بعد آن را با آتش ملایم می‌پزند سپس دیگ را از آتش پایین آورده سردش می‌کنند وقتی که سرد شد در آن فلفل و دارفلفل و قرفه قرنفل و میخک و هل و زنجبیل و دارچین و جوزبوا از هر یکی سه مثقال کوبیده و الک کنند وقتی که این اجزا بهم مخلوط شد بعضی با آن دیگری معجون و خمیر می‌گردد و در جره (ظرف سفالی) کبود می‌گذارند و در هر مرتبه دو مثقال ناشتا می‌خورند معده را گرم می‌کند و غذا را هضم می‌نماید و بادها را از همه مفصلها بیرون می‌کند به امر خداوند.[۱]

جوز بوا در روایات دیگری نقل شده است که در موضوعهای سادج، دارچین، زنجبیل و بلسان ذکر شده است.

جوز بواء، گوزبوا، جوزالطیب:

گیاهی از تیره بسباسه‌ها که درختی است دو پایه به ارتفاع ۸ تا ۱۰ متر و دارای برگهای دائمی و کامل و پایا و ساده و متناوب و بیضوی نوک تیز وبدون گوشوارک و نسبتاً ضخیم و چرمی به رنگ سبز تیره با رگبرگهای شانه‌ای است. این گیاه به طور وحشی در جزایز ملوک می‌روید. جوز الطیب بسباسه.[۲]

به فارسی جوز بویا می‌گویند میوه درختی است هندی بقدر تخم مرغ و چون مقشر می‌گردد به قدر عفص و سرخ و تیره رنگ و درخت آن به قدر درخت انار و بهترین آن تازه خوشبوی تند است که خطوط سیاه داشته باشد. در دوم گرم و خشک است و گویند خشکی آن در سیم است و قابض و مفرح و مسکر و ملطف و مقوی معده و دهان و مری و جگر و حافظ حرارت غریزی و هاضم و جهت صلابت جگر و سپرز و اورام بارده و

۱ـ طب الائمه، ص ۷۱.
۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۵۲.

یرقان و خوشبو کردن عرق و بول و بوی دهان نیز بکار می‌رود.[۱]

شیخ می‌فرماید: جوزبوا (بسباسه) نوعی گردو است که به حجم مازو می‌باشد پوستش نازک و زود شکن است وبوی خوش و تند دارد مسیح می‌گوید: در آخر دوم تا به سوم می‌رسد گرم و خشک است قبوضیت دارد کک مک را می‌زداید وبوی دهان را خوش می‌کند، تقویت دید کند، مَدر است وداروی عسر بول است.[۲]

جوزبوا: بفتح جیم و سکون واو و زاء معجمه و فتح باء موحده و واو مشدود والف معرب جوز بویه فارسی است وبه عربی جوز الطیب وبه یونانی فوقاج و در انگلیسی نئت میگس فرمیش و به هندی جلی پهل گویند وآن ثمر درختی است به مقدار مازو مایل به درازی، زودشکن، رقیق پوست، خوشبو، تند طعم و آن را سه پوست می‌باشد یکی خارج و آن در خامی سبز و نرم وبی ریشه ضخیم قریب به سطبری انگشت چنانچه درست آن را که مربی می‌سازند و از بلاد افرنجیه و اقاصی هند می‌آورند مشاهده می‌شود در زیر آن پوست دیگر سخت اندک صدفی وبالای آن بسباسه پیچیده و در جوّف آن جوز بوا باشد و درخت آن بزرگ جثه عظیم المقدار به قدر درخت گردکان و از آن کوچکتر و برگ آن شبیه به برگ گردکان و کوچکتر وباریکتر از آن و ثمر آن نیز شبیه به آن و کوچکتر از آن مگر آنکه بر جوز بوا شبکه از خارج پیچیده مثل لیف منتسج شبیه بورق گرداگرد آن می‌باشد واین شبکه بسباسه است که جدا مسطور شد و برگردکان شبکه نمی‌باشد و محل رویش آن جزیره جاوه است.[۳]

نسخه:

نسخه‌های همدرد که در آن جوز بوا با داروهای دیگر شامل است:

۱ـ معجون سیر علوی: برای درد مفاصل، نقرس، عرق النساء، فلج، لقوه و امراض

۱ـ الابنیه، ص ۹۴؛ تحفه حکیم، ص ۷۶.

۲ـ قانون در طب، ابو علی سینا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۴؛ قرابادین کبیر، ص ۱۶۳.

طبی و خواص دارویی مورد توجه می‌باشند تشکیل شده است در اسانس روغنی جوز بویا بسباسه در حدود ۴ درصد ماده خیلی سمی به نام میریستی سین وجود دارد. در اسانس روغنی جوز بویا مواد میریستی سین که یک ماده عامل مخدر است و پی‌نن کامفن، دی پنتن، سافرول، چند الکل، مقدار کمی اوژنول و اینرواوژنول موجود است. خواص کاربرد طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است نیروی قابضه دارد ترشحات زیاد در بدن را بند می‌آورد، برای معالجه قولنج شکم در اثر سرما نافع است، برای رفع اسهال خونی و تسکین دردهای شکم و بی‌اشتهایی بسیار نافع است، سوء هاضمه ناشی از ضعف و رفع ضعفهای بعد از مالاریا بسیار مفید است اسراف در خوردن آن تحریک کننده است واختلالات و مسمومیت ایجاد می‌کند برای رفع سردرد. خیلی مفید است، اگر قطره‌ای از آن در چای ریخته و خورده برای رفع سوء هاضمه و بند آوردن قی نافع است[1].

نیز آن را در اسهال هیضه مفید گفته‌اند همچنین در انسداد جگر و طحال نافع بیان کرده‌اند از آن معجونی درست می‌کنند که در مرض رعشه و سردرد عصبی به طور ضماد استعمال خارجی مصرف می‌کنند می‌گویند که مالیدن جوزبوا به دور چشم قوت دید را زیاد می‌کند. روغن جوز بوا به صورت دارو مصرف زیادی دارد و در آن ۲۰ تا ۲۳٪ ماده به نام brannt وجود دارد. پوست درخت آن قابض است. مولف کتاب فارماکوگرافیا روغن جوزبوا را علاج خوبی برای اسهال و مرض دیسانتری بیان کرده است.

میوه درختی هندی به قدر تخم مرغ چون مقشر گرد به قدر عفصی، سرخ و تیره رنگ، خوشبو و تند است خواص آن قابض و نشاط‌آور و مسکر و لطیف، مقوی معده، زخم مری و کبد و یرقان و خوشبو کردن عرق و ادرار و بوی دهان، تحلیل ریاح، گاز و نفخ با افسنتین و عسل و رفع کلف غشی از بین بردن رطوبات متعفن معده و استسقاء گوشتی و ضماد او جهت ورم جگر و درد بارده رطبه، درَد سر، فلج، رعشه و امثال آن آثار فربه با روغن زیتون جهت کری گوش و سرمه آن جهت تقویت چشم و خارش نافع

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۸۹.

است قوتش تا سه سال باقی است.[۱] جوزبوا گرم و خشک است دو درجه و شکم ببندد، علتهای جگر و سپرز معده‌ای سرد ببرد، دهان را خوشبو کند، غش را ببرد، عسرالبول را منفعت کند، در کحل سومه بکار آید.[۲]

جوزبوا گرم دو درجه و خشک سه درجه، مضرات آن اینکه سردرد می‌آورد، مصلح آن گل بنفشه و گشنیز خشک بدل آن بسباسه، نفخ خاص، حافظ حرارت اصلی و مفرح. مقدار خوراک دو گرم اضافه بر این در مرض یرقان و جگر و ورم طحال مفید است در استسقاء مفید است، سرمه آن مقوی چشم است، چکاندن آن با روغن در گوش ضعف شنوائی و مرض کری را دور می‌کند.[۳]

صور دارویی:

موسکاد در فرمول الکلای گاورس و همچنین آب مابس ده کارمس و الکلای فیور اوانتی وارد می‌گردد بورد و موسکاد در تهیه بم نروال و لینیمان دوروزن یا به طور خالص به صورت مالش دادنن بر روی عضو روماتیسم به کار می‌رود محفظه بیرون دانه macis به مصارف درمانی نمی‌رسد اسانس موسکا به عنوان مقوی و به مقدار ۲۵ قطره یا نصف قاشق چایخوری در یک فنجان آب گرم مصرف می‌شود مشروط بر آنکه به طور مداوم به کار نرود این گیاه در ایران نمی‌روید ولی دانه آن در ایران به نام جوز معروف است[۴].

مقدار مصرف:

اسانس جوز بویا ماده‌ای است معطر و دارای خاصیت بادشکن می‌باشد.[۵]

امام برای درد معده و برودت و ضعف آن چنین معجونی را دستور داده‌اند:

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۰.

۲ـ روضه الانس و منفعه النفس، ص ۹۴.

۳ـ بستان المفردات، ص ۱۰۶؛ مخزن المفردات، ص ۱۳۶.

۴ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۷۸۹.

۵ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳ ص ۳۰۰.

lobel,schmid cullen وهمچنین از تجربیات حدیث ثابت شده که قول حکمای مسلمین صحیح است.[۱]

موسکاد: دارای آمیدون، مواد آلبومینوئیدی، مواد چرب جامد به مقدار ۳۵ تا ۴۰ درصد اسانس به مقدار ۸ تا ۱۵ درصد ورزین است.

اسانس موسکاد مایعی بی رنگ یا کمی مایل به زرد دارای بوی معطر و طعم گرم و سوزاننده است. در ترکیب آن نیز مخلوطی از پنین کامفن است. ۸ درصد دیپانتن، ترپنی لینالول، بورنئول، ترپینئول و ژرانیول به مقدار ۶ درصد کمی اوژنول، سافرانین، میریستین و غیره یافت می‌شود.

وزن مخصوص این اسانس حدود ۰/۹۲۵ می‌باشد. بورد و موسکاد ماده چرب مغز دانه گیاه است که برای تهیه آن مغز دانه‌ها را به صورت گرد در آورد بر روی غربال مویی می‌گسترانند و تحت تأثیر بخار آب قرار می‌دهند تا مواد چرب آن به حالت مایع و قابل استخراج درآید. سپس آن را به سرعت تحت اثر فشار صفحات آهنی سفید که قبلا به علت جای داشتن در ظروف آب جوش کاملا گرم شده قرار می‌دهند. چون ماده روغنی که تحت اثر فشار صفحات آهنی گرم از گرد دانه خارج می‌شود مقداری آب همراه دارد برای خارج شدن آب از روغن ظرف محتوی آنها را خنک می‌نمایند به حدی که آب درون آن، سرد و جدا شدن روغن از آب میسر شود. صاف کردن روغن به دست آمده باید در گرمای ۱۰۰ درجه صورت گیرد.

بورد و موسکاد ماده‌ای است چرب و جامد که در گرمای ۴۵ تا ۵۰ درجه ذوب می‌شود وزن مخصوص آن نیز بین ۰/۹۹۰ تا ۰/۹۹۵ است بورد و موسکاد بوی نسبتاً قوی، مطبوع و کاملا مشخص و طعم معطر دارد.

اگر لایه نازکی از آن در زیر میکروسکوپ بررسی گردد توده‌های کوچک بلوری جابجا در میدان میکروسکوپی به چشم خواهد خورد.

بورد و موسکاد دارای ۷۰ درصد میریستین است. این ماده چون به مقدار جزئی حل

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۱۹۲.

می‌شود از این جهت به سهولت می‌توان آن را از بقیه جدا نمود. بعلاوه دارای اولئین، بوتیرین، اسیدلوریک، اسید پالمتیک، اسید لینوئیک، اسانس به مقدار ۲ تا ۳ درصد، رزین، مواد رنگی و غیره است. بوی مطبوع بورد و موسکاد نیز مربوط بوجود اسانس آن است.

پوشش خارجی دانه macis نام دارد. این پوشش که با قرار دادن دانه در آب نمک‌دار از آن جدا می‌شود بوی قوی و مطبوع و طعم معطر و نسبتاً تند دارد. مقدار کلی اسانس آن به ۸ درصد می‌رسد.

اسانس جوزبویا دارای سافرول، میریستی سین و متوکسی سافرول می‌باشد. مهمترین ماده متشکله آن متوکسی اوژنول به مقدار ۶۰ـ۸۰ درصد، د ـ کامفن و دی پانتن و د ـ بوزنئول و ال ـ ترپینول و ژرانیول و l,d آلفا پی نن است.

خواص:

دانه این گیاه و همچنین پوشش خارجی آن macis از مواد نیرو دهنده موثر است ولی ادامه مصرف آنها خطرناک می‌باشد. مصرف ۲ تا ۷ گرم آنها موجبات مسمومیت را فراهم آورده است مصرف بی‌رویه اسانس موسکاد ایجاد نوعی رخوت و خواب عمیق همراه با کاهش عمل رفلکس‌ها می‌کند. سمی بودن آن برای انسان بیشتر از حیوانات است با توجه به موارد مسمومیت که غالباً از مصرف موسکاد و اسانس آن پیش می‌آید باید همواره این نکات مورد دقت قرار گیرد که اولا مصرف آنها بی رویه و بیشتر از مقادیر درمانی نباشد و ثانیاً ادامه پیدا ننماید زیرا ایجاد خطر می‌کند موسکاد و پوشش خارجی آن علاوه بر مصارف درمانی در فرمول عده‌ای از فراورده‌های دارویی وارد می‌گردد وبعلاوه از آنها در تهیه بعضی لیکورهای مقوی قلب و هضم کننده استفاده می‌شود بورد و موسکاد در استعمال خارج به صورت مالیدن بر روی عضو برای درمان روماتیسم به کار می‌رود.

جوز بویا، جوزبوا، جوزالطیب، میوه درخت جوز بویا به طور کلی از دو نوع که از نظر

درخت مشابه آن جاتی پاتری می‌باشد که در اثر مانند جوز بواست و هر دو نوع از جاوه به هند وارد شده است. محل اصلی رویش آن جاوه و زنگبار است و از آنجا به هند و ایران و اروپای شرقی صادر شد اهالی قسطنطنیه از ۵۴۰ قبل از میلاد جوز بوا را می‌شناختند.

اقوام عرب جوز بوا را از ایران وارد کردند و فارسی آن را گوزبوا می‌گفتند سپس معرب آن را جوز بوا استعمال کردند.

مسعودی در سال ۴۱۶-۴۲۰ میلادی به طرف شرق سفر کرده و گفته که جوز بوا در جزیره زرباد جمع آوری می‌شود. ابن سینا جوزبوا و جاوتری هردو را به بسباسه نوشته است ادریسی در اواسط قرن دوازدهم از مواد وارد شده به عدن از جوزبوا و بسباسه نام برده است بعد از قرن ۱۲ در منطقه اروپاجوزبوا را شناختند.

اطبای مسلمین جوزبوا را نشاط آور، هاضم، مقوی، مقوی باه و مخدر و منوم و مسکن گفته‌اند.

جوزبوا یا جوز هندی این درخت در کشورهای گرمسیر زیاد می‌روید درخت آن شبیه درخت هلو است جوز هندی دارای روغن فرار ویک اسید و مواد نشاسته‌ای است در طلب کرده جوز هندی را برای مالش عضو بیمار مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می‌کنند[1].

جوزبوا گرم و خشک است اندر درجه سوم و شکم را می‌بندد. ثمره درختی است هندی بقدر تخم مرغ عفص و سرخ و تیره رنگ و درخت آن بقدر درخت انار تازه وخوش بو است.[2]

جوز بویا یا میریستیکا عبارت از دانه‌های رسیده میریستیکا فراگرانس از خانواده میریستی کاسه است که پوسته خارجی آن را جدا می‌کنند و ممکن است دارای قشری از املاح آهکی باشد (پوست خارج آن بسباسه است).

۱ـ گیاهان شفابخش، ص ۹۰.

۲ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۱۲.

اسم طبی جوز بوا myrystica_fragrans گفته شده است و در معاجین مقوی باه و مغلذ منی استعمال کرده‌اند و نیز نسخه معروف معجون مروح الارواح که دارای ۲۰۰ مواد گیاهی طبی است جوزبوا یکی از اجزای آن می‌باشد.

در بارهٔ نکته چندین جا اشاره شده است.[۱]

نام علمی آن:myristica_fragrans_houttuvmcfan_myristicacex مـــــی‌باشد.

جـــوزبوا دارای ۲۵ درصـــد روغـــن خـــاص است و روغـــن آن مـــاده dinene و miristicol.c10h16o دارد و نیز ماده myristicin_c11h12o دارد و موادی مختلف به نام

1_linalool. 2_borneol. 3_ter pineol. 4_geraniol. 5_eugenol.

دارد و بعضی انواع اسید هم در آن پیدا می‌شود روغن را در انواع داروهای شیمیایی استعمال می‌کنند خوارک زیاد روغن آن سم قاتل است مقدار خوراک ۱/۵ قطره است و ماده mace که از تخم جوز بوا هست و ذکر شده که مقدار خوراک آن نصف گرم است[۲].

ترکیبات شیمیایی:

جوزبویا دارای روغن ثابت به مقدار ۲۰ تا ۴۰ درصد است که در حالت معمولی جامد و ممکن است به صورت تبلورات منشوری درآید.

مصرف: جوزبویا در ترکیب تنطور معطر روبارب و همچنین به عنوان ادویه بکار می‌رود.

درجوزبوا از ۲ تا ۸ درصد روغن و ۲۵ تا ۳۰ درصد ماده چرب و نشاسته و ترکیبات پـروتئینی است در آن مـاده‌ای myristicene یـا myristicol c10h14o و myristine c3h5(c14h27o2) قابل ذکر هستند.

آقای schacht در آن ماده terpene بـه نـام macene c10h16 کشـف کـرده است علمای اسلام آن را مخدر منوم و مسکن گفته‌اند و اطبای غربی مثل bontius rumphius

---

۱ـ همدرد، ص ۲۷۷ـ۲۸۳. ۲ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۲۹ـ۱۰۷۵ـ۱۰۶۰ـ۱۰۵۹.

بلغمی و عصبی مفید است.

۲ـ معجون سپاری پاک: برای مردان مقوی باه و ممسک، برای زنان جهت سیلان و ضعف رحم واستقرار جنین در رحم و ضعف بعد از وضع حمل مفید است.

۳ـ معجون ریگ ماهی: برای قوت و تحریک اعصاب، قوت باه و تولید منی مفید است.

۴ـ معجون راح المومنین: برای ضیق النفس، خفقان، ضعف باه مفید و ممسک نیز می‌باشد.

۵ـ معجون خدر: برای تخدیر اعصاب مفید است.

۶ـ معجون چوب چینی: ماده آتشک را خارج کرده و خون را صاف می‌کند.

۷ـ معجون جلالی: نوع اعلی ممسک و مقوی باه است اعصاب و ضعف عام جسم را تقویت کرده ماده تولید را غلیظ و زیاد می‌کند.

۸ـ معجون اذارقی: مقوی اعصاب است برای فالج، لقوه، درد مفاصل، اختلاج معده مفید است وپیرمردان را در فصل زمستان از امراض محفوظ نگه می‌دارد.

۹ـ لبوب گبی: اعصاب دماغ را قوت می‌دهد ماده تولید و قوت باه را زیاد می‌کند برای ضعف کلیه مفید است.

۱۰ـ لبوب الاستدار: دماغ و دل و اعصاب را قوت می‌دهد و مقوی باه وزیاد کننده ماده تولید است.

۱۱ـ عرق ماء اللحم عنبری: مقوی دل و دماغ و جگر است برای ضعف عام مفید است مفرح قلب و مقوی باه است.

۱۲ـ سفوف قرنفلی: معده دل و روده را قوت می‌بخشد اسهالی راکه به سبب ضعف معده باشد مفید است قوت هضم و خون را زیاد می‌کند مِقوی بدن است.

۱۳ـ سفوف بسباسه: کارجگر، روده و معده را زیاد می‌کند، اشتها آور و هاضم است بلغم را زیاد می‌کند.

۱۴ـ روغن کلان: برای فلج، لقوه، رعشه، درد مفاصل، نقرس، عرق النساء و درد کمر

مفید است.

۱۵ـ حلوای گذر مغز گنجشکی: مقوی عام جسم و اعضای رئیسه بدن دل، دماغ وجگر است خون را زیاد کرده وبدن را پرورش می‌دهد.

۱۶ـ حلوای ثعلب: نوع اعلی مَقوی باه است ماده منی و تولید را زیاد می‌کند ضعف عام را دور می‌کند برای ضعف دماغ مفید است خون را زیادکرده وبدن را فربه می‌سازد.

۱۷ـ حلوای تخم مرغ: مقوی بدن وباه است ماده تولید را زیاد می‌کند برای ضعف بعد از جماع مفید است.

۱۸ـ حب نشاط: مقوی باه و ممسک است برای ضعف باه و سرعت انزال بسیار مفید است.

۱۹ـ حب نرکچور: اسهال شدید کودکان را می‌بندد مقوی معده است.

۲۰ـ حب ممسک عبری: ممسک وبرای سرعت انزال مفید است.

۲۱ـ حب ممسک طلایی: مقوی باه، ممسک و نشاط آور است.

۲۲ـ حب ممسک سرخ: مقوی باه و ممسک است.

درتمام این نسخه‌ها جوز بوا جزء اصلی است وبا ادویه‌های دیگر مخلوط شده است.[۱]

* جوز هندی

تعریف:

جوز هندی میوه درختی است این درخت در کشورهای گرمسیر زیاد می‌روید. درخت آن شبیه هلو، میوه آن به شکل تخم مرغ است جوز هندی دارای روغن فرار ویک

۱ـ همدرد، صفحه‌های:۱۰۷ـ ۱۰۰ ـ ۹۹ ـ ۹۸ـ ۸۷ـ ۸۴ـ ۸۳ـ ۸۱ـ ۸۰ـ ۶۹ـ ۶۸ـ ۱۹۰ـ ۲۸۹ـ ۲۸۸ـ ۲۸۷ـ ۲۸۴ـ ۲۸۲ ـ ۲۸۰ ـ ۲۷۷ ـ ۲۷۵ ـ ۲۷۳ ـ ۲۷۱ ـ ۲۷۰ ـ ۲۶۹ ـ ۲۶۶ ـ ۲۶۵ ـ ۲۶۰ ـ ۲۵۹ ـ ۲۴۴ ـ ۲۴۲ ـ ۲۰۳ ـ ۱۶۳ ـ ۱۵۴ ـ ۱۴۹ ـ ۱۱۷ ـ ۱۱۶ ـ ۱۱۵ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۳ ـ ۱۱۲.

اسید و مواد نشاسته‌ای است معطر است. در طب کره جوز هندی را برای مالش عضو بیمار مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می‌کنند.[۱]

خواص:

جوز هندی بسیار لطیف و ملین طبع و محلل، مانع تخمه و مقوی اعضاء رئیسه خصوصاً دماغ، مقوی حواس ناشتا جهت سهولت بریان کرده آن را با پوست جهت سرفه، خوردن آن مانع کرم معده است، جهت رفع مصرف سموم استفاده می‌شود، روغن آن با عسل بر بدن مفلوج یا صاحبان اوجاع مفاصل بارده و حمیات بارده بلغمیه بمالند مفید است جهت منع تولید شپش و جهت قروح خبیثه مفید است. همچنین پوست آن مرهم تحلیل اورام، ضماد آن جهت بواسیر و امراض مقعد به غایت مؤثر است. قطور آب برگ آن که کرم نموده جهت اخراج چرک گوش و خواص دیگر، مقی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و عصبی مانند فلج، لقوه و سرفه، ضیق النفس، نفخ شکم وجذام مفید می‌باشد.[۲]

در کتب سنتی به نام جوز هندی و نارجیل وگوز هندی و رانج نام برده شده، خواص آن مسهل خوردن آن برای اخراج اقسام کرم معده و روده و کرم کدو مفید است وبرای تقویت هاضمه نیز نافع است. برای تقویت فهم، حافظه وتولید چربی کلیه، رفع درد مثانه، تحلیل باد و گاز، اخراج کرم روده، حرارت غریزی را افزایش می‌دهد. مواد سرد بلغمی و سوداوی را دفع می‌کند ضماد آن برای معالجه بیماریهای آمیزشی درست می‌کنند دم کرده آن برای اسهال خونی استفاده می‌شود.[۳] در کره جوز هندی را در طب برای مالش عضو بیماری مخصوصاً در تسکین درد روماتیسم استعمال می‌کنند.[۴]

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۲۹.

۲ـ قرابادین کبیر، ص ۱۶۱-۱۶۴.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۸۸.

* جیوه

تعریف:

عربی: زیبق، زاوق. فارسی: نسیماب. یونانی: اورزخوس، الوق.

سنسکریت: پارد، رس، رسم، هولورن، رس و هاتو، مهارس.

انگلیسی: mercury,qvick silver

لاتین: hydrargyrum,mercurous

ماده‌ای مهم برای اهل کیمیا است در اصطلاح کیمیای قدیم اسامی دیگری دارد: عد، عبیط، جارالسحاب، روخاتی، عبد، رعد، عطارد، کاب، ابن قرار، عین الحیات ابن دهن و نامهای دیگری که اصطلاحاً استعمال می‌شود[1].

انگلیسی: colomel,subchloride of mercury,mercurous chloride

لاتین: subchloridumhydrargeri[2].

جیوه به اردو: پاره گفته می‌شود. زیبق را به فارسی سیماب و جیوه می‌نامند. از جمله فلزات معدنی است که شبیه به نقره گداخته و از گداز سنگهای سرخ شنگرفی بهم

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۵۵.

۲ـ همان، ص ۱۲۴.

می‌رسد و در بعضی بلاد بارده مثل مغرب و روم و اقلیم هفتم قطراتی است که از خاک متکون می‌گردد و در غیر ظروف شیشه و سرب و قلعی و جلد سگ آبی و طلا و نقره معدوم می‌شود و سرد و تر است.

سیماب: اسم فارسی است و در فارسی جیوه می‌گویند و عربی آن زیبق است و به یونانی آن را زرخورس و الوق و به فرنگی ستواسون و در انگلیسی مرکیوری و به هندی پاره ورس نامند و به قول گیلانی عجیب نیست که جیوه در اصل لفظ هندی حیات است چنانچه اسمی از اسمای آن نزد اکسیریان است بهر آنکه او موت نام نمی‌یابد به حیله‌هائی معروفه و نزد ایشان از اسمای آن عیان و عبیط و زمزم و حی و جارالسحاب و نوروز اوق و روحانی و عین‌الحیات و لبن و حل و دهن و آبق و فراء و روح و نافذ و طیار و عطار است وآن از اجساد متولد در معادن است و گاه در سنگریزهای سرخ شنگرفی می‌باشد که استخراج آن به آتش می‌نمایند مثل طلا و نقره و آهن که از سنگریزه معادن آن بر می‌آید و معدن آن در زمین اندلس یافته می‌شود و آن معدن شنگرف نیز هست و آن سنگریزه‌ها چون خالص صاف بود بدان خاک یا سنگ مختلط نشود آن در رنگ شنگرف باشد پس گاهی سنگریزه آن را در معدن با آلات مخصوص آن به قدر فندق قطع می‌کنند و از آن به آتش استخراج می‌نمایند و گاهی از شنگرف معدنی متصاعد می‌سازند و گاهی از ابرک می‌گیرند و در طبقات قطعه ضخیم ابرک می‌یابند ونیز گاهی قطرات متفرقه در خاک معدن آن یافته می‌شود وآن را جمع می‌کنند و گاهی در سقف معادن نقره مدور جامد مثل قطرات آب معلق می‌یابند وگویند که آن نقره خام یا مریض است پس هر گاه مرض آن زائل شود نقره صحیح سالم گردد.

شیخ الرئیس آن را سرد و تر در دوم گفته است و گویند سردی آن تا سوم می‌رسد و گیلانی گوید از رازی که سیماب بارد مایی غلیظ و در آن حدت و قبض است. آن دلالت می‌کند بر این جمع کردن آن اجساد را و چون اصعاد آن نمایند استحاله می‌کند و حار حریف محلل مقطع می‌شود و دلیل بر این ازاله آن جهت جرب و حکه است چون آن را بر جسم طلا نمایند.

انواع ترکیبات جیوه:

فارسی: داراشکنه، سلیمانی، سلمانی.

عربی: دواءالشعث.

هندی: دال چکنا، کسنالکه، راستینا.

انگلیسی: perchloride of mercury

لاتین: hydrargeri perchloride

bichloride of mercury

mercuric chloride

corrosive sublimate

sublimatus corrosavvs

آن را calomel نیز می‌گویند این دارو مسهل است عموماً با santonin که جوهردرمنه ترکی است. امروزه برای خارج کردن کرم استعمال می‌شود. ضد عفونی کننده هم می‌باشد و برای معالجه سفلیس استعمال می‌شود. روده‌ها را صاف و پاک می‌کند. در مصرف خارجی برای امراض پوستی استعمال می‌شود.

خواص:

بالا برنده و قابض است. جیوه مرده با روغن گل، شپش و رشک، را از بین می‌برد. دود جیوه شنوایی را از بین می‌برد، دود جیوه باعث کوری چشم می‌شود. بالا آمده جیوه از فشار حرارت بسیار قطع کننده است. و از سموم قاتل است و علاج آن نوشیدن شیر و استفراغ کردن است جیوه موش‌کش است و.حشرات و مارها از دودش گریزانند.[۱]

معدنی آن سفید است و شفاف. مزاج: سرد در درجه دوم، تر در درجه سوم. مقدار خوراک کشته شده آن از یک برنج تا دو برنج. خواص: مقوی بدن، دافع امراض بلغمی، مصفی خون، مجفف قروح، مقوی باه، مغلظ منی، قاتل کرم و در طب یونانی به طور

۱ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۳۴.

کشته استفاده می‌کنند و برای امراض رعشه، لقوه، تشنج، زکام، تنگی نفس، درد مفاصل وامراض فشار خون مثل جذام و امراض خارش و امراض جلدی به طور مرهم استفاده می‌کنند. مالیدنش بر سر شپش را می‌کشد و خاصه برای امراض سوزاک و داخلی و خارجی مرکبات زیادی دارد که استعمال می‌شود.[۱]

نامهای مختلف به هندی برای جیوه همانند: بی‌قرار، عیاز و فرار بیان شده است رنگش: براق و شفاف نقره‌ای است. مزه‌اش: بی‌مزه است. ماهیت: از تمام معدنیها سنگین‌تر است و اگر حرارت ببیند می‌پرد و در دست هم گرفته نمی‌شود. تمام حرارت سنجها که مقیاس است فشار خون و دیگر وسایل سنجش حرارت از جیوه استفاده می‌شود برای حلق و دهن و دماغ و گوش مضر است. مصلحش: شیر و روغن. بدلش: ارزیر. نفع خاصش: مجفف حرارت. مقدار استعمال: به طور خارجی از ۲ تا ۴ گرم است.[۲]

در نسخه‌های خارجی مثل خارش، درد مفاصل و سوزاک استعمال شده است و نیز داخلی آن را با ادویه مصلح کرده برای باه مقوی و مرض لقوه و تنگی نفس و امراض کبد و جگر بیان کرده است.[۳]

جیوه دارای فرمول شیمیایی hg می‌باشد و اسم طبی آن mercury,hydrargeri می‌باشد در این کتاب بیان مفصلی از این ماده نوشته است همانند: روغن هیداجری که برای مرض سوزاک و روغن هیداجری اکسید که برای امراض جلدی و چشم استفاده شده است اصل روش بدست آوردن شیمیایی آن که اول آن از معدن است ماده‌ای که حاصل می‌شود آن را cinnabar می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی hgs می‌باشد که آن را در اکسیژن عمل می‌کنند و از آن سولفرداکسید و مرکوری که hg باشد خارج می‌شود و این را mercur است که در ادویه‌جات استعمال می‌شود و همچنین در طب جدید پمادهای مختلف از این درست شده است و نیز با خیلی دواها مخلوط نموده همانند:

۱ـ المفردات، ص ۱۵۰. ۲ـ بستان المفردات، ص ۸۴.

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۰۲ـ۱۱۰ـ۱۳۳ـ۱۹۳ـ۲۲۴ـ۲۲۹ـ۲۳۳.

آمونیاک، کلراید استعمال شده است و نیز بعضی آمپولها و قرصهای مدر بول از ترکیب mercury درست شده است وهمچنین دوا برای بریدن خون و زخم به نام mercurochyome که به نام دوای قرمز معروف است و آمپولی به نام salyrgan یا mersalyl سوزن معروف امروزه است که برای ادرار آوردن سریع استعمال می‌شود[1].

یکی از نامهای عرفی جیوه quick_silver می‌باشد که در نسخه‌های پماد و مرهم بیان شده است.[2]

روغن hydrargeri amnioniat برای امراض پوستی و کچلی سر بسیار مفید است ودر طب حدیث مستعمل است ودر سکته پوستی (بی حسی) استعمال می‌شود.

hydrar gericumcreta مخلوط با طباشیر بیشتر به کودکان بیمار داده می‌شود.

hydrargerioxidum flava و yellow mercuric oxid روغن ضد عفونی برای امراض پوستی و چشم است.

hydrar geri salicylas به صورت آمپول در بیماری سفلیس استعمال میی‌شود سنگرف سفید هندی: دسکپور، دسکچور، در اصطلاح اهل کیمیا به اکسیرالدم معروف است.

استنشاق دود محرق او مورث فلج وبطلان سامعه و زردی رخسار و موجب فساد قوتهای دماغی وگریزانیدن هوا وطلای کشته او با تخم خربزه و یا بادام تلخ جهة جرب وحکه و رفع جمیع آثار و اکله و سعفه رطبه و قروح سایله نیز مفید است.[3]

جیوه ژیوه زیبق: فلزیست به صورت مایعی بسیار سنگین وزن مخصوص آن ۱۳۱۶ سیمین فام و درخشان بهمین مناسبت آن را سیماب گویند در ۳۸/۹ منجمد شود و در ۳۵۷ درجه بجوش آید ابوالارواح.[4]

شیخ می‌فرماید: زنبق را به دو طریق بدست می‌آورند یا رأسا از معدن گیر می آید یا اینکه از سنگی که در معدن جیوه است تهیه می‌شود استخراج جیوه از سنگ جیوه همان

۱ـ دستور بریتانی، ص ۵۲۶ـ۷۶۷ـ۹۳۷ـ۸۹۸.
۲ـ متریامدیکا، ص ۳۲۵ـ۳۲۶.
۳ـ تحفه حکیم، ص ۱۴۱.
۴ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۶۱.

عملیات استخراج طلا و نقره را دارد که با فشار حرارت از کان جدا می‌شود سنگ جیوه اگر بی آلایش باشد وآمیزه‌ای از خاک و سنگ دیگری در آن نباشد همرنگ شنگرف با صحیح‌تر بگوئیم شنگرف هم رنگ آن است وباز به آن نمی‌رسد جالینوس و کسانی دیگر پندارند که جیوه همچون مرتک (مرده سنگ) بعمل می‌آید و دلیلشان این است که بوسیله آتش به دست می‌آورند پس بایستی طلا را نیز همچون مردار سنگ مرتک بدست آورند واز آنجا که گوهر سنگ جیوه به شنگرف شباهت دارد برخی بر این پندارند که جیوه شنگرف است و شنگرف را در دیگی می‌گذارند و سرآن را باگل می‌بندند وبر آتش می‌نهند و جیوه بالا می‌آید این نظریه نیز صحیح نیست بلکه صحیح آن است که از شنگرف با چنین عملیاتی کبریت به دست می‌آید.

کشته آن حاد محرق مصدع است نزد حکمای هند معتدل است ولهذا جمیع امراض را نفع می‌بخشد و مقتول آن با روغن گل چون بر بدن و سر بمالند قمل را بکشد خاک سیماب در سمیت نیز مثل آن است و چون غیر مقتول آن را بر پارچه بمالند و به طور عصابه بر سر کس که شپش بسیار باشد ببندند سپس بمیرد به دهان و حلق و دماغ و گوش نرس زیرا بسیار مضر است.[1]

۱ـ مرهم که در مرض کچلی از تراکیب سیماب استعمال می‌شود.

unguentum hydrargeri ammoniati

B.P که از آمونیاک و جیوه مرکب درست شده است.

۲ـ مرهم برای امراض جلدی و اکزما.

unguentum hydrargeri ammoniati

t picis carbonis مرهم جیوه با امونی و قطران.

۳ـ همین مرهم زائد با saligylic acid

در امراض جلدیه استعمال شده است ومجرب است.

۴ـ مرهم زرد جیوه برای امراض چشم مخصوص استعمال می‌شود.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۲.

حرف

چ

* چای

دمکردهٔ گل چای برای سوء هضم تجویز می‌شود. چای دارای دو درصد کافئین و مقدار زیادی منگنز آهن است. دمکردهٔ چای برای اسهال مفید است.[1]

چای باعث بیخوابی و لاغری است.[2]

اگر چشم ورم کرده باشد سر شیر و تفالهٔ چای را روی آن بنهند طبیعی می‌شود.[3]

چای درختی است کوچک، بلندیش تا سه متر می‌رسد. برگهایش سبز و خرم و در جاهای گرم و مرطوب به عمل می‌آید و در تابستان نیاز به رطوبت دائم است و باید همیشه پای آن مرطوب باشد، برگ چای را بعد از چیدن در آفتاب یا در تاوه‌ای مخصوص خشک می‌کنند و سپس آنها را نرم و تمیز می‌کنند. در میان کردها تفالهٔ آن را برای تسکین درد روی چشم می‌گذارند و درد آرام می‌گیرد و با دمکردهٔ آن چشم را می‌شویند.[4]

دمکردهٔ چای نوشابه نیروبخش و مطبوعی است ولی افراط در مصرف آن تولید

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۹۰ و ۹۲.

۲- همان.

۳- رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴- همان.

مرض تئیسم می‌کند که علائم آن طپش قلب، عصبانیت و اضطراب است.[۱]

در نواحی شمالی ایران بخصوص لاهیجان، وسعت‌های پهناوری به پرورش چای اختصاص یافته است. بررسیهای مداوم نشان داده که محصول مرغوب از پرورش آن در ایران به دست می‌آید. قسمت مَورد استفادهٔ درخت چای، برگهای آن است که پس از چیدن و بو دادن و انجام اعمال مخصوص، به صورت چای در می‌آید.

به طورکلی چای بر دو نوع است: سبز و سیاه، در بازارهای جهان عرضه می‌شود. در چای سیاه به خلاف چای سبز، نه تنها از تخمیر برگ که باعث از بین رفتن سبزینه می‌شود، جلوگیری نمی‌کنند، بلکه موجبات این کار را فراهم می‌سازند.

مصرف دمکردهٔ چای باعث تسریع حرکات تنفسی و گردش خون می‌گردد و نیز تقویت قوای فکری می‌شود. اثر درمانی در تصلب شرائین و ممانعت از بروز آن دارد. مقدار زیاد آن عوارضی نظیر سردرد، لرزشهای عصبی، کرخ شدن و غیره پیش می‌آورد و اگر ادامهٔ آن به صورت عادت درآید، ایجاد یبوست‌های سخت و مقاوم و سوء هضم می‌نماید. برای به دست آوردن چای سبک و خوش طعم باید آن را به مدت نسبتاً زیادتری دم کرد، سپس از دمکرده حاصل، به مقدارکم در فنجان ریخت و بلافاصله آب گرم جهت رقیق نمودن، به آن افزود.

چای برای مبتلایان به ناراحتیهای عصبی، اولسر و سنگ کلیه از نوع اکسالات‌ها، مفید نیست و نباید در مصرف آن زیاده‌روی کرد. مصرف زیاد چای باعث لرزش، اختلال حواس، طپش قلب و گاهی هذیانهای رویایی است.[۲]

* چای سبز

چای سبز از بو دادن برگهای تازه و بدون دم برگ بعمل می‌آید. دمکردهٔ ۵ تا ۱۰ گرم آن محرک و مقوی معده و مدر است. نشئه‌آور بوده و تشنگی را تسکین می‌دهد. سردرد

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۹۱.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۳۴۲ تا ۳۵۲.

و خستگی را برطرف می‌کند. مقوی معده و مغز و باه می‌باشد. التهاب معده را فرو می‌نشاند. خون و رنگ رخسار را صاف می‌کند و به جذب ادویه در اعماق یاخته‌های بدن کمک می‌کند. بوی بد دهان را برطرف می‌کند. جهت خفقان قلب مقدار کم آن مفید است و پُر رنگ آن ضربان قلب را سریع و زیاد می‌کند.

چای سبز به علت داشتن شبه فلز و فلوئور، مینای دندان و استخوانها را تقویت و از پوسیدگی حفظ می‌کند، اما زیاده‌روی در خوردن آن دندانها را زرد می‌کند.[۱]

* چای سیاه

خواص چای از نظر پروفسور لهامو و دکتر لئونس کارلیه این است: دمکردهٔ چای نیروبخش و مطبوع است و به هضم غذا کمک می‌کند. دم کردهٔ گل و برگ چای برای هضم، اسهال، استسقاء و موقع پایین آمدن شکم مفید است.

ترکیبات چای: باید دانست عامل موثر چای تئین است که شبیه کافئین موجود در قهوه می‌باشد. اثر تئین روی دستگاه گردش خون عبارت از بالا بردن فشارخون و تشدید انقباض عضله قلب که آن هم موجب رفع خستگی و فعالیت مجدد سلولهای بدن می‌شود.[۲]

* چای کوهی

چای کوهی یا در کتب طب سنتی «هوفاریقون» گیاهی است چند ساله علفی با رگهای متقابل بیضی کمی دراز، این گیاه اسانس روغنی فرّار و در حدود ۰/۵ - ۰/۷ درصد حاوی یک نوع گلوکوزید به نام هایپرین است.

از شیرهٔ آن در اروپا به عنوان مؤثرترین دارو برای التیام زخمها، سوختگیها و مالیدن به محلهایی از بدن که پوست آن کنده شده است استفاده می‌کنند. در هند، این گیاه به عنوان قابض، ضد کرم معده و روده، قاعده‌آور، مدر و محلل استفاده می‌شود. از نظر

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۴۴.

۲- همان.

خواص محلل و خشک کننده است و گرفتگیها را باز می‌کند، خوردن آن برای کزاز و باز کردن گرفتگیهای معده و کبد و ازدیاد ترشح ادرار نافع است و قاعده‌آور و مسهل صفرا می‌باشد.

برای رفع درد ناحیهٔ سرین و همچنین برای سیاتیک و نقرس مفید است. دمکردهٔ آن برای میگرن و سردردهای عصبی و تاخیر در عادت ماهیانه زنان، روغن آن برای رفع تشنج، ضد عفونی کننده زخمها، در استعمال خارجی جراحتها و ورمها برای تسکین درد روماتیسم، چای کوهی برای درمان ایدز، اثر ضد ویروسهای مشابه HIV یعنی ویروس ایدز دارد. برای درمان زخمها ماده شیمیایی هایپریسین و سایر مواد آنتی بیوتیک موجود در اسانس روغنی قرمز رنگ گیاه ممکن است تحریک و تقویت سیستم دفاعی بدن افزایش داده و برای کاهش التهاب زخمها کمک بسیار مؤثری می‌کند.[1]

* چای کوهی یا توکلیجه

گیاهی است که آن را به زبان محلی اکلیجه و در بعضی از نقاط توکلیجه و در دهات کوههای البرز به آن چای کوهی می‌گویند. در کتب سنتی به آن هوفاریقون می‌گویند. میوهٔ آن به جوجادو معروف بوده در کتب سنتی به آن دادی یا دذی می‌گویند.

جوشاندهٔ سرشاخه‌های آن را جهت تقویت و تنظیم دستگاه رحمی و ضد عفونی کنندهٔ مجاری ادرار و رفع سردرد، بخصوص میگرن تجویز کرده‌اند این جوشانده مدر بوده و در انداختن بعضی از انواع سنگ کلیه معجزه می‌کند، برای مبتلایان به هیستری، صرع، کم خونی دختران، سیاتیک، دردهای عصبی، دفع کرم، قطع قاعدگی در دختران جوان و کلیهٔ اختلالات قاعدگی و ترشحات زنان آن را تجویز کرده‌اند.[2]

۱- معارف گیاهی، ج ۵ ص ۲۸۲.

۲- مجموعه مقالات در باره طب سنتی ایران، ص ۸۷.

* چریش

به فارسی در بندرعباس و چاه‌بهار به نامهای محلی چریش، سریش و چریشک نامیده می‌شود.

درختی زینتی از تیرهٔ سماقیان که جزو گونه‌های زیتون تلخ (سنجد تلخ) می‌باشد.[1]
چریش درختی است با قامت متوسط و برگهای سبز و کناره برگها دارای بریدگی و شبیه دندانهٔ نامنظم است، برگهای آن شبیه زبان گنجشک است.

این درخت بومی هند شرقی بوده و تا مغرب چین و شرق جاوه انتشار دارد و در حال حاضر در چاه‌بهار، بندرعباس و سایر مناطق جنوب کشور می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

چریش دارای یک روغن تلخ و مارگوزیگ اسید است در دانه‌های آن حدود ۴۵ درصد روغن وجود دارد.

مواد تلخی که در روغن این درخت وجود دارد: نیمبین، نیمبی نین و نیم بیدین که ماده اصلی سبب تلخی روغن سولفور می‌باشد.

۱- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۲، ص ۱۸۸۰.

خواص و کاربردهای چریش:

قابض و تب بر است، برگهای له شدهٔ آن را به صورت ضماد بر روی جوش و کورک می‌گذارند، جوشاندهٔ برگهای این درخت به عنوان ضد عفونی کنندهٔ زخمها و اگزما به کار می‌رود. گل و روغن این درخت در برمه به عنوان محرک موضعی و حشره‌کش استعمال می‌شود. از روغن برگهای این درخت جهت معالجهٔ دردهای روماتیسمی استفاده می‌شود. جوشاندهٔ رقیق ریشه این درخت به عنوان ضد صفراوی و تونیک برای معالجه سل و ناراحتیهای کبدی مصرف می‌گردد.[۱]

* چشم خروس

گیاهی است دائمی، مخصوص نواحی گرم و مرطوب مانند آفریقای مرکزی و شمالی، هندوستان، جزایر آنتیل و برزیل و قسمتی از ایران، دانهٔ این گیاه بسیار سمی است. ریشهٔ آن طعمی شیرین مانند شیرین بیان دارد.

دانهٔ این گیاه لوبیایی، گرد و یا کمی بیضی شکل است.

سمیت این گیاه در اثر وجود ماده ازته‌ای است به نام ابرین Abrine که شبیه ریسین می‌باشد. آبرین فقط در دانه یافت می‌شود و در سایر قسمتهای گیاه وجود ندارد پپسین و اسیدکلرئیدریک سمیت این ماده را از بین می‌برد، ولی شیرهٔ لوزالمعده و ترشحات روده بر آن اثری ندارد. ابرین گلبولهای قرمز را به سهولت جمع (آگلوتینه) می‌کند. سمیت آن در حرارت ۶۵ درجه به مدت یک ساعت از بین می‌رود.[۲]

* چغندر

چغندر گیاهی است دو ساله، پهن، چیندار سبزه تیره، ساقهٔ گل دهنده در سال دوم، بند آورندهٔ خون، مقوی معده، برای معالجه اسهال خونی مفید است، ضد سرفه. چینی‌های قدیم ریشهٔ چغندر را به عنوان مقوی برای زنان به کار می‌بردند و معتقد بودند

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱ تا ۵.

۲- گیاهان سمی، ص ۱۱.

که در ریشهٔ چغندر هورمونهای جنسی زن یافت می‌شود. در هند و چین برگهای تازهٔ چغندر برای معالجه اسهال خونی به کار می‌رود. برای التیام سوختگی پوست به کار می‌رود، خواص آن محلل است.

باز کننده، نفاخ است، برای تحریک قوای جنسی نافع است، درد مفاصل و نقرس را تسکین می‌دهد، برای درد روده و بیرون آمدن مقعد نافع است، برای رفع ترک و شقاق در اثر سرمایی که به دست و پا عارض شود، مفید است.[۱]

چغندر برای رفع یبوست و لینت مزاج به مصرف می‌رسد، برای التهاب مثانه، یبوست، بواسیر و بیماریهای پوست مصرف می‌شود، جهت تسکین درد مفاصل و نقرس، سردرد و دندان درد مفید است.[۲]

چغندر قندساز است، برای مبتلایان به مرض دیابت خوب نیست، رعشه را معالجه می‌کند، طحال را باز می‌کند، ورم را فرو می‌نشاند، جهت درد پشت و مثانه و امراض مقعد مفید است، برای اخراج بلغم خوب است، جهت درد مفاصل و نقرس سودمند است، جهت سردرد و دندان درد، برای درد گوش، برگ چغندر با بوره (اسیدبوریک) جهت لک مک و طاسی به کار می‌رود، برای ورم پشت پا و استسقاء و سایر اورام مفید است.[۳]

از زبان خود چغندر: من چغندر هستم، به من چگندر و چندر هم می‌گویند، عربها مرا سلق صدا می‌کنند، به پختهٔ ریشه من لبلبو و اکنون لبو هم می‌گویند. قند می‌سازم، پاک کنندهٔ شکم هستم، به هضم غذا کمک می‌کنم، التهاب معده را فرو می‌نشانم، مفیدترین اعضاء من برگ من است، بعد ساقه و سپس بیخ من، خوردن من رعشه را معالجه می‌کند، جهت درد پشت و مثانه و امراض مقعد مفید است، جهت درد مفاصل و نقرس سودمند است، با آب گرم برگ من قرمزی چشم را از بین می‌برد، جوشاندهٔ برگ من شوره و چربی و شپش را نابود می‌کند، آفتاب زدگی را معالجه می‌کند، جهت تسکین درد و پاک

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۶۶.
۲- طب سنتی، ص ۷۹.
۳- زبان خوراکیها، ص ۵۵.

کردن کک مک و همچنین شکم درد، بادشکن، اشتهاآور، مقوی، آرامبخش و برای التهاب معده مفید می‌باشد.[۱]

چغندر گیاه دو ساله‌ای از خانواده چلیپائیان است با ریشه‌هایی به رنگ زرد یا قرمز و ضخیم که مصرف خوراکی دارد.

برگهای گیاه سبز و کشیده و دارای دمبرگ نهبتاً بزرگ که گاهگاهی به مصرف تغذیه می‌رسد.

بهترین زمین برای کشت چغندر باید PH بین ۵/۷ـ۸ درصد و خاکی دارای فسفر و ازت و پتاس داشته باشد.

تکثیرش با بذر می‌باشد. دارای ۵-۵/۱۰ درصد مواد قندی نشاسته‌ای (بویژه ساکارز) ۷۵/۰-۳/۱ سفیده‌ای و ۱/۰ درصد چربی و مقداری کلسیم، منیزیوم، آهن و پتاسیم و فسفر و سدیم و ... می‌باشد و مقدار منگنزش ۳/۵ در هر کیلو بوده، سلولزش ۹ گرم در هزار در چغندر قرمز و در زرد و سفید ۷-۵/۷ درصد می‌باشد.

برگهای چغندر مقدار زیادی مواد قندی نشاسته‌ای بویژه سلولز و ۲ درصد مواد سفیده‌ای و ناچیزی املاح داشته و هر صد گرمش ۲۲ کالری حرارت ایجاد می‌نماید.

برگهای چغندر مقدار زیادی ویتامین آ. ب. ث دارد. ترکیبات درصد چغندر در یک بررسی چنین است: آب ۶/۸۷، پروتئین ۶/۱، چربی ۱/۰، گلوسید ۶/۹ گرم، سدیم ۱۱۰ میلی گرم، پتاسیم ۳۵۰، کلسیم ۳۰، منیزیوم ۲۳، منگنز ۵۷۷/۰، آهن ۱/۰، مس ۱۸۷/۰، فسفر ۳۷، گوگرد ۱۷، کلر ۶۱، ویتامین A ۶ واحد، ویتامین B_1 ۳٪، ویتامین B_2 ۴٪، نیکوتیل آمید ۳/۰، ویتامین C ۵/۵ میلی گرم.

رنگ اصلی که چغندر به آن یافت می‌شود سرخ و زرد و سفید است. چغندر را خام نمی‌توان خورد و شکر چغندر دارای ویتامینهای B و آهن و کلسیم و مواد معدنی می‌باشد و رنگ برگ چغندر به رنگهای سبز و قرمز دیده می‌شود و ویتامینهای آن نسبتاً کم است. چغندر ملین و مدر و مسکن بعضی دردهاست و مبتلایان به سوء هاضمه

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۴۵.

نمی‌توانند آن را بخوبی تحمل نمایند. از عجایب آنکه هم اکنون برخی عقیده دارند خوردن چغندر از قند خون می‌کاهد (با آنکه قند از چغندر است).

چغندر اثر رادیواکتیو دارد که روی دستگاه گوارشی قابل توجه می‌باشد و ماده رادیواکتیو مذکور روبیدیم نام دارد. برای اینکه بتوان به خوبی چغندر را پوست کند باید داغ شده‌اش را در آب سرد انداخت.

چغندر با داشتن قند طبیعی و منیزیوم مقوّی و مغذّی بوده بخصوص بر استخوان بندی و مایعات بدن اثر خوبی دارد، بعلاوه مقداری فسفر و ویتامین B که هر دو مسکّن و آرامبخش اعصابند در چغندر یافت می‌شود. چغندری به نام ویتاسیکلاست که برگ آن خورده می‌شود و مردانی که آن را زیاد بخورند پستانشان بزرگ می‌شود (ژنیکوماستی).

از آمینواسیدها، تبائین در شیرهٔ چغندر و ملاس چغندر موجود است.

چغندر از رازی:

سلق (چغندر): دفع سلق از معده به سهولت انجام می‌گیرد و از تمام بقولات هم سریعتر است و جوهرهٔ آن به شکم لینت می‌دهد بخصوص اگر با عدس پوست کنده بپزند و اگر نمک بیشتری داشته باشد آب جوهرهٔ آن طبیعت را روان ساخته خاصیت مسهلی به شکم می‌بخشد و یک نوع اجابت ملایمی در مزاج فراهم می‌سازد برای معده سازگار نیست، تشنگی‌آور نیست و جهت مزاجهای گرم مفید است در صورتی که با ماست بخورند و در آش ماست و آش آبغوره و امثال آن بریزند یا از آن طفشیل (خوراکی است از عدس مقشر و سرکه) تهیه نمایند مداومت در خوردن آن برای افراد مبرود و همچنین زیاد خوردن آن برای این دسته شایسته نیست و باید پوست آن را بکنند و با روغن زیتون و سایر روغنها بپزند و بر آن دانه‌ها و ادویه معطر بیفزایند اگر بعد از پوست کندن با مری عذب (گوارا) و کمی سرکه تهیه نموده و قبل از غذا بخورند سبب تلیین مزاج می‌گردد. ریشهٔ آن بیشتر باعث ایجاد نفخ شده و دیرتر از بدن خارج می‌گردد کسانی که مزاجشان حار نیست باید با خوردن چغندر و مری و ریختن دانه‌ها و ادویه

خوشبو روی آن، آن را اصلاح نمایند. اگر آن را در آش ماست یا آش دوغ بریزند بعد از آن باید غذاریقون وگوارش زیره میل نمایند.

چغندر از کتاب قدیمی:

سلق به فارسی چغندر نامند. آنچه در غایت سبزی و بزرگی برگ باشد سلق اسود گویند و آنچه ریزه برگ و مائل به زردی و ساق و برگ باریک باشد سلق ابیض نامند. مرکّب القوی و حرارتش در اول و با بورقیه و قوهٔ قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلّل و مبرّد و مصفّی و جرم آن جالی طبع و مائیه آن ملین آن و قلیل الغذا و نفاخ و مفتح بلغم و جهت رعشه و تحریک باه موافق و بهترین اجزای آن آب برگ و ساقهای برگ آن بهتر از بیخ آن است و از طبخ بورقیه آن زایل می‌گردد و خوردن آن که با سرکه و خردل طبخ یافته باشد جهت رفع سده طحال بسیار موثر و جهت درد گرده و مثانه و امراض مقعد نافع و آب آن با ادویه معین اخراج بلغم و جهت مفاصل و نقرس نافع و سعوط آن جهت تنقیه فضول دماغی و هر کلنگ جهت لقوه و صداع و شقیقه و حمره عنب و قطور نیم گرم آن با روغن بادام جهت درد گوش و نطول طبیخ برگ و بیخ آن جهت حزاز و نخاله سر و قمل و صنان که به فارسی زرشک نامند و ضماد آب نیمگرم آن با بورهٔ ارمنی جهت تهییج پشت پا و استسقاء مجرب و حقنه آن جهت اخراج ثقل و سجج و بروز مقعد و طلای برگ پخته آن جهت سوختگی آتش مفید می‌باشد.

روایات:

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: **ان الله رفع عن اليهود الجذام بأكلهم السّلق و قلعهم العروق.**[۱]

«خداوند از ملت یهود مرض جذام (خوره) را برداشت با خوردن چغندر و شکافتن رگها».

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: مرض سفیدی بر بدن بنی اسرائیل عارض شد، خداوند به

۱- محاسن، ص ۵۱۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

موسی علیه‌السلام وحی کرد که به آنها بگو گوشت گاو را با چغندر بخورند.

باز ابی‌الصباح کنانی گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: **مرق السلق بلحم البقر یذهب بالبیاض.**[۱] «شوربای چغندر با گوشت گاو سفیدی بدن را می‌برد».

بزنطی گوید: امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای احمد اشتهای تو به سبزی چطور است؟ گفتم: همهٔ آنها را دوست دارم، فرمود: در صورتی که چنین است بر تو باد چغندر که در کنار نهر فردوس روئیده است و در آن شفائی از تمام دردها هست، استخوان را درشت و سفید می‌کند و گوشت را می‌رویاند، اگر دست خطاکاران آن را مس نمی‌کرد یک برگ آن یک مرد را می‌پوشاند، گفتم: آن از محبوبترین سبزیهاست پیش من، فرمود: سپاس خدا بر شناخت تو به آن.[۲]

در حدیثی دیگر است: **السلق یشد العقل و یصفی الدم.**[۳] یعنی: چغندر عقل را محکم و خون را صاف می‌گرداند.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: به مریضهای خود برگ چغندر بخورانید که در آن شفا هست و درد و ناراحتی با آن نیست، خواب مریض راگوارا و شیرین می‌نماید ولی از ریشهٔ چغندر پرهیز نماید که سودا را به هیجان می‌آورد.[۴]

چغندر دارای مواد هیدرات دوکاربن، آلبومین، چربی، مواد معدنی و سی درصد در بدن کالری تولید می‌کند.

مواد معدنی در چغندر عبارت است از: فسفر، کلسیم، منیزیم، پتاسیم، آهن منگنز. گذشته از این، ویتامینهای آ، ب ۱، ب ۲، پ پ و ث در چغندر موجود است و بدین سبب معلوم می‌شود که با ارزانی خود تا چه حدود مواد غذایی را با خود همراه دارد و می‌توان گفت که از موجوداتی که شانس خوبی ندارد یکی نیز چغندر است.

حضرت امام ابی الحسن رضا علیه‌السلام فرمود: **ان السلق یقمع عرق الجذام و ما دخل جوف**

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۲- محاسن، ص ۵۱۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۹.

۳- همان. ۴- همان.

المبرسم مثل ورق السلق.[۱]

«چغندر رگ جذام را قطع می‌کند و مانند برگ چغندر چیزی داخل شکم شخصی که مرض برسام دارد نمی‌شود (برسِام مرضی است که عارض می‌شود بر پردهٔ بین کبد و قلب)».

چغندر گیاهی است دو ساله با اندوخته قندی که برگ و ریشهٔ آن مصرف غذایی دارد.[۲]

صحرایی و بستانی است، صحرایی سفید و بستانی سرخ است و آن سه نوع است: یکی بزرگ و بسیار سرخ مایل به سیاهی و دوم کوچک برگ مجعد و زشت منظر و کمی سرخ و سوم دراز ساق و بزرگ برگ است.[۳]

چغندر گیاهی است از تیرهٔ اسفناجیان و یکی از گونه‌های گیاه پازی می‌باشد و دارای انواع متعدد است. چغندر معمولی گیاهی است دو ساله که در سال اول مواد غذایی را در ریشهٔ سبزش اندوخته و در سال دوم گل و بذر می‌دهد. چغندر معمولی در حدود ۲ تا ۶ درصد مواد قندی دارد.[۴]

* چمن

کشف چمن ضد آلودگی:

دانشمندان فرانسوی موفق به کشف نوعی چمن شده‌اند که با کشت آن می‌توان اراضی آلوده به مواد «رادیواکتیو» را پاکسازی کرد.

محققان وابسته به «انستیتو حفاظت و ایمنی فرانسه» با استفاده از این روش توانسته‌اند بخشی از اراضی «چرنوبیل» در شوروی سابق را از مواد خطرناک «ادیواکتیو» پاکسازی و آماده کشت نمایند.

۱- کافی، ج ۶، ص ۳۶۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۷.

۲- طب النبی، ص ۱۷۷.

۳- محیط اعظم، ج ۱، ص ۷۴.

۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۹۶.

چمن تازه کشف شدهٔ فرانسویها که از کشت دانه‌های گیاهی به نام کروپیروم ریپونس به دست می‌آید، با ایجاد شبکه‌های مربع شکل بسیار ریز، عناصر رادیواکتیو را در خود جذب و محبوس می‌سازند.

شایان ذکر است، محققان فرانسوی در حال حاضر پروژه‌های آلودگی زدائی خود را در «چرنوبیل» متمرکز کرده‌اند.

به عقیده آنها در چرنوبیل، بالغ بر هشت هزار هکتار اراضی کشاورزی آلوده وجود دارد و تاکنون در دو ناحیه این منطقه، طرح فوق با موفقیت به اجرا در آمده است.[۱]

* چنار

در هند از پوست آن نوعی لیکور گرفته می‌شود که تصفیه کنندهٔ خون است. جوانه‌های له شدهٔ آن در پماد برای معالجهٔ بواسیر به کار می‌برند. مدر، مقوی هاضمه، ضد عفونی کننده برای ناراحتیهای دندان و حلق استفاده می‌شود و قی‌آور است. دم کردهٔ آن ضد کرم معده است.[۲]

چنار درختی است بسیار زیبا، عمر زیاد و چوب سخت دارد. میوهٔ آن مرکب از چند فندقه می‌باشد. به عنوان ضماد در موارد ورم ملتحمه به چشم می‌اندازند نافع است. پوست آن در سرکه جوشانده و در مورد اسهال ساده، اسهال خونی و فتق می‌خورند. پختهٔ آن برای ورم چشم، بند آمدن آب که از چشم بیرون می‌ریزد، رفع ورمهای بلغمی، ورم زانو و سایر اعضا و ورمهای گرم مفید است.

برای رفع درد دندان، برای خشک کردن جراحتها و زخمها و سوختگی آتش نافع است. ضماد پوست سوخته آن خشک کننده است برای رفع رطوبت متعفن زخمها نافع است. غباری که بر برگ چنار می‌نشیند برای قصبهٔ ریه، صدا، گوش و چشم مضر است.[۳]

برگ چنار به صورت پودر جهت بهبود زخم سوختگی از آتش نافع است. خواص

۱- مجله برگ سبز، ص ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۶۱.

۳- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۷۴.

ضد عفونی کننده دارد، ضماد آن برای درمان ورم زانو مفید است. برای ورم چشم مفید است، مزمزهٔ جوشانده آن در سرکه جهت بهبود زخم سوختگی از آتش نافع است. جهت معالجه تنگی نفس، جهت تقویت معده، چاق شدن اشخاص لاغر و مبتلایان به امراض عصبی و دل درد و استسقاء و همچنین رعشه سودمند می‌باشد.[۱]

چنار درختی است زیبا و بزرگ، غالباً در باغها و خیابانها کشت می‌شود، پوست آن صاف و خاکستری روشن است، میوه‌های چنار کروی است، مانند گوشواره از شاخه‌های درخت آویزان می‌شود. چنار درختی نور پسند است. این درخت دارای اهمیت اقتصادی است، چوب چنار شباهت زیادی به چوب راش دارد، برای تهیه در و پنجره و صندوق و تهیهٔ حلقهٔ غربال به کار می‌رود.[۲]

خواص درمانی چنار:

پوست درخت چنار در رفع لکه‌های پوست بدن که غالباً در ناحیه گردن پیش می آید مؤثر واقع می‌گردد. میوه و برگ آن ناراحتیهای حلق و گرفتگی صدا را درمان می‌کند. جوشانده پوست درخت در سرکه، در رفع اسهالهای ساده و دیسانتری موثر واقع می‌گردد، از ریشه‌اش در بعضی نواحی جهت درمان مارگزیدگی استفاده می‌شود.

محل رویش:

مازندارن، نزدیک کجور در ۱۳۵۰ متری دره هراز، گیلان: رودبار، آذربایجان: خوی، همدان، کرمانشاه، بختیاری، گات وند، لرستان: بیشه، سفید دشت، شهبازان در ۱۲۰۰ متری، فارس: سفیدرود نزدیک شاهپور سابق، شیراز، کرمان: کوه نصر در ۲۶۰۰ متری، خراسان: تربت جام و قم: راهجرد در ۲۰۰۰ متری.[۳]

چنار اسم فارسی است معرب آن صنار بصاد مهمله و به عربی دلب و به یونانی

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۴۱.

۲- جنگهای ایران، ص ۱۶۲.

۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۹۳.

طلافلانس و به فرنگی بلطانس می‌گویند و آن درختی است معروف بسیار بزرگ برگ آن پهن مثل برگ بید انجیر فقط کوچکتر از آن و مشرف و مشتق الاطراف شبیه به کف انسان طعم آن تلخ و زمخت و گل آن زرد و متخلخل سبک کوچک و میوه آن زرد است. محل رویش آن بلاد سردسیر و صحراها و مواضع طلیه و میوه و برگ و پوست آن مستعمل سرد و خشک است.[۱]

مزاج: مزاج چنار در اول سرد است. پوست و ثمرش بسیار خشکاننده و زداینده است.

خواص درمانی:

برگ و میوه چنار سوسکها را می‌کشد، پوست چنار بسیار خشکاننده است، گردی که بر برگ چنار می‌نشیند برای حواس و غیره بسیار بد است شاید در علاج برص مفید باشد، برگ چنار داروی درد مفاصل و ورمهای گرم مفاصل است و بویژه در علاج ورم زانو سودمند است.[۲]

چنار درختی از تیرهٔ نزدیک به گزنه‌ها که یکی از درختان زیبا و پُر دوام است و تنه‌اش بسیار قطور و ارتفاعش به ۳۰ تا ۴۰ متر می‌رسد. این درخت دارای پهنهٔ وسیعی از لحاظ شاخ و برگ است و بر فضایی وسیع سایه می‌گستراند.[۳]

و آن درختی است معروف و سرد و تر و با قبض و پوست و ثمرش بسیار سرد و خشک و با حرارت قلیله و جلا دهنده و ضماد برگ تازه آن جهت ورم زانو و پخته آن در شربت جهت ورم چشم و منع ریختن مواد رملیه و رفع ورم بلغمی، نافع و مضمضه آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان و در الکل جهت سموم حیوانی و ضماد معرق آن بغایت جالی و مجفف و جهت برص و رفع رطوبت متعفنه زخمها و با آب جهت تقشر جلد مفید و ثمرش جهت سوختگی آتش و گل آن که از ثمرش گرفته باشند جهت قطع

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۶.

۲- قانون در طب، ص ۱۱۹.

۳- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۱۴.

رعاف مؤثر و بخور آن و پاشیدن آن و جرم مطبوخ آن کشنده جعل است و غباری که بر برگش می‌نشیند بغایت مضر صوت، سمع، بصر و قصبهٔ ریه است و مصلحش شیر تازه است.[۱]

آب مقطر چنار:

جهت تهیه این آب مقطر از گیاه پلاتانوس اوریانتالیس از تیره چنار استفاده می‌نمایند.

مصرف:

پوست درخت آن در رفع لکه‌های پوست بدن که غالباً در نواحی گردن پیش می‌آید، مفید است. میوه و برگ آن در ناراحتیهای حلق و گرفتگی صدا موثر است. جوشاندهٔ پوست درخت آن در سرکه، اسهالهای ساده و دیسانتری را درمان می‌کند. ریشهٔ درخت چنار را در بعضی از نواحی ایران، جهت مارگزیدگی مورد استفاده قرار می‌دهند. آب مقطر برگ چنار را به عنوان تب بر، معالج تنگی نفس و چاق کننده می‌دانند.[۲]

۱- تحفه حکیم، طبع جدید، ص ۳۸۷.

۲- مفردات پزشکی، دکتر آئینه‌چی، ص ۱۱۰۷.

* چندل

به فارسی: چندل

به هندی: کَنڈْل

به فرانسوی: Rhizophore و Manylier

به انگلیسی: Manyrore tree

نام علمی این گیاه: Rhizophora mucronato lam

مشخصات:

درختی بلند و چوب درون آن سیاه و خیلی سخت است. این درخت معمولا در باتلاق و آب شور مناطق حارّه منتشر است. و در جنوب ایران کاشته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست درخت و سایر قسمتهای آن مقداری تانن وجود دارد که منشأ خواص داروئی است.

* چوب چینی

در طبیعت گرم و خشک است، برای تقویت قوّهٔ باه و برگشت شهوت مأیوسان، تصفیه خون و معالجات روانی و انواع جنون، مالیخولیا و معالجه امراض صعب‌العلاج روانی، انواع سرطان، تومورهای بدخیم و زخمهای پلید چرکی، جذام، فلج، رعشه تشنج، سردرد مزمن، درد شقیقه، کندی ذهن، فراموشی، حواس پرتی، پیشاب‌آور، قاعده‌آور، معالجه بیماری که از نوک انگشتان شروع می‌شود، درمان معتادان به تریاک و غیر اینها مفید است.[1]

چوب چینی به فارسی در طب سنتی انواع نامها دارد: چوب چینی، عُشبه، عشبهٔ مغربیه، عشبة النار و عشبهٔ چینی نام می‌برند. از نظر ترکیبات شیمیایی در ریشه و ساقه گونه S- aspera وجود هتروزید پاربلین، برای معالجهٔ نقرس، خنازیر و بیماری باز که آن را فرامبزیا، زیادی ترشح خون در عادت ماهیانه نافع است، برای معالجهٔ بیماریهای آمیزش کاربرد دارد، برای معالجهٔ درد پشت و درد مفاصل تجویز می‌شود، داروی تصفیه خون، ضد سیفلیس و برای معالجهٔ رماتیسم تجویز می‌شود، مدر و برای اکثر بیماریهای سرد نافع است، نقرس، سیاتیک، ورمهاو جذام و بیماری آتشک، سیفلیس یا شانکر در فصل گرما برای بیماریهای گرم نظیر تبهای گرم و صفراوی و خونی، سرخک، آبله و امثال اینها نباید مصرف کرد، ضماد ریشهٔ آن برای زخمهای جراحات بد نافع است، مقوّی معده و مقوّی نیروی جنسی، مدر بول و قاعده‌آور است و برای سردردهای مزمن و فلج خوب است.[2]

زبان چوب چینی:

اسم من چوب چینی است، خون را تصفیه می‌کنم، در معالجه ناراحتیهای روانی بی‌همتا هستم، از پیشرفت سرطان جلوگیری می‌کنم، برای از بین بردن جذام، علاج کندی ذهن خوبم، اسم عربی من جنسه و جنسنج است، هزار سال پیش در داخل حصار

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۳۹.

۲- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۶۱.

چین محبوس بودم، کسی از خواص معجزه‌آسای من جز چینیها اطلاع نداشت، در کتب دانشمندان و پزشکان بزرگ ایران محمد بن ذکریای رازی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا وارد نگردیدم.

پس از باز شدن دیوار چین عده‌ای از پزشکان ایران مانند حکیم میرعمادالدین شیرازی، حکیم میرزا قاضی یزدی، حکیم میرمحمد تهرانی و حکیم مؤمن روی من قبلاً مطالعه کرده و خواص استفاده از من را پیدا کرده‌اند، زادگاه اصلی من چین است، من برای تقویت قوهٔ باه و برگشت شهوت مأیوسان، تصفیهٔ خون و معالجات روانی و انواع جنون، مالیخولیا و مانیا و معالجهٔ امراض سردرد مزمن، درد شقیقه، کندی ذهن، حواس پرتی و فراموشی مفید می‌باشم.[1] چوب چینی را به اسامی خشب الصینی و بیخ چینی نیز می‌نامند و به هندی انترابچ می‌گویند.

در آن بیخی به رنگ سرخ و گلابی رنگ است که دارای طعمی شیرین و کم گره، پر گره، کج و راست و به پهنی یک مشت می‌باشد. نیز سبک و سخت، نرم، سفید و سیاه براق است و بر روی زمین گسترده می‌باشد.

محل رویش:

این گیاه بیشتر در کوههای چین، شمال و مشرق بنگال و در کنار آبها و چشمه‌ها در مکانهای نامبرده روئیده می‌شود، که نوع بنگالی آن خوب نمی‌باشد. بهترین نوع آن قطعه‌های بزرگ بدون گره یا کم گره و بدون ریشه و در سختی و نرمی متوسط و سرخ و گلابی رنگ و شیرین مزه و غیر منشعب و بدون شکاف می‌باشد. آنچه که سفید و سبک و نرم باشد، خام است.

چوب چینی را بعضی در درجهٔ اول گرم و تر و بعضی گرم و خشک و بعضی در اول سرد و در دوم خشک و بعضی تازهٔ آن را گرم و تر نوشته‌اند.

برای حفظ این گیاه از کرم خوردگی، معمولا آن را در عسل یا شکر نگهداری می‌کنند.

۱- زبان خوراکیها، ج ۳، ص ۸۷.

خواص دیگر آن:

لطیف کننده، باز کنندهٔ بسته‌ها، عرق‌آور، تحلیل کنندهٔ مواد زائد، تصفیه کننده و رقیق کنندهٔ خون، مقوی کبد، قلب، مغز، معده و باه، مدر بول و حیض، خشک کنندهٔ رطوبات ناشناخته، نافع اکثر امراض سَوداوی، سوزاک، جذام، زخمهای بد، جرب، خوره، حصبه، ورمهای سخت، سرطان، بهق سیاه و برص سیاه، لک پوست، داءالثعلب، داءالحیه، داءالفیل، زخمهای قدیمی، میگرن، جنون، مالیخولیا، فلج، رعشه، تشنج، سل، استسقای لحمی، یرقان سیاه، بواسیر، نواصیر، زخم کلیه و مثانه، سلسل البول، امراض رحم، نازائی زن، درد مفاصل، کمر درد، سیاتیک، نقرس، تب سوداوی و نوبه، مسمومیت، اعتیاد به تریاک، لاغری و زردی صورت و ضعف باه و کسانی که دارای اولاد نمی‌شوند، می‌باشد.

در اکثر امراض آب پخته شدهٔ آن مستعمل است. نیز در سفوف، شربت، عرقیات، مرهمها و معجونهای مناسب، مخلوط و استفاده می‌شود.

بهترین دورهٔ استفادهٔ این گیاه در انتهای جوانی و ابتدای پیری می‌باشد. و در وسط فصل بهار و ابتدای پاییز زمانهای مناسب برای استفاده از این گیاه می‌باشد.

زمان استفاده و بعد از استفادهٔ این گیاه تا چند مدت باید از خوردن ترشی، لبنیات، نمک، آب سرد، میوه‌های تر، غذاهای بادزا، حبوبات، عصبانی شدن، فکر زیاد، تحرک زیاد بدن، جماع، نوشیدن آب سرد و سرما پرهیز نمود.

بدل آن بیخ کاکنج و به قول هندیها اسگند، و در مرض سوزاک و زخمهای بد عشبه مغربی مفید می‌باشد.[1]

* چوب چینی خطائی

پوست آن درشت و به رنگ گردو و مغز آن به رنگ گلابی و بادام می‌باشد، که از کوهستان خطا و نپال می‌آورند.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۸؛ تحفه حکیم، ص ۷۶.

بعضی آن را قویتر از چوب چینی می‌دانند. و آن را هر روز به مقدار دو ماشه همراه با سه ماشه نبات پودر کرده با مقداری آب گرم میل می‌کنند. این عمل را به مدت بیست و یک روز ادامه می‌دهند و بایستی تا چهل روز از نمک، ترشی و حبوبات پرهیز نمود.[۱]

* چوبک

یونانی طوبون، طوماطامن و قوطالیون، عربی: کف‌الاسد، کف‌الذئب و علج گویند. به فارسی اشنان یا چوبک است.

درختچهٔ کوچکی است کبود رنگ، کرکدار خزی، گلهای آن سفید یا صورتی و دارای ریشه‌های ضخیم و ریشهٔ چوبکها از نظر طبیعت گرم و خشک است.

خواص:

خواص آن عطسه‌آور می‌باشد و سکسکه را تسکین می‌دهد. مدرّ و قاعده‌آور است. برای خرد کردن سنگ مثانه مفید است. برای زکام مفید می‌باشد، ضماد آن با سرکه برای تسکین درد سیاتیک و ورم طحال نافع است، ریشهٔ آن با سرکه برای درد مفاصل درد سرین، سیاتیک و التیام زخم نافع است.[۲]

جوشاندهٔ چوبک معالج زکامهای نزله‌ای و جوشاندهٔ ریشهٔ چوبک در معالجه نقرس، سیفلیس و تومورهای سرطانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۳]

این گیاه از تیرهٔ قرنفلیان که دارای گلهای مجتمع با آرایش مرکب می‌باشد و برگهایش دارای خار است. ریشهٔ آن ضخیم و لعابدار است و کوبیدهٔ آن نیز به نام چوبک به مصرف لباسشویی می‌رسد و دارای نامهای چوبه، بیخ و سطرونیون است.[۴]

زهر گزندگان را منفعت می‌کند و به یونانی: اوراتیموس و به لاتینی: اسفوفیژن نیز

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۹.

۲- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳- خواص میوه‌ها، خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۹۴.

۴- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۱۸.

گویند.[1]

می‌گویند که آن بیخ نباتی خاردار است، سفت و کوتاه و ثمر آن را بخور مریم گویند و آن قطعه‌ای است مثل قارچ و بدان پشم را می‌شویند. آن نهری و بری می‌باشد و چون آن را در آب زنند از آن کف مثل کَف صابون برآید. ضماد بیخ بری آن نافع خنازیر و طلای برگ هر دو نوع آن رافع قروح و التیام دهندهٔ جراحات و مزیل شقاق و ترک است و چون بر بیخ آن مداومت نمایند جهت جذام نفع می‌کند.[2]

شیخ گوید: آن عرطنیثا، آذربو: بیخش را به کار می‌برند و گویند بخور مریم است.

خواص دیگر آن:

تکه کننده و گدازنده است، داروی درد سرین، تشنگی‌آور و مسقط است، آن سکسکه را تسکین دهد و خوردن و پاشیدن آبپزش پادزهر نیش است.[3]

چوبک و اشنان اسم فارسی عرطنیثا است.[4] عرطنیثا اسم سریانی آذربو است.[5] آذربو را به فارسی چووهٔ صباغان گویند و او غیر چووهٔ گازران است. در وسط سوم گرم و خشک و جالی و معطس و مفتح و مسکن فواق و مدر بول و حیض است.[6]

ضماد آن جهت تسکین خارشهای بدن و جوشاندهٔ آن برای رفع آنژین و ضد کرم استفاده می‌شود. چون ریشهٔ نبات دارای مواد Saponine است از این جهت و تولید کف می‌نماید. برای شستشو و نظافت پارچه‌ها استفاده می‌شود و همچنین برای سفید کردن الیاف پارچه‌ها استفاده می‌نمایند. تعداد شربت آن ۶۰-۲۰ گرم در روز است. برای تهیهٔ شربت آن ۱۰۰ گرم ریشهٔ آن را در ۱/۵ لیتر آب داخل نموده و ۱۸۰ گرم قند برای ۱۰۰ گرم مایع آن اضافه نمایند و به علت وجود ساپونین نباید در مصرف آن مداومت نمود، زیرا تولید مسمومیت می‌کند. در روی نخاع شوکی (مغز تره)، موجبات لرز، خشک

۱- صیدنه، ج ۱، ص ۴۷۴.
۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۰۶.
۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۶۱.
۴- تحفه حکیم. ص ۷۸.
۵- همان، ص ۱۸۱.
۶- همان، ص ۱۶.

شدن مخاط دهان، فلج ناقص، باز شدن مردمک چشم و همچنین فشارخون و درجه گرمای بدن پائین می‌آید و وارد شدن ساپونین در خون حرکات ارادی و انعکاس را ضعیف می‌سازد. در ریشه چوبه ۲/۵ درصد ساپونین دارد که در آب حل شده و تولید کف می‌نماید. به همین جهت مورد استفاده در صنعت برای شستشوی لباسها و در طب هم شربت از آن درست می‌کنند.[۱]

تسکین دهندهٔ خارشهای بدن و جوشاندهٔ آن برای رفع آنژین مفید می‌باشد. اشنان مفید بر وزن نقصان گیاهی است که بدان رخت (لباس) شویند و بعد از طعام خوردن دست را نیز بدان بشویند و آن را به عربی «غاسول» خوانند و چون آن را بسوزانند «اشجار» شود، اشنه بضم اول و فتح ثالث به معنای اشنان باشد که بدان رخت و جامه شویند و نام داروئی هم هست خوشبوی که آن را دواله می‌گویند و به عربی شبیه العجوز و مسک القرود خوانند، مانند عشقه و لبلاب بر درخت پیچند و اگر بسایند و در چشم کنند جلا دهد، چوبک اشنان بضم اول و همزه گلیم شوی را گویند و به عربی شجره‌ای مالک خوانند و بدان رخت شویند و در دمشق صابون القاب گویند، در تحفهٔ حکیم مومن می‌نگارد. اشنان گیاهی است بی‌برگ و شاخه‌های ریز شبیه به کرم‌های خشکیده و گازوران با آن جامه می‌شویند، سفید او را فروالعصافیر خیّر و سبز آن را غاسول نامند و این غیر از ابوقانس است در سوم گرم و در آخر دوم خشک جالی می‌باشد. طلای آن جهت بردن گوشت فاسد زخمهای دندان و جلای لثه‌ها نافع است و مداومت آن مفید دندان است. ضدش و مصلحش روغن بنفشه و مغز تخم کدو است. برای مثانه هم مضر است مصلحش عسل است.

۱- رازگیاهان شفابخش، ص ۲۲۴ الی ۲۲۶.

* چوبلمه

چوبلمه به معنای خربق سفید است.[1]

مشخصات:

گیاهی چند ساله به ارتفاع ۷۰ - ۵۰ سانتی‌متر، برگهای آن برّاق به رنگ سبز تیره و معمولاً به طور گروهی در پایین ساقه و ناحیه یقه می‌باشد. گلهای آن سفید صورتی است که در فصل تابستان ظاهر می‌شود.

این گیاه در مناطق جنگلی مختلف اروپا و آسیا می‌روید و در ایران در شمال، جنگل علی بولاغ، درگز و در مازندران در درهٔ تالار ساری و پل سفید دیده شده است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگ و ساقه‌های زیرزمینی این گیاه کمی اسانس و یک ماده تلخ و مواد رزینی و یک ساپونین وجود دارد.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۱۹.

خواص و کاربرد این گیاه:

این گیاه برای جلوگیری و قطع خونریزی و اخلاط خونی و رفع خون در ادرار مصرف می‌شود. جوشاندهٔ این گیاه برای رفع سرفه و ناراحتی ریه مصرف می‌شود. این گیاه را اگر در آب جوش بجوشانند غرغره این محلول برای کاهش درد گلو و ورم لثه مفید است. جوشاندهٔ خشک شدهٔ این گیاه برای شستشو و ضد عفونی کردن زخم استعمال می‌شود.[1]

* چوبه

گیاهی است به ارتفاع ۷۰-۳۰ سانتیمتر و دارای ساقه‌های گلدار و بی گل است. ساقهٔ آن برگهای بیضی شکل یا نیزه‌ای و کمی کرکدار و سه رگهٔ طولی است. طول گلها تا ۴ سانتیمتر که دارای کاسهٔ گل لوله‌ای و ۵ گلبرگ صورتی یا سفید است.

قسمت مورد استفادهٔ آن ریزوم و ریشه و بندرت گیاه خشک می‌شود.

محل رویش:

محل رویش آن در سراسر اروپای مرکزی و جنوبی و انگلستان در سواحل و کنارهٔ جاده‌ها می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی: دارای ساپونین است.

خواص:

مسهل و مدر خلط آور و ضد برونشیت. برای موارد جلدی مثل خیز عمومی و یرقان نیز مصرف می‌شود. از طریق خارجی به صورت مالش روی بثورات جلدی. می‌توان از آن به جای صابون برای شستن پارچهٔ رنگین استفاده کرد.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

* چوت

ترکیبات شیمیایی:

در دانهٔ آن طبق بررسی‌هایی که تاکنون به عمل آمده گلوکزیدی به نام کورکورین (السترونفان تیدین) وجود دارد. این گلوکزید تلخ و سمی به حالت خالص و متبلور به دست آمده است.

خواص درمانی:

جوشاندهٔ ریشهٔ خشک شده و میوهٔ نارس این گیاه برای رفع اسهالهای ساده به کار می‌رود. با برنج جهت رفع دیسانتری و رفع سوءهضم مصرف می‌شود. غالباً جهت درمان یبوست استفاده می‌شود. در بنگال از دم کردهٔ آن به عنوان مقوّی معده، بادشکن، نیرو دهنده، اشتهاآور استعمال می‌شود.[1]

* چوچ، درخت مسواک

درختچه‌ای پُرشاخه، همیشه سبز و دارای چوب نرم به رنگ زرد مایل به سفید است. میوه‌اش گوشتدار، به صورت شفت، کوچک و به قطر ۳ میلیمتر است.

در جنوب آسیا، ایران، هند، مصر و حبشه می‌روید. برگ، میوه، دانه و پوست ریشه به مصارف درمانی می‌رسد.

محل رویش:

نواحی جنوبی ایران، لار، بندرعباس، بین میناب و کوه گربند، بلوچستان، مکران و چابهار می‌روید.

۱- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۴۰۲.

* چاشوم

ترکیبات شیمیایی:

مطالعات انجام شده بر روی گونهٔ Z.coccineum نشان داده است در عصارهٔ آبی میوهٔ گیاه یک ساپونین و یک تانن وجود دارد. از عصارهٔ الکلی آن زیگو فیلین به دست می‌آید.

خواص و کاربرد:

گونه Z.fabago دارای بوی تند نامطبوع و مزهٔ تلخ است. این گیاه قابض، ضد کرم شکم و مسهل است. تخم گونهٔ Z.coccineum ضد کرم و انگل شکم است. برای معالجهٔ ناراحتیهای چشم مانند افتالمیا و لکهٔ سفید تیره روی قرنیه تجویز می‌شود.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۲۲.

حرف

ح

* حباری

قال تعالی: **«ولحم طیر مما یشتهون»**.

یعنی خداوند فرمود: گوشت پرنده و آنچه را بخواهند آفریده‌ایم.

لحم الحباری، گوشت حباری.

من حدیث بریلة بن عمر بن سفینة عن ابیه عن جده قـال: **«اکلت مع رسول الله لحـم حباری»**.[1]

یعنی از حدیثهای بریلة بن عمر بن سفینه از پدرش از جدش نقل می‌کند که با پیغمبر خدا گوشت حباری خوردیم.

از امام موسی علیه السلام نقل شده است که گوشت هوبره (حباری) را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و کمک می‌کند بر زیادی جماع.[2]

حباری را به فارسی هوبره می‌نامند. مرغی است بری خاکستری رنگ و منقش بـه سیاهی و منقارش دراز در آخر دوم گرم و خشک و موافق مبرودین و گوشت و پـیه آن جهت ربو و تنگی نفس و بهق و پرده سنگدان آن جهت خفقان و اکثر امراض سـینه و

۱ـ طب النبی، ص ۲۹۷.

۲ـ حلیة المتقین، ص ۴۹.

اکتحال آن با مثل آن نمک سنگ جهت ابتدای انزول آب بغایت نافع است و تعلیق سنگی که در چینه‌دان آن به هم رسد قاطع رعاف و بیضه آن خضاب است.[۱]

حبارا به فارسی هوبره و سوات و شوالک و به ترکی توغوری وبه هندی چرز می‌نامند. و نر آن را جرج نامند و گیلانی گفته که آن را اهل یونان غلوفس می‌نامند وآن متوسط در بزرگی میان کلنگ و مرغابی است مانند گوشت بخورند و شوربای آن بنوشند و پوست سنگدان آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه و ضعف معده نافع است و خون آن تا سه مثقال به آب جهت ربوو سختی النفس و ضماد خاکستر آن جهت ثالیل نافع و گوشت آن دیر هضم مضرگرم مزاجان و مصلح آن طبخ آن با لب‌لب و نمک و روغن بادام تا آنکه مهرا گردد و گرم مزاجان آن را با سرکه بخورند و چون قلب آن بر کسی تعلیق نمایند خواب آن کم گردد و چون ناخن آن را با هموزن آن حب السمسم سائیده با عسل کسی را بخورانند باعث محبت مفرط می‌شود.[۲]

عربی: حجل.

فارسی: هوبره، شوات، شوارد، شوالک، شوال.

ترکی: توغوری.

هندی: چرز، جرج.

یونانی: غلوفس.

پرنده‌ای بیابانی است با سرعتی زیاد پرواز می‌کند اندازه آن به قد مرغابی است گردن آن بلند و رنگش خاکی است پا ومنقار آن دراز است برای بدست آوردن غذا بسیار مکر و حیله می‌کند ولی شکمش پر نمی‌شود و همیشه گرسنه است.

حبرج: آن نیز پرنده مانند حبار است ولی از آن کمی کوچکتر است وکنار آب زندگی می‌کند بعضی آن را حبار گفته‌اند.[۳]

عرب: حجل و قبج. لاتین: peroix فرانسوی: perdris.

۱ـ تحفه حکیم، ص ۸۱. ۲ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳ـ لاثانی لغات‌الادویه، ص ۱۰۱.

حجله، قبجه وبحه آن را سلسک می‌گویند مونث آن سلسکه و در زبان عمومی لبنان سرکه نامند. جنس این پرنده از خانواده طیهو می‌باشد.

حجل احمر:perdris rouge (p.rufa=caccabis rufa)

حجل اشهب:perdris grise (p.perdix=p.cinerea)

حجل رومی:perdris greca (p.grecque.bartavelle)

caccabis graeca: این نوع در شام زیاد است.

حجل التلوج: طیهو (lagopus) lagopede.

جنس آن از خانواده دجاجیات و در خود موضوع طیهو مفصل نوشته شده است.

انواع آن بدین شرح است: طیهوج الالبی: (l.mutus)[1] l.des alpes

مرغی است بری و منقار آن بلند پاهای آن دراز بزرگتر از خروس خانگی وبه هندی لک نامند.

خواص آن: گوشت و پیه آن جهت ربو و ضیق النفس، سنگدان آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه، خاکستر آن جهت ثالیل، ضماد آن نافع و گوشت آن دیر هضم.[2]

* حب الآس

دهقانها آن را سمل گویند، میوه‌اش کمی بزرگتر از فلفل سیاه، داخل میوه‌اش ۷ تا ۸ تخم چرب وجود دارد که مزه‌اش کمی ترش است.

مزاج: مرکب القوی و سرد نیز است.

مقدار خوراک: از نیم تا یک مثقال.

خواص:

قابض، بازدارندهٔ خون، بندآور عرق بدن، بادشکن، برای اسهال و دلپیچه نافع است. شربت حب‌الآس یک مرکب دوای یونانی است که برای تقویت معده خورده می‌شود.

۱ـ لسان العرب، ص ۱۴۰.　　۲ـ قرابادین کبیر، ص ۱۶۶.

روغن برگ آس موی سر را سیاه و بلند می‌کند.[۱]

باعث بی‌خوابی، زکام و سردرد می‌شود. مصلحش گل بنفشه و سوسن است. بدلش اقاقیا و آب برگ شاه توت است.[۲]

سیلان خون هر عضو را می‌بندد، برگ آن برای محل سوختگی نافع است ضماد آن اورام و درد سر را تسکین می‌دهد، بوی عرق بدن را جلوگیری می‌کند، شربت آن اسهال را می‌بندد، بندآور جریان خون از معده می‌باشد و قلب را تقویت می‌کند.[۳]

مشخصات این گیاه:

درختی بستانی، بلندتر از درخت انار است و همیشه سبز می‌باشد، برگهایش معطر، کوچکتر و سبزتر از انار و تخمش سیاه است.[۴]

این گیاه در نقاط نیمه خشک و استپی لرستان، سپید دشت، گیلان غرب و خرم آباد تا منجیل دیده شده است. برگهای آن تخم مرغی، نوک تیز و معطر است، گلهای آن در تابستان شکفته می‌شود.[۵]

گیاه آس دارای ساقه‌ای بلند مثل درخت می‌باشد، گل آن سفید، ضعیف، زود ریز و خوشبو است. برگ آن باریک و خوشبو، طعم آن اندک تلخ، تند مزه و درخت آن همیشه سبز است، میوهٔ آن در ابتدا سبز و بعد از پخته شدن سیاه رنگ و مزهٔ آن مرکب با شیرینی و اندک تندی و تلخی، در آن کمی مواد غذائی است، داخل آن تخمی سفید، ریزه، نرم و صیقلی از سه تا ده عدد می‌باشد. قویترین و بهترین اجزای آن بنکه آس است.[۶]

در شرح اسماء گوید: آس اسمه المشهور عند عامة المغرب الریحان و هو عند عامة اهل المصر الموسین.

مایرهوف گوید: آس مأخوذ از لغت آشوری آسو، آرامی، آسه، اسفرم بر وزن دلبرم و

۱ـ المفردات، ص ۲۳۰. ۲- بستان المفردات، ص ۱۲۷.
۳- مخزن المفردات، ص ۸. ۴- تحفه حکیم، ص ۲۳. ۵- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار.
۶- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۰۰.

بهترم به معنای سبزه و ریحان است که اسپرم، اسپرغم، اسپرهم و سپرغم نیز گویند و اسپرم را با بعضی کلمات ترکیب کرده و نام نوعی خاص از ریحان قرار داده‌اند و از آن جمله است شاه سپرم و مورد اسپرم.[۱]

محل رویش آس در منطقه مدیترانه‌ای می‌باشد.[۲]

* حب النیل

حب النیل: ای پومیا ایلدانیاipomoea hederaeae jacq.

حب النیل: بکسر نون و سکون باء تحتانی و لام، آن را قرطم هندی و دمعه العشاق نیز می‌گویند و به فارسی پیچه وتخم کبکو و تخم فرپیچ و در انگلیسی: آئی پومیا سرولیا وبه هندی کالد دانه و کسراو مرچائی وزیرکی و کوادوری و در بنگال جهارمرچه مـی‌نامند ویک نوع دیگر می‌شود و آن را پراچنا می‌نامند وقوت اسهال این نوع را زیاده گفته‌اند.

آن دانه‌ای است سیاه رنگ کوچکتر از نخود، غیر مدور و مغز آن سفید و نبات آن شبیه بلبلاب و بر مجاور خود می‌پیچد و شاخه های آن باریک و سبز وبـرگ آن سـبز بزرگتر از لبلاب و در هر برگی گل کبود شبیه به گل لبلاب و در آفتاب بهم می‌آید و تخم آن در غلافی و در هر غلاف سه دانه کوچکتر از حب الراسن یا حب الاس مثلث شکل و همین حب مستعمل وبهترین آن سنگین املس تازه بستانی است و قوت آن تا سه سال باقی می‌ماند گرم و خشک در سوم می‌گویند در دوم طلای آن جالی و نافع برص و بهق ابیض است نافع اوجاع مفاصل و سائر امراض بارده ومسهل اخلاط غلیظه بلغمیه مفتح سده جگر و منقی بدن و نافع نقرس و قروح خبیثه.[۳]

حب النیل: یعنی دانه نیل او را به لغت سریانی لیلی و در کـتب طب نـیلنج و لیـلنج می‌گویند نباتی است که بردرخت پیچده و شکوفه اوکبودبود شبیه به شکوفه لبلاب و چون آفتاب بر آن بتابد بی‌توقف خشک می‌شود و فرو می‌ریزد و دانه او به رنگ سیاه

۱- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار.

۲- دستور بریتانی، ص ۱۰۸۷.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۶.

است و او را قرطم هندی می‌گویند.[1]

به فارسی تخم نیلوفر می‌گویند و آن دانه گیاهی است شبیه به لبلاب وبر مجاور خود می‌پیچد وگلش کبود و به شکلِ لبلاب و از آفتاب بهم می‌آید ودر غلاف هر گلی سه دانه مثلث می‌باشد.[2]

حب النیل (تخم نیلوفر) که عبارت از کاجیره هندی است هر چه سنگین و صاف و نوتر باشد بهتر است.

مزاج:

هر چند بعضی گویند در اول گرم و خشک اما راستش این است که تا دوم گرم و خشک است.

خواص: در برص وبهک سفید مفید است.

ضرر: پرمژه می‌کند، دل بهم خوردن بسیار بدنبال دارد.

خواص دفعی: خلطهای غلیظ سوداء، بلغم را بکلی از بین می‌برد، ضد کرم و کرم کدو است.

جانشین:

برای اسهال و مداوای سودا نیم وزن آن پیه حنظل ویک ششم وزنش سنگ ارمنی کارش را انجام می‌دهد.[3]

نیلوفر: تخم آن مسهل است ضماد برگ وگل آن مخرج چرک زخم است، خوراک گل آن نافع زکام است، ضماد ریشه آن با روغن کنجد نافع سوختگی است[4].

حب النیل که در فارسی آن را تخم عشق پیچه و تخم کبکو و در هندی کاله دانه می‌گویند یک گیاه خودرو است که میوه دانه است که داخل آن تخمهای سه گوشه در

۱ـ ترجمه صیدنه، ص ۱۲۶. ۲ـ تحفه حکیم، ص ۷۹. ۳ـ همان، ص ۱۶۰.

۴ـ حکیم اسفندیاری.

می‌آید. هر میوه فقط سه عدد تخم دارد. این دانه از بیرون سیاه و از داخل مغز آن سفید است و جزء موثر تخمها یک لعاب زرد رنگ و تیز آبی که تقریباً ۳/۵ درصد است درآن می‌باشد، رنگ بیرون سیاه و مغز سفید و گل آبی با ذائقه در اول شیرین و آخر تلخ و مزاج گرم و خشک سه درجه، مقدار خوراک از یک گرم تا ۳ گرم و مصلح آن روغن بادام شیرین می‌باشد.

خواص: حب النیل را با گل سرخ یا هلیلج برای درد مفاصل، نقرس، استسقاء و امراض سرد بلغمی استعمال می‌کنند بدن را پاک می‌کند و کرم شکم را می‌کشد[۱].

حب النیل را قدری تلخ و بدمزه وصف کرده‌اند مزاج آن گرم و خشک سه درجه و مضر است برای روده وآن را خراش می‌دهد و شکم پیچ بدنبال دارد.

مصلحش:

هر وقت سیاه دانه مخلوط با هلیله بخورند یا روغن بادام کنند بدل آن حجر ارمنی و پیه حنظل. نفع خاص: اخلاط غلیظ می‌آورد و مسهل قوی است.

مقدار خوراک:

۲ گرم یک ربع و نیز آن را با تربد برای اخراج بلغم غلیظ می‌دهند. برای درد مفاصل، طحال و جگر در داروها می‌دهند و در مرض خارش و نقرس و بهق و برص آن را از خارج استعمال می‌کنند بیشتر از سه گرم سم می‌باشد.[۲]

حب النیل: در نسخه‌های مختلف مثل نسخه خاص اطریفل دیدان استعمال شد و در امراض شکم و جگر و درد شقیقه وسرما خوردگی داخلی و عرق النساء و رماتیسم و خصوصاً در نسخه معجون بلادر که آن مقوی باه است حب النیل وجود دارد و نیز در نسخه‌های لقوه صورت و رعشه استعمال شده است.[۳] صاحب مخزن الجواهر نام عربی

۱ـ مفردات، ص ۳۴۹. ۲ـ بستان المفردات، ص ۳۴۹.

۳ـ همدرد، ص ۶۶ـ۸۶ـ۹۵ـ۱۰۵ـ۲۸۱ـ۲۶۵ـ۲۶۳ـ۱۰۹ـ۱۶۳ـ۲۶۱.

آن را حب النیل و اسم فارسی آن را تخم نیل نوشته است.

آن را مسهل و ملطف بیان کرده و در امراض صفراوی و اورام بلغمی مفید است.

صاحب مخزن الادویه دارویی بنام ایراجیتا clitoria ternatea را نوعی از تخم نیل بیان کرده است واین نوع را در هَند مازریون هندی می‌گویند.

تخم نیل از زمان آقای roxburgh و شاید قبل از آن در اُروپا شناخته شده و آن را مسهلی خوب وبی خطر دانسته‌اند.

در کتاب فارماکوپیای هند چاپ سال ۱۸۶۸ از تخم نیل رب و تنتور گرد و محلول درست کرده و از ادویه رسمی و مستعمل بیان شده است.

در خواص مانند خواص jalap گفته‌اند و نوعی از تخم نیل بنام ipomoea muricata از ایران به هند صادر می‌شود.

در تخم نیل ۱۴/۴ درصد روغن وجود دارد بعد از خارج کردن آب از تخم موادی مانند mucilage و tannic acid و almumimous matter از آن حاصل می‌شود.

ماده مفید در تخم نیل یک نوع ریزین resin است و ریزین تخم نیل در اصطلاح طبی بنام pharbiticin بیان شده است.

ذائقه آن بسیار تلخ و دارای بوی بدی می‌باشد بخصوص وقتی آن را گرم کنند. از فواید ریزین تخم نیل معلوم می‌شود که آن با jalap یا convolvulin یکی است از گرم کردن آن با nitric acid در آن sebacic حاصل میشود.

در بازار هند حب النیل بنام ipomaea muricata jaco از ایران وارد می‌شود.[۱]

عربی: قرطم هندی، دمعةالعشاق.

فارسی: تخم کبکو، تخم نیلوفرپیچ.

هندی: کالادانه، مرچئی، کسوا.

ملاحظه: در هندی «کالا» نوع سیاه راگویند و اگر در فارسی سیاه دانه گویند منظور حب‌النیل نیست.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۲۰.

* حجرالخزاص

به عربی حجرالثراقی، حجرالخزامی، حجرتراسیس وحجر قرامی می‌گویند.

در تحفه آمده: حجر ثراقی «فرانسه» picrre thrace سنگی است سیاه و بدبو و از صقلیه «سیسیل sicile» خیزد و از آتش مشتعل گردد و از آب کم که بر آن ریزند شعله ورگردد واز روغن اطفاء یابد.

لکلر گفته است که این سنگ نوعی زغال سنگ می‌باشد و به نظر می‌آید که قول وی صحیح باشد.[1]

سنگی سیاه رنگ و گرد و بدبو است و به وسیله آتش و یا رسیدن آب به آن شعله‌ور می‌شود و در روغن خاموش می‌گردد.

بخور این سنگ قرار دهنده حشرات و حمل آن با خود نافع صرع، نازایی زنان درد رحم و اذیت حیوانات موذی می‌باشد.[2]

۱ـ فرهنگ معین، ج ۴، قسمت ترکیبات، ص ۹۱.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تحفه حکیم، ص ۸۲.

* حزاء

عن محمد بن عمر بن ابراهیم قال: سألت اباجعفر علیه السلام و شکوت الیه ضعف معدتی فقال: اشرب الحزاء بالماء البارد ففعلت فوجدت منه ما أحب.[۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: ان الحزاء جید للمعدة بماء بارد.[۲] «حزاء با آب سرد برای معده خوب است».

عمروبن ابراهیم گوید: از ضعف معده به امام باقر علیه السلام شکایت نمودم فرمود: حزاء را با آب سرد بخور.[۳]

حزاء (بیوه‌زا) در طبرستان آن را جعفری گویند. حزاء گیاهی است مشابه کرفس که به فارسی دینارو گویند. لذا بعضی گفته‌اند: همان سداب بری است و بیشتر در کوه سنگ می‌روید و قبه آن شبیه به قبه بزرگ است. بری آن مایل بزردی و تخمش عریض مایل به طول وتند طعم و با عطر و برگش شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزتر و بیخش شبیه به زردک و سفید، می‌گویند: حزاء بیشتر در آذربایجان می‌روید.

هورمونهای جنسی در برگ جعفری بوده و مهمترین آنها عبارتند از آپیوزید apioside یا اپی‌ئین که از دسته گلوکزیدهای ثابت است.

مصرف اپیوزید خطرناک بوده اندک آن خون شاشی تولید می‌کند آپیول که اندکی در برگها و بیشتر در میوه آن است.

ویتامین‌های برگ جعفری ب۱ و ب۲ و ث و پر از ویتامین آ (کاروتن) و ساقه‌اش با خواص برگ یکی بوده ویتامین‌هایش کمتر و میوه‌اش دارای مواد چرب روغن مواد ازته (تانن آلورون) و یک گلوکزید به نام آپی‌ئین و مقدار زیادی اسانس ۶ـ۵ درصد و مواد رزینی و پکتین و آپی‌ژنین و اسید پتروسلینیک می‌باشد. مقدار آهن جعفری ۵ میلی درصد و هر صد گرم برگش ۱۸۵ میلی گرم ویتامین ث دارد.

نوعی از جعفری که persil گویند در پزشکی اهمیت دارد. عصاره از آن استخراج می‌شود که روغنی است بنام apiol.

۱ـ کافی، ج ۸، ص ۱۹۱. ۲ـ محاسن، ص ۵۱۶. ۳ـ کافی، ج ۸، ص ۱۹۱.

جعفری مذکور بعلت داشتن کلروفیل در خونسازی مهم است. یعنی باعث تنظیم وضعیت هموگلوبین خون و در نتیجه بهتر جذب شدن اکسیژن می‌گردد.

این جعفری دارای املاح معدنی قابل جذبی است که عبارتند از کلسیم، فسفر، منیزیوم، آهن، گوگرد، منگنز و از لحاظ ویتامین A غنی است و دارای مقدار زیادی ویتامین C نیز می‌باشد روغن آن apiol تقویت کننده شعریه‌ها و گشاد کننده عروق بویژه شعریه‌های جهاز هاضمه بوده دارای هورمونهایی است که مقوی اعمال قلب هستند. بعلاوه در تنظیم مایعات داخل بدن مورد توجه بوده قاعده های ماهانه را منظم و عمل جذب و دفع آب وکلرورها و اوره واسیداوریک را از کلیه منظم می نماید از اینرو جعفری مذکور برای کلیه وبر ضد لاغری سودمند است و اگر پرسیل بدست نیامد می‌توان از جعفری معمولی استفاده نمود.

پهلوانان قدیم حلقه‌ای از گیاه جعفری بردور سر بسته آن را نشانه قدرت می‌دانستند همانگونه که برگ زیتون را در قدیم وهم اکنون علامت صلح و صفا دانسته‌اند واگر کبوتر صلحی هم رها می‌کنند (البته روی صفحات کاغذ) برگ زیتون به منقارش می‌دهند.

برگ جعفری نشاط جسمی و روحی ایجاد می‌نماید و مقاومت بدن را در برابر باکتریها زیاد می‌نماید در تقویت استخوانها و نیروی همگانی و در دوران نقاهت اثر مطلوب دارد.

جعفری خون را ضد عفونی و روده‌ها را پاک و از ابتلای به سرطان جلوگیری می‌نماید خرد کرده جعفری در شیر صبح ناشتا خورده شود برای آسم و نزله‌ها وگرفتگی صدا نیکوست. به اندازه دو انگشت جعفری خشک و مساوی آن گرد کرفس و مساوی آن گرد گل بنفشه جوشانده صبح ناشتا بخورند کرمهای ریز اکسیور را دفع می‌نماید.

دم کرده چند شاخه جعفری در یک فنجان آب گرفتگی صدا را رفع ودلدردهای فصلی را سودمند است و جوشانده ۳۰ـ۴۰ گرم جعفری خشک با نیم لیتر آب که ۳ـ۴ فنجان روزانه خورده شود مدر است نیم مشت جعفری خشک با نیم لیتر آب جوشانده و

گرم بخورند برای رماتیسم خوب است.

الحزاء، الحزاة آن شوید و سداب البر است antehium.لاتین:graveolens از خانواده خیمیه umbelliferae میِ باشد.

عشب در شمال افریقا، جنوب اروپا، قفقاز و ایران روییده می‌شود به اندازه ۵۰ سانتی متر رشد می‌کند. گل آن زرد با میوه است.[1]

حزاء بری و بستانی می‌باشد واز مطلق او مراد بستانی است و در مازندران اناریچه گویند. ساقه‌اش به اندازه انگشت و از آن باریکتر و شاخه‌های آن باریک و از بالای ساقه منشعب می‌شود و قبه آن شبیه به قبه زردک و بری آن مایل به زردی و تخمش عریض و مایل به طول و طعمش تند و معطر و برگش شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزتر و بیخش شبیه به زردک و سفید و با اندک تندی وطعم آن به دستور برگ آن و مرکب از طعم زردک و رازیانه و صهاربخت و سعید جرجانی و ابن تلمید نیز گویند که در طبرستان آن را جعفری می‌نامند و ظاهراً جعفری قسمی از بری آن می‌باشد چنانکه مشاهده شده در اول و دوم گرم و خشک و هاضم و مدر بول و حیض وکاسر و ریاح و معطش و جهت رفع سم بارد و هوام و بدبویی دهان و تقویت باه نافع و مصدع و موجب رمد و جرب و بثور در محرورین و مصلحش سویق وآب سرد وکاسنی و ترشیها وبقول بارده است.[2]

حزاة: حزای بری و کوخر را می‌گویند نباتی است که برگ آن مشابه برگ هویج و رنگش مایل به سفیدی است.[3]

حزاء: به فتح اول و ثانی و الف و بضم حا و بمد و قصر هر دو آمده است شیخ می‌فرماید که آن زوفرا است و آن دنیا رویه و در آن گفتیم در آنچه گذشت و شارح کازرونی گوید که من در شرح آن گفته‌ام آنچه دلالت می‌کند بر تفرقه میان این هر سه ادویه در ماهیت و قوت وگویند که به فارسی آن را دنیا رو نامند وبه قولی تخم آن را زوفرا و به شیرازی میرک کازوانی و کوفر و نیز در مازندران اناریچه خوانند وآن بری و بستانی می‌باشد و از مطلق آن مراد بستانی است.

۱ـ لسان العرب، ص ۱۵۶. ۲ـ تحفه حکیم، ص ۸۸. ۳ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۰۴.

وآن گیاهی است که برگ آن شبیه به برگ گشنیز و از آن بسیار ریزه‌تر ویا شبیه به کرفس و از آن اندکی بزرگتر و پهن‌تر و یا شبیه به برگ سداب و از آن زردتر و بیخ آن شبیه به زردک و سفید و با اندکی تندی و طعم آن و طعم برگ آن مرکب از طعم زردک وبادیان و ساقه آن به اندازه انگشت و از آن باریکتر و شاخه‌های آن باریک و منشعب و از بالای ساقه رسته و آن را قبه شبیه به قبه زردک بری و مایل به زردی و تخم آن عریض و مایل به طول و تیز طعم ویا عطریت و صاحب تحفه:از صهاربخت و سعید جرجانی وابن تلمید نقل کرده که در طبرستان آن را جعفری می‌نامند و ظاهراً جعفری از قسم بری آن می‌باشد.

چنانچه مشاهده شده و مولف مخزن گوید که شبیه به این گیاهی در هند روییده می‌شود و آن را گیندا نامند و اقسام آن در گینده مسطور گردد همچنین در اول و دوم و سوم گرم و خشک نیز گفته‌اند مسخن و محلل و منفج اغذیه منفخه و معطشه و جهت سم عقرب و سایر هوام بارده و تقویت معده و تسخین آن و خوردن مطبوخ برگ آن جهت بواسیر ریحی و خونی و اخراج‌سنگ کلیه و قطور آب برگ آن جهت جریان رطوبات و چرک از گوش و طلای برگ درخت آن جهت قوبا و بهق و کلف و نطول طبیخ آن جهت شکستن سنگ نافع است در گرم مزاجان موجب رمد و جرب و بثور و قطع منی و مصلح آن سویق و آب سرد و کاسنی است بخور آن جهت دفع اذیت ریاح مضر مفید است.[۱]

سداب بری برگش باریکتر و شاخش کمتر و تندتر از بستانی و در چهارم گرم و خشک وبه سموم اقرب و چهار درهم اوکشنده‌تر از دفلی است و از ملاقات مطبوخ آن دست ورم می‌کند و عصاره آن را چون بر آهن و آبگینه بمالند مانع زنگ آن می‌شود و چون آن را در مکان گوسفندان و مرغان بریزند حیوان موذی مقاربت آن موضع نکند و ضماد پوست نبات آن با شراب جهت داءالثعلب نافع و چون برگ آن را کوبیده ضماد نمایند موجب جذب مواد و احراق و موت آن عضو می‌گردد[۲]

حزاة، حزاء بری، بکسر یا فتح اول و تشدید که حزای بری نیز نامند و به شیرازی

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۴۷۵.

کوخر گویند وآن اسم نباتی است برگ آن مثل برگ هویج مائل به سفیدی و بیخ آن سفید جعدی شکل و ساق آن بغلظ انگشت و تخم آن عریض مثل عدس تند طعم بیخ و برگ آن مثل هویج و بادیان و آن بری و بستانی است بری آن سداب بری است بالاتفاق و کذابستانی و بالجمله فعل آن فعل سداب است و بعضی گویند که قسم بری را در مازندران جعفری نامند گرم و خشک در آخر سوم و مقوی هاضمه و دافع ریاح و مدر بول و مجفف منی و قسم بستانی را ساق بقدر ذراع و پر گره و برگ آن شبیه به برگ سداب و با زغب و خوشبو و تند طعم و تخم آن شبیه بانجدان و زوفرا عبارت از آن است.

صاحب اختیارات بدیعی نوشته که تخم آن خوشبو و خوش طعم نزدیک به تخم هویج در شکل و بر جامه بچسبد و به شیرازی آن را خود و سگ نامند و آن گرم و خشک در سوم و مقوی معده، احشاء، جگر، محلل ریاح، هاضم و مفتح سده جگر و سپرز، مسخن کلیه و مثانه و مسمن آن، مبهی و منقی مثانه و مجاری بول و رافع خمار و آشامیدن و بوئیدن جهت زکام و رطوبات دماغی و برودت دماغ و ضماد آن جهت تسکین درد و ورم بواسیر و به دستور خوردن و ادمان آن گویند بوی سیر ار زائل گرداند. جالینوس بالخاصیت آن را جهت سرفه خشک مفید می‌داند. تخم آن در افعال قویتر از اکثر اجزای آن است و مضر سر و مجفف منی و مصلح آن بادرنجبویه و بدل آن سداب است هرگاه اقسام دیگر حزا یافت نشود مقدار شربت آن تا سه درم و از تخم آن تا یک مثقال است[۱].

شبیه به برگ کرفس و به قدر برگ گشنیز و تخم آن سبز و خوشبو طبیعت آن گرم و خشک، افعال و خواص آن مقوی هاضمه دافع ریاح و ادویه قتاله، بارده خصوصاً سم عقرب مدر بول، مجفف منی، مقوی معده، هاضم، مفتح سده جگر، رافع خمار، بوئیدن آن جهت زکام، ضماد آن جهت تسکین وجع و ورم بواسیر.[۲]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۱، تحفه حکیم، ص ۸۸.
۲ـ قرابادین کبیر، ص ۱۷۷.

* حسن لبه

عربی: الجاوی، جاوی، حصی لبان.

فارسی: حسن لبه.

هندی: راج لال، اردو، لوبان.

انگلیسی: benzoin gum benjamin

لاتینی:benzoinum

حسن لبه یا لوبان صمغ درخت ضرو است که آن را در فارسی کمکام گویند و در لاتینی اسم آن styrax benzoin

ضرو کمکام

یونانی: فسطاطیس، فوفوقس.

سریانی: ضروا. رومی: فشاشیش.فارسی: درضحک به قول بعضی اسوسه درخت کانکوراو صمغ این حسن لبه یونانی است.

به فرانسوی:storax,bengoin

به انگلیسی:bengamin,benzoin

مشخصات گیاه:

درختانی هستند به بلندی متوسط، پوست تنه آنها خاکستری سفید، برگها بیضی ناصاف شبیه برگ به بادمبرگ کوتاه و به طور متناوب قرار گرفته‌اند. گلهای آنها قله‌ای با سنبله است، داروهای معطر گیاهی است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی عمده‌ترین ماده موجود در حسن لبه بنزوئیک اسید می‌باشد در بعضی از گونه‌های درختان سینامیک اسید نیز وجود دارد.

خواص و کاربرد:

حسن لبه در چین در موارد سوختگی، ضرب خوردگی و ضعف پس از زایمان وبرای تسکین دردهای ناحیه قلب و کمر تجویز می‌شود خواص آن ضد عفونی کننده است بوی بد را از بین می‌برد و بادشکن، محرک و مسکن است.

داروی سینه است و برای تقویت نیروی جنسی مفید است برای معالجه بواسیر و روماتیسم به کار می‌رود در مالاریا برای رفع ناراحتی‌های پوستی، جرب زخمهای پا و التیام جراحتها به کار می‌رود.[1]

این صمغ که از بته‌ای در هند جنوبی به دست می‌آید یک داروی قابض بسیار مفید است به همین جهت برای جونریزیها و بریدگی‌ها و جراحات وارده نافع است در مواردی که می‌خواهند روی بریدگی حسن لبه بمالند اول محل جراحت را با الکل پاک می‌کنند و سپس داروی فوق را به کار می‌برند حسن لبه برای مبتلایان به گلو درد و گرفتگی صدا و تنگ نفس نیز مفید است.[2]

حسن لبه درختی (فر.)styrax(u),benjoin) از تیره جاوی‌ها که بعضی گونه‌هایش

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۶۶.

۲ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها، ص ۹۲.

بصورت درختچه می‌باشد وآن خاص نواحی حاره است و برخی انواع آن در نواحی معتدله می‌روید برگهایش پوشیده از کرک است.[۱]

حسن لبه، حصی لبان و الجاوی، در انگلیسی بن زوئن و به هندی لوبان گویند و آن صمغ ضرو است وکمکام عبارت از آن است و تذکره انطاکی نیز شاهد آن است و در اول تکون به قدر دانه گندم می‌باشد و بتدریج بقدر خربره می‌شود و بوی آن مرکب از بوی مصطکی وکندر و خوشبوترین صمغها است وبهترین آن خوشبو سفید مائل به سرخی و سیاهی می‌باشد واکثر در بخورات استفاده می‌شود.

مزاج:

مزاج آن گرم در دوم و خشک در اول است وبسیار جالی و محلل و جذاب و چکاندن آن با روغنهای مناسب جهت دردگوش از سردی و جویدن آن مقوی لثه و نافع سرفه و خوراک و بخورش مقوی دل و شادی‌آور و آشامیدن آن نافع امراض سینه و سرفه رطوبی و ضعف معده، مغص و ضعف آلات تناسل و مقعد می‌باشد و شستن بدن با آن مقوی بدن و مو می‌باشد.

مقدر خوراک:

مقدارخوراک آن تا دو درم و بدلش لادن و مصطکی بطور مساوی می‌باشد. حسن لبه برای گرم مزاجان سردرد آورد و مصلحش روغن بنفشه و خشخاش است.[۲]

* بنژوئن benjoin

بنژوئن ماده‌ای است رزینی و دارای بوی معطر که بر اثَر ایجاد شکاف از تنه برخی styrax ها مخصوصاً گونه‌های متعلق به هند و مالزی به خارج ترشح می‌گردد.

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۵۶.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۴؛ تحفه حکیم، ص ۹۰؛ قرابادین کبیر، ص ۱۷۹.

امروزه انواع مختلف آنها را در دو دسته یکی به نام بنژوئن سوماترا و دیگری بنژوئن سیام یا بنژوئن لائوس جای می‌دهند.

بنژوئن سوماترا از درختی به نام styrax benzoin dryander و بنژوئن سیام از گونه دیگری به نام st.tonkinensis به دست می‌آید.

styrax benzoin dryand

benzoin officinale heyne,lithocarpus benzoinbl.

انگلیسی: resina benzoes,gum benzoin tree

فرانسه: assa doux,benjoin

آلمانی: benzoebaum

ایتالیایی: benzoino,belzoino,storace benzoino

عربی: جاوی

درختی است به ارتفاع متوسط و دارای تنه و شاخه‌هایی پوشیده از یک پوست خاکستری سفید که به حالت وحشی در برنئو، سوماترا و جاوه می‌روید.

از ساقه این درخت بر اثر ایجاد شکاف به نحوی خاص ماده رزینی معطری به خارج ترشح می‌شود که همان بنژوئن سوماتراست.[۱]

styrax tonkinensis

st. macrothyrsus perk,anthostyrax tonkinensis pierre

درختی زیبا به ارتفاع ۱۲ تا ۱۵ متر و دارای تنه‌ای است که محیط آن به ۸۰ تا ۹۰ سانتیمتر می‌رسد در جنگلهای عظیم لائوس پراکندگی دارد.

ترکیبات شیمیایی:

ترکیب شیمیایی انواع مختلف بنژودن که بدانها اشاره گردید با یکدیگر تفاوت دارد.

بنژوئن سیام دارای قریب $\frac{۳۹}{۱۰۰}$ درصد از اسیدهای عطری آزاد با مواد مختلف

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۲۸۲.

مخصوصاً اسید بنزوئیک و فقط ۳ درصد اسید سینامیک است. بعلاوه دارای ۱/۵ درصد وانیلین اسانس به مقدار کم و مقداری رزین می‌باشد این رزین از اترهای بنزوئیک بنزورزینوتانول و سیار زینوتانول تشکیل یافته است.

بنژوئن سوماترا دارای ۲۶ تا ۳۵ درصد از اسیدهای عطری آزاد و یا به حالت ترکیب است که قسمت اعظم آن از اسید سینامیک آزاد و یا به حالت ترکیب و مقدار کمتر آن $\frac{۹}{۱۰۰}$ درصد از اسید بنزوئیک آزاد تشکیل می‌یابد.

بعلاوه دارای مقدار بسیار جزئی از الدئید بنزوئیک و انیلین استیرول styrol استیراسن styracene و مقدار زیادی رزین است.

خواص درمانی:

بنژوئن کمتر در مصارف داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فقط چون اثر نیرو دهنده، خلط‌آور، معرق و همچنین تغییر دهنده ترشحات برونش‌ها دارد آن را برای رفع نزله مجاری تنفسی برونشیت‌های مزمن و بیماریهای کلیه بخصوص نزله‌های مثانه و نظایر آن بکار می‌برند برای آن اثر نیرو دهنده قوه باه نیز قائل‌اند. در استعمال خارج جهت رفع دردهای رماتیسمی، حفاظت زخمها از آلودگیها و التیام، آنها درمان سرمازدگی، ترک پوست و همچنین به عنوان بند آوردن خون بکار می‌رود.

صور دارویی:

بنژوئن در مصارف داخلی به صورت گرد و به مقدار ۱/۵ تا ۲ گرم تنطور الکلی و به مقدار ۲ تا ۱۰ گرم برای اشخاص بالغ و ۵ تا ۱۰ قطره بر حسب هر یک از سنین عمر در اطفال به کار می‌رود. در استعمال خارج به صورت دود کردن و ریختن خرده‌های آن بر روی قطعه‌ای زغال افروخته و یا بخور دادن تنطور آن یا مالیدن پماد حاصل از تنطور ماده تا ۱۵ درصد و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد.[1]

۱ـ همان، ص ۲۸۴ـ۲۸۶.

* حضض

به فرانسوی: lgciet

به انگلیسی: willowleavedboxtnorn

مشخصات:

درختچه‌ای است خاردار وبه بلندی تا ۲ متر، برگهای آن کشیده بیضی، قاعده آن باریک و با دمبرگ گلها با یک کار و طول با یک در حدود ۲-۴ میلی متر می‌باشد در آسیای صغیر، سوریه، ارمنستان تا ایران در اسباران در دامنه‌های جنوبی البرز، ارنگه قهرود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات در برگهای جوان آن اسید سیانیدریک وجود دارد به علاوه کمی قند و حدود ۸ درصد تانن و کولین.

خواص و کاربرد:

در عربستان اعضای هوایی، ریشه، تخم و ساقه گیاه را گرفته خرد کرده در حوض می‌خیسانند و پس از سه روزِ خیساندن خوب لگد می‌کنند. این نوع عصاره را خولان می‌نامند.

از نظر خواص قابض و محلل و خنک است. خوردن آن برای ورمهای داخلی، اسهال، قطع سیلان رطوبتها و عرق، بند آوردن خونریزی، اخلاط سینه، تسکین سرفه، کبد، یرقان سیاه در عین حال مدر، برای بواسیر، حرارت کلیه، زخم مجاری ادرار، التهاب، تشنگی نافع است برای ضعف بینایی و خارش پلک جرب و درد چشم و قطع نزول آب از چشم مفید است.[1]

حضض، شیره فیل زهره، ایکست بربریس ext_berberis

روایت از جابربن حیان:

حضض دو نوع است: یکی مکی و دوم هندی، مکی را به یونانی لوفیون می‌نامند و آن عصاره برگ و تخم نباتی است خاردار قریب به سه ذرع پوست آن کاهی و برگ آن شبیه به شمشاد و میوه آن شبیه به فلفل وسیاه و املس و طعم آن تلخ ومی‌گویند برگ آن مدور کمی ضخیم و سربرگ آن کمی فرو رفته و محل رویش آن وادی عرفات است.

صاحب مخزن نوشته که ثابت شده فیل زهره گیاهی شبیه به گیاه عنب الثعلب است و تمامی آن گیاه را از بیخ و برگ و تخم وساق گرفته و خرد کرده در حوض می‌خیسانند پس آن را خوب لگد کوب می‌کنند وصاف کرده می‌گذارند تا در آن ته‌نشین گردد پس صاف زلال آن راگرفته می‌جوشانند خود را جمع کند سپس آن را در خیکها پر نموده سر آن را بسته به اطراف می‌برند و این را فولان می‌نامند و دروی آن را از صافی می‌گذرانند تا ریشه‌ها و اجزای غلیظ آن جدا گردد پس آن را اندکی طبخ می‌نمایند که قریب به انعقاد شده گلوله‌ها می‌سازند و این را حضض می‌نامند[2].

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۵.

شیخ می‌فرماید: حضض شیره فیل زهره، بر دو نوع است: حضض هندی که به پندار قوی شیره فیل زهره می‌باشد دوم حضض مکی که نوع ساخته شده آن است نوع سومی هم هست که بدل حضض ومغشوش است حضض مکی به گفته دیسقوریدوس از درختی است خاردار که شاخه‌هایش سه ذراع درازی دارد و میوه‌اش به فلفل شبیه و صاف است وپوست زرد دارد و ریشه‌هایش بسیار است و در جاهای سخت و دور دست می‌روید.

برای بدست آوردن حضض:

۱ـ پوست درخت را دست نخورده از درخت می‌چینند و می‌کوبند و آبش را می‌گیرند.

۲ـ پوست درخت را در آب می‌پزند وبعد از پختن بیرون می‌آورند و دوباره بر آتش می‌گذارند تا منعقد گردد.

۳ـ میوه درخت حضض را در آفتاب می‌گذارند و بعداً افشره‌اش را می‌گیرند بهترین این سه نوع حضضی است که هر گاه بر آتش نهی گر گیرد و زمانی که آن را خاموش کنی کفی برآرد که همرنگ اجزای درونی آن باشد.

گزینش: حضض هندی در سروکار داشتن با موی از مکی بهتر است و حضض مکی در معالجه ورمها از هندی مفیدتر است.

مزاج: گرمی و سردی معتدل دارد و در دوم خشک است.

خواص:

موی را محکم کند و رنگ موی را سرخ گرداند و بویژه هندی در این زمینه قویتر از مکی است.

لکه‌های سیاه صورت را می‌زداید و همه انواع حضض داروی کژدم می‌باشند.

زخم و قرحه: قرحه پلید را دوا است.

مفاصل: مفاصل را استحکام می‌بخشد.

سر: در مداوای چرک و ریم گوش، زخم گوش، زخم لثه و بیماریهای لثه بسیار سودمند و اگر بر کام و سقف دهان بمالند جوش دهان و زبان را خوب کند دوای رمد است و قرینه را جلا دهد خوردن یا مالیدن حضض هندی بر بدن در علاج یرقان سیاه و طحال مفید است.[1]

حضض درخت آن را دارهلد می‌گویند و رسوت عصاره چوب آن است و جالینوس و اطبای یونانی این را بنام لوکیوم نامیده در التهاب امراض چشم خیلی مفید است. رسوت خوب آن است که اگر بر آتش گذارند بسوزد رنگ آن زرد مایل به سیاه می‌شود.

ذائقه: تلخ و خراب.

مزاج: سرد در درجه دوم و خشک در درجه سوم. در نزد بعضی حکماء معتدل است بین گرم و سرد.

مقدار خوراک: از نیم تا یک گرم.

مصلحش: انیسون.

خواص:

مصلح خون و دافع تب نوبه، استعمال داخلی آن حرارت را تسکین می‌دهد وبر روده‌ها اثر قابضیت دارد وبر روی تب عرق می‌آورد و تب را کم می‌کند واطباء تجربه کرده‌اند در تب مالاریا فایده ندارد در بواسیر خونی با ترب می‌خورند ونیز در اسهال بواسیری و قروح امعاء نافع است خون را صاف می‌کند نافع تب نوبتی است حرارت را تسکین می‌دهد اثر قبض بر روده‌ها دارد عرق‌آور است.

مصفی خون است و خوراکش با عسل نافع یرقان است اگر شخص تریاکی همیشه این را بخورد عادت تریاک از او ترک می‌شود استعمال خارجی آن هم قابض و مسکن و رادع است آن را تنها یا با افیون و زاج مخلوط کرده برای امراض چشم مفید است و زخمهای داخلی آلت تناسل را با آن شستشو می‌کنند آبش نافع بادکردن مقعد بچه‌ها است.[2]

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲ـ المفردات، ص ۲۶۱.

دو قسم حضض بیان شده است یک قسم آن حضض مکی و دیگری حضض هندی، حضض مکی را مایل به سیاه و زرد وبودار گفته‌اند: مزه‌اش بد وخیلی تلخ این عصاره یک درخت است.

مزاجش معتدل و خشک در درجه دوم برای امراض طحال مضر است مصلحش انیسون، بدلش حضض هندی.

نفع خاص: دافع درد جگر و یرقان.

خوراکش:

از ۲ تا ۳گرم است مواد زخمها را پخته تحلیل می‌کند احتباس خون یرقان سیاه، درد کبد، سرفه پیچش شکم، بواسیر، مجاری بول و سوزش زخمها و سوزش تشنگی را مفید است در ورم گلو و لثه هم مفید است سرمه آن داخل چشم برای خارش و امراض چشم استفاده می‌شود حابس خون است و لکن حیض را جاری می‌کند و قسم دوم: حضض هندی را عصاره درخت هلیله بیان کرده.

مزاجش: سرد و خشک برای طحال مضر است مصلحش انیسون.

بدلش: حضض مکی.

نفع خاص: دافع بواسیر است.

مقدار خوراک: ۳گرم در خواص همانند حضض مکی است ولکن جوش صفرا و خون را ساکن می‌کند.[1]

اسم علمی حضض: extract_of_berberis_aristata نامیده و برای خونریزی بواسیر و خونریزی اسهال و خارش و زخم و دمبله و برای بستن اسهال اطفال و در حیض و سوزاک و امراض چشم استعمال شده است.[2] درخت آن را berberis نامیده‌اند و اسم عرفی آن را oregon_grape_root و اسم طبی این درخت berberis_linne

---

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۴۷.

۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۹۶ـ۱۰۳ـ۱۱۱ـ۱۱۴ـ۱۵۵ـ۱۵۶ـ۱۹۱ـ۲۱۹ـ۲۵۳.

(fam_berberidacex) می‌باشد که این عصاره و درخت دارای نمکی است که آن را:

c20h17o4n berberine

c18h19o3n vinetine

c18h19o3n berbamine

نامیده است و این را مقوی و مسکن در امراض جگر و مقوی باه استعمال کرده است و مقدار مصرف تا نصف گرم است و تراکیب ادویه مختلفه از آن بیان شده که مثل تنتور، عصاره و خلاصه دوانی بنام طریفولی مرکب حضض جزء مهم آن می‌باشد.[۱]

حضض: مکی آن را به یونانی لوفیون نامند وآن عصاره برگ و تخم نباتی است خاردار، قریب به سه ذرع و پوست آن کاهی رنگ و برگ آن شبیه به شمشاد و ثمرش شبیه به فلفل و سیاه و املس و طعمش تلخ و بهترین آن بیرون زرد مایل به سیاهی و داخل آن مایل به سرخی و چون در آب اندازند کف آن به رنگ خون می‌گردد و از آتش ملتهب شود وبا قبض و مرارت باشد و مغشوش آن که از دوشاب و آب مورد زعفران و صبر می‌سازند، محلول آن به رنگ خون نمی‌شود و باطن آن یاقوتی نمی‌باشد وآن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و قابض و رادع و محلل و مبرد و تحلیل آن کمتر از ردع آن و آشامیدن آن جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس خون و نفث الدم سینه وسرفه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر ویرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت گرده و التهاب و تشنگی و حقنه آن جهت اسهال مزمن و قرحه امعاء و غرغره آن جهت ورم حلق و مضمضه آن جهت تقویت لثه و قطور آن جهت چرک گوش و ضماد آن جهت شقاق مقعد و داخلش و تقویت موی و منع نزلات و اورام و اکتحال آن جهت جرب وحکه و سلاق و ضعف بصر و دمعه و رمد و نزلات نافع و مضر سپرز و مصلحش انیسون و حماما و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم وبدلش حضض هندی است و آن عصاره فیل زهرج است و در جمیع افعال قویتر از حضض عربی است مگر در ردع و آن سیاه‌تر از نوع مکی می‌باشد و مصنوع از

۱ـ دستور بریتانی، ص ۱۲۶۵ـ۴۲۷ـ۱۱۵۸.

زرشک و افسنتین و امثال آن را استعمال نباید کرد و بدلش صندل سفید و فوفل بالمناصفه است.[1]

حضض در دامنه کوههای هیمالیا شمال هند و پاکستان می‌رویند. در داروسازی از شاخه و پوست و ریشه و میوه و عصاره آن استفاده می‌شود. ساق آن را در هندی: دارهلد. میوه آن: زرشک. عصاره آن را: رسوت، رسونتی میوه، در عربی: عنبر. انواع مختلف از این درخت در کوههای هیمالیا در ارتفاعات بین ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ فوت روئیده می‌شود. اهالی آنجا چوب آن را دارو هریدرا و عصاره آن را رسن جانا می‌گویند و از مدتی قبل در طب محلی استعمال می‌شود که نوع lycum هندی می‌گویند که یونانیها آن را نام گذاری کرده‌اند.

ومعلوم می‌شود که نوع lycum نوع دیگر قبلا آنجا بود عربها آن را حضض هندی گفته‌اند و اسامی هندی آن را نیز ترجمه کرده‌اند حکیم عبدالحمید طریق درست کردن عصاره حضض هندی را نوشته است که چوب آن را سائیده با آب مخلوط نموده و حرارت بدهند بعد آن را صاف کرده با مقدار مساوی با شیر مخلوط کرده عصاره رسوت تهیه می‌کنند.

آقای رائل royle در سال ۱۸۳۳ این دارو را به اروپائیان شناسانید تا آن زمان بطور مقوی و داروی ضد کرم از آن استفاده می‌شد.

پوست ریشه barbery در دستور طب هند بطور دارویی رسماً استعمال می‌شود و در کتاب تحفه المومنین پوست ریشه را بنام ارغیز گفته است وگفته است که این در خواص مثل ماميران است جراح بزرگ مدرس کورنش گفته که پوست باربری نلگری mullu_kulla_puttaitam است در مرض تب مالاریایی خیلی مفید به تجربه ثابت شده است ساق و عصاره آن را سرد و خشک گفته‌اند و در نسخه‌های مقوی و ضد مرض مالاریا و تب نوبه با ادویه تلخ مخلوط کرده استعمال می‌شود و نیز در خونریزی رحم مفید است در امراض صفراوی و اسهال استعمال می‌شود.

۱ـ تحفه حکیم، طبع جدید، ص ۳۰۴.

رسوت (حضض) مخلوط با تریاک، زاج، نمک کوهی، هلیله و انواع داروهای دیگر مخلوط کرده برای اورام خارجی بصورت مالیدن استعمال می‌شود در درد چشم از خارج آن را می‌مالند رسوت حضض را مخلوط با عسل در جوشهای دهان و خراش روده و زخمهای پوستی استعمال می‌کنند در مرض رمد و امراض چشم با شیر در چشم می‌چکانند میوه آن ترش و سرد کننده است.

جوهر آن berberine است مقدار نیم گرم آمپول آن را زیر پوست خرگوش تزریق نمودند دیدند خرگوش مرد. حرارت بدن پائین رفت و نبض آن قطع شد و لکن مقدار خوراک زیاد آن را از دهن به خرگوش دادیم هیچ اثری نکرد مقدار ۱۵ گرم خوراک آن در مردها اثر قولنج و اسهال را دارد در روده‌ها و طحال قبض و تشنج ایجاد می‌نماید.

این دارو و جوهر آن در سوء هضمی مالاریایی مفید است جوهری که در آن است berberine از ریشه و پوست درخت بدست می‌آید و لکن میوه آن tartaric و malic اسید دارد berberine یا berberia اول مرتبه pelletan و chevallier در سال ۱۸۲۶ آن را با berberine مطابقه و تایید کرد.

ونیز a.buchner در سال ۱۸۳۵ بطور تکه‌های بلورین از درخت بربری حاصل کرد و براندس brandes در سال ۱۸۲۵ روی آن کار کرده است آقای g.kemp در سال ۱۸۴۱ اعلام نمود که در آن مواد قابل بلور شدن است و نیز دارای معدنیات و تیزاب طبی در آن است در ماده alkolide آن را اول مرتبه آقای fleitmaiv در سال ۱۸۴۶ کشف کرد بعد از آن این ماده در بسیاری از انواع خانواده‌هایش مثل ranuncul aceae berberideae memispermaceae الان حاصل می‌شود و فرمول آن c20h17no4 است و بنام perins معروف است و berbamine c18n19o3n ویک alkaloid دیگر در ریشه آن موجود است[۱].

ملاحظه: بیان مفصل آن با مراجعه به دارهله (فیل زهره) درختی که از عصاره آن حضض درست می‌شود در موضوع فیل زهره بیان شده است.[۲]

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۶۵.

۲- دکتر فاضل موسوی.

حضض هندی (عربی):

انگلیسی: extract of inoian barberry

هندی (رسوت):

لاتینی: extractum berberidis

رسوت یا حضض هندی را از جوش دادن دارهلد نیم کوب در آب درست می‌کنند جوش داده صاف می‌کنند بعد دوباره جوش داده آن را غلیظ می‌کنند و اسم آن در لغت. سنسکریت: رسانجن تازکشیه شیل رس گربه.[۱]

حضض مکی در یونان آن را لوقیون می‌گویند. عصاره برگ یک نبات است.[۲]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۴.

۲ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۵.

* حلتیت

احمد بن عباس بن مفضل از برادرش عبدالله نقل می‌کند که: عقربی مرا زد طوری که چنین گمان کردم نیش آن به شکمم فرو رفت امام حسن عسکری علیه السلام همسایه ما بود به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم: عقرب عبدالله را زده است و ترسی برایش هست. فرمود: داروی جامع را بر آن بخورانید که داروی امام رضا علیه السلام است گفتم: چیست آن داروی جامع؟ فرمود: بگیر سنبل الطیب و زعفران و هل و عاقرقرحا و خربق سفید و بنج و فلفل سفید، اجزاء همه اینها بطور مساوی و از ابرفیون دو قسمت نرم کوبیده و در پارچه ابریشم الک کرده با عسل کف گرفته شده معجون و مخلوط نموده می‌نوشانند بر کسی که مار و عقرب او را نیش زده باشد با آب حلتیت که سریعاً مریض معالجه و خوب می‌گردد.[1]

در کتب طب سنتی با نامهای حلتیت منتن، طتیت، طیَب، صمغ الانجدان.

به فرانسوی: assafoetida

به انگلیسی: assafetida,stingingassa

۱ـ الطب، ص ۸۸.

این ضمغ رزینی ازگیاهی گرفته می‌شود که به فارسی انگدان و انگُدان و در کتب طب سنتی انجدان نامبرده می‌شود.

مشخصات:

این گیاهی است علفی چند ساله، ریشه آن کمی ضخیم و گوشتی، برگهای آن بسیار بریده و غباری، میوه این گیاه دارای دو تخم به رنگ قهوه‌ای تیره و سیاه بیضی کمی پهن و بسیار بدبو می‌باشد.

گونه f.foetida در بلوچستان، خراسان، شاهرود، بسطام می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

ازنظر ترکیبات شیمیایی ریشه گیاه دارای مواد آزارزینوتانول، فولیک اسید، اسانس روغنی فرار پینن، آزولن، موسیلاژ با سورین می‌باشد.

خواص کاربرد:

این صمغ در ایران و افغانستان از طریق مغولستان به چین و سایر نواحی خاور دور وارد می‌شود به عنوان ضد سم، ضد تشنج، ضد کرم، قاعده‌آور تجویز می‌کرده‌اند و معتقد بودند که برای بیماریهای دماغی نظیر فلج، رعشه، سستی اعضاء، ام‌الصیان (صرع کودکان) بسیار موثر و شفا بخش است اگر با فلفل و سداب مخلوط شود و خورده گردد و برای کزاز و اگر با سرکه خورده شود برای اعصاب بسیار نافع است.[۱]

محل حصولش:

افغانستان و ایران و درخت انجدان در ایران بیشتر حاصل می‌شود از هر درخت تقریباً از ۲ تا ۳ وزن تقریباً کیلو حلتیت خالص بدست می‌آید از خواص آن اینکه مخرج

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۵۸.

بلغم مدر بول و حیض بادشکن و دافع تشنج است پوست را قرمز می‌کند گذاشتن آن در خانه امراض و بایی را دور می‌کند برای خیلی زهرها تریاق است در امراض دماغی و اعصابی همانند رعشه و فلج خیلی مفید است و خصوصاً در اختناق و رحم بکثرت استعمال می‌کنند اورام و باد را تحلیل می‌کند جاذب خون است مقوی باه است می‌خورند و بر آلت تناسل طلا می‌کنند این را در طب بریان کرده استعمال می‌کنند تا قی نیاورد قریب به سم است.[1]

رنگ: انغوزه شفاف زرد مایل به سرخ نوشته شده است.

ذائقه: بدمزه وبوی تیزی دارد.

خواص:

بادشکن، از گدازندگی که دارد باد را از بین می‌برد و با این همه خود بخود بادزاست با سرکه و فلفل محلول شود داروی داءالثعلب است، اگر با غذا بیامیزند رنگ را زیبا می‌کند و زگیل‌های میخی را برکند داروی قوه باه است حلتیت مخلوط با کندر اگنه دندان کرم خورده است. در سرآغاز آب آوردن با عسل به چشم کشند خوب است در آب بریزند و بنوشند فوراً صدا را صاف می‌کند زبری دیرینه پای گلو را شفا دهد، با انجیر خشک داروی یرقان است. با معده و کبد ناسازگار است، شهوت‌انگیز است، داروی بواسیر است، پاشیدن محلولش با روغن زیتون پادزهر نیش کژدم و رتیل است و گزند تیره زهرآلود ارمنی می‌کند و در بعضی دیگر سمها سودمند است.[2]

مقدارخوراک: از ۱۲۰ تا ۲۴۰ میلی گرم است.

مزاجش:

مزاج آن گرم ۲ درجه و خشک ۳ درجه است. آن برای اعضای اسفل مضر است و برای مزاجهای گرم هم مضر است. مصلح آن کتیرا، اناردین، سیب، صندل و نیلوفر

۱ـ المفردات، ص ۵۰۳. ۲ـ قانون در طب، ص ۱۵۲.

است.

بدلش: سکبینج و جاوشیر.

نفع خاص: دافع امراض سِرد دماغی، بادشکن و مقوی بصر است.

مقدار خوراک:

تا ۲ گرم است و نیز در مرض کزاز با فلفل سیاه می‌خورند و با روغن زیتون چکیدن آن در گوش سنگینی گوش و صداهای عصبی را نافع است مالیدن آن بر دندانهای کرم خورده مسکن است و خوردن آن با زرده تخم مرغ برای درد پهلو وسرفه خشک نافع است خوردنش با آب صدا را صاف می‌کند در مرض استسقا مفید و در مرض بیض با آب پیاز می‌خورند فتیله آن مسقط جنین است مسهل و هاضم غذا است.[۱]

ferula_assafoetida نامیده شده، در نسخه‌های اشتهاآور بادشکن و هاضم غذا استعمال کرده‌اند.[۲]

محلول زیاد از انغوزه بیان شده است همانند محلول asafetide، روغن اسافتیدا، قرص اسافتیدا، گرداسافتیدا، شیر اسافتیدا، صمغ اسافتیدا و نیز با داروهای معده وبادشکن هم ممزوج شده است و نام درخت آن را fevala_assafoetida_linne نامیده و در حلتیت ۷٪ ماده روغنی و ۲۵٪ ضمغ و ۶۰٪ محلول لعابی وجود دارد و محلول لعابی آن ماده ferulic_estev است و الکلی که نام آن aseresinotannol c24h34o5 می‌باشد از آن متصاعد میشود.

حلتیت مسکن اعضاء است و مقدار خوراک آن ۴۰۰ میلی گرم است و قرص حلتیت هم بیان شده است و شیر آن هم که در آب حل کرده درست می‌شود.

برای معده وبادشکن استفاده می‌شود و جرعه آن ۱۵ سانتی گرم است.[۳]

در مناطق شمال هند و وسط هند در خوراکیهای بادی مثل نخود، عدس، لپه، ماش و

۱ـ بستان المفردات، ص ۲۹۸.

۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۵۳.

۳ـ r.p دستور بریتانی، ص ۱۱۰۴ـ۳۱۱.

کلم شامل می‌کنند که از اثر نفخ و باد این غذاها را دفع کند.

حلتیت: به تاء مثناه فوقانی بعد از باء تحتانی و قبل از آن صمغ انجدانست وآن را حلتیت طیب می‌گویند و منتن آن غیر صمغ کوله پر و بدبو است و گویند از انجدان سیاه حاصل می‌شود و به فارسی کما می‌گویند وطیب از قسم سفید آن که مشهور به کوله پر است و بهترین اقسام است و خوب آن مایل به سرخی و صاف تند بوی که چون در آب حل کنند مانند شیر شود.

در چهارم گرم و در دوم خشک و قوتش تا هفت سال باقی است و آن در سیم خشک و بوی آن شبیه به گندنا و به غایت کریه و با قوه سمیه و تریاقیه آن غالب و به فارسی انگوزه و در اصفهان انگشت گنده گویند و اقسام آن قاتل جنین و مخرج آن و محلل قوی و مدر بول و حیض و جاذب خون به ظاهر جلد و مبهی و جهت تحلیل ریاح و خون منعقد و تب ربع و دفع رطوبات و درد مفاصل و گزیدن هوام و سگ دیوانه و اسهال رطوبی و مفص ریحی و بلغمی و فالج وصرع و امراض بارده دماغی و بحه‌الصوت و خشونت حلق و شوصه بلغمی و مخرج اقسام کرم معده و مفتح خون بواسیر و با زرده تخم مرغ جهت سرفه خشک و درد پهلو و با انجیر جهت یرقان سددی وبا فلفر و سداب جهت کزاز و سکنجبین جهت جمود شیر و با آب و خاکستر و آب دریا جهت شکاف عضل و بامر و فلفل جهت گشودن حیض و با شیر و جنطیانا جهت گاز گرفتن سگ دیوانه و با آب بارنگ جهت رفع چرک و بیلات باطنی و با قوابض جهت اسهال رطوبی و با ادویه مناسبه جهت برودت معده و جگر و سپرز و استسقاء و سستی بدن و زردی و کمودت رخسار و ضماد آن جهت داءالثعلب و دندان کرم خوردن و ریزانیدن آن و طلای آن در جهت گزیدن عقرب و یا جهت ثالیل و غدد و با انجیر خشک و سرکه جهت قوبا و با زغبار و زاج جهت بردن گوشت زیاد که در بینی متکون می‌شود و گذاشتن آن در احلیل باعث نعوظ شدید و اکتحال آن با عسل جهت قوت باصره و نزول آب و بیاض و ظفره و مضمضه طبیخ آن با انجیر و زوفاء جهت درد دندان کرم خورده و گذاشتن آن بر اورام خبیثه بعد از شکافتن آن جهت اخراج زالوی در حلق مانده وبخور و حمول آن جهت

اخراج جنین میت و بستن آن در پارچه و گذاشتن در ممر آب مانع تکون کرم در آن موضع و در آن مزرعه وباعث گریختن هوام آن موضع و بدستور بر هر چه بمالند هوام از آن بگریزند و قطور جوشانده آن در روغن زیتون جهت کری کهنه و درد گوش وطنین و دوی نافع و مضر دماغ و جگر و مصلحش انارین و انیسون و مضر سفل و مصلحش کتیرا و بوی آن مضر محرورین و مصلحش بنفشه و نیلوفر و آب سیب شربت صندل و اکثار آن مورث اسهال و قی و تب و خارش بینی و مصلحش آب مورد و سیب و صندل و مقدارش از یک عدس تا نیم مثقال و بدلش جاوشیر و سکنجبین و گویند مطبوخ محروث که بیخ انجدان باشد بدل آن است.[۱]

ferula alliacea boiss صمغی است که از ایران وارد می‌شود، هندی: هینگ گویند.

درکتابهای قدیم یونانی و رومی دو نوع sil phium یعنی صمغ انجدان را نام برده‌اند یک نوع خوب و شیرین و نوع دیگر بد و با بوی بد.

آقای theophratus در کتاب تاریخ گیاهان دو نوع صمغ انجدان را بیان کرده که یک نوع را از شاخه درخت و نوع دوم را از بیخ درخت تعریف کرده است.

آقای دیسقوریدوس نیز دو نوع بیان کرده است می‌گوید یک نوع از cyrene و نوع دوم از آسیا می‌آید بعضی می‌گویند که silphium که از cyrene می‌آید از نوع حلتیت asafitida تفاوت دارد و صمغ درخت ferula alliacea را در هند هینگ می‌گویند و در سنسکریت آن را هینگو می‌نامند نیز درکتابهای قدیمی هند آمده است که بوی آن تمام بوها یا بوهای خوش را از بین می‌برد.

اسمای سنسکریت برای حلتیت زیاد است و برای آن بعضی فواید ذکر شده است مثل بهوتاماسانا دورکننده ارواح کثیف سولاناسانا مسکن درد شکم، بلهیکا.

نوعی حلتیت که از بلخ وارد شده در بیان فواید آن آمده که خارج‌کننده بلغم، علاج روماتیسم، سرماخوردگی، علاج امراض شکم، بادشکن و کرم‌کش است.

همچنین اشتها آور و هضم‌کننده غذا است داروی گرم است اطبای هندو می‌گویند که

۱ـ تحفه حکیم، طبع جدید، ص ۳۰۷.

حلتیت را قبل از استعمال سرخ کرده فایده آن بیشتر می‌شود حلتیت را مسکن در بیماریهای اعصاب دانسته و گفته‌اند که استعمال دائمی آن انسان را از مرض مالاریا محفوظ نگه می‌دارد استعمال حلتیت از قدیم رایج بوده است.

اطبای مسلمین مخصوصاً ابن‌سینا دونوع از آن بیان کرده است یک نوع: طیب (نوع خوب)، نوع دوم: منتن (بدبو).

علی استخری در قرن دهم بیان کرده که حلتیت ما بین سیستان و مکران زیاد می‌شود واهالی آنجا از آن برای ذائقه دادن به غذا استفاده می‌کنند.

عالم جغرافیا ادریسی در بیان بابت قرن دوازدهم نوشته که حلتیت در افغانستان زیاد می‌شود حاجی زین داروساز گیاهی در قرن چهاردهم بیان کرده که حلتیت دو نوع است یک نوع خوب سفید و دوم بد و سیاه است.

حکیم محمد مؤمن از شیراز در قرن هفدهم بیان کرده که حلتیت دو نوع است نوع اول طیب سرخ رنگ است و از بوته کله پر حاصل می‌شود و نوعی منتن و بوی بد دارد و ذائقه‌اش بد است و آن را در اصفهان انگشت گنده می‌گویند.

آقای aitchison که به شرق ایران سفر کرده بود در افغانستان کشف کرده که در آنجا حلتیت راکما می‌گویند و صمغ آمونیاک راکندل کما می‌گویند وکما را بر درخت حلتیت می‌مالند تا بین انگوزه کما و کندل کما فرق آنها معلوم بشود.

شاخه‌های گلدار انجدان بعنوان سبزی خورشتی خورده می‌شود (این را pliny بیان کرده است) آقای goibourt در سال ۱۸۵۰ اولین نویسنده‌ای در اروپا است که فرق بین asafoetida هند که آن را هینگ گویند و اوریی که در کتاب دستور ادویه است و به آن هینگرا می‌گویند واضح کرد flukiger از حلتیت سرخ رنگ روغن حاصل کرد.

حلتیت نوع عادی تقریباً $\frac{۷}{۱۰۰}$ درصد petroleum ether extract دارد و حلتیت نوع خوب تقریباً $\frac{۱۱}{۱۰۰}$ درصد از همان ماده را دارا می‌باشد.[1]

ferula foetida regel نوعی صمغ است که در ایران و افغانستان جمع آوری

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۱۴۱.

می‌شود. این را نیز در هند هینگ می‌گویند در ایران در استان لرستان جمع آوری می‌شود مدتها بعضی معتقد بودند که حلتیت تجاری از نوعی درخت بنام ferula narthex boiss حاصل می‌شود دکتر peters در سال ۱۸۸۴ در بلوچستان از بازار شاخه این درخت را خرید که در آنجا به عَنوان سبزی خورشتی فروخته می‌شود نیز خشک کرده آن را در مغازه‌های دارو فروشی دیده است وپس از تحقیق معلوم کرد که همین درخت است که از آن در افغانستان حلتیت جمع‌آوری می‌شود از تمام اجزاء درخت محلولی سفید رنگ خارج می‌شود که از آن ماده حلتیت درست می‌شود نیز ساقه تازه آن به صورت پخته و خام به عنوان سبزی مصرف می‌شود در طب اروپا حلتیت به عنوان داروی محرک و مسکن و در امراض هیستری و نفخ معده استعمال می‌شود و به طور اماله هم به بیمار داده می‌شود.

درخت حلتیت دارای ریزین روغن و صمغ است مقدار روغن در آن $\frac{۸}{۱۰۰}$ تا $\frac{۹}{۱۰۰}$ درصد و رنگ آن زرد و خفیف و بوی حلتیت در آن می‌باشد. نیز در آن ferulaic acid موجود است.

آقای e.schmidt مقدار کمی vanillin از آن حاصل کرد از oxidizing روغن مقدار کمی sulahonic حاصل کرد.

نوعی حلتیت بنام قندهاری هینگ دارای بوی قوی می‌باشد و در بازار هند موجود است و در خواص و ماهیت مانند حلتیت اصل می‌باشد.[۱]

tincture asafoeteda تنتور حلتیت برای دفع تشنج و قولنج وباد شکم مفید است مقدار خوراک ۳۰ الی ۶۰ قطره.

عربی: صمغ المحروث، صمغ انجدان حلتیت.

یونانی: سلیقون.

سریانی: حلتیثا.

فارسی: انگزو، انگوزه، نفوره، انگشت گنده.

۱ـ همان، ص ۱۴۱ تا ۱۵۱.

سنسکریت: هنگو، شوال ووت، رمه.

هندی: هینگ، سنگرا، باستا.

انگلیسی: asafaetidus

لاتین: ferula asafaetida.

حلتیت صمغ درخت انجدان است دو نوع است: یک نوع سفید که به آن گوله پر می‌گویند نوع دوم سفید خوشبو که به آن هیراهنیگ می‌گویند. این دو نوع را طیب می‌گویند.

یک قسم حلتیت دارای بوی بد است آن صمغ انجدان سیاه است که در فارسی کماه گویند بویی بد دارد و احتمالا در هند به آن هینگرا می‌گویند.[1]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۷۴ـ۲۸۵.

* حلوا

عن أبی عبدالله عن آبائه علیهم السلام قال: قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله: یا رسول الله أی الشراب أحب الیک؟ قال: الحلواء البارد.[1]

عن أبی عبدالله عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المومن عذب یحب العذوبة و المومن حلو یحب الحلاوة.[2]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند کدام نوشیدنی نزد تو بهتر است؟ فرمود: حلوای سرد.[3]

باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مومن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.[4]

ابن قولویه می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس محبتش به ما زیاد است بر زنان و حلوا محبتش بیشتر می‌باشد.[5]

حلوا یک نوع آن زلابیه است و نوع دیگر آن قبیده که اسم فارسی ناطف است زلابیه به فتح اول و لام وکسر و باء موحده و فتح یاء تحتانی و به فارسی حلوای زلیبی و به هندی

۱ـ محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۰۷.
۲ـ همان، ص ۴۰۸.
۳ـ همان، ص ۴۰۷.
۴ـ محاسن، ص ۴۰۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۹.
۵ـ مستطرفات السرائر، ص ۴۹۱.

حلبیی می‌گویند و آن از جمله شیرینی‌هایی معروف است گرم و مولد خلط صالح و سبکتر از قطایف و سریعتر در انهضام و جهت سرفه رطب و رطوبت صدر و ریه نفع می‌دهد و مسمن بدن لاغر و مقوی گرده است و مسدد کبدی که مجاری آن تنگ باشد و مسخن است. مصلح آن سکنجبیَن و انار میخوش می‌باشد.[1]

زلابیه به فارسی حلوای زلیبیا می‌نامند مولد خلط صالح و زوْد هضم و به غایت مسمن لاغر و مقوی گرده، جهت رطوبت شش وسرفه نافع و مسدد و مصلحش سکنجبین و انار است.[2]

ناطف: به فارسی حلوای قبیله می‌نامند کثیرالغذا و موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن و جهت انصباب سودا به معده نافع و مضر محرورین و مصلحش ترشیها است.[3]

ناطف: به فتح نون و الف وکسر طای مهمله و فای فارسی قبیده و قبیطه را می‌نامند وبه هندی برخی می‌گویند وآن از حلواهای معروف است گرم و خشک و موافق سینه وریهه و سرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن و به جهت منع انصباب مواد به معده نافع است و مضر گرم مزاجان مصلح آن اشیای ترش است گیلانی نوشته که آنچه از شکر بسازند معتدل و موافق جوانان وکهول و مشایخ امزجه بارده و پیران است لکن مصلح و مولد صفرا و قسمی از ناطف مضر دست و آنست که شکر محلول به آب یا غیر آن را از شیرینها بر آتش ملایم منعقد بسازند و به قوام آورند تا آن چنان گردد اگر بخواهند با دست از آن بردارند برداشته شود پس سرده کمرده بشکنند و ناطف بسازند وقسمی از آن مرکب است.[4]

حلوا که در خیلی از شهرها معروف است و آرد گندم صاف نکرده و روغن و شکر اجزل آن می‌باشد و در اثر هم مقوی است ونیز هر چیز شیرین را در عربی حلوا که مشتق از حلو است می‌گویند و اگر روایت معین بر حلوا باشد هر چیز شیرین را شامل می‌شود

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۵.
۲ـ تحفه حکیم، ص ۱۳۷.
۳ـ همان، ص ۲۵۳.
۴ـ محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۳۸.

و هر حلوایی به مطابقت جنس خودش تاثیر دارد همانند حلوای هویج، کدو و به که هر کدام اثر خود را دارد و لکن در لغت عرب لوزة المعده یا عصاره پنریاس را هم حلوه می‌گویند و نیز بنام حلوه گیاهی هم هست که در مصر معروف است و حلوین هم که در داروی معروف گلیسیرین نامیده می‌شود که گیاه حلوه دارای شکریات و کاربوهیدرید می‌باشد و اما اگر مراد از حلوه غده پنکریاس باشد که مواد خیلی مهم زندگی از آن بدست می‌آید و پنکریاس یکی از ضروریات مهم انسان است.[1]

حلو: شیرین، جمیل و خوش روی است.

حلا: داروها که با آب می‌سایند.

حلوی: نوعی خوراک میوه شیرینی است.

ارض حلاوه: زمینی که گیاه‌های درشت و ضخیم می‌رویاند.

حلاوی، حلاویات: درختی است کوچک و گیاهی است خاردار.[2]

آن را در عربی فروشه، افروشه وبه قول بعضی فرشه می‌گویند در هندی نیز حلوا می‌گویند.

* حماما

روایت از جابربن حیان:

از خانواده primulaceae.

به یونانی: امامول، امومن.

به رومی: ادمون.

به عربی: ماهوج.

به فارسی: ماهلو گویند.[3]

حماما اسم نبطی است و گویند سریانی وبه یونانی: امامون وامومن و به رومی اومون

۱ـ لسان العرب، ص ۱۷۲ـ۷۳

۲ـ فرهنگ بزرگ نوین، ج ۱ و ۲ ص ۲۹۱.

۳ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۰۵.

وبه عربی ماهون وبه فارسی ماهلو وبه شیرازی ماثلو است آن چند نوع است نوعی از آن نباتی است شجری مثل عنقو یعنی خوشه منبت آن ارمنیه و طرسوس است نوع دیگر آن آبی است که در آبها و مواضع رطبه می‌روید و در شام یافت می‌شود و نوع دیگر نبطی و آن غیر مشک و مستطیل نرم ملمس است.

بهترین آن نوع اول طلایی رنگ و یاقوتی چوب و تازه ارمنی تلخ و خوشبو است به قول شیخ گرم و خشک در سوم و بعضی در دوم گفته‌اند و گیلانی گوید که این نبات با وجود حرارت و یبوست خود ذی رطوبت فضلیه است و لهذا ثمر بسیار آورد و صداع و سکر پیدا کند قوت آن مثل قوت وج است. نیز وج در تجفیف شدیدتر و در آن انضاج بیشتر است ضماد آن با زیت انضاج اورام حار و تحلیل آنها کند و با مویز اورام حار و تحلیل آنها کند وبا مویز اورام احشا را نفع دهد وآن مسکر و منوم به ثقل راس و مصدع است و در نفس نشاط پیدا کند و چون بر پیشانی طلا کنند ازاله صداع بارد و تسکین درد کند.

آشامیدن طبیخ آن نافع شوصه بارد و مفتح جگر و مقوی آن و محلل ورم غلیظ و مزمن آن و برطرف کننده ریاح از آن و از معده و منقی معده و جگر، مدر بول و حیض و نافع ورم رحم است. جلوس در طبیخ آن نیز مفید ورم رحم و مقعد است و گاهی در اوجاع رحم می‌نوشانند و خوردن یکدرم آن با نیم درم آبگینه سوخته جهت ادرار بول و شکستن سنگ در همان روز مفید گفته‌اند.

و نوشیدن طبیخ آن نیز جهت نقرس خیلی سودمند وکذا طلای آن و ضماد آن با بادروج نافع گزیدن عقرب است مقدار شربت آن تا دو رم است آن مضر معده و مصلح آن تخم کرفس، مضر سرو مصلح آن گل سرخ است.[1]

قوت آن تا هفت سال باقی می‌ماند بهترین آن از شاخه‌های سرخ یاقوتی مانند خوشه و با صلابت و گلش مثل خیری سرخ و تخمش بسیار لذع است.[2]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۹۲؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۲۴.

شیخ گوید: حماما (هل) دیسقوریدوس گوید: بهترین سفید یا سفید مایل به سرخی است که غلاف میوه پر از دانه و خوشه‌ای باشد وبوی تند و خوش می‌پراکند و مزه‌اش زبان گزو کفکی در آن نیامده باشد.

خواص:

نازک کند، قبض است و قوتش با قوت سوسن زرد برابر است، ورم گرم را می‌رساند نقرس داران از آن پزهل بنوشند یـا در آن بـنشینند فـایده بـینند خـواب آور است بـند آمدگی‌های راه کبد را باز کند ضماد هل و ریحان پازهر نیش عقرب است.[۱]

در فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۳۷۲ حماما را هل نوشته است.

dionysia diapensiae folia biss (primulaceae) بوته‌ای است که در مناطق ایران و عربستان روییده می‌شود e.m.holmes تفضیل نوع نبات را در سال ۱۸۸۷ بیان کرده آن را امومون دیسقوریدوس گفته است amomon بوته کوچکی است با گل کوچک و نوع ارمنستانی آن خوب است. رنگ این نوع طلایی است وساقه آن قرمز مایل به زرد است و خوشبو می‌باشد گلی سفید دارد نوعی عطر از آن درست می‌شود در کتب غیر طبی در باره آن نوشته‌اند ولی در کتب طبی فقط دیسقوریدوس در باره آن نوشته است در کتاب ابن سینا یک نوع حماما را نام برده ابن سینا آن را شجره کنکور خشک مشبک گفته است که مـاهیت آن را مـطابق amomon بـیان کـرده کـه دیسـقوریدوس گـفته بـوته‌ای است شبکه‌دار و هر دو یکی است.

شیخ داود در سال ۱۶۵۶ میلادی بیان کرده که حماما، امومیای یونانی است و کال آن را لئوکائین leukain می‌گویند نیز محل رویش آن را ارمنستان و نـوعی را هـم در شـام گفته‌اند نویسنده‌های ایران نیز مطابق اقوال سابق نوشته‌اند.

طبق بیان حاجی زین العطار در سال ۱۸۶۵ گفته است که حماما، آمامون، امومان را در ایران ماهیلو گویند آن گرم و خشک در درجه دوم است وبعضی گویند گرم و خشک

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۵۰.

در درجه سوم است آن را دو نوع گفته است یک نوع شیرازی که به آن ماهیلو گویند و نوع دوم پرسیاوشان است که رنگ آن قرمز مایل به زرد است برگ آن سبز و کوچک است گل آن زرد و کوچک است بوته آن یک وجب است وبر روی سنگها روییده می‌شود نوعی از آن به رنگ طلایی است که خوشبو می‌باشد این نوع در ارمنستان می‌روید.

e.m.holmes این نوع را در herbarium موزه گیاهی لندن دید که بنام: dionysia diapensiae folia boiss بود.

این را kotschy برای حماما نوشته وبیان کرده که این گیاه بر سنگها روییده میشود واین قول مطابق گفته حاجی زین العطار می‌باشد.

حماما بطور ضماد بر زخمها و محل گزیدگی عقرب گذاشته می‌شود مصرف خوراکی آن مسکن است و عمل طحال و جگر را زیاد می‌کند برای درد مفاصل و سده رحم نیز مفید است.

مقدار خوراک: دو درهم این بوته یک ریزین قهوه‌ای رنگ کمرنگ دارد.

ذائقه:

ابتدا شور و تیز و ترش است وبعد تلخ می‌شود در تخم آن ۲۴ درصد ether با روغن زرد وجود دارد که از آن fatty asid بعد از ساختن صابون بوجود می‌آید و از تخم آن با تجزیه آمونیاک بعد از جدا کردن albuminoids در بوته آن ۱۶/۴ درصد مواد معدنی است ودر تخم آن ۱۱/۱ درصد مواد معدنی است.[۱] برگ آن سبز و شاخه وگل آن قرمز و زرد است خوشبو و تند مزه است.

محل رویش آن: در آب می‌باشد دارای انواع مختلف می‌باشد.

مزاج: گرم و خشک در درجه چهارم، کسل کننده و درد سر آور می‌باشد.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۳۴۰.

نفع خاص:

خواب آور و مقوی جگر می‌باشد مقدار خوراک تا ۷گرم.

ضماد آن بر سر نافع سر درد است محلل اورام است و خوراک آن خواب آور و درد سر آور است خوراک آن با مویز نافع ورم روده است و با ریحان نافع گزیدگی عقرب است، شرب آن مقوی جگر، خارج کننده باد جگر، منقی معده و مفتح سده جگر می‌باشد.

مالیدن آن نافع نقرس جوشانده آن خرد کننده سنگ مثانه و کلیه و نافع درد رحم می‌باشد.

* حنا

درختچه حنا دارای شاخه‌های غالباً خاردار و پوشیده از پوست خاکستری مایل به سفید است و ارتفاع آن حداکثر به شش تا هفت متر می‌رسد قسمت مورد استفاده حنا برگ آن است که به علت داشتن اثرات دارویی، در بسیاری از مناطق آفتابی با اراضی سبک، پرورش داده می‌شود. حنا در بیشتر نواحی جنوبی بلوچستان، بم و نرماشیر ایران نیز می‌روید.

ترکیبات حنا:

مواد متشکله حنا عبارتند از: تانن، چربی، اسانس و مواد رنگی و رزینی. اثرات قابض «تانن»ها از خصوصیات اساسی و درمانی آنهاست که از آن به عنوان قابض در بیماریهای جلدی استفاده می‌شود. در درمان سوختگیها، پروتئین‌های موجود در بافت‌های سطحی، با تانن رسوب می‌کنند و بدین وسیله لایه «انتی سپینگ» ضعیفی به وجود می‌آورند که در زیر آن، تولید سلولهای جدید را امکانپذیر می‌سازند.

ماده رنگی حنا در آب گرم محلول بوده و علاوه بر داشتن خاصیت رنگی، دارای خاصیت محافظت از نور آفتاب و ضد قارچ نیز می‌باشد. مقداری از چربیهای موجود در

برگ حنا به صورت امولسیون در عصاره آبی آن وجود دارد که از خاصیت نرم کنندگی پوست سر و مو برخوردار است.

رنگ و حنا را با آب گرم خمیر کرده موقع خواب پشت زهار یا آنه ناحیه کیسه مثانه مالیده و ببندند ورم را رفع و پیشاب به حال عادی برگردد وحبس البول را رفع کند و این عمل را چند شب تکرار کنند تا سلامتی کامل حاصل شود.

شامپو حنا:

با توجه به سابقه تاریخی استفاده از حنا در کشورهای مختلفی چون: مصر، یونان، روم و ایران باستان که از حنا به عنوان رنگ طبیعی، بی زیان و بدون حساسیت به منظور رنگ کردن موی سر و دست و پا و جهت رفع اگزما و جلوگیری از عرق کردن دست و پا و بهبود زخم‌های مختلف استفاده می‌شده و همچنین با توجه به یافته‌های جدید علمی شرکت «ایران نازو» از چند سال پیش اقدام به تهیه و عرضه شامپو حنا کرده است. وجود مواد مؤثر «حنا» در شامپو حنا مس خواص مختلفی را به آن می‌دهد که از جمله می‌توان به لاوسون «ماده رنگی حنا» و خاصیت ضد قارچی آن اشاره کرد که از خاصیت «محافظت از نور آفتاب» نیز، برخوردار است. شامپو «حنا» مَس، به علت داشتن «تانن» حنا، به نام «اسید جنوتانیک» و همچنین مقداری رزین و مواد چرب، میزان ذخیره آب در بافتهای شاخی موها را بالا برده و در نهایت موهای خشک و شکننده را به حالت طبیعی باز می‌گرداند.

وجود ماده چربی در شامپو حنا مَس، به موی سر نرمی و لطافت می‌بخشد و با داشتن ماده مؤثر «اکتیو ۱۴»، از نظر میزان «پاک کنندگی» نیز در حد عالی قرار دارد و از آنجا که هیچ گونه مواد مصنوعی و شیمیایی رنگی در این شامپو به کار نرفته است، ایجاد «حساسیت و آلرژی» نیز در مصرف کننده نمی‌کند...

استفاده از شامپو حنا مَس، برای انواع موها، به ویژه: شوره و چربی زیاد پوست سر و مو پیشنهاد می‌شود.[۱]

۱- مجله برگ سبز، ص ۶۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

روایات:

عن ام السلمه: انه کان لایصیب رسول‌الله ﷺ قرحة و لا شوکة الا وضع علیهما الحناء.[۱]

ام سلمه گوید: رسول خدا را زخم و خاری نمی‌رسید مگر اینکه بر روی آن حنا می‌گذاشت.

ان النبی ﷺ کان اذا صدع غلف راسه بالحناء و یقول: انه نافع باذن‌الله من الصداع.[۲]

یعنی رسول خدا ﷺ هر وقت سر درد به وی عارض می‌شد سرخود را با حنا می‌پوشاند و می‌فرمود: حنا بیاری خدا برای سردرد نافع است.

عن ابن عباس قال: خطبنا رسول‌الله ﷺ و قد عصب راسه بعصابة.

از ابن عباس نقل شده که گوید: پیامبر خدا ﷺ بر ما خطبه می‌خواند در حالی که سر خود را با دستمال بسته بود.

قال علیه السلام: الحناء خضاب الاسلام یزید فی المومن عمله و یذهب بالصداع و یحدالبصر ویزید فی الوقاع و هو سید الریاحین فی الدنیا و الاخره.[۳]

حنا خضاب اسلامی است کار مومن را زیاد می‌کند و سردرد را می‌برد و چشم را تیز می‌نماید و قدرت جماع را زیادتر می‌کند و آن سید گلهاست.

قال علیه السلام: نفقة درهم فی سبیل‌الله بسبعماة و نفقة بدرهم فی خضاب الحناء بتسعة الاف.[۴]

یکدرهم خرج در راه خدا ۷۰۰ درهم است و یکدرهم در حنا ۹۰۰۰ درهم است.

فاغیه: نور حناء و پاکترین گلهاست روغنش محلل اعضاء و ملین اعصاب است و اگر آن را در میان پشم و پارچه پشمی بگذارند آن را از کرم خوردگی حفظ می‌کند.

انس بن مالک گوید: محبوبترین گلها نزد رسول خدا ﷺ فاغیه بود.

کان احب الریاحین الی رسول الله الفاغیه.[۵]

عربی: حنا.

فارسی: حنا.

۱ـ طب نبوی، ابن قیم، ص ۶۹.
۲ـ همان، ص ۶۶.
۳ـ بحار، ج ۶۲، ص ۲۹۹.
۴ـ همان.
۵ـ طب النبوی، ص ۲۷۰.

یونانی: ارقان، ایرقان، ارقون، فقولیون، علام.

رومانی: شنبه، مقلولیون.

سنسکریت: تمر، کوک ونتا، دری ورنت، نکه رنجک، میدکا، راگ گربها و اسمائی دیگر.

اردو و هندی: مینهدی، مهندی، منیدی.

انگلیسی: indian mqrette,henna

لاتینی: leosonia alba

آن نباتی است معووف ساق آن به قدر یک ذرع و مقداری بیشتر و در شهرهای هند تا دو سه متر وبه اندازه درخت انار می‌رسد و شاخ آن سرخ رنگ وبرگ آن شبیه به برگ زیتون و انار و مورد و نازک‌تر و کوچکتر و نرم‌تر است و گل آن راکه فاغیه می‌نامند ریزه مایل به سفیدی خوشبو در خوشه‌های بهم چسبیده که در یک سال دوبار گل می‌کند یکی در ایام بارش که اول پاییز است و دیگری در زمستان و میوه آن بقدر فلفل و پوست آن نازک و خوشه‌دار و در جوف آن دانه‌های ریزه و مزروع و قلم هر دو می‌باشد و شاخه‌های آن را می‌زنند و ساقه آن را با ریشه می‌گذارند تا دو باره سبز می‌گردد.

و از مطلق فاغیه مراد گل آن است و از مطلق حنا مراد برگ آن است که با آن موی را خضاب می‌کنند و آن دو نوع است کرمانی و ترمزی و بهترین آن کرمانی سبز رنگ سوده و تازه است و می‌گویند بهترین آن سبز سطبر برگ است و می‌گویند نر و ماده می‌باشد برگ نر آن عریض‌تر و بزرگتر و برگ ماده آن کوچکتر و سبزتر و بعد سائیدن رنگین‌تر و نبات آن رعناتر می‌گردد وسرد و خشک است.

شیخ می‌فرماید: دیسقوریدوس گوید: حناء درختچه‌ای است که برگهایش بالای شاخه‌ها قرار گرفته و به برگ زیتون شباهت دارند لکن از برگ زیتون بهتر و نرم‌تر و سبز رنگتر است گل حنا سپید است و به گل اشنه می‌ماند وبوی خوش دارد.

تخم حنا سیاه وشبیه به تخم گیاهی است که آن را یاس کبود اقطی خوانند حنا را از سرزمینهای گرم می‌آورند.

مزاج: در اول سرد و در دوم خشک است.

آرایش: حنا و آب کندس را بر موی بمالند موی را سرخ رنگ می‌کند.

خاصیت:

دارای نوعی گدازندگی و گیرندگی است خشک کند و آزار نمی‌رساند و تحلیل می‌برد و باد شکن است و دهانه رگها را باز می‌کند روغن حنا بسیار گرمی بخش و نرم کننده است.

دمل و جوش: آب پز حنا در علاج ورم گرم و بلغمی و ورم پره بینی مفید است که می‌خشکاند.

زخم و قرحه: آب‌پز حنا را بر سوختگی پاشنه بمالند مفید است. گویند در معالجه زخم کار خون سیاوشان را می‌کند و برای معالجه استخوان شکسته حنای تنها یا داخل مرهم موم و روغن گل قیروطی سودمند آید.

مفاصل: درد پی‌ها را تسکین دهد. درمرهم فالج و کشیدگی وارد است روغن حنا خستگی را از بین می‌برد پی‌ها را نرمش بخشد و در شکستگی استخوان مفید است.

سر: حنا و سرکه را بر پیشانی مالند سردرد تسکین یابد حنا و سرکه در علاج زخم دهان و جوشهای زبان و اطراف زبان مفید است.

سینه: داروی ورم داخلی حجاب شوصه است و در مرهم خناق وارد است.

درد زهدان را دوا است.[۱]

خوراک آن تا نیم مثقال می‌باشد خوراک حنا دافع گرمی معده است خوراک و ضماد حنا ۱ مثقال عناب ۴ مثقال وگشنیز ۲ مثقال نافع یرقان است.[۲]

غرغره و دهان‌شویه با آب جوشانده حنا برای رفع جوشهای دهان.

حنا درختچه‌ای است که بلندیش تا دو متر می‌رسد برگهایش شبیه به برگ انار گلهایش سفید و معطر و به شکل خوشه، برگهای آن را نرم می‌سایند وبه شکل گرد در

۱ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲ـ حکیم اسفندیاری.

می‌آورند وبرای رنگ کردن موهای سر یا رنگ کردن دست و پا به کار می‌برند. در میان کردها برای تسکین سردرد به سر می‌مالند وبهبودی می‌یابند؛ جهت مداوا بر روی زخم می‌نهند.[۱]

این درختچه امروزه در شمال و مشرق افریقا، درمصر، عربستان، ایران، هندوستان، سیلان و غیره کشت می‌شود ولی منشأ آن را در عربستان تصور می‌نمایند. حنا معمولا به صورت پودر در معرض استفاده قرار می‌گیرد در حنا موادی نظیر قندهای قابل ئیدرولیز قندهای احیاکننده مواد چرب یک رزین محلول در اتر، تانن یک ماده ملون که به صورت بلورهای سوزنی شکل وبه رنگ زرد مایل به قرمز متبلور می‌گردد یافت می‌شود.

حنا یکی از رنگهای گیاهی بی زیان است و معمولا آن را جهت رنگ موی سر مصرف می‌کنند. اعراب حنا را برای مداوا بر روی زخم می‌گذارند.[۲]

حنا مرهمی برای امراض پوستی:

حنا گیاهی است با نام علمی lawsonia inermis از خانواده lythraceae که با نام henna در جهان مشهور است حنا که از زمانهای قدیم مورد استفاده بوده است یکی از مهمترین رنگهای مواد آرایشی را تشکیل می‌دهد حنا بطور گسترده در هندوستان و پاکستان برای رنگ کردن انگشتان، مو و ناخن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد حنا انگشتان، ناخن، دست و پا را به رنگ نارنجی مات در می‌آورد و موها را به رنگ قهوه‌ای ویا قهوه‌ای مایل به قرمز می‌کند گاهی از دم کرده حنا مخلوط با آبلیمو برای رنگ کردن موها استفاده می‌کنند در صورتی که حنا را با گیاهی بنام catechu مخلوط نمایند می‌توانند ایجاد رنگ قرمز پررنگ نماید.

از رنگ حاصل از دم کرده حنا برای رنگ کردن پنبه پشم و ابریشم استفاده می‌شود بعضی از مرده‌های مومیایی شده در مصر لباسهای آنها که اکثراًپنبه‌ای می‌باشد با حنا

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۸۰.
۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱.

رنگ شده است از حنا به عنوان یک منبع پودر سبز رنگ در اقسام مواد آرایشی وآنهایی که به مواد تانن‌دار احتیاج دارد استفاده می‌شود از گلهای آن عطری استخراج می‌شود که در صنایع عطر سازی هندوستان مورد استفاده است از چوب گیاه حنا برای تهیه صنایع دستی کوچک بهره می‌گیرند در مالزی دم کرده برگ حنا را برای دردهای معده، روماتیسم وبعد از زایمان بطور خوراکی و در امراض پوستی بطور موضعی استفاده می‌کنند.

در جاوه از حنا برای درمان هریس، سردرد وضد آمیب استفاده می‌کنند در کامبوج دم کرده ریشه را به عنوان ادرار آور مورد استفاده قرار می‌دهند در طب سنتی کشورهای عربی دم کرده حنا در بعضی از امراض عصبی ویرقان کاربرد دارد. مهمترین ماده رنگی حنا بنام لاوسون برای فرآورده‌هایی که برای آفتاب سوختگی مصرف می‌شوند استفاده می‌شود.

برگهای خشک حنا حاوی حدود ۹ درصد آب حدود ۱۵ درصد خاکستر و حدود ۱۰ درصد مواد تانین است. حنا ممکن است در بعضی افراد روی پوست ایجاد حساسیت نماید که در نتیجه ایجاد درماتیت و تورم می‌شو.د به همین دلیل باید در زمان رنگ کردن مو ویا ابرو از داخل شدن آن به چشم خودداری شود. بخصوص اینکه ممکن است مواد تانین آن چشم را ناراحت کند.

آزمایشهای سالهای اخیر بر روی حنا نشان داده است که دارای اثرات ضد میکروبی خوبی است و به همین دلیل می‌تواند در امراض پوستی مورد استفاده قرارگیرد. بررسی اثرهای ضد قارچ آن در ایران در حال مطالعه است که در آینده نتایج آن به چاپ خواهد رسید.[1]

درکتاب سنسکریت بنام متریکا یا راکتاگریها نوشته شده است نیز وجود رنگ قرمز در آن نوشته شده است مسلمین به حنا زیاد اهمیت داده و آن را استعمال می‌کنند و می‌گویند که حضرت محمدﷺ فرموده است: حناء سیدالریاحین (بهترین گیاه) است.

۱ـ دکتر محمد حسین صالحی سورمقی، رییس موسسه پژوهشهای گیاهان دارویی ایران.

عرب آن را حنا گوید و ایرانیها اسمای یونانی ارقان و فقولیون را استعمال می‌کنند اطبای مسلمین می‌گویند که اگر برگ سبز آن را بر سر بگذارند سر درد را از بین می‌برد.

از حنا و روغن معجونی درست کرده و استعمال می‌کنند در مرض آبله به پا می‌مالند تا حرارت را کم کند و چشم را از اصابت آبله حفظ کند حنا مو و ناخن تازه تولید می‌کند مرهم حنا علاج خوبی است جوشانده حنا بطور غرغره بسیار مفید است.

پوست آن را در بزرگ شدن طحال و در مرض یرقان استعمال می‌کنند همچنین برای جذام مفید است نیز در سوختگی از آب و آتش بسیار مفید است جوشانده گل آن برای سردرد ناشی از ضربه مفید است.

نیز از آن مرهم درست کرده بر محل سوختگی طلاء می‌کنند انسلی می‌گوید که از گل آن عصاره درست می‌شود وقوم تامیل آن را برای علاج جذام استعمال می‌کنند.

مقدار خوراک آن نصف قاشق است نیز بیان کرده است که برگ آن برای مصرف خارجی در امراض سکته جلدی مفید است.

در بعضی مناطق عصاره برگ آن را با آب و شکر مخلوط کرده برای امراض سیلان و جریان مفید است برگ کوبیده حنا مخلوط در سرکه را در بعضی امراض در کف پا ضماد می‌کنند در جنوب هند تخم حناء را اسوان می‌گویند مسلمین نیز برای رنگ کردن دست وپا مخصوص زنان در شادیها حنا را استعمال می‌کنند و گفته شده که یهودیان نیز این رسم را دارند.

ماده رنگ دهنده در حنا نوعی tanin تانین است که عبدالعزیز هروری نام آن را hennotannic acid گذاشته نیز در آن ۲٪ ریزین به رنگ زیتونن سبز وجود دارد.[۱]

برگ حنا مشابه برگ سنا است و از آن دست و پا و موهای سر را رنگ می‌کنند.

رنگش: سبز است.

ذائقه: تلخ و بی‌مزه است.

مزاج: آن سرد و خشک ۲ درجه است.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۲۴.

خواص:

مصفی خون، مدر بول، مسکن درد، محلل اورام است و در بیماریهای جلدی مثل: جذام، آتشک، یرقان و خارش جوشانده‌اش مفید است جوشانده اش برای دنبله‌های داخل دهان مزمزه می‌کنند در مرض آبله و سوزش دست و پا بر پوست می‌مالند نافع سوختگی آتش است از گلش عطر گرفته می‌شود و گلش را اگر در میان لباس بگذارند آفت در لباس نمی‌افتد[1] حنا برای ریه و حلق مضر است.

بدلش:

شاهتره و کمادریوس است، منفعت خاص آن این که دافع امراض جلدی و مصفی خون است. به طور دوا از ۴ تا ۶ گرم خورده می‌شود و نیز با سرکه مخلوط نموده ضمادش بر سر و سردرد مفید است. و همراه قبتران و روغن زیتون بر سرمالیدن آن موی تازه می‌رویاند ومحلول و روغن آن نافع زخمها است خوردن آب آن سنگ مثانه و کلیه را بیرون می‌آورد، ورم طحال و یرقان را مفید است شاش‌آور است و زخمهای تناسل را مفید است خوردن آن با کتیرا دماغ را قوت می‌دهد.[2]

اسم طبی برگ حنا lawsonia alba نامیده شده است و این را در بعضی نسخه‌های روغن استعمال کرده‌اند همانند: روغن املج که یکی از روغنهای معروف در طب یونانی است برای قوت موی سر و قوت دماغ برگ حنا یکی از اجزاء این روغن می‌باشد و خود روغن حنا را هم در لقوه صورت و عرق النساء استعمال کرده است و در جایی دیگر برگ حنا را lawsonia inermis نامیده است و همچنین در نسخه‌های مصفی خون و نسخه برای زخمها و دملها و مقوی عضلات و عرق مرکب مصفی خون استعمال کرده است و مرهمی معروف در طب یونانی به نام مرهم جدوار که برای زخمها است برگ حنا جزء آن است و مرهم را که برای خارش با چند ماده طبی دیگر درست می‌شود برگ حنا جز آن است.[3]

۱ـ المفردات، ص ۴۸۷.
۲ـ بستان المفردات، ص ۲۷۷.
۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۱۱ـ۱۵۴ـ۲۰۴ـ۲۵۵ـ۱۴۰ـ۱۴۴ـ۲۷۴.

* حنظل

به فارسی: هندوانه ابوجهل در کتب طب سنتی به نامهای حنظل و مرارة الصحاری، علقم.

به فرانسوی: coloquinte

به انگلیسی: colocgntn,bittercucumber

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، ساقه‌های آن گسترده روی زمین ویا پیچکدار و با دندانه پهن پوشیده از تار و به رنگ سفید پنبه‌ای این گیاه در بوشهر، بلوچستان، و جزیره قشم می‌روید.

ترکیب شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاهی وجود یک ماده تلخ و گلوکزید کولونشین و کولوسنتین گزارش شده‌است.

خواص وکاربرد:

هندوانه ابوجهل با حنظل در برخی استسقاهای سخت ممکن است تجویز شود زیر نظر پزشک مصرف شود.

برای بیماری‌های سردرد، درد شقیقه، فلج، لقوه، صرع، فراموشی مفید است.[۱]

امام موسی علیه السلام فرمود: فان کان الضرس لاکل فیه وکانت ریحا قطرالحنظل فی الاذن التی تلی الضرس ثلاث لیال کل لیله قطرتین او ثلاث قطرات یبرء باذن الله.[۲]

یعنی: اگر دندان کرم خورده نباشد و تنها باد باشد سه قطره ویا دو قطره روغن حنظل در آن گوشی که دندان بجانب آن واقع شده سه شب متوالی می‌ریزی که انشاالله درد آن از بین می‌رود.

حنظل هندوانه ابوجهل داروی در مفاصل و نقرس و عرق النساء است مضمضه‌اش درد دندان را ساکت می‌کند.

حنظل در معجونهای دیگری در موضوعهای: خارپشت، سندروس، بزاق فم و... بیان شده است.

حنظل ثمر گیاهی است به قدر هندوانه کوچک و در نهایت تلخی و تنها شحم آن مورد استعمال است که مسهل سوداء وبلغم غلیظ و مفتح افواه عروق و مسقط جنین و قاتل آن وجاذب اخلاط از عمق بدن و جهت فلج و امراض بارده دماغی و اعضای عصبی و عرق النساء و مفاصل و نزولات مزمنه غلیظ چشم و سینه و... می‌باشد.[۳]

حنظل: به یونانی و سریانی قولوانیس و قولوقیس وبه یونانی قاطنحوبا و به شیرازی گوشت وبه کرمانی خرزهره وبه فارسی: کبست وبه فارسی عامه هندوانه تلخ و خربزه تلخ و خربزه روباه و هندوانه ابوجهل وبه هندی اندر این و مهاکال می‌نامند وآن میوهه نباتی است شاخهای آن مثل خیار وبرگ آن شبیه به آن لکن مشرف و کوچکتر از آن و نبات منبسط بر روی زمین شبیه به نبات هندوانه و برگ آن نیز مشابه به برگ آن و مایل به

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۷۶.
۲ـ بحار، ج ۶۲، ص ۱۶۳.
۳ـ تحفه، ص ۹۵.

زردی وبیخ آن باریک و گل آن زرد و میوه آن به قدر خربزه کوچک و زرد رنگ و به ندرت سرخ بسیار رنگین و سفید نیز می‌باشد می‌گویند بهترین آن نرم رسیده زرد ظاهر سفید شخم مایل به زردی است و مختار از آن سفید بسیار و نرم است و سیاه و سخت و اندرون زرد سبز روی است و گاهی یک میوه در تمام شجر آن یافته می‌شود وآن نیز روی واز سموم قتاله است خوردن دو دانگ آن مشرف به هلاکت می‌گرداند و این بخاطر آن است که قوت جمیع اجزای شجر منجذب سوی آن یک میوه می‌گردد ولهذا آن جلوه بسیار بزرگ است.

شیخ می‌فرماید: حنضل یا شرنگ یا هندوانه ابوجهل بر دونوع است نرو ماده شرنگ نر الیافی است وشرنگ ماده سفید رنگ و نرم است، سفید بسیار سفید و نرم زیاد خوب است سیاهش بد است و سختش بد، هنگامی باید شرنگ را به منظور دارویی از بوته چید که رنگ سبزش به زردی می‌زند چون اگر تمام سبز باشد یا بکلی زرد شود از تاثیرش می‌کاهد و کاری از آن بر نمی‌آید می‌گویند نباید پوست و تخم شرنگ را بکار ببرند و گویند اگر بوته‌ای تنها شرنگی داشته باشد نباید آن را به کار گرفت زیرا در این صورت سم قاتل است.

بهتر آن است که اولا آن را خوب بسایند وبعداً آب عسل بر آن پاشند تا خیس شود باز آن را خشک کنند و باز بسایند دفع گزند شرنگ و بر سر حال آوردنش با کتیرا و صمغ عربی است.

مزاج: آن گرم و خشک است.

خواص درمانی:

گدازنده، تکه کننده، بسیار جاذب وبرگ سبز آن خِون دماغ را بند آورد، در مداوای جذام و واریس وپاغره بر پوست مالند مفید است برگ شادابش ورمها را می‌رساند وتحلیل می‌برد و مغز را می‌پالاید شرنگ را در روغن زیتون بجوشانند و آن زیتون را در گوش چکانند احساس صداهایی در گوش را از بین می‌برد و کشیدن دندان را آسان

می‌کند در علاج بلند نفسی کشیدن نفس بدان قی کنند بسیار خوب است بیخ شرنگ پادزهر مار است و در خنثی کردن سم کژدم بهترین پادزهر است.[۱]

حنظل: مالیدن حنظل، عسل، زرنیخ، روغن زیتون، آب زهره گاو از هر کدام نیم سیر بر شکم وبر کمر تا مقعد نافع استسقاء است، شیاف کال حنظل نافع بواسیر است مسهلی قوی است.[۲]

حنظل را به اردو: ایندرانین و توما. و در فارسی: خربزه تلخ می‌گویند، میوه یک گیاه دشتی خودرو است وگیاه آن مشابه گیاه هندوانه است و میوه‌هایش به قدر پرتقال است مغز میوه تازه‌اش نرم و با آب می‌باشد ولکن خشک آن مغزش به پوست می‌چسبد وبی آب است در حالت خشک تناسب اجزایش به این صورت است: مغز ۱۵٪ و تخم ۶۲٪ وپوست ۳۲٪ می‌باشد و همین مغز و بیخ بطور دوا استعمال می‌شود رنگ میوه‌اش زرد خفیف همراه با خطهای سبز خفیف می‌باشد مغز خشکش سفید مایل به زرد.

ذائقه: خیلی تلخ وبی مزه.

مزاج: گرم در درجه ۴ و خشک در درجه ۲ است.

مقدار خوراک: از ۱ تا ۲ گرم است.

محل حصولش: جنوب هند و پاکستان.

مصلحش: کتیرا و روغن بادام.

خواص:

محلل و مسقط حمل، بلغم سوداوی را با اسهال دفع می‌کند اخلاط فاسد را جذب می‌کند و امراض بارده مثل: رعشه و فلج، عرق النسا، استسقاء را مفید است این را هیچ وقت تنها استعمال نمی‌کنند، بلکه با مصلحش مخلوط نموده بعد خورده می‌شود اگر از آب حنظل زن شاف بنماید حمل ساقط می‌شود حنظل را در روغن کنجد پخته و بر بدن بمالند دردسر و دیگر اعضاء را دور می‌کند بیخ آن جزء دوای معروف یونانی عرق

۱ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۵۳.

۲ـ حکیم اسفندیاری.

مطبوخ می‌باشد و مغز آن در طب دکتری برای اسهال استعمال می‌شود.[۱]

برای مزاج صفراوی مضر است مصلحش کتیرا و صمغ مغیلان است.

بدلش: تخم بید انجیر است.

نفع خاص:

آن این که مسهل بلغم و سودا می‌باشد. خوراکش ۲ گرم است. اضافه بر این نافع درد شقیقه است و اگر با علوا و انیسون و افتیمون استعمال بکنند برای مرض جذام و سودا مفید است. مسواک بیخ آن برای درد دندان مفید است.[۲]

اسم طبی حنظل را citrullus colocynthis نوشته‌اند و در دواهای مسهل و قی‌آور استعمال کرده‌اند و نسخه‌ای برای صاف کردن نزلات دماغ و مرض شقیقه هم نوشته است.[۳]

ترکیب شیمیایی:

دارای یک رزین محلول در اتر و کلروفرم می‌باشد ومواد موثر موجود در آن شامل یک فیتوسترول، گلوکزیدی به نام سیترولول وگلوکزیدهای دیگر و مقدار زیادی پکتین و مواد آلبومینوئیدی است.

مصرف و مقدار خوراک:

حنظل دارویی است که مقدار مصرف آن ۱۲۰ میلی گرم است وبر روی سیستم گوارشی دارای اثر مسهلی بسیار قوی می‌باشد تحقیقات جدید بر روی ترکیبات حاصله از گیاهان خانواده کوکور بی‌تاسه نشان داده است که این اجسام دارای خاصیت ضد سلولی بسیار قوی می‌باشند به علاوه اخیراً نشان داده شده است که به کار بردن این

۱ـ المفردات، ص ۱۰۱.　　۲ـ همان، ص ۶۱.

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۵۲ـ۵۰ـ۴۹ـ۹۵

ترکیبات همراه با اشعه رادیواکتیو دارای اثر متوقف کننده در رشد تومورهای سرطانی می‌باشد.[۱]

عربی: علقم، کسب.

فارسی: هندوانه تلخ، خربزه تلخ، خربزه روباه، هندوانه ابوجهل.

سریانی: قطس، حوماکیلس.

یونانی و سریانی: قولوقیس، قولوقیلس، قولوانیس، قولوواغرلیوس و قرقینا، قولوقینس، قاطیخویا.

شیرازی: گوشت.

کرمانی: خرزهره.

هندی: تنبه، مهاکال، سلوتیه، بری اندائن.

سنسکریت: اندروارتکا، چترا، شالا.

اردو و هندی متعارف طبی: اندرائن.

انگلیسی: cucumis colocynth,bitter apple wild gourd, colocynth

تخم حنظل: colocynth pulps.

لاتین: trichosenthu palmeta citrulus coloycynthus

نباتی خودرو است برگ آن مانند برگ هندوانه لکن مایل به زرد است، گل آن زرد، میوه‌اش مانند هندوانه مایل به زرد رنگ، اندازه کوچک دارد و بسیار تلخ است.[۲]

در منطقه شمال غربی هند و مرکز و جنوب در فصل زمستان می‌روید. آقای ایچ من بیان کرده‌که درمنطقه صحرایی بلوچستان‌می‌روید و در آن محل خارکشته نامیده می‌شود.

کتاب لغت سنسکریت آن را میوه‌ای تلخ، تند، مسهل و در امراض صفراوی مفید است نیز در تب، امساک معده و کرم معده نافع گفته‌اند و ایضاً ریشه آن را در مرض یرقان، ورم معده، روماتیسم و استسقاء مفید گفته‌اند. نسخه مرکبی از آن ذکر شده که

۱ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی ۱۹۷۳، ص ۳۱۸.

۲ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۲۴ـ۲۵.

جیوه مغز حنظل، گوگرد، هل، فلفل دراز، عاقرقرها و هلیله از هر کدام ۴ حصه به کار رفته است. در سنسکریت نام حنظل اندرواورونی و ویشالا است.

در هند حنظل را با حب القراب با آب ساییده و روی دانه‌های پوستی می‌مالند. در روماتیسم از ریشه آن و فلفل دراز بطور مساوی قرص درست می‌کنند و استعمال می‌نمایند. همچنین از ریشه آن معجونی درست کرده برای جلوگیری از بزرگ شدن شکم بچه‌ها می‌مالند.

اطبای مسلمین در باره حنظل مفصل بحث کرده‌اند و آن را مسهل قوی و خارج کننده بلغم از تمام نقاط بدن شناخته‌اند. میوه، برگ و ریشه آن در داروسازی مستعمل است. در امراض یرقان، استسقاء، قولنج، کرم معده و داءالفیل استعمال می‌شود. بر رحم خراش وارد می‌کند. بخور آن مدر حیض است.

برای باد شکم صاحب مخزن استعمال حنظل را بدین ترتیب ذکر کرده است:

حنظل را یک سوراخ کرده در آن فلفل سیاه پر کنند، لبه سوراخ را بسته در گل پیچیده در خاکستر کنار آتش به مدت چند روز بگذارند. بعد آن فلفلها را در آورده به عنوان بادشکن و ملین معده استعمال می‌کنند در دستور دیگری به جای فلفل از ریوند چینی به همان صورت استفاده می‌کنند. صاحب مخزن ادویه تخم آن را مسهل گفته است. نیز برای اثبات رنگ مو مفید است.

به همین جهت امروزه در اروپا تخم حنظل مورد استفاده زیادی دارد. شاید اثر مسهل تخم صحیح نباشد. به این جهت که در ایام قحطی تخم را شسته و می‌خوردند. اهل یونان و روم حنظل را از قدیم می‌شناختند.

از عمل شیمیایی در آن ماده colocynthin c56o25 حاصل شده است. نیز بعضی در آن ماده colocynthia c44h64o13 حاصل کرده‌اند.

در ریشه آن مقدار زیادی نشاسته و woody fibre است. عصاره آن به رنگ زرد مزه آن تلخ و مواد روغنی در آن وجود دارد.

حرف

خ

* خارپشت

برای فاسد شدن عقل، غشی و بیماریهای روحی و... مفید است.

احمد بن حماد گوید: امام محمد باقر علیه السلام بخور مریم را توصیف کرد به کنیز خود و فرمود: آن بر هر چیزی از قبیل روان که از تماس شیطان و فاسد شدن عقل و افتادن بر زمین و غیر اینها آسیب ببینند نافع است و مجرب به اذن خدا، امام فرمود: لبان و سندروس و بزاق فم و کورسندی و قشورالحنظل و حزاء بری و کبریت ابیض و کسره داخل مقل و سعد یمانی و مرّ زیاد و شعر قنفذ که با قطره‌ای از قطران شامی آلوده شود و همه اینها در یکجا جمع شده بخور قرار داده شود که انشاءالله نفع می‌بخشد.[1]

خارپشت پستانداری است از راسته حشره خوران که خاص آسیا و اروپا و آفریقاست. این پستاندار قدش از خرگوش کمی کوچکتر است و پشتش از تیغهای تیزی پوشیده شده که آلت دفاعی حیوان را به وجود می‌آورد. خارپشت ارمجی[2] از مطلق آن مراد خارپشت صحرایی است و بهترین آن کهنه بزرگ آن است گرم و خشک در اول

۱ـ طب الائمه، ص ۱۱۲؛ بحار، ج ۶۲، ص ۱۵۶.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۲۵۰.

گوشت صحرایی آن مجفف و محلل قوی و مانع انصباب مواد به احشاء و به دستور جگر خشک کرده آن و خاکستر سوخته آن جالی و محلل ومجفف و به قول گیلانی گوشت آن و جگر آن وقلب آن و سر آن وکذا سائر اجزای آن جهت صرع نفع عجیب دارد وگوشت نمک سود آن تنها وبا ادویه مناسب نافع امراض عصب مثل فالج و لقوه و رعشه و تشنج و داءالفیل و با سکنجبین مفید استسقاء اگر با تب نباشد. حمول خون آن مدر حیض و پوست سوخته آن با زفت جهت داءالثعلب نافع می‌باشد.

کثرت مصرف گوشت آن مفسد مزاج معده و جگر و رنگ رخسار است و مصلح آن مهرا، پختن آن با آب و بریان کردن آن با روغن بادام یا روغن کنجد و با سرکه و کاسنی خوردن است.

خارپشت کوهی: طلای سوخته آن با روغن مورد یا غیر آن جهت رویانیدن مو در هر موضعی که خواهند موثر است.

خارپشت دریایی: نصف اعلای آن شبیه به خارپشت و نصف پائین آن شبیه به ماهی و در بدن آن موی است مانند موی حیوان. گوشت آن جهت خنازیر بسیار نافع و پوست سوخته آن جهت جرب و قروح سر مفید می‌باشد.[۱]

پیه و کبد خشکیده خارپشت مانع ریزش مواد ناجور به اندرون است. خاکستر خارپشت بیابانی و دریایی زداینده وگدازنده و خشکاننده است.[۲]

فارسی: خارپشت.

یونانی: فوفماروس.

سریانی: قنفذ.

رومی: شیرافندون.

شیرازی: جوکه.

تنکابن: دارموک.

مازندران: دارمچی.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۰.

عربی: قنفذ. ماده آن را قنفذه و خیزدارم گویند.

فارسی: جبر، ویش، شیخول.

هندی: سیهی، ساهی، سلیه، ساسل، سیری.

انگلیسی: hedg hog

حیوان معروفی است، بر بدن آن خار است، رنگ آن ابلق (سیاه وسفید) است. این حیوان سه نوع است: کوهی، دریایی و صحرایی.

خارپشت کوهی: عربی، دلال سهی.

مازندرانی: سال تشی.

دیلم: شاکره.

هندی: سیتوه از صحرایی کمی بزرگتر است.

خارپشت دریایی: نوعی ماهی است که پشت آن مثل خارپشت است.

نیز مثل حیوانات دیگر مودار است.[1]

* خارخسک

تعریف:

tribulus terrestris

انگلیسی: land_caltrops,caltrops

فرانسه: tribule terrestre,escarbol,croix de malte

آلمانی: echter burzel

عربی: حسک، ضرس العجوز.

ایتالیایی: cacciarella basapie,tribolo

فارسی: خارخسک.

گیاهی علفی دارای ساقه‌های خوابیده در سطح زمین و پوشیده از تار است برگ و

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۶.

ساقه‌های آن را تارهای ظریف ابریشمی می‌پوشاند میوه‌اش مدور، شامل پنج قسمت جدا شدنی و خاردار است قسمت مورد استفاده این گیاه، ریشه، میوه، برگ، دانه و گاهی کلیه اعضای گیاه است.

روایت از جابربن حیان:

خارخسک اسم فارسی است و خارگوش و شکوهنج و به شیرازی خارسوهوک و به اصفهانی هروا و عامه اهل مغرب اندلسی حمص‌الامیر و به ترکی دمورتیکان و به سریانی قوطی و به عربی خسک و اخراس‌العجوز و ظفرةالعجوز و به هندی گوکهرو نامند.

گل آن زرد ریز و نزدیک برگ خار، خارها بر شاخه‌های دراز رسته و شاخه‌ها از بن برخاسته و برگ آن عریض‌تر و طرف بالای ساقه آن ستبرتر از پایین و بر آن چیزی باریک مثل موی و مجتمع تازه آن را مثل سبزی پخته می‌خورند و گاهی در زمانه قحط از میوه آن مغز بر آورده مثل نان حبوب پخته و می‌خورند. با وجودی که غالب بر مزاج آن برودت است یبوست برای آن زیادتر از بستانی است.[۱]

دو نوع خسک است: اولی برگش به برگ خرفه می‌ماند و از آن باریکتر است. نوع دومی خسک نمناک است که در جاهای مرطوب و درکنار آبها می‌روید. ساقه پایا دارد و برگش پهن‌تر از خار و خارها را می‌پوشاند هر دو نوع خسک سردی می‌رساند. دیسقوریدوس هر دو نوع خسک را سرد و خشک دانسته است.

خواص:

ریشه و میوه گیاه اثر مقوی و اشتها آور دارد و از آن در مواردی که ادرار بسختی و به مقدار کم با حالت دردناک دفع می‌گردد و همچنین دفع سنگ کلیه و مثانه استفاده می‌شود در رفع ناراحتی‌های پوستی، بواسیر و آسم مفید واقع می‌گردد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۳.

برگ آن اثر مقوی و تصفیه کننده خون دارد و مانند ریشه ومیوه گیاه التهاب مجاری ادرار را درمان می‌کند برای ریشه میوه و خاکستر برگ آن اثر مقوی باه قائل‌اند.

عده‌ای معتقدند که ریشه گیاه مقوی معده، بادشکن وقاعده آور نیز می‌باشد و در درمان لمباگو موثر واقع می‌شود.

در هند میوه و ریشه گیاه را در آب با افزودن مقدار کمی برنج می‌جوشانند و از آن برای مصارف درمانی استفاده می‌کنند.

در چین از میوه گیاه جهت دفع سرفه، سیلان منی، رفع خارش و جرب، کم خونی و همچنین به عنوان یک ماده بند آورنده خون استفاده می‌گردد در ایران از میوه آن توأم با میوه گیاهان دیگر مانند عناب و سپستان جوشانده‌ای تهیه می‌شود که به بیماران تب‌دار به عنوان تب‌بر و معرق داده می‌شود.

از آنجاکه گیرنده و رساننده و نرمش دهنده است ریزش را باز می‌دارد، مانع ورم گرم و ریزش مواد است و برای ورمهای گلو داروی خوبی است. خسک آمیخته با عسل در علاج قرحه گندیده و باز رویانیدن گوشت سودمند است. در علاج قرحه‌های گندیده لثه نافع است آب آن را در چشم چکانند خوب است شهوت انگیز، خرد کننده سنگ گرده و غیره است در علاج عسرالبول و قولنج مفید است. دو درهم از میوه خسک بیابانی پادزهر مار گزیده است.[1]

خسک میوه سه گوشه خاردار در گیاهی خودرو روئیده می‌شود و برگهایش مشابه برگهای لپه می‌باشد و خسک میدانی نسبت به خسک بستانی کوچکتر است در آن یک جوهر نمکی و روغن طبی و مقداری nitrats پیدا می‌شود خسک دو شکل می‌باشد بزرگ و کوچک، کوچکش بیشتر استعمال می‌شود و خشک بزرگ چهار گوشه است وبر هر گوشه‌اش یک خار است و میوه خامش سبز است وبعد از رسیدن زرد وبعد از خشک شدن به رنگ خاکی در می‌آید.

مدر حیض وبول و سنگ مثانه و کلیه را می‌شکند مقوی باه است ودر مرض جریان

۱ـ قانون، ج ۲، ص ۱۵۲.

منی و خون عسرالبول و احتباس بول و سوزاک مفید است یک دوای انگلیسی بنام جونیپر خسک تمام خواص آن را دارد در سوزش بول و سوزاک با تخم خیارین و تخم خربزه می‌دهند وبرای سنگ مثانه و کلیه با آلبالو مخلوط نموده می‌دهند بعضی‌ها با ساقه‌های نرم و برگهایش آن را می‌پزند و به طور خورشت می‌خورند و در ورم کلیه مزمن که در بول البومین بیاید و در مرض استسقاء خسک خیلی مفید است و حکیم چکروی می‌نویسد: اگر با سوزش بیاید خسک با نطرون کاربونات پتاس potasium carbonate که از سوختن ساقه‌های جو نطرون بدست می‌آید استعمال می‌کنند که مفید است و در طب ویدک ده دوا به نام دشمول به‌طور اکسیر گفته شده است که خسک یکی از آن ده دوا می‌باشد[1].

خارخسک طبیعتش گرم و خشک گفته شده و برای امراض سر مضر است.

دافع سوزاک و مدر بول است. مقدار خوراک آن تا ۱۲ گرم می‌باشد و نیز در درد مثانه مفید و منی را زیاد می‌کند. مقوی باه است اگر با عسل مخلوط نموده ودهان را با آن بشویند نافع درد و ورم دهان است. نسخه‌ای هست که در آب آن نخود را صد مرتبه خشک و تر می‌کنند در تقویت باه بی مثل است.[2]

خسک را در نسخه‌ها مغلظ منی، قوت باه، قوت معده و جگر، مدر، روماتیسم و در نسخه‌های امراض مثانه و بول و ناراحتیهای حیض بیان کرده‌اند.[3]

خسک مشهدی: چهارخارو، نافع یرقان و سنگ مثانه است.[4]

هندی: گوکرو.

عربی: خسک احتراس العجوز، حمص الاحیر، ظفرةالعجوز.

فارسی: خسک، خارخسک، خارسه گوش، شکوهنج، شکرهنج، خارسوهک، هردا.

یونانی: عسمی، عرطب.

ترکی: مورتیکان.

۱ـ المفردات، ص ۴۳۲.
۲ـ بستان المفردات، ص ۲۴۴.
۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۸۳-۱۱۷-۱۶۱-۱۸۳-۱۸۷.
۴ـ حکیم اسفندیاری.

سریانی: قوطی، قطارما، قوطین، قرطو، قرطیا.

سنسکریت: پلنکشا، اکشوگندها، ستهل.

لاتین: tribulus terrestris

pedalium murex

tribulus lanuginosis

rwellia longifolia

نیزنوعی کوچک از آن بنام گوکرو خرد خشک و کوچک است. خارخسک دو نوع است: کوهی و شهری.

نوع کوهی بوته است گل آن زرد و سفید است برگ آن سفید و به گوشه‌های میوه خار است ولی خارخسک شهری زمین رو است، برگ آن مانند برگ نخود و گل آن زرد است. در میوه آن چند عدد خار وجود دارد.[1]

خارخسک بزرگ در مناطق دکن، سریلانکا، پنین سالا روییده می‌شود در طب و دارو سازی از برگ و میوه آن استفاده می‌شود در قدیم این دارو مورد استعمال هندوها نبود و در زبان سنسکریت ذکری از آن نشده است.

دکتر معین الدین آن را بنام فریدبوتی بعنی بوته فرید، ذکر کرده است. آقای رید این گیاه را بنام caca mulla نوشته است ۱۶ گرم آن را همراه با شیر و شکر به بیماران سوزاکی و روماتیسم سوزاکی می‌دهند تا بخورند. جوشانده شیرین کرده آن هم برای مرض سوزاک مفید است.

میوه خشک آن براگوکرو نام دارد وقتی میوه تازه یافت نشود از مربای آن استفاده می‌شود در بعضی مناطق از میوه خشک آن همراه با روغن، شکر و ادویه‌جات، یک داروی قوی درست می‌کنند.

دکتر امرسون بیان کرده که عصاره آن برای دانه‌های جوش بدن و زخم مفید است. p.murex خشک است و در شناخت با خارخسک که آن xanthium strumarium

---

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۳۳.

است نباید اشتباه شود. اطبای اروپا فواید خارخسک محلی را تأیید کرده‌اند و در طبابت اروپا معروف و استعمال شده است و در امراض جریان، احتلام، سلسلة البول و ضعف باه مصرف می‌شود.

رنگ: گلش زرد.

ذائقه: بی‌مزه.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

محل حصول: پاکستان، ایران و هندوستان می‌باشد و غالب در نواحی خشک شمال ایران، اطراف تهران، کرج، راهجرد قم، آذربایجان، خراسان، شاهرود... .

مصلحش: شیر گاو و بادام.

بدلش: کنار دشتی، نبق بیابانی همراه با عصاره برگهای کنار دشتی است.

طریقه استعمال:

یک میوه بوته خارخسک را با یک سطل آب جوشانده درست کرده یک اونس ۲۰۰ گرم از آن را به بیمار می‌دهند. میوه آن یک روغن سبز رنگ، مقداری ریزین و در عصاره الکلی آن نوعی ماده alkoloid وجود دارد. نیز صمغی از آن حاصل می‌شود که مشابه صمغ عربی است.[۱]

انگلیسی: lampourde

فرانسه: lampourde

هندی: گوکروکلان. در مناطق گرم هند، سیلان و اروپا روییده می‌شود.

دیسقوریدوس بیان کرده است که برای رنگ کردن مو چگونه از این گیاه استفاده کرده و نیز بیان کرده که برای خوابانیدن ورم مفید است نام عمومی که به این گیاه داده شده به سبب وجود ماده‌ای زرد در آن است لکن اسم علمی آن: xantinium seu

---

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۴.

lappa minor است که ray و bauhin و matthiolus هم آن را بیان کرده‌اند.

در بعضی مناطق آلمان که این گیاه را spitzklette می‌نامند، از آن برای علاج مالاریا بسیار استفاده می‌شود.

در کشور شوروی سابق اعتقاد دارند که آن برای جلوگیری از مرض داءالکلب مفید است در پنجاب و سند پاکستان این دارو را در مرض آبله استعمال می‌کنند. به قول stewart کرکها و خارهای آن در چین بعنوان دارو مصرف می‌شود.

به قول آقای smith عربهای شرقی آن را خسک و در غرب آن را حماض الامیر می‌گویند در ایران آن را خار خسک می‌گویند.

حاجی زین العطار می‌گوید که آن را در شیراز خارسوهک و در اصفهان هرادا می‌گویند نیز نام هرادا به دلیل رنگ زرد آن است و معنی هراد در فارسی قدیم زردچوبه است در کتابهای حکمت اسلامی نوشته است که ورم خشک را دور می‌کند و برای امراض چشم نیز مفید است.

همچنین برای امراض کلیه و امراض بول نافع و مدر است. برای قولنج و تقویت باه مفید است هندوها خواص بوته را کلاً معرق و مسکن معرفی کرده‌اند در مرض مالاریا که مدت زیادی در بدن بیمار می‌ماند خسک مفید است. بیشتر آن را به صورت جوشانده استعمال می‌کنند. اهل سانسکریت آن را رشانکیتی یا شانکاپیشی می‌نامند.

آقای loureiro می‌گوید که آن اورام ملتهبه را رفع می‌کند و اثری لطیف و رقیق کننده دارد در امریکا و استرالیا به تحقیق گفته‌اند که حیواناتی که در خوردن این گیاه مداومت کنند هلاک می‌شوند. از تحقیقات تازه کشف شده که خسک معرق و مدر و مولد لعاب و کمی ادرار است زاندر zander در سال ۱۸۸۱ از صد حصه میوه آن این تجزیه شیمیایی را تحقیق کرده است:

ash	خاکستر	38.6
fat	چربی	36.6
albuminoids	مواد آلبومینی	1.3

و بقیه آن جوهری بنام xanthostrumarin و مواد متفرقه مانند:

besides shugar rezin,organic acid می‌باشد.

از ماده xanthostrumarine معلوم می‌شود که یکی از glucoside است. رنگ آن زرد در آب، الکل، اتر و کلروفرم می‌باشد و رسوبات آن عامل alkoloid است لکن آن از تانن tanin یا ژلاتین gelatin رسوب نمی‌کند.

آقای m.y cheatham در سال ۱۸۸۴ این تجزیه را بیان کرده است: 5.14 درصد روغن و ماده‌ای رسوب کرده از تانن.

xanthostrumarine به ماده datiscin c21h22o12 که گلوسائید است علاقه دارد و باضافه alkalies یک رسوب زرد رنگ می‌دهد.

و از ferric chloride یک رنگ سبز رسوب می‌کند و با اضافه کردن lead acetate یک رنگ زرد رسوب می‌کند.[1]

نسخه:

خارخسک با داروهای مختلف مطابق فواید و ضرورت مخلوط شده و در نسخه‌های ذیل از طرف شرکت دارو سازی همدرد برای امراض زیر استعمال می‌شود:

۱ـ گوارش زرعونی عنبری: مقوی جگر، دماغ، معده، کلیه و مثانه است، درد کمر را مسکن است مقوی باه می‌باشد و ماده تولید را زیاد می‌گرداند، در زیادتی بول، سرفه بلغمی و نقرس مفید است بادها را خارج می‌کند، رنگ سیاه مو را ثابت نگه می‌دارد.

۲ـ حلوای گز ربا مغز سرگنجشک: مقوی عام، اعضای رئیسه دل، دماغ و جگر را فوت می‌دهد خون را زیاد و بدن را پرورش می‌دهد، بدن را فربه می‌کند، برای ضعف کلیه و مثانه و باه مفید است، ماده تولید مثل را زیاد می‌کند.

۳ـ سفوف کلان: جریان و سرعت انزال منی را علاج است، قوه باه را زیاد می‌کند، کلیه و مثانه را تقویت می‌کند.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴ـ شربت بزوی معتدل: ادرار را زیاد کرده و جگر، کلیه و مثانه را تصفیه می‌کند، تب و گرمی جگر را نافع است.

۵ـ شربت کاکنج: مدر است، کلیه را از سنگ و ریگ پاک می‌کند، مسکن درد کلیه است.

۶ـ شربت مدر: کمی حیض یا حیض بسته شده را باز می‌کند.

۷ـ عرق النساء: ریگ و سنگ مثانه و کلیه را خارج می‌کند مدر است کلیه و مثانه را گرم می‌کند.

۸ـ عرق رسمول: در امراض زنانه و در اعضا به سبب سردی مفید است.

۹ـ نسخه لبوب الاسرار: مقوی دل، دماغ و اعصاب است مقوی باه و مولد منی است.

۱۰ـ معجون پسته دانه: مقوی باه و مولد منی است.

۱۱ـ معجون سپاری پارک: برای مردان مقوی باه است و برای زنان در مرض سیلان و ضعف رحم مفید است برای استقرار جنین و همچنین ضعف بعد از زایمان مفید است.

۱۲ـ معجون سرسنگ ماهی: برای خارج کردن سنگ کلیه و مثانه مفید است.

۱۳ـ معجون شیر برگر: ماده تولید مثل را زیاد می‌کند منی را غلیظ می‌کند.

۱۴ـ معجون مبهی انطاکی: مقوی باه است و برای تقویت اعصاب مفید است.[۱]

۱ـ همدرد، ص ۸۲ـ۱۱۷ـ۱۶۱ـ۱۷۵ـ۱۸۲ـ۱۸۶ـ۸۹۵ـ۱۹۷ـ۲۴۲ـ۲۶۲ـ۲۷۲ـ۲۷۴ـ۲۷۶ـ۲۸۲.

* خارشتر

تعریف:

و انزلنا علیهم المنّ و السلوی کلوا من طیبات مارزقناکم.[1]

فارسی: خارشتر.

عربی: حاج.

سنسکریت: یاس، یواس، یواسک.

هندی: جواسا، جوانسا، دلاه.

لاتین: hedysarum alhagi,alhagi mourorum

اکثراً در کنار رودخانه‌ها روییده می‌شود شکل آن مانند فاجونیا اربیکا است در فصل بارندگی خارشتر خشک می‌شود.[2]

گیاهی است خاردار alhagi camelosum(u) از تیره مرکبات دارای گلهای خوشه‌یی به رنگ سرخ یا سفید، ارتفاعش به نیم متر می‌رسد.

۱ـ الاعراف: ۱۶۰.　　۲ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۸۶.

در خراسان و آذربایجان و افغانستان از آن ترنجبین گیرند. اشترخار، خاراشتر، اشترگیاه، کرته.[۱]

خارشتر اسم فارسی است و به شیرازی: خارا و رتم و به یونانی: اوریقی و به عربی: حاج و به هندی: جواما گویند و بران ترنجبین در خراسان در می‌آید.

مزاج آن سرد و خشک و گویند گرم و بسیار خشک است.

خواص:

آن رادع و مفتح و جالی و تریاق سموم است و به قول رازی چون برگ آن به آب سوده و فشرده سه قطره ناشتا در بینی چکانند بعد ساعتی روغن بنفشه استنشاق نمایند، صداع حار مزمن را ببرد شرب و ضماد و بخور آن اشرب و مالش گل آن نافع بواسیر و همچنین اورام اسفل است.[۲]

آب مقطر خارشتر: عرق خارشتر را از تقطیر سرشاخه‌های گیاه خارشتر یا الحاجی کاملوروم در برابر آب به دست می‌آورند. عرق خارشتر را به عنوان مدر در جهت کمک به دفع شن کلیه و در سیاه سرفه کودکان به کار می‌برند[۳].

این بوته در ولایت پنجاب و دکن هند عام روئیده می‌شود. شاخ و برگ زیادی دارد. با هر شاخ دو برگ با هم پرپشت چوب ساق و پوست آن سفید و خیلی سخت است و پوست آن زرد رنگ و از آب خیساندن گل رنگ ولعابی می‌شود. از جهت خاردار بودن، آن را در سانسکریت دوسپرشا یعنی اذیت کننده دست می‌گویند.

از اثر امراض معده برای سردی دهان استعمال می‌شود. اشترخار را با شکر جوشانده غلیظ و سخت درست می‌کند وبعد به قدر قند در دهن مریض بطور مکیدن استعمال می‌کنند.

مالیدن عصاره آن بر روی زخمهای باز، آن را از گرفتن عفونت محفوظ می‌گذارد. در

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۸۷.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳ـ مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۱.

افغانستان، اهل کوه آن را برای علاج تب استعمال می‌کنند. دکتر j.l stewart بیان می‌کند که نوعی اشترخار بنام fagonia bruguieri dc در منطقه پیشاور پاکستان برای علاج همین امراض استعمال می‌شود. تیزابخانه برای حفظ بچه‌ها امراض می‌دهند.[۱]

اشتر غاز، خارشتری: به انگدان نزدیک است و از انگدان بی‌ارزشتر است بهتر آن است که سرکه‌اش را بکار برند. سرکه‌اش معده را به خوبی تنقیه و تقویت می‌کند و اشتهاآور است. در علاج تب ربع سه روز در میان سودمند است.[۲]

این بوته در ولایت پنجاب و دکن هند روییده می‌شود شاخ و برگ زیاد دارد با هر شاخه دو برگ پشت به هم دارد، چوب ساقه آن سفید و سخت است و پوست آن زرد رنگ و چون در آب بخیسانند گلی رنگ و لعابی می‌شود، چون خار دارد در سنسکریت دو سپرشا (اذیت کننده دست) می‌گویند. از اثر امراض معده برای سردی دهان استعمال می‌شود اشترخار را با شکر جوشانده تا غلیظ و سخت شود بعد به اندازه یک حبه قند بیمار باید در دهان گذاشته و بمکد اگر عصاره آن را بر زخمهای باز بمالند از عفونت زخم جلوگیری می‌کند.

در ایالت سند و افغانستان، کوه نشینان آن را برای علاج تب استعمال می‌کنند. دکتر j.l.stewart بیان می‌کند که نوعی اشترخار بنام fagonia bruguieri در منطقه پیشاور پاکستان برای علاج همین امراض استعمال می‌شود و نیز آن را برای حفظ از امراض به کودکان می‌دهند.[۳]

* خاک

تعریف:

خاک بر وزن پاگ اسم فارسی است، به عربی: تراب و عفر و به یونانی: اغریا و به هندی: مطی می‌گویند واز مطلق آن مراد خاکی است که به سبب تابش آفتاب و صدمات

۱ـ فارماکوگرافیا، ص ۲۴۰. ۲ـ قانون در طب، ص ۶۸. ۳ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۲۴۰.

آمد و شد خلق نرم شده باشد. سرد باعتدال و خشک و مجفف و رادع می‌گویند. خاک زمین حار شمسی مجفف می‌باشد و به سبب تغزیه است و در آن کثافتها می‌باشد چون آن را غسل دهند تطیف آن با وجود تجفیف معتدل می‌گردد در گرمی و سردی و گوشت مترهل را سخت گرداند و چون آن را قیروطی سازند و بر اورام و صلابت نهند نرم می‌گرداند و چون در خاک شمسی صاحبان لحمی را نفع کند و باقی خواص آن در گل است.[1]

خاک آنچه که بخشی از سطح کره زمین را پوشانده موجب رویاندن نباتات می‌شود.[2]

بهترین خاکها خاک خالص از ریگ و شوره وگوگرد است و طین‌الحراز جهت پاکی او می‌نامند و به فارسی خاک رس می‌گویند و اقسام خاکها بعد از احراق وشستن سرد و تر و لطیف‌تر و در افعال ثابت‌تر می‌باشد لطیف‌ترین خاکها آن است که در آبهای شیرین جایی ته‌نشین شده باشد و طین مصری که از آب نیل حاصل می‌شود بهترین اقسام آن و مجموع آن رادع اورام حاره و مقوی اعضا است و رافع حرارت مقعد و اعضا که از سواری بسیار و حرکات حادث شده باشد و چون خاک خالص را در آبهای مغشوش و شور ریخته بگذارند تا ته‌نشین شود اصلاح آن می‌کند و چون با آب تلخ و شور مخلوط کرده عرق بکشند شیرین می‌شود و مجربست.

خاکی که همیشه آفتاب بر آن تابیده باشد طلای آن با سرکه جهت گزیدن هوام بی مثل بوده و آنچه آتش بسیار دیده باشد بغایت مجفف و جالی بهق و رافع خشونت بدن و حکه و با سرکه جهت گزیدن زنبور و خاک شور با نمک و سرکه جهت کچلی سر اطفال مجرب است.[3]

خاک دارای معدنیات و مواد شیمیایی است و تاثیر جذب دارد و خاک مکانهای مختلف به نوع خودش و جنس خودش آثاری مخصوص بخود دارد. مثلا مکانهای رملی نمکهای بیشتری دارد و خاکی که بر کوه است دارای معدنیات می‌باشد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۰.

۳ـ تحفه حکیم، ص ۱۷۸.

و لکن در طب یونانی خاک را با خاکهایی که دارای مواد گچی یا معدنی می‌باشد آب گرفته استعمال کرده‌اند و لکن بطور داخلی در طب یونانی استعمال نشده است بلکه بطور گل در امراض خارجی استعمال شده است و گل در موضوع خود می‌آید و در طب انگلیسی استعمال داخلی خاک منع شده و موجب درست شدن کرم در شکم است و مصرفش مورث سنگ کلیه است و اما خاکهایی که سابقاً اشاره دادیم مثل خاکهایی که دارای گچ و گوگرد و معادن است در آب خیسانده و صاف کرده و آبش را بطور داخلی خوراکی و خارجی مالش استعمال کرده‌اند.

تراب الصیدا: خاک مغاره صیدا است که در بلاد شام است و خوردن یک مثقال آن را با تخم نیم برشت جهت التیام استخوان شکسته مجرب دانسته‌اند.

تراب الشارده: جزیره‌ایست در روم که در آنجا هوام متکون نمی‌گردد و خاک آن جهت اسقاط زالوئیکه در حلق چسبیده باشد آزموده است حتی گندم و جو مزروع آنجا همین خاصیت را دارد.[۱]

طین مختوم از جزیره ملیون بحر مغرب خیزد و در قدیم زنی از تل خاک آنجا نقل بقعه راهبی می‌نموده و بعد از شستن قرصها می‌ساخته و صورت راهب در آن نقش می‌کرده و از این جهت طین الراهب نیز می‌نامند.

دیسقوریدوس و جالینوس را اعتقاد آن که خاکی است به خون بز نر سرشته و بالفعل جهت احاطه دریا به جزیره مذکور موجود نیست و به جای آن سایر خاکها را استعمال می‌کنند و بهترین آن در غایت سرخی می‌باشد و در بوی شبیه به مثبت و گویا به چربی آلوده شده وبر زبان چسبد و پاشیدن آن در ساعت قطع خون زخم را تازه می‌کند، درد و الم سرد و خشک و تریاق جمیع سموم و مقوی دل و مفرح و رافع مضرت هوای وبائی و اسهال دموی و چرک و قرحه امعاء و تبهای حاره و نزف الدم اعضای ظاهری و باطنی و با شراب و آب گرم و شبت منقی سموم و طلای آن جهت تسکین التهاب وتحلیل صلابات و التیام جراحات تازه وکهنه و قروح خبیثه و زخم سگ دیوانه گزیده و شکستگی اعضا و

۱ـ همان، ص ۶۳.

ضربه و سقطه نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و مضر سپرز و مصلح آن کتیرا و شربت آن یک مثقال است و بدلش نزد حقیر گل داغتانیست و در امور مذکوره قوی‌تر از آن است طین شاموس با واو و بی واو، کوکب الارض نیز گویند. قسمی از آن سفید و ناصاف و با صفایح و شبیه به حجرالمسن و با اندک براقی می‌باشد و قسمتی بسیار سفید و رقیق و سبک و بسیار و بر زبان می‌چسبد و هر دو قسم در آب زود حل می‌شود.

و از بلاد قبرس و صقالیه آرند در طبع و فعل قریب به گل مختوم و یک مثقال مغسول آن با مثل آن گلنار قاطع حیض دایم و عرق آن با شراب جهت سموم حاره وبا ادویه مناسبه جهت نفث الدم و سیلان خون جمیع اعضاء وحقنه آن با آب بارتنگ و شرب آن با آب بارتنگ و با اندکی سرکه جهت قرحه امعاء زود اثر می‌کند طلای آن با آب و روغن گل جهت اورام حاره و نقرس حار مفید است.

طین المصطکی: خاکی است خاکستری رنگ و با صفایح و ثقیل الوزن در آب زود حل می‌شودو از جزیره‌جیوش که‌مصطکی حاصل‌می‌شودمی‌آرند و در دوم گرم و خشک و جالی و مفتح و جاذب خون به ظاهر جلد و نیکو کننده رخسار است.

طین و قوقی: از ناحیه وقوقای بلاد حلب آرند کبود رنگ و بسیار خشک و نرم و صاف و سرد و خشک و رافع اسهال و طلای آن جهت بردن چرک بدن دموی ورفع اورام حاره به غایت مفید است.

طین قیمولیا: قسمی از آن سفید و قسمی از آن به بنفشی و جرب و با لزوجه و دیرشکن و در آب دیر حل می‌شود و از بلاد اندلس و ارمن خیزد و قسم سیاه اندلسی زبون است سرد و خشک و یاقوت محلله و در افعال ضعیف‌تر از شاموس است وبدلش طین مصری است.

طین الکرم: خاکی است که از بلاد سود بیارند سیاه و کریه الرایحه، یعنی بوی بد مبرد و محلل است چون در ابتدا نمو تاک انگور بر آن بمالند تاک را از آفات نگاه می‌دارد و باین جهت طین الکرم نامیده‌اند. جالی بدن و جهت حکه بسیار نافع و در اکتحال بسیار مستعمل است.

طین الجلود: خاکی است که با آن پوست را رنگ می‌کنند و سرخ به زردی می‌شود با قوت قابضه و محلله و ضماد آن جهت اسهال و اورام نافع است.

طین ارمنی: گلی است که از بلاد ایروان آرند سرخ تیره جگری و با نرمی و اندک چربی می‌باشد در دوم سرد و در آخر آن خشک و در رفع وبا و طاعون و ردع اورام و قطع سیلان خون اعضا و اسهال مثل گل مختوم و جهت تنگی نفس و سل بغایت مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و گلاب، بدلش طین حجاری و شربتش تا دو درهم است.

طین خراسانی: گلی است بسیار سفید و خوشبو و خوش طعم و با اندک شوری و ضرر خوردن آن کمتر از سایر خاکها است و بعضی که عادت به خوردن گل داشته باشند به جهت کمی مضرت آن می‌خورند و شرب آن بعد از خوردن چربی‌ها وچیزهای رطوبت‌دار که قی آرند مانع قی می‌گردد و جهت سیلان آب دهن وجوع کلبی و هیضه مهلکه که با قی و اسهال باشد و منع نزلات مفید است خصوصاً مخلوط باشد با اشنه و گلاب و سعد و اذخر وکبابه و قاقله و قدر شربتش تا سه مثقال است و در رفع هیضه دو اوقیه برشته کرده آن را سه بار با آب سیب ترش باید بنوشند و به دستور با آب سرد و طبیخ سعد همین اثر را دارد.

طین اندلسی سیاه و کثیف می‌باشد و در ضمادات استعمال آن طین رومی سرخ نیم رنگ و سفید مایل به کبودی وخوشبو می‌باشد ویک نوع طین قبرسی سفید آن است و در خاصیت مثل گل ارمنی است طین زرد از میان دوکوه حوالی قسطنطنیه به هم می‌رسد زرد و مایل به تیرگی سرد و خشک و در رفع نزف الدم و نفث‌الدم و اسهال دموی و چرک‌دار طین قبرسی سرخ درخشنده خوشبو است وبر زبان می‌چسبد و در جمیع خاصیت قائم مقام‌گل مختوم است. طین صوفی حمید خاکی است سفید و خوشبو که از بلاد شیروان از تبعه صوفی حمید می‌آرند و نگاهداشتن آن مانع گزیدن هوام و مار که از مجرباتست مالیدن آن بر موضع گزیده و شرب آن همین اثر را دارد و در سایر خاصیت مثل گل قبرسی است طین داغستانی از حوالی شیروان آرند در جمیع افعال بهتر و قویتر از گل مختوم و مفرح قوی و رافع سمیت اخلاط و تب غشی و خفقان است و حقیر مکرر تجربه نموده طین فارسی گل شیرازی است وگل سرشوی هم می‌گویند، مایل به زردی

و خوشبو و جلادهند و نرم کننده پوست و رافع چرک و در خاصیت شبیه به گل ارمنی است و بعضی طین الحر را مشابه آن می‌دانند.

خاک شارده: خاکی از دریای روم اگر در آب حل کرده و در دهان انسان یا حیوان بریزند زالو را به سهولت خارج می‌کند.

تراب الصیدا: خاک غارکوه صیدا در شام که استخوانهای شکسته را وصل می‌کند.[1]

۱ـ گل ارمنی: به عربی: طین ارمنی، به سریانی: حمادرمنایا، قلع ارمینیا، یونانی: بیلاطریلون، قسصیطس، قینیطس، رومی: فلاارمیانا، انگلیسی: armanian bole لاتین: bolos گل سرخ رنگ است جهت مرض باد سرخ (اریزیپل) که مقداری از آن را با آب مخلوط به ورم سر و صورت بمالند ورم را تخفیف می‌دهد.

۲ـ گل اقریطس: یونانی: اقرقرطون، قریطون خاکی به رنگ خاکستری است.

۳ـ گل اندلسی: خاکی سیاه رنگ است که از اسپانیا می‌آورند.

۴ـ گل جلود: سرخ مایل به سیاه است با آن پوست حیوانات را رنگ می‌کنند که آنها را سرخ مایل به زرد می‌کند اما رنگ آن پخته نیست.

۵ـ گل حر: طین الحر: در فارسی آن را خاک سست می‌گویند.

۶ـ گل حکمت: عربی: طین الحکمة: خاک مرکب را می‌گویند که با موی بز قاطی می‌کنند آن را به شیشه‌ها می‌مالند برای گذاشتن یا گرم کردن که شیشه از گرمی نشکند.

۷ـ گل خراسانی: فارسی: گل نیشابوری، گل اصفهانی. عربی: طین الاکل، طین المأکول، طین المنتقل، گلی سفید و خوشبو است ذائقه نمکی و خوشمزه دارد. به بیمارانی که عادت به خاک خوردن دارند خصوصاً بچه‌ها داده می‌شود خوراکی و دارای کلسیم است.

۸ـ گل داغستانی: نوعی خاک که از داغستان می‌آید.

۹ـ گل دقوقی: خاکی به رنگ سفید و نیلی است در آب به سرعت حل می‌شود از حله وارد می‌شود.

۱۰ـ گل رومی: خاکی سرخ رنگ که از داخل زرد می‌باشد.

۱۱ـ گل زرد: عربی: طین الاصفر: خاکی زرد مایل به سیاهی است از کوههای

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۲.

قسطنطنیه به دست می‌آید.

۱۲ـگل سبز (طین الاخضر): خاکی چرب به رنگ سبز است.

۱۳ـگل سفید (طین الابیض): خاکی چرب به رنگ سفید است.

۱۴ـگل شاموس عربی: طین، شامیس، کوکب شاموس.

سریانی: چشماشاموس، فلاعاسامس، یونانی: ابومریطس، در فارسی: گل سفید گویند. این خاک سه نوع می‌باشد. اول: سفید و مطبق، دوم: دانه دانه و نرم که در آب زود حل می‌شود. این نوع را در هندی کویامٹی می‌گویند سوم: خیلی سفید و نرم و سبک است. نیز در آب زود حل می‌شود.

۱۵ـگل صوفی حمید: گلی است خوشبو.

۱۶ـگل قبرسی: سرخ رنگ و چسبناک و خوشبو است. از داخل مثل رگها و زرد رنگ است. از مالیدن آن دست زرد رنگ می‌شود. از جزیره قبرس می‌آید.

۱۷ـگل کرمی گل مختوم: گلی سرخ رنگ است.

۱۸ـگل مصری: از مصر می‌آید.

۱۹ـگل مصطکی: از جزیره مصطک می‌آید. نرم و دانه دانه است.[1]

۱ـدیفروجس، دیرجاس، دیفرجاس: نوعی خاک که از قبرس می‌آید.[2]

۲ـکوکب قیمولیا، عربی: گل قیمولیا، کویامٹی، گل کهربا، بعضی آن را نمک گویند. شبها برق می‌زند. نیز آن را کوکب الارض می‌نامند.[3]

آیات و روایات:

وَ مَا ذَرَأَلَكُم فِي الأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ.

«و (رام کرد) آنچه را آفریده برای شما در حالیکه گوناگون است رنگهایش».[4]

عن أبی جعفر علیه السلام فقال: اشتر به عسلاً و زعفراناً وخذ من طین قبرالحسین علیه السلام و اعجنه بماء السماء و اجعل فیه شیئاً من عسل و زعفران و فرقه علی الشیعة لیتداووا به مرضاهم.[5]

۱ـ همان، ص ۲۱۶. ۲ـ همان، ص ۱۱۸. ۳ـ همان، ص ۲۱۵.

۴ـ نحل: ۱۳. ۵ـ محاسن برقی، ص ۵۰۰.

از امام باقرعليه‌السلام است که فرمود: با آن درم‌ها عسل و زعفران بگیر و با خاک قبر حسین آن را خمیر کن در حالی که با آب آسمان باشد که با آن عسل و زعفران را قاطی کن و میان شیعیان آن را پخش کن تا مریضیهای خود را با آن مداوا نمایند.

پیغمبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: لاتاکلوا الطین، فان فیه ثلاث خصال: تورث الداء و تعظم البطن و تصفراللون.[1]

«خاک را نخورید که در آن سه خصلت هست: باعث مرض می‌شود، شکم را بزرگ می‌کند و رنگ را زرد می‌گرداند».

امام باقرعليه‌السلام در یک روایتی معجونی از عسل زعفرانی خاک قبر حسین و آب باران را شفا فرموده است.[2]

عن أبی عبدالله: ان طین قبرالحسین عليه‌السلام شفاء من کل داء و ان اُخذ علی رأس میل. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: خاک قبر حسین برای درد شفا است اگر چه از سر یک میل (نیم فرسخ) برداشته شود.

و سئل عنه عليه‌السلام یأخذ انسان من طین قبر الحسین‌عليه‌السلام فینتفع به و یأخذه غیره و لاینتفع به؟ قال: والله الذی لااله‌الاهو ما أخذه أحد و هویری أن‌الله عز و جل ینفعه به الاینفعه.

باز از امام صادق‌عليه‌السلام پرسیده شد که انسانی از خاک قبر امام حسین بر می‌دارد شفا می‌یابد و دیگری بر می‌دارد نفع نمی‌برد؟ فرمود: به خدائی که جز آن خدائی نیست کسی که عقیده نداشته و آن را مورد استفاده قرار داده منفعت نخواهد بود.

سئل عن أبی عبدالله‌عليه‌السلام من کیفیة تناوله؟ قال: اذا تناول التربة احدکم فلیأخذ بأطراف اصابعه و قدره مثل الحمصة فلیقبلها و لیضعها علی عینیه و لیمرها علی سائر جسده استعملها.

در مورد کیفیت استفاده خاک قبر امام حسین چنین می‌فرماید: موقعی که کسی از شما از خاک قبر آن حضرت به اندازه یک نخود با انگشتهای خود بر می‌دارد پس از بوسیدن و روی چشم گذاشتن بر تمام بدنش مرور داده و آن را استفاده می‌کند.

۱ـ بحار، ج ۶۱، ص ۲۹۹.   ۲ـ محاسن برقی، ص ۵۰۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۹.

* خاکشیر

تعریف:

اصفهانی: خاکشی. شیرازی: شفترک. تبریزی: شورون. ترکی: شورن، اجراشو.

یونانی: سروان.

عربی: حنه، بزرالخمخم.

فارسی: شلم شبه، خاکچی، تخم شهوه.

هندی: خوب کلان.

سندهی: خاکشیر.

descurainia sophia

فارسی: flix weld

فرانسه: aerbe de st. sophie_des chriugiens,velar sagesse

آلمانی: besenkraut,sophienrauke,besenrauke

ایتالیایی: talitro,verdemacro,sofia_dei_chirurghi,erba_sofia

فارسی: خاکشی، خاکشیر.

گیاهی علفی و دارای ساقه‌ای به ارتفاع متغیر ۰/۲۰ تا یک متر است. در غالب نواحی اروپا، آسیا از جمله: منجمله ایران و در شمال آفریقا می‌روید. گلهای آن رنگ زرد روشن دارد.

خاکشیر گیاهی است خودرو که در صحراها و باغها و دامنه کوهها می‌روید. بلندیش تا نیم متر می‌رسد شاخه‌های باریک و برگهای دراز و گلهای کوچک زرد رنگ دارد دانه‌هایش سرخ رنگ و به اندازه دانه خشخاش و در غلاف نازکی جا دارد. در میان کردها دمکرده آن را برای دفع یبوست به مصرف می‌رسانند.[1]

برگهای این گیاه بریدگیهای بسیار دارد و گلهای کوچک آن به رنگ زرد روشن است. در گذشته جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده، رفع ترشحات زنانگی و ازدیاد ادرار مصرف زیاد داشته است.

در طب ایرانی از خاکشیر (دانه گیاه) به عنوان خنکی و همچنین ملین با آب سرد استفاده به عمل می‌آید. شهرت درمانی آن در ایران زیاد است.[2]

بولس در کتاب خود آورده است که عرب آن را نجم گوید و حبه نباتی است که آن را فث گویند.

خواص:

دارای اثر التیام دهنده زخم و جراحات است. سابقاً از جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده، اخلاط خونی، رفع ترشحات زنانگی و به عنوان مدر در موارد آب آوردن انساج استفاده به عمل می‌آمده است.

دانه آن به عنوان تب‌بر، دفع کرم و رفع التهاب کلیه مصرف می‌شده است.

مصرف آن در دوران بارداری مفید ذکر شده است در ایران نیز از خاکشیر (دانه گیاه) به عنوان خنکی و ملین مخلوط در آب سرد استفاده به عمل می‌آید.

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۸۱.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۷۴۹.

در اوقات تعذر فث که دانه است با حبوب دیگر کوبیده و از آن نان سازند و بخورند و نان آن خوب است و بدن را تقویت کند.[۱]

خاکشی اسم اصفهانی است و به شیرازی شفترک و به تبریزی شورن و به ترکی شیوران و به یونانی سروان و به عربی: خبه و بزر الخمخم و به فارسی شبه و خاکچی و تخم شهوه و به فارسی عوام خوب کلان و به هندی به همین اسم مشهور است دو نوع می‌باشد بهترین آن سرخ زعفرانی شیرین طعم است که از اگرا و عراق می‌آورند مزاج خاکشی گرم‌وتر در دوم است و چاق کننده و اشتهاآور و مقوی معده و هاضم غذا و بازکننده بسته‌ها ومحلل مواد نخاع وآبله و حصبه و نافع گرفتگی صدا و موافق اشخاص سوداوی چون با شکر میل کنند و خوش بو کننده نفس و زیبا کننده پوست می‌باشد اگر نیم درم آن با دو برابر شکر به مدت ۱۰ روز میل شود محرک باه می‌باشد ضماد آن جهت زخم چشم و ورم بناگوش و پستان و خایه‌ها و نقرس و ورم سخت سرطان مفید می‌باشد و فرزجه آن با عسل حمل را نگه می‌دارد و نافع زخمهای رحم می‌باشد. سردرد می‌آورد و مصلحش کتیرا می‌باشد.

خاکشیر دارای اثر التیام دهنده زخم و جراحات است در گذشته از جوشانده گیاه جهت رفع اسهالهای ساده اخلاط خونی رفع ترشحات زنانگی و به عنوان مدر در موارد آب آوردن انساج استفاده می‌شده است دانه آن نیز به عنوان تب‌بر، دفع کرم و رفع التهاب کلیه مصرف می‌نموده‌اند همچنین مصرف آن در دوران بارداری مفید ذکر شده است در ایران هم از دانه گیاه به عنوان خنکی وملین مخلوط در آب سرد استفاده به عمل می‌آید. خاکشیر در غالب نواحی ایران می‌روید.[۲]

مقدار خوراک:

بزرگ آن تا دو مثقال و نوع کوچک آن تا سه مثقال می‌باشد بدلش در قوت باه تودری

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۳۳. ۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

است.[۱]

در تحفه حکیم، ص ۹۹ علاوه بر خواص، نوعی خوراک سه درهم خاکشی را جهت رفع سمیت داروها نوشته است. لاغری و خشکیدگی زیاد نتیجه زیادی ترشح سیب آدم است بهترین غذا برای خنثی کردن و کم نمودن این ترشح خاکشیر می‌باشد که باید همه روزه به طور صبحانه مقداری از آن به هر نحو که دوست دارید میل نمائید. این خوراک به مزاج شما لینت می‌دهد و اشتهای شما را باز می‌کند.[۲]

محل رویش:

غالب نواحی ایران می‌روید.[۳]

گیاهی است sisymbrii irionis(.u) از تیره صلیبیان که به طور خودرو در باغها و صحراها می‌روید. دانه‌های آن سرخ‌اند و در غلافی جا دارند. در پزشکی مورد استعمال دارند.[۴]

*خبازی

تعریف:

عربی: کشیعا.

فارسی: نان کلاغ، قوله، پنیرک، خرو، خروج، شوات، شواد، شوارد، شوالک، شوال، خوبرست.

هندی: چگیر، پاپره.

مازندران: انجیلک.

یونانی و رومی: افیورسفیافن.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ح ۱، ص ۱۶۶؛ قرابادین کبیر، ص ۱۸۹.
۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۳۰.
۳ـ گیاهان دارویی دکتر زرگری، ج ۱، ص ۲۱۳.
۴ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۱.

شیرازی: خطمی کوچک.

لاتین: malva sylvestris

انگلیسی: common mellow

خبازی بستانی: اکثراً گویند که این ملوخیا است، برگ آن دراز، گل زرد و از گل خبازی کوچکتر است. بیشتر در کشتزار پنبه می‌روید.[۱]

به فارسی: شوال و نان کلاغ می‌نامند تخمهایش گرد و پهن است و دارای خطهای باریک است، وسط تخمش گود است، رنگ برگهایش سبز و گلش به رنگ‌های مختلف بنفش، قرمز، سفید و زرد می‌باشد و تخمش سفید و ریشه‌اش زرد است.

ذائقه: برگهایش تلخ و بقیه اعضا بی مزه و لزج است.

مزاج: سرد و تر در درجه اول.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

تخمش:

رادع، مزلق (لیزدهنده) چسبنده و مسهل می‌باشد. برای این که چسبنده است در اختلال امعاء و مثانه زخمها مفید است.

تندی ادویه مسهله را کم می‌کند. جوشانده‌اش با شکر برای سرفه خشک و گرفتگی صدا مفید است. رادع مواد است و در اورام حاره ضماد می‌کنند. در آن ویتامین C به کثرت یافت می‌شود.[۲]

خبازی دو قسم است: خبازی و خبازی بستانی. خبازی: رنگ تخم مایل به سیاه برگ سبز و گل آن سرح است. با ذائقه لعابدار قدری بی مزه.

میوه تخم خبازی در مزاج از برگهایش سردتر است و برای معده سرد مضر است.
نفع خاص: دافع سرفه و پیچش معده خوراکش از ۹ تا ۱۲ گرم است. ملین شکم، مقوی امعاء و با عسل مسکن درد جگر است، درد مثانه را مفید است و خیسانده گلش نافع درد

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۷.

۲ـ المفردات، ص ۲۳۲.

مثانه و کلیه است. خبازی بستانی تخمش سیاه وگلش زرد است.

مصلحش: دواهای گرم، تخمهایش مشابه سیاه دانه است، از خبازی اولی بیشتر سرد و تر است مشابه آن ختمی، نفعِ خاص: ملین سینه و معده خوراکش تا ۷گرم است، معده و سینه را نرم می‌کند و در تبهای گرم مفید است.[۱]

اسم طبی خبازی malvia rotundifolia نوشته شده است و آن را در نسخه‌های شکم و معده و امعاء استعمال کرده‌اند و تخم خبازی malvia sylvestril نامیده شده است که در ادویه سینه با دیگر مرکبات استعمال شده است و در دواهای ضد حساسیت و امراض ریه و سینه و در نسخه‌ها برای تحلیل ورم، ونسخه معروف یونانی لعوق سپستان که برای سرماخوردگی سینه و سرف مفید است

اردو: سونجل.

طبی: malvia rotundiflla

عرفی: common mallow

گل: malva_silvestris

خبازی: نوعی خطمی، خطمی کوچک، پنیرک و پنیر است.[۲]

خبازی بضم اول و فتح باء مشدد و الف و کسر زاء معجمه یا تحتانی به فارسی نان کلاغ و قوله و پنیرک و خرو و خروج و خوبر است و به هندی چگیر و پاپرا و به ترکی: امیم کماجی و در مازندران گیاه آن را انجیلک و به یونانی و رومی: افیور سفسیاغن و به شیرازی خطمی کوچک می‌نامند.

به قول شیخ: نوعی از ملوخیاست که آن را ملوکیا نیز می‌نامند و گویند که خبازی بری است و ملوخیا بستانی نوعی است که آن را ملوخیای شجری می‌نامند و آن خطمی است و بعید نیست که بقله یهودیه از اقسام آن باشد و آن سرخ است و به قول بعضی خبازی نوعی از خطمی است و به قول ملانفیس خبازی سه نوع می‌باشد، یکی بستانی و آن مخصوص به اسم ملوخیه و ملوکیه است و دیگر بری و آن دو نوع است یکی عظیم و آن

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۳۰.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۶.

مخصوص به اسم خطمی است و دوم صغیر و آن مخصوص به اسم خبازی است و به فارسی خیرو می‌نامند.

از مطلق آن مراد نوع صغیر بری است که برگ آن مستدیر (دایره‌ای) و بی مزه و اندکی خشن بخصوص پشت برگ آن و کوچکتر از برگ خطمی و گل آن کوچک و سرخ مایل به کبودی و تخم آن مدور اندک پهن و رنگ تخم بعضی سفید و بعضی مایل به سیاهی و گیاه آن کوچکتر از خطمی و لعاب و پوست ساقه آن بسیار کمتر از خطمی و در تری و تازگی اندکی لعاب دارد و چون خشک و کهنه شود با الکل برطرف می‌گردد و محل رویش آن در زمین نمناک و در پاییز و در بعضی بلاد در اول بهار می‌روید و خودرو و کاشتنی هر دو می‌باشد و خریفی تا بهار و ربیعی تا تابستان می‌ماند.

یک نوع نیز دیده شده که برگهای آن ریزه و نرم و گل آن کوچک که در بهار می‌روید و تا تابستان می‌ماند و گیاه آن خیلی بلند نمی‌شود بلکه کمی بر زمین مفروش می‌باشد و برگ گل اینها همه سوای خطمی بلند و سرخ مایل به کبودی و کرنایی شکل و بعضی بزرگ و بعضی کوچک و گل خطمی بزرگ و مدور و پهن و بعضی سرخ وبعضی سفید و زرد می‌باشد.

سرد و تر در اول و می‌گویند در دوم مفتح سده جگر و مدر بول و زیاد کننده آن و مواد خام و مراره‌ای را بیرون آورد و ممکن است افراط آن اسهال دهد و خون بیرون ریزد، ضماد برگش پاد زهر نیش زنبور است و بویژه اگر با روغن زیتون باشد، کسی که سم خورده تخمش را بخورد سم را قی کند و پاد زهر نیش رتیل هم می‌باشد.[1]

این گیاه و گیاهی به نام malva rotundifolia از دیسقوریدوس به این گیاه گفته شده است که هر دو آنان در یونان و روم آن را به واسطه وجود مواد لعابی و سرد کننده به عنوان دارو مصرف می‌کنند. در زبان فارسی این را نان کلاغ و خطمی کوچک می‌گویند.

مولانا نفیس سه نوع مالوخیا بیان کرده است:

۱ـ نوع بستانی که آن را مالوخیا گویند.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۸؛ قانون در طب، ص ۳۴۴ـ۳۴۵.

۲ـ نوع بزرگ بیابانی را خطمی گویند.

۳ـ نوع کوچک بیابانی را خبازی گویند.

راجع به نوع سوم خبازی نویسنده کتاب مخزن الادویه بیان کرده است که برگ آن گرد و ذائقه آن بی‌مزه، گل کوچک، میوه گرد و املس رنگ، میوه سفید یا قهوه‌ای، گل آن سرخ مایل به نیلی کمی مودار در قسمت بیخ، بوته آن از خطمی خیلی کوچکتر است.

در طب اسلامی از جانب اطبای مسلمین تمام اجزای این بوته به سبب بودن مواد لعابی و سرد کننده استعمال می‌شود لکن میوه آن را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهند. آقای پلی‌نی pliny با اشاره به xenocrates تخم آن را مقوی باه دانسته است.

نیز اطبای مسلمین هند این را به همین جهت استعمال می‌کنند در طب حدیث خبازی را در اثر مثل گل خیرو می‌شناسند.[۱]

دارای موادی است که تخم خبازی جزیی از آن می‌باشد.[۲] خبازی در ادویجات خارجی و داخلی استعمال شده است.[۳]

خبازی: ۳ درجه سرد و تر است. نافع تبهای مزمن و برونشیت گرم و ضیق‌النفس گرم است. تخم آن با شیرین بیان نافع سرفه از گرمی است.[۴]

خبازی پنیرک: پنیرک از جنس ملوخیا است می‌گویند پنیرک ملوخیای بیابانی و ملوخیا پنیرک کاشتنی است. نوع دیگری از پنیرک هست که آن را ملوخیای جادوان می‌گویند و آن همان گیاه خطمی است. بعید نیست که بقلةالیهود هم از تیره پنیرکها باشد و سرخرنگ است. پنیرک بیابانی لطیف و تر و خشک است.

پنیرک کاشتنی که زیاد از حد آبکی است از قوتش کاسته است. در اول سرد و تر است و گفته‌اند: پنیرک کاشتنی گرم و خشک است. کسی که این را گفته پولس نام دارد و گمانم مقصودش بقلةالیهود بوده که آن را ملوخیا می‌گویند نرم کننده است و می‌گویند از

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۷۲-۵۱-۱۱-۲۱۶-۱۸۰-۱۷۹-۲۴۷.

۳ـ دستور بریتانی، ص ۹۴۶.

۴ـ حکیم اسفندیاری.

سرمک لطیف‌تر و از سلق غلیظ‌تر است. پنیرک بیابانی از کاشتنی لطیف‌تر است و می‌گویند که پنیرک کاشتنی گرمی‌بخش است و چون مرطوب و لزج است زود سرازیر می‌شود می‌گویند: رطوبتش از رطوبت کاهو بیشتر و پر مایه‌تر است، علاج مورچگی و باد سرخ است برگ پنیرک بیابانی با زیتون و آب‌پز پنیرک بیابانی داروی سوختگی است که بر سوخته مالند پنیرک را با نمک بجوند و بر زخم ناصور نهند نافع است بویژه اگر ناصور کوچک باشد و از چشم بر آید گل پنیرک و شاس را ضماد کنند وبر روی قرحه بگذارند بسیار مفید است. پنیرک را بجوند در علاج زخم دهان خوب است.

جوشانده برگ وگل پنیرک هردو سینه را نرم و شیر را زیاد کند و سرفه ناشی از گرمی را علاج می‌کند و داروی سرفه ناشی از خشکی هستند تخم پنیرک در زدودن زبری سینه از پنیرک بهتر است. پنیرک کاشتنی به زیان معده است ولی کبد را می‌گشاید. جوشانده گل پنیرک را بخورند در علاج قرحه کلیه و مثانه نافع است اگر از شاخه‌های پنیرک کاشتنی آب گیرند یا شربت سازند وبخورند به نفع روده و مثانه است و ملین است و درد روده و مثانه و شکم را دوا می‌کند.

آب‌پزش را اماله کنند یا در آن نشینند سفتی زهدان را نرم کند، پیشاب را زیاد کند، نوعی پنیرک بیابانی هست که آفتاب گردان است. این نوع مسهل است.[1]

مصلحش: برای مردم گرم مزاج ترشی و برای سرد مزاجان زیره است. معده را ضعیف می‌کند.

بدلش: خطمی است.

نفع خاص: محلل اورام حاره.

مقدار مصرف:

آب برگهای سبز تا ۶۰ گرم است واضافه بر این شیر را زیاد می‌کند سده جگر را باز می‌کند ناصور چشم را مفید است.

۱ـ قانون در طب، ص ۳۴۴؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۶۸.

نسخه:

در نسخه‌های زیر گل خبازی یا تخم خبازی با ادویه مناسب نیاز بیمار مخلوط شده است:

۱ـ اطریفل مقوی دماغ: مقوی دماغ، نور چشم را حفظ می‌کند درد سر و نزله را نافع است.

۲ـ شربت اعجاز: در مرض سل و دق و سرفه خشک مفید است.

۳ـ شربت زوفا مرکب: ریه را صاف می‌کند در مرض تنگی نفس و سرفه نافع است، بلغم را خارج می‌کند.

۴ـ شربت صدر: در زکام، سرفه و نزله مفید است نیز در سرفه سل و ضیق النفس مفید است.

۵ـ قرص کاکنج: مدر است در امراض سنگ و ریگ در مثانه و کلیه مورد استعمال است.

۶ـ لعوق سپستان: در زکام، نزله و سرفه مفید است، بلغم را خارج می‌کند.[1]

۱ـ همدرد، ص ۷۱ـ۱۷۲ـ۱۸۰ـ۲۱۶ـ۲۴۷.

* خر

آیات:

والخیل و البغال و الحمیرلترکبوها ذینة و یخلق ما لاتعلمون.[1]

and (hcmade) horses and mules and asses that you might ride upon them and as an ornament and he creates what you nahl/8 .do not know

و (خداوند آفرید) اسبان و استران و درازگوشان (الاغ) را تا سوار شوی بر آنها و تا (بدانها) زینت یابید و می‌آفریند چیزهایی که نمی‌دانید. نحل /۸

به اردو: گدها.

به انگلیسی: donkey

طبی: eqws_asinus

به عربی: حمار وابوالزیاد.

به ترکی: اشک.

۱- نحل: ۸.

خر اسم فارسی است و به فارسی الاغ نیز می‌گویند و آن حیوان معروف است گوشت آن گرم و خشک است با رطوبت فضلیه و غلیظ و بطی الهضم. جالینوس در کتاب الاغذیه نوشته که قومی گوشت خر می‌خوردند با وجودی که آن در غایت .... و بسیار دیر هضم است و خون متولد از آن ردی و جهت معده خیلی بد است و قومی که آن را می‌خورند طبایع ایشان قریب به طبع خر است در نفوس بدنهای آنها گیلانی گوید که به گوشت حمار اهلی باصحاب تعب و بدنهای متخلخله ضرر می‌رساند و می‌گویند نشستن در شوربای گوشت آن نافع کزاز است و می‌گویند که خوردن کباب جگر آن ناشتا جهت صرع و تب ربع (سودایی) و ضماد جگر سوخته آن با زیت جهت خنازیر و شقاق از سردی مفید است و طلای سرگین آن با سرکه بر پیشانی جهت رعاف و به دستوری چکانیدن آب افشرده آن در بینی مجرب است.

و نیز قطور آب سرگین تازه الاغ جهت صرع مفید و با آب پیاز و اندکی زعفران جهت تسکین دردهای گوش نافع و آشامیدن آن جهت یرقان و شکستن سنگ و اخراج جنین و مشیمه نافع است و نوشیدن بول آن جهت درد گرده مفید است و جالینوس گفته که: طلای نطفه آن سه بار تا چهار بار مسقط دانه بواسیر است و چون قضیب آن را در کوزه آب ندیده کرده بر آتش گذارند تا قریب به سوختن رسد سپس سائیده با روغن مالش دهند جهت رویانیدن مو و درازکردن آن بسیار موثر است.[۱]

شیر خر بد ذائقه و بدبو توصیف شده است و گوشتش را گرم در درجه دوم و خشک در درجه سوم گفته است مورث امراض سوداوی است.

مزاج:

شیر خر سرد در درجه دوم و تر در درجه سوم بیان شده است و خواص شیر رطوبت و سردی پیدا می‌کند، مفرح و جالی دهنده است، سده‌ها را باز می‌کند، برای گرم مزاجها مفید است. نافع آمدن خون از دهان، زخم ریه و لاغری.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۷۱؛ قرابادین کبیر، ص ۱۸۲؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۶۴.

مصلحش: جوارش سقمونیا و روغنی‌ها و لعابها.

بدلش: سم قاطر است.

مشابه‌اش:

شیر آن نافع سرفه سیاه و تب معمولی است ضماد شیر خر با انزروت نافع آتشک (سوزاک) و با اسفرزه نیز دافع سوزش حرارت است نیز خوراک آن با انزروت (۲ سیر شیر، نیم مثقال انزروت) نافع برونشیت و سرفه است، نیز چکاندن شیر خر ۱۰ قسمت، انزروت ۱ قسمت در گوش نافع سنگینی گوش است.[۱]

مقدار مصرف:

کباب جگر آن در ناشتا نافع تب سودائی و صرع است سوخته آن به خوراک ۲ گرم نافع مرض کزاز و رعشه است چکاندن آب فضله‌اش در گوش نافع درد گوش است. بخور سوخته سم آن دافع عسر ولادت است مالیدن مغز آن با روغن زیتون بر سر کچل موی را می‌رویاند جگرش شیر را زیاد می‌کند شیر خر در مرض دق و سل مفید است.[۲]

* خراطین

تعریف:

خراطین را به یونانی خلتین اطریا، طلیطلیس و طیلیلیس به ترکی سقولیجان.

عربی: شحم الارض، امعاء الارض وحمرالارض.

فارسی: زغار، کرم گل خورده و شکننده، کرم زمین.

به هندی: کیچوه و کهنیسه می‌گویند.

خراطین کرمی دراز و سرخ رنگ است که در مکانهای نمناک پیدا می‌شود.

۱ـ حکیم اسفندیاری.　　۲ـ بستان المفردات، ص ۲۳۶.

مزاج:

آن گرم وتر در اول و گویند گرم و خشک در سوم است چنانچه کوبیده خراطین را بر محل زخم و قطع اعصاب ضماد کنند و سه شبانه روز بسته نگهدارند اعصاب قطع شده را پیوند دهد نیز ضماد آن با ساییده گندم، مفصلی که از جای خود حرکت کرده است را مستحکم می‌نماید و نافع ضربدیدگی و ورمهای گرم می‌باشد، مخلوط آن با روغن بادام نافع دردهای سر و فتق و امعاء است. به قول گیلانی مالیدن پخته خراطین در روغن زیتون نافع داءالثعلب است و همراه با پیه مرغابی مسکن دردگوش و چکانده پخته‌اش با روغن زیتون درگوش مخالف درد دندان، مسکن آن است، ضمادش نافع ورم حلق و زبان کوچک جوشانده‌اش در روغن کنجد نافع خناق و سرفه کهنه می‌باشد.

خوراکش:

با آب گوشت مقوی باه، مالیدنش با روغن هسته زردآلو نافع بواسیر، مالیدن پخته‌اش در روغن زیتون همراه با زفت و برگ کدو بزرگ کننده آلت مردان و نیز مالیدن ساییده خشک آن همراه با روغن کنجد یا زنبق یا زیتون بر آلت پهن و دراز کننده آلت می‌باشد.

خوراکش همراه با شراب سیاه غلیظ نافع یرقان و سخت زائی، مدر بول و دفع کننده سنگ است. خوراکش مضر اعصاب، مغز و معده است و مصلحش روغن گاو یا روغن بادام می‌باشد. بدل آن در مالیدن برای تقویت باه زالو است.

مقدار خوراک خراطین یک درم می‌باشد. از خاکستر خراطین ماده‌ای مشابه آهن و حدید صینی به دست می‌آید و خوراک سائیده دو دانگ آن همراه آب پادزهر بیش و تریاک و کلیه سموم حیوانی می‌باشد. طریق شناختن ماده به دست آمده: دهن را تلخ و تشنگی را دفع می‌کند و تیزی جوزبوا دارد و طریق آماده کردن خراطین: سعد و تنکار هر یک هشت درم، زردچو به و زهره گاو هر کدام چهار درم خراطین و عسل هر کدام بیست و چهار درم همه را در روغن بریان کرده و قرص سازند در ظرف گلی خام گذاشته و در کوره آهن گران قرار دهند تا مثل دانه ارزن سفید خواهد شد و بایستی گلها به وسیله ساییده اجواین در شیر از خراطین پاک شود.[۱]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۷۲؛ قانون در طب، ج ۳، ص ۳۴۹؛ تحفه حکیم، ص ۱۰۱.

* خربزه

تعریف:

خربزه ماده حیاتی و داروی نقرس، روماتیسم و بیماریهای کبدی و موجب رشد کودکان و رفع ناراحتی سالمندان است.

خربزه ۹۰ درصد آب دارد توام با مواد قندی در بدن زود جذب شده و انرژی تولید می‌کند و از لحاظ دارابودن پتاسیم حالت شستشوی خون را دارد و باعث دفع مواد زائد در خون می‌شود و فعالیت‌هایی در کلیه‌ها تولید می‌نماید و فقط کسانی که مرض قند دارند از خوردن آن بپرهیزند. خربزه به جهت نتایج فوق خستگی را رفع و فعالیت سلولها را افزون می‌کند و داروی امراض نقرس، ضعف کبد، رماتیسم می‌باشد و اشتها را زیاد مینماید.

خربزه درست است که چربی کم دارد، اما در عوض دارای مقدار زیادی پکتین و مواد معدنی چون پتاسیم و منگنز و فسفر و کلسیم است.

بطیخ را در ماوراءالنهر خربزه می‌گویند،[1] لغت رومی است و به فارسی خربزه می‌نامند شیرین آن سرد و بهترین نوع آن شیرین کم آب نازک بی‌جرم است و بهترین ناشیرین آن ملیون است که خربزه گرمک می‌نامند.[2]

مراد از بطیخ مستطیل و بطیخ اصغر، خربزه و مراد از بطیخ مدور و بطیخ اخضر هندوانه است.[3]

خربزه به عربی: بطیخ، خام آن را خفف گویند.

فارسی: خربزه، فرلوک.

یونانی: فافس، فلیس.

سریانی: وقرقیا.

سنسکریت: شانگل، کربوج، پل راج، امرتاهو.

۱ـ ترجمه صیدنه، ص ۲۶.　　۲ـ تحفه حکیم، ص ۵۰.　　۳ـ مایرهوف، ص ۵۴.

الرلاغ یا بطیخ در مصر و بطیخ اخضر و احمر یعنی خربزه سبز و سرخ درشام pasteque هندوانه را نیز به نام بطیخ سبز و سرخ می‌نامند بعضی آن را بطیخ هندی و شامی گویند خربزه از خانواده قثائیه است.

انگلیسی: citulles vulgaris.

لاتین: cucurbita citrullus مراد هندوانه است که آن خربزه نیست.

در عراق بطیخ قرمز را رقی گویند. الخربز از خربزه در فارسی قدیم معرب شده است. در گذشته در شام آن را الجبس محرفه می‌گفتند، از خانواده قرعیه میوه بطیخیه می‌باشد.

فرانسوی: peponide.[1]

میوه‌ای مشهور است.

روایات:

یاسر خادم گوید: امام رضاعليه‌السلام فرمود: البطیخ علی الریق یورث الفالج، و مشابه این روایت از ابن محمد نیز وارد شده است. «خربزه بناشتا خوردن موجب قولنج می‌شود».

امیرالمؤمنینعليه‌السلام فرمود: البطیخ شحمه‌الارض لاداء ولا غائلة فیه، و قال: فیه عشر خصال: طعام و شراب و فاکهة ور یحان و ادم و حلوا و اشنان و خطمی و نقل ودواء.[2]

غذا و نوشابه و میوه و ریحان و خورشت و حلوا و مثل اشنان و خطمی درون را پاک می‌کند و نُقل و دارو است.

امیرالمومنینعليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: تفکهوا بالبطیخ، فإن ماءه رحمة و حلاوته من حلاوة الجنة.

یعنی با خربزه میوه بخورید که آبش رحمت است و شیرینی آن از شیرینی بهشت است.

۱ـ لسان العرب، ص ۶۲.

۲ـ بحار، ج ۶۶، ص ۱۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ محاسن، ص ۵۵۷؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۵.

مزاج:

معتدل الحرارت و تر دو درجه است، برای خربزه شیرین و سرد ۱ درجه و تر دو درجه برای خربزه بی مزه است. مضر مورث تب صفراوی و خلط غلیظ است.

خواص:

مدر بول، نافع روده‌ها و مفتح است. شیر و منی و قوه باه را زیاد می‌کند و سیاهی صورت را دور می‌کند سوزش بول را مفید اورام جگر و مثانه را دور می‌کند درد سینه و خشونت حلق را مفید است، در مرض سوزاک از تخم آن شیره یا گرد درست نموده استفاده می‌کنند، نافع تبهای مرکب است و در نسخه‌های یونانی بیشتر برای مولد منی و شیر استفاده می‌شود.[۱]

مسمن بدن، مدر بول، شیر و عرق آن دافع یرقان است. همچنین اخلاط را زیاد نموده مورث دردسر است و موجب بدهضمی است. ضماد پوست آن ورم دماغی را مفید است. پوست آن دافع سنگ مثانه است. ضماد آن بر چشم نافع ورم چشم است و تخم آن مضر برای مرض طحال است.

مفتح سدد کبد و مقوی باه است. مقدار خوراک تا ۱۸ گرم و نیز برای سرفه و خشونت حلق وزبان و درد سینه و سوزش بول و تشنگی مفید است.[۲]

۱ـ المفردات، ص ۲۳۳.　　۲ـ بستان المفردات، ص ۱۳۱.

* خربق

تعریف:

خربق ابیض: veratrum_album

خربق اسود: helleborus_niger

عربی: خانق الذئب.

اردو: کتکی.

هندی: کالی کتکی.

خربق سفید: به یونانی: انبورسیما و به عربی قاتل الکلب و در انگلیسی روت بهل و به هندی: بس می‌نامند.

خربق سیاه: به یونانی، مالینودلون و جویودبرون و به قول دیسقوریدوس، انبوس مارس و به رومی فارونیسون و در انگلیسی بلک هل پترو و به فارسی خال زنگی و به هندی: کالاکچلا و به عربی رجل الراعی و به قولی در هندی کتکی گویند.[1]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۷۷.

خربق سیاه: فارسی. خربق اسود: عربی helleborus nigerl

این گیاه در اروپا در مناطق پیرنه وآلپ و در ایتالیا و سویس مخصوصاً در نواحی سایه‌دار و سنگلاخی می‌روید و گیاهی سمی است مع هذا ریشه آن به علت دار بودن گلوکزیدهای مختلف سابقاً بعنوان یک مسهل قوی و جهت دفع کرم مصرف می‌گردید اثر قی‌آور، عطسه آور و آرام کننده دردهای عصبی دارد. مصرف آن به علت سمی بودن باید در نهایت احتیاط صورت گیرد[1].

خربق مشابه پوست خطمی و برگش مانند برگ خیار است. در گیلان پلخم و پلاخم می‌گویند. خربق دو نوع است: سیاه و محل رویش آن در بلاد روم است وگیاه آن را شاخه‌های بسیار فرا گرفته است مانند مقدار انگشت در سطبری و برجرم آن گره‌ها و مفاصل باشد و رنگ آن سیاه می‌باشد که به سرخی می‌زند و نوعی دیگر معدنی در زمین ختلان و بعضی ازبلاد ماوراءالنهر است و این نوع پوست نباتی است و به این سبب مجفف بوده به سریانی الاقطورطیان می‌گویند که بر دو نوع است و نوعی از خربق آن است که چون گرگ بخورد می‌میرد و نوع دیگر یوز را هلاک می‌کند.

سیاه آن به کندس می‌ماند، بلکه از کندس سیاه‌تر می‌باشد و خربق سفید به ریشه تره می‌ماند و از ریشه تره سفیدتر است.

خربق سپید، بیخ شاخه‌ها باریک و سپید است مانند پوست چوب پوسیده و سبک است و به پوست خطمی می‌ماند و تلختر از خربق سیاه است. گیاه آن همچون گیاه لسان الحمل (زبان بره) است لکن کوتاهتر و رنگ گیاه آن سرخ است و بلندی ساق آن چهار انگشت است و میان ساقهٔ آن تهی است و در کوهپایه و زمین سخت می‌روید.

خربق سیاه برگ گیاه آن مانند برگ خیار است و ساقه آن کوتاه است و آنچه از وی بکار آید ریشه آن است اصل ریشه آن همچون سر پیاز است. رنگ بیرون آن سیاه است و اندرونش اغلب گلی رنگ است و میان تهی است و اندرون خربق سیاه مانند خانه عنکبوت است و هر گاه بشکنند مانند گردی یا دودی از آن بر آید در خشکی می‌روید.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۵۹۲.

صاحب الابنیه از آغاز تا انجام این ماده از خربق سپید و سیاه بحث می‌کند در تمام مآخذ از همین دو نوع (سیاه و سپید) یا ابیض و اسود بحث در میان است و هیچ جا اشارتی با خربق زرد نشده است.[۱]

روایت:

محمد بن عبدالسلام گوید: باگروهی از اهل خراسان وارد محضر امام رضاعليه‌السلام شدیم سلام دادیم و جواب داد وهرکس احتیاج خود راگفت و آن حضرت ادا نمود بعد به من فرمود: تو هم احتیاج خود را بپرس، گفتم: یابن رسول‌الله از سعال شدید (سرفه) به تو شکوه دارم، آن حضرت فرمود: تازه است یاکهنه؟ گفتم: هر دو فرمود: فلفل سفید یک قسمت و ابرفیون دو قسمت و خربق سفید یک قسمت و سنبل‌الطیب یک قسمت و قاقله (هل) یک قسمت و زعفران یک قسمت و بنج از همه اینها در یک پارچه ابریشم الک کرده با عسل کف گرفته به اندازه آن خمیر می‌شود و برای سعال نو وکهنه یک حبه قرص با آب رازیانج (بادیان) موقع خواب می‌خوری، البته باید با آب گرم سرد شده باشد نه سرد نه گرم که از بیخ می‌کند.[۲]

خربق در روایات دیگری نقل شده است که درموضوع‌های: ابرفیون، حلتیت، بنگ، سنبل و هل بیان شده است.

دستور تهیه داروی خربق:

از تکه شدهٔ آن مقدار پنج درهمی را در نه اوقیه آب باران به مدت سه روز می‌خیسانند و بعد آن را صاف می‌کنند و به خوراک نیم‌گرم تناول می‌کنند.

خواص درمانی خربق سفید:

ریزوم و ریشه این گیاه دارای اثر سمی شدید عطسه آور، زیاد کننده ترشحات بزاق،

۱ـ فرهنگ داروها، ص ۱۴۲.

۲ـ طب الائمه، ص ۸۶.

قی آور، مسهل، آرام کننده دردهای عصبی و تاول‌آور است و اگر فراورده‌های آن مثلا دم کرده تنطور و غیره به طور اشتباهی مصرف گردد تولید سوزش شدید در حلق و طول مری نموده عوارضی نظیر کسالت عمومی زیاد شدن ترشح آب دهان، استفراغ، کندی ضربان نبض، احساس سرما، تشنج، تنگی نفس، سیانور و اغماء به وجود می‌آورند.

از ریزوم این گیاه سابقاً در انگلستان جهت درمان نقرس استفاده به عمل می‌آمد ولی امروزه به علت سمی بودن مصرف آن کم شده است به طوری که به ندرت در برخی بیماریهای پوست و اعصاب مانند احتقان مغزی وغیره ممکن است به کار رود.

در استعمال خارج جهت رفع عوارض جلدی مختلف مداوای جرب و دفع طفیلی‌هایی نظیر آن به کار می‌رود دانه این گیاه برای طیور و مرغ خانگی کشنده است و اگر در علوفه حیوانات اهلی مانند دامها موجود باشد موجبات مسمومیت آنها را فراهم می‌سازد.

روغن آن جهت مانع ریختن مو نافع است و شحم آن نافع اوجاع عصب و تشنج و مفاصل و فالج و لقوه مزمنه است و آن منقی دماغ و قوی بر جذب مواد از آن است و آن را خاصیت عجیب در دفع امراض بارد سر مثل صداع و شقیقه وصرع و نسیان است. نفع شرب برگ آن جهت مالیخولیا و صرع و وسواس و داءالثعلب و جذام با ادویه مناسبه تجربه شده است. برگ آن در اخراج مواد سودایی قوی است. بخور آن نافع بواسیر است. بیخ آن نافع گزیدن افعی و عقرب است. به شرب و طلا چنانچه حکایت می‌کنند که یکی را از اهل عرب در چهار موضع از بدن او عقرب گزید و او یکدرم از آن بخورد و فی‌الفور شفا یافت گویند تعلیق بیخ آن بر کمر جهت نزول آب در خصیه موثر است کسی که اراده استعمال کند باید که آن را با مصلح آن یعنی صمغ عربی و کتیرا و مقل و نشاسته بخورد مقدار شربت آن از نیم تا یک درم است بدل آن به وزن آن خردل یا تخم بید انجیر یا غاریقون است. طعم آنها تند و تلخ و سوزاننده وبوی آنها ضعیف است گرد ریزوم نیز به شدت عطسه‌آور است.

گدازنده، نرم کننده و بسیار سوزاننده است و بحدی است که گوشت مرده را

می‌خورد. خربق مزاج را تغییر می‌دهد و مزاج جوان‌تری به تن می‌دهد.

خربق با مزاج مردان نیرومند و زنان مردآسا و قوی هیکل و جوانان نیرومند و آنهایی که خون زیاد دارند بسیار سازگار است وبرای اشخاص شکم بزرگ وسست اندامان خوب نیست چنانچه آن را با سرکه بر پوست بمالند لک و پیس را برمی‌دارد.

خربق سفید از خربق سیاه تلخ‌تر است. سائیده‌اش را اگر ببوئید عطسه می‌آورد و دید را قوی می‌کند خربق سفید در استفراغ کردن بسیار موثر است اما خطر خفگی دارد زیاد خوردنش سم است اگر سگ و خوک آن را بخورند می‌میرند.

صور دارویی:

در مصارف داخلی گرد آن به مقدار حداکثر ۰/۰۳ گرم دریک دفعه و ۰/۱۰ گرم در ۲۴ ساعت و همچنین تنطور ۱/۵ آن به مقدار ۱۰ تا ۳۰ قطره در ۲۴ ساعت برای اشخاص بالغ مصرف می‌شود.

در استعمال خارج به مقدار ۰/۲۰ تا ۰/۵۰ گرم مخلوط در ۳۰گرم پیه و یا دم کرده ۵ در هزار آن را جهت درمان کچلی به کار می‌برند گیاه مذکور در ایران نمی‌روید.[۱]

در کتاب مخزن مفردات بعضی‌ها کتکی را خربق سیاه نوشته‌اند ولکن بعضی‌ها آن را قبول نمی‌کنند اگر چه در بازار دارو سازی خربق و کتکی را یک جنس می‌شمارند. کتکی سیاه مائل به سفیدی چوبهای پیچدار و بر پوستش خطوط که ریشه‌های باریک دارد. ذائقه: تلخ و مزاجش گرم و خشک است مسهل است و کرم شکم را کشته خارج می‌کند دافع تب است برای بد هضمی و استسقاء و تبهای کهنه که به سبب جگر و ورم جگر باشد می‌دهند مفید است.

خربق سیاه:

بهترین نوع آن نه زیاد تازه، نه کهنه و نه خیلی چاق و نه لاغر آن است. مزه‌اش تند و زبان گز است برای مصرف به منظور دارو وباید چوبکهای نزدیک ریشه آن را بچینند و با

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۹۵

کمی آب ترکنند و پوست آن را بکنند و پوست را در سایه خشک کنند و بکوبند و بسایند وگرد حاصل شدهٔ از الک کردن را با عسل بیامیزند. مقدار خوراک درمانی آن سه گرم است و بهتر است که باکرفس وتخم هویج بیابانی باشد و مقدار خوراک این تا یک درهم می‌باشد.

مزاج: آن گرم و خشک است.

خواص درمانی خربق سیاه:

شیره خربق سیاه یا سفید را اگر با سرکه بر پوست بمالند یا بدان استفراغ کنند علاج گری و قوبا و پوست انداختن است، ناصور را شفا می‌دهد، زخم سفت را از بن بر می‌کند استفراغ به وسیله خربق در علاج فالج و درد مفاصل بسیار نافع است. خربق سیاه را در گوش بچکانند صداها را خاموش می‌کند.

خربق سیاه در علاج ورم روده و مثانه و در ریزش دادن بول و حیض موثر است.

جانشین: نیم وزنش مازریون و دو سوم وزنش قارچ یمن است ابن ماسویه گوید: بدلش کندش است.[1]

خربق ریشه علفی است که برگهایش مانند برگ خروع است.

مسهل سودا و بلغم است و رحم و مثانه و سینه و روده را از کثافات پاک می‌کند نافع مرض شقیقه است مزمزه آب جوشانده‌اش نافع درد دندان است در مرض لک و پیس و برص مفید است.

خربق ابیض راکه ریشه‌اش سفید وگلش سرخ است تند و تلخ بیان کرده‌اند.

مقوی معده، بادشکن و دافع تب است بعضی از اطبا آن را در پارچه‌ای تر نموده و بعد با قند مخلوط نموده به خوراک ۱/۵ گرم برای حفاظت از مرض مالاریا تجویز می‌کنند بلغم و سودا را با اسهال خارج می‌کند برای آوردن اسهال مقدار ۶ گرم با قند خورده می‌شود در امراض جگر مفید است محلل اورام است وبرای رفع لکه‌های سفید

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۷ـ۳۳۹؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۷۷.

وسیاه بر پوست می‌مالند.[۱]

خربق اسود را کتکی سیاه می‌گویند.

رنگش: سیاه مایل به سفیدی است.

ذائقه: تلخ می‌باشد.

محل حصول: دامنه کوه است.

مصلحش: مصطکی و کتیرا می‌باشد.

مضرات: مولد قی و تشنج و خناق است.

بدلش: کتکی سیاه است.

مقدار خوراک:

اصلاح کرده‌اش را تا ۳ گرم می‌خورند نافع امراض بارده مثل رعشه و فلج است و عطسه آور است. سرمه‌اش چشم را قوی می‌کند. به غیر از اصلاح شده‌اش خوردن آن بخصوص صبح ناشتا سم قاتل است.[۲]

خربق سیاه را helleborus_niger نوشته‌اند و آن را بیشتر به عنوان مسکن و مخدر استعمال می‌کنند.[۳]

خربق سیاه helleborus نامیده شده و نام عرفی آن black_hellebore است.

در اروپا روییده می‌شود و شکریاتی کریستالی دارد که آن را helleborin می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی c26h44o15 می‌باشد خواص آن را بیان نکرده است.

خربق سفید را veratrum viride نامیده است که دارای املاحی به نام جزوین، سودجزوین، رابی‌جزوین و کیوادین می‌باشد نیز دارای شکریات تندی به نام ویراترامین می‌باشد همچنین جرویک اسید در آن وجود دارد که در امراض قلبی استعمال شده قی‌آور می‌باشد این گیاه از خانواده fam_liliacex می‌باشد.

۱ـ المفردات، ص ۳۵۹.
۲ـ مخزن المفردات، ص ۲۹۹.
۳ـ همدرد، ص ۱۱ـ۴۲.

خربق ماده سمی است که مصرف آن از ۶۰ تا ۱۲۵ میلی گرم می‌باشد.

ماده‌ای روغنی از آن به دست می‌آید که در مرهم برای امراض جلدی از آن استفاده می‌شود.

نیز ماده جروین به فرمول شیمیایی c26h37o3n2h2o می‌باشد یک تنطور بنام tinctura_veratre_vrildis که برای کم کردن فشار خون و تنگی رگها و ناراحتیهای قلبی استفاده می‌شود در آن وجود دارد مقدار مصرف یک سی‌سی (۱۵ قطره)[۱].

خربق ابیض: یونانی: ایلی بورس، ابورسیما. به عربی: قاتل الکلب، خانق الذئب. هندی: بس. لاتین: veraturam album انگلیسی: white.

مشابه آن ریشه تره و ریشه خطمی است برگ آن مشابه برگ بارهنگ و کمی پهن‌تر و مشابه سلق برّی ولی کمی کوچکتر است.

* خربق سفید

تعریف:

گیاهی است علفی، پایا، دارای ریزوم نسبتاً ضخیم و ساقه‌ای به ارتفاع معادل یک متر است. در نواحی کوهستانی اروپای مرکزی و جنوبی و همچنین نقاط معتدل آسیا می‌روید ولی در ایران یافت نمی‌شود.

گلهای آن در فاصله ماههای تیر و مرداد ظاهر می‌شوند، رنگ آن سفید مایل به زرد یا مایل به سبز است و به صورت خوشه‌ای در انتهای ساقه جمع می‌گردد. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ریزوم آن است که در فصل پائیز آن را از زمین خارج نموده پس از قطع کردن بقایای برگ و از بین بردن خاک و آلودگیهای دیگر، آن را طولاً به ۲ تا ۴ قسمت کرده هر یک از قسمتها را نیز عرضاً قسمت می‌نمایند. طعم آن تند و تلخ و سوزاننده و بوی آن ضعیف است. سمی است و در ایران نمی‌روید.

۱ـ r.p دستور بریتانی (سفید)، ص ۱۲۴۱ـ۱۲۷۱ـ۱۲۷۴ـ۱۲۷۲ سیاه ص ۱۲۴۱ـ۱۱۶۵.

خربق انواع مختلف دارد:

خربق اسود: یونانی: مالیتوولون، جویودیرون، ابنوس مارس. رومی: فارونیسون. فارسی: خال زنگی. عربی رجل الراعی وردالمیلاد، ورد الشتاء، قاتل الذئب. هندی: کالاکچله. لاتین: helleborus. انگلیسی: black helleborus و christmas rose. یک بیخ پیچ خورده بی قاعده است از بیرون سیاه و از داخل سفید است ذائقه تلخ دارد.

در کتاب مخزن الادویه چند نوع خربق نوشته شده است:

۱- خربق سبز، خربق الاخضر. لاتین: helleborus viridis. انگلیسی: green hellebore.

۲- خربق بدبو: عربی: خربق منتن، رجل العقاب، لاتین: helleborus fotidus. انگلیسی: stinking hellebore bears foot

۳- خربق مشرقی: خربق المشرقی، خربق القدماء. لاتین: helliborus orientalis انگلیسی: eastren hellebore.

ترکیبات شیمیایی:

ریزوم گیاه دارای ۰/۲۵ تا یک درصد الکالوئیدهای ترکیب یافته یا اسید کلیدونیک نظیر ژرمرین، پروتووراترین، ژروین، روبی ژروین و پزو دو ژروین است. از بین این الکالوئیدها، پروتووراترین سمی‌تر از همه بوده به صورت بلوریهای کوچک به دست آمده است دو الکالوئید اخیر یعنی روبی ژروین و پزو دو ژروین دارای سمیت کم یا فاقد سمیت‌اند. در سال ۱۹۴۰ ماده‌ای توسط saito به نام وراترامین به دست آمد. بعلاوه وجود یک گلوکزید تلخ به نام وراترامارین رزین، آمیدون انواع قندها پکتین و مواد روغنی نیز در ریزوم گیاه محقق گردید.

ژروین: الکالوئیدی است که به صورت بلوریهای بی‌رنگ سوزنی شکل به دست آمده و نقطه ذوب آن ۲۴۳ درجه تعیین گردیده است. این الکالوئید به مقدار کم در کلروفرم و بنزین ولی به مقادیر زیاد در اتر حل می‌شود. بدون بو و دارای طعم بسیار تلخ

است و اگر در اسید سولفوریک حل شود رنگ زرد وسپس قهوه‌ای مایل به سبز می‌دهد. با افزودن قند ساکارز (قند نی‌شکر) نیز رنگ محلول به آبی مبدل می‌گردد.

روبی ژروین: به صورت بلوریهای منشوری شکل و بی رنگ متبلور می‌شود. در گرمای ۲۴۶ درجه می‌جوشد. در آب غیر محلول است. در اسید سولفوریک محلول زرد و سپس قرمز ایجاد می‌کند الکالوئیدهای مذکور در پارانشیم پوستی مولد نشاسته مخصوصاً در اطراف آندودرم ریشه و ریزوم گیاه متمرکزند. بشره و آندودرم و استوانه مرکزی ریشه و ریزوم فاقد الکالوئیدهای مذکور می‌باشند.

* خرچنگ

تعریف:

به عربی: سرطان.

اردو: کیکرا.

عرفی: crab.

طبی: scilla_serrata.

به یونانی: فاقیشر و قرقینو.

به رومی: قتیادون.

به فارسی: خرچنگ و گل چنگ و کیکلاس.

خرچنگ جانوری است از طایفه بندپایان تیره سخت پوستان دارای چنگالهای بلند که در آب زندگی می‌کند و در خشکی هم راه می‌رود و به پهلو حرکت می‌نماید پنج پا، سرطان.[1]

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۰۷.

سرطان بالفتح اسم عربی است و آن را عقرب الماء می‌گویند و کنیت آن ابوالبحر است.

و آن حیوانی آبی است تندرو و دو فک و چنگال و ناخن و دندان و پشت سخت دارد و سر و دم آن به نظر نیاید و چشمَ آن برکتف و دهان آن در سینه می‌باشد و هر دو فک آن از هر دو جانب جداجدا می‌باشد و هشت پا دارد و به جانب رفتار می‌کند و استنشاق آب و هوا با هم می‌نماید و جلد آن در یک سال شش دفعه پوست می‌اندازد و به مسکن خود دو دو دروازه می‌سازد: یکی به سوی آب و دوم به طرف ساحل و آن دو نوع است: بحری و نهری، اما سرطان نهری نر و ماده می‌باشند. ضماد گوشت آن سنان و خار را از عمق بدن بر می‌آورد و تحلیل اورام حاره می‌کند و چون شکم آن را بر جراحت ببندند اخراج پیکان از آن نماید و مالیدنِ خاکستر آن تحلیل اورام صلب می‌کند و گویند که گوشت و شوربای آن برای مسلول و مرض دق و امراض سرفه گرم و خشک و خشکی اعضا و لاغری مفرط حار و محرور مزاجان را بسیار مفید بود.[1]

سرطان نهری در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم ماده است و علامتش آن است که چون سوزن بر پشت او فروکنند آب سفیدی ظاهر گردد و سه دقیقه از پخته او با کرفس و رازیانه خارج کننده شن کلیه و مثانه و مدر حیض و فضلات و مسحوق آن با بادروج جهت سم عقرب وبا شیر الاغ جهت گزیدن رتیل و عقرب و غرغره شیر کوبیده آن به قدر یک سکر جهت خناق ودرد لوزتین سریع الاثر است.

سرطان بحری دو قسم است یکی آنکه چون از آب برآورند سفت و سخت شود و آن سنگی است بقدر سرطان نهری و از آن کوچکتر و آن سرد و خشک است و سوخته آن را جلا و تلطیف بیشتر و جهت رطوبات که از طبقات چشم ریزد نافع و مقوی عضلات چشم است و قسم دیگر شبیه به سرطان نهری نیست بسیار سفید و شبیه به خلد است.[2]

سرطان نهری، خرچنگ رودخانه‌ای: دیرهضم است و غذای بسیار دهد با ماش

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰؛ قرابادین کبیر، ص ۲۴۱.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۱۴۵.

بپزند بهتر است. سرطان دریایی لطیفتر است خاکسترش را با عسل پخته ترکهای پا راکه ناشی از سرما باشد خوب می‌کند ضماد خرچنگ را بر دملهای سخت نهند نرم می‌نماید گوشت و آبگوشت خرچنگ بویژه اگر با شیر الاغ باشد در علاج سل نافع است.

سرطان بحری، خرچنگ دریایی: نوعی که منظور ما است همه اندامش سنگ است.

سوخته‌اش دندان را پاکیزه نگه می‌دارد و لکه‌های سیاه و کک و مک را از رخسار می‌زداید سوخته‌اش زخم چرکین را خشک می‌کند وبرای گری سودمند است.[1]

سرطان نهری، عربی: عقرب الماء، ابوالبحر. یونانی: فاقیشر، قرقینود.

رومی: قنبادون، باعورس.

فارسی: خرچنگ کیکاس، هشت پایه.

هندی: کینکره کاکیرده گینکچه.

انگلیسی: cancer,crab

سرطان بحری: نوعی خرچنگ است و از دریای هند و چین گرفته می‌شود. بعضی گویند که سرطان بحری وجود ندارد، بلکه نوعی سنگ است و بعضی می‌گویند که سرطانی که از چین می‌گیرند تا هوا بخورد می‌میرد و مثل سنگ می‌شود.[2]

حیوانی آبی است و۲ نوع است: بحری و نهری، رنگ سفید و سرخ.

مزاج: سرد و تر در درجه دوم. مقدار خوراک تا ۶۰ گرم و سوخته‌اش از ۱ تا ۳ گرم.

خواص:

خرچنگ نهری دیرهضم و زیاد غذا دهنده است. گوشت و شوربای آن نافع سرفه است برای قوت باه خیلی منفعت دارد دست و پای خرچنگ را قطع نموده پخته همراه با نمک و فلفل نافع سل و سرفه است. بول و حیض را جاری می‌کند. سنگ مثانه وکلیه را دفع می‌کند. دارای مقدار زیادی کلسیم است.[3]

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۴۰. ۲ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۳۹.

۳ـ المفردات، ص ۴۰۰.

خاکسترش را در مرض لک و پیس می‌مالند مفید است و نیز برای گزیدگی مار، عقرب، سگ به طور خوراک و نهادن آن بر محل گزیدگی هر دو مفید است و طریقه درست کردن آن به این صورت است که خرچنگ را گرفته پاها، محتویات شکمش را بیرون بریزند بعداً آن را با نمک بَشویند و در ظرفی گلی گذاشته سرش را بسته بعد آن را در تنور می‌گذارند وپس از ۴ ساعت استعمال می‌کنند این عمل قبل از استفاده بصورت دوا بایستی حتماً انجام گردد.[۱]

رنگ: خرچنگ بور و از داخل گلابی وسفید نوشته شده است.

ذائقه: بی مزه، قدری شور، حیوانی است که شکمش را پاره نموده با خاکستر آن را تمیز نموده و می‌شویند. برای مثانه مضر است.

مصلحش: گل مختوم و گل قبرسی.

مقدار استعمال:

تازه‌اش ۲۴ گرم و سوخته‌اش ۶ گرم است، جاذب است، نافع لاغری و مسکن درد است، اورام را تحلیل وسموم را جذب می‌کند سنگ است.[۲]

* خردل

تعریف:

ثفاء اسپند سفید.[۳] ثفاء بضم اول وفای الف کشیده و همزه با دو ضمه به عربی دارویی است که آن را خردل سفید گویند که تخم سپندان باشد وآن تخم تره تیزک است. بی‌حسی جمیع اعضا را نافع است.[۴]

۱ـ مخزن المفردات، ص ۲۲۲.

۲ـ بستان المفردات، ص ۲۳.

۳ـ فرهنگ جامع نوین، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۳۵۰.

ثفاء دانه خردل است و آن سفید و سیاه می‌باشد که ازخانواده صلیبیه می‌باشد.[1]

به عربی: خردل.

به سریانی: خردلا.

به فارسی: سپندان گرد، سپندان فوش.

به سانسکریت: راج کشوک، کرشتا، راجی، راج سرشپ.

هندی و اردو: رائی.

انگلیسی: mustard.

لاتین: brassica jancea و sinapis janaca و sinapis.[2]

به فتح خاء معجمه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله وسکون لام اسم عربی است. در سریانی خردلا و به فارسی سپندان گرد واسپندان خوش و در هرات و سجستان سناه و در انگلیسی مسطرطد و به هندی رایی و اهوری می‌گویند. آن دو قسم است: سفید و سرخ و سفید آن را حرف ابیض و به فارسی اسپندا و اسپندان و به قول صاحب کامل و منهاج اسفندان می‌گویند و نوع سرخی آن را به ترکی ککج می‌نامند. و بـری و بسـتانی می‌باشد.

بری آن را به عربی حرشا و به ترکی قچی می‌نامند. خلاصه تخم گیاهی است که برگ آن باریک، مقطع و شبیه به برگ ترب وکوچکتر از آن و خشن و اندکی تند بو است و از مطلق آن مراد تخم آن است و بهترین آن بستانی بزرگ دانـه تـازه غـیر شـدید الحـمرة ویبوست است و از درون رنگ آن زرد و با دهنیت و حدت (تندی) نیز می‌باشد وگویند بهترین آن سفید مایل به زردی است.[3]

در زبان سنسکریت خردل را آسوری هم می‌گویند. یونانیها هم از این نام برده‌اند و به طور دارو استعمال می‌کردند. رومیها نیز به صورت خوراکی و ادویه استفاده می‌کردند. پلینی pliny اقسام آن را بیان کرده است که خردل سه نوع می‌باشد:

۱ـ لسان العرب، ص ۹۸.
۲ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۲.
۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۰.

فی fee بنام sinapis alba و sinapis nigr و sinapis erucoide بیان کرده است.

نویسنده‌های سنسکریت دوشکل خردل را بیان کرده‌اند تخم آن را بنام سرشاپا نوشته‌اند خردل سفید را سدهارتا که brassica campestris می‌باشد و راجیکا خردل قهوه‌ای که شاید brassica juncea باشد از نوع اول یعنی سفید برای استخراج روغن بیشتر استفاده میشود.

خردل قهوه‌ای و سیاه به سبب دارا بودن اثر تند و نیز برای مالیدن خارجی و داخلی استعمال می‌شود در هند روغن خردل قهوای به طور خوراکی استعمال میشود و اثرش بر بدن نرم و صاف و سرد کننده پوست می‌باشد.

آن را بر سر می‌مالند تا مو را قوی کند و رشد مو را زیاد نماید در بعضی مناطق هند روغن خردل را قبل از رفتن به حمام بر بدن می‌مالند هندوها از خردل برای استعمال داخلی با ادویه برای سوء هضم و قی آورنده استفاده می‌کنند خردل را در آب گرم خیسانده و با آب گچ مخلوط کرده برای سوء هضم استعمال می‌کنند در کتاب مخزن الادویه دو نوع خردل بیان شده است:

۱ـ خردل بیابانی: کوچک، گرد و سرخ مایل به قهوه‌ای رنگ تخم آن می‌باشد.

۲ـ خردل بستانی: سرخ و سفید. برای استفاده دارویی از تخم سرخ استفاده می‌شود.

اطبای مسلمین خردل را گرم و خشک بیان کرده‌اند و آن را صاف کننده و هاضم می‌دانند ودر تمام امراض برای همین اثر از آن استفاده می‌شود.

در مخزن بیان شده که روغن خردل اثر ضد عفونی و کرم کش دارد مالیدن روغن آن محرک گردش خون در بدن است نیز برای درد عضلات و مفصلها اثر خوبی دارد در خوراک مقدار کمی آرد خردل ضد نفع شکم و مدر لعاب بدن می‌باشد.

برای کلیه مضر است و ادرار را زیاد می‌کند از آن ۰/۲ تا ۰/۷ درصد روغن حاصل می‌شود لکن از نوع brassica nigra روغن بیشتری به دست می‌آید. روغن آن به فرمول: csn c5h5 می‌باشد که allyl_thiocarbimide نام دارد.

will,korner در سال ۱۸۶۳ یک ماده بلوری از آن حاصل کردند که از آن myronate

of potassium به فرمول c10h18kns2o10 درست کردند ولی امروزه آن را sinnigrin می‌نامند و به نام sinalbin هم شناخته می‌شود.

در خردل سفید نیز ماده آلبومیتائیدی به نام myrosin موجود است.

گاهی اوقات ماده myrosin به مقدارکم در خردل سیاه هم یافته می‌شود.

mirosin و sinalbin با هم از عمل شیمیایی به مواد sinalbin mustardoil و sinalbin sulphate و glucose تغییر می‌کنند.

تخم، بیخ و تمام اجزای گیاهان از خانواده cruciferae روغن ولتایل دارند که ترکیب آنها به روغن خردل mustard oil و allyl sulphide c6h10s تقسیم می‌شوند بسیاری گیاهان که از خانواده cruciferae باشند از تخم وبیخ آنها روغن خردل به مقدار زیاد یاکم حاصل می‌شود و از برگِ آنها oil of garlic می‌توان حاصل کرد.

روغن خردل قهوه‌ای را سرشف می‌گویند که این روغنِ برای مالش بدن وبر موی سر مالیدن در هند به طور عموم استعمال می‌شود نیز کشاورزان و طبقه عامه هند خوراک‌شان را در این روغن می‌پزند و عموماً بیشتر غذاهای خودشان را در این روغن سرخ می‌کنند.

خردل: myrosin+albumin

white yorkshire 5.24%

white cambridge 4.58%

black cambridge 5.24%

از خردل ۴٪ درصد خاکستر حاصل می‌شود که در آن مواد calcium phosphates و magnasium و potassium وجود دارد.

از تحقیق messrs schimmel مقداری روغن سَولفوری sulphuretted در تخم خردل از نوع brassica nigra به مقدار o.40% و در تخم خردل از نوع brassica juncea به مقدار 0.52% حاصل شده است.[1]

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۲۲ الی ۱۲۸.

خردل سیاه:brassica nigra(l.)koch.sinapis nigral.

خردل سیاه که سابقاً sinapis nigra l. نامیده می‌شد گیاهی یکساله و ازتیره شب‌بو cruciferae است. ریشه‌ای زخیم و برگهایی منقسم به لبه‌های دندانه‌دار دارد. گلهای آن درشت و به رنگ زرداند.

این گیاه به حالت خودرو معمولاً در حاشیه مجاری آب که به عللی خشک شده باشد و همچنین در زمینهای باتلاقی و اماکنی نظیر آنها می‌روید. قسمت مورد استفاده آن دانه‌های گیاه است دانه خردل در طب عوام به عنوان مقوی معده، قی آور، ضد اسکوربوت و نیرو دهنده به کار می‌رود برای رفع یبوست‌های ناشی از نارسائی اعمال روده نیز به کار می‌رود ولی حتی اگر مصرف آن مورد پیدا نمود نباید ادامه یابد از مشخصات دانه خردل سیاه آن است که عموماً ریز و به قطر تقریبی یک میلیمتر می‌باشد رنگ آنها قرمز، قهوه‌ای و یا قهوه‌ای تیره است معمولاً از هر هکتار زمین مرغوب ۱۵ تا ۲۰ هکتولیتر دانه که هر هکتولیتر آن ۶۵ تا ۶۸ کیلوگرم وزن دارد به دست می‌آید.[۱]

خردل یا خردل سیاه[۲] عبارت از دانه‌های رسیده انواع براسیکانیگرا یا براسیکاژونسیا از خانواده خاجیان.[۳]

آیات و روایات:

یا بني انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بهاالله ان الله لطیف خبیر.[۴]

omy son! surely if it is the very weight of the grain of a mustard seed even though it is in (the heart of) rock or (high aboue) in the heaven or (deep down) in the earth. allah will bring it (to light) s urely allah is knower of subtilities aware.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۵۲۶.

۲ـ sinapis nigra

۳ـ cruciferae

۴- لقمان: ۱۶

ای پسر من اگر چیزی به اندازه دانه‌ای از خردل در وسط سنگی و یا در آسمانها و یا در زمین باشد خداوند آن را می‌آورد خداوند لطیف و با خبر است.

و نضع الموازین القسط لیوم القیٰمة فلاتظلم نفس شیئاً و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین.[۱]

and we will set up a gust balance the day of resurrectun so no saul or shall be dealt with ungustey in the least and thaugh there be the weight of a graw of mustqrd seed (yet) will we icriug it and suffic we to take acea

برای روز رستاخیز میزانهای عدل را می‌گذاریم کسی را ظلم نمی‌شود و اگر به وزن دانه خردل باشد آن را نیز می‌آوریم وکافی است بر حسابگری ما.

خالد قماط گوید: علی بن موسی الرضاعلیه‌السلام این داروها را برای بلغم بر من املاء فرمود: هلیله زرد یک مثقال، خردل دو مثقال و عاقرقرحا که در مصر عودالفرح گویند همه اینها را نرم کوبیده ناشتا با مسواک بدندان‌ها می‌کشند که بلغم را می‌برند وبوی بد را پاک می‌گرداند و دندانها را محکم می‌نماید ان شاءالله.[۲]

ابن عباس گوید: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: الثفاء و الکل داء ولم یداوا لورم و الضربان بمثله.[۳]

یعنی ثفاء دارویی است بر هر درد و ورم و ضربان بمانند آن مداوا نمی‌شود.

مزاج: گرم و خشک درجه چهارم.

ترکیبات شیمیایی:

گرچه خردل سیاه دارای ۳۰ تا ۵۰ درصد روغن می‌باشد ولی ماده اصلی آن گلوکزید، سینیگرین، میروناتِ، پتاسیم همراه با آنزیم میروزین شاید در سلولهای مجاور می‌باشد.

در اثر افزودن آب به دانه‌های خرد شده خردل میروزین سبب هیدرولیز می‌شود

۱- انبیا: ۴۷.   ۲ـ الطب، ص ۱۹.   ۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۴.

وتولید آلیل ایزو نیوسیانات که جسم فراری است می‌کند و به نام اسانس فرار خردل نامیده می‌شود.

خواص:

محلل و جاذب رطوبت است و به طور خوراکی تا ۱۰ گرم می‌توان خورد. از تمام اجزا بدن اخلاط را بیرون می‌کشد، سده را باز می‌کند واسترخاء را مفید می‌باشد سعوطش و انفیه آن نافع رعشه است.[۱]

اسم علمی خربق sinapis_nigra نوشته شده است و نیز آن را black mustard گفته‌اند و به رنگ بور و قرمز هم توصیف نموده شده است که این تخمهای درخت brassica nigra(linne_koch یا که تخمهای درخت brassica juncea(linne_cosson) یا به قسمهای دیگر این نوع fam_cruc می‌باشد.

وخردل سیاه تقریباً ۶۰۰ میلی گرم درصد روغن دارد که اسم آن allyl isothiocyanate می‌باشد و خواص آن مسکن و قی‌آور و نیز برای امراض معده و روده‌ها خوراک آن از ۴ تا ۱۲ گرم است و خردل سفید ماده‌ای به اسم sinalbinکه دارای فرمول شیمیایی c30h44n2o16s2 می‌باشد که آن یک نوع شکریات می‌باشد و خردل سفید ۲۰٪ روغن دارد و ماده صمغی هم دارد ولکن نشاسته ندارد این بهتر از خردل سیاه است و به طور داخلی و خارجی هم استفاده می‌شود و ماده‌ای به اسم مایروسین دارد که آب گرم آن را از بین می‌برد.

جرعه قی‌آور آن ۱۰ گرم می‌باشد و انگلیسیها این را با خوراک می‌خورند که با این، نمک و سرکه و آب مخلوط نموده با خوراک می‌خورند که به نام مسترد mostured مشهور است و روغن خردل که سابق بیان شده است ماده‌ای به نام allyl isothiocyanate دارد که دارای فرمول شیمیایی c3h5n30s می‌باشد روغن این را هرگز نباید بو کرد و این را نیز allyl thiocarbanide می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۴۳.

csnc3hy می‌باشد و این روغن را بنام allyl sulfocyanide می‌گویند.

و این را در امراض جلدی استعمال می‌کنند و این را با احتیاط زیاد بایستی در دست گرفته و استعمال کرده و در زمان سابق در طب در غسل بدن استفاده می‌شده است که تقریباً ۱۲ اونس از خردل و ۳۰ گالن آب مخلوط می‌باشد که این یکی از غسلهای طبی قدیم است مثل غسل آب سرد در درجه ۳۵ و غسل آب گرم غسل آب نمک غسل آب گوگرد که سابقاً اینها استعمال می‌شده است و نیز گاز خردل بیان شده است که در استعمال طبی نیست و روغن خارجی خردل بنام روغن liniment of mustard که با کافور و منتل و روغن کرچک و خردل درست می‌شود برای امراض خارجی ذکر شده است و پلاستر خردل طبی هم ذکر شده است و پماد خردل هم در دارو ذکر شده است و معجون ضماد بنام mustard poultice که خردل را با آرد مخلوط نموده درست می‌کنند در امراض جلدیه استعمال می‌شود و نیز برای استعمال خارجی sprit of mustard ٪۲ روغن خردل با ۱۰۰ سی‌سی الکل برای استعمال خارجی ذکر شده است.[۱]

جاذب رطوبت، محلل و مسکن درد. برای ضماد تخمهایش را پخته واستعمال می‌کنند و برای عسر طمث (عقب افتادن حیض) یک مشت تخمهای خردل را سائیده در یک طشت آب گرم ریخته مریض را در آن می‌نشانند. در مرض بزرگ شدن کیسه صفرا مفید است اگر ۶ گرم سائیده آن را با آب بدهند قی آور است خارش و فلج را هم مفید است.[۲]

ظاهر تخم و جوشاندن آن در آب وپاشویه آن معرق تب شدید و بیماران حصبه‌ای و تب‌دار می‌باشد سرخ واز داخل زرد گلش زرد و برگهایش سبز بدمزه و تیز وتلخ است.

بلغم را قطع می‌کند، روغنش از روغن ترب گرمتر است از دودش حشرات می‌گریزند خردل بیابانی خلط بد به وجود می‌آورد. زداینده و گدازنده است مردم ریشه و برگ خردل را می‌پزند و می‌خورند رخسار را پاکیزه می‌کند، لکه‌های بد رنگ واثر خون

۱ـ F.p دستور بریتانی، ص ۵۱۴ـ۵۰۵ـ۳۶۹ـ۸۲۰ـ۱۰۷۶ـ۳۶۲ـ۱۷۶۸ـ۱۰۷۴ـ۱۱۳۰.

۲ـ المفردات، ص ۲۵۸.

خشکیده را می‌زداید خردل بیابانی اگر ضماد شود در علاج بهق مفید است. زبان را می‌خشکاند و داء الثعلب را مفید است. در علاج درد مفاصل و عرق النساء دارویی خوب است. رطوبت سر را برمی‌دارد. ضماد خردل که بر سرنهند بیماری لیترغیسی را دوا می‌کند.

خردل، بند آمده‌های پالایشگاه را می‌گشاید (مصفاة)، سپرز را از بین می‌برد و تشنگی آور است، علاج خفگی زهدان است، حس شهوت را بر می‌انگیزد.[1]

الثفاء مثال القراء الخردل و یقال: الحرف واحده ثفائة و قیل: هو حب الرشاد و هو لغة اهل العراق.

ثفا مثل قراء خردل است و حرف نیز به آن می‌گویند و گفته می‌شود به آن حب الرشاد و آن لغت اهل عراق است[2].

مقدار خوراک:

خردل سیاه جسمی محرک موضعی وقی‌آور و مقدار مصرف آن به عنوان قی‌آور ۱۰ گرم می‌باشد در صورت مصرف داخلی دارویی است گرم کننده[3] و تاول‌زا[4] خردل را همچنین برای تند کردن اغذیه بکار می‌برند.[5] مقدار خوراک از یک تا سه گرم.

محل حصول: بیشتر در هند می‌روید.

خردل سفید: sinapis alba l. brassica alba bo

خردل سفید: ازگیاهان مفید تیره شب‌بو cruciferae ودارای مصارف مختلف است. مانند آنکه از آن برای مواردی که برای خردل سیاه ذکر شده کم و بیش استفاده به عمل می‌آورند باآنکه مدتها از دانه خردل سفید جهت رفع یبوست استفاده به عمل می‌آمد ولی چون بعداً معلوم گردید که غشای دانه‌های آن پس از ترکیدن ایجاد لعاب فراوان

۱ـ قانون در طب، ص ۳۳۶.   ۲ـ لسان العرب، ج ۱، ص ۴۱.

۳ـ rubifacient.   ۴ـ vesicant.

۵ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ص ۱۸۳.

می‌کند که موجب چسبیدن تعداد زیادی از دانه و تشکیل توده حجیم و روده می‌شود که خود مانع عبور مواد از روده می‌گردد تدریجا مصرف آن از این نظر متروک شد از گرد دانه خردل سفید به عنوان چاشنی اغذیه نیز استفاده به عمل می‌آمد.[۱]

خردل سفید عبارت از دانه‌های رسیده براسیکاآلبا[۲] از تیره خاجیان است و از نظر اقتصادی دارای ارزشی معادل خردل سیاه می‌باشد خردل سفید مشابه خردل سیاه بوده ولی خیلی کوتاهتر و پراکنده‌تر است.

خردل سفید دارای دیاستاز می‌روزین و گلوکزید سینالبین می‌باشد که در اثر هیدرولیز تولید آکرینیل ایزوتیوسیانات[۳] می‌کند که روغنی است دارای طعم زننده و بیرنگ و فراریت آن از ایزوتیوسیانات کمتر می‌باشد.

خردل سفید همچنین محتوی ۲۰ تا ۲۵ درصد روغن ثابت است.[۴]

خردل سفید گیاهی علفی یکساله به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و پوشیده از کرکهای خشن است. در مزارع کنار جاده‌ها و اماکن سایه‌دار می‌روید. قسمت انتهایی و عاری از دانه میوه آن که منقار میوه به حساب می‌آید بیش از نصف طول آن را اشغال می‌کند دانه‌های آن نسبتاً درشت، شفاف و به رنگ زرد مایل به قرمز است خردل سفید در منطقه وسیعی از کره زمین مانند نواحی جنوبی و مرکزی اروپا، افریقای شمالی و در آسیا تا کشور چین پراکندگی دارد.

در بعضی از کشورها مانند انگلستان پرورش نیز می‌یابد. قسمت مورد استفاده گیاه دانه آن است. روغن دانه آن رنگ زرد طلایی و بو و طعم تند دارد و فقط مصارف صنعتی در بعضی نواحی مانند: هند دارد. در اوایل قرن ۱۷ از دانه خردل سفید برای تهیه چاشنی اغذیه استفاده می‌شده است دانه خردل سفید خاصیت قرمز کننده پوست ولی با اثر ضعیف‌تر از خردل سیاه دارد لذا به حالت مخلوط با دانه خردل سیاه استفاده

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۹۵.

۲ـ brassica alba.

۳ـ acrinyl isothiocyanate.

۴ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ص ۱۸۳.

می‌شود از دانه خردل سفید مدتها به عنوان رفع یبوست‌های مزمن استفاده به عمل می‌آمده است ولی به تدریج که مصرف آن ناراحتی‌هایی ایجاد نمود از ارزش درمانی آن در مصارف داخلی کاسته شده است.

تجارب مختلف نشان داده است که در رفع یبوست‌های مزمن دانه‌های کتان و اسفرزه بردانه خردل سفید مزیت دارند مقدار مصرف دانه خردل به عنوان ملین یک تا دو قاشق غذاخوری صبح ناشتا ویا شب موقع خوابیدن است از دانه تجاری از پوسته خردل سفید گردی به نام گرد خردل تهیه می‌گردد که در انگلستان مخلوط با چاشنی های دیگر با اغذیه مصرف می‌شود.

خردل سفید در نواحی جنوبی ایران، مسجد سلیمان، کوههای اطراف بوشهر، خوزستان بین دزفول و شوشتر و خرابه‌های شوش می‌روید.

نوع دیگر خردل بیابانی است که در مزارع به حالت وحشی یافت می‌شود دانه‌های بسیار ریز به رنگ سیاه شفاف و تعداد زیاد در هر پایه به وجود می‌آورد خردل بیابانی در گرگان: بندرگز، گیلان: آستارا، عمارلو، آذربایجان: تبریز، ملایر، لرستان: ایلام، جنوب ایران: لار، بندرعباس تا قشم، جهرم خراسان: بین نیشابور و مشهد و احمدماهوان قزوین می‌روید خردل سیاه که نوعی دیگر است در غالب نواحی اروپا افریقای شمالی هند... وایران به حالت وحشی می‌روید زنبور عسل نوش کافی از آن به دست می‌آورد قسمت مورد استفاده گیاه دانه آن است که فاقد بو ولی دارای طعم کمی تلخ که بعداً تند و سوزاننده می‌گردد. دانه خردل سیاه برای رفع یبوست‌های منشأ ضعف عمل روده در اشخاص فلج و یا افراد مسن بکار می‌رود.[۱]

برای سرعت انزال منی ۹ نخود خردل را با سه قطره سرکه با ناهار وشام چند روز میل کنند.[۲]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶ و ۲۲۹.

۲ـ راهنمای نجات از مرگ مصنوعی، ج ۸، ص ۲۰.

اسانس خردل:[۱]

آلیل ایزوتیو سایانات یا اسانس فرار خردل عبارت از اسانس است که از خیسانیدن و تقطیر دانه‌های رسیده و خشک بر اسیکانیگرا و بر اسیکاژونسیا از تیره حاجیان به دست می‌آید.

اسانس خردل را معمولا در اثر هیدرولیز توده خرد شده دانه‌هایی که چربی آنها را قبلا به کمک فشار جدا کرده‌اند به دست می‌آورند.

اسانس خردل نباید کمتر از ۹۳ درصد آلیل ایزوتیل سیانات باشد در استعمال خارجی به عنوان محرک پوست[۲] و تاول‌زا[۳] بکار می‌رود در مورد استعمال داخلی به عنوان محرک دستگاه گوارشی مصرف دارد.[۴]

خردل دارای غلافهای کوچک است. در هر غلاف ۳ تا ۵ تخم بیضوی موجود می‌باشد و این دارای ۲۰ تا ۲۵٪ روغن می‌باشد.

رنگش: سفید و سرخ، رنگ گلش زرد روشن.

ذائقه: تیز و تلخ است.

مضرات: عطش‌آور است.

مصلحش: سرکه و کاسنی است و روغن بادام.

۱ـ mustardoil. ۲ـ rubifacient. ۳ـ vesicant.

۴ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳ ص ۳۰۹.

* خرزهره

تعریف:

عربی: کنیر، دفلی، حین، سم الحمار.

فارسی: خرزهره، خون زهره، کلنا.

یونانی: شریون، تریون.

سریانی: رودیون.

سنسکریت: شویت پشپ، پشت کمجه، پیه مارک، ترنگاری، نکهراهو.

خرزهره سرخ در سنسکریت رکت پشپ، چندات، چندی کسم.

هندی: کنیر، کتیل، سفید کنیر، لاک کنیر، سپیلا کنیر، سیاه کنیر.

خرزهره چهار قسم است: سفید، سرخ، سیاه.

انگلیسی: roseby

لاتینی: nirium odorum

درخت کنیر از دو متر تا چهار متر ارتفاع دارد برگ آن بلند مانند برگ نی لکن قدری

ضخیم‌تر، گل آن سفید، سرخ، زرد، سیاه که چهار قسم می‌باشد. گل سرخ و زرد به طور عمومی فروخته می‌شود.

گل آن انواع مختلف دارد در برگ خرزهره و گل آن سم می‌باشد لذا باید در استعمال آن احتیاط کرد.

فرانسه: laurier rose

هندی: کانیر.

در زبان سانسکریت بنام عمومی کاراویرا معروف است که دو نوع است نوعی که گل سفید دارد به آن سویتابشیا می‌گویند. ونیز آن را اسوامراکا یعنی اسب کشنده ویرایتهاسا یعنی خنده کن هم می‌نامند. در کتاب نگانتاس قدیم هر دو قسم را گرم و سمی نوشته‌اند و آن را فقط برای درد و اورام و استعمال خارجی بدن مورد استفاده قرار می‌دهند و همچنین در امراض پوستی، خارش و جذام بصورت مالیدن بر بدن استفاده می‌کنند.

هندوها در مراسم مذهبی خود از گلهای سرخ و سفید خرزهره استفاده می‌کنند.

و برای استعمال خارجی ریشه آن را با بول گاو و روغن خوراکی می‌جوشانند تا آب آن تمام شود و نیز داروهای دیگر مثل آذان الفار و برنج کابلی در آن مخلوط می‌کنند که از آن معجونی تهیه کرده و بر زخم آلت تناسل و زخم سوزاک می‌مالند در مورد افرادی که آبریزی چشم زیاد دارند برگ تازه آن را فشار داده آب آن را گرفته در چشم می‌ریزند مفید است در کتابهای ایرانی، عربی آن به نام دفلی به طور مفصل بیان شده است و نیز اسامی دیگر مانند سم الحمار، خرزهره که هر دو علامت سم بودن آن را تاکید می‌کند که اولین بار که الاغ آن را خورده مسموم شده بدین جهت آن را خرزهره یا سم الحمار گفته‌اند.

و آن با narium یونانی که خرزهره می‌باشد مطابق است و به طور استعمال داخلی برای انسان و حیوان هر دو سم است. جوشانده برگ آن اورام را تخفیف می‌دهد واز پوست و ریشه آن روغنی تهیه کرده‌اند که برای امراض جلدی مثل جذام و شوره سر مفید است همچنین برای مار هم سمی است وبرای حشرات نیز سمی است وبرای

خارش بدن مفید است و پلینی نیز بحثی از آن کرده است.

واطبای ویدک آن را رادع و قابض می‌دانند و اصل جوهر خرزهره به نام neriodorein سم قوی برای قلب است.

h.g.greenish از پوست درختچه nerium ororium خرزهره دو جوهر تلخ حاصل کرده‌اند. یک نوع که در کلوروفورم حل می‌شود ودر آب کم حل می‌شود آن را به نام neriodorin نامیده است و نوع دوم که در آب حل می‌شود و در کلوروفرم کم حل می‌شود آن را به نام neriodorein نامیده است. هر دو ماده سم شدید برای قلب هستند.

اثرسمی بسیار دارند. دکتر domontier گفته که از اثر خوردن آن بچه ۳ ساله فوت کرد. بر اثر استفاده آن حوادث بسیاری پیش آمده است.[1]

روایت از جابربن حیان:

خرزهره به فتح اول و سکون راء مهمله و فتح زاء معجمه و سکون‌ها و فتح راء مهمله ثانی و ها اسم فارسی است. نباتی است به قدر سه ذرع که تا چهار ذرع هم دیده شده.[2]

دفلی، به فارسی خرزهره و به عربی حین می‌گویند. نیمچه درختی است بقدر دو ذراع و بیشتر برگ آن بزرگ و عریض و دراز و صلب و بدبو و تلخ و گلش خوش منظر و بسیار سرخ وبعضی زرد وسیاه می‌باشد و درخشنده وبزرگ و چیزی مثل موی بر آن مجتمع شده و ثمرش طویل قریب به شبری و پر از جسمی مانند پشم و ریشه‌اش دراز و باریک و شور و سرخ و آن بری و نهری می‌باشد و در تمام سال اصل آن باقی است و در پائیز گل می‌کند و بری آن بزرگتر است. در آخر سوم گرم و خشک و بسیار محلل و جالی وبرگ آن سم جمیع حیوانات است و بسیار ملتهب و زیادتر از نیم درهم آن کشنده است برای انسان و استعمال آن مخصوص خارج بدن است و آشامیدن پخته آن با شراب به قدر نیم اوقیه دفع سم و هوام حشرات گزنده می‌کند و مالش پخته آن که بعد از آن سائیده باشند جهت ورمهای صلب و درد زانو و کمر و عرق‌النساء و مفاصل و جرب مفید

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۲.

است.[1]

خرزهره گیاهی است بوته مانند از تیره‌های نزدیک تیره زیتونیان دارای شاخه‌های باریک با گلهای سرخ و سفید و برگهای دراز شبیه به برگ بید و سه تایی و تلخ و سمی از گیاهان زیتونی است.[2]

دفلی یا خرزهره دونوع است: بیابانی و کنار آبی. خرزهره بیابانی برگش شبیه برگ خرفه است، همراه برگها خار است، گاهی این نوع خرزهره را در ویرانه‌ها نیز می‌یابیم. نوع دوم که درکنار رودخانه‌ها پیدا می‌شود شاخه‌ها پایا و خارها در زیر برگها پوشیده و برگش همانند برگ بید مشک و بادام است و در برگش چیزی شبیه به موی گرد آید. میوه‌اش سخت و دهان باز است و چیزی در میان دارد که به پشم ماند.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

ترکیبات شیمیایی:

از برگ خرزهره نخستین بار در سال ۱۸۷۷ الکالوئیدی به نام اولئاندرین به دست آمد. سپس در سال ۱۸۸۳ توسط دانشمند دیگری ماده فوق و دو گلوکزید یکی به نام نری‌این و دیگری نری‌آنتین از آن استخراج شد.

picsark از پوست درختچه خرزهره موادی نظیر نری‌این، روزاژین و یک جسم قابل تبلور که محلول آن با قلیائیات، فلئورسنس آبی ایجاد می‌نموده به دست آورد. بعداً از پوست این درختچه گلوکزیدی مشابه نری‌این به دست آمد که آن را مجاور استروفانتین دانست ولی مورد قبول واقع نگردید، زیرا این گلوکزید به خلاف استروفانتین‌ها، با رزورسین کلریدریک ایجاد رنگ گلی نمی‌کند. بررسی‌های مختلف دیگری نیز بر روی مواد موثر این گیاه و تجزیه اولئاندرین به عمل آمده تا مشابهت بعضی از آنها با گلوکزیدهای دیژیتال و با استروفانتین نشان داده شود.

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۱۷.　　　۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۰.

خواص:

محلل، جالی، مقوی باه است. جوشانده‌اش نافع اورام است و سفوف برگهایش را در پماد می‌گذارند. ریشه‌اش را با شیر جوشانده از آن دو باره کره حاصل کرده برای قوه باه استعمال می‌کنند بیشتر اطبا خرزهره را به طور مالش برآلت تناسلی می‌دهند، مقوی آن است. گرد برگهایش را برزخمها پاشیده نافع زخمها است خرزهره سفید از برگهایش نمکی به دست می‌آید که به طور خوراکی همراه ماست نافع خون بواسیر است و آن قریب به سم است و در استعمال داخلی باید احتیاط کرد.[1]

اسم هندی خرزهره کفیل است و درختی سمی است و خناق می‌آورد.

بسیار گدازنده با آب پز آن خانه را آب پاشی کنند کیک و موریانه را ریشه کن می‌کند.

ورم و جوش: برگ آن را بر ورمهای سخت نهند بسیار داروی خوبی است.

زخم و قرحه: خرزهره و بویژه افشره برگ آن داروی خارش و گری، ریزش مو و جوشهای پراکنده است.

مفاصل: ضماد پخته آن در علاج پشت درد مزمن و درد زانوان است.

سر: شکوفه‌اش عطسه‌آور است.

زهرها: به تنهایی سم است. اگر همراه الکل و فیجن تناول شود پادزهر حشرات سمی است و من می‌گویم راست خواهی خرزهره و گل خرزهره برای انسان و چارپایان و سگان سم است ولی شاید چنانکه گویند اگر با الکل و سزاب پخته شود و بخورند نفعی برساند.[2]

گیاهی است که برگهایش همیشه و در همه فصل هست (سدابهار) برگهایش همانند برگهای بید است قدری ضخیم‌تر است. ارتفاع برگهایش به ۹ اینچ می‌رسد گلهایش سرخ، سفید، سیاه و زرد است گیاه تازه را اگر ببرند مادهای شیر مانند از آن خارج می‌شود معروف است که خر نزدیک این گیاه نمی‌شود. تخمهایش سم قاتل است. رنگ پوستش زرد وکلفت است. ریشه‌اش خاکی و کج است. مقوی اعصاب مسکن درد است.

۱ـ المفردات، ص ۳۸۷.
۲ـ قانون در طب ابوعلی سینا، ص ۱۲۰.

۳گرم از آن سم قاتل است و نیز برای عرق النساء و درد زانو، خارش و امراض پوستی مفید است. اگر در خانه بپاشند پشه و شپش را می‌کشد. روغن آن مقوی اعصاب است. ریشه‌اش را در شیر جوشانده، ممسک و مقوی باه است. خوردن گیاه جایز نیست، نزدیک به سم است مطلقاً خوردنَ این گیاه سمی و استعمال آن جلدی وخارجی است.[1]

اسم طبی آن nerium odorum نوشته شده است و خرزهره زرد را cerbea_odollm نامیده است که در نسخه‌ها استعمال شده است.[2] محلل ورم و مسکن درد است وبرای دماغ و سینه مضر می‌باشد.

برگ خرزهره دارای خاصیت مقوی قلب نظیر استرو فانتوس ولی با اثر کمتر و ناپایدارتر است. بعلاوه دارای اثر مدرن‌تر از دیژیتال می‌باشد با این اختلاف که مانند آن در بدن جمع نمی‌گردد. از برگ خرزهره با همه خطراتی که بکار بردن آن در مصارف داخلی دارد می‌توان در خیز اندامهای بدن asystolie وتنگی نفس استفاده به عمل آورد.

عصاره هیدروبرگ خرزهره‌ها اگر به مقادیر درمانی مصرف شود ضربان قلب را منظم و تقویت می‌کند. بعلاوه ادرار زیاد می‌نماید. گرد برگ خرزهره بشدت عطسه‌آور است. از برگ خرزهره بیشتر در استعمال خارج استفاده به عمل می‌آید مانند آنکه جهت مداوای جرب، کچلی، بعضی سوداها، پیدایش پوسته‌هایی در جلد و بیماریهای پوستی مختلف بکار می‌برند.

در استعمال خارج جوشانده برگ خرزهره در روغن یا خیسانده آن در آب یا پمادگرد برگ خرزهره در ۱۲۵ گرم آب را جهت مالیدن و اثر دادن بر روی پوست بدن بکار می‌برند.

صور دارویی:

در مصارف داخلی عصاره هیدرو الکلی برگ به صورت حب‌های ۵./٪گرمی به تعداد ۲ تا ۴ حب در روز بکار می‌رود.

۱ـ بستان المفردات، ص ۲۲۷.

۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۱۱ـ۴۱.

ذائقه: تلخ وتیز است.

مصلحش: شیر، آب بادام، عسل، اسپغول است.

بدلش: جوزالقی.

مسمومیت:

خرزهره گیاهی سمی برای انسان و تمام حیوانات علف‌خوار مخصوصاً اسب، خر، گوسفند، بز و حتی خرگوش است گوشت حیوانات اگر جهت تهیه کباب به چوب این درختچه کشیده شود ایجاد مسمومیت‌های منجر به مرگ می‌کند مانند آنکه در سال ۱۸۰۸ در جنگ اسپانیا این اتفاق افتاد و جمعی از سربازان فرانسوی پس از تهیه کباب به روش فوق مسموم شدند.

مواد سمی خرزهره حتی در گیاه خشک یا بر اثر جوشیدن از بین نمی‌رود. این مواد در گل و شیرابه نیز وجود دارد.

خرزهره اگر حتی به مقادیر کم ولی بیشتر از حد درمانی مورد استفاده قرار گیرد مسمومیتی با بروز احساس کسالت عمومی، کوفتگی، سرگیجه، استفراغ، ضعف مفرط و عرق سرد می‌نماید. این حالت در شخص مسمومی که مقدار ۰/۶۰ ازگرد پوست گیاه را مصرف نموده بود پیش آمد.

مصرف مقادیر زیادتر آن اختلالات تنفسی و قلبی، ورم حاد معده و روده همراه با احساس درد در معده، دل پیچه، اسهال، تب، بازشدن مردمک چشم، غش با فقدان تکلم، تشنجات کزاز مانند کبود شدن پوست بدن و مرگ بر اثر توقف قلب در حالت دیاستول و خفگی پیش می‌آورد.

برای علاج شخص مسموم باید معده و روده بیمار را از مواد سمی تخلیه کرد وبرای این کار نیز باید موجبات استفراغ و برگرداندن محتویات معده را فراهم نمود سپس از طریق تنقیه و خوراندن مسهل مانند روغن کرچک یا سولفات منیزیم و غیره عمل تخلیه دستگاه هضم را به خوبی انجام داد و اگر از این اعمال به علت وارد شدن مواد سمی در

جریان گردش خون نتیجه‌ای حاصل نشود باید قلب بیمار را تقویت نمود و اتر به بیمار داد و به پزشک متخصص مراجعه کرد.

مقدار خوراک: ۱ گرم می‌باشد.[۱]

قسمت مورد استفاده خرزهره برگ و پوست آن است.

محل رویش:

غرب هند، افغانستان، ایران.

کرمانشاه و نواحی مرزی عراق، جنوب غربی ایران، لرستان: شهبازان در ارتفاعات ۵۰۰ تا ۷۰۰ متری اواخر فروردین ماه کشور، جنوب در ۷۰۰ متری بین دالکی و کازرون.

خرزهره درختچه‌ای است زینتی و پرورش آن در غالب نواحی معمول است.[۲]

خرزهره: ضماد آن با روغن منداب نافع امراض سودایی و جلدی می‌باشد.[۳]

۱ـ مخزن المفردات، ص ۱۷۶.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

* خرس

تعریف:

خرس به عربی: دب و ماده آن را دبه و فاره می‌نامند.

به ترکی: آیو.

به هندی: ریچه و بهال گویند.

پستانداری است (فر)ours(u) ursus از راسته گوشتخواران تنومند وقوی می‌باشد. بدنش پرپشم و دارای رنگ زرد تیره قهوه‌ای یا سفید است[1].

حیوانی است بسیار قوی که از انسان می‌ترسد و قابل تعلیم می‌باشد. گوشت خرس چسبنده، دیرهضم و کم غذا می‌باشد.

مزاج:

گوشت و پیه آن گرم و خشک در درجه اول وسوم است خون آن بسیار گرم و غلیظ می‌باشد. زهره‌اش مشابه زهره گاو نر و پنیر مایه آن همراه با روغن گاو چاق کننده بدن، زیاد کننده منی و نعوظ آور است.

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۰.

خواص:

مالیدن پیه خرس برسگ باعث دیوانه شدن سگ ونافع برص، درد مفاصل، در رفتگی مفاصل، افتادن اعضاء و نرم‌کننده غلظت و سختی اعصاب می‌باشد. مالیدن خون گرم آن محلل ورمها می‌باشد. مالیدن زهره گاو با عسل و فلفل تا شش دفعه نافع زخم سر، شوره، ریزش مو و داءالثعلب می‌باشد همچنین مالیدن پیه آن پنج یا شش مرتبه دارای خواص فوق است و همراه با روغن زیتون موی ابرو را می‌رویاند.

زهره خرس مانع روییدن موی اضافی در چشم است.

توجه: استعمال آن در چشم بایستی بعد از اصلاح باشد.

مالیدن پنیر مایه آن بر بدن مانع روییدن موی وبر دمل باعث سرعت پختن دمل می‌باشد. ضماد سرگین خرس محلل خناق و ورم است. خوراک دو دانگ زهره خرس با عسل و آب گرم نافع تنگی نفس و باد، دردجگر سرد، استسقای گوشتی وبادی و نیم مثقال آن نافع قولنج وبا ماءالعسل نافع بواسیر می‌باشد.

آویزان کردن چشم راست آن باعث فرار حیوانات وحشی و بخور موی آن نیز باعث فرار حشرات موذی می‌باشد.[۱]

خوارک: یک مثقال خون خرس ولیسیدن زهره آن با عسل نافع دیوانه و مصروع از بلغم می‌باشد.

خرفه

تعریف:

فارسی: تورک.

عربی: بقلةالحمقا، بقلة النبیه، بقلةالمبارکه، بقلةالزهرا، بقلةالمطلقه، بقلة فاطمه، بلموی، فرفج، فرفخنین، فرفخینا، فرخم، فخروج، فرفه، فرفقین، رجله، حلیب.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۳ـ ۱۸۴؛ تحفه حکیم، ص ۱۱۴؛ قرابادین کبیر، ص ۲۰۴.

یونانی: بوترفی، فافیس.

عبری: ارغیلم.

سنسکریت: لوتی، لوتا، بره لوتی، گهورلی.

هندی: لونی، توتیا، کافه.

انگلیسی: portulaca olerecea _ purslane

لاتین: portulaca quaorifida

خرفه دو نوع است: بزرگ را خرفه و کوچک را لونیا می‌گویند.[۱]

لونیا: آن را کهی چول، چهوئی گول، سنا، بائلی کوره و بادلی هم می‌گویند.

نوع کوچک خرفه است. در زمین مرطوب می‌روید. شاخه‌های آن باریک گره‌دار و سرخرنگ است. برگ آن کلفت و از خرفه کوچکتر و گل آن زرد می‌باشد. مزه آن ترنی و نمکین می‌باشد.[۲]

آلمانی: gartenportulak,portulak

گیاهی است علفی گوشتدار و یکساله که برگهایی متقابل و گلهایی کوچک و به رنگ زرد دارد نژادهای وحشی آن عموماً ساقه‌های گسترده بر سطح زمین ولی نژاد پرورش یافته آن ساقه‌ای ضخیم گوشتدار به وضع قائم و به ارتفاع ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متردارند.

همدرد اسم طبی خرفه را portalaca oleracea نامیده است وبیشتر تخم آن را برای استفاده دارو استعمال نموده‌اند و در امراضی که قبلا ذکر شده است مثل امراض جگر و معده و قلب و اسهال بکار رفته است و نسخه معروف مفرح شیخ الرئیس که برای قوت تب و مسکن استعمال می‌شود تخم خرفه از اجزاء آن می‌باشد و در امراض جهاز ادرار به کار می‌رود و در نسخه تریاق دارو که در التهابات مثانه و کلیه و راه بول استعمال می‌شود تخم خرفه یکی از اجزاء آن می‌باشد.[۳]

از خرفه در بعضی نقاط که زیاد می‌روید خورشتی با گوشت می‌پزند که بسیار لذیذ و

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۸۰.

۲ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۴۱.

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۷۷ـ۷۵ـ۸۱ـ۲۸۰ـ۲۹۵ـ۲۹۹.

طباً سودمند است خام و پخته خرفه را با سرکه می‌خورند. در رفع صفرا و صافی خون و معده و امعاء مفید است.

روایت:

عنه رفعه قال: قال أبوعبدالله علیه‌السلام: لیس علی وجه الارض بقلة أشرف ولا أنفع من المفرفخ وهی بقلة فاطمة علیهاالسلام: ثم قال: لعن‌الله بنی أمیة هم سموها بقلة الحمقاء بغضاً و عداوة لفاطمة علیهاالسلام .

و روی أن فاطمة علیهاالسلام کانت تحب هذه البقلة فنسب الیها وقیل: « بقلة الزهرا».[1]

عن ابن أبی عمیر عن رجل عن أبی عبدالله علیه‌السلام قال: وطیء رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله الرمضاء فأحرقته فوطی علی الرجلة وهی البقلة الحمقاء فسکن عنه حرالرمضاء فدعا لها وکان یحبها.

عن حماد ابن ذکریا النخعی عن أبی عبدالله علیه‌السلام قال: قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: علیکم بالفرفخ فهی المکیسة، فانه ان کان شیء یزید فی العقل فهی.

ابن ابی عمیر از مردی از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روی ریگها راه رفت پایش سوخت آن حضرت پای خود را به آن گیاه مالید، گرمی ریگها ساکن شد.

حماد بن زکریای نخعی نیز از امام صادق نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بر شما باد فرفخ که آن جمع کننده است و عقل را زیاد می‌کند.

این گیاه چون در مسیل در وادیها و رودخانه‌ها و جاهای نمناک و بیجا می‌روید به آن بقلةالحمقاء می‌گویند، اما چون منافع زیاد دارد بقلة الزهراء وبقلةالظاهرة و بقلة المبارکه گویند.

این گیاه با گلبرگهای خودرو دارای ساقه‌های سرخسی است که روی زمین می‌خوابد. گلبرگهایش سفید یا زرد و تخم‌های آن ریز و سیاه و تخم آن در پزشکی بکار می‌رود.[2]

۱ـ محاسن، ص ۵۱۷.

۲ـ الابنیه،بهم ۴۸ زل ۳۹؛بهمنیار،ص ۴۸.ترجمه صیدنه،ب ۲۶؛اغراض،ص ۵۸۹؛تحفه، ص ۵۱؛مایرهوف، م ۵۹.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در روی زمین گیاهی شریف‌تر و نافع‌تر از بقله فاطمه نیست ولی خدا بربنی امیة لعنت کند که آنان جهت عداوت با فاطمه زهرا آن را بقله الحمقاء نام گذاشتند.[1]

در روایت آمده که حضرت فاطمه زهرا این گیاه را بیشتر دوست داشت. بدین جهت به آن حضرت نسبت داده شد. چنانکه حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این گیاه را دوست می‌داشت.[2]

اطباء پیشین عقیده داشتند این گیاه ثالول را قطع می‌کند و سردرد، گرمی و التهاب معده و چشم و جریان خون را نافع است.

مزاج:

سرد سه درجه و تر دو درجه می‌باشد. مضر برای معده و طحال و چشم می‌باشد. مصلحش مصطکی.

ترکیبات شیمیایی:

خرفه دارای $\frac{۹۲}{۱۰۰}$ تا $\frac{۹۵}{۱۰۰}$ درصد آب، مواد لعابی، پکتین و ۰/۳۰ تا ۴۰۰/ درصد مواد چرب است. ضمناً به خلاف تشخیص و اظهار نظر بعضی محققین فاقد ساپوتین می‌باشد w.brandl.

خواص:

دافع حرارت کبد، مسکن صفرا، مضر برای بینایی و طحال است.

دافع حرارت جگر وتبهای حاره می‌باشد. خوراک بَرگ ۸۰ گرم و تخم ۱۲ گرم می‌باشد. همچنین برای دفع سنگ کلیه نافع است. ریشه‌اش را بر روی زگیلها می‌گذارند

۱ـ کافی، ج ۶، ص ۳۶۷. ۲ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۳.

آن را از بین می‌برد.[۱]

استعمال خارجی برگ آن مسکن و محلل می‌باشد و در سوزش بول و در مرض سل و دق هم توصیف شده است و اگر آبش را بر اعضا سوخته بدن مالش دهند تسکین و خنک می‌کند. برای سوزش دست و پا مردم این را با حنا مخلوط نموده بر محل سوزش می‌مالند مفید است. برای تقویت روده‌ها و اسهال صفراوی مثل بری پخته می‌دهند قبض می‌نماید.

اگر بر خاک آب گرم بپاشند یا در وقت ظهر چند روز آب بدهند خود بخود خرفه می‌روید مزاج آن ۳ درجه سردتر است آن نافع یرقان و حرارت خون است. مالیدن تخم آن با روغن کنجد نافع آفتاب سوختگی و محلل ورمهای تازه است. خوراک تخم آن با صمغ بادام و انزروت و شیرین بیان نافع امراض گلواست.[۲]

این گیاه بصورت طب محلی در هند زیاد مصرف می‌شود در سنسکریت آن را لونیکا لوناملا می‌گویند.

برگ تازه آن ترش است آن راکوبیده در استعمال خارجی سرد کننده و در مرض باد سرخ استفاده می‌کنند.

جوشانده آن به طور مدر مفید است در کتابهای فارسی و عربی آن را به نام بقلة الجمقا، بقلة المبارکة و خرفه نوشته‌اند و آن را دو قسم بزرگ و کوچک ذکر کرده‌اند.

کوچک آن p.oleracea linn است که بیشتر به عنوان سبزی خورشتی استفاده می‌شود هر دو نوع را سرد و مرطوب می‌گویند و دارای اثر جمع کننده و صاف کننده می‌باشد.

دیسقوریدوس و celcus به نام portulaca آن را در بحث خود ذکر نموده‌اند.

گیاه و تخم آن را در بسیاری امراض مانند امراض کلیه مثانه و ریه که سبب آن گرمی یا ورم صفراوی باشد استعمال می‌کنند. به طور خارجی در علاج سوختگی از آب و

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۳۲.

۲ـ حکیم اسفندیاری.

امراض جلدی مورد استفاده دارد ainslie بیان کرده که خرفه بزرگ و کوچک هر دو را اطبای تامیل جنوب هند بصورت دارو زیاد استعمال می‌کنند. نوعی خرفه به نام p.pilosa ماده تلخی دارد و آن را در تب به بیمار می‌دهند و آن را به سبب تلخ بودن به گنه گنه مشابهت می‌دهند.

بقلة‌الحمقا اسم عربی است و نیز به فارسی تورک و به عربی بقلة النبیه و بقلة‌المبارکه و بقلة‌الزهرا و بقلة المطلقه و بقله فاطمه و بلموی و فرفین و فرفخ و فرخهین و فرفخینا و فرخم و فرفه و فرفطین و رجله وحلیب و به یونانی بوندفی فافیس و به فرنگی برغال سالی و به هندی قلفه وخلفه ونوع کوچک آن را لونیا می‌گویند وآن دو نوع است: بزرگ و کوچک.

گیاه بزرگ آن کمتر از ذراع و ساقه آن اکثراً مفروش بر روی زمین و به ستبری انگشت وبسیار نازک می‌باشد و شکننده است و مایل به سرخی وبرگ آن مایل باشد و اندک ضخیم پرآب طعم لزج و قدری ترش وگل آن سفید و تخم آن کوچک سیاهرنگ و شیره آن سفید و در شاخه‌های آن قوت قبض اندک ولهذا مطبوخ آن در بعضی امزجه اسهال و در بعضی قبض شکم می‌نماید و در بعضی بلاد گرم و خشک خام آن را می‌خورند مانند سبزیهای دیگر از پودینه و کاسنی و نوع کوچک آن مفروش بر روی زمین و برگ و تخم آن از نوع اول بسیار کوچکتر وبا بورقیت بسیار و اندک ترش واین اکثراً خودرو می‌باشد وبهترین آن نوع بزرگ برگ و ساق سرخ آن است و شیره آن در فعل بالغ‌تر از سایر اجزای آن است. سرد در سوم و تر در آخر دوم می‌باشد. نافع سوختگی آتش و اورام حاره و ضماد آن با آرد جو مسکن صداع حار و اوجاع حار چشم و نافع رمد (کلفتی پلک چشم) واورام دماغی وجرب وحکه وجمره و ورم بیضه است.[1]

به فارسی خرفه می‌نامند و به عبرانی ارغیالم و به ترکیَ یرغان سالی می‌گویند. کمتر از یک متر و اکثراً مفروش بر زمین و ساقش به قدر انگشتی و بسیار نازک و شکننده و برگش مایل به گودی و گلش سفید و تخمش سیاه و ریزه و طولانی در ضمن بقلة مبارکه

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸۴.

بقلةالزهرا و بقله‌لینه و بقلةالحمقا آمده.[۱]

بقلةالحمقا، خرفه: گیاهی است شناخته شده، افشره‌اش در تاثیر درمانی بهتر از هر جزء آن است قابض است چند خونریزی موضعی و سیلانهای مزمن را قطع می‌کند. ارزش غذایی آن کم است ولَی در دفع صفرا بسیار موثر است. زگیل را قطع می‌کند. ضمادش در ورمهای گرم که بیم گندیدن می‌رود نافع و در باد سرخ مفید است به صورت محلول اگر سر را با آن بشویند جوشهای سر را از بین می‌برد. کندی دندان را که از خوردن ترشی پیدا می‌شود از بین می‌برد و زبری دندان را برطرف می‌کند سردرد ضربانی را تسکین می‌بخشد. برای چشم درد نافع است که آب آن را در چشم بچکانند و زیادش تیرگی می‌آورد. خوردن و ضمادش در معالجه التهاب معده، التهاب کبد، استفراغ تلخ (مراری) سودمند است لکن اشتها را ضعیف می‌کند. قرحه و درد کلیه و مثانه را از بین می‌برد.

اما به عقیده ماسرجویه شهوت‌انگیز است. خرفه در باز داشتن خونریزی حیض و در معالجه سوزش زهدان سودمند است. آب خرفه داروی بواسیر خونی است افشره‌اش کرم کدو را بیرون آورد در علاج تبهای گرم مفید است.[۲]

خرفه کوبیده روی معده بمالند نفخ آن را بنشاند و عصاره آن سیلان خون رحم را کم کند و قی صفراوی را بنشاند و قوت شهوانی را کم کند.[۳]

خرفه دارای اثر مدر، ضد اسکوربوت، تب‌بر، تصفیه کننده خون و تسکین دهنده تشنگی است. مصرف خام یا پخته آن کمک مفید در رفع التهاب‌های داخلی بدن مانند التهاب دستگاه هضم و دستگاه دفع ادرار می‌نماید.

مصرف آن در مواردی که به علت برگشت محتویات ترشیده از معده از راه مری، ایجاد سوزش در طول مری می‌شود اثر مفید به وجود می‌آورد ضمناً در موارد اخلاط خونی، سرفه‌های مقاوم و تسکین نیافتنی بی‌خوابی و خونریزی در فواصل قاعدگی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۱ـ تحفه حکیم، ص ۵۱ـ۵۲. ۲ـ قانون در طب، ص ۹۷. ۳ـ صیدنه، ج ۲، ص ۷۸۱.

در استعمال خارج از برگهای له شده خرفه یا شیره برگهای آن به صورت قرار دادن بر روی عضو، در رفع سوختگی‌ها میخچه پا و غیره استفاده درمانی به عمل می‌آید.

ملین طبع، مسکن صفرا و در بعضی مکانها مثل سبزی خورده می‌شود زکام را دفع، گرمی معده و جگر را خارج می‌کند تخمهایش مقوی قلب و دافع تشنگی است آب برگهایش را ۳۶گرم خوردن برای مرض حب القرع (کرم کدو) و مرض قند مفید است.

محل رویش:

نواحی شمالی ایران، گرگان، گیلان، تهران، آذربایجان، اصفهان، اراک، لرستان بلوچستان، کاشان، قزوین، لار...[۱].

اسم فارسی: خرفه، بستانی افروز، تورک می‌نامند. این یک سبزی معروفی است. گلهای زردش در میان برگها مخفی می‌ماند و وفت صبح باز می‌شود. بیشتر تخمش به طور دوا استعمال می‌شود. برگهایش دراز اندام است ساقه‌هایش سبز مایل به سرخی وپر آب و زودشکن. قسم کوچک آن را لونیا ساک می‌گویند به این دلیل که مزه‌اش شور است و در زبان هندی لونیا را چیز شور می‌گویند.

رنگ گلش: سفید و تخمش سیاه.

مزه‌اش:قدری شیرین است.

محل حصول: هندوستان و پاکستان و دیگر مکانهای گرم و معتدل می‌باشد.

تخم خرفه:

تخمش را به عربی فرفخ نامیده است perslane seeds این دانه‌ها مثل دانه‌های خشخاش، رنگش سیاه، بدمزه، سردوتر در درجه دوم است. مقدار خوراک از ۳ تا ۵ گرم. خواص: مبرد و مسکن صفرا و مدر بول است، تبهای صفراوی و تب گرم را مفید، عطش را تسکین، سردرد گرم را مفید می‌باشد، گرمی رحم را خارج می‌کند، در حمیات

۱ـ گیاهان دارویی دکتر زرگری ج ۱ ص ۳۱۲ـ۳۱۴.

حاره شیره‌اش را می‌خورند.[۱]

مصلحش: پونه می‌باشد.[۲] در هندی آن را خلفه می‌گویند. مزه برگهایش ترش و تخمهایش بی‌مزه.

بدلش: نمک، برگها و تخم اسپیغول می‌باشد.

خرما

تعریف:

عربی: رطب هندی.

انگلیسی: date.

فارسی: خرما.

عربی: تمر.

اردو: چهواره.

یونانی: فرافومین.

رومی: فسنین، فسافنین.

سنسکریت: گوستنا کارکهر جوری، چهوهاره.

لاتین: فنکس مونتینا.

انگلیسی: date palm.

خرما اسم فارسی است و به عربی: تمر و به یونانی: فرافومین و به رومی: فسنین و به هندی چهورا و کهارک می‌نامند.

خرما میوه‌ای مشهور است و درخت آن نر و ماده می‌باشد. نر آن گل و خوشه برمی‌آورد و میوه نمی‌آورد بر خلاف ماده آن و در خوشه‌های گل هر دو نوع گرد می‌باشد وآن غبار را کشن خرما می‌گویند ودر ابتدای ظهور خامی گرد نر را بر ماده می‌زنند و میوه

۱ـ المفردات، ص ۳۳۴ـ۳۷۷ ۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۷۶.

آن بزرگ و شیرین و شاداب و تخم آن کوچک می‌گردد واز ابتدای پیدایش تا انتها و کمال رسیدگی میوه آن هفت مرتبه مقرر کرده‌اند و هر مرتبه به نام خاص موسوم است: اول را طلع و لیغ، دوم را بلح، سوم را حلال، چهارم را بسر پنجم را قسب، ششم را رطب، هفتم را تمر می‌گویند.

خرما مقوی بدن و مسمن و مسخن آن و نافع فالج ولقوه و سردی جگر و ملین صلابت مفاصل وصالح برای سینه و شش بارد ونافع صاحبان درد کمر، مقوی کلیه لاغر شده وباه سرد مزاجان می‌باشد. خوردن آن با شیر تازه غذای بسیار قوی می‌دهد و نوشیدن کوفته آن با عفص قطع اسهال می‌نماید.

تخم خرما گرم و خشک است و شدید القبض و آشامیدن آب طبیخ آن جهت شکستن سنگ و سائیدن آن جهت رفع اسهال و مغسول آن جهت ریختن مژگان و سبل و قروح چشم مفید است.[۱]

شیخ می‌فرماید: در اول گرم‌وتر است وگرمی بیشتر از تری است. آب پشت را زیاد می‌کند و مایه سردرد است و علاجش بادام و خشخاش است و باید بعد از خوردن خرما سکنجبین ساده بنوشند.[۲]

چون خرما را در شیر تازه خیسانیده تناول نمایند و در عقب آن شیر بنوشند در تقویت باه بی عدیلست.[۳]

بناهای دندان را تباه می‌کند و در جگر و عروق سده‌ها کند و درد سر می‌آورد و پی چاکی شکم و گشتن سر پدید آورد که آن را به لغت عربی دوار می‌گویند وتبها می‌آورد که سبب آن عفونت اخلاط مواد می‌باشد.[۴]

خرما میوه‌ای است لذید و خوراکی که تمام قسمت آن خوردنی است. قسمت سخت و شکننده آن که هسته نامیده می‌شود درون میوه نیست، بلکه آلبومین شاخی دانه است که این حالت را پیدا نموده است.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۱؛ قرابادین کبیر، ص ۱۴۰.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۲۴.
۳ـ تحفه حکیم، ص ۶۴.
۴ـ صیدنه، ص ۸۰۲.

معروف است که خرمای عراق از همه بهتر است. در نیم کیلو خرما ۱۲۷۵ درجه کالری غذائیست است.

رنگ سیاه و سرخ. ذائقه شیرین. مزاج آن گرم دو درجه و تر یک درجه محل روییدن آن بیشتر از همه در عراق است که هر سال سیصد هزار تن محصول است.

اسم طبی آن phoenix_sylvestris نوشته شده و آن را در بعضی نسخه‌ها استعمال کرده‌اند.[1] نوعی خرما به نام کجور، خرمای هندی است.

آیات و روایات:

وَ هُوَالَّذي اَنشَاَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً اُكُلُه وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِه اِذا اَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِه.[2]

و اوست آنکه پدید آورده است باغهای افراشته و ناافراشته و خرما و کشتزار در حالیکه گوناگون است میوه (یا مزه) آن و زیتون و انار در حالیکه همانند و ناهمانند هستند، بخورید از میوه آن هنگامی که میوه دهد و بپردازید بهره آن را روز درو.

فی الصحیحین: عن ابن عمر قال: بینا نحن عند رسول‌الله صلی الله علیه و آله اذ اتی بجماز نخلة، فقال النبی صلی الله علیه و آله: ان من الشجر شجرة مثلها کمثل الرجل المسلم لایسقط ورقها اخبرونه ماهی؟ فوقع الناس فی شجرالبوادی فوقع فی نفسی انها النخلة فاردت أن اقول: هی النخلة ثم نظرت فاذا انا اصغر القوم سناً فسکتت فقال: رسول‌الله: هی النخلة فذکرت ذلک لعمر فقال: لان تکون قلتها احب الی من کذا و کذا.[3]

در صحیحین از ابن عمر نقل شده که: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم ناگاه مغز ریشه درخت خرما آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از میان درختها درختی هست همانند مرد مسلمان که برگش ریخته نمی‌شود بگویید ببینم آن کدام است؟ مردم به سوی درختهای بیابان رفتند به نظرم رسید که آن درخت خرماست، اما چیزی نگفتم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن خرماست، به عمر گفتم در پاسخ من گفت: کمی آن برایم بهتر است از زیادی چیز

۱ـ همدرد، ص ۱۸.　۲ـ انعام: ۱۴۰.　۳ـ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۳۱۰.

دیگر.

روی ابو داود فی سننه عن ابنی بسرالمسلمین قالا: دخل علینا رسول‌الله صلی الله علیه و آله فقدمناله زبداً و تمراً و کان یحب الزبد و التمر.[1]

ابی الحسن امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت آدم از وصیتهایی که برهبة‌الله نمود یکی آن بود بر تو باد خرما زیرا اگر آن را در حالت گرسنگی بخوری برتو کفایت می‌کند و اگر در حالت سیری بخوری غذا را هضم می‌کند.[2]

عجوه: اسم نوعی از خرما است که در مدینه منوره می‌روید و بزرگ‌تر از ضمانی و در حدیث شریف است که خوردن هفت دانه آن صبح ناشتا مانع اثر سم و سحر در آن روز است.[3]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس با چند خرمای عجوه صبحانه بخورد در آن روز سم و سحر بر وی اثری نمی‌گذارد.[4]

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: من تصبح بسبع تمرات من تمرالعالیة لم یضره ذلک الیوم سم و لاسحر.

یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در اول صبح هفت عدد خرمای عالی بخورد در آن روز سحر و سم بر وی ضرر نمی‌رساند.

خرما و زیبایی و رفع تعب و رنج:

امام علیه السلام فرمود: برشما باد خرمای برنی که تعب و رنج را می‌برد و قر(سردی یا بادفتق) را دفع می‌نماید و از گرسنگی سیر می‌گرداند و هفتاد مرض را شفاست.

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: در وقت نفاس بر زنهای خود خرمای برنی بخورانید که فرزندانتان زیبا شود.

خرما میوه غذایی:

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه حضرت نوح علیه السلام درکشتی از درخت خرما حمل نمود

۱ـ همان، ص ۲۴۵. ۲ـ محاسن، ص ۵۴۰. ۳ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۰۳.
۴ـ امالی طوسی، ج ۲، ص ۹.

عجوه و عذق (شاخه درخت خرما) بود.

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس در یک روز هفت عجوه خرما ناشتا بخورد شیطان به وی ضرر نمی‌رساند.

خرما و رفع ضعف:

محمد بن حسن شمون می‌گوید: به امام ابی‌الحسن علیه السلام نوشتم که برخی از دوستان ما از بخر (ضعف) شکایت می‌کنند آن حضرت نوشت: خرمای برنی را ناشتا بخور و پس از آن آب بخور آن شخص همین کار را کرد و چاق شد ولی رطوبت بر وی غلبه کرد و از این ناراحتی نیز به امام شکایت کرد، آن حضرت نوشت: خرمای برنی را ناشتا بخور ولی رویش آب نخور. این چنین کرد و مزاجش بحالت اعتدال آمد.

امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین خرمای شما خرمای برنی است. درد را می‌برد و در آن دردی نیست. سیر می‌نماید و بلغم را می‌برد و در هر خرما یک حسنه هست و در برخی از روایات آمده: غذا را هضم می‌کند و خستگی را می‌برد وسیر می‌نماید.[۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: خرمای برنی را ناشتا خوردن باعث فلجی می‌شود.[۲]

پیغمبر فرمود: خرما را ناشتا بخورید که کرمهای شکم را می‌کشد.[۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله جماز (پیه نخل و دل خرما) وگل خرما را می‌خورد.

مرض قلب و خرما:

ابوداود در سنن خود به نقل ابن قیم جوزی در کتاب الطب النبوی، ص ۷۵ از سعد نقل می‌کند که مریض بودم پیغمبر صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد و دست خود را بر سینه‌ام گذاشت و فرمود: «انک رجل مفئود، فأت الحرث بن کلده من ثقیف» تو از قلب مریضی، حارث بن کلده را از ثقیف بیاور.

۱ـ محاسن، ص ۵۳۳؛ بحار، ج ۶۶، ص ۱۳۴.

۲ـ خصال، ص ۴۴۳.

۳ـ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۱؛ صحیفة الرضا علیه السلام، ص ۱۰.

فليأخذ سبع تمرات من عجوة المدينة فليجاء هن بنواهن ثم ليلدك بهن.

یعنی: هفت خرمای سیاه و خوب را بردارد و آنها را با هسته می‌کوبد، سپس به سینه می‌مالد.

در علم روز: خرما در اثر دارا بودن آن به مواد قندی قابل جذب بدن می‌باشد و هم به مقدار کافی مواد چربی و مواد معدنی مانند کلسیم، فسفر، گوگرد، پتاسیم و آهن دارد.

چنانکه در گذشته اشاره شد کلسیم ضروری بدن و آهن سازنده خون و فسفر به فعالیت مغز و تشکیل دهنده مواد هورمونی و پتاسیم بر تعادل بدن کمک می‌کند.

همین طور ویتامین‌هایی که در فعالیت غدد بدن و ویتامین آ بر نور چشم و فعالیت سلولها و ویتامینهای B برای قدرت عصبی و نیروی جسمانی مفید است.

از امام صادق علیه السلام منقول است که: هرکه خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرمایش نیکو شود ماهی‌های کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و بر هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد.[1]

ترکیب شیمیایی:

چنانکه دکتر رضا پاک نژاد فرموده است چربی خرما دارای ۹ پروتئین، ۶/۶ سلولز(فیبر) مواد قندی، نشاسته‌ای ۶۷ و خاکستر ۹/۴ درصد می‌باشد.

ویتامینهای آن: ویتامینهای خرما عبارتند از: ویتامین آ و ب و ای و ث و مشتقات آن.

املاح موجود در خرما عبارتند از پتاسیم، سدیم، کلسیم، منیزیم، آهن، مس، فسفر، گوگرد، کلر.

خرما دارای معادل ۲۲ تا ۲۶ درصد ساکارز، ۵۰ درصد گلوکز، آب، موسیلاژ، مواد آلبومینوئیدی و پکتیکی است. به علاوه ویتامین‌های مختلفی نظیر A و B و به مقدار جزئی ویتامین‌های E و C و املاح معدنی در بر دارد.

۱ـ حلیة المتقین، ص ۳۰۵.

خواص:

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم گروه عبدالقیس وارد شدند بر آن حضرت سلام کردند و نزدش یک ظرف خرما گذاشتند، آن حضرت فرمود: صدقه است یا هدیه؟ گفتند: هدیه، فَرمود: کدام خرما از خرمای شماست؟ گفتند: برنی، فرمود: در این خرمای شما نُه خاصیت است که جبرئیل به من خبر داد: بوی دهن را پاک می‌کند، معده را تمیز می‌نماید، غذا را هضم می‌کند، بر قوت گوش و چشم می‌افزاید وپشت را قوی می‌نماید، شیطان را فلج می‌کند به خدا نزدیک و از شیطان دور می‌سازد[1].

این روایت در محاسن با جزیی تغییر نقل شده و در آنجا به جای بعضی از فقره روایت قوه باه و دوری از درد گفته شده است.[2]

خرما میوه‌ای است شیرین، خوش طعم و انرژی دهنده که در کشورهای مختلف مخصوصاً در مناطق گرم که درخت خرما در آنجا پرورش می‌یابد غذای اهالی را تشکیل می‌دهد از خرما معمولا نوعی لیکور تهیه می‌شود که مورد توجه اعراب است خرما اثر رفع ناراحتی‌های سینه دارد وبرای این کار نیز از آن به صورت جوشانده‌های ۵۰ در هزار استفاده می‌شود ضمناً چون مقداری موسیلاژ و مواد پکتیک همراه دارد آرام کننده سرفه نیز هست برای خرما اثر معالج در رفع اخلاط خونی hemoptysie قائل‌اند.

گلهای آن طعم تلخ و اثر مسهلی و خلط آور دارند برای میوه گیاه خرما اثر مقوی باه و زیاد کننده خون قائل‌اند.

درخت خرما از قدیم الایام مورد شناسائی مردم دورانهای قبل بوده است به طوری که مشخصات آن در دیواره قبور مصریان قدیم شرح داده شده است. مردم بابل نیز از خصوصیات آن با اطلاع بودند واز میوه‌اش نوعی سرکه تهیه می‌کردند. از فرمان تئوفر است طریقه آمیزش گلهای درخت خرما که هرنوع آن بر روی یک پایه جای دارد به مردم شناسانده شد.

پرورش درخت خرما امروزه به علت مغذی بودن میوه آن در غالب نواحی مساعد

۱ـ بحار، ج ۶۶، ص ۱۲۰.
۲ـ محاسن، ص ۱۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۳.

معمول است.

میوه رسیده گیاه طعم شیرین و اثر مقوی دارد ولی مصرف آن یبوست ایجاد می‌کند. برای آن اثر مقوی باه و درمان ناراحتی‌های قلبی قائل‌اند. از گرد میوه خشک شده گیاه مخلوط با مغز بادام، مغز پسته، ادویه و شکر ماده‌ای به نام پوش نیک تهیه می‌شود که اثر مقوی و نیرو دهنده دارد و در ایران نمی‌روید.[۱]

می‌گویند: در خرما و هسته آن رادیواکتیو وجود دارد و نیز خوردن آن به طور پخته در غذا برای امراض روماتیسمی و دردهای ناشی از آن مفید است و پخته آن در شیر گاو یا گوسفند برای بیماریهای ریوی و سرفه و آسم وبرونشیت نافع است.

زیاد خوردن خرما موجب غلظت خون وجوش بدن و سنگینی کبد و سوزش مجرای ادرار می‌شود. نوعی از آن را که خرما خرک نامند و خشک سفید سفت بسیار شیرین است در معالجه کرم کدو یا سایر ادویه بکار می‌رود.

خرمای خشک را برای استعمال طبی بیان نموده‌اند که آن را در اردو «چهورا» می‌گویند. و آن گلی است که قبل از خرما شدن بردرخت می‌روید کوشن خرما یا بهار خرما و در عربی طلع گویند.

مولد خون صالح، کثیر الغذا، بدن را چاق می‌کند، مقوی باه است، کمر و گرده را قوت می‌بخشد. در دوای یونانی مرکب مشهور معجون آرد خرما به طور دارو استعمال شده و صمغ درخت آن به طور دارو استعمال شده و صمغ درخت آن به طور ملطف برای اعضای تناسل و بول استعمال شده پوستش را سرخ کرده و ساییده مثل قهوه می‌خورند.[۲]

رنگ خرما سرخ مایل به سیاه و زرد بیان شده. ضرر آن مجفف اعضا نوشته شده مصلح آن نبات و به دانه است.

مقوی معده، مقدار خوراک تا ۱۸ گرم و نوشته شده با مغز بادام خوردن قوت زیاد می‌دهد و همچنین برای سینه و ریه فایده می‌بخشد و برای فالج و لقوه بسیار مفید

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۴۰.
۲ـ المفردات، ص ۲۲۷.

است.[۱]

در مخزن المفردات نوشته شده خونی که از خرما درست می‌شود غلیظ می‌باشد و برای طحال وجگر مضر است و برای چاق شدن افراد لاغر آن را در شیر جوشانده و مصرف می‌کنند و نیز برای امراض بلغمی فایده می‌دهد وبرای افراد سرد مزاج مفید است وبرای گرم مزاجها مضر است و قبض می‌آورد. مصلح آن کاهو و سکنجبین است.[۲]

مقوی باه است، مقوی معده و جگر است برای مزاج سرد خیلی مفید است بدن را چاق می‌کند. در فلج ولقوه مفید است. آرد تخم آن اسهال را بند می‌آورد. پودر سوخته تخم آن در بستن خونریزی جلدی نافع است و زخم را التیام می‌دهد و مسواک گرد آن دندان را جلا می‌دهد. در بعضی مناطق هند عصاره تازه آن به نام سیندهی را به بیماران سل می‌دهند.[۳]

رنگ: قرمز.

ذائقه: شیرین.

مقدار خوراک: برای دارو تا ۷ عدد.

بدل: بهبو و مازو.

محل رویش:

درخت خرما در نواحی مختلف ایران از جمله کرمان، بم، بلوچستان، اهواز، آبادان، قصر شیرین، خرمشهر، یزد و بعضی نواحی مرکزی ایران پرورش می‌یابد.[۴]

عربی: نخل بری: طبی: phoenix.sylrestris_roxb

در پاکستان استان سند و مولتان و پنجاب غربی و در کشورهای عربی بیشتر جاها بخصوص مصر، عراق، حدود عراق و ایران.

درخت خرما نر و ماده است. نر آن فقط گل می‌دهد که در آن گرد است و آن را کشن

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۳۳.
۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۷۷.
۳ـ المفردات، ص ۳۹۲.
۴ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۳۸.

خرما می‌گویند وقتی میوه در می‌آید گرد گل مذکر بر میوه مونث پاشیده می‌شود و از آن میوه شیرین درست می‌شود از ابتدای شکوفه تا پخته شدن میوه هفت مرحله با هفت نام انجام می‌شود:

۱ـ طلع، ولیغ، عنب النخل. یونانی: خلبان فارسی: بهار خرما و آن شکوفه خرما است شکل آن مانند ماهی بی سرو بی دم می‌باشد ابتدا که باز می‌شود از آن مجموعه‌ای از خرمای کوچک ظاهر می‌شود که به اندازه جو و سفید رنگ می‌باشد پوست خشک که پاره می‌شود و خرما از آن بیرون می‌آید کفری نام دارد و خرمای تازه را ولیغ می‌گویند و در فارسی غوره خرما می‌گویند و گردی که بر آن است کشن یا دقیق النخل نام دارد.

۲ـ بلح: تا وقتی که خرما سبز است و شیرین نشده آن را بلح می‌گویند.

۳ـ خلال: وقتیکه در آن کمی شیرین می‌شود خلال می‌گویند.

۴ـ بسر: رنگ زرد شده و شیرینی اولیه کمی بیشتر می‌شود.

۵ـ قسب: آن را مقلقل، عرق، برشوم و در فارسی خرمای سنگ شکن، خرماخرک و قسبک می‌گویند در این حالت کمی از رسیدن خرما باقی مانده آن را کنده وخشک می‌کنند و آن چند قسم است یک شکل اول آن را می‌کنند و در آب می‌جوشانند بعد دو قسمت کرده آن را خشک می‌کنند که به آن شکم دریده می‌گویند و اگر در این حالت بر درخت کمی از آن را بلبل خورده می‌گویند و بسیار شیرین می‌شود.

رطب: اگر خرما خیلی پخته شود و خشک نشود آن را رطب می‌گویند.

تمر: حالت آخر است که پخته شده کم‌کم خشک شدن شروع می‌شود در هندی آن را چهواره می‌گویند.[1] کهجور در هندی نوع بیابانی را می‌گویند در سنسکریت آن را بهومی کهرجورکا دراروها، سکندپهلا، کاک کرکئی.

در انگلیسی: date sugar palm,wilddate palm،

لاتین: pheonic farifera

لاتین: phoenix dacty_lifirt.[2]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۹۸.

۲ـ همان: ص ۲۱۸.

مقدار ترکیبات خرما:

علاوه بر آنچه گفیتم خرما دارای مقداری آب، مواد قندی، مواد سفیده‌ای و چربی است که اندازه همه آنها به قرار زیر است (در هر صد گرم خرما):

آب	۱۳/۸ تا ۵۹ گرم
مواد قندی	۳۷/۶ تا ۷۰ گرم
مواد سفیده‌ای	۰/۹ تا ۱/۹ گرم
چربی	۰/۳ تا ۲/۵ گرم
پتاسیم	۶۴/۹ تا ۷۵ میلی گرم
سدیم	۴/۱ تا ۴۸ میلی گرم
کلسیم	۵۱ تا ۷۵ میلی گرم
منیزیم	۵۰/۳ تا ۵۸/۵ میلی گرم
آهن	۱/۳ تا ۶ میلی گرم
مس	۰/۱۸ تا ۰/۲۸ میلی گرم
فسفر	۵۴/۸ ـ ۶۳/۸ میلی گرم
املاح گوگرد	۴۳/۸ تا ۵۰ میلی گرم
املاح کلر	۲۴۸ تا ۲۹۰ میلی گرم
ویتامین A	۵۰ تا ۱۰۰ واحد بین‌المللی
ویتامین B1	۰/۰۷ تا ۰/۷ میلی گرم
ویتامین B2	۰/۰۵ تا ۰/۳ میلی گرم
ویتامین (نیاسین) P.P	۰/۶ تا ۳/۳ میلی گرم
ویتامین C	۲/۷ تا ۱۰ میلی گرم

وهر صد گرم خرما ۱۵۷ کالری حرارت داده وتا رقم ۳۸۳ نیز گفته شده است ارقام فوق بر حسب آنکه خرما از چه نوع ونژادی باشد مخصوصاً خرمای تر و تازه یا خشک فرق کرده است.

دانستنیهایی چند از خرما:

کورنونسکی در کتابی که مخصوص خرما نوشته می‌گوید: علاوه بر این که خوردن قند خرما ارزش غذایی بیشتری از سایر قندها دارد و در مواقع خستگی مفیدتر است زیرا جذب بدن می‌گردد و در ضمن خوردنش را به ورزشکاران توصیه می‌نماید چنین مطلبی را دارد: دانشمندان حساب کرده‌اند برای اینکه خرما به خوبی برسد باید مدت شش ماه ۲۹ تا ۳۰ درجه حرارت ببیند که حاصل جمع آن می‌شود ۶۰۰۰ درجه حرارت در صورتی که فقط سه هزار درجه حرارت صرف رسیدن گندم می‌شود واز این رو باید بپذیریم که خرما یکی از ذخیره کنندهای انرژی برای رفع نیازهای انسان بخصوص بچه‌ها می‌باشد. خرما مخصوص نقاط گرم‌سیر است.

نقاط گرمسیر یعنی مناطقی که بنابر عقاید بعضی دارای تشعشعات سرطان‌زا است، اما آفریده شدن منیزیم در این خرما و اشتهای آدمی در نقاط گرمسیر نسبت به خرما خود نعمتی است زیرا کمبود منیزیم زمینه را برای ابتلا به سرطان آماده می‌سازد یک نفر بدوی در نقاط گرم خرماخیز سالیانه بین ۱۵۰ـ۲۰۰ کیلو خرما مصرف می‌نماید. خرما را باید بصورت طبیعی مصرف نمود و کنسرو آن بسیاری از عناصر مفیدش را از بین می‌برد. باید توجه داشت که همه جا سخن از خواص خرمای رسیده و خوب است خرمای کهنه و فاسد تولید ناراحتی و مسمومیت می‌کند. مصلح خرما بادام با آب انار است. اسید پالمپتیک جوهر نخل است با فرمول ۳۱.

خرما بعد از زایمان:

با آنکه بیش از ده خبر و روایت وارد شده است که به زائو را خرما بدهید از آنجا که در قرآن نیز اشاره‌ای شده به بحث مختصری می‌پردازیم. در سوره مریم است: «و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنیا»: و مضمون قضیه مختصراً از این قرار که: سیده زنان جهان عصر خویش بانوی محترمه بزرگوار حضرت مریم آن روزی که از اهل خانه خویش کناری را به طرف مشرق برای عبادت انتخاب کرد (بیت المقدس را) آنگاه

که از همه خویشاوندانش به کنج تنهایی پنهان گردید اما روح پروردگار (روح القدس که فرشته اعظم است) بر او به صورتی زیبا مجسم شد. مریم پاکیزه چون آن جوان را دید گفت: من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر خیال بدی در باره‌ام کنی، روح القدس گفت: من فرستاده خدای توام، آمده‌ام تا به امر او ترا فرزندی بخشم بسیار پاک سیرت و پاکیزه، مریم گفت: از کجا مرا پسری تواند بود و حال آنکه دست بشری به من نرسیده است و من کار ناشایسته‌ای نکرده‌ام.

فرستاده خدا از طرف خدا گفت: البته این کار خواهد شد و این پسر آیت بزرگ و عظیم‌الشأن و رحمت واسعه‌ای خواهد گردید. مریم بار برداشت وبرای اینکه از سرزنش قوم دور باشد به مکانی دور رفت و منزل گزید تا درد زائیدنش پیش آمد زیر شاخه درخت خرمایی رفت و از شدت حزن و اندوه با خود می‌گفت: ای کاش مرده بودم و نامم از صفحه روزگار برافتاده بود که ناگاه روح‌القدس یا فرزندش حضرت عیسی ندا داد که ای مریم غمگین مباش که خدای از زیر قدمت چشمه آبی جاری کرد «و هزی الیک...» ای مریم شاخه درخت را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد و آن را تناول کن و از چشمه بنوش و... حتماً به دستورات قرآن توجه فرمودید و سه مسئله‌ای را که مربوط به خرما طرح کرد با آنچه از خواص خرما گفتیم تطبیق نمودید:

۱ـ خرمای تازه و تازه از درخت جدا شده که لازم به توضیح نیست و در هر مورد تازه خوری اصلح است و قبلا شرح داده‌ام و خبری نیز در این باره است که خواهم گفت.

۲ـ بعد از زایمان و وضعی که باید جبران نقاهت زائو شود و به نوزاد نیز آنچه از راه شیر سرایت می‌کند بهترینش برسد وچه زائویی و چه نوزادی علیهماسلام‌الله.

از درخت خرما، سرکه به این صورت حاصل می‌شود: ابتدا پوست بالا را برطرف کرده یک سوراخ مثلثی در آن می‌کنند ویک ظرف زیر آن می‌گذارند و آن آب را جمع می‌کنند آب تازه آن را نیره واتمبا می‌گویند لکن وقتی که در آن کمی ترشی می‌آید آن را سیندهی گویند.[۱]

۱ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۵۶.

* خرمالو

تعریف:

diospyros lotus l.

d.calycina hort.ex.c.koch.d.microcarpa sieb

انگلیسی: date plum,false lotier

فرانسه: faux lotier

آلمانی: afrikanische lotusbaum,italienische dattelpflaume

ایتالیائی: false loto,ermollino,loto africano

فارسی: خرمندی، کلهو، اربه‌دار (گیلان)

درختچه‌ای زیبا به ارتفاع ۵-۱۰ متر در نواحی مختلف آسیا مانند ایران، چین، هند و بعضی مناطق جنوب اروپا پراکنده است.

درختی است (diospyros(.u جزو تیره‌های نزدیک به تیره زیتونیان که میوه‌اش شبیه گوجه فرنگی و دارای پوست سرخ و نازک است طعم آن در آغاز گس است وبعد شیرین

می‌شود.[1]

خرمالو را در گرگان «آندوخرما» و در مازندران انجیر خرما و در طوالش آمبرو و در آستارا اربه و در رامسر خرمندیِ و در نور وکجور و آمل درخت نر خرمالو راکلهو وکهلو و درخت ماده را خرمنی و فرمونی نامگذاری کرده‌اند.

درختی زیبا دارای برگهای پهن و میوه درشت و قرمز رنگ است. میوه‌اش اثر قابض دارد. در ایران پرورش می‌یابد.

نامهای عربی آن لوتس وکاکی است.[2]

خواص:

چوب آن اثر تصفیه کننده خون دارد از میوه‌اش در چین به عنوان آرام کننده استفاده درمانی به عمل می‌آید برای برگهای آن اثر تب‌بر قائل‌اند.

درنواحی مختلف گیلان از میوه پخته و رسیده گیاه نوعی شیره با طعم مطبوع به نام دوشاب تهیه می‌گردد.

میوه‌های کال که خارج از درخت رسیده باشند دارای منفعت کمتری است.

خوراک کوبیده دانه خرمالو به صورت گرد دافع سنگ مثانه و کلیه است

درخت خرمالو: d.chinensis blume,biospyros kaki l.

محل رویش:

گرگان: بندرگز، جنگل گلستان، زیارت. مازندران: کره زنگ، پل سفید در دره تالار، بین شهسوار و چالوس. گیلان: بین رشت ولاهیجان، کهدم. آذربایجان: نواحی کوهستانی آستارا و آسبین.[3] درخت خرمالو در جنگلهای شمال و جنوب ایران می‌روید و در تهران و جاهای دیگر پرورش می‌دهند. نوع پرورش یافته بدون هسته می‌باشد.

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۳.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳ـ همان، ص ۲۷۰.

* خرنوب

تعریف:

خرنوب را در اردو: خرنوب و در عربی خرشوب الشق می‌نامند.

در فارسی: خرنوب نبطی.

لاتین: carantania siligus.

انگلیسی:prosopis specigera

درختی است از تیره پروانه‌واران شبیه به درخت گردو و دارای گلهای زرد میوه‌اش در غلافی دراز شبیه با باقلا جای دارد. طعم آن شیرین است واز آن رب می‌سازند.[۱]

خرنوب، خروب: ۱ـ درختی است از تیره پروانه‌واران شبیه به درخت گردو و دارای گلهای زرد. میوه‌اش در غلافی دراز شبیه باقلا جای دارد. طعم آن شیرین است و از آن رب می‌سازند ۲ـ قسمی از آن بوته‌ای است مرتفع و خاردار، دارای شاخه‌های متفرق و گلهای زرد(خرنوب نبطی).[۲]

فارسی: دانه شمنک. رومی: قوتورا، آن را خروب هم می‌گویند. خرنوب چهار قسم است: شامی، نبطی، مصری، هندی و مراد از مطلق آن خرنوب شامی است.

خرنوب شامی را در یونانی قارطیا، فارسی: ترمازرونی، کوزر و کوزک کازرونی می‌گویند. آن دو نوع بستانی و بیابانی می‌باشد. درخت بستانی بزرگ است، برگ آن چرب و سبز مایل به گرد و ضخیم است و گل آن زرد است میوه‌ای مانند باقلا به طول یک وجب و داخل آن دانه‌هایی مثل باقلا می‌باشد و شیرین است.

خرنوب شامی بیابانی: یک نوع مانند خرنوب بستانی است ولی خوردنی نیست آن را فقط گوسفندان و بزها می‌خورند نوع دیگر کوچک استَ که میوه آن خورده می‌شود.

خرنوب نبطی: آن را در عربی خرنوب الشوک، خرنوب الغربی، قضمیه قریش و در یونانی: اماغیرون. فارسی: گرده، جیلک، جیلاک. شام ینوبت ودر هندی: کندی جوون

۱ـ فرهنگ داروها، ص ۱۴۵، نقل از فرهنگ معین.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۵.

می‌گویند دو قسم است: یک نوع خاردار که یک زرع بلند می‌شود گل آن زرد و داغ‌دار است مشابه گرده است بعضی به آن درک هم می‌گویند. نوع دوم درخت آن بزرگ است برگ آن مانند برگ درخت سیب و میوه آن مانند سیب ولی کوچکتر سیاه‌رنگ و در ذائقه بسیار شیرین است.

خرنوب مصری: قرظ یعنی درخت اقاقیا را گویند بعضی آن را نیز خرنوب نبطی می‌دانند.

خرنوب هندی: آن املتاس، خیارچنبر را می‌گویند.

خرنوب الخنزیر: نام درخت اناغورس است.[۱]

درختی است زیبا از تیره نخود leguminosae ومیوه گوشتدار و خوش طعم دارد به علت دارا بودن موسیلاژ در صنعت از آن استفاده می‌شود. از نظر مصرف درمانی چندان ارزشی ندارد در منطقه مدیترانه مصرف زیاد دارد. در زمینهای بایر و خشک به سهولت می‌روید. در زمینهای آهکی مجاور دریا پرورش آن بسیار مناسب است.[۲] صمغ آن را prosopis spesigera گفته‌اند و این صمغ با قیمت است.

گفته‌اند خرنوب چند قسم می‌باشد. قسم اول را خرنوب نبطی می‌گویند که ساقه‌های آن پراکنده می‌باشد و دارای خارهای تند تند هست. گل آن داغدار و زرد می‌باشد و میوه‌های آن مشابه کلیه می‌باشد وقسم دیگر قدری بزرگتر از خرنوب نبطی می‌باشد ودرخت آن مشابه درخت کیکر می‌باشد. مغیلان وبرگهای آن مشابه تمر هندی و همین قسم دوم است که اسم آن را در انگلیسی نوشته‌ایم. میوه درخت خرنوب نبطی را هیچ کس نمی‌خورد لکن میوه قسم دوم را بعضی از دهقانها به جای نان می‌خورند که دارای غذا هست. مصلح آن بهدانه و نبات بدل آن میوه مغیلان یا مازو و رنگ قدری سیاه و گل آن زرد، ذائقه شیرین، مزاج سرد در درجه دوم.

در پاکستان غربی می‌روید. ضماد آن در اعضا خشکی به وجود می‌آورد وبر معده و

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۹.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۵۳۹.

روده‌ها اثر قبض دارد اسهال و جریان خون را می‌بندد بر دندان بمالند دندانهای لق محکم می‌شود و می‌گویند که در بیخ خرنوب قسم دوم آبی می‌ماند که خوردن ۴۸ گرم از آن آب سرفه کهنه و تنگی نفس را فایده می‌بخشد.[۱]

با حنا مخلوط نموده بر مو گذارند مو را قوت می‌دهد و نمی‌گذارد که مو زود سفید شود مزمزه آن درد دندان را ساکت می‌کند. مقدار خوراک از ۵ گرم تا ۱۲ گرم می‌باشد.[۲]

کتاب همدرد آن را به عنوان دارو اما استعمال نکرده است به علت دارا بودن موسیلاژ در صنعت از آن استفاده به عمل می‌آید. ولی از نظر مصارف درمانی چندان قابل ارزش نیست. در منطقه مدیترانه زیاد دارد.[۳]

خرنوب و خروب درختی است در کوههای شام و اهل عراق آن را قثاشا می‌گویند ورنگ آن سیاه و به لغت سریانی خرنوبا می‌گویند وجرم خرنوب شامی مسطح باشد و چون بشکنند میانه آن سرخ باشد و در آن دانه‌ها باشد که به دانه خرنوب نبطی می‌ماند و خرنوب شوک هم گفته‌اند و عرب می‌گوید دو نوع است یکی از آن دو درخت ینبوت است و شاخه‌های نبات آن یک گز ببالد و میوه آن به رنگ سرخ باشد و به وزن سبک باشد و طعم آن بی‌مزه باشد وآن را در اوقات ضرورت بخورند نوع دوم خرنوب شامی است و طعم آن شیرین و خوردن آن اعتیاد آورد ودانه آن از دانه ینبوت مقداری بزرگتر است.[۴]

روایت از جابربن حیان:

خروب: اسم جنس خرنوب است و می‌گویند مخصوص به خرنوب بری است.[۵]

خرنوب: بضم اول و سکون راء مهمله و ضم نون و سکون واو و باء موحده و به فتح اول نیز آمده وآن چهار نوع است: شامی و نبطی و مصری وهندی و هر یک مفصل مسطور می‌گردد.

۱ـ المفردات، ص ۲۳۵. ۲ـ مخزن المفردات، ص ۷۹.

۳ـ گیاهان دارویی، زرگری، ج ۳، ص ۵۳۹. ۴ـ ترجمه صیدنه. ص ۴۹.

۵ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۳.

وگویند که خرنوب را به فارسی دانه شمنک و به رومی فوتورا می‌نامند و خروب نیز می‌گویند بری آن دو نوع است: یکی بزرگ شجر مثل بستانی مگر میوه آن کوچکتر مایل به سیاهی و طعم آن تفه و آن را نمی‌خورند و نفعی ندارد و آن را گوسفندان می‌خورند و دوم کوچک شجر وکوچک خاَر ومیوه آن مثل کار صغیر و می‌گویند که آن سه نوع است و افضل آن صیدلانی وآن نرم‌تر از هر دو نوع و قویتر از آنها وشیرین است.

سرد در اول وخشک در دوم وبا قوت قابضه و مسهله بعصر خصوص تازه آن اسهال‌آور است. مقوی معده مضر به سینه و ریه نیست و گاهی آنها را موافق نیاید قابض شکم خوردن آن در رفع فتق نافع است.[1] خرنوب شامی خشکی دهنده و گیرنده است. اگر با خرنوب نبطی نارسیده زگیلها را ماساژ دهند و فشار زیاد دهند زگیلها را از بین می‌برد. آب‌پزش درد دندان را تسکین دهد. خرنوب نبطی در علاج یرقان مفید است. در علاج پیچش و درد روده و در اسهال نیز مفید است.[2]

خواص:

بارد قابض للبطن ردي للمعدة و ربه مائل الی حرارة یطلق البطن و روی أن عصا سلیمان علیه السلام کانت من شجرالخرنوب.[3] حاریابس فی الرابعة و الاکثارالمفرط منه یورث العمی و فیه توضیح: یسدد الدماغ خس بارد رطب منوم أغذی من جمیع البقول.

* خروس

تعریف:

خروس به عربی: صارخ، عترسان، عترفان.

هندی: مرگا.

ماده آن به هندی: مرگی، مرغی.

۱ـ همان، ص ۱۹۱. ۲ـ قانون در طب، ص ۳۴۳؛ تحفه حکیم، ص ۹۹.

۳ـ الطب النبوی، ص ۵۲. یعنی عصای حضرت سلیمان علیه السلام از درخت خرنوب بوده است.

انگلیسی: cock.

خروس: مرغ نر خانگی ((فر.)coq) از راسته ماکیان (فر)gallinacesکه دارای نژادهای مختلف است.[1]

خروس اسم فارسی است و به عربی دیک نامند و به هندی مرغا وککرط گویند وآن نر ماکیان است و خانگی و صحرایی می‌باشد و از عجائب آن است که اوقات نماز می‌شناسد و سفید رنگ آن چون در خانه باشد در آن خانه جن داخل نشود بهترین خروس آن است که اذان نگفته باشد.

روایت:

در حدیث منقول است که: در خدمت امام رضاؑ تعریف حسن طاوس می‌کردند حضرت فرمود که: هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آوازتر از آن است وبرکتش بیشتر است وتو را آگاه می‌کند در وقت نمازها.[2]

خواص:

گوشت خروس گرم و تر و یا خشک و معتدل مائل به اندکی سردی است اگر خروس را حب قرطم برای چند روز بخورانند که نباید کمتر از ۱۲ روز باشد بعد پیه آن را بگیرند و بگدازند و بر دست وپای کسی که جذام دارد بمالند نافع است چون مغز آن را پخته شیرین کرده و میل شود حافظه و قوت دید را قوی گرداند وچون خون آن در چشم کشند قطع سفیدی در چشم کند خوردن مغز آن نافع خون دماغ از پرده بینی است خون آن گرم و خشک در اول است خروس خصی دارای غذای فراوان وزود هضم است بخصوص فربه آن. گویند گوشت خروس جوان افزاینده و صاف کننده منی و مصفی رنگ صورت و صدا است شوربای خروس کهنه محلل و ملین شکم و مخرج سودا و مانع قولنج است خصوصاً با بسفایج و شبت جهت قولنج و اسهال بلغم بسیار و غلیظ مفید است نیز نافع

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۵.

۲ـ حلیه‌المتقین، ص ۲۷۶.

تب کهنه می‌باشد پوست داخل سنگدان خروس چون خشک کرده بسایند و با شکر بخورند جهت درد معده و ضعف آن و ذرب (سنگریزه‌ای در پشت گردن) نافع است و همچنین پرده حوصله آن چینه‌دان یا.... چون بگیرند و خشک کرده سائیده و بنوشند نافع ذرب است و اگر این پرده راگرفتَه بریان نموده و بخورند نافع شب شاشی کودکان است و خوردن خصیه خشک آن با زردی تخم مرغ نیم برشت جهت تقویت باه بسیار موثر و ضماد آن با روغن زنبق بر زهار وکنج ران جهت تقویت نعوظ نافع است خوردن سنگ متولد در داخل آن جهت شکستن سنگ نافع است بعضی گفته‌اند که خروس مضعف باه است وزیاد خوردن آن مورث نقرس و خصوصاً با آن شراب نوشند. صاحب منهج خروس را مضر برای کسانی که ضعف جگر دارند نوشته است و مصلح آن انار میخوش است[1].

شیخ گوید: خایه خروس خوب کیموس و زود هضم است آبگوشت خروس درد معده راکه از باد باشد برطرف کند قلب مرغ یا خروس را بشکافند و برجای نیش حشرات سمی گذارند و هر یک ساعت تبدیل کنند از اثر سم می‌کاهد کسانی که سم خورده‌اند گوشت خروس یا مرغ را با شبت و نمک بپزند و آنقدر خورند تا قیْ کنند تأثیر سم را باز می‌دارد.[2]

* خزّ

تعریف:

خز پستانداری fouine(فر),mustela fouina از راسته گوشتخواران از تیره سموریان دارای دم دراز پرمو پوست وی قهوه‌ای یا خاکستری وزیر گردنش سفید و دارای پوستی گرانبها است جامه ابریشمین.[3]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۳.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۸.
۳ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۱۷.

خز به تشدید زاء «دابة» یعنی حیوانی است از حیوانات چهارپای دریایی و صحرایی که از پشم آن لباس فراهم می‌نمایند (مجمع البحرین ماده خزز).

خز بفتح خاء و سکون زاء مشدده باصطلاح قدیم اسم جامه است که از ابریشم و پشم و قز درست می‌شود و خز خالص لباسی است که از موی بسیار نازک که در زیر مویهای درشت بر آن و امثال آن می‌باشد که به فارسی کرک و به هندی رولان نامند ترتیب دهند وباصطلاح جدید پوست حیوانی است کوچکتر از سمور وبعضی گویند که آن جامه ابریشمی است وگویند آن حیوانی است که خصیه آن جند بیدستر است وگویند اسم دانه‌ایست بعده جامه متخذ از پشم آن را بدین اسم نامیدند وبهترین آن مغربی است گرم و خشک در دوم و مسخن مجفف پوشیدن آن در ابدان بارده جهت حفظ حرارت و نرم داشتن بدن و دفع ضرر سردی از پشت وکلیه و فالج و نقرس و رفع جذام و حکه رت نافع و تحریک باه نماید.

و پوشیدن آن برای گرم مزاج صالح نیست الا بالای کتان مغسول و آشامیدن آن جهت فتق اعصاب و اعضای عصبانی و پاشیدن سوخته آن جهت قطع نزف‌الدم و خشک کردن جراحات نافع است.[۱]

روایات:

عن سلیمان بن جعفر الجعفری أنه قال: رأیت الرضا علیه السلام یصلی فی جبة خز.

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: دیدم امام رضا علیه السلام در لباس خز نماز می‌خواند.

عن علی بن مهزیار قال: رأیت أبا جعفرالثانی علیه السلام یصلی الفریضة وغیرها فی جبة خز طاروی وکسانی جبه خز. همچنین دیگران نیز گفته‌اند: أنه لبسها علی بدنه و صلی فیها و أمرنی بالصلاة فیها.

علی بن مهزیار گوید: ابی‌جعفر ثانی را دیدم که نماز واجب و غیره را در لباس خز طاروی نماز می‌خواند ویک لباس خز بر من پوشانید و او را دیدم آن را به بدنش پوشیده

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۵؛ تحفه حکیم، ص ۱۰۲؛ قرابادین کبیر، ص ۱۹۳.

نماز می‌خواند.

عن معمربن خلاد قال: سالت أباالحسن الرضاعليه‌السلام عن الصلاة[1] فی الخز فقال: صل فیه.

معمربن خلاد گوید: از ابی‌الحَسن الرضاعليه‌السلام در مورد نماز خواندن در لباس خز پرسیدم فرمود بخوان.

در حدیث حسن از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقرعليه‌السلام بیرون آمدند جبه خز زرد پوشیده بودند.[2]

* خزامه

تعریف:

یک علف معروف است. از ریشه‌های نرم و باریک آن تناب درست می‌کنند. وقتی که ریشهٔ آن را جداکرده در آب می‌گذارند آن را پت سن می‌گویند. رنگ آن سفید و بلوطی، ذائقه بی مزه، مزاج سرد و خشک، تخم آن گرم و خشک. در منطقه بنگلادش زیاد می‌روید.

خواص:

لباس بافتهٔ آن را در تابستان پوشیدن خنکی می‌آورد و جریان خون حیض و نفاس را می‌بندد. اگر زن تخم آن را یک مقداری بخورد بی اولاد می‌شود. تخم آن را در آب ساییده بر مو بمالند آن را نرم و بلند می‌کند.[3] تخم آن سیاه داخل زرد است، نفخ می‌آورد، مصلح آن فلفل سیاه و نمک است، تخم مغلظ مستی است، خوراک تخم تا ۶ گرم می‌باشد، برگ آن قابض است، بریان کرده تخم ممسک است، از پوستش طناب درست می‌کنند، پوست کهنه را در قلیان مثل توتون کشیدن سکسکه را دور می‌کند.[4]

۱ـ وسایل، ج ۳، ص ۲۶۰.
۲ـ حلیة‌المتقین، ص ۷.
۳ـ المفردات، ص ۲۹۸.
۴ـ بستان المفردات، ص ۱۷۵.

* خزامی

تعریف:

lavandula vera dc

lavandula officinalis chaix

lavandula vulgaris

انگلیسی: true lavender

آلمانی: lavendal

ایتالیایی: lavandola. spigo

عربی: لونده اصلیه.

خزامی را در فارسی شب‌بو می‌گویند و در انگلیسی lavandulaگویند و آن سه قسم است:

اول قسم خزامی متعارف که تا یک متر بلند می‌شود برگهای آن سفید و خط‌دار و گلهای آن کوچک به رنگ آسمانی وبوی آن مانند کافور است. بیشتر گلهای آن برای دارو استعمال می‌شود از آن روغنی حاصل می‌شود که آن را oil,of_levemde می‌نامند.

قسم دوم: خزامی کبیر که آن را در انگلیسی: cyanic_levener می‌گویند.

و قسم سوم: آن همان اسطوخودوس است. در مبحث اسطوخودوس جداگانه توضیح داده شد. خزمی متعارفه رنگش آسمانی است. خزامی که آن را خیری بری گفته‌اند در لسان‌العرب که مطابق بیان مفردات تطبیق می‌کند واز آن عطری درست می‌کنند که لیون دولا نام دارد.[۱]

در دارویی به نام sprit ammonium aromatic جَهت خوشبو کردن وبرای اثر بادشکن مخلوط می‌شود مقدار خوراک از یک تا یک‌ونیم قطره می‌باشد.

نیز تنطور و آب از آن حاصل شده است تنطور مقدار خوراکش ۳۰ قطره در دوران

۱ـ لسان العرب، ص ۱۰۳۸.

نقاهت بیماری و به بیمارانی که تهوع و قی دارند داده می‌شود.

اسپرت لاوندولا sprit lavendula در مقدار ۲ گرم برای بادشکن معده و نشاط جسم تجویز می‌شود.[۱]

فارسی: شب انبوی، شب بوی و به قول بعضی گل مریم.

این گیاه با بررسی‌هایی که توسط humbert lamotte به عمل آمده تحت اثر شرایط متفاوت محیط زندگی بخصوص اختلاف درجه رطوبت و اختصاصات زمین محل رویش، تغییر قابل توجهی پیدا می‌کند که منجر به پیدایش دو فرم متمایز از آن می‌گردد به طوری که یکی از آنها دارای عطر بیشتر ودیگری دارای عطر کمتر و مشخصات متفاوت دیگر می‌شود لاواند در منطقه وسیعی از زمین‌های آهکی نواحی جنوب آلپ به حالت خودرو می‌روید و چون اسانس آن ارزش زیاد دارد از این جهت در برخی نقاط نیز پرورش می‌یابد از مشخصات این گیاه آن است که ساقه‌های متعدد آن به ارتفاع ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر می‌رسد و هر یک از آنها نیز در قاعده حالت چوبی پیدا می‌کند.

قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار یا منحصر در گلهای آن است. گلهای لاواند بوی معطرو مطبوع دارد و اگر بین انگشتان فشرده شود بوی آن قوی‌تر می‌گردد. طعم آن کمی تلخ وبا احساس گرما همراه می‌باشد اسانس لاواند essence de lavande از سرشاخه گلدار یا از گلهای آن به وسیله تقطیر با بخار آب تهیه می‌شود و چون اگر اسانس گیری سریعاً انجام گیرد راندمان عمل و مرغوبیت اسانس بیشتر می‌گردد از این جهت دستگاههای تقطیر ساده را در محلهای کشت معمولا در کنار رودخانه برپا می‌نمایند تا اسانس گیری به سهولت و سرعت انجام شود اگر عمل تقطیر از کلیه قسمتهای گیاه صورت گیرد اسانس حاصل ارزش کمتری خواهد داشت. اساس لاواند مایعی است به رنگ زرد روشن یا زرد مایل به سبز که بویی مطبوع دارد وبا آنکه بر اثر تصفیه عاری از رنگ می‌گردد ولی به علت تجزیه اترهای موجود در اسانس بوی ناپسند پیدا می‌نماید اسانس لاواند فرانسه بوی ملایم و مطبوع مشابه بوی گلهای گیاه و

۱ـ دستور بریتانی، ص ۱۰۳۸.

طعم معطر ولی کمی تلخی دارد در ۳ قسمت الکل ۷۰ درجه نیز حل می‌شود با افزایش مقدار بیشتر الکل نباید کدر گردد وزن مخصوص آن بین 0/898_0/882 است.

ترکیبات شیمیایی:

اسانس آسپیک مرکب از لینالول چپ، بورنئول، کامفر معادل ۱/۴ وزن کلی اسانس سینئول، کامفن و غیره است اسانس آسپیک علاوه بر مصارفی که از نظر درمانی دارد به طور تقلب نیز به اسانس لاواند حقیقی افزوده می‌شود.

قسمت اعظم اسانس لاوند فرانسه یعنی ۳۰ تا ۴۵ درصد آن را استات لینالیل تشکیل می‌دهد علاوه بر آن دارای اترهای بوتیریک، پروپیونیک، والرینیک و هم‌چنین مقدار کمی لینالول آزاد، زرانیول، اترهای لینالیل و زرانیل، پینن و به مقدار بسیار جزیی از سینئول و بورنئول است اسانس لاواند انگلستان نیز که از گیاه پرورش یافته در میچام و یا نواحی دیگر تهیه می‌گردد به علت آنکه احتمالا دورگه‌ای از گونه اصلی است بویی متفاوت ومطبوع دارد دارای معادل ۵ تا ۱۰ درصد سینئول ولی مقدار کمتری از اترهایعنی ۵ تا ۱۰ درصد از آنها است در حالی که مقدار آن در نوع مرغوب اسانس فرانسه به ۴۰ تا ۴۵ درصد می‌رسد.

خواص:

لاواند دارای اثر مقوی معده، مدر، معرق، صفرابر، بادشکن، نیرو دهنده ضد تشنج و ضد کرم است در نتیجه مصرف آن برای درمان کمی اشتها، قولنج، آب آوردن انساج در مراحل اولیه، زردی، اختلالات کبدی وطحال، حالت تهوع، سرگیجه علیه جریان خون به ناحیه سر، سردردهای یک طرفه، سردرد، ضعف عَمومی، احتقانها، اغماء، صرع، ضعف اعصاب، طپش قلب مبتلایان به ناراحتی‌های عصبی، لرزش، آسم، گریپ، سیاه سرفه لنفاتیسم، لارنژیت، ترشحات زنانگی و غیره توصیه گردیده و نتایج مفید از آن به دست آمده است پزشکانی مانند flamm,eckstein,kniepp در سال ۱۹۳۳ مصرف

اسانس لاوند را در رفع سوء هضم‌های همراه با تخمیرات عفونی روده ناراحتی‌های عفونی روده ناراحتیهای عفونی منشأ اختلالات عمل دستگاه هضم، بی‌اشتهایی و احساس کسالت عمومی موثر دانسته‌اند.

در استعمال خارج جوشانده‌های گرم آن بصورت مالیدن بر روی عضو در رفع ناراحتیهای روماتیسم، نقرس کوبیدگی‌ها، دررفتگی‌ها و غیره اثر مفید ظاهر می‌نماید. گلهای لاواند اگر در عرق خیسانده شود علاوه برآنکه برای شستشوی اولسرهای کهنه محلول خوبی به شمار می‌آید در التیام و بهبود آنها نیز موثر است اسانس لاواند اثر ضد عفونی کننده و التیام دهنده نیز دارد الکلاس لاواند به صورت لوسیون در میان زخمهای دیرعلاج، دردهای روماتیسمی و بعضی بیماریهای جلدی و پوست‌سر اثر مفید و معالج دارد پماد حاصل از اسانس لاواند نه تنها زخم‌ها را ضدعفونی می‌کند بلکه التیام و معالجه آنها را نیز تسریع می‌نماید تنطور الکلی رقیق شده لاواند در رفع فلج زبان موثر است مالیدن اسانس لاواند بر روی سینه به منظور رفع احتقانهای ششی که اغلب پس از برخاستن از یک بیماری ریوی پیش می‌آید توصیه گردیده است صور دارویی دم کرده ۴ تا ۵ گرم سرشاخه گلدار لاواند در یک لیتر آب به صورت تیزان به مقدار ۳ تا ۴ فنجان در روز بین غذاها دم کرده ۳۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه به منظور تهیه لوسیون بخور و کمپرس تزریق دم کرده ۱۵ در هزار گل لاواند بداخل عضو تناسلی جهت رفع ترشحات زنانگی مصرف ۰/۱۰ تا ۰/۲۰ گرم اسانس یا ۳۰ تا ۵ قطره آن بر روی یک حب قند الکلاتور حاصل از خیساندن ۲۰۰ گرم گل تازه لاواند به مدت ۱۵ روز دریک لیتر عرق به مقدار ۲ تا ۴ گرم به صورت پوسیون یا مخلوط در یک تیزان غرغره چند قطره اسانس لاواند مخلوط در یک جرعه آب.

اسانس لاواند در فرمول بم ترانکی و عده‌ای از فراورده‌های جالینوس وارد می‌گردد در عطرسازی نیز اهمیت فراوان دارد.

۱ـ نسخه زیر به عنوان مدر برای مبتلایان به تبهای عفونی وتبهای دانه‌ای طبق بررسیهای dr.h.leclerc مفید تشخیص داده شده است گل لاواند ۱۰ گرم گل همیشه

بهار ۱۰ گرم، گل گاوزبان ۵ گرم genet ۵ گرم گل بنفشه سه رنگ وحشی ۵ گرم از مخلوط گلهای مذکور به میزان یک قاشق سوپ خوری در یک فنجان آب محلولی تهیه می‌کنند که ۳ تا ۴ فنجان از آن در روز مصرف می‌گردد.

۲ـ نسخه برای تهیه داروی التیام دهنده قلب اسانس لاواند ۵ گرم اسانس روساران ۰/۶ گرم نیمکوب دارچین ۱۰ گرم سوسکابد mypistich fracrans ۱۰ گرم نیم‌کوب صندل قرمز pterocarpus santalinus ۱۹ گرم الکل تصفیه شده ۹۴۵ گرم قطعات نیم‌کوب اعضای گیاهان مذکور را در الکل می‌خیسانند وپس از صاف کردن اسانس لاواند را بدانها اضافه می‌کنند به این ترتیب تنطوری به نام تنطور لاواند کمبوزه t.de lavande composee به دست می‌آید که مصرف زیاد در انگلستان دارد و از آن به عنوان نیرو دهنده قلب، بادشکن و ضد هیستری استفاده به عمل می‌آید از مصارف دیگر لاواند آن است که به طور معمول نیمکوب سرشاخه گلدار آن را درون پارچه‌های نازکی کرده جهت معطر ساختن البسه و دفع حشراتی مانند بید مجاور آنها قرار می‌دهند.

خزامی گیاهی است با قاعده چوبی و دارای ساقه‌های متعدد به ارتفاع نزدیک به یک متر که به حالت وحشی در فرانسه اسپانیا، الجزیره وتونس می‌روید و بعلاوه به طور طبیعی دورگه‌های متعدد از آن وگونه قبلی به دست می‌آید که در دوگروه متفاوت از نظر خصوصیات ظاهری جای داده می‌شوند برگهای این گیاه پهن‌تر از گونه قبلی است وبعلاوه چون ناحیه تحتانی ساقه آن نیز پوشیده از کرکهای فراوان با ظاهری پنبه‌ای می‌باشد به خوبی از لاواند حقیقی تمیز داده می‌شود گلهای آن رنگ بنفش دارد و مانند گیاه قبلی به صورت دسته‌های فاصله‌دار در رأس شاخه‌ها ظاهر می‌گردد در قاعده گل آن بر اکته‌های باریک سبز رنگ همراه با براکته‌های کوچکتر به درازای ۱/۲ تا ۲/۳ براکتر اصلی جای دارد کاسه گل آن پوشیده از تارهای پنبَه‌ای و به درازای تقریبی طول جام است از قسمتهای مختلف این گیاه بر اثر مالش دادن بوی مخصوص کافوری استشمام می‌شود از سرشاخه‌های آن نیز مانند گیاه قبلی وبطریقی که در باره آن ذکر شد نوعی اسانس تهیه می‌گردد که به اسانس آسپیک aspic essence موسوم است. این

اسانس معادل یک کیلوگرم از هر ۱۶۰ کیلوگل و سرشاخه گلدار گیاه به دست می آید.

اسانس آسپیک مایعی به رنگ زرد و دارای بوی کافوری شبیه اسانس لاواند و رومارن است وزن مخصوص آن بین ۰/۹۰۰ و ۰/۹۲۲ می باشد.

این گیاه در ایران نمی‌روید. از دو نوع لاواند مذکور دورگه‌هایی به طور طبیعی به دست می آید که برخی از آنها از نظر شکل ظاهری به لاواند حقیقی وبعضی دیگر به l.spica شباهت دارند. از این جهت آنها را امروزه در دو گروه متفاوت جای می دهند اسانس حاصل از این دورگه‌ها بویی مطبوع‌تر از اسانس آسپیک‌دارد و در آن نیز استات لینالیل، بورنئول وغیره یافت می‌شود از این اسانس در عطر سازی و تهیه لوسیونها استفاده به عمل می آید.[1]

مجفف و محلل اورام و ریاح، مفرح و مقوی است. برای پرکردن زخمها و تحلیل کردن ورمها با آرد جو خمیر کرده ضماد می‌کنند فتیله آن برای زن در رحم قرار می‌گیرد روغن آن برای مردم سرد مزاج مفید است، سکسکه را تسکین می دهد، در نفخ شکم و قولنج مفید است.[2]

خزامی یک داروی دافع تعفن است وبرای اختناق رحم و ضعف اعصاب مفید است وبرای ضعف دماغ و اعصاب وجگر و معده توصیف شده و نیز زخمها را جمع و پر می‌کند.[3]

ذائقه: بدمزه.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، از ص ۵۷۷ الی ۵۸۲.
۲ـ المفردات، ص ۲۳۵.
۳ـ مخزن المفردات، ص ۱۸۰.

* خشخاش

تعریف:

انگلیسی: garden poppy

فرانسوی: pavot somnifere

جوهر اصلی آن تریاک است که در موضوع تریاک انواع مشتقات تریاک ذکر شده است خاکستر خشخاش را که تجزیه کرده‌اند در آن مواد زیر وجود دارد:

frric chloride 3.86

aluminic doxide 1.22

magnesic oxide 5.60

calcium oxide 10.72

potissic oxide 41.75

potassic chloride 11.28

sodiqe chloride 1.20

sulphuric anhydride 3.85

phosphoric anhydride 3.61

salicic anhydride 13.85

شکوفه و دانه آن برای اسهال مفید است نیز اطبای مسلمین از خشخاش الکل درست می‌کنند روغن خشخاش را مثل روغن زیتون به صورت خوراکی و مالیدنی استعمال می‌کنند.[۱]

خشخاش: papaver rhoeas linn

انگلیسی: corn poppy

فرانسوی: coqueliot

هندی: مدرقه بیابانی، لاله.

در عربی آن را خشخاش منثور گویند گل آن را لاله گویند جوهری به نام rhoeadine c21h21no5 در آن وجود دارد که یک alkhli ضعیف است برگ آن مانند خارگل آن زرد کمرنگ عصاره آن شیری زرد می‌باشد عصاره آن برای علاج زخم مصرف می‌شود.

در انگلیسی آن را camboge thistle_maxican poppy.

و در فرانسه آن را: pavot epineux_chardon benit می‌نامند.

papaver somniferum

انگلیسی: opium poppy

فرانسه: p.des jardins,pavotd,opium,p.pourpre,pavot somnifere

آلمانی: opium mohn,garten mohn,mohn

ایتالیایی: papavero da oppio,grand papavero,papavero somnifero

عربی: ابوالنوم، خشخاش اسود.

گیاهی علفی به ارتفاع ۱ تا ۲ متر و دارای ساقه‌ای قائم منشعب بی کرک در بعضی نمونه‌ها خشن وبرگهایی متناوب با رنگ سبز غبارآلود است میوه‌اش کپسول ناشکوفا و محتوی دانه‌های بسیار است.

روغن خشخاش به تأنی تند می‌شود طعم مطبوع دارد وزن مخصوص آن در گرمای ۱۵ درجه بین ۰/۹۲۴ و ۰/۹۲۷ است در ۲۵ قسمت الکل سرد ۶ قسمت الکل جوش و

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۷۳.

به هر نسبتی در اتر حل می‌شود در گرمای ۱۸ درجه می‌بندد و اگر محلولهای مرکوریک یا اسید نیتریک بدان افزوده گردد رنگ مخصوص زردآلوئی پیدا می‌کند.

روغن خشخاش دارای ۶۵ درصد لینولئین ۳۰ درصد اولئین و ۵ درصد لینولنین linolenine است.

در دارو سازی از روغن خشخاش برای مصارف عدیده مانند تهیه بم ترانکی huile camomille وپماد آنتی پسوریک p.antipsorique استفاده به عمل می‌آورند.[۱]

خشخاش را در فارسی تخم کوکنار و در انگلیسی poppy seeds میَ‌گویند بوته معروف است که از داخل پوست تخم سفید به وجود می‌آید که آن را خشخاش می‌گویند.

مزاج: خشخاش کاشتنی در دوم سرد و خشک و خشخاش سیاه در سوم سرد و خشک است.

خواص:

قابض، مخدر، منوم، مبرد و نافع سعال است، اعضای بدن را شل و سست می‌کند، مواد را می‌پزد. خون ریه و روده‌ها را می‌بندد سرفه خشک را مفید است و خشکی سینه و حلق را دور می‌کند و آن را پخته با نشاسته وبادام برای قوی کردن دماغ وباه می‌دهند واز تخم آن یک روغن شیرین به وجود می‌آید که برای کم خوابی مالیدن آن برسر خیلی نافع است ۱۲ گرم تخم خشخاش را با شیر بز ساییده اگر بر مرض نقرس بمالند مفید است و شربت ولعوق خشخاش و دیاقوزا دواهای مرکب یونانی معروف می‌باشد.[۲]

روغن خشخاش که مزاجش سرد دو درجه و تر دو درجه می‌باشد مقدار خوراک آن از ۶ گرم تا ۲۴ گرم است خواب آور است و درد سر راً نافع است روغن خشخاش را با روغن بادام و روغن کدو مخلوط کرده برسر مالند دماغ را قوی می‌گرداند روغن کدو و روغن خشخاش را به طور مساوی مخلوط کرده برسر مالند خواب آور است و نیز در

۱ـ گیاهان دارویی دکتر زرگری ج ۱ ص ۱۲۵.

۲ـ مفردات، ص ۲۳۱.

رنگهای صنعتی و صابون سازی این روغن استعمال می‌شود.[۱]

ظاهراً در ماده افیون بیان شده آن را شکافته تریاک حاصل می‌شود و خشخاشی که از آن افیون گرفته نشده قوی‌تر از خشخاشی است که از آن افیون گرفته شده است و نیز در مرض مالیخولیا وجنون برای تسکین داده می‌شود وبرای ورم و درد حلق از آن غرغره می‌کنند در اسهال و پیچیدن شکم، خوردن آن نافع است.[۲]

خشخاش برای ریه ضرر می‌رساند و مصلح آن شکر و مصطکی و عسل است وبدل آن تخم کاهو می‌باشد اضافه بر خواص سابق نوشته که مولد خون صالح است و خشخاش سیاه را سرد سه درجه و خشک دو درجه بیان کرده و مضر است برای دماغ مصلحش بادیان است وبدلش کاهوی دشتی نفع خاص برای سیلان رحم مقدار خوراک تا ۹ گرم از خشخاش سفید قویتر می‌ماند دافع حرارت کبد است وبریان کرده حابس اسهال کهنه است بیخش را جوشانده برای عرق النساء مفید است و روغن خشخاش را مضر باه نوشته بدلش روغن کاهو مسکن دردسر، خوراک آن تا ۲۴ گرم برای بی‌خوابی زیاد موثر است و اضافه بر آن برای درد گوش مفید است.[۳]

روغن خشخاش را برای سردرد مسکن نوشته‌اند و خشخاش را در نسخه‌های گوناگون مثل نسخه اطریفل کبیر که برای قوت دماغ و باه استعمال می‌شود خشخاش یکی از اجزای آن می‌باشد و در نسخه‌های برای سرفه و سینه و زکام استعمال می‌شود ونیز قرصهای با مخلوط شیرین بیان و صمغ قطاط برای سرفه بیان کرده و ترکیب گوناگونی از آن جهت سرفه درست کرده‌اند و نسخه‌های ممسک علاج سرعت انزال و برای مرض اسهال سیاه وبعضی نسخه‌های غرغره و دوای معروف دیاغوزا که سابقاً کتاب المفردات آن را تعریف کرده یک دوای نافع و مفید سرفه می‌باشد و ترکیب آن این گونه است:

اصل السوس، اسیفول، گل گاوزبان، تخم خطمی وسپستان، عناب، خشخاش،

۱ـ همان، ص ۲۶۷.
۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۸۱.
۳ـ بستان المفردات، ص ۱۳۳ـ ۱۵۳.

گل بنفشه، گل نیلوفر، شکر سفید، صمغ قطاط، صمغ عربی، گردلیمو و نمک لبان ودر کتاب تعریف ادویه و تراکیب طریقه درست کردن بعضی از این نسخه‌ها را بیان خواهم کرد و نسخه قلب و علاج مالیخولیا درکتاب همدرد بیان شد.[۱]

خشخاش گیاهی است از تیره کوکناریان دارای ساقه باریک و برگهای طویل و درشت ومضرس گلهای آن سفید و ارتفاعش به یک متر بالغ می‌شود میوه خشخاش به شکل حقه است غوزه و پس از ریختن برگها گل در سرشاخه آشکار می‌گردد وسط آن پر از دانه‌های ریز سفید است که آن را می‌خورند و روغن آن را استخراج می‌کنند چون پوست غوزه خشخاش را پس از رسیدن با تیغ مخصوص خراش می‌دهند از آن شیره‌ای سفید بیرون می‌آید که پس از خشک شدن برنگ قهوه‌ای در می‌آید و همان است که به نام تریاک نامیده می‌شود در شیرابه خشخاش الکالویدهای مختلف مانند مرفین خارکوتین و غیره موجود است.[۲]

پوست آن سرد در دوم، خشک در اول وگویند در سوم به قول شیخ: بستانی آن سرد و خشک در دوم و سیاه آن در سوم و همچنین پوست خشخاش مخدر ورادع و مسدد و ضماد آن بر پیشانی جهت درد سر، نیز نافع است و سیاه آن را در اوجاع شدیده چشم وقت ضرورت استعمال می‌کنند و ضماد آن با حلبه وگلاب پخته جهت ابتدای رمد و تسکین درد آن و منع و ریختن مو و چکانیدن طبیخ آن در گوش مسکن درد شدید است.[۳]

خشخاش دو نوع است: سیاه و سفید خشخاش افیون سیاه است و خشخاش سیاه دشتی وکشنده است وبقول جالینوس سیاه آن اقسامی دارد. ولی خشخاش سفید بستانی است.

شیخ می‌فرماید: دیسقوریدوس گوید: بعضیَ خشخاش را منقور می‌گویند و خشخاش چندین نوع است:

۱ـ همان.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۲۲.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۹۹.

۱ـ خشخاش کاشتنی: از تخمش نان می‌سازند و می‌خورند.

۲ـ خشخاش بیابانی: غوزه‌اش تقریباً به پهنی گرایش دارد و تخمش سیاه وبعضی آن را راوس می‌گویند.

۳ـ خشخاش بیابانی کوچک هم هست که از هردو نوع نامبرده کوچکتر است و به اندازه آنها زیبا نیست و غوزهایش مستطیل است به دست آوردن افیون از خشخاش دوطریقه دارد: بعضی غوزه خشخاش سیاه را با برگهای آن می‌چینند و می‌کوبند و بوسیله عصاره آبگیری افشره از آن می‌گیرند و درهاون سنگی آن را می‌سایند واز آن قرصها می‌سازند وافیون به دست آورند واین نوع افیون را منفونیون می‌نامند واز افیون راستین که شیره خشخاش است ناتوانتر است. برای شناختن افیون هنگامی که شبنم از گیاهان برخیزد با نوک کارد اطراف خشخاش را نیشتر می‌زنند و شیار می‌کنند اما شیارها باید سطحی باشد و غوزه سوراخ نشود هرگاه شیر از آن تراوید آن را به وسیله انگشت چید و در ظرفی جمع کرد و منتظر ماند هر آنچه بعداً می‌تراود آن را با دست بچینند و...

۴ـ نوعی دیگر از تیره خشخاش هست که بعضی از مردم آن را قارالتول می‌نامند که به معنی کنار آبی است وبرگ خشخاش سفید و کرکی و دندانه‌دار و به دندانه‌های اره می‌ماند.

۵ـ نوعی دیگر از تیره خشخاش، خشخاش کره‌ای است واین نام را از آن گرفته که در سفید رنگی به کره می‌ماند بلندی ساقه‌اش تقریباً یک وجب است.

گزینش: از همه بهتر و سالمتر خشخاش سفید است بهترین شیره خشخاش که افیون باشد آن است که پرمایه سنگین وزن، تندبوی، تلخ مزه، زودگداز و صاف باشد واگر در آب حل کنند مانند موم نبندد.

همه نوع خشخاش سردی بخش است و تغذیه چندانی ندارد. گل خشخاش بیابانی اثر قرحه چشم چهار پایان را می‌زداید. بجز خشخاش کرانه‌ای همه انواع خشخاش را که بر باد سرخ مالند مفید است. گل وبرگ خشخاش شاخ‌دار ساحلی در علاج قرحه پلید مفید است از آنکه زداینده است گوشت فاسد و زائد را می‌خورد، کبره زخم را برمی‌کند.

خشخاش ساحلی را با شیر بر نقرس می‌مالند مفید است آب سرد آن را در معالجه درد شدید چشم که ناگزیر باشند بکار می‌برند اما چنانکه در بحث افیون گفتیم خطراتی در بر دارد.[1]

گیاهی علفی دارای ساقه‌ای به ارتفاع معادل یک متر و از تیره papaveraceae است. برگهای بزرگ دندانه‌دار ساقه آغوش، متناوب، شفاف، نرم و گلهای درشت و واقع در انتهای ساقه دارد که به رنگهای سفید گاهی منقوش به خطوط قرمز رنگ قرمز و یا بنفش می‌باشد قسمت مورد استفاده خشخاش نیز کپسول و شیرابه حاصل از انواع نارس آن و همچنین برگ و دانه‌های گیاه است در هر کپسول خشخاش معادل ۲۵ تا ۳۰ هزار دانه بسیار کوچک به بزرگی ۰/۱ تا ۰/۲ میلی‌متر وجود دارد که رنگ آنها در واریته‌های مختلف متفاوت بوده، ممکن است سفید مایل به زرد، خاکستری، قهوه‌ای ویا سیاه باشد.

از شیرابه سفت شده کپسول‌های نارس خشخاش و واریته‌های مختلف آن تریاک تهیه می‌شود که اثر آرام کننده دردهای عصبی خواب‌آور و تعدیل کننده عمل اعصاب دارد مقادیر درمانی این ماده سمی جهت رفع هیجانات عصبی، تسکین سرفه، تنظیم ترشحات برونش درمان بیماریهای حاد و مزمن دستگاه تنفسی و غیره بکار می‌رود.[2]

خشخاش: جوشانده پوست آن خواب آور اطفال است.[3]

اسم طبی آن papaver somnifrum linne

قسم دوم آن را album de candolle (famo_papaveracex گفته است و تمام مواد تریاکی که در موضوع تریاک بیان کردیم از خشخاش استخراج می‌شود و بهتر است واضح شود که ماده: papaverine hydrochloride c10h21ohn_hcl یکی از نمکیات گرفته محلول خشخاش است که این ماده را در طب برای امراض قلب و فشار خون استعمال می‌کنند و مقدار خوراک آن از ۲۰ میلیگرم تا ۳۰ میلی‌گرم داده می‌شود.[4]

۱ـ قانون در طب، ص ۳۳۳.
۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۴۵.
۳ـ حکیم اسفندیاری.
۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۲۳۲.

عصاره درختچه تازه و روغن تخم آن مورد استعمال است. در امراض سوزاک و آتشک مفید است در بعضی مناطق از عصاره و شیره آن برای درمان جذام استفاده می‌کنند اطبای هندی و اروپایی آن را برای مرض دیسانتری تجویز کرده‌اند مقدار خوراک ۳۰ تا ۶۰ قطره عصاره بوته آن اثر ملین و مسهل دارد عصاره آن مسکن و علاج زخم است.

برای مرض رمد چشم استعمال می‌شود پرتقالیها این درخت را در هند معرفی کرده‌اند pouppe desportes of stdomigo بیان کرده که تخم تازه آن قی‌آور است و کمی ماده narcotic دارد و روغن آن برای قولنج خشک مفید است تخم آن ۳۶ حصه، روغن ۴۹ حصه albumen,carbohydrat ۹ حصه آب و ۶ حصه خاکستر دارد در آن ماده مورفین بسیار کم است و خاکستر آن فسفیت و سولفیت دارد.[۱]

رنگ:

سفید و سیاه دو قسم است وبیشتر خشخاش سفید استعمال می‌شود و خشخاش سیاه از سفید قوی‌تر است.

ذائقه: بی‌مزه قدری شیرین.

خوراک: از یک گرم تا سه گرم.

مصلحش: شکر وعسل.

بدلش: تخم کاهو.

خشخاش بستانی:

فارسی: انارکیوا، کوکنار، هندی پوست.

سنسکریت: کس بیج، کهاکس، سوکشم، تندل.

انگلیسی: white poppy گل و تخم آن سفید و برگش دراز و پشم یا پنجه‌دار است.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۰۸

درختچه آن از ۱ تا ۱/۵ متر بلند می‌شود همان خشخاش معروف است که از آن تریاک حاصل می‌شود وچند نوع است که بیان می‌شود. خشخاش بری: تخم این نوع سیاه وبرگ آن سخت و پشم یا پنبه‌دار است گل آن سرخ نیلی و سیاه است. برگ آن از برگ خشخاش بستانی کمی بزرگتر است یک نوع آن را خشخاش منثور می‌گویند.

خشخاش زبدی: در یونانی آن را ارقلیان و بابلیس می‌گویند. سفید رنگ است. شاخه‌های آن به قدر یک دست دراز و پر از شیره می‌باشد. برگ آن خیلی کوچک ولی دراز می‌باشد و تخم آن از خشخاش سفید کمی کوچکتر است.

خشخاش مقرن: در یونانی آن را قاراطیطس می‌گویند. برگ آن سفید پنبه‌دار است. کمی با خشخاش بری مشابه است. شاخه آن مثل خشخاش بری است و اکثراً در کنار دریا می‌روید.

* خصیهٔ ثعلب

تعریف:

ثعلب مصری، خصیة الثعلب، قاتل اخیه.

یونانی: طالطوقوس، ساطیون، ساطریه، ساطریون، طریقلن.

فارسی: خایه روباه، کوکامندی، سالم مصری.

انگلیسی: salep orcid.

لاتین: orchis masvla.

ریشه یک نبات است که برگ آن مانند پیاز می‌باشد.[1]

ریشه یک نبات کوهی است که از سورنجان کوچکتر یا بزرگتر می‌شود. بوی آن مانند بوی منی می‌باشد وآن چند قسم است. رنگ سفیدَ مایل به زرد دارد. در ایران، افغانستان، روم، مصر و در منطقه دیره‌دون هند روییده می‌شود. مقدار خوراک از ۳ تا ۵ گرم.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۸۰ـ۱۱۰.

مقوی و ممسک منی است عضلات را قوت می‌دهد در نسخه‌های مقوی باه شامل کرده استعمال می‌کنند از ثعلب تازه مربا درست می‌کنند سفوف آن یک قاشق چایخوری با شیر فرنی درست کرده که غذایی مقوی است.[1]

انگلیسی: marsh palmate orchis

هندی: ثعلب مصری.

theophrastus و دیسقوریدوس چند قسم ریشه را ذکر کرده که به نام ثعلب سراپیاس، ساتیریون در یونان استعمال می‌شود آن را برای تقویت باه علاج زخم دهان و بلغم بسته مصرف می‌کنند نیز دارای اثر قابض و خشک کننده است.

اطبای مسلمین آن را به نام خصیةالثعلب یا سالب (خایه روباه) نوشته‌اند که بوی منی دارد و اگر کسی آن را در دست بمالد شهوت را به هیجان می‌آورد.

در شرق خشک کرده آن برای قوت باه و اعصاب مصرف فراوان دارد.

وآن را شفا دهنده می‌شناسند در امراض فلج توصیه شده است. سابقاً فکر می‌کردند که خصیةالثعلب از بوته eulophia nuda به دست می‌آید لکن آن مشابه ثعلب نیست و aitchson اصل مطلب را واضح کرد که orchis latifolia و orchis laxifolia دارای ماده ثعلب مصری ایرانی هستند اما در بازار تجارت علوقیه کامپترس eulophia campestris wall درشمال هند بدل ثعلب مصری استعمال می‌شود.

در اروپا آن را مغذی می‌دانند ثعلب روده‌ها را جمع کرده قوت می‌دهد به این جهت یک غذای خوب و مناسب برای اشخاص اسهالی می‌باشد. مقدار ۵ گرین ثعلب در یک اونس آب به طور موسیلاژ درست کرده مصرف می‌شود.

طریقه درست کردن: ابتدا ثعلب را در کمی آب سرد مخلوط کرده بعد کم‌کم آب‌جوش بر آن اضافه کرده با هم خوب هم بزنید نیز از آن ژله‌ای به این ترتیب درست می‌شود:

اول ۶۰ گرین یعنی ۴ گرم ثعلب را با آب در هاون سنگی خوب بسایند تا مخلوط

۱ـ المفردات، ص ۱۹۴.

شود بعد مقدار ۱۶ اونس آب بر آن اضافه کرده آن را بجوشانید تا ۸ اونس باقی بماند انسلی می‌گوید که آب آن کمی ذائقه نمک از خود ثعلب دارد ثعلب شرق دو قسم است شکل پنجه‌ای وشکل بیضوی پنجه‌ای آن را در اروپا سابق radix palmae christi گفته بودند و آن از ثعلب مصری ایرانی بهتر و گرانتر است. بخصوص اگر بزرگ باشد نوع بیضوی از ۱ تا $1\frac{1}{2}$ اینچ درازا دارد و نوع خوب آن رنگ سفید کرمی دارد.

چوبهای ثعلب مصری باید توپر وصاف باشد و نوع کج و خالی آن خوب نیست ماده مهم آن موسیلاژ است که به قول dragendorf در آن ۴۸ درصد است ثعلب با آب سرد به شکل موسیلاژ می‌شود که مخلوط با پودر به رنگ نیلی برمی‌گردد.

با lead acetate طبیعی مثل صمغ عربی می‌شود موسیلاژ ثعلب با الکل حل نمی‌شود بلکه رسوب می‌کند و آن خشک شده و نیلی و بنفشه‌ای رنگ می‌شود در ثعلب شکر، آلبومین و در حالت تازه آن یک روغن فرّاری وجود دارد.

خشک کرده آن در حرارت ۱۱۰ درجه ۷۰ درصد خاکستر دارد که در آن ماده فسفر، پتاسیم، کلراید و کلسیم وجود دارد. tolles,gans از عمل oxidation از آن saccharic acid حاصل کرده‌اند اما mucic acid حاصل نشده است در بازار شرق به شکل پنجه‌ای وساده عرضه می‌شود البته پنجه‌ای شکل کمتر حاصل می‌شود و بسیار گران است در ایران آن را پنجه ثعلب هم می‌گویند ثعلب عادی به نام abushaheri یا lasaniya مثل سیر در بازار به فروش می‌رسد از تجزیه شیمیایی گلوکز و متالوز حاصل کرده‌اند.[۱]

به ضم اول و آن را به عربی قاتل اخیه نیز می‌گویند و به یونانی طالطوقوس و بعضی طریفلن به معنی سه برگ نامند زیرا که گیاه آن سه برگ دارد و به فارسی خایه روباه می‌گویند و به هندی معروف به ثعلب مصری است و نبات آن را به هندی کرکامندی نامند وآن ریشه‌ای است سفید شفاف کوچکتر از سورنجان و مزه آن شیرین با لزوجت و کمی تیزی و بوی آن شبیه بوی منی و چند نوع می‌باشد. یکی بیخ آن مانند دو بیضه کوچک که به هم پیوسته باشند و از هر بیضه ریشه باریک دراز رسته و در آخر هر ریشه

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۸۵.

دانه کوچک پیوسته و هر قدر که آن دانه بزرگ شود بیضه آن کوچکتر گردد از این جهت آن را قاتل اخیه نامند.[۱]

تشنج را که در اعضا بود و به واسطه اسهال حادث شده باشد دفع می‌کند.[۲]

در مورد خصیة‌الثعلب (گیاه ثَعلب) دیسقوریدس گوید: برگ این گیاه بر زمین گسترده و سبز رنگ و به رنگ زیتون کوچک ماند و از برگ زیتون باریکتر و درازتر است و بلندی شاخه‌ها به طول یک وجب و گلهایش بنفش و ریشه‌اش شبیه موسیر است و تقریباً از موسیر درازتر است.

ریشه آن دوتایی است و مانند دو زیتون یکی بر دیگری چسبیده است و نازک و ترد است ریشه آن را می‌پزند و مانند موسیر می‌خورند.

نوعی دیگر هست که از فواید بسیارش آن را بعضی «اندریاس» گویند. برگش در درازی به برگ گندنا می‌ماند واز آن پهن‌تر است و نازک و رطوبت‌دار است. ساقه‌اش تقریباً به طول دو وجب، گلش تقریباً به بنفش می‌زند، بیخش به دو خایه می‌ماند و در باره بیخ این نوع همان خاصیت‌ها را گفته‌اند که در باره نوع اولی گفته شده گیاه هر دو زبر و شیرین مزه است.

مزاج: در اول گرم و تر است و تری زیاد دارد.[۳]

خواص:

در نوع بزرگ رطوبت زیاد هست. ورم بلغمی را فرو نشاند، در تنقیه قرحه، منع سرایت مورچگی، گشادن ناصور، خوب کردن قرحه پلید و خوره‌ای مفید است، زخمهای دهان را خوب می‌کند. اگر مرد بزرگ آن را بخورد صاحب پسر شود اگر زن کوچک را بخورد دختر آورد. زیرا تر آن شهوت انگیز است و خشکش شهوت را قطع می‌نماید و هر دو ضد همند و کار یکدیگر را خنثی کنند و در باره هر دو نوع کوچک و

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۳.

۳ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۶.

بزرگ این گیاه این نظریه موجود است.[۱]

خصیه تنها مراد خصیه حیوان است در دارو سازی آن را testis می‌گویند از خصیه‌های حیوان گرفته می‌شود واز آن داروهای مختلف تهیه می‌شود خصیه اندروژن است و اثر انابولیک سیتی رایت دارد برای عقل نامردی و کوچک بودن آلت تناسلی مفید است دواهایی که در داروسازی گفته شده است سوزن testosterone propionate methyltestosterone واین سوزنها از ۲۵ میلی گرم تا ۲۵۰ میلی گرم به قدر حاجت مریض مصرف می‌شود ونیز به قوت ۵۰۰ م هم تهیه می‌کنند که آن را prolongatum گویند و ۱۵ روز یا یک ماه یک مرتبه تزریق می‌شود وقرصی که قابل استعمال داخلی است آن ماده هست که به نامهای مختلف تجارتی در داروسازیهای مختلف ساخته می‌شود.

غذای هیچ خایه‌ای بخوبی غذای پستان نیست مگر خایه خروس پرورده که غذایش خوب وبسیار است دنبلان عموماً بعد از آنکه هضم شد غذای بسیار می‌دهد.

اکثر خایه‌ها دیر هضم و بسیاری مغذی می‌باشند که در این میانه خایه حیوان بزرگ و غلیظ گوشت ویژگی دارد.[۲]

در علاج ترنجیدن وکشیدگی به سوی عقب و در علاج فلج بسیار مفید، شهوت انگیز وکمک غریزه جنسی است ضمادش ناصور را می‌گشاید.

مقدار خوراک:

قرص از ۲۵ میلی گرم تا ۵۰ میلی گرم می‌باشد و بعضی اوقات این دارو در امراض مخصوص به زنها هم داده می‌شود و این دوا برای زنها در کثرت حیض، عسر حیض، سخت شدن پستان و زیادی شیر در زنان داده می‌شود از استعمال کردن این دوا در زنها صدای زنها خشن می‌شود و در استعمال کردن برای زنها با احتیاط باید مصرف شود چون امکان دارد علامت مرد در زن ظاهر شود همانند ریش در آوردن و بسته شدن شیر

۱ـ همان، ص ۳۳۷.   ۲ـ همان.

و در مرض نامردی در طب قدیم بیضه بز را در روغن بریان نموده به طور خوراکی داده می‌شده است.[۱] در سابق و فعلا به بچه‌هایی که در رختخواب بول می‌کنند نیز خایه را در روغن سرخ نموده می‌دهند و مفید است.

خصیه یا دمبلان: دمبلان از گوشت سست حیوان بشمار می‌آید.

* خصی هرمس، حلبوب

آن را عصی هرمس می‌گویند و حلبوب است. حلبوب به فتح حاء مهمله وسکون لام و ضم باء موحده و سکون واو وباء موحده لغت نبطی است و به اندلسی حریق املس و در بلاد دیگر عصاء هرمسی می‌نامند و آن نباتی است برگ آن شبیه به برگ بادروج فقط کوچکتر از آن و کمتر در تشریف و شاخه‌های آن گره دارد و در آن شعبها بسیار از گره‌های آن رسته ومفروش بر روی زمین است. نبات آن به قدر یک شبرویک تخم با تخم دیگر با هم پیوسته شبیه به خصیه حیوان است.

خواص درمانی: ضماد آن محلل قوی است و گفته‌اند بیخ سست آن مضعف باه و سخت آن مقوی آن است.[۲]

* خطمی

تعریف:

خطمی به عربی: خبازی شجری، کثیرالمنفعه، خطمی، الغاسول، العضرس.

فارسی: هشت، هاز، خیرو، بیخ خطمی، ریشه خطمی.

یونانی: آلتیا، آلبائی.

لاتینی: althaeae radix marsh mallow

۱ـ علم طبی، دکتر مظفر حسین، ص ۶۲۳؛ دستور بریتانی، ص ۱۳۳۲.

۲ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۴۷.

انگلیسی: vein of marsh mallow.

نبات معروفی است. از بیخ تخم و گل آن استفاده دارویی می‌کنند.[۱]

آلمانی: echer eibisch,eibisch,altheewurzel

فرانسه: bourdon de st. jacques,guimauve officinale,guimauve sauvage

ایتالیایی: bismalva buonvischio,malvaccion,altea officinale,malvavisco

گیاهی است علفی پایا دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر و پوشیده از کرک‌های نرم که ریشه‌ای دراز دوکی شکل به ضخامت انگشت و به رنگ خاکستری مایل به زرد دارد.

در نواحی مختلف بخصوص در سواحل ماسه‌ای زمینهای کم وبیش شور و نواحی مرطوب می‌روید ختمی به علت دارا بودن گلهای درشت و زیبا مورد توجه زنبور عسل است ودر ردیف گیاهان مهم مولد نوش قرار دارد.

قسمت مورد استفاده این گیاه ریشه، گل و برگ آن است.

گیاهی همیشه بهار است بوته‌اش شبیه بوته بامیه می‌باشد برگهایش بزرگ بیضوی شکل دندانه‌دار وگلهایش خوش شکل و بی‌بو می‌باشد و گل آن را خیرا می‌گویند و بیخ آن به شکل مخلوطی ریشه دارو لعابدار می‌ماند و لکه‌های کوچک بر آن می‌باشد که آن را ریشه خطمی می‌گویند و به طور دوا بیخ وتخم و گلش استعمال می‌شود رنگش سیاه، بیخش سفید، گلش سفید و سرخ، ذائقه: بدمزه و گلها قدری تلخ و بیخش بی مزه لعابدار می‌باشد.

مزاج: گرم با اعتدال مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم، محل حصول: کشمیر، افغانستان، ایران و دیگر مکانها، خواص: برگ و تخم خطمی، رادع و محلل و مسکن می‌باشد بیخش نیز اثر تسکین و نرم‌کنندگی اعضا را دارد در زکام وَ سرفه و سرماخوردگی تخم را در آب جوشانده می‌خورند در سوزش بول و پیچش شکم واسهال صفراوی آب لعابدار بیخ را استعمال می‌کنند نیز در مرض عرق‌النساء ذات‌الریه، درد مفاصل تخمها را با

۱ـ لاثانی لغات الادویة، ص ۱۱۰

روغنها مخلوط نموده می‌مالند مفید است اورام را تحلیل می‌کند درد را تسکین و طبیعت را نرم می‌کند در بیخ ۳۵٪ ماده لعابیه ۳۵٪ ماده نشاسته وباقی ماده پکتین شوگر و ۱ تا ۲٪ ماده الیتین که جوهر خطمی باشد حاصل می‌شود.[۱]

رنگ تخم خطمی بور و بَرگها سبز نوشته شده است وبوته آن تا یک متر بلند می‌شود و گلش رنگهای مختلف دارد

تخم خطمی به نام althaea officinalis بیان کرده شده است و در نسخه‌های محلل ورم، التهاب بول، ادویه مدر و بخصوص دوای آبزن که چند عدد دوا در آب زیاد می‌خیسانند و مریض را در آن می‌نشانند، برای درد ایام حیض و در بعضی دواهای مقوی اعصاب و با دواهای نافع سرفه همانند اصل السوس، روغن بادام، تخم خشخاش، عناب، سپستان، تخم خبازی مخلوط نموده در سرفه، برونشیت و سرما خوردگی استعمال می‌کنند و نیز در التهاب مجاری بول مرهمی توصیف نموده که تخم خطمی با اسپغول وکتان و روغن کرچک وکنجد مخلوط نموده استفاده می‌کنند.[۲]

اسم خطمی althea نامیده شده است یا اسم عرفی آن را marsh_mallow rood گفته است وخطمی بیخی است خشک که آن را althea offcinalis linne fam_malvacea نامیده است شربت ختمی در دواها بکار برده شده است خطمی یک ماده لعابداری بنام asparagin و دیگر موادی همانند شکر ونشاسته را دارا می‌باشد وبرگهای آن ملین و دارای اثر ضد عفونی کننده می‌باشد و مقدار خوراک برگش ۲ گرم می‌باشد و ماده شیمیایی رنگی که تمام برگها و میوه‌ها دارای آن هستند بنام التیائین در خطمی هم پیدا می‌شود که تقریباً در عمل هم مثل گلوکسایدز کار می‌کند.[۳]

روایت:

عن الصادق علیه السلام قال: غسل الرأس بالخطمی امان من الصداع و براءة من الفقر و طهور للرأس من الخراز.

۱ـ المفردات، ص ۲۳۷.
۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۷۵ـ۱۳۱ـ۱۷۱ـ۲۴۷ـ۲۴۹ـ۲۵۰ـ۲۵۶.
۳ـ r.p دستور بریتانی، ص ۸۸۵ـ۹۴۶ـ۹۴۳.

امام صادقعليه‌السلام فرمود: شستن سر با ختمی امان است از سردرد و دورکننده فقر است و سر را از هر ناراحتی پاک می‌کند.

و قالعليه‌السلام: غسل الرأس بالخطمی فی کل جمعة امان من البرص و الجذام

امامعليه‌السلام فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه امان است از برص و جذام.

قال امیرالمومنینعليه‌السلام: غسل الرأس بالخطمی یذهب بالدرن وینفی الاقذار.[1]

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی چرک را می‌برد و بدیها را نابود می‌نماید.

مزاج: گرم معتدل.

ترکیبات شیمیایی:

ختمی دارای ۲۵ تا ۵۳ درصد موسیلاژ یک تا دو درصد آسپاراژین ۳۵ درصد نشاسته و در حدود ۱۰ درصد پکتین و ۱۰ درصد قند می‌باشد.

مصرف: ختمی را در دارو سازی بعلت خاصیت نرم کنندگی و محافظ آن بکار می‌برند.[2]

ختمی از خانواده malvaceae می‌باشد گل آن راگل خیرو می‌گویند دانه‌اش را تخم خطمی و بیخش را ریشه خطمی گویند دیسقوریدوس آن را althea ذکر کرده و یونانیان و رومیها آن را زیاد استعمال می‌کردند اطبای مسلمین خیرو را پخته کنند برای ورم نرم کننده و آن برگ آن را به طور ضماد و مالیدن یا تقطیر آن بر ورم استفاده می‌کردند برگ و گل آن را مخلوط با روغن بر محل سوختگی ضماد می‌کنند.

نیز بر جای گزیدگی جانوران سمی بمالند مفید است. بیخ آن را با شکر جوشانده برای سرفه و سوزش معده و مثانه می‌دهند. از این جوشانده برای رفع یبوست معده به طور تنقیه هم استفاده می‌کنند خطمی نرم کننده و ملطلف است خواص آن طوری است

۱ـ سفینه، ج ۱، ص ۴۰۲ـ۴۰۳.

۲ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ص ۱۱۴.

که بر محل سوزش و التهاب ته‌نشین شده و از خراش و آزار آن محل را محفوظ می‌دارد خطمی در هند از ایران وارد می‌شود آقای hansbury,fluckiger بیان کرده‌اند که در بیخ خشک آن ۲۵٪ موسیلاژ وجود دارد ومقدار نشاسته از موسیلاژ بیشتر است و فرمول آن را c12h20o10 تعیین کرده‌اند.

بیخ آن pectin و شکر نیز دارد در آن کمی روغن چرب وجود دارد.

و در پوست خارجی آن کمی tannin موجود است بیخ آن از 0.8 تا 2.00 درصد ماده aspargin دارد که از مواد مهم این بوته میباشد.

در ریشه پوست کنده و در حرارت ۱۰۰.c حرارت خشک کرده آن خاکستر و مقدار زیادی phosphate وجود دارد.

در بعضی مناطق عصاره آن را برای مرض سوزاک تجویز می‌کنند آن را با شیر و شکر مخلوط کرده به مقدار ۲۴ گرم استعمال می‌کنند آن را با گل نیلوفر و پوست درخت ابریشم به مقدار مساوی مخلوط کرده برای خونریزی رحم از آن استفاده می‌کنند.[۱]

گیاهی است از تیره پنیرکیان که دارای گونه‌های دایمی ونیز یک ساله است وبحد وفور در ایران روییده و کشت می‌شود ساقه‌اش ضخیم و بلند برگهایش پهن و ستبر و ریشه‌اش دراز و دوکی شکل و آبدار است ریشه‌اش در پزشکی مستعمل است به یونانی الباى و به عربی خبازی، شجری وکثیرالمنفعة و به فارسی[۲] هشت و هازدخیرد می‌نامند وآن نباتی معروف است وگل آن سفید و سرخ والوان مختلف و می‌گویند هفت نوع است و بهترین همه سفید گل و آنچه بی گل باشد خطمی نیز می‌نامند مزاج آن به قول جالینوس سرد وتر است و تخم آن معتدل و بعضی سرد وتر دانسته‌اند و در آن تلیین و اسفناج و قبض و جلا و تحلیل است وبیخ و تخم آن در قوت مانند آن است و از آن قوی‌تر است ضماد برگ آن جهت التیام قروح و تسکین وجع اورام و تحلیل آنها و خنازیر و نضج خراجات و ورم مقعد و شکستگی اعضاء و عرق النساء و مفاصل که همه از گرمی باشد

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲ـ فرهنگ معین، ص ۱۴۳۰.

مفید است.[۱]

شیخ می‌فرماید: خطمی این نام یونانی است و به معنی بسیار مفید آمده است.

تمام قسمتهای گیاه دارای لعاب فراوان است ریشه ختمی دارای ۳۵ درصد لعاب ۳۷ درصد آمیدون ۱۰ درصد ساکارز ۰/۷۸ درصد قند تبدیل یافته ۱۰ تا ۱۱ درصد مواد پکتیک ۱/۷ درصد ماده روغنی ۰/۸ درصد آسپاراژین، بتائین، آلبومین، لسیتین، نوعی آنزیم، یک ماده معطر فرار، اسیدمالیک، تانن به مقدار ۷ درصد مواد معدنی و فسفات است.

برگ ختمی علاوه بر موسیلاژ دارای مقدار جزئی اسانس ویک اسید فرار بابوی اسید و الرینیک است.

گل ختمی علاوه بر ماده قندی موسیلاژ و غیره دارای ۰/۰۲۴٪ درصد اسانس است ضمناً در زمان گل دادن دارای حداقل موسیلاژ و آمیدون می‌باشد ولی بعد از گل دادن مقدار درصد مواد مذکور تدریجاً افزایش می‌یابد در عوض مقدار درصد ماده قندی آن در زمان گل دادن به حداکثر می‌رسد.

خواص درمانی:

استفاده درمانی از ختمی مدتهاست که در طب عوام بین مردم معمول می‌باشد به طوری که هنوز هم از ارزش درمانی آن بین مردم کاسته نشده است.

گل ختمی اثر رفع تحریکات جلدی و نرم کننده داشته در مداوای بیماریهای سینه، سرفه و درد گلو بکار می‌رود از گل ختمی در رفع ورم ملتحمه نیز استفاده به عمل می‌آورند.

برگ ختمی دارای موسیلاژ فراوان و اثر نرم کننده در مصارف داخلی است در استعمال خارج به صورت ضماد از آن استفاده به عمل می‌آید جوشانده برگ ختمی را به صورت حمام لوسیون کمپرس گرم غرغره تنقیه و غیره در موارد مختلف بکار می‌برند.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۵.

ریشه ختمی نیز اختصاصاتی شبیه برگ وگل آن داشته از آن به عنوان نرم کننده رفع کننده تحریکات جلدی آرام کننده و غیره استفاده به عمل می آورند مصرف ریشه ختمی را در تمام موارد التهاب سرفه‌های شدید نزله‌ها، آنژین برونشیت، بیماریهای منشأ التهاب سینه، ورم معده و روده، شکم روش دیسانتری دل پیچه‌ها، یبوست، ترشح زیاد زرد آب، بیماریهای مثانه، سنگ کلیه، عدم دفع ادرار کمی ترشحات ادرار، ترشحات مهبلی، مسمومیت‌های حاصل از مواد محرق وغیره توصیه شده است در اولسر معده به ریشه خطمی یک ماده تانن‌دار مانند potentilla tormentilla ویا یک گیاه اسانس دار مانند بابونه اضافه نموده و مصرف می‌کنند.

نرم کننده رساننده، سست کننده، تحلیل برنده است تخم وبیخش در کنش با وی برابر واز آن خشکاننده‌تر و لطافت بخش‌ترند با روغن کنجد بر پوست مالند و در آفتاب نشینند بهک را می‌زداید و تخمش در این باره موثرتر است ورم سخت را نرم کند از آماس جلوگیری می‌نماید شیره‌اش تشنگی را فرو نشاند آب پز برگ و بیخش را بخورند در علاج سوزش مجرای بول، سوزش روده، ورم اطراف پیزی، اسهال بد، خوب است تخم و شیره‌اش شکم را بند آورند با روغن زیتون برتن مالند ازگزند حشرات در امانند.[۱]

خطمی گرم است به اعتدال و آماس را نرم می‌کند اگر استعمال پیش از حدوث آماس باشد آن را حدث مانع آید و جراحتها را ببرد و درد را تسکین دهد و مطبوخ (که) از بیخ خطمی سازند ریش امعاء را سود دارد و دمش خون را منع کند و تخم آن سرفه را ببرد که ازگرمی باشد و سنگ مثانه را بشکند وبیخ آن از نبات آن لطیف‌تر است.[۲]

ضماد پخته آن با روغن بغایت منضج و سریع الاثر. در اورام حاره و نطول آن جهت نرم داشتن موی و جلوس در طبیخ آن جهت ورم مقعد و انضمام فم رحم زنان عقیم مفید و تخم کوبیده آن جهت سنگ کلیه و لعاب آن با شکر جهت سرفه حار و ضماد آن با سرکه در آفتاب نشیند جهت بهق نیز مفید است.[۳]

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۴.

۳ـ تحفه حکیم، ص ۱۰۵.

جوشانده ریشه ختمی در درمان نزله و آنژین به کار می‌رود. تنقیه سفید آن نافع امراض معده است.[۱]

دافع سرفه، پیچش شکم، محلل و ملین می‌باشد. مقدار خوراک از ۶ تا ۹ گرم و همچنین زخمها را پر می‌کند در ورم پستان و مقعد مفید است. با چربی مرغابی مخلوط نموده نافع درد مفاصل است لعابش نافع سرفه و نفث الدم می‌باشد.[۲]

اندازه بوته خطمی اندازه یک آدم گفته شده است ونیز اضافه بر امراض فوق در سوزش بول، ورم امعاء، جوشانده‌اش را تعریف نموده‌اند.

صور دارویی:

گل ختمی به صورت دم کرده ۱۰ تا ۳۰ گرم در یک لیتر آب و برگها یا ریشه آن به صورت خیسانده مصرف می‌شود در اینجا باید توجه داشت که دم‌کرده مذکور به حالت بسیار گرم و یا بسیار سرد اثر تحریک کننده پیدا می‌کند برای تهیه دم کرده از ریشه ختمی بهتر آن است که پس از شستن ریشه مقدار یک لیتر آبجوش بر روی ۸ تا ۳۰ گرم آن بریزند و پس از آنکه تدریجاً درجه گرما به ۲۰ تا ۳۰ رسید آن را ثابت نگهدارند بعداً صاف کرده کمی قند یا عسل بدان بیافزایند.

مقدار مصرف این دم کرده سه فنجان در روز است در رفع یبوست‌ها معمولا کمی پوست سیاه توسه شیرین بیان و انیس anise بدان می‌افزایند.

برای رفع سرفه نیز مقدار کمی bouillon blane شیرین بیان و tussilago fafara بدان اضافه می‌کنند.

شربت ختمی یکی دیگر از صور دارویی این گیاه است برای تهیه آن ۳۰ گرم ریشه را به قطعاتی تقسیم کرده مدت ۵ تا ۶ ساعت در مخلوط ۲۰ گرم الکل ۹۰ درجه و ۶۰۰ میلی لیتر آب می‌خیسانند ضمناً در فواصل معین آن را مرتباً تکان می‌دهند سپس صاف کرده را با ۱۵۰ گرم قند به ملایمت می‌جوشانند به طوری که بر اثر این کار مایع به ۶۰۰

۱ـ حکیم اسفندیاری.　　۲ـ بستان المفردات، ص ۱۳۳.

گرم تقلیل یابد.

لوسیون برای چشم: مقدار نصف قاشق غذاخوری گل ختمی را به مدت ۵ دقیقه در یک فنجان آب می‌جوشانند بعداً آن را سرد کرده ۶ قطره الکل کامفره بدان می‌افزایند جوشانده برگ و ریشه ختمی برای غرغره، شستشو در حمام و غیره به نسبت ۳۰ تا ۵۰ در هزار آنها در آب تهیه می‌شود.

برای تهیه غرغره و لوسیون جهت رفع ناراحتی‌های مخاط دهان جوشانده‌ای از مخلوط ۲۰ گرم ریشه ختمی گرم salvia officinalis و ۳ گرم گل شقایق را در ۲۵۰ سانتی‌متر مکعب آب دست می‌آورند.

محل رویش:

این گیاه در اطراف تهران، نواحی مختلف البرز، اطراف رودخانه کرج، اراک، قم، خراسان، گیلان، اصفهان می‌روید.[۱]

ختمی عبارت از ریشه‌های خشک شده آلتئا اوفیسینال از خانواده مالواسه می‌باشد که عاری از لایه چوب پنبه‌ای و ریشه‌های کوچک است.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۳۶۰ـ۳۵۲.

* خلنگ

تعریف:

calluna vulgaris (l.) salisb

انگلیسی: common ling, common heather,heather.

فرانسه: grosse,bruyere,beruee,bucane,brande,bruyere commune

آلمانی: besenheide

ایتالیائی: brughiera.

عربی: حشیشةالمکنسه.

گیاهی پرشاخه و به صورت بوته‌هایی با اعضای چوبی شده است در بسیاری از نواحی اروپا بخصوص در مناطق مردابی یافت می‌گردد. قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار آن است.

علف جاروب با نام علمی calluna vulgaris (l.) hull به تیره گیاهی ورسک ericineae تعلق دارد.

انواع مختلفی از این گیاه وجود دارد در اینجا نوع کالونا و لگاریس که در کتب فارسی با عنوان علف جاروب یا خلنج جارو معرفی شده است مورد نظر است.

ترکیبات شیمیایی:

کلیه قسمتهای گیاه بخصوص سرشاخه‌های گلدار آن دارای نوعی تانن به نام اسید کالوتانیک ac.callutannique کوئرستین یک ماده رنگی زرد به نام اریسین ericine یک گلوکزید تلخ به نام اریکولین ericoline نوعی آنزیم به نام آربوتازarbutasu اسید سیتریک، اینولین، پنتوزان، آربوتین و احتمالا الکالوئیدی به نام اریکودی نین bondius ericodinine است.

خواص درمانی:

اعضای مختلف این گیاه به عنوان تصفیه کننده خون، رفع روماتیسم و دفع سنگهای صفراوی مصرف می‌شود و بعلاوه در رفع قولنج کلیوی، ورم مثانه، سنگ کلیه و غیره نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گیاه در ایران نمی‌روید.[1]

گیاهی است (فر.)erica (U.),bruyere از تیره خلنگها که به صورت درختچه یا علفی است و قریب ۴۰۰ گونه از آن شناخته شده و اکثر در آفریقا ونواحی گرم و معتدل می‌روید علف جاروب خلنج.[2]

خلنج: به یونانی ارنقی گویند و درختی است عظیم الجثه کوهی و در چین و بلاد روس وهند بسیار بزرگ می‌شود و برگ آن شبیه به برگ گز دانه آن مانند خردل برنگ کبود وگرم و خشک در دوم است وگل آن تندتر و قوی‌تر از سایر اجزای آن و در آن قبض و تحلیل می‌باشد و اکثر مستعمل گل وبرگ آن است و چون گل آن را در روغن کنجد انداخته سه هفته در آفتاب گذارند پس بردارند مالش آن رفع خستگی کند و نافع درد مفاصل و نقرس سرد می‌باشد ضماد گل و برگ آن نافع گزیدگی حشرات می‌باشد

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۶۹۴.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۳۷.

خوراک یک مثقال تخم آن با عسل سلامت قلب را حفظ کند.

خوراک و نوشیدن در ظروفی که از چوب خلنج باشد مانع خفقان است.[۱]

علف جاروب برای بیماران روماتیسمی توصیه شده است. این گیاه یک ماده دارویی برای دفع اسید اوریک زیادی که ممکن است ناشی از کم کاری کلیه یا ناشی از سنگ کلیه باشد و آثار آن در مفاصل بروز می‌کند محسوب می‌شود علاوه بر مدر بودن و تصفیه خون این گیاه در موارد عفونت‌های مجاری ادرار در حالتی که ادرار تیره رنگ است و همچنین ورم مثانه بکار می‌رود.

مقدار مصرف:

جوشانده یک مشت کامل از گلهای آن را در یک لیتر آب ریخته پنج دقیقه جوشانده روزانه سه فنجان از این جوشانده میل شود.[۲]

محل رویش:

خلنگ: labruyere گیاه خلنگ به شکل درختچه‌ای در زمین‌های غیر زراعتی می‌روید و قد آن هیچ وقت از شصت سانتی‌متر تجاوز نمی‌کند. گیاه خلنگ معالج امراض مجاری ادراری و حلال سنگهای ریز مثانه و ضد روماتیسم و ضد عفونی کننده است.[۳]

* خماهان

تعریف:

کتاب مفردات ابن بیطار خماهان را صندل حدیَدی گفته است و تمیمی در کتاب المرشد گفته است که آن قسم آهنی است و آن را حجر اسود می‌گویند غیر شفاف و ثقیل

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۸؛ تحفه حکیم، ص ۱۰۷؛ قرابادین کبیر، ص ۱۹۸.

۲ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۲۳۶.

۳ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۹۷.

است. مزاج آن سرد است و آن دو شکل است. نر و ماده نر آن خیلی سخت می‌ماند و در آن رطوبتی وجود ندارد و مثل جوهر می‌ماند که اگر آن را در آب بسایند آب آن زرد می‌شود و به رنگ زرنیخ در می‌آید و لکن ماده آن سختی‌اش کم است و جوهر ماده از جوهر نر بهتر است و اگر این را در آب بسایند آب قرمز شدید درست می‌شود شبیه آب رنجفر و مالش آن نافع ورم است گرمی را تسکین می‌دهد وبرای امراض خونی و صفراوی مفید می‌باشد سردی می‌آورد و نیز در درد شکم هم مفید است.

خماهان: لغت فارسی است و خماهن نیز می‌گویند از احجار است. حدید صینی جنس نر و حجرالحمار قسم ماده آن است مایل به برودت و در دوم خشکند و نر آن صلب و تیره رنگ وسیاهی آن غالب و چون بسایند محلول و محکوک آن زرد رنگ و شبیه به رنگ زرنیخ می‌باشد و در دست کردن انگشتر آن مقوی دل و رافع وحشت از تاریکی مکانها و تیرگی شب و نگاه کردن به آن جهت حفظ صحت چشم موثر است ماده آن سردتر از حدید صینی و رنگ سائیده آن بسیار سرخ و مایل به سیاهی.[۱]

روایت:

در فضیلت خماهان (حدید صینی) منقول است که: حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام چهار انگشتر در دست می‌کردند. انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش، فیروزه برای نصرت و یاریش، حدید صینی (خماهان) برای قوتش، عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.[۲]

روایت از جابربن حیان:

نوعی سنگ سخت و تیره مایل به سرخی حجر حدیدی، صندل حدیدی.[۳]

خماهان: به فتح خاء معجمه و میم والف و فتح ها والف و سکون نون و به ضم اول نیز اسم فارسی است و خماهین نیز می‌گویند و صندل حدیدی و حدید صینی و به فارسی

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۰۹؛ قرابادین کبیر، ص ۱۹۹.

۲ـ حلیة‌المتقین، ص ۱۸.

۳ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۴۰.

سلطان مهره می‌نامند و آن سنگی است سیاه رنگ مایل به سرخی که حکاکان از آن انگشترها و غیره می‌سازند و می‌گویند که آن از جنس آهن و سنگ است و آن دو قسم می‌باشد. نر و ماده، نر آن صلب‌تر و تیره رنگ و سیاهی بر آن غالب و رنگ سائیده آن به آب زرد مانند زرنیخ ومی‌گویند حدید صینی همین نوع را می‌نامند ماده آن نرم‌تر و رنگ سائیده آن بسیار سرخ مائل به سیاهی مثل شنگرف و شادنج (شاه دانه) واین را حجرالخار می‌نامند هر دو نوع آن سرد و در دوم خشک و در ماده آن سردی زیاده از آن و می‌گویند که آن در طبع شادنج است طلای سوده آن مقوی عضو ضعیف اکتحال آن جهت ورم چشم و رمد گرم و حکه و جرب و حرقت (سوزش) پلک چشم، چون به نر آن نگاه کنند صحت چشم را نگاه دارد و چون انگشتری که در آن نگین از نر آن باشد بر انگشت کنند تقویت قلب و ازاله وسواس و وحشت و ترسیدن از تاریکی مکانها و تیرگی شب می‌گرداند.[۱]

* خمیر مایه

تعریف:

به عربی: عجین.

به سریانی: خمیرلو.

به یونانی: سیقومورون و سیمقور.

به رومی: رنیمو و ریمارین.

و به هندی: ماواگویند.

خمیر مایه مخلوطی است از آرد گندم که با اندک روغَن گاو یا روغن زیتون یا کنجد و آب خمیر شده تا بماند و ترش و بدبو شود.

خمیرمایه را برخمیر نان اضافه کرده تا برآید و فطیر نماند.

۱ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۰۸.

مزاج:

آن در درجه دوم گرم و خشک است و به قول گیلانی: بر آن حرارت غالب می‌باشد. ضماد کهنه آن مواد زاید را از عمق بدن جذب و تحلیل می‌کند. نوع نمکین آن محلل ورم اعضای قسمت پایین بدن، بازکننده دملها و نوع بدبو نافع کهیر می‌باشد.

خواص:

چنانچه خمیر مایه کم نمک به مقدار چهار مثقال در سه اوقیه آب تر کرده و دو ساعت بگذارند سپس مالیده و صاف کنند و در آن یک دانگ تا چهار دانگ طباشیر و به همان اندازه شکر و از یک قیراط تا یک دانگ زعفران به آن اضافه کرده بنوشند نافع خماری، عطش، تب و التهاب است. حریره خمیرمایه با سرکه نافع اسهال می‌باشد مضر سینه ضعیف است و مصلحش کتیرا می‌باشد. مقدار خوراکش تا هجده درم است.[۱]

* خورشید

روایت:

عن ابی الحسن موسی بن جعفرعليه‌السلام قال: قال رسول‌اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله: فی الشمس اربع خصاص: تغیر اللون و تنتن الریح و تخلق الثیاب و تورث الداء.[۲]

از ابوالحسن موسی بن جعفرعليه‌السلام نقل شده که پیغمبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در خورشید چهار خاصیت هست: تغییر رنگ و بوی بد و کهنه شدن لباس وباعث مرض می‌شود.

خورشید و عمل فتوسنتز:

فتوسنتز: عمل گرفتن نور آفتاب توسط کلروفیل و جذب مواد کانی آب و گاز کربنیک از زمین و هوا و تثبیت آن در گیاه و تبدیل آن به مواد قندی و پس دادن اکسیژن را فتوسنتز

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۹؛ تحفه حکیم، ص ۱۰۸؛ قانون، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲ـ خصال، ص ۱۱۶.

می‌نامند. مثال فرمولی:

آب + اکسیژن + مواد قندی گلوکز + انرژی نورانی +گازکربنیک + آب

12 h2o + 6 co2 + انرژی نورانی = c6h12o6 + 6 o2 + 6 h20

در سمت راست فرمول انرژی نورانی خورشید بصورت انرژی شیمیایی در گلوکز وارد و حفظ شده است این همان انرژی است که بدن ما در موقع تنفس با سوزاندن تدریجی گلوکز آن را آزاد می‌کند مطابق فرمول زیر:

اکسیژن +گلوکز انرژی شیمیایی + c6h12o6 + 6o2 = 6co2 + 6h2o

چنانچه می‌بینید عمل تنفس بر عکس عمل فتوسنتز است و این کار از کارهای خارق العاده طبیعت است.

گیاهان در نتیجه تابش نور آفتاب در درجه اول مواد قندی یعنی گلوکز را ساخته بعد آن را تبدیل به نشاسته می‌کنند.

بر اثر عمل فتوسنتز انرژی الکترومانیتیک خورشید به انرژی شیمیایی تبدیل شده و انرژی شیمیایی همان انرژی رایج بدن انسان می‌باشد.[1]

۱ـ انسان در دایره طبیعت، ص ۳۷.

* خوشه انگور

تعریف:

درختچه‌ای است به ارتفاع ۲ تا ۳ متر از مشخصات آن که بهترین وسیله تشخیص گیاه به حساب می‌آید آن است که شاخه‌های فراوان و متقابل آن وضع بسیار نامنظم و کج دارد و دیگر آن که شاخه‌های آن خاردار است.

منطقه پراکندگی آن در نواحی مختلف اروپا بخصوص نواحی مرکزی آن و بعضی مناطق آسیا و ایران است که غالباً همراه با درختچه‌های گوجه وحشی دیده می‌شود.

برگهای آن متقابل دندانه دار بی کرک به طول ۳ تا ۶ سانتی‌متر به عرض ۲ تا ۵ سانتی‌متر و دارای ۳ تا ۴ زوج رگبرگ کمانی در اطراف رگبرگ میانی است میوه آن به بزرگی یک نخود و به رنگ سیاه پس از رسیدن کامل است در داخل میوه آن درون شیره‌ای به رنگ قرمز مایل به سبز یا مایل به بنفش ۲ تا ۴ دانه جای دارد شیره آن دارای طعمی ملایم و سپس تلخ و بویی نامطبوع است. شیره نرپرن از میوه تازه گیاه به دست می‌آید.

برای این کار میوه‌ها را به مدت ۳ تا ۴ روز به حال خود می‌گذارند تا به خوبی تخمیر

حاصل کند سپس آنها را له کرده از لفاف‌هائی عبور می‌دهند. با این عمل مقداری از مواد رنگی آن از دست می‌رود به طوری که پس از صاف کردن شیره‌ای به رنگ سبز مایل به بنفش به دست می‌آید شیره نرپرن مسهلی است قوی که سابقاً مصارف زیاد در درمان بیماریها داشته ولی امروزه کمترَ بکار می‌رود شیره نرپرن معمولا به صورت شربت و غالباً همراه با مواد دیگری مصرف می‌شود از نرپرن در احتقان مغزی پرخونی به منظور دور کردن خون از مغز و به علت مدر بودن در آب آوردن انساج می‌توان استفاده کرد در دامپزشکی از میوه آن استفاده فراوان می‌شود شربت نرپرن که از شیره آن تهیه می‌گردد به مقدار ۱۰ تا ۵۰ گرم در ۲۴ ساعت برای اشخاص بالغ ولی برای اطفال به مقدار ۲ گرم شربت برحسب هر یک از سنین عمر جوشانده ۳۰ عدد میوه است جوشاندن ۴ـ۵ دقیقه برای مصرف در طول روز مخلوط با عسل عصاره به مقدار ۴ـ۸ گرم در روز به کار می‌رود از پوست درخت و دانه آن نیز به عنوان ملین و مسهل استفاده می‌کنند مصرف دانه آن در طب عوام به عنوان مسهل ملایم به مقدار ۴ گرم و جوشانده ۱۰ تا ۲۰ در هزار پوست ساقه‌های مسن آن به عنوان ملین و رفع یبوست‌های مزمن به مقدار یک فنجان قبل از هر غذاست. این گیاه در نواحی شمالی ایران، دیلمان، لاهیجان، خلخال، کلاردشت در ارتفاعات ۲۴۰۰ متری پل زنگوله در مازندران وغیره می‌روید.[۱]

* خولنجان

تعریف:

alpinia galanga willd.

maranta galanga l.

فرانسه: g. major,galanga

ایتالیائی: galanga maggiore

انگلیسی: greater galangal,siames ginger,galangal

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۵۹۵ـ۵۹۶ـ۵۹۷ـ۵۹۸.

آلمانی: grosse galgant.

عربی: خاولنجان khawlangan.

به هندی وسانسکریت: کلنجی، بیخ تامول (پان).

چینی: کاون، لیانگ کیانگ.

درفارسی: خولنجان یا خسرو دارو.

یک ریشه گره‌دار است که سرخ مایل به سیاه می‌باشد. تندمزه است. مؤلف کتاب محیط اعظم تحقیق کرده و نوشته است که آن ریشه تامول هندی است.[۱]

تامول برگی است که اهل هند آن را زیاد می‌خورند و به آن پان می‌گویند خولنجان اگر عمر زیاد داشته باشد و ضخیم و گره‌دار باشد آن را قصبی گویند واگر باریک وسخت باشد آن را عقاری می‌گویند.[۲]

گیاهی چند ساله دارای میوه ریز و آن به بزرگی یک گیلاس می‌رسد و رنگ نارنجی، قرمز دارد. در هند و سیلان می‌روید وبعلاوه به علت زیبایی خاصی که دارد پرورش می‌یابد.

ترکیبات شیمیایی:

ریزوم این گیاه دارای ۰/۵ تا یک درصد اسانس به رنگ زرد مایل به سبز با بوی کافوری مرکب از سینامات دو متیل، مینئول به مقدار کم اوزنول، پینن یک ماده رزینی کمفرید kaemferide یا دی اوکسی متیل، فلاودونول dioxy_methylflavonol گالانزین دی اوکسی فلاو ونول، آمیدون و غیره است.

خواص درمانی:

ریزوم گیاه اثر مقوی معده، اشتهاآور، مقوی، مدر وبادشکن دارد. از آن جهت درمان لمباگو، رفع دردهای روماتیسمی، دیابت و بیماریهای کلیه استفاده می‌شود. yunani در

۱ـ تیمول برگ سبزی است که بر آن کمی آب آهک، آب کات هندی، فوفل ریز کرده انیسون و میخک مخلوط کرده در دهان می‌گذارند. بعضی برای خوشبویی توتون خوراکی اضافه می‌کنند.

۲ـ لاثانی لغات الادویه.

ایران نمی‌روید ولی ریزوم گیاه در بازارهای ایران مانند گیاه قبلی تحت نام خولنجان در معرض استفاده قرار می‌گیرد.

گونه مفید دیگر آن alpinia allunghas roxb گیاهی چند ساله و دارای نوعی دیگر ریشه غده‌دار و معطر است. در نواحی شرقی هند یافت می‌شود. برگهای باریک و دراز به طول ۲۰ـ۴۵ سانتی‌متر و گلهای غیر معطر صورتی رنگ زیبا و مجتمع به صورت پانیکول دارد میوه کروی شکل و اثرات درمانی آن شبیه گیاه قبلی است در ایران نمی‌روید.[۱]

گیاهی است پایا و دارای ریزوم استوانه‌ای شکل که از آن ساقه‌های هوائی متعدد خارج می‌گردد برگهایی متناوب غلاف دارد دراز نوک تیز بی کرک بایک رگبرگ اصلی مشخص و رگبرگهای فرعی متعدد به صورت موازی دارد میوه‌اش بوسینه و محتوی دانه‌های بسیار است این گیاه در نواحی جنوبی چین و در فرمز می‌روید بعلاوه در هند و برخی نقاط چین نیز پرورش می‌یابد قسمت مورد استفاده این گیاه ریزوم آن است که پس از خارج کردن از زمین و تمیز نمودن، ریشه و ساقه‌های هوایی آن را قطع می‌کنند و بقیه را خشک کرده بصورت قطعاتی در مرض استفاده قرار می‌دهند.

محرک و دارای اثر نیرو دهنده مشابه زنجبیل است در سوء هضم‌های همراه با نفخ به عنوان بادشکن و رفع درد دندان به صورت جویدن به کار می‌رود. گرد آن عطسه آور است.

صور دارویی:

از ریزوم این گیاه به صور مشابه زنجبیل استفاده به عمل می‌آید. بعلاوه در ردیف ادویه خوراکی قرار دارد در فرمول بم دو فیور اوانتی نیز وارد می‌شود. این گیاه در ایران نمی‌روید.[۲]

عرفی: galangal

طبی: alpinia_galanga

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲ـ همان، ص ۱۶۶.

خولنجان نوعی از ادویه است و آن چوب پاره‌های درهم پیچیده کج شده و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و طعم آن اندکی تیز می‌باشد و از جمله نباتهایی است که به عطر منسوب است و به این معنی آن را فاویه می‌دانند و آن را از بلاد چین با مامیران و ریوند چینی به اطراف می‌برند و خسرو دارو را نیز خاولنجان می‌گویند.[۱]

به سریانی قولیجان و به ترکی قرغات و به هندی کلیجن می‌گویند و آن ریشه‌ای است منشعب و گره‌دار رنگ آن میان سرخی و سیاهی و اندرون آن سفید مثل سفیدی ریشه نوع بزرگ سعد و آن در بلاد هند کثیرالوجود است و می‌گویند که آن داروی هندی است از نبات آن بجز ریشه آن استعمال نمی‌کنند و آن خوشبو مایل به سرخی تند طعم و لذیذ وبا حدت و بی لذع و بی‌گره است بعضی می‌گویند که بهترین آن چینی صلب الجواهر گران وزن سرخرنگ غلیظ کم گره آن است و قوت آن تا هفت سال باقی می‌ماند از خواصش آن است که چون آن را بر سفره‌ای که بر آن طعام می‌خورند بگذارند گرد آن مکس هجوم ننماید و آن نافع امراض بلغمی و سوداوی و سرطان و خنازیر و قروح خبیثه و اورام بارده و صداع بارد و صرع بلغمی و تصفیه آواز و سرفه رطوبتی و دافع بوی بد دهان و دردهای بارد بلغمی و درد کمر و عرق النساء است.[۲]

خولنجان: تکه‌های پیچیده و به رنگ سرخ و سیاه و تند مزه و خوشبوی و سبک وزن و ره‌آورد مملکت چین است. ماسرجویه گوید: خولنجان و خسرودارو یکی است.

مزاج: در دوم گرم و خشک است.

خاصیت: لطیف وبادشکن است. دهان بدبو را نیکو گرداند. بوی دهان را رفع کند.

اندامان راننده: در علاج قولنج و درد گرده نافع و در غریزه جنسی کمک است و بدلش به وزنش پوست چوب میخک است.[۳]

ترکیبات شیمیایی که تجزیه شده سه تا است: کمفراید، کالنجن و آپنسین.

۱ـ فرهنگ داروها، ص ۱۵۴.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تحفه حکیم، ص ۱۱۱؛ قرابادین کبیر، ص ۲۰۲.

۳ـ قانون در طب، ص ۳۴۲.

خاولنجان: باد را از امعاء براند و نفخ را بنشاند و قولنج را بنشاند وسود دارد و درد معده را منفعت کند و باه را قوت دهد.[۱]

ریشه درخت پان (تنبول) می‌باشد. خوب آن سخت، سنگین، سرخ، کلفت وکمی گره‌دار است رنگ آن از بیرون سرخ و از داخل سفید مایل به زردی است.

ذائقه: تند ولذیذ.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

مقدار خوراک از ۲ تا ۳ گرم، در مشرق و جنوب پاکستان و هند می‌روید.

خواص: مقوی معده، هاضم، مقوی باه و خارج کننده بلغم است. نافع سرفه‌تر و صاف کننده صدا است. در بعضی مناطق به طور محلی در زکام فصلی وسرفه داده می‌شود محرک باه است و نافع درد کلیه و قولنج و کمر می‌باشد در تنگی نفس بچه‌ها مفید و در سرفه سیاه خولنجان را سائیده و با عسل به طور لیسیدن به بچه می‌دهند که تشنج راکم می‌کند و نیز سائیده آن را با شیرین بیان وعسل نافع کلیه امراض سینه است ریشه آن تا ۷ سال دارای قوت است دانشمندی به نام جبهس جوهرهایی به نامهای کامفراید comphgride کالنجن kalingen و آپانسین apancin از خولنجان به دست آورده است. قبل از آن عرب اسم آنها را خلنجان یا خولنجان نامیدند خولنجان دو قسم است: یکی را لیسرگلنگا که در موضوع آن هستیم و دوم بنام گریتر گلنگا یعنی خولنجان بزرگ که آن را خولنجان بیابانی نیز می‌گویند درکتابهای سانسکریت از آن نام برده شده و معلوم می‌شود که از قدیم آن را شناخته‌اند و معلوم می‌شود که هندوها خولنجان چینی را به وسیله عربها شناخته‌اند و نیز در قرن پنجم در زمان انوشیروان این دارو بنام خسرو دارو رایج بود معلوم می‌شود که ایرانیها به وسیله تاتارها این دارو را شناخته‌اند و تاتارها هنوز چای را از آن معطر می‌کنند paulus aegineta در قرن هفتم بعد از آن یونانی‌ها و نظیر ibu khurdadbah او در قرن نهم و آخرین آنها ادریسی در ۳۰۰ سال قبل نوشته که این دارو را از چین و هند به کشور عدن آوردند ابن سینا و اطبای عرب آن را برای امراض

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۳۱.

معده و درد معده مفید دانسته‌اند و محرک است. گفته می‌شود که در یمن بوعی باز از این ریشه در ساختن آشیانه خود که بر لب دریا می‌سازد استفاده می‌کند.

بعضی افراد سودجو لانه آنها را خراب نموده و خولنجان آشیانه آنها را می‌دزدند. sarapion از قول اسحق بن عمران این را گرم و خشک در درجه سوم بیان کرده است و برای اشخاص مزاج بلغمی مفید دانسته و نیز برای رفع رطوبت معده مفید است این دارو از حرارت خودش خوراک را در معده هضم می‌کند و قولنج را دور می‌کند تنفس را لطیف و دهان را خوشبو می‌سازد و کلیه را گرم نگاه می‌دارد. اطبای عرب هم این مطالب را تائید کرده‌اند.

میر محمد حسین بیان کرده که کالنگل مقوی، علاج معده، بادشکن، محرک و مقوی باه است و گفته که بچه از مصرف آن زودتر به سخن گفتن می‌پردازد معجون گرده آن با روغن لکهای پوست را دور می‌کند.

اطبای محلی آن را برای کم کردن ادرار در مرض قند زیاد استعمال می‌کنند وبوی بد دهان را برطرف می‌سازد و بدین منطور آن را می‌جویند و عصاره آن سوزش حنجره را خوب می‌کند.

داروی فرنگی به اسم تنطور warburgs خولنجان یکی از اجزاء مهم آن بشمار می‌رود که در طب انگلیسی استعمال نمی‌شود. لکن اهالی روسیه برای معطر نمودن شربت‌ها از آن استفاده می‌کنند.

خولنجان از $\frac{1}{2}$ تا $\frac{1}{5}$ درصد روغن دارد با ماده رنگی و به قول vogel فورمول آن c10h16o آقای brandes از خولنجان با اتر ماده‌ای بی‌بو بی‌مزه به شکل کریستال به نام koempferide استخراج کرده است.

آقای e.tahns در سال ۱۸۸۳ از ریشه آن چند ماده به دست آورده است:

galangin c15h10o5h2o

kampherid c16h12o6h2o

alpinine c17h12o6

و دکتر thresh در سال ۱۸۸۴ از ریشه آن ماده ترش و تندی به نام galangol استخراج کرد.

و مواد دیگر درصد گرم خولِنجان را این طور تجزیه کرده است

volitile oil 0.6

resin 0.2

fat and galangol 1.6

kampferid 8c 1.4

saline matters 1.2

tanin 0.6

phlobophane 1.2

substance soluble in alchol 3.2

gloucose mucilage 8co 3.5

oxalic acid 0.3

galangal red 2.8

starch 23.7

albuminoids 2.6

moisture 13.8

ash 3.8

cellulose 8c 39.5[1]

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۴۳۷.

* خون سیاوشان

تعریف:

عربی: قاطرالدم، دم‌التنین، دم‌الثعبان، دم‌الاخوین.

فارسی: خون سیاوشان.

رومی: قنطا، ابدع.

سریانی: درواماز.

هندی: هیرادوکهی، رنگ برت، مملورنگوت.

سندهی: برتاسرخی، هیرادکهنی.

انگلیسی: kino

لاتینی: kino

صمغ درختی است که از شکاف دادن آن ماده‌ای تراوش نـموده کـه پس از خشک شدن آن را دم‌الاخوین می‌گویند.[1]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۱۴.

رزینی است که از یمن می‌آورند و در قدیم آن را از شهر سوقطرا می‌آورده‌اند و درخت آن را خاریا و رزین را دم‌کوهیل اده در عربی: دم‌الاخوین هندی: هیرادکهی می‌گویند.

در کتابهای بعد از مسیح از ۵۴ تا ۶۸ ذکری از آن شده است که این در جزیره دیوسکوریدا می‌باشد. دیسقوریدوس آن را به لیبی و آفریقا منسوب کرده است. دیسقوریدوس و پلینی هر دو آن را از معدن cinnabar بهتر گفته‌اند یونانیها و رومی‌ها عقیده دارند که در آن خون اژدها یا مار رفته است.

galen,rufus ephesius گفته‌اند که این خونریزی که از زخم می‌شود می‌بندد در زبان عرب این دارو اسامی زیادی دارد. مانند: دم‌الاخوین، شایان، عیده‌ولگ، دم‌التنین، دم‌الثعبان، الاندام، کثیرالدم، الکثیرالمکی‌ولگ، کثرمکه.

جوهانه بن ماسویه حکیم هارون‌الرشید آن را مقوی معده و جگر گفته است و قبض کننده و ماده مهم داروی چشم نیز گفته است به مناسبت این که عربها آن را برای چشم استعمال می‌کنند آن را دم الکحل یا تنها کحل هم می‌گویند. در ایران آن را خون سیاوشان می‌گویند و ایرانیان قدیم معتقدند که افراسیاب سیاوش را کشت این درخت جای ریختن خون او روئیده است به همین مناسبت آن را خون سیاوش می‌گویند.

صاحب برهان گفته که این دارو از افریقا می‌آید. حاج زین در سال ۱۳۶۸ سه قسم خون سیاوس را نام برده است: یک نوع چکیده، دوم ترابی، سوم خشبی که با چوب مخلوط است. صاحب تحفة المؤمنین درخت آن را گفته که شناخته نشده و آن را برای رنگ کردن شیشه‌ها استعمال می‌کنند و صاحب کتاب مخزن در سال ۱۷۷۰ نظریات اطبای قدیم را تأیید کرده است.

ainslic نوشته که این همیشه با kino اشتباه می‌شود که اطبای محلی آن را نیز اشتباه می‌کنند.

اطبای تامول هنگام غش و غثیان بر سر و یا گیجگاه می‌مالند. پروفسور bavley balfour از سوقطرا دیدن کرده و اطلاعات خود را در مورد درخت خون سیاوشان

نوشته است. نوع دوم آن نیز سرخ رنگ carmine است در حرارت 100.c محلول می‌شود بخار آن التهاب آور نیست و در الکل، اتر، کلروفورم برنگ گلی محلول می‌شود و لکن در کربن بی‌سولفائید بنزین حل نمی‌شود در کاستک سودای سرد آمونیاک، سدیم کربنات زود حل می‌شود و در آب آهک خیلی زودتر حل می‌شود ونیز محلول آن lead acetate به رنگ گل بان زرد می‌شود فرمول آن اغلب c17h19o5 است. اصل مکان و جنس که آن حاصل می‌گردد معلوم نیست و بربسته‌های محلول نوشته شده که آن از داچ شرق هند وارد شده از این اصل آن معلوم نمی‌شود.

نوع سوم رنگ سرخ شنگرف است در حرارت 80.c (۸۰ درجه سانتیگراد) حل شده یک بخار خوشبو که التهاب آور است از آن خارج می‌شود و در الکل، اتر برنگ سرخ خون حل می‌شود و در کلروفورم، کربن بی‌سولفائید، بنزین حل نمی‌شود ولی در کاستک سودای سرد، آمونیاک، آب آهک و سدیم کربنات زود حل می‌شود و نیز محلول الکلی آن اثر اسیدی دارد.

و محلول شده با lead acetate به رنگ بنفش می‌شود و فرمول آن c18h18o4 است آن محلول از بوته dracaena است یک نوع از آن نیز از بوته dracaena cinnabari socotra است چنانچه از جانب پرفسور بالفور جمع آوری شده جای هیچگونه شکی در اصل بودن این گیاه نیست یک نوع دیگر نیز از این محلول از بوته dracaena draco است همچنین این نوع هم در تحقیق صحیح و معتبر است بعضی از نوع محلول را که از calamus اشاره کرده‌اند در این تشخیص کمی اشتباه است آن نیز از جستجو معلوم شده که از dracaena است و تمام محلولها که از dracaena حاصل می‌گردد فرق می‌کند.

نوع چهارم آن مخلوط از اقسام مختلف است که رنگ قهوه‌ای سرخ است به آزادی در کربن بی‌سولفائید حل می‌شود از همین نوع خوش رنگ سرخ محلول است که در کربن بی‌سولفائید حل نمی‌شود. هر دو محلول از حالت حل شدن آنها در اتر، بنزین و محلولهای دیگر تشخیص داده می‌شوند و فرق آنها معلوم می‌شود تقریباً نوع رنگ تند رزین هر دو نوع کمتر حل می‌شود ولکن هرچه این کم حل می‌شود اما هر دو با هم فرق

نمی‌کنند بالاخره محلولی که به آسانی در کربن حل می‌شود خواص آن و ماهیت آن مثل نوع اول که از calamus draco است ونوع دوم مثل سه نوع بقیه است که نام برده شد.

و در وجود روغن در این انواع زیاد بحث شده معلوم می‌شود که هیچ کدام از این انواع benzoic acid ندارد و نیز در آنها پترولیوم و اتر نیست فقط در نوع اول و سوم cinnamic acid موجود است.[۱]

بیابانی: calamus draco (wild)

indian archipelago

رزین این گیاه را نیز dragons blood می‌گویند این صمغ را dracoena cinnabari هم می‌گویند لکن خون سیاوشان اصل و مستعمل در طب از این گیاه حاصل نمی‌شود نویسنده‌های قدیم که اختصاص در رشته تجارت دارند نوشته‌اند که dragon,s blood در شرق از افریقا و سوقورطا می‌آید.

ابن به طوطه که در سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۹ از جاوه و سوماترا دیدن کرد از این دارو نامی نبرده است barbosa در سال ۱۵۱۴ میلادی نوشته که آن از سوقورطا به دست می‌آید ولکن از سایر انواع آن که از مالاکار جاوا، سوماترا حاصل می‌شود ذکری نکرده است.

romphios اول کسی است که طریقه حاصل کردن و درست کردن آن را بیان کرد رزین آن از میوه‌اش حاصل می‌گردد میوه آن نازک است و به آسانی با مالیدن آن محلول جدا می‌شود و حرارت داده به شکل ممزوج درست می‌کنند.

messrs . dobbie and henderson در سال ۱۸۸۳ تحقیق کاملی در ماده و جوهر انواع خون سیاوشان کرده‌اند و ما به این نتیجه رسیده‌ایم که محلول سرخ که خون سیاوش نامیده می‌شود وآن را در انگلیسی dragon,s blood می‌گویند چهار نوع است بنام خون سیاوش فروخته و استعمال می‌شود.

۱ـ این نوع به رنگ خوش سرخ است در حرارت ۸۰ درجه سانتی گراد آبی می‌گردد و از آن بخار سرخ رنگ تند و التهاب‌آور خارج می‌شود و نیز در الکل، اتر، کلروفورم،

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۵۳۲.

کربن بی سولفائید و بنزین با یک رنگ سرخ پرتقالی محلول می‌شود و در کاستیک سودای سرد، آمونیاک، آب آهک، سدیم کربنات ابداً حل نمی‌شود یا خیلی کم حل می‌شود و نیز اگر با این مواد جوشانده شود با خیلی زحمت حل می‌شود و محلول الکلی آن اثر اسیدی دارد و وقتی که با lead acetate حل می‌شود محلولی به رنگ سرخ قهوه‌ای می‌شود و فرمول آن c18h16o4 است و این بلاشک محلولی از درخت calamus draco است و تحقیق آن معتبر است.

اشتباهاً آن به draexna تخصیص داده نوشته است که بعد از موسم فصل پائیز آن محلول از درخت خارج می‌شود که به وسیله اهالی آنجا جمع آوری می‌شود و به وسیله چاقو آن را سوراخ کرده وداخل کیسه چرمی جمع آوری می‌کنند و انواع مختلف آن را این طور نوشته است.

۱ـ اشکهای بزرگ آن محلول که اول از درخت خارج می‌شود آن را ایدع امثال گویند و از انواع دیگر گرانتر است (bestedad) edah amsas.

۲ـ اشکهای کوچک مخلوط با خاک یا خاکی آن ایدع دقه می‌گویند.

edah dukkah edah dust.

۳ـ نوع سوم کم قیمت است که باقیمانده زائد را دوباره گرم کرده درست می‌کنند و آن را ایدع مقدحه می‌گویند.

edah dustایدع خاکی edah of the ladle ایدع کفگیری صاف کرده نوعی خون سیاوشان را zangibar dragon,s blood می‌گویند مثل نوع سوقطرا است.

hildebrandt گفته است که آن از درخت dracaena schizantha barker

اهل آنجا تقریباً ۲ اینچ مربع از پوست آن درخت را می‌کنند در دو یا سه هفته آن سوراخ از ریزین این درخت که خون سیاوش است پر می‌شود اهل زنجبار آن را برای معالجه چشم استعمال می‌کنند و آن را در زبان خود macziwa ya watu wawili می‌گویند که معنی آن شیر دو نفر است یا آن را (matcho ya (watu wawili یعنی چشم

دو نـفر مـی‌گویند.[۱] در kino مـاده‌ای بـنام gum _ pyrocatechin,kino tannic acid kino kinoin kino _ red اثری قابض و برای اسهال مفید است.

دم‌الاخوین، خون سیاوشان، خوراشیاوشان. هندی: هیرادوکهی گویند.

روایت از جابربن حیان:

۱ـ درختی (فر.)calimus draco(.u),rotang از تیره خرما که دو پایه است و بومی جزایر برنئو وسوماترا می‌باشد.

۲ـ شیان.

۳ـ ماده‌ای است صمغی به رنگ قرمز خونی. وجه تسمیه به همین جهت است که از میوه درخت خون سیاوشان استخراج می‌شود خون سیاوشان شرقی.

۴ـ ماده‌ای است صمغی به رنگ قرمز خون که از دراسنا استخراج مـی‌شود خـون سیاوشان مغربی.[۲]

دم‌الاخوین به رومی قنطا و ابدع و به سریانی درودامارا و به عربی قاطرالدم و دم‌التنین و دم‌الثعبان و به فارسی خون سیاوشان و به هندی هیراد وکـهی و رنگ بـرت و مـملو رنگوت نیز گویند و در ماهیت آن اختلاف است. نزد بعضی صمغ چوب بقم است و بعضی گفته‌اند که صمغ بقم نیست وگویند که آن عصاره قثاءالحمار است گیلانی و غیره گویند که صمغی است سرخ مایل به کبودی و از جزیره سوقطرا مـی‌آورند و صـاحب خلاصةالتجارب گفته که عصاره هوجوه است.

قوت دم‌الاخوین مدتها بـاقی مـی‌ماند و آن سـرد و خشک در سـوم است و گـویند سردی آن در اول و خشکی آن در سوم است. در آن قوت قابضه و حابسه شدید و قاطع نزف‌الدم از هر موضعی است و در ضمادها مانع انصباب مواد و خون تنها و بـا ادویـه قابضه استعمال می‌شود.

ضماد آن محلل اورام و چون در ادویه چشم داخل کنند تقویت آن نماید و سنون آن جهت تقویت لثه نافع و آشامیدن آن حابس خون از جمیع اعضای باطنی و ملحم قروح و

۱ـ همان، ص ۵۰۴.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۶۴.

ملزق آنها و مبرد معده و مزیل حرارت جگر و معده و امعاء و مقوی معده و شرج ومانع زحیر و اسهال دموی وصفراوی و سحج و شقاق مقعد است آن مضر ریه است و مصلح آن صمغ عربی با کتیرا و مضر طحال مصلح آن پودینه است مقدار شربت آن از نیم درم تا یک مثقال و بدل آن کاهو ویا شاهدانه است وگویند چون بلور و شیشه را بدان رنگ کنند صاف‌تر و رنگین‌تر از عقیق می‌شود و در این امر بی عدیل است.[1]

شیخ گوید: شیره‌ای است سرخ رنگ، چندان گرم نیست و بعضی سرد گفته‌اند، اما در دوم خشک است بند آورنده است و نزیف را باز دارد زخمهای تازه و قرحه‌ها را بهم آرد، تقویت معده کند، قابض است و در علاج خراش و ترکهای اطراف پیزی مفید است.[2]

این گیاه وگونه دیگری از آن به نام d.propinohuus becc از نظر ساختمان ظاهری و میوه مولد ماده رزینی قرمز رنگ شباهت زیاد با یکدیگر دارند میوه‌اش به بزرگی گیلاس بیضوی و پوشیده از فلسهای فشرده به هم است که پس از رسیدن ماده رزینی قرمز رنگی آن را فرا می‌گیرد برای به دست آوردن ماده رزینی مذکور میوه گیاهان فوق را در داخل کیسه‌ای ریخته از خارج ضرباتی بدان وارد می‌آورند با این عمل ماده رزینی مذکور به سهولت از قشر خارجی میوه جدا می‌شود ولی به علت دارا بودن ناخالصی‌هایی نظیر فلسهای سطح خارجی میوه قابل استفاده نیست.

از این جهت آن را از غربالهای مخصوص می‌گذرانند تا عاری از هر گونه ناخالصی شود سپس آن را به کمک بخار آب و یا با استفاده از گرمای خورشید نرم می‌کنند و به صورت قطعات کوچک استوانه‌ای ویا به اشکال گرد و کروی در آورده درون برگ درختان مذکور یا درخت licula spinosa از تیره خرما جای می‌دهند طعم آنها ابتدا نامحسوس است ولی تدریجاً کمی تند می‌شود ماده رزَینی مذکور بدون بو می‌باشد در الکل، سولفور دو کربن، کلروفرم و بنزین محلول است ولی در اتر و اسانس تربانتین کمتر حل می‌شود.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸ـ۱۹.

۲ـ قانون در طب، ج ۲ ص ۱۲۲.

ترکیب شیمیایی:

قطعات رزینی مذکور مرکب از دراکورزینوتانول (به حالت اترهای بنزوئیک و بنزوئیل استیک) دراکورزن dracor´esene دراکوآلبان، اسیدبنزوئیک آزاد (به مقدار کم) و به مقدار جزئی اسانس است.

خواص درمانی: ماده رزینی مذکور دارای اثر قابض و مقوی است ولی امروزه منحصراً جهت تهیه خمیر دندانها مشمع‌ها و رنگین کردن ورتی به کار می‌رود.

هیچیک از گیاهان مولد مواد رزینی مذکور در ایران نمی‌رویند.[۱]

برگ آن را با عسل مخلوط کرده و ساییده برجوشهای بلغمی نهند مفید است، غش کرده گرم مزاج آن را ببوید بهوش آید و نشاط از سرگیرد بول را ریزش می‌دهد شکم را نرم می‌کند، برگش در علاج سگ حار گزیده نافع است.[۲]

خیار شنبر معرب از خیار چنبر فارسی است و به هندی بکیر می‌نامند. میوه درختی است به قدر درخت کردکان وبرگش کوچک و اطراف برگ تند وگلش زرد وبقدر یاسمن و میوه‌اش دراز و باریک قریب به زرعی و در جوف آن پردهای خشن و برآن رطوبت سیاه است و مستعمل عسل آن است و شیرین بدمزه می‌باشد گرم و تر است و محلل و ملین وبا ادویه مناسبة هر خلطی مسهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله است.[۳]

مضرت خیار چنبر آن است که معده را فاسد کند و غثیان و قی آورد.[۴]

خواص:

اول: امراض کلیه، مثانه، رحم را دور می‌کند، برای سوزش بول مفید است.

دوم: جریان خون از دندان را می‌بندد، دندان را محکم می‌کند و مسکن درد آن است.

سوم: چرک دندان را صاف کرده آنها را جلا می‌دهد.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ص ۱۴۳.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۹۸.
۳ـ تحفه حکیم، ص ۱۱.
۴ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۷.

چهارم: لثه را قوی و خونریزی لثه را جلوگیری می‌کند وگوشت خراب لثه را اصلاح می‌کند.

پنجم: خون بواسیر را می‌بندد و نیز خونریزی سایر اندامها را جلوگیری می‌کند.

ششم: مقوی رحم و سیلان رحم را علاج می‌کند.[۱]

دم الثعبان به انگلیسی: dragon´s blood tree,dragon tree.

عربی: قاطر qater دم‌الثعبان damm uth´ban. درختی بزرگ و دارای تنه نسبتاً کوتاه قطور و شاخه‌های بلند و منشعب و ضخیم است.

از تنه آن گم رزینی به نام sang_dragon[۲] به خارج ترشح می‌شود که پس از خشک شدن به سهولت به صورت گردی به رنگ قرمز خونی در می‌آید وکم و بیش به مصارف درمانی می‌رسد.

قابض حابس الدم و مجفف است. تأثیر آن مانند کات هندی است کمی ضعیف‌تر آن را بیشتر در بواسیر خونی نفث الدم، کثرت حیض، اسهال و شکم پیچه می‌دهند، برای جلوگیری از خونریزی بر زخمها می‌پاشند.

در آن و صمغ آن ماده tannic acid موجود است. در طب امروز تنطور وگرد آن برای جلوگیری اسهال استعمال می‌شود.[۳]

در کتاب همدرد خون سیاوشان را به نام دم‌الاخوین نوشته است.

در انگلیسی در بعضی نسخه بنام pterocarpus marsupium و در بعضی نسخه‌ها calamus draco نوشته است.

۱ـ تریاق المثانه.

۲ـ سنون سپاری.

۳ـ سنون مجلی.

۱ـ همدرد، ص ۷۷ـ۱۶۷ـ۱۶۸ـ۱۶۹ـ۲۶۱ـ۲۱۳.

۲ـ باید توجه داشت که به علت تشابه نام ماده مترشحه گم رزین این گیاه با گیاهی از تیره خرما به نام daemonorops draco blume که در صفحات قبل شرح داده شده است اشتباه نگردد.

۳ـ المفردات، ص ۲۴۳.

۴ـ سنون مقوی دندان.

۵ـ معجون بسد.

۶ـ قرص سیلان حدید.

رنگ: سرخ مایل به سیاه.

ذائقه: بدمزه.

مضر: امراض کلیه.

مصلح: آن صمغ و کتیرا.

بدل: آن عصاره کاهو.

خوراک:

از دو تا چهار گرم به طور خوراکی جریان خون ظاهری و باطنی را می‌بندد، دافع حرارت جگر، معده، مقوی معده، در خراش‌های پوستی و خراش روده‌ها و اسهال مفید است، سرمه آن مقوی چشم است زخم چشم را نافع است، مالیدن آن بر دندان آنها را قوی می‌کند، هر قسم زخم را پرمی‌کند.[۱]

دم‌الاخوین را به اردو: بیجاسارگوند. و به هندی: وج سار گویند.

صمغ درختی است به نام وج‌سار که در ماه بهمن و اسفند حاصل می‌شود در زمانی که گل آن ظاهر شده باشد.

چون در آب جوش و الکل زود حل می‌شود آسانتر شناخته می‌شود.

رنگ آن سرخ است. ذائقه‌اش تند است. مزاج آن سرد و خشک در درجه سوم. مقدار خوراک آن از نیم تا ۱/۵ گرم. در مناطق جنوبی وسط هند حاصل می‌شود. مصلح آن کتیرا و بدل آن شادنج شسته شده است.

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۳۶.

* خیار

تعریف:

عربی: قثد، القثد، قثده، الخیار.

فارسی: خیار، بادرو، بادروغ، خیار بالنگ، خیاربادرنگ، کارنجک.

یونانی: فلوموس، فامورون میوه معروفی است.[1]

میوه گیاه cucumis sativus از خانواده (فرعیه،کوو) cucurbitaceae می‌باشد.[2]

در شیراز خیار بالنگ و در خراسان بادرنگ می‌نامند. سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون و التهاب احشاء و رافع تشنگی و مفتح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و غلیظتر از قثاء و رافع ضعفی که از اسهال مفرط حاره بهم رسد و جهت تبهای شدید و یرقان و درد سر نافع و آب آن تا چهل و پنج مثقال با شکر مسهل مرهٔ صفرائی که در معده و امعاء باشد. ضماد کوبیده جرم آن جهت جرب و حصف وشری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب معده و احشاء و درد سر و اورام حاره مفید است.[3]

خیار: به‌کسر اول فارسی است و آن را به فارسی بادرو و بادروغ نیز می‌گویند و شامل قثد یعنی خیار بادرنگ و قثا یعنی خیازره است و لهذا تخم هر دو را تخم خیارین می‌گویند و اکثر مراد از آن قثد است که آن را خیار مأکول و به شیرازی خیار دراز و خیار بالنگ و به سریانی جلارا و به یونانی فلوموس و به هندی کهیرا می‌گویند.

خوردن پوست خشک کرده آن از دو و نیم مثقال تا چهار درم جهت رفع آسانی ولادت و سهولت وضع حمل موثر، مضر حوامل در غیر وقت ولادت و ضماد مغز تخم آن جهت التهاب معده و احشاء و تحلیل اورام حار وجرب و حصف و شری و خارش بدن و نرمی جلد و رفع خشونت آن وبر پشت زهار رافعَ احتباس بول است.[4]

۱ـ لاثانی لغات الادویه ، ص ۲۲۰.

۲ـ لسان العرب، ص ۶، حرف ق .

۳ـ تحفه حکیم، ص ۲۰۱.

۴ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۱۶؛ قرابادین کبیر، ص ۳۲۴.

روایت:

حماد بن مهران البلخی قال: کنانختلف الی الرضاعليه‌السلام بخراسان فشکا الیه یوماً من الایام شاب منا الیرقان فقال: خذخیار بادرنج فقشره ثم اطبخ قشوره بالماء ثم اشربه ثلاثة أیام علی الریق کل یوم مقدار رطل، فاخبرنا الشاب بعد ذلک انه عالج به صاحبه مرتین فبرأ بإذن‌الله تعالی.[۱]

حماد بن مهران بلخی گوید: ما در خراسان به حضور امام رضاعليه‌السلام رفت و آمد می‌نمودیم، روزی جوانی از مرض یرقان (زردی) به آن حضرت شکوه نمود فرمود: خیار باذرنج بگیر و پوست آن را بکن سپس پوست آن را بپز بعد آن را سه روز ناشتا بخور هر روز به اندازه یک رطل (۶۳ مثقال) بعد از آنکه جوان نامبرده با آن دارو معالجه کرد به اذن پروردگار از آن مرض رهایی یافت.[۲]

مزاجش: سرد و تر.

خواص:

حدت خون و صفرا راکم می‌کند، عطش را دافع است، مدر است و در تب خونی و سوزش بول و مرض یرقان مفید است در درد سر حاره این را در پیشانی گذاشتن و بو کردنش درد را تسکین می‌دهد خواب‌آور است. دافع بیخوابی و نافع دردسر گرم می‌باشد. برای مزاجهای سرد مضر است.

مسکن خفقان حار می‌باشد. نیز تخم خیار که مزاج آن سرد و تر ۲ درجه می‌باشد وبرای سرد مزاجها ضرر دارد. مصلحش: زنجبیل و بادیان بدلش: تخم خربزه نفع خاص: مدر بول و دافع صفرا و مقدار استعمالش ۱۲ گرم می‌باشد صفرای سوخته را خارج می‌کند، سوزش ادرار را مفید می‌باشد، تبهای گرم جگر و طحال و اورام را هم نافع است.[۳]

اسم طبی آن cucumis_satirus نوشته شده است ودر نسخه‌های علاج مثانه وبول و

۱ـ طب الائمة، ص ۷۲. ۲ـ الطب، ص ۷۲. ۳ـ بستان المفردات، ص ۲۳۰.

مقوی باه و منی تخم خیار را با دیگر دواها استعمال می‌کنند و در نسخه‌های گلودرد و گرفتگی صدا استعمال شده است و در بعضی نسخه‌های سرفه و سینه‌درد تخم خیار همراه خشخاش و شیرین بیان و گل گاوزبان استعمال شده است و نیز در بعضی نسخه‌های مصفی خون و امراض مثانه و جگر و کلیه استعمال شده است.[۱]

روغنی از تخمهای خیار به دست می‌آید که در حال حاضر در ادویجات مستعمل نیست.[۲]

بدلش:

خیار چنبر می‌باشد[۳] کتاب المفردات اسم انگلیسی آن را cucumber نوشته است. مزاج آن سرد و تر ۲ درجه می‌باشد. به قول شیخ الرئیس آن دیر هضم‌تر می‌باشد. مدر بول است صفرا و گرمی خون و سوزش شکم و احشاء را تسکین می‌دهد و بیماریهای گرم دماغی و بیخوابی و تب را مفید است آبش را در تب صفراوی و خونی و بلغمی بدهند مفید است در تب، بالای خیار را به کف پای مریض می‌مالند مفید است و در مرض سلس بول که قطره قطره بول می‌آید شیره تخمش خیلی نافع است.[۴]

ضرر: باد معده و چاقی معده بیان شده است.

مصلحش: سکنجبین و عسل است.

خیار از محمد زکریای رازی:

عمل خیار شبیه خربزه هندی یا هنداونه است جز آنکه خاصیت مدری آن زیادتر است و از این نظر سود آن کمتر. جرم خیار بکندی هضم می‌شود و بسیار سرد است وچه بسا که خوردن آن سبب درد خاصره می‌گردد و بهَتر است به کسانی که مزاج حار دارند خیار داده شود و اگر درد خاصره عارض شد باید گوارش زیره بخورند.

۱ـ همدرد انگلیسی، ص ۷۷-۸۳-۹۴-۱۰۹-۱۵۷-۱۷۵-۱۸۳-۲۹۷.

۲ـ r.p دستور بریتانی، ص ۱۱۲۹.

۳ـ مخزن المفردات، ص ۳۱۷.

۴ـ المفردات، ص ۳۹۴.

کسانی که در معرض قولنج هستند وگرفتار بادهای سخت و درد لگن خاصره باید از خوردن خیار خودداری نمایند.

قثاء: خیار بالنگ، سبکتر از خیار و دفع آن سریعتر است. این میوه نیز تبرید می‌کند و به بدن رطوبت می‌دهد و چون حرارت به بدن نمی‌رساند برای مزاجهای سرد مفید نیست وکسانی که مزاجی حار دارند حاجتی به اصلاح آن ندارند مگر آنکه خیلی زیاد از آن بخورند. گاهی که در بدن ایجاد نفخ و سنگینی می‌کند به وسیله گوارش زیره‌ای و به امثال آن اصلاح می‌شود. خیار و کدو غذای اشخاصی است که مزاجشان حار باشد به صاحبان مزاجهای سرد ضرر می‌رساند و نباید از آن زیاد بخورند.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می‌خورد.[1]

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با خرما و خیار را با نمک می‌خورد.[2]

خیار در علم روز:

خیار مانند بیشتر میوه‌ها دارای منافع ومضاری است که باید شرایط مکان و زمان را در هر حال در نظر داشت و اطلاعاتی از آن شرایط به دست آورد. گاهی عدم اطلاع ما نسبت به خواص میوجات موجب ناراحتیها و بدگوئیها در مورد آنها می‌باشد دانشمندان می‌گویند: خیار از مواد زیر ترکیب شده است:

هیدرات دوکاربن، آلبومین، چربی، مواد معدنی، پتاسیم، سدیم، منیزیم، کلر، فسفر، گوگرد.

آری جهت اینکه خیار کلسیم کم دارد وکمی سلولز و پانتوزانی دارد لذا هضم آن به آسانی انجام نمی‌گیرد و موجب نفخ و سنگینی می‌شود.

پوست خیار به علت دارا بودن مقدار فراوانی کلروفیل که شبیه هموگلوبین خون

۱ـ محاسن، ص ۵۵۷؛ مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۲.

۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۹؛ صحیح البخاری، کتاب اطعمة، رقم ۴۴؛ ترمذی، ص ۳۷؛ ابن ماجه، ص ۳۷؛ سنن دارمی، ص ۲۴؛ مسند احمد بن حنبل، ص ۲۰۳.

است موجب ازدیاد خون می‌گردد و باعث تقویت عضله قلب می‌شود. بدین جهت اگر خیارکوچکتر با پوست مصرف گردد هم هضم آن آسانتر و هم خواص حیاتی آن بیشتر است.[۱]

خیار: برای سرد مزاجها قابض است. خوراک ناشتای آن تلخی دهان را دور کند. مربای آن با شکر قرمز مسهل می‌باشد. آب خیار زرد شده که ترش است وبر روی گیاه باشد نافع سوختگی است. خوراک آن قبل از خواب حرارت غذاها را دفع می‌کند. سوخته پوست خیار زرد با ماست نافع زرد زخم است آبغوره آب خیار و آب گشنیز نافع عرق‌سوز است.

آب خیار: آب خیار دارای اثر حل کننده و دفع اسید اوریک تصفیه کننده خون و ضد سم است طعم ناپسند دارد. به آب خیار معمولا آب هویج، آب انگور، آب سیب یا آب کرفس به منظور تغییر طعم و تکمیل یا تقویت اثرات درمانی افزوده می‌شود. آب خیار در فرمول کرمهای بهداشتی پوست وارد می‌گردد.[۲]

۱ـ پزشک خانواده، ص ۸۵.　　　۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۸۰.

* خیار چنبر

تعریف:

برگ آن نرم و نوکدار است. گل آن زرد، کوچک و زیبا می‌باشد. میوهٔ این درخت مانند باقلا دراز است که تا دو زرع و دو اینچ کلفت شود. خام آن سفید و پختهٔ آن سیاهرنگ است. داخل آن طبقه طبقه سیاه است که آن را فلوس خیار چنبر می‌گویند بر طبقهای فلوس رطوبت چسبناکی است که سیاهرنگ می‌باشد و آن را مغز املتاس یا عسل خیار چنبر می‌گویند. این ماده به عنوان دارو مصرف می‌شود. داخل آن تخم قرار دارد مانند تخم تمر هندی ولی کوچکتر و رنگ آن زرد مایل به سرخی است.[1]

نام آن در لغت سنسکریت ارگ بادها، سورناکام (طلایی)، راجاتار، یانری یادروما (درخت شاهی) می‌نامند.

گل آن زرد رنگ و به شکل دسته‌ای زیبا می‌شود. هندوها آن را به معبد برده و وسیلهٔ عبادت مقدس شناخته و احترام می‌کنند. و مغز آن را بعنوان داروی مسهل مصرف می‌کنند بیخ آن به عنوان داروی ملین استعمال می‌شود جوشاندهٔ مرکب آن ذکر شده که مغز خیار چنبر، هلیله، بیخ فلفل دراز و سعد کوفی از اجزای این ترکیب می‌باشند.

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۲۱.

در فارسی آن را خیار چنبر می‌گویند و معرب آن خیار شنبر است که در طب خیارشنبر معروف است. در ترجمهٔ فارسی آن را قثاءالهند هم می‌گویند این دارو را اولین بار طبیب یونانی: NICOLAUS MYREPICUS شناخت و تحقیق و بیان در بارهٔ آن به صورت دقیق توسط JOANNES ACTÚARIUS در اواخر قرن ۱۳ نوشته شده است.

در کتاب مخزن الادویه آمده است که میوهٔ آن را کمی گرم کرده استعمال کنند و مغز آن را عصاره گرفته و مخلوط با روغن بادام باید استعمال کرد. آن را ملطف و باز کنندهٔ انسداد صدری بیان کرده‌اند نیز برای کم کردن گرمی خون مفید است. ملینی خفیف و بی ضرر برای کودکان و زنان حامله است. با تمر هندی مسهلی خوب برای صفرا است. با تربد یا بسفایج برای مرض مالیخولیا و ورمهای سرد مفید است. با مکو برای انسداد احشاء معده نافع است. در امراض روماتیسم و عرق‌النساء مالیدن آن بر محل مفید است. برگ و گل آن ملطف است ۵ تا ۷ دانهٔ آن را گرد کرده به عنوان قی آورنده استفاده می‌کنند. میوهٔ آن را با زعفران، شکر و گلاب مخلوط کرده برای تسهیل زایمان به زنان می‌دهند.

دکتر IRVINE بیخ آن را مسهل قوی گفته است. عصارهٔ آن برای التهاب جلدی و داءالثعلب مفید است. در منطقهٔ پرتقال از میوه و گل آن جوشانده درست می‌کنند.

صمغی خاص از سوراخ کردن درخت آن حاصل می‌شود که در آب مثل صمغ کتیرا جمع می‌شود. این گیاه و میوهٔ آن در هند با انواع مختلف معروف است.

توضیح آنکه خیاری که در بازار به عنوان خوراکی وارد می‌شود و در عراق و ایران شمبر یا چمبر گفته می‌شود این اسم به سبب وجود حلقه‌های گرد و مشابه به چمبر که در فارسی معنی آن گلوبند است گفته می‌شود. لکن در طب خیار چمبر یا شمبر فقط برای املتاس که در این موضوع ذکر شده نامیده می‌شود. و خیاری که در بازار برای خوراکی بنام خیار شمبر فروخته می‌شود، در واقع خیارزه است.[۱]

۱- دکتر فاضل موسوی.

روایات:

قال النبی صلی الله علیه و آله: اذا اکلتم القثاء فکلوا من اسفله.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که خیار چنبر را می‌خورید از پایین آن بخورید.[۱]

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان رسول‌الله صلی الله علیه و آله یأکل القثاء بالملح.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می‌خورد.[۲]

ومنه: کان رسول‌الله صلی الله علیه و آله یأکل القثاء بالرطب و القثاء بالملح.

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغمبر خیار چنبر را با خرما و خیار را با نمک می‌خورد.[۳]

خیار چنبر از محمد زکریای رازی:

قثاء: خیار چنبر سبکتر از خیار و دفع آن سریعتر است. این میوه نیز تبرید می‌کند و به بدن رطوبت می‌دهد و چون حرارت به بدن نمی‌رساند برای مزاجهای سرد مفید نیست و کسانیکه مزاجی حار دارند حاجتی به اصلاح آن ندارند مگر آن که خیلی زیاد از آن بخورند. گاهی که در بدن ایجاد نفخ و سنگینی می‌کند به وسیله گوارش زیره‌ای و به امثال آن اصلاح می‌شود. خیار و کدو غذای اشخاصی است که مزاجشان حار باشد و به صاحبان مزاجهای سرد ضرر می‌رساند ونباید از آن زیاد بخورند.

مزاج: سرد و تر در درجه دوم.

خواص:

برای سوزش، گرمی، تندی صفرا و حدت خون و گرمی جگر نافع است. مدر بول است. دافع عطش می‌باشد و عموماً آن را با نمک و فلفل سیاه می‌خورند و تخمهای آن را در مرض سوزاک و سنگ کلیه و مثانه می‌دهند و برای صاف کردن رنگ پوست صورت

۱ـ بحار، ج ۶۶، ص ۲۵۳. ۲ـ محاسن، ص ۵۵۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۲.

۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۹؛ صحیح البخاری، کتاب اطعمة، رقم ۴۴؛ ترمذی، ص ۳۷.

آبش را به طور مالیدن استفاده می‌کنند.[1] خواص قثاء سریع الاستحاله برای خلط اضافه می‌باشد مسکن صفرا و خون است و ضماد آن نافع دردسر است.

مدر بول بوده و روده‌ها را شستشو می دهد. مصلحش: عسل بدلش: تخم خیار است. مقدار خوراک از ۵ تا ۷ گرم می‌باشد.[2]

کتاب بستان المفردات اسم فارسی قثارا خیارزه بیان نموده است دیرهضم است و مصلحش: بادیان و نمک و اجواین می‌باشد تخم آن را هم مطابق مخزن المفردات و کتاب المفردات بیان نموده است.

روغن تخم خیار چنبر بیان شده که در طب یونانی به نام روغن تخم خیارین معروف است. رنگش سفید، ذائقه بدمزه، مزاج: سرد و تر و خواص آن: مفرح است و بدن را چاق میکند و در تمام بیماریهای گرم آن را استعمال می‌کنند و بلغم پیدا می‌کند.[3]

خیار شنبر در لغت فلوس می‌باشد که میوه آن است و آن را در طب املتاس می‌گویند.

اسم خیارزه که خیار شنبر می‌گویند رایج و عرفی است.

رنگش: سبز وگلهایش زرد می‌شود.

مقدار خوراک: تخمش از ۵ تا ۷ گرم.

مصلح: نمک و اجواین می‌باشد و تخمهایش هم نیز دافع عطش و مسکن صفرا و خون می‌باشد وحرارت جگر و معده و سنگ مثانه و کلیه را نیز مفید می‌باشد.

ابوعلی سینا در قانون می‌گوید:

تخمش از تخم خیار بهتر است و رسیده‌تر باشد، لطیف تر و خوبتر است، سرد و تر است، صفرا و گرمی را خاموش می‌کند اما کیموسش بدو آماده گندیدن و برانگیزنده تبهای سخت است. خربزه زودتر از آن فاسد می‌شود خامش به رگها راه می‌یابد وتبهای مزمن ببار می‌آورد و التهاب معده را زیاد می‌کند.

۱ـ المفردات، ص ۳۷۵.
۲ـ مخزن المفردات، ص ۳۱۳.
۳ـ المفردات، ص ۲۶۵.

* خیار خر

تعریف:

عربی: قثاءالحمار، مشط الذئب، صاب.

فارسی: خیارخر، خیاردشتی، سماهنگ، گریز، خیارزه، اسپند.

یونانی: شقوشینا، سفلیس اغریوس، اسفراغریوس، سندیوس‌اغریوس، قطوریون.

سانسکریت: جیموتک، کنت پهلا، گراگری سیما و اسامی دیگر.

هندی: بندال.

انگلیسی: bristly lufa

لاتینی: lufa echinata

در بعضی مناطق هند آن را دیودال، کریلن یریلن می‌گویند گیاهی است رونده گل آن سه نوع است: سفید، زرد، سرخ. بر میوه آن خار می‌باشد در ذائقه تلخ است.[1]

در اروپا و شمال آسیا می‌روید. میوه آن استعمال دارویی دارد. در بازارهای هند: کاتری اندراین که خشک شده در بازار به فروش می‌رسد از ایران وارد هند می‌شود. در حالت ناپختگی آن را جمع می‌کنند. در هند نمی‌روید در نواحی tiflis وکنار نهر کراه در قفقاز زیاد حاصل می‌شود و در جورجیا به طور دارویی بنام kitrana استعمال می‌شود و در مرض مالاریا خیلی مفید است. در کنفرانس طبی دکتور minkevit در باره آن بحث کرده و گفته که تب مالاریا از این دوا قطع می‌شود اما این علاج موقتی است چون دوباره برمی‌گردد. دکتر astvaturoff,lisitzeff نیز بیان کرده‌اند که در kakhe tian بنام kitrana به طور داروی خواب‌آور استعمال می‌شود و در مرض داءالکلب نیز توصیه می‌شود هندوها این دارو را نمی‌شناختند ولی اهل فارس و عرب آن را خوب می‌شناختند.

عرب آن را قثاءالحمار و اهل فارس آن را خیار خر و خیارزه هم می‌گویند حاج زین اسم یونانی آن را ispheridagrion نوشته است.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۴۵.

مصنف کتاب مخزن الادویه آن را بیان کرده و دستور درست کردن آن را نوشته است که اول میوه آن را قاچ قاچ کرده آنها را روی صافی بگذارند و با چیزی فشار دهند بعد مغز حاصل شده را دو مرتبه از آب بشویند. آنچه که از تفاله و تخم‌ها جدا شده و به صورت ته نشین در آمده آن را از آب گرفته خشک کنند و گرد درست کنند آن را با صمغ عربی یا نشاسته قرص مکیدنی درست می‌کنند اطبای مسلمین آن را مسهل اخلاط گفته‌اند و به اعتقادشان اخلاط سبب بیشتر امراض هستند. از برگ ومیوه و ریشه آن ضماد درست کرده استفاده می‌کنند عصاره را برای تنقیه دماغ به وسیله بو کردن از بینی استفاده می‌کنند و برای دردگوش درگوش می‌چکانند. تزریق آن در جلد عوارض جنبی مانند کزاز، خارج شدن آب غلیظ از دهان و ضایع شدن حواس و خرابی و سختی در تنفس ایجاد می‌کند.

ومصرف خوراک زیاد آن از راه دهان ضعف زیاد و التهاب معده می‌آورد و با کلروفرم و اتر استفاده کرده از آن ماده‌ای بنام elaterin c20h28o5 حاصل می‌شود.

اقسام دیگر بوته‌های این خانواده cucurbitaceous کم یا زیاد به طور دارویی استفاده می‌شود مانند.

1_ modecca palmata (lam)

عصاره آن با عصاره جوزهندی (نارگیل) برای امراض سینه استعمال می‌شود ریشه آن را به منظور تقویت ادویه مخلوط داروها می‌نمایند.

و می‌گویند که ارواح بد را دور می‌کند.

انسلی می‌گوید که ریشه آن در معجون تهیه شده برای مرض بواسیر مفید است وگرد آن به طور ملطف در تنگی نفس که با اخلاط باشد مفید است.

این نوع اخیر را در هند از زنجبار معرفی کرده‌اند که داروی کرم‌کش است.[۱]

سیماهنگ، سماهنگ، گیاهی است ecballium elaterium (.u) از تیره کدوییان که علفی و پایاست و دارای ساقه خزنده و خوابیده است و به حد وفور در غالب نواحی

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۹۵.

جنوب اروپا و آسیا و ایران روییده می‌شود.

میوه‌اش مورد توجه است و شیره حاصل از آن به مصارف دارویی می‌رسد.

میوه این گیاه کمی از زیتون درشت‌تر و به درازی ۴ تا ۵ سانتی‌متر می‌رسد. رنگ میوه ابتدا سبز است و پس از رسیدن زرد می‌شود. شیره آن مصرف طبی دارد آن را کـربز، خیارزه، اسپند، خرخیار نامند.[1]

قثاءالحمار اسم عربی است و نیز به عربی مشط الذئب و صاب و به فارسی خیارزه، اسپند وخیارخر و سماهنگ وگریز و خیاردشتی و به یونانی شقوشینا گویند وکسانی که هندی آن راکریله وکچری تلخ و بلول تلخ صحرائی که کروی کندوری گویند اشتباه بیان کرده‌اند بلکه صحیح آن به هندی بندال وکهکربیل است.

نبات آن شبیه به نبات خیارزه و برگ آن کوچکتر از برگ آن و زغب‌دار و درشت و ثمر آن شبیه به بلوط و درازتر از آن است. منبت آن خرابه‌ها و زمین ریگستان و مزه ثمر آن تلخ بدبو است نبات آن از برگ و ثمر و بیخ مستعمل و قویترین اجزای آن عصاره ثمر آن است که بیونانی اطرایون نامند. مزاج آن گرم و خشک در سوم و گـویند گـرم در دوم و ملطف، محلل، جالی، منقی دماغ، مسهل مره صفرا و بلغم و زردآب و خون و فالج، لقوه، صرع، کزاز، صداع، خوره، سرفه بارد، تنگی نفس، ریاح غلیظه، استسقاء یرقان سیاه و بواسیر نافع است. بیخ آن سوده بر پس گوش جهت تحلیل ورم آن و مطبوخ آن با آرد جو نیز نافع و چکانیدن عصاره آن نیمگرم در گوش مسکن درد آن و چون به سرکه جوش داده مضمضه نمایند تسکین درد دندان بارد نماید گویند طلای آن با عسل ویـا روغـن زیتون یا زهره گاو به جهت تحلیل اورام حنجره و خناق وآشامیدن عصاره آن جهت سوء تنفس و اسهال شدید الموافقت است به قول گیلانی چون عصاره بیخ آن دوا بولوس که شش قیراط است یا بیخ آن هیجده قیراط بخورند اسهالْ بلغم و مره صفرا کند و خاصهٔ از ابدان مستسقیان یا کسی که مستعد باستسقا باشد چون آب قثاءالحمار را در روغن کنجد یا روغن بزرکتان کنند تا آب بسوزد و بر بواسیر مالند زائل سازد.

۱ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۸۴.

چون خواهند عصاره آن را استعمال نمایند باید که تنها استعمال نکنند که مورث سحج است، بلکه با مصلحات و معینات فعل آن و مناسب طبیعت آن بکار برند و بهترین آنها صبر در حبوب و قنطوریون دقیق در حقنه است یکدانگ عصاره آن را سوده با هموزن آن صمغ عربی و نیم وزن گل ارمنی و نشاسته سرشته بخورند در این صورت جهت اوجاع مفاصل و نقرس و قولنج و لقوه و خدر و اوجاع سوداوی و بلغمی و ماء اصفرنافع است و آگاه باشند که با سقمونیا و شحم حنظل از ادویه حاره استعمال آن جایز نیست آن مضر ریه است.[۱]

قویترین اجزای آن عصاره میوه آن است که افشرده صمغ آن با قدری نشاسته آمیخته قرص کرده باشند و قوتش تا ده سال باقی می‌ماند و غیر مغشوش آن املس و به غایت تلخ و به نزدیکی آتش می‌سوزد و بسیار سفید نمی‌باشد آن نافع نقرس ، عرق‌النساء و حمول آن مدر حیض و قاتل جنین و مقدار شربتش از دو تا شش قیراط است مضر گرم مزاجان و ابدان ضعیفه و مقیی بافراط و مصلحش در افراط قی سویق الشعیر با آب سرد و سرکه است.

سعوط آن با شیر دختر جهت دردهای مزمن مفید و ضماد تخم و گل آن جهت درد مفاصل مزمن مفید است و قدر شربتش تا یک درهم است وباید با آرد جو وکتیرا بنوشند.[۲] قثاءالحمار، سیماهنگ، خیارالاغ در آخر تابستان گاهی که ثمرش زرد می‌شود وآن را می‌چینند و در وصله‌ای می‌گذارند و می‌آویزند و می‌فشرند و آبش صاف شده می‌تراود و در طبقی خزفی ریزند و بر خاکستر گرم نهند تا خشک می‌شود و برلوحی گذارند و در سایه نگه می‌دارند واین را افشره سیماهنگ گویند.

در سوم گرم و خشک است افشره‌اش و افشره بیخش و افشره برگش داروی یرقان است. خشکیده‌اش را بکوبند و گردش را بکار برند لکه‌های جای زخمها راکه سیاه است از بین می‌برد و چرکهای صورت را پاک کند.

افشره‌اش وبویژه اگر با سقز تلخ باشد زخمها را می‌ترکاند. سائیده خشکش داروی

۱ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۸.

۲ـ تحفه حکیم مومن، ص ۲۰۲.

گری و قوه باه است و درد مفاصل را دوا است. افشره‌اش را با شیر در بینی کشند سردرد غلیظ نصفی را شفا دهد. برای اسهال دادن بهتر آن است که افشره را با دو چندان نمک قاطی کنند و قرصهایی به اندازه گاو دانه از آن بسازند و به وسیله آب ببلعند، بلغم و خون را بیرون ریزد. افشره‌اش بول و حیض را راه اندازد برداشتنش بچه را از بین می‌برد.[۱]

ارجانی گوید: در دو درجه گرم و خشک است. با اسهال بلغم را دفع کند. اگر با عسل به هم آمیخته شود و بر حلق طلا شود خناق بلغمی را سود دهد و درد مفاصل را منفعت کند.[۲]

از هر ۴۰ عدد از این خیار فقط ۶ گرن الاتریم به دست می‌آید در زمان بقراط این دوا شناخته شده بود و نیز در قرن نوزدهم دکتر کلاتربک آن را معرفی کرده است.[۳]

نیز الاترین به اسم مومورسیدین momorcidin که دارای فرمول شیمیایی c20h28o8 است نامیده می‌شود که در آب حل نمی‌شود و ۱ گرم از این ماده در ۳۲۵ گرم الکل و ۱۵/۵ گرم کلروفرم و ۴۵۰ گرم اتر حل می‌شود.

الاترین ماده‌ای مسهل است که از الاتریم گرفته می‌شود.

مقدار خوراک آن از $\frac{۱}{۲۰}$ تا $\frac{۱}{۱۲}$ گرن است.

*خیزران

تعریف:

فارسی: چوب بیت، بیت.

عربی: جنه.

سانسکریت: بیتس، نچل، بنجل، ویرگه‌پترک، کلن و اسامی دیگر.

انگلیسی: rutacans hcane

لاتینی: calamus rutang willow

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲ـ ترجمه صیدنه، ج ۲، ص ۹۵۱.

۳ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۷۵.

بوته آن در کنار آب روئیده می‌شود. برگ آن شبیه برگ نی است و گل و میوه ندارد. با خیلی فاصله از هم پخش می‌شوند از آن چوب دستی درست می‌کنند و در دست می‌گیرند وبرای راندن حیوانات از آن استفاده می‌کنند.

پوست آن را کنده صندلی و پشت صندلی به صورت شبکه‌های زیبا یا به صورت زنبیل از آن استفاده می‌کنند. یک نوع آن خیلی کوچک است در بنگال از آن حصیر برای نشستن درست می‌کنند و آن را ستیل پاتی می‌گویند.[۱]

هم‌اکنون در اسپانیا، پاکستان، هند از آن صندلی میز و وسائل خانگی، قفس پرنده، کلاه، عرقچین، بادبزن و اسباب زیبا درست می‌کنند.

خیزران از جنس نی هست عربی قصب و فرانسه roseau گویند نوع arundu نیز در آن شامل است.

قصب انیق roseau elegent فرانسه و به لاتینی arundo conspicua گویند.

قصب الزریره، وج، اقورون، عرق‌اکر (acorvs calamus) roseau odorant_acore

مایرهوف آن قصب زریره را چیزی دیگر گفته است. نام اکر، اپکر واقورون اسم یونانی است از خانواده فلقاسیه که بوی خوبی دارد.

نی معمولی roseau canne ou r grand

لاتینی: arundo donay

گیاهی آبی است از خانواده نجیلیه در مصر آن را الغاب البلدی وقصب‌النیل، قصب‌السکر، مصان می‌گویند.

canne a sucr_canna melle

نی شکر saccharum که از خانواده نجیلیه است و از آن شکر استخراج می‌کنند.

نی‌جارو phragmite commun ou roseau قصب‌المکانس a balais فرانسه phragmites commuis نیز از خانواده نجیلیه که از آن جارو و زنبیل درست می‌کنند. آن را در مصر البوص و الجحنه می‌گویند.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۵۲.

قصب‌الهند، فرانسه: roseau des indes، لاتینی: bambusa arunoinacea

قصبه: قلم chaume ساق نجیلیات مثل گندم و جو است از داخل خالی، ساق آن با بندهایی که بر آن ورقه‌هایی جدا می‌شود. از آن قلم برای نوشتن استفاده می‌کنند. انگلیسی:culm، فرانسه: stipe، ساق خیزران، نجیلیات یا السعادی.

قسمی نی bambusa (.u),bambou مغزدار از تیره گندمیان جزو دسته غلات صنعتی دارای ساقه‌های راست و محکم و بلند و خوشرنگ ارتفاعش به ۲۰ متر می‌رسد برگهایش دراز و شبیه به برگ خرماست از شاخه‌های آن عصا و چوبدستی سازند و از برگ و پوست آن ریسمان وفرش بافند.[۱]

خیزران را به هندی بینت گویند و به قول بعضی به عربی آن را جنه و به فارسی چوب بیت نامند و آن نباتی است برگ آن شبیه به برگ نخل وکوتاه‌تر از آن و ثمر آن نیز شبیه به ثمر آن وکوچک و مدور و چاشنی‌دار با زمختی و در خوشه بزرگ و بعضی مردم آن را می‌خورند و سه نوع می‌باشد.

مزاج آن گرم و خشک در دوم است. آشامیدن سائیده آن جهت قطع نزف‌الدم وطلای آن رادع و محلل اورام و مورچه گزیده است و از خواص آن است که چون در جامه گذارند ارضه بدان ضرر نمی‌رساند.[۲]

بینت اسم هندی است به فارسی خیزران است و به عربی خزران و به هندی پتم و در سانسکریت پریموده و پتردوچاکهوج و اگر جلوه دیر که پترک نامند و آن نزد هندیان چهارم قسم است و هر چهار نوع سرد و دافع آماس اعضا وبواسیر و درد فرج زنان و دمامیل و بثور و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد خون و باد وبلغم و گویند دافع کرم و باد و صفرا و درد زانو است.[۳]

خیزران را به فارسی خیزران نامند و آن نباتی است شبیه به ریسمان به سطبری انگشتی و بسیار نرم و بی برگ و بی ثمر و از آن کرسی و ظروف می‌سازند. در دوم گرم و

۱ـ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۴۶۹.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۲۰.
۳ـ همان، ج ۱، ص ۴۰۳.

خشک و آشامیدن سائیده آن جهت قطع نزف‌الدم و طلای آن رادع و محلل اورام است و چون میان جامه گذارند ارضه ضرر نمی‌رساند.[۱]

گیاهی چند ساله ودارای ساقه توخالی استوانه‌ای شکل بندبند و به ارتفاع ۳ تا ۴ متر است. برگهائی بدون دمبرگ به درازای ۶۰ و به پهنای ۵ سانتی‌متر به رنگ سبز غبارآلود دارد گلهای آن به صورت مجتمع در انتهای ساقه ظاهر می‌شود و مجموعاً به طول ۴۵ تا ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد این گیاه در کنار جریانهای آب، گودالها و استخرهای طبیعی نواحی مختلف مدیترانه و ایران به حالت خود رومی می‌روید. قسمت مورد استفاده آن نیز ریزوم گیاه است که به غلط ریشه خوانده می‌شود قطعات ریزوم گیاه ظاهر نامنظم اسفنجی و رنگ زرد مایل به خاکستری و شفاف دارد. بعلاوه بریدگیهای مارپیچی که اثر قاعده برگهای جدا شده است بر روی آن تشخیص داده می‌شود.

این قطعات که به صورت صفحاتی نازک به ضخامت ۳ تا ۴ میلی متر در معرض استفاده قرار می‌گیرد فاقد بو ولی دارای طعم کمی شیرین است. برگ این گیاه دارای الکالوئیدی به نام دو ناکسارین donaxarine ومواد مختلف دیگر است.

خواص درمانی:

از قطعات ریزوم این گیاه در طب عوام به عنوان مدر و بند آورنده شیر استفاده به عمل می‌آید. برای این کار تیزان ۲۰ در هزار آن مورد استفاده زنان شیرده به منظور از شیرگرفتن کودکان قرار می‌گیرد.

محل رویش: نواحی مختلف البرز، کرج در ارتفاعات ۱۴۰۰ متری، دوشان تپه تهران، نواحی شمالی ایران: گرگان، خوزستان، خراسان: خرب بالا kharbe balla، لرستان: شهبازان در ارتفاعات ۵۰۰ متری، مسجدسلیمان و بلوچستان.[۲]

طباشیر سوخته ساقه‌های چوب خیزان است و جهت زخم دهان و معده مفید است.

۱ـ تحفه حکیم، ص ۱۱۲.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۹۴ـ۲۹۶.

حـرف

د

* داذی

تعریف:

این گیاه به ارتفاع ۵ تا ۸ سانتی‌متر و دارای برگهای متقابل است. در کنار راههای روستایی، مزارع متروکهٔ نواحی کم درخت، جنگلها و بیشه‌ها می‌روید و ساقه‌های متعدد دارد.

ساقه‌های متعدد و منشعب آن دارای نقاط کوچک و به تعداد فراوان دیده می‌شود. در کیسه‌های ترشحی مملو از اسانس است در گلبرگهای آن، نقاط ریزی یا خطوط تیره‌ای وجود دارد که غده‌های ترشحی محتوی شیره‌ای به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای می‌باشد. قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار آن است.

ترکیبات:

سرشاخه گلدار این گیاه دارای اسانس و تانن است. مقدار تانن آن در نمونه‌های مختلف ممکن است تا ۱۲/۴۰ درصد برسد. ستروزیدی به نام هیپرین و ماده قرمز رنگی به نام هیپرپسین است.

خواص درمانی:

سرشاخه گلدار این گیاه دارای اثر نیرو دهنده، هضم کننده، صفرابر، مسکن اعصاب، ضد عفونی کننده مجاری ادرار، مدر، ضد نزله، قابض و تقویت کننده دستگاه تنفس و رحمی، تب‌بر، رفع التهاب سرخرگها و ضد کرم و در استعمال خارجی، التیام دهنده زخمها است.

چای آن را در موارد کمی اشتها، اسهال، اسهالهای ساده، قولنج‌های کبدی و کلیوی، زردی، آب آوردن، سنگ کلیه، نزله‌های ششی، آغاز بیماری سل، آسم مرطوب، کم خونی دختران جوان، هیستری، صرع، حالات تشنجی، عدم تعادل عصبی، سردردهای عصبی، میگرن، سیاتیک، دردهای عصبی صورت، بواسیر، دفع کرم روده، تبهای نوبه، قطع حالت قاعدگی در زنان جوان، تاخیر وقوع قاعدگی، اختلالات مختلف قاعدگی، ترشحات مهبلی و غیره بکار می‌برند.

چای آن در رفع حالت غیراختیاری دفع ادرار، حرکت و راه رفتن در حالت خواب با منشأ هیستری، همچنین سردرد، نفخ و زردی اثر معالج دارد در استعمال خارجی هر شاخه گلدار گیاه بخصوص روغن قرمز که از گلهای گیاه به دست می‌آید به صورت کمپرس در رفع و بهبود غالب زخمها و سوختگیها بکار می‌رود.

این گیاه در رفع خستگی مفید است و استفاده از دیگر اعضای گیاه باعث می‌شود در رفع درد و ناراحتی سوختگیها، نوعی بی حسی موضعی در محل سوختگی به وجود آورد. و از به وجود آوردن تاول جلوگیری می‌کند.

برای برطرف کردن بقایای مواد آرایشی، جوشانده ۵۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه را در یک لیتر آب تهیه کرده و بر روی پوست صورت بگذارند آن را پاک می‌کند. این جوشانده از چروک خوردن پوست صورت جلوگیری می‌کند.

محل رویش:

محل رویش این گیاه در نواحی البرز، کرج، راه چالوس، گیلان، ارومیه، کوه سهند و سبلان، نهاوند، گرگان، گنبد کابوس، بجنورد، تپه مراوه، لرستان و اطراف تهران می‌باشد.

* دارابی

این نعمت از خانوادهٔ مرکبات می‌باشد برای افرادی که اشتهای کاذب دارند و کسانی که میلشان به غذا نمی‌کشد و معده‌شان خوب کار نمی‌کند مفید است آن را قبل از غذا میل نمایند. اگر آن را به جای صبحانه بخورید به شما جوانی و سلامتی می‌دهد.[۱]

* دارچین

تعریف:

فارسی: دارچین

عربی: دارصین

یونانی: افیمونا، قیاموسیس، قساموس، قسامویس، قیاسوس، قساموبی، قسوماس، قوسولون،سریانی و یونانی:قوناما،سریانی:مرسلون، رومی: قیطرسنین، هندی: دار چینی.

لاتینی: CINNA MOMI CORTEX

CINNAMOMUM ZEYLANICUM

در سانسکریت هم نوعی دارچین و تج نام برده شده است.

دارچین بیابانی، سنسکریت، آرینه،گرط توک

هندی: جنگلی دارچینی

لاتینی: CINNAMOMUM MALABATHRUM

INERIS

در شرق و جنوب هند زیاد است.[۲]

پوست و روغن آن استعمال خوراکی و داروئی دارد. در هندی و اردو آن را دارچینی یا دال چینی می‌گویند.

۱- اسرار خوراکیها، ص ۲۲۰.

۲- لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۱۲.

دارچین و کاسیا یک ماده قیمتی و خوشبو از جانب حکماء و دیسقوریدس نوشته شده است. اسامی یونانی آن از لغت فینقی گرفته شده و نیز در لغت عبری همان اسامی متداول گشته است.

GALEN توضیح داده که دَارچین و کاسیا یک نوع می‌باشد و لکن CASSIA از CINNAMON در ارزش جنس کمتر است. دیسقوریدوس انواع زیادی از آن را بیان کرده و نیز در بازار هند انواع زیادی از آن به فروش می‌رسد.

اولین بار در سال ۱۷۷۰ در سریلانکا کاشته شد و قزوینی در قرن سیزدهم در بارهٔ آن نوشته CASSIA به نام KUEI از چینی‌های قدیم نوشته شده گفته می‌شود که ۲۵۰۰ سال قبل از مسیح در مستند چین نام آن موجود است در قرن هشتم در مستند چین آن را به نام TIEN-CHU-KUEI نوشته آن تین چو در قدیم آنها به هندوستان می‌گفتند، یعنی کاسیای هند.

پوست انواع مختلف آن فروخته می‌شود هندوهای قدیم آن را به نام توچ یعنی پوست، گوداتوچ (شیرین) (پوست شکر) و درخت آن را توچ سارا یعنی دارای پوست خوب و توک سوداوی (دارای پوست شیرین) می‌نامند.

افراد محلی آن را به عنوان خوراکی مصرف می‌کنند. دارچین به وسیله عربها به ایران وارد شد. عربها آن را قرفةالدارسین یا فقط قرفه می‌گویند و این اسم با کمی اختلاف به اسم قلفه دارچین مالابار در بازار بمبئی به فروش می‌رسد. به دارچین هندی تج می‌گویند و به صورت عامه، دارچین و تج به اقسام مختلف آن گفته می‌شود. ابن سینا هم از دیسقوریدوس متابعت کرده و دارچین و تج را سلیخه نوشته است.

لکن اطبای جدید تحقیق کرده‌اند و فرق بین دارچین سیلانی و کاسیای چینی و کاسیای هندی را فهمیده‌اند. حاجی زین در سال ۱۳۶۸ بیان کرده که نوع سیلانی بهترین نوع آن است و در بارهٔ سلیخه می‌گوید که آن را قثیا CASSIA می‌گویند و آن پوست درخت سلیخ است و اقسام مختلفی دارد. بهترین آن قرمزرنگ است و ذائقهٔ آن تلخ و قابض است و نوع سیاه آن بد است و در آن شیرینی مثل دارچین چینی نیست. و ذائقه آن

مانند میخک است.

در جنوب هند آن را CLOVE BARK (پوست میخک) می‌گویند.

کاسیا و روغن کاسیا را از چین وارد کرده و در طب هند استعمال می‌کنند.

دارچین ضد خونریزی است.[1]

این گیاه در هندوستان و چین می‌روید، شاخه‌های آن دراز و باریک و به شکل بوته، بلندیش به پنج تا هفت متر می‌رسد. برگ آن شبیه به برگ بید و پوست آن را هم دارچینی می‌گویند، شاخه‌های درخت را از درازی شکاف می‌دهند و چند روز می‌گذارند تا پوست آن جدا شود، بعد آن پوستها را جمع می‌کنند و برای خوشبو کردن اغذیه بکار می‌برند. در میان کردها دمکردهٔ پوست آن را با زنجبیل برای تسکین درد و سردرد و سرماخوردگی و زکام به مصرف می‌رسانند.[2]

دارچین درختی است کوچک، همیشه سبز که از تمام قسمتهای آن بوی معطر دارچین استشمام می‌شود. از مشخصات آن این است که برگهایی به وضع تقریباً متقابل، بیضوی دراز، نوک تیز، کامل، بی کرک، صاف و شفاف در سطح فوقانی پهنک و غبارآلود در سطح تحتانی آن دارد.[3]

گلهای این گیاه که در فاصلهٔ ماههای بهمن تا اوایل فروردین ظاهر می‌شود، منظم، به رنگ سفید مایل به زرد و مجتمع به صورت خوشه منشعب و در حال دو سویه می‌باشد. قسمت گوشتدار میوه نیز رنگ مایل به سبز دارد و درون آن دانه‌ای با مغز روغنی مشاهده می‌گردد.

شیخ می‌فرماید: دارصین یا دارچین: چندین نوع دارچین است و نامهای متعدد دارد: دارچین خوب، که به سیاهی می‌زند وکوهی و ستبر سات (غلیظ). دارچین سفید و سست که ریشه‌اش از هم پاشیده و سیاهرنگ است، دارچینی که به سبز رنگی مایل و مزه‌اش همان مزهٔ سلیخه (دارچین ختایی) است.

۱- اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۰.

۲- طب سنتی در میان کردان، ص ۸۶.

۳- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۸۰۸-۸۰۳.

بهترینش آن است که بوی خوش دارد و تند مزه است و زبان را نیازارد، رنگش صاف و بدون مزه است. بهترین دارچین آن است که در ابتدای آزمایش بینی را از بوی خود چنان پُر کند که نگذارد نوع بدتر از آن را حس کنیم.

روایت:

در طب الائمه به نقل از یکی از پیغمبران چنین دستور آمده است: یک رطل خیار چنبر کوبیده در یک رطل آب یک روز و شب خیس می‌شود، سپس صاف می‌گردد و صافش گرفته ناصاف آن را دور می‌ریزند و بعد آن صافی را در یک رطل از عسل قرار می‌دهند و یک رطل فشردهٔ گلابی و چهل مثقال روغن گل، سپس در آتش ملائم پخته می‌شود تا به یکدیگر غالب شود. بعد آن را از روی آتش پائین می‌آورند تا سرد شود، وقتی که سرد شد با آن فلفل و دارفلفل و قرفهٔ فرنفل و زنجبیل و دارچین و جوزبوا از هر یکی سه مثقال کوبیده و الک کرده باشد و موقعی که این اجزاء مخلوطی در آن قرار داده شد آنها را با یکدیگر کاملا معجون و تخمیر کرده در یک ظرف سفالی یا یک ظرف شیشه‌ای و هر روز دو مثقال از آن ناشتا می‌خورند و به اذن پروردگار به آنچه گفته می‌شود مفید است که از آن مرضها یرقان و تب سخت و سفت می‌باشد.

مزاج: گرم و خشک است.

ترکیبات شیمیایی:

دارچین سیلان دارای آمیدون، موسیلاژ، تانن، یک ماده رنگی، اکسالات کلسیم، قند، مانیت، سینامومین، اسانس و رزین است.

اسانس دارچین که تنها قسمت مهم دارچین است به مقدار یک درصد در پوست گیاه مذکور وجود دارد و از تقطیر آن با آب نیز حاصل می‌شود. این اسانس در صورت تازه بودن، به رنگ زرد روشن است ولی به مرور زمان به علت اکسیده شدن، به رنگهای زرد طلایی و سپس قهوه‌ای مایل به قرمز در می‌آید.

وزن مخصوص آن در گرمای ۱۵ درجه بین ۱۰/۰۲۴ و ۱/۰۴۰ است. به مقدار کم در آب ولی به هر نسبتی در اتر و کلروفرم حل می‌گردد. بوی آن مطبوع و طعمش ملایم و گرم است.

قسمت اعظم این اسانس را الدئید سینامیک (۶۵ تا ۷۵ درصد) تشکیل می‌دهد. بعلاوه دارای ۴ درصد از فنلها، بخصوص اوژنول همراه با فلاندرن، سافرول (به مقدار کم)، فورفورول و غیره است.

خواص درمانی:

روغن دارچین گدازنده، بسیار گرم و تحلیل برنده است. محلول آن را بر لکه‌ها و نقطه‌های عدسی بمالند و با سرکه علاج جوشهای شیری است، در مداوای اگزما و قروح مفید است، در علاج لرزه روغن دارچین تأثیری عجیب دارد. برای زکام خوب است، روغنش سرگرانی آورد، دماغ را می‌پالاید و رطوبات دماغ را برچیند، مسکن درد گوش است، بندآمدگیهای کبد را باز می‌کند و کبد را توان بخشد، دارچین بول و حیض را براه اندازد و بچه را می‌اندازد. اگر با زیرهٔ سیاه باشد علاج بواسیر است. اگر با مرّ باشد پادزهر کژدم است.[۱]

دارچین طعام را هضم می‌کند و درد مفاصل را سود دارد و باد را براند و لرزه را در تب لرزه کم کند، مضرات نیش کژدم و زنبور و زهر مار و امثال آن را سود دارد و درد زهدان را تسکین دهد.[۲] خوراک دارچین با گلپر از هر کدام ۱ مثقال نافع سکسکه و شخص عقیم می‌باشد.[۳]

اثر فیزیولوژیک دارچین مربوط به اسانس و تانن آن است. از این جهت به علت دارا بودن این دو ماده، اثر نیرو دهنده و قابض ظاهر می‌کند.

دارچین دارای خاصیت تقویت کننده اعمال هضم و جریان گردش خون است و از آن

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۶.
۲- صیدنه، ج ۲ ص ۸۵۲.
۳- حکیم اسفندیاری.

برای رفع سوء هضمها بخصوص در مواردی که با نفخ همراه باشد و به عنوان بادشکن استفاده می‌شود. دارچین برای رفع اسهال، ضعف عمومی بدن و همچنین بند آوردن خون مصرف می‌گردد. بعلاوه برای درمان خونروی در فواصل قاعدگی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۱]

دارچین دارای یک نوع روغن مایع فرار و دارای خواص مقوی و ضد درد معده است. به طورکلی این گیاه مقوی، محرک، ضد عفونی، قبض کننده و به طور خفیف و ملایم مقوی قوهٔ باه است و حرکات قلب و تنفس را زیاد می‌کند.[۲] دارچین را اگر دم کنند، میل نمایند برای تقویت اعصاب و ضد تشنج است.[۳]

دارچین را معمولاً به مسهلهایی که مصرف آنها با ناراحتیهایی همراه است و همچنین به مقویهای تلخ به منظور مخفی ساختن طعم آنها، می‌افزایند. اسانس دارچین دارای اثر ضدعفونی کننده ملایم است. از دارچین سیلان، نوعی آب مقطر و تنطوره تهیه می‌شود و بعلاوه دارچین در فرمول بسیاری از فرآورده‌های داروئی نظیر الکلای گاروس، ملیس کمپوز، الکلای فیورا وانتی، شربت رفورکمپوز، روبارب کمپوز و غیره و اسانس آن در فرمول الیکسیر دانتیفریس و لدانم و سیلانها وارد می‌شود.

دارچین در ردیف ادویه معطر قرار دارد و به عنوان چاشنی اغذیه روزانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در لیکورسازی و عطر سازی نیز مورد توجه است.

خاصیتهای مهم دارچین:

دارچین، از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین ادویه مردم است و اخیرا از نظر ویژگیهای خاص پزشکی، تحت مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

پژوهشگران مرکز تحقیقات علوم تغذیه وزارت کشاورزی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که دارچین کارآیی (انسولین) را افزایش می‌دهد. این پژوهشگران معتقدند:

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۸۰۳.

۲- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۹۹.

۳- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۴۰.

این ادویه می‌تواند در مورد بیماران مبتلا به دیابت (امراض قند) مؤثر شود و آنها ممکن است در آینده بتوانند برای تنظیم قند خون خود، از این ادویه استفاده کنند. این ادویه معطر عسلی رنگ که در کتاب الهی «انجیل» از آن سخن گفته شده است، مدتهای طولانی مادهٔ مشترک بسیاری از معالجات طب سنتی بوده و در درمان عفونتها، اختلالات گوارشی و بیماریهای قارچی از آن استفاده شده است.

لبنانی‌ها از دارچین به عنوان محرکی در درمان سرماخوردگی، روماتیسم و کنترل ریزش آب دهان در نوجوانان و افراد مسن استفاده می‌کردند.

همچنین، ماده فعال اصلی در دارچین به نام «سینامالدهاید» حاوی ترکیبات ضد زخم معده است که سبب تحریک مغز نیز می‌شود.

دارچین پوست جوان درخت همیشه سرسبزی در آسیای جنوب شرقی است که هر سال دو بار از ساقه‌های جوان درخت به دست می‌آید. ابتدا، جوانه‌ها را به یکدیگر می‌بندند و روی آنها را می‌پوشانند و بعد از چند روز، پوست آنها را جدا می‌سازند. آنگاه پوسته‌ها را در مجاورت نور خورشید خشک کرده و سپس به صورت شاخه‌ای یا به شکل پودر شده به بازار عرضه می‌کنند.

ناگفته نماند که از این ادویه در فرآورده‌های مختلفی نظیر عطر، خمیردندان و خوشبو کننده‌ها نیز بهره می‌جویند.[۱]

صور دارویی:

دارچین در مصارف داخلی به صورت گرد و به مقدار ۰/۵٪ تا ۵ گرم، آب مقطر به مقدار ۱۰ تا ۶۰ گرم مخلوط در یک پوسیون، تیزان ۸ در هزار، تنطور ۱/۵ به مقدار ۵ تا ۱۵ گرم، مخلوط در یک پوسیون و غیره مصرف می‌شود.[۲]

۱- مجله برگ سبز، ص ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۷۹۸.

آب مقطر دارچین:

جهت تهیهٔ طبیعی این آب مقطر، ۱۰ گرم دارچین را با ۲۰۰ میلی لیتر آب خالص مخلوط نموده و تقطیر می‌نمایند تا ۱۰۰ میلی لیتر آب مقطر حاصل شود یا این که ۲ میلی لیتر اسانس دارچین را به همراه ۶۰ میلی لیتر الکل در ۱۰۰ میلی لیتر آب مخلوط نموده، و ۵ گرم تالک استریل افزوده بعد تکان داده صاف نمایند. در این حالت آب مقطر مصنوعی دارچین که محلول غلیظی است به دست می‌آید که باید در هنگام مصرف رقیق گردد.

مصرف:

اسانس دارچین یک ماده ضد نفخ بوده و به مقدار زیاد، به عنوان عامل طعم دهنده و گاهی به عنوان محافظ استفاده می‌شود.[1]

۱- مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۰۰.

* دارالشیشعان

تعریف:

درختی است کوهی، سایه‌دار و بهاری است. ارتفاعش تا ۱۰ متر می‌رسد، برگهایش جمع شده در آخر ساقه در می‌آید، میوهٔ آن مثل میوهٔ جوزبوآگرد و بیضوی می‌باشد، پوست میوهٔ آن مثل بسباسه خط دار می‌باشد، پوست درخت برای دارو استعمال می‌شود و بهترین پوست، ضخیم و خوشبو و سرخرنگ و در مزه تیز و تلخ می‌باشد. رنگ چوب سیاه مایل به سرخ و پوستش خاکستری مایل به سرخ می‌باشد. ذائقهٔ میوه‌اش ترش و شیرین می‌باشد.

پوست درختی خاردار است و گلش زرد می‌باشد. مضر برای جگر و طحال، مصلحش مصطکی و تخم هویج دشتی می‌باشد. بدلش آسارون و زراوند می‌باشد. مقوی اعصاب و مانع نزلات، خوراکش تا ۷ گرم می‌باشد و همچنین برای زگیلهای بواسیر هم مفید و جوشانده‌اش با شکر نافع درد معده و با دارچین خورده شود رطوبت، سرفه و در جریان منی نافع می‌باشد و روغن آن مقوی معده و فتیلهٔ آن مسقط حمل و

طلای آن مقوی باه و محلل اورام است.[۱]

اسم طبی دارشیشعان MYRCA-NAGI است و در نسخهٔ معروف همدرد، روغن سرخ که برای پا درد و استخوان درد و سیاتیک و لقوه و فلج استعمال می‌شود، دارشیشعان یکی از اجزای آن می‌باشد و در نسخه‌ای برای جلوگیری از زیاد ریزی و عدم ترتیب حیض زنان و در مرض سوزاک و خونریزی بواسیر، دارشیشعان همراه داروهای دیگر استعمال شده است.[۲]

در کوههای هیمالیا حاصل می‌شود. پوست آن به عنوان دارو استعمال می‌شود و قیمتش گران است. در کتاب نگانتاس آمده است که برای امراض ناشی از بلغم مانند: تب، ضیق‌النفس، سوزاک، بواسیر، سرفه و التهابات حنجره مفید است و در نسخه‌های مختلف این امراض، به صورت جزء اصلی مخلوط می‌شود.

برای دارشیشعان نامهای قندول و عودالبرق آمده است و آن حل کننده، قابض، بادشکن و مقوی است. علاج زکام و سردرد است. مخلوط آن با دارچین برای معالجهٔ سرفهٔ کهنه، تب و بواسیر تجویز می‌شود.

مخلوط آن با سرکه لثه را قوی و برای دندان درد مسکن است. با روغن از آن قطره می‌سازند که برای درد گوش نافع است. جوشاندهٔ آن برای تنگی نفس و اسهال مفید است. گرد و محلول از پوست آن درست کرده برای جراحت و زخمهای متعفن مفید است. نسخه‌ای به نام کت فلادی چورنا برای امراض خرابی بلغم، تب، تنگی نفس، سوزاک، بواسیر، سرفه و امراض حنجره در کتب قدیم سنسکریت به این صورت بیان شده است: این را به صورت گرد درست کرده مقدار خوراک آن ۴ گرم با عصارهٔ زنجبیل و عسل، برای امراض ذکر شده است، مصرف می‌شود. پوست دارشیشعان ۱۴ درصد ماده TANIN دارد و خاکستر پوست خشک شدهٔ آن 7.17 درصد می‌باشد. از عصارهٔ آن ۶۰ درصد TANIN حاصل می‌شود و مقداری مواد شکری و نمکی در آن وجود دارد.[۳]

۱- بستان المفردات، ص ۲۰۸.

۲- همدرد، ص ۱۵۵-۱۴۴.

۳- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۵۴.

دارشیشعان به فارسی به طورکلی به درخت گز گفته می‌شود. شیشعان درختچه کوچکی است که بیشتر در کنار رودخانه‌ها می‌روید. برگهای آن فلسی کوچک کشیده و سبز مایل به آبی رنگ است. پوست درخت ضخیم مانند دارچین به رنگ مایل به سرخی و بعضی از آنها سرخ و خوشبو و طعم آن گس وگزنده است. در طب سنتی بیشتر پوست وگل آن مصرف دارد. درختچه آن خاردار و چوب آن نیز از نظر طعم کمی گزنده و در عین حال خوشبو می‌باشد.

روایت از جابربن حیان:

آن بفتح دال مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح شین معجمه و عین مهمله و الف و نون اسم فارسی است و به عربی قندول و به رومی اشهابوس و به یونانی اصفلاوس و به شامی عیدان و در بلاد آفریقا عودالبرق و به هندی کاپهل می‌نامند و آن پوستی است ستبر مانند سلیخه، مایل به سرخی و بعضی سرخ و خوشبو با اندکی تیزی و زمختی و می‌گویند پوست آن مثل قرفه در شکل و رنگ بلکه ستبرتر از آن و رنگ آن مانند رنگ خون بود اگر پوست باریک بالای آنرا جدا کنند، و در ماهیت شجر آن اختلاف است. به قول بعضی آن شجر حب البان است و نزد بعضی بیخ سنبل هندی است.[1]

شیخ می‌فرماید: دارشیشعان، قندول: درختی است که چوبی ضخیم دارد و خارهای بسیاری در آن است. عطاران، دارشیشعان را در برخی مرهمها بکار می‌برند. دارشیشعان در سرزمینی می‌روید که آن را بصورن می‌گویند و در منطقهٔ روذیات یافت می‌شود. دارشیشعان ترکیبی است از اجزاء نامتشابه، پوستش تند مزه، گلش گرم، چوبش گس و کمی سرد است. به وسیله تند مزگی گرم می‌کند و به وسَیله گیرندگی سردی می‌رساند. بهترش، سنگین وزن آن است که اگر آن را پوست بکنند، کمی به رنگ سرخ مایل به بنفش می‌نماید و بو و مزهٔ خوش دارد. آنچه سفید و بی بو است خوب نیست.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳.

مزاج:

گرم یک درجه و خشک ۲ درجه می‌باشد. باریک ساییده‌اش به طور انفیه نافع زکام و سردرد می‌باشد و نیز در سرفه و زکام، پوستش را گرد نموده با عسل مخلوط نموده، می‌لیسند، عضلات را قوی می‌کند. گرد آن در روغن کنجد و طلای آن بر بدن نافع فالج، لقوه و رعشه می‌باشد. میوهٔ آن را ساکنان چین با میل زیاد می‌خورند، از پوست آن ۱۲٪ مادهٔ شیمیایی تانن حاصل می‌شود.[۱]

دارشیشعان بادهای معده و روده‌ها را تحلیل می‌برد و رطوبات غلیظه را خشک می‌کند و مقوی اعصاب است. بلغم را از ریه خارج می‌کند و برای تعفن زخمها آن را ساییده بر زخمها می‌پاشند. مانع زکام، مقوی اعصاب، دافع درد معده و مضر برای جگر و طحال می‌باشد.[۲]

خواص درمانی:

می‌گدازد، می‌گیرد، بادشکن است، ریزش خون و رطوبات را بند آورد، گندزدا است. داروی قرحه‌های ساری و گندیده است، در علاج سست شدن پی‌ها بسیار نافع است، فتیله از دارشیشعان بوی بد بینی را از بین می‌برد، مضمضه با آب‌پز آن جوشهای درون دهان را خوب می‌کند و دندانها را نگاه می‌دارد. باد معده را فرو نشاند، آب پز آن شکم را بند آورد، باد روده‌ها را ببرد و علاج عسرالبول است. پرزهٔ آن بچه را بیرون آورد، گرد آنرا بر قرحه‌های میان مقعد و خایه بپاشند، سختی آنها را نرم کند و از سرایت آنها جلوگیری می‌کند.[۳]

بقول حکیم مؤمن: آن دارای طعمی تند و با تلخی و قوتش ساقط نمی‌شود و محلل نفخ و مجفف رطوبات غلیظه و مقوی مثانه و اعصاب و معین اخراج جنین و مفتح سدد و مفتح جمیع اعضا و مسقط بواسیر و مانع نزلات و رافع سردرد می‌باشد.[۴]

۱- المفردات، ص ۳۵۲. ۲- همان، ص ۳۵۲.
۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۱.
۴- تحفه حکیم، ص ۱۱۲؛ قرابادین کبیر، ص ۲۰۴.

* دارفلفل

تعریف:

به فارسی آن را فلفل دراز می‌گویند و میوه‌اش مثل لوبیا، در غلاف آن دارفلفل می‌باشد. طعم دارفلفل مانند فلفل است لذا در هند به آن پی پل می‌گویند و آن چون پاره‌های چوب به مقدار انگشت و باریک و در صورت شکوفهٔ آن به شکوفهٔ بید ماند که در ایام بهار از درخت می‌افتد. دارفلفل بار درختی است مثل درخت توت و میوه‌اش مثل لوبیا و غلاف آن دارفلفل می‌باشد و قوتش تا سه سال می‌ماند. در آخر دوم گرم و خشک و مشهی احشاء و محلل مواد بارده و مفتح سده جگر و هاضم طعام و محرک باه و مدر بول و حیض و مسقط جنین و جهت خوشبو کردن دهان و رحم نیز مفید است.[1]

دارفلفل میوهٔ نبات هندی است. برگ آن شبیه تنبول و از آن کوچکتر است به قدر برگ لوبیا و با حدت و تلخی و شاخهای آن گره دارد و بر هر گرهٔ آن برگی رسته و در بیخ هر برگ دارفلفل سبز یک عدد شبیه به شاه توت و کوچکتر از آن رسته و بعد از خشک شدن سیاه رنگ می‌گردد و داخل آن دانه‌های کوچک شبیه به خردل و بهم پیوسته و بالای آنها غلافی رقیق و پرده‌های سیاهرنگ میان دانه‌ها و طعم آن تند و به اندک تلخی و حدت و تلخی پوست آن زیادتر از دانهٔ آن و مزه و بوی آن مثل فلفل. فقط آن صلب و در یبوست کمتر از فلفل است.[2]

میوهٔ یک بوتهٔ خودرو است. برگ آن مانند برگ تمبول هندی ولی کوچکتر است، از هر شاخهٔ آن یک برگ در می‌آید که در بیخ برگ در ساقه یک میوهٔ دراز به شکل شاه توت می‌روید که پس از خشک شدن می‌افتد و سیاه رنگ می‌شود.[3]

در هند این درخت نیز به نام پیپل است که آن چیز دیگری است و آن را پیپل درخت می‌گویند که نباید با این پیپل اشتباه شود.[4]

۱- تحفه حکیم، ص ۱۳.
۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۴.
۳- لاثانی لغات الادویه، ص ۶۸.
۴- دکتر فاضل موسوی.

در هند میوهٔ آن را پیپل، پیپلی و بیخ آن را پیپالی مول، پیپلامول می‌گویند. دارفلفل در قدیم به عنوان فلفل توسط اهالی غرب آسیا و اروپا شناخته شد.

در کتاب سنسکریت آن را به نام پیپالی نوشته‌اند. آن را هاضم، تند، نرم‌کننده و سبک و مفید در امراض رماتیسم، ضیق‌النفس، سرفه، بزرگی شکم، تب، سوزاک، جذام، بواسیر و طحال دانسته‌اند. دارفلفل کهنه در استعمال دارویی بهتر از تازهٔ آن است. یک ترکیب که دارالفلفل، فلفلمویه، فلفل سیاه و زنجبیل به اندازهٔ مساوی از هرکدام در آن می‌باشند، برای زکام و صدای گرفته تجویز می‌شود.

جوشاندهٔ سه عدد دارفلفل با عسل را اول روز به بیمار می‌دهند، خوراک سه عدد آن اشتها را زیاد می‌کند تا ده روز هر روز اول روز سه عدد زیاد می‌شود که روز دهم شخص یک مرتبه سی عدد را به مقدار یک خوراک می‌خورد و دوباره مریض هر روز سه عدد کم کرده تا حدی که خوراک به صفر می‌رسد. و این مقوی و معدل در مرض فلج اسفل، سرفهٔ کهنه، بزرگی طحال و اجزای دیگر شکم است. دارفلفل و فلفل سیاه در بسیاری نسخه‌های تهییج آور شامل می‌شود و نیز جوشانده‌اش با زنجبیل و روغن خردل، روغن کره و ماست برای مالیدن در مرض سیاتیک و فلج استعمال می‌شود.

روایت:

مردی به امام صادق(ع) شکوه کرد از سفیدی در چشمش و درد دندانش و باد مفصلهایش فرمود: فلفل سفید و دارفلفل را از هر یکی به اندازهٔ دو درهم و یک درهم نوشادر خوب. اینها را کوبیده الک کن در هر چشم سه میل بکش تا سفیدی را ببرد و گوشت چشم را پاک می‌کند و درد را به اذن پروردگار ساکت می‌نماید سپس چشمهایت را بشوی با آب سرد و پس از آن بچشم خود اثمد بکش.[1]

دارالفلفل در روایات دیگری هم ذکر شده است که در موضوعهای: آسارون، بلسان، دارچین، نوشادر، زنجبیل و جوزبویا نقل شده است.

۱- طب الائمه، ص ۸۷.

شیخ می‌فرماید: دارفلفل، فلفل دراز: چیزی است باریک و کوچک و شبیه انگشتان و هم شکل گل بیدمشک پراکنده است. لکن از آن ریزتر است، سخت و چسبناک است و مزه‌اش در تندی به مزهٔ فلفل نزدیک است. دارالفلفل اولین میوهٔ فلفل است و از این رو از فلفل مرطوبتر است. گرم و خشک است، گدازنده است و بیماریهای سرد را از بین می‌برد. با آب کبد بریان بز تیرگی چشم را برطرف می‌کند، هاضم است و طعام را حرکت دهد و معده را قوی گرداند. در شهوت برانگیختن برابر زنجبیل است.[1]

خوراک دارالفلفل با شیر مقوی باه می‌باشد.[2]

خواص درمانی:

ریشهٔ گیاه دارای طعم تند و اثر مقوی معده، ملین و اشتهاآور است. میوهٔ نارس آن طعم ملایم دارد و در نارسائیهای هضمی با منشأ صفرا که با تلخی دهان، سردرد و تهوع همراه است، میوهٔ رسیدهٔ آن مقوی معده، تب بر، زیاد کنندهٔ ترشحات ادرار و رافع بیخوابی است.

از ریشهٔ گیاه در درمان فلج و نقرس استفاده می‌شود. برای آن اثر بادشکن، مقوی کبد، قاعده‌آور، مدر، مقوی عمومی بدن ذکر گردیده است. جوشاندهٔ میوهٔ نارس و خشک شدهٔ آن، گاه اثر قاطع در رفع برونشیتهای حاد و مزمن همراه با سرفه دارد.

دارفلفل در ایران می‌روید.[3]

سرخ کردهٔ ساییده و مخلوط با عسل در مرض رماتیسم استعمال می‌شود. مقدار ۲ حصه از دارالفلفل، ۳ حصه فلفل سیاه و یک حصه نمک سنگی به خوراک ۶ گرم در مرض قولنج مصرف می‌شود. حل کنندهٔ ورمهای سرد می‌باشد سده‌های جگر و طحال را باز می‌کند و قوت هضم را زیاد می‌کند. اضافه برَاین مقوی باه و مدر حیض است. فلفل دراز (دارفلفل)، فلفلمویه (بیخ آن) هر دو در مرض استرخاء، فلج، درد مفصل و

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- حکیم اسفندیاری.

۳- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۸۶.

درد کمر مصرف فراوان دارد. قطرهٔ دارفلفل در مرض شب کوری مفید است. آن را به صورت محلول خارجی درست کرده جهت گزیدگی حیوانات سمی تریاق است. بیخ آن در اثر و خواص مانند خود فلفل دراز است.

نوعی از آن در اروپا به نام PEPPER CHÁBA هم مانند دارفلفل است. یک نوع هم از زنگبار وارد می‌شود ولی مثل دارفلفل زیاد تند نیست.

در دارفلفل ریزین تلخ و تند، روغن فرار، نشاسته، صمغ و کمی روغن چرب وجود دارد و مادهٔ مهم آن PIPERIDINE PIPERIN است که بحث مفصل شیمیایی آن در موضوع فلفل سیاه گفته خواهد شد.[۱]

نسخه‌های همدرد:

۱ـ جوارش زرعونی عنبری: دماغ، جگر، معده، کلیه و مثانه را قوت می‌دهد. مسکّن درد کمر و مقوّی است، مادهٔ تولید را زیاد می‌کند، قوهٔ باه را زیاد می‌کند، زیادی بول، سرفهٔ بلغمی و نقرس را مفید است. بادشکن و رنگ مو را ثابت نگه می‌دارد.

۲ـ حب اسگنده: برای درد مفاصل و عرق النساء مفید است.

۳ـ حب بچلونه: هاضم و مشهی است.

۴ـ حب حلتیت: هاضم و مشهی و خارج کنندهٔ باد شکم است.

۵ـ حلوای سپاری پاک: مقوّی کلیه و مثانه است. جریان، رقت و سیلان احتلام را مفید است، مصرف چهل روز آن برای کسی که اولاد ندارد، نطفه ایجاد می‌کند.

۶ـ معجون گل کلانج: در استسقاء مفید است، مدر است، درد قولنج را تسکین می‌دهد.[۲]

۱- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تحقیق و تحلیل از دکتر فاضل موسوی.

۲- همدرد، ص ۲۸۱-۱۱۷.

* دارواش یا داروش

تعریف:

دارواش از گیاهان نادری است که در موقعی که تمام درختان سخت و بدون برگ هستند سبز است. برگهای بیضی شکل آن بی شباهت به گوشهای خرگوش نیستند.

میوهٔ سفید رنگ، شاخه‌های رنگی نامشخص آن همه غیر عادی به نظر می‌رسند. دارواش یک گیاه انگلی یا نیم انگلی بشمار می‌رود. این گیاه با فرستادن عضو مکنده‌ای که در ساقه درخت دیگر فرو می‌رود شیرهٔ غذایی آن را می‌مکد، اما چون گیاهی سبزینه‌دار است می‌تواند با استفاده از نور خورشید، آب و گازکربینک برای خود غذا تهیه کند.

این گیاه در درجهٔ اول درختان میوه، بخصوص درخت سیب و گلابی را دوست دارد. در برخی نقاط این گیاه به مقدار زیاد بر روی درخت تبریزی و حتی کاج و صنوبر می‌روید.

دارواش بلوط، تنها دارواشی است که از زمان قدیم مورد استفادهٔ دارویی قرار گرفته

است و مؤثرتر از سایر دارواش‌هاست.

گیاه دارواش دارای دو نوع گل نر و ماده است. گل مادهٔ آن میوهٔ سفید رنگ و نسبتاً شفافی تولید می‌کند که پرندگان، بِخصوص سار به آن علاقه دارند.

دانهٔ این گیاه را پرندگان به وسیله منقار خود در می‌آورند و پراکنده می‌سازند و به این ترتیب گیاه دارواش بعد از مدتی انتشار می‌یابد.

انگل سبزی است، درازی ۳۰ الی ۹۰ سانتی‌متر که بر روی شاخه‌های بسیاری از گیاهان برگ ریز بویژه سیب، لیموترش و بندرت بر روی بلوط یا گیاهان همیشه سبز و مخروطیان بسر می‌برد.

ریشهٔ دارواش به داخل چوب درخت میزبان نفوذ کرده و از آن مواد غذایی کانی و آب می‌مکد.

از قسمت شاخه‌های پر برگ جوان یا خشک شده گیاه دارواش به عنوان دارو استفاده می‌کنند.

زیستگاه گیاه دارواش به طور معمول در جنوب و غرب انگلستان و بندرت در شمال آن یافت می‌شود. در طول سال و معمولاً در فصل پاییز جمع‌آوری شده و در حرارت حداکثر ۴۵ درجه سانتیگراد خشکانده می‌شود.

غالباً در جنگلها و کوهستانهای ایران، بخصوص مازندران، بندرگز و کهرسنگ بر روی درختان مشاهده می‌شود.

دارواش گیاهی است نیمه طفیلی که بر روی درختان میوه به سر می‌برد و در غالب جنگلها و کوهستانهای ایران بویژه دامنه‌های البرز و جنلگهای شمال بر روی درختان مذکور مشاهده و به سهولت نیز تشخیص داده می‌شود، این گیاه با ساقه منشعب و همیشه سبز است، شاخه‌های متعدد آن، مجموعاً به صورت بوته‌هایی، با ظاهر مدور به ارتفاع ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر بر روی درختان مختلف، در می‌آید. برگهای آن بیضوی، متقابل، گوشتدار و به رنگ سبز مایل به زرد حنایی است. بر اثر فشرده شدن نیز مایعی به رنگ سبز حنایی از برگهای گوشتدار آن خارج می‌گردد. گلهای آن بر دو نوع نر و ماده و

به رنگهای سبز مایل به زرد یا تقریباً زرد می‌باشد. میوه‌اش کوچک، گوشتدار، شفاف، به رنگ سفید، به بزرگی یک نخود و محتوی لعاب چسبنده و لزجی است. در صنعت از آن نوعی چسب تهیه می‌شود.[1]

خواص درمانی:

اساساً این گیاه در درمان افزایش فشارخون، بخصوص به صورت تازه یا داروهای اختصاصی موجود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از این گیاه به عنوان درمان تومور، تحت نظر پزشک استفاده می‌شود. مادّهٔ عامل این خاصیت از طریق روده جذب نمی‌شود.[2]

دارواش یک وسیله با ارزش برای تنظیم فشارخون است ضمناً این گیاه در موارد سردردهای سخت، تشنجات، سرگیجه، حالت اضطراب، اختلالات قلبی، آنژین سینه‌ای، تنگی نفس و طپش قلب توصیه شده است.

با مصرف فرآوردهٔ دارویی این گیاه آرتریواسکلروز (تصلب شرائین) به طور چشمگیری بهبود می‌یابد.

سرانجام این مواد مدر بوده، در موارد بند آمدن ادرار، نقرس، روماتیسم، سنگ کلیه، کولیک کلیوی و... اثر بسیار مهمی می‌گذارد.

مصرف سنتی آن به عنوان مادهٔ رفع کنندهٔ تشنج، بخصوص در حالت صرع، آسم و هیستری بجا بوده است و همین طور است تأثیر آن در خونریزیهای مختلف، منجمله خروج خون همراه اخلاط از سینه که تأیید شده است. توصیه شده که فقط قسمتهای سبز رنگ یعنی ساقه و برگ آن مورد استفاده قرار گیرد.

میوهٔ آن از تمام قسمتهای دیگرش خطرناکتر است.

تمام فرآورده‌های دارویی این گیاه فقط استعمال خارجی دارد. یعنی نباید خورده

۱- گیاهان دارویی، علی زرگری.

۲- گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۴۷.

شود، دمکرده و جوشاندهٔ برگ این گیاه برای درمان رماتیسم، ورمهای عصبی و سیاتیک بکار می‌رود. برای تهیهٔ آن در حدود نیم مشت از گیاه خشک شده را در یک لیتر آب دم کرده، به صورت کمپرس، لوسیون یا پانسمان بکار می‌برند (فقط استعمال خارجی دارد).

این گیاه را می‌توان به صورت گرد به عنوان مادهٔ ضد تشنج استعمال نمود، این گرد را در قندآب ریخته به صورت کمپرس بر ستون مهره‌ها قرار می‌دهند.

یک بخش از گیاه خشک شده را با پنج قسمت الکل مخلوط کرده بعد از گذشتن یک هفته آن را صاف می‌کنند هر روز ده قطره از آن را با جوشاندهٔ بادرنجبویه، گیاه دم اسبی یا کیسه‌کشیش مخلوط کرده بر محل درد بر روی بدن قطره قطره چکانده با یک دستمال آن را می‌مالند.[1]

دارواش اثر پائین آورندهٔ فشارخون دارد و از این نظر می‌توان از آن به مقادیر کم و درمانی به منظور کم کردن فشار خون، رفع تصلّب شرائین و عوارض ناشی از آن به کار برد. دارواش در عین حال شتاب ضربان قلب و دفع ادرار را زیاد می‌کند. تجربه نشان داده است که پایه‌ای از آن که بر روی درخت گلابی به سر می‌برد، اثر قوی‌تر بر روی قلب دارد در حالی که دارواش زالزالک‌های وحشی بیش از دیگر نمونه‌ها، ادرار را زیاد می‌کند.

در بعضی کشورها مانند آلمان، تنطور برگ گیاه در یک لیتر آب به مقدار یک فنجان برای حمله و صرع مؤثر می‌دانند. دارای اثر رفع خونریزیهای داخلی نیز می‌باشد.

صور دارویی:

دم کرده یا جوشاندهٔ ۲۰ تا ۳۰ گرم برگ این گیاه در یک لیتر آب به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا، خیسانده یک قاشق قهوه‌خوری گرد دارواش در یک فنجان آب سرد (مدت خیس خوردن لااقل ۸ ساعت) برای مصرف ۳ مرتبه در طول روز خیسانده یک تا

۱- صد گیاه و هزار درمان، دکتر حسین عرفانی، ص ۱۴۷-۱۴۴.

دو قاشق سوپخوری از مخلوط گیاه با ۲۰ گرم گرد گزنه و ۳ گرم کیسه کشیش (مدت خیس خوردن ۱۵ دقیقه) در یک فنجان آب به مقدار ۳ تا ۴ فنجان در روز به منظور رفع خونریزیها در فواصل قاعدگی، شربت حاصل از ۳۰ تا ۴۰ گرم دارواش و یک لیتر شربت سفید کهنه به مقدار یک لیوان کوچک با هر غذا، جوشانده ۳۰ گرم دارواش در یک لیتر آب جهت تهیه محلولهای شستشوی اعضا در موارد بروز ترشحات زنانگی یا استفاده از آن به صورت حمامهای موضعی به کار می‌رود.

مسمومیت:

فرآورده‌های دارواش اگر به مقادیر زیاد و غیر درمانی مصرف شود، ناراحتیهای شدید نظیر ضعف عصبی، ماهیچه‌ای، فلج اندامهای سافله و سکتهٔ قلبی و قطع حرکات تنفسی و احتقان امعاء و احشاء پیش می‌آورد که غالباً موجبات خفگی و مرگ را فراهم می‌آورد، از این جهت مصرف فرآورده‌های دارواش باید در نهایت دقت و به مقادیر درمانی صورت گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

گیاه دارای یک ماده چسبنده به نام ویسین در میوه‌های خود می‌باشد که در صنعت به مصارف تهیهٔ نوعی چسب به نام گلو GLU می‌رسد. برگ آن دارای املاح کلسیم، پتاسیم و منیزیم، اینوزیت به مقدار بسیار جزئی از نوع الکالوئید، دوساپوئین، یکی اسید ساپوئوئید و دیگری خنثی یا ساپو توکسین و همچنین یک نوع از گلوکز است. ماده‌ای نیز به نام اورسون URSONE از گیاه به دست میآید که در آب غیر محلول می‌باشد ولی در اتر به مقدار کم حل می‌شود.[1]

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ص ۵۷۳.

* داغداغان

تعریف:

درختی است زیبا و بومی منطقهٔ مدیترانه که امروزه به علت پراکندگی وسیعی که پیدا نموده در نواحی غرب آسیا، شمال آفریقا و برخی مناطق آمریکای شمالی می‌روید. از خصوصیات آن این است که تنه‌ای به ارتفاع ۱۵ متر و حتی بیشتر دارد. شاخه‌های متعدد، باریک و منشعب درخت، هنگامی که دارای برگ می‌گردند، مجموعاً ظاهر مدور به درخت می‌بخشند.

برگهای این درخت بیضوی، نوک تیز، دندانه‌دار و پوشیده از تارهای بسیار کوچک می‌باشند. گلهای کوچک و منفرد آن که در کنارهٔ برگها ظاهر می‌شوند. به رنگ سفید مایل به سبز و دارای دمگلی نسبتاً دراز هستند. این گلها بعد از آمیزش به میوه‌ای بیضوی، مدور تبدیل می‌شوند.

میوه‌ها پس از رسیدن، به رنگ قهوه‌ای تیره درآمده وکم و بیش گوشتدار می‌گردند. داغداغان به علت ظاهر زیبایی که دارد، غالباً در پارکها و باغها کاشته می‌شود. در صنعت از چوب آن استفادهٔ فراوان به عمل می‌آید، مانند آنکه در ساختن قنداق تفنگ، عصا و دستهٔ اشیاء فلزی بکار می‌رود و در منبت کاری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

درختی است به بلندی ۲۵-۲۰ متر و پوست تنهٔ آن صاف به رنگ خاکستری تیره می‌باشد. تنه کوتاه قطور و تاج گرد است برگهای بیضوی نوک تیز دندانه دار، روی برگ سبز تیره و زبر و زیر برگ دارای کرمهای نرم و خاکستری است. طول برگها ۱۵-۵ سانتیمتر. میوهٔ آن کوچک در ابعاد یک نخودکمی گوشتی و قدری شیرین و خوش طعم و به رنگ قهوه‌ای سیر که خوردنی است، از ریشهٔ درخت یک مادهٔ زرد رنگی برای رنگریزی استخراج می‌شود.

ترکیبات شیمیایی: از دانه‌های داغداغان روغن چرب و ثابتی گرفته می‌شود.

خواص:

میوهٔ داغداغان شیرین، خوش طعم و خوش بو است. این میوه مثلثی شکل مایل به کروی است و برای آن تسکین دل درد می‌خورند. برای سرفه و تقویت معده و بندآوردن اسهال، پاک کردن و خشک کردن رطوبتها نافع است.[۱]

از ریشه و پوست این درخت، یک مادهٔ رنگی زرد استخراج می‌شود. دانه‌اش دارای اندوخته‌ای از مواد روغنی است.

برگ و جوانه‌های درخت اثر قابض دارد و از آنها در طب عوام جهت رفع اسهالهای ساده، دیسانتری و رفع ترشحات غیر طبیعی مخاطها استفاده می‌شود. از ریشه این درخت در برخی از نواحی اروپا، جهت درمان صرع استفاده به عمل می‌آید.[۲]

محل رویش:

نواحی شمال ایران، گرگان، مازندران، گیلان و سواحل دریای خزر این درخت زیبا می‌روید.

این درخت در گرگان و ارسباران به داغداغان، در رامیان به تاغدان، در لاهیجان به تادانه، درکتول به توغدان و در مازندران به توغ و تاغ دانه موسوم است.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۵۱.

۲- گیاهان دارویی، ج ۳،ص ۸۲.

* دراج

تعریف:

در فارسی گوشت طیهو و در اردو تیتر و در انگلیسی PARTRIDGE مـی‌گویند. رنگ گوشت آن مایل به سفیدی و ذائقهٔ آن شور است.

درّاج بضم دال و فتح راء مشدد مُهمله و الف و جیم را به هندی تیتر می‌نامند.[1]

دُرّاج پرنده‌ای از تیرهٔ ماکیان جزو راستهٔ کبکها که در حدود ۴۰ گونه از آن در قاره‌های قدیم، در نواحی گرم و معتدل می‌زیستند، جثه‌اش کمی از کبک فـربه‌تر است و مـانند کبک در صحراها زیست می‌کنند.[2]

اطلاق آن بر نر و ماده می‌کنند و نر آن را جفطا نیز می‌گویند و کُنیت آن ابوخطار است و به فارسی بورد و ستیک و شینو و کبک و کلخیر و به هنَدی تیتر می‌نامند و آن پرنده‌ای است قریب به جثهٔ کبک و خوش منظر و کثیرالألوان و در هوای صاف و در هبوب شمال خوش می‌باشد و هبوب جنوب بد حال می‌گردد که بر پرواز خود قدرت ندارد و آن در

۱- قرابادین کبیر، ص ۲۰۷.

۲- فرهنگ معین، ص ۵۰۱.

هند چهار نوع می‌باشد: یکی بزرگ خاکستری رنگ مایل به سیاهی و منقش به سیاهی و این را به هندی کهیر می‌نامند از آن کوچکتر و آن سیاه منقش به سفیدی و خاکستری و این را کالا تیتر یعنی دُرّاج سیاه می‌نامند و سوم از آن کوچکتر و سفید مایل به خاکستری و این را گوریا بضم کاف فارسی یعنی سفید می‌نامند و چهارم از همه کوچکتر و خاکی رنگ، بالای منقار آن خطوط سیاه و سفید و این را به هندی بهت تیتر می‌نامند و به قول شیخ بهتر از گوشت کبک است و می‌گویند حق آن است که آن گرم مایل به خشکی است و آن زیاد کنندهٔ جوهر دماغ و فهم و حفظ است و چون گوشت آن با روغن گاوی جوش دهند و سه قطرهٔ آن را در گوش چکانند درد ساکن می‌گردد و گوشت آن برای مریضها نیکو است و بر معده خفیف‌تر و مقوّی معدهٔ سرد مزاج و مرطوب و زیاد کنندهٔ شیر و منی.[1]

پرنده بهاری است و دارای گوشتی لذیذ می‌باشد. گوشت دُرّاج مغذی است و دارای پروتئین و چربی می‌باشد و مخصوصاً برای کسانی که دچار امراض عصبی و فلج می‌باشد نافع است. مقوی باه و دماغ و فهم است.[2]

روایت:

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که بخواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد.[3]

مزاج: گرم و خشک ۲ درجه می‌باشد.

خواص:

کثیرالغذا و زود هضم است و جوهر دماغ را زیاد می‌کند. حواس و فهم و فراست و حافظه را زیاد می‌کند. مقوی معده و باه می‌باشد و برای امراض فالج و لقوه و لاغری

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰.

۲- دکتر فاضل موسوی.

۳- حلیة‌المتقین، ص ۴۹.

بسیار مفید است.[1]

رنگ درّاج خوشرنگ و منقّش نوشته شده است و چهار قسم از این پرنده توصیف شده است: اولی کبر، دومی کالا، سومی کوریا و چهارمی بهت تیتر. و همه مضر برای گرم مزاجها و مصلحش ترشیجات می‌باشد.

مغلّظ منی و مقوّی باه و گوشتش از مرغابی و کبوتر کثیرالغذاتر و لطیف‌تر می‌باشد. ماده‌اش بیشتر تولید حافظه و درک و فهم می‌نماید. معدهٔ سرد مزاجها را تقویت می‌کند، مراره و خون و شکم آن قوت بصر را زیاد و غبار را از چشم می‌برد و لکه‌های پوست را از بین می‌برد.[2]

بدلش: بلدرچین است.

* دردی

تعریف:

آنچه ته نشین شود از روغن و غیره.[3]

دردی بضم اول و سکون راء مهمله و کسر دال مهملهٔ ثانی و یاء تحتانی اسم فارسی است و به عربی عکر و آن چیزی است که ته نشین می‌شود از کف عصارات و ارضیت آنها در ظرف آنها به طول زمان و مزاج آن مختلف بود به حسب مزاج اجسام که از آن ته نشین گردد و عادت اطباء بر آن جاری شده که در آن بر ایراد دردی سرکه کفایت می‌نمایند.

شیخ می‌فرماید: دردی، لایه: بهترین و سالمترین دردی سرکهٔ کهنه است و سپس آنچه شبیه آن است دردی سرکهٔ بسیار تند و قوی استَ، باید آن را بعد از خشک کردن سائید و چون سوزاندن کف دریا بسوزانند. یعنی: باید آن را در پارچهٔ گل اندود یا در

۱- المفردات، ص ۴۲۵. ۲- بستان المفردات، ص ۱۰۰.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۰۹.

دیگ گذاشت تا بسوزد.

باید آن قدر بسوزد تا سفید رنگ گردد و گردی لطیف. هر نوع دردی که کهنه نباشد برای نفع دارویی باید سوزانده شود و آنگاه بکار برده شود. دردی کهنه از قوتش کم شده است و نیاز به سوختن ندارد. باید دردی را در ظرفهای ویژه نگهداری کنند و هوا نخورد و گاهی دردی را همچون توتیا شستشو می‌دهند.[1]

دردی، ثقل یا ته نشین یک شیء را می‌گویند، اما منظور ته نشین روغن است. آن را در فارسی دردی روغن و در هندی تیل کی گاد می‌گویند.[2]

* درمنه

تعریف:

یونانی: ساریقون، اقونیا، سوربیون شجرا، ستیابحریا.

سریانی: ابرونا، رومی: اریطون، عربی: شیح، شیح ارمنی، شجرةالشیوخ، هندی: جوهر اجواین می‌باشد.

درمنه گیاهی است از تیرهٔ مرکّبان، جزو دستهٔ آفتابیها که منشأ آن را ترکستان دانسته‌اند. درمنه خودرو و بیابانی است و ارتفاعش تا نیم متر می‌رسد، آب و عصارهٔ آن در طب مستعمل است؛ علف جاروب ، ورک، خنجک، شیح خراسانی، قیصوم انثی، نبات السنتونین.[3]

درمنهٔ ترکی تخم بسیتاج است که وخشیزک نامند. اقسام آن محلل ریاح، مقطّع، ملطّف، مسکّن و در آن قبض کمتر از قبض افسنتین است ولی آن زیادتر از افسنتین است و آن بسیار تلخ و کمی نمکی است.

خاکستر آن چون با روغن زیتون یا با روغن بادام تلخ بر داءالثعلب بمالند بسیار نفع

۱- محیط عظم، ج ۲، ص ۴۲.

۲- لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۷۴.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۱۴.

کند. طلای آن محلل اورام و دمل است به سبب خاصیت آن در رویاندن مو، حتی در موضعی که در آن موی نروید بنهند، می‌رویاند. روغن آن مسخّن معده و مسکّن فواق و محلل ریاح غلیظه است، اگر نیم درم آن را در تخم مرغ بخورند اخراج کرم می‌نماید ضماد آن نافع گزیدن عقرب و رتیل است، آن مضر سر و مصلح آن بنفشه است.[1]

در شمال آسیا می‌روید سرگل آن به طور دارو استعمال می‌شود. عرب آن را شیح می‌گویند، در کتاب سانسکریت اسم آن گدادهارا است، مسکن معروف به نام حاوانیا است که هندی آن را کرمالا می‌گویند، بدین علت که آن را از کرمان ایران وارد هند می‌کنند.

آن را کرم کش می‌گویند A.MARTIMA، دیسیقوریدوس بیان کرده که یونانیها و رومی‌ها آن را برای خارج کردن کرم روده‌ها استعمال می‌کردند. و گفته‌اند که آن را اول مصریها معرفی کرده‌اند.

خوراک آن به مقدار ۲ تا ۳ درهم به طور کرم کش داده شده است. و آن مقوی معده و مفتح است، از آن ضماد درست کرده برای عقرب و مارگزیدگی و رفع سموم سایر حیوانات مفید می‌دانند.

اسم فارسی آن درمنه است و درمنه هندی را HANBURY امتحان کرده گفته است که آن را که از شوروی می‌آورند با این فرقی ندارد.

SANTONIN که جوهر درمنه است خیلی معروف است و از آلمان وارد می‌شود.

عموماً آن را کرم کش می‌گویند و لکن به قول DR VON SCHROEDER که این جوهر کم را نمی‌کشد و لکن از اثر این دارو کرم پریشان و گیج شده جای خود را ترک کرده داخل روده‌های بزرگ می‌شود و بعداً که خوراک مسهل داده می‌شود آنها خارج می‌شوند.

بقول همین دکتر مسهل را باید با خود SANTONIN بدهند یا بعد از چند ساعت. و نیز تجربه کرده‌اند که از SANTONIN نصف خوراک با روغن کرچک شب وقت خواب

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳.

بدهند و نصف دیگر را صبح با روغن کرچک بدهند از آن نتایج خوب حاصل می‌گردد.

درمنه یک تا دو درصد ماده CYMOL در آن است در سال ۱۸۵۴ VOLCKEL آن را بـه نـام CYNENE یـا CINENE نـوشته است و از آب مـقطر مـاده رسـوبی ANGELIC ACID حاصل می‌گردد.

شیخ می‌گوید: درمنه سه قسم است: قسم اول: برگ مثل برگ سرو، شاخ آن چوبدار و در بخورات استعمال می‌شود. قسم دوم آن برگش مانند برگ درخت طرفا است. قسم سوم آن تیز است که در یونانی سـریقون و در عـربی افسـنتین البـحر مـی‌گویند. اکـثراً می‌گویند که بوتهٔ آن برابر بوتهٔ شوید است. شاخهٔ آن چهارگوش، باریک و بـرگ ریـزه مانند برگ سداب، گل آن زرد و سرخ و خوشبو و تخم آن باریک است.

بهترینش درمنهٔ ارمنی است در دوم گرم و در سوم خشک است خوره و سودا را منع می‌کند، مایهٔ درد سر است، آبش علاج رمد است، داروی کرم کدو است، بول و حیض را ریزش دهد، روغنش در تب و لرز مفید است.[۱]

اقسام او را می‌سوزانند، گلش خوشبو و تلخ و شبیه به افسنتین رومی است، بدلش افسنتین است و بعضی سداب را بدل دانسته‌اند.[۲]

* درونج

تعریف:

فارسی: درونک، درونه، عربی: درونج سریانی: قروتس، هندی: توس، ترنگ.

یک بیخ گره‌دار است، از بیرون خاکستری، از داخل سفید مـثل عـقرب هست، بـه همین سبب به اسم درونج عقربی معروف است.[۳]

آن را از اروپا و سوریه می‌آورند، در کـتاب طب یـونانی جـدید در مـورد آن بـحث

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- تحفه حکیم مومن، ص ۱۶۹.

۳- لاثانی لغات الادویه ، ص ۱۱۳.

گردیده و دیسقوریدس نیز از آن نام برده و گفته است که: آن دارای دُمی مانند عقرب دارد و سفید رنگ مانند سنگ مرمر است و همچنین علمایی مانند:

THELYPHONON - PLINY - THEOPHRASTUS - SCORPDE در مورد آن بحث کرده‌اند. مصنف کتاب مخزن‌الادویه می‌نویسد که: درونج مانند عقرب ریشه‌ای گره‌دار است که از بیرون به رنگ خاکستری و از داخل سفید است، کمی تلخ و خوشبو و برگ آن مایل به زردی است و شبیه برگ بادام است. گل آن زرد، از داخل خالی است، این گیاه در اسپانیا و شام دیده می‌شود. خصوصاً بر کوه یبرورات که آن را عقربی می‌گویند.

این دارو دو نوع است، ترکی و فارسی، که نوع فارسی آن از لحاظ داروئی مفید است و آن حل کنندهٔ بلغم، مرض کیسه صفرا، مقوی قلب، مسکن تشنج اعصاب و برای مالیخولیا، سوءهضم، درد رحم و نفخ معده مفید است و علاوه بر این علاج گزیدن عقرب و حیوانات سمی است. اگر آن را در منزل آویزان کنند مرض طاعون را دور می‌کند.

زنهای حامله آن را در وسط کمر می‌بندند و آن جنین را حفاظت می‌کند و درد زائیدن را کم می‌کند و آن را در اطاق نزدیک رختخواب آویزان می‌کنند خواب بد را دور کرده و خوابهای خوش می‌آورد.

داروئی است که زیاد استعمال می‌شود، خصوصاً اطبای مسلمین هند زیاد توصیف می‌کنند.

عصارهٔ ۱۰۰ گرم آن 1506٪ ماده قابل حل دارد. 602٪ گلوکز و مواد موسیلاژ در آن هست، نیز با جوشاندن با HYDROCHLORIC ACID ۱٪ درصد از آن 25٪ در شکر حاصل شده حل شده در الکل از آن ماده کم چَربی حاصل گردیده که در آب حل می‌شود.[1]

۱- فارماکو گرافیا، ج ۲، ص ۲۹۲.

روایت از جابربن حیان:

گیاهی هست دارای ساقهٔ بلند و مجوف که بر زمین می‌خوابد، برگهای آب شبیه بادام و گلهایش زرد و ریشه‌ای گره‌دار و به شکل عقرب و طعمش تلخ است و در پزشکی مصرف می‌شود.[۱]

درونج بفتح اول و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح نون و سکون جیم معرب درونک و درونهٔ فارسی است و به سریانی: قروتس و به هندی: توس و ترنگ می‌گویند. ظاهر آن خاکستری رنگ و در باطن سفید و به شکل عقرب و به رنگ سیاه آن شبیه به برگ بادام مایل به زردی و مفروش بر روی زمین و ساق آن مجوف به قدر دو ذرع در طبرستان و بلاد شام و مغرب زیاد وجود دارد و در آنجا معروف به عقربی است. گرم و خشک در سوم است.

خواص دارویی:

اگر آن را در خانه بیاویزند طاعون بر آن خانه وارد نشود و چون آن را بر سر آویزند خوابهای بد و مشوش نبینند و در خواب نترسد و آن محلل بلغم و سودا و پراکنده کنندهٔ ریاح غلیظ و مقوّی حواس است و خوردن آن با شکر جهت صداع بلغمی و درد سینه و برای فلج و لقوه و مالیخولیا و قلب و معده و جگر خوب است.

باد را پراکنده می‌کند، قلب را توان می‌بخشد و بهترین داروی خفقان است. بادهای زهدان را از بین می‌برد، اگر با انجیر ضماد شود، پادزهر کژدم و رتیل و سایر سمهاست.[۲]

❋ دغدغک

تعریف:

به فارسی: دغدغک و سنای کاذب و در کتب سنتی با نامهای: سنای برّی و قلوته آورده شده است.

۱- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۱۶.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۱۶.

درختچه‌ای است به بلندی دو تا چهار متر. برگهای آن مرکب از هفت تا سیزده برگچه. روی برگچه‌ها صاف و پشت آنها با کرکهای خزی پوشیده شده و شکل آنها تخم مرغی به طول شش تا ده سانتی‌متر می‌باشد.

گلهای درختچه زرد و درفش آنها دارای خالهای قهوه‌ای مایل به سرخ است.

میوهٔ آن نیام، غلاف آن به طول پنج تا شش سانتی‌متر که در آن تخم‌هایی به رنگ قهوه‌ای شفاف و کوچک و پهن قرار گرفته است.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه وجود یک ماده تلخ، تانن و یک اسید متبلور خرمایی رنگ و کمی اسانس مشخص شده است.

خواص:

برگهای این گیاه به عنوان مسهل و دانه‌های آن به عنوان قی‌آور استفاده می‌شود.[۱]

محل رویش:

محل رویش این گیاه در ایران، در جنگلهای ارسباران و نواحی مرزی خراسان و ارتفاعات البرز و پل زنگوله و درّهٔ کرج دیده می‌شود. در مناطق مدیترانه‌ای اروپا و هندوستان نیز می‌روید.

* دگلین

تعریف:

گیاهی است بالا رونده یا به صورت درختچه که به طور خودرو در هند، استرالیا، جاوه، تایوان، آمریکای جنوبی، فیلیپین و اسپانیا می‌روید.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۴۱۶.

این گیاه برگهایی متناوب، مرکب از ۹ تا ۱۳ برگچه دارد. جام گل آن به رنگ گلی، میوه‌اش نیام مسطح، باریک و به درازای ۵ تا ۷ سانتی‌متر است. ریشه‌اش که تنها قسمت مورد استفاده گیاه است به قطر یک تا ۳ سانتی‌متر و به درازای ۵۰ تا ۷۰ سانتی‌متر می‌رسد.

در ریشهٔ این گیاه روتنون rotenone یافت می‌شود که ماده اصلی آن به حساب می‌آید. ماده‌های دیگر مانند دگلین، تفروزین، ال لیپتون، در ریدرون، دمیدروروتنون، دمیدرودگلین، ایزوتفروزین وجود دارد. روتنون ماده‌ای خطرناک است که از استشمام آن باید پرهیز کرد.

این ماده مانند بلورهای سبز روشن است. دگلین اثر تحریک کنندهٔ پوست دارد و استنشاق آن عوارض شدیدی به همراه می‌آورد.[۱]

* دم اسبی

تعریف:

نوعی لحیةالتیس می‌باشد و روایت از جابربن حیان در باره لحیةالتیس آمده است.

گیاهی ERQUISETUM از تیرهٔ دم اسبیان، ۲۴ گونه از این گیاه در سراسر زمین (به استثنای استرالیا) شناخته شده است. وجه تسمیه از آن جهت است که برگها به فواصل متوالی به صورت دسته‌هایی از ساقه اشعه‌دار خارج می‌شوند. این گیاه علفی در فصل تابستان در مزارع مرطوب می‌روید.[۲]

ذنب الفرس، اسم ذنب الخیل است.[۳]

ذنب‌الخیل نوعی لحیةالتیس است و آن را به سریانی سیستر نامند و آن دم اسبی است و عصارهٔ آن را به یونانی هوفافسطیداس نامند و آن دو نوع می‌باشد: یکی نباتی

۱- گیاهان دارویی، ص ۶۵۶.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۸۸.

۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۹.

است که نزدیک آبها و خندقها و در مناطق نمناک می‌روید که شاخه‌های آن توخالی و مائل به سرخی و پرگره و برگ آن باریک شبیه به دم اسب است و شاخه‌های باریک آن به دیگر درختان پیچیده و بالا می‌رود. نوع دیگر اطراف آن کوتاهتر و سفیدتر و نرمتر است و ابوخلیفهٔ طبیب آن را لحیة‌التیس گفته است و در زمین عرب بسیار و عصارهٔ آن را چون بر محلی دیگر نبرند، خشک نمی‌شود.

سرد و خشک در دوم، چون برگ آن باریک سائیده با سرکه بر زخمهای بد ضماد کنند نفع بخشد و چرک و زردآب از آن بیرون آید. ضماد برگ آن سستی عضله و قطع عصب را نافع است و محلل ورم گرم و مسکن گرمی ورمهاست. چکاندن آن در بینی و مالیدنش بر پیشانی خون دماغ را قطع می‌کند.

آن نافع خون آمدن از ریه و دیگر اجزای بدن است. نوشیدن بیخ یا نبات آن نافع سرفهٔ کهنه گرم، تنگی نفس و ضماد آن نافع فتق است و گویند: چون برگ آن را با آب گوشت (ماءاللحم) بیاشامند قطع زخم روده، معده، کلیه و مثانه می‌کند. ضماد آن نافع ورمهای معده، جگر، استسقا، ورم از گرمی در مقعد است و جهت سیلان خون عارض زنان بغایت نافع می‌باشد. خوراک آن یک درم (۲/۴ گرم) و مولّد سودا، مصلح: شکر و روغن بادام، بدل آن انجبار و گویند طراثیت است و گویند: استعمال زیاد آن اعصاب را سست می‌گرداند و مصلح آن خمیره بنفشه است.[1]

در قرابادین کبیر علاوه بر مشخصات و خواص فوق چنین نوشته شده که در کتاب حشایش آن را کرفس کوهی نامیده‌اند.[2]

دم اسب را به سریانی طوررا و به یونانی قباواریس گویند. برگهای آن شبیه به برگ اذخر و سر هر یک از گیاه آن خمیده، مثل دم اسب و رنگ آن سیاه باشد.[3]

گیاه با ریزوم افقی یا زاویه‌دار، دارای ساقه‌های بندبند، به ارتفاع ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و بر دو نوع زایا و نازا است. در غالب نواحی مرطوب می‌روید.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۹-۳۸؛ تحفه حکیم، ص ۱۲۲.
۲- قرابادین کبیر، ص ۲۱۵.
۳- صیدنه، ج ۱، ص ۳۱۱.

ساقه‌های بارور در آغاز بهار و ساقه‌های نازا در اردیبهشت و خرداد ظاهر می‌شوند. ساقه‌های بارور کوتاهتر و صخیم‌تر از ساقه‌های نازا است و به رنگ مایل به قرمز و فاقد دانه‌های کلروفیل بنظر می‌رسد. قسمت مورد استفاده دم اسب، پایه‌های نازای آن است که دارای ذرات کلروفیل می‌باشند. خشک کردن ساقه‌های گیاه در گرمای خورشید یا در دستگاههای خشک شونده انجام می‌شود. خشک شده را می‌توان به صورت گرد نگهداری کرد.

ترکیبات شیمیایی:

قسمتهای مختلف این گیاه دارای اسید سیلیسیک، اکسالیک، مالیک و آکونی تیک، یک مادهٔ تلخ، یک مادهٔ رزینی، به مقادیر کم از مواد چرب، املاح آلومینیوم و پتاسیم و نوعی ساپونین به نام اکوئی ستین EQUISETINE است. مادهٔ اخیر بر اثر تجزیه به اکوئی ستوژنین EQUISETOGENENE فروکتوز و آرابینوز تبدیل می‌شود. خاکستر این گیاه دارای ۷۰/۶۴ درصد سیلیس <DEBLOCK در سال ۱۹۲۳> است، مقدار آن در گیاه مسن و نمونه‌هایی که در خاک رُس رشد پیدا نموده باشند، زیادتر است.

خواص:

در قرون وسطی برای دم اسب اثر بند آورندهٔ خون قائل بودند. SEB.KNELPP در سال ۱۸۹۰ میلادی آن را از نظر دارا بودن خاصیت بند آورندهٔ خون، یک گیاه دارویی بی نظیر اعلام داشت.

دم اسب اثر مدرّ قوی، بند آورندهٔ خون، ترمیم کنندهٔ انساج و تأمین کنندهٔ عناصر معدنی بدن دارد بطوری که از این نظر می‌توان آن را در درمان بیماری سل، از داروهای مؤثر و مفید به حساب آورد. در استعمال خارج، دارای اثر ضد عفونی کننده و التیام دهندهٔ زخمها است. جوشاندهٔ دم اسب ترشحات ادرار را به وضع قابل توجهی افزایش می‌دهد، از این جهت طبق بررسیهای W.BOHN که در سال ۱۹۲۷ میلادی صورت گرفت، دم اسب دارویی مؤثر در رفع استسقاء و آب آوردن انساج اعلام شد. ضمناً ادامه

همین بررسیها نشان داد که این گیاه، خاصیت مذکور را در اشخاص سالم ندارد. دم اسب با دارا بودن اثر قوی می‌تواند در یک رشته بیماریهای کلیه نظیر عدم دفع ادرار، ورم مثانه، سنگ کلیه، احساس درد در مجاری ادرار و قولنجهای کلیوی، مفید و مؤثر واقع گردد. نیز نافع آسم و مصفّی خون می‌باشد.

امروزه اثر بندآورندهٔ خون را که این گیاه دارد، مربوط به سیلیس آن می‌دانند. بررسیهای P.G.UNNA نشان داد که سیلیس کلوئیدی، اثر بالا بردن خاصیت ارتجاعی و مقاومت پوست بدن را دارد و می‌تواند در مواردی که پوست دست به علت پیدایش حالت مردگی در سلولها، کبره (پردهٔ الیافی خون که پس از زخمهای سطحی بر روی پوست و مخاط پدید آید، کلفت شدن پوست) می‌بندد و همچنین در درمان زخم اندامهای سافله بدن اثر مؤثر درمانی دارد، نیز در زخمهای داخلی، مؤثر واقع می‌گردد.

بررسی دانشمندان مختلف نشان داد که شیرهٔ گیاه تازه، اثر فوری و قاطع در بند آوردن خون دارد. مصرف دم اسب، در موارد اخلاط خونی، بواسیر، زخمهای واریسی، زیادی اسیدیتهٔ معده، وجود قند در ادرار، عدم دفع ادرار و اسهال توصیه شده است.

با مصرف دم اسبی در بیماری سل، اشتهای بیمار زیاد می‌شود و در نتیجه وزن بدن بالا می‌رود. تب و عرق شبانه بیماران مسلول به کلی قطع می‌گردد و باسیل مولد بیماری در اخلاط، حالت از بین رفته پیدا می‌کند و در موارد مساعد، بکلی وجود آن در اخلاط دیده نمی‌شود. غرغره جوشاندهٔ دم اسب، اثر قطعی در رفع درد گلو دارد. کمپرس آن بر روی زخم یا ضرب دیدگی اعضا و رفع بیماریهای جلدی مانند سودا و خارش و همچنین ضایعات سرطانی و استخوانی، اثرات مفید ظاهر می‌کند.

شیخ گوید: ذنب الخیل، دم اسب، شنگ چمنی: گیاهی است در گودالها می‌روید. گیاه و بویژه افشره‌اش گیرنده و بسیار خشکاننده و بی‌آزار و در بند آمدن خون بسیار فعال است، در شفا دادن زخم شگفت‌آور است، زخم عصبی را هم شفا دهد، نافع باد کردگی روده‌ها است.[1]

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۵۱.

صور دارویی:

جوشانده ۳۰ تا ۵۰ گرم گیاه خشک در نیم لیتر آب که پس از نیم ساعت جوشیدن، در ۳ مرتبه در ۲۴ ساعت مصرف گردد، گرد گیاه به مقدار یک تا ۲ گرم قبل از شام و نهار به عنوان تامین عناصر معدنی بدَن و به مقدار ۰/۵ تا یک گرم در ۴ یا ۵ دفعه قبل از شام و نهار و به عنوان بند آورنده خون (اگر معده قبول نکند)، شیرهٔ تازه گیاه به مقدار ۲۰ تا ۳۰ گرم، جهت بند آوردن خون، در استعمال خارج، جوشاندهٔ یک کیلوگرم گیاه در یک لیتر آب، جهت استفاده به صورت کمپرس یالوسیون مصرف می‌شود.

محل رویش:

نواحی شمالی مانند گرگان، بندرگز، گیلان: پیربازار (سواحل جنوبی مرداب خزر)، آذربایجان، زنجان و تبریز.

* دُنبلان

تعریف:

به فارسی: دنبلان و دمبلان.

به آذربایجانی: طملانی.

در کتب سنتی با نامهای «نبات الرعد».

به فرانسوی انواع آن را بطورکلی Truffe و به انگلیسی Truffle می‌نامند.

قارچی کروی شکل مانند غده که معمولاً در زیر خاک رشد می‌کند. پوستهٔ خارجی آن ناصاف و زگیلدار است. معمولاً هر دمبلان اروپایی شامل دو قسمت است: یکی پوسته ناصاف و زگیلی آن که رنگین و سخت و محتوی اسپرمهای قارچ است و دیگری گوشت آن که اغلب سفید رنگ می‌باشد ولی رنگهای تیره هم دارد.

محل رویش:

این گیاه در ایران اغلب در مناطقی از جمله فارس، در تهران و کوهستانهای اطراف تهران، آذربایجان، خوی و غرب ایران در همدان و کرمانشاه می‌روید.

خواص:

از نظر کاربرد و خواص دارویی خیلی شبیه قارچهای خوراکی هستند. این نوع قارچهای زیرزمینی بیشتر مصرف خوراکی دارند.

*دند - حبّ السلاطین

تعریف:

درخت آن در هند و چین می‌روید. تخم و روغن آن استعمال دارویی دارد. هندوهای قدیم آن را نمی‌شناختند. بحث آن در کتابهای جدید سنسکریت آمده است.

آن را به نامهای: جیاپالا، تتری پهل، کنکاپهلا نوشته‌اند. این دارو سنگین، لعابی و مسهل است. در تب، قبض معده، بزرگی شکم، سرفه، زیادی صفرا و بلغم، استسقاء زقی، و استسقای لحمی مفید است. آن را صاف کرده در شیر جوشانده و مصرف می‌کنند، در امراض فوق و برای قولنج با ادویه مفید معده، در داروهای بسیاری ترکیب شده است. بعد از مصرف این مسهل معمولا برنج با ماست به بیمار می‌دهند. این دارو از چین وارد شده در ایران به آن حب الخطایی می‌گویند. ابن سینا آن را به نام دندچینی نوشته است،نیز از دند هندی هم‌نام برده که شاید همان BALIOSPER MUM باشد.

انسلی می‌گوید که عربها ابتدا آن را به اسم FILL می‌نامیدند ولی این گفته صحیح نیست فِل را ابن سینا یک داروی هندی معرفی کرده است. اطبّای مسلمین آنرا مسهل، مسهل بلغم و صفرای سیاه، معالج استسقاء، سنگ مثانه و کلیه، درد مفاصل، مطهر و صاف کننده نوشته‌اند. چون معده را اذیت می‌کند، آنرا در شیر جوشانده و بعد در روغن مخلوط کرده و می‌خورند. نویسندهٔ مخزن نوشته که هندوها به مقدار کم از آن همراه با چای زنجبیل برای معالجهٔ سیاه سرفه به کودکان می‌دهند. استعمال آن بر پوست التهاب‌آرو است. برای معالجهٔ ورمها بر پوست ضماد می‌کنند، اولین مرتبه CHRISTOVAL.ACOSTA در سال ۱۵۷۸ آنرا به تفصیل شرح داد. بعد از آن

RHEEDE در سال ۱۶۷۴ و RUMPHIUS در سال ۱۷۴۳ دکتر WHITE و MARSHALL در سال ۱۸۱۲ آن را در طب امروزی مصرف کردند و به سایر اطبای اروپایی معرفی نمودند. دکتر انسلی نوشته که تامیلها روغن آن را برای مرض رماتیسم به طور مالیدن استعمال می‌کنند. روغن آن برای دفع کرم معده هم استعمال می‌شود.

می‌گویند از تخم آن در جاوه برای کشتن ماهی استفاده می‌شود. تخم و روغن این دارو اگر با پی احتیاطی استعمال شود، اثرات بدی خواهد داشت.[۱]

نوع دیگری از این دارو به نام ROXB GROTOB OB LONGIFOLUS می‌باشد که این نوع هندی است. پوست، بیخ، برگ و میوهٔ آن به طور دارو استعمال می‌شود. آن را در هندی ارجونا می‌گویند. اثر مسهل دارد. پوست آن در بزرگ شدن جگر و تب استعمال می‌شود. استعمال خارجی آن به صورت مالیدن جهت مسکن استفاده می‌شود.[۲]

تخم درختی است که مسهلی قوی می‌باشد. درخت آن را دنتی می‌گویند و دو نوع است که یکی را بهوردنتی و دومی را مقلایی ارند نامند.[۳]

روایت از جابربن حیان:

دند میوهٔ درختی است به اندازهٔ پستهٔ کوچک که هر دانهٔ آن در یک غلاف جا دارد و رنگ آنها سبز است و پس از رسیدن زرد و سیاه می‌شود. مغز آن در طب مستعمل است، حب‌الخطای، حب سلاطین، تخم بید انجیر ختائی، کوچک هندی.[۴]

شیخ می‌فرماید: دند چینی مانند پسته و دند کنار آبی مانند کوچک سرخ نقطه‌های سیاه دارد، دند هندی از دند چینی کوچکتر و از ساحلی بزرگتر است، مغزش گرد و رنگ مایل به زردی است. چینی بهتر و قویتر است. دند ساحلی در تاثیر کند است و افسردگی و شکم درد و پیچش روده آورد. باید دند چینی را با آهن شکست و لب بر آن نزنند که

۱- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲- همان، ص ۲۸۶.

۳- لاثانی لغات الادویه، ص ۸۵.

۴- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۶۳.

رنگ لب را می‌برد و لکهٔ سفیدی مانند برص به وجود می‌آورد، بعد از آنکه پوست را شکستند زبانه پدید می‌آید باریک که به وزن نیم حبّه است و باید آن پوستک زبانه را انداخت و مغز را به دست آورد.

مزاج: بسیار گرم است.

خواص درمانی:

مسهلی است بسیار قوی. اگر دند را در آب خیس کنند تا نرم شود و با آن استفراغ کنند سیاهی را نگه دارد، یک حبّه و نیم از آن اسهال به افراط دهد و رطوبت و سودا و بلغم داخل مفاصل را بیرون آورد ولی فقط در سرزمین سرد و به شخص سرد مزاج روا است.[۱]

جالینوس گفته: آن نافع نزلات و هواس سوداوی و منقی معده و نافع آن است و اسهال به افراط آورد و جهت استسقا و یرقان و سنگ گرده و مثانه و درد کمر و ساق و نقرس و اکثر امراض بارده بلغمیه و رطوبیه را نافع است. شربت آن جایز نیست مگر در بلاد بارده و کسی که سرد مزاج باشد و با مصلح برای کسر تندی و حرارت و خشونت آن مثل هلیله و بنفشه و لبلاب و ترنجبین خوب و اولی ترک آن است.

طریق اصلاح آن این است که مقشر کرده و پرورده که در جوف مغز آن می‌باشد دور کند و با آن نشاسته و گلسرخ و بادیان و کتیرا و زعفران آمیزند و به قوی المزاج و کسی که طبع او بسیار مُجیب نباشد بخورانند اگر زن با آن فرزجه ساخته حمول نماید اسقاط حمل کند و عسرالبول را نافع بود، ضماد آن با ماست جهت شقاق و داءالثعلب و برص حیوانات و به دستور با آب لیمو و آب زنجبیل تازه جهت داءالثعلب و با ادویه مناسبه جهت اورام بارده و اوجاع نافع است، مقدار شربت آن بعد از اصلاح از یک حبه تا دو حبه و برای قوی مزاجان از دو دانگ تا نیم درم با مصلحات است.[۲]

روغن کورکاس دارای اثر مسهلی قوی است بطوری که ۶ تا ۷ گرم آن معادل ۴۵ گرم

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۱.

روغن کرچک تأثیر می‌کند. مصرف سه دانه عاری از پوستهٔ آن که در مقداری شیره به صورت له شده درآمده باشد، اثر مسهلی ظاهر می‌کند.

روغن کورکاس اثر تحریک کننده بر روی پوست بدن ندارد از این جهت در صابون سازی از آن استفاده می‌کنند. باید در نظر داشت که همیشه دانه‌های عاری از پوستهٔ این گیاه مصرف شود، زیرا در پوستهٔ دانه، نوعی مادهٔ سمی به نام کورسین وجود دارد که خطرناک است. گیاه مذکور در ایران نمی‌روید.[1]

* دندان شیر

تعریف:

این گیاه در زبان فرانسه دو اسم دارد یکی Pissenlit است. چون گیاهی ادرارآور است معنی این هم این است که شاش در تخت است و اسم دیگر Dentde lion است چونکه برگهای آن کنگره کنگره و دندانه‌دار و شبیه به دندان شیر است به این گیاه دندان شیر هم می‌گویند.

این گیاه علفی است و بدون این که بکارند در می‌آید، ساقه ندارد، برگهایش به شکل گره‌ای در ریشه بالا آمده و پهن می‌شود، این برگها متعدد، دراز و دندانه‌دار است.

گلهای آن زرد رنگ، بزرگ و منفرد است. ریشهٔ آن خیلی بزرگ، سیاه و دراز دارای شیرهٔ سفید غلیظی مثل شیر است. با برگهای دندان شیر سالادهای ممتازی درست می‌کنند که خیلی خنک است و برای سلامتی مفید است. ریشهٔ آن تلخ و شیره‌دار است.

خواص:

ریشهٔ این گیاه دارای خواص ادرارآور، اشتهاآور و به طور خفیف مسهلی و تصفیه کننده خون را دارد.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۹.

ریشهٔ دندان شیر برای معالجهٔ بیماری یرقان و ضعف معده و بیماریهای مثانه بسیار مفید است. از برگهای تازهٔ این گیاه سالاد خوشمزه‌ای درست می‌کنند که بسیار مفید است.

اعمال کبد را منظم کرده و ترشحات کیسهٔ صفرا را آسان می‌کند. پتاسیم موجود در برگ این گیاه خاصیت ادرارآور دارد و در کبد و کلیه‌ها اثر شفابخشی مهمی دارد.

کلروفیل موجود در برگ این گیاه، در التیام زخمها بخصوص زخمهای داخلی بدن اعجاز می‌کند.

آهن موجود در برگهای این گیاه برای خون فوق‌العاده لازم است. جوشانده دندان شیر برای درخشندگی چشمان توصیه می‌شود، بدین صورت که باید چشم‌ها را با این جوشانده شست.

سالاد دندان شیر برای جلوگیری از چاقی مفرط توصیه می‌شود. شیرهٔ ریشهٔ دندان شیر انقباض کیسهٔ صفرا را برطرف کرده و صفرا را به جریان می‌اندازد. به همین جهت این گیاه را داروی کبد نام نهاده‌اند.[۱]

* دوئوتال

تعریف:

گیاهی است علفی، پایا، دارای ساقه‌ای است زاویه‌دار و به حالت خوابیده، در آسیا، آفریقا و اروپا می‌روید. برگهای آن باریک و دراز، نوک تیز و عاری از دمبرگ می‌باشد. گلهای آن سفید و میوه‌اش مدور و حالت خمیده و طولی برابر کاسبرگها و محتوی دانه‌های کوچک و قرصی شکل است. در نواحی کم درخت جنگلها و در مناطق مرطوب می‌روید.

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۰۸.

خواص درمانی:

له شدهٔ برگهای آن بر روی کورک و جوشهای جلدی جهت درمان آنها اثر داده می‌شود.

محل رویش:

شمال ایران، منطقه البرز، کندوان، درهٔ چالوس در ارتفاعات ۲۴۰۰ متری کرج، مغرب ایران، تفرش و غیره می‌روید.[۱]

* دوسر

تعریف:

نبات «دوسر» به نبات جو و گندم ماند. گرم است در درجهٔ اول و خشک است در درجهٔ دوم. آماس را در بدایت سخت شدن نرم گرداند و بنشاند و علت چشم را که او را «غرب» گویند، سود دارد.[۲]

گیاه دوسر در قسمت چاودار بررسی شده است.[۳]

این گیاه برگش به گندم شبیه است، لکن از ساقه گندم نرمتر است. تخمش دو یا سه پرده دارد. چیزی موی مانند بر آن هست. از تخمش افشره گیرند و نگاه می‌دارند که از خود گیاه بهتر است.

خواص:

گدازنده و خشکاننده است.دمل، جوش و ورمهایی راکه در حال سخت شدن هستند نرم می‌کند و از سفت شدن باز می‌دارد. داءالثعلب را شفا دهد، در چشم داروی غرب است.[۴]

۱- گیاهان دارویی، ص ۳۰۴.

۲- صیدنه، ابوریحان بیرونی، قسمت دوم، ص ۸۵۸.

۳- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۳۸.

۴- قانون، ج ۲، ص ۱۲۱.

* دهنج

تعریف:

دهنج یک سنگ معروف است که در معدن طلا و نقره و مس و آهن پیدا می‌شود. یعنی از معدن فلزات نامبرده بخار به صورت سولفات خارج شده و سنگ می‌شود و نوع طلای آن بهترین قسم آن می‌باشد و علامات شناخت آن این است که بر آهن ترشی مالیده و با آن سنگ به آهن می‌کشند اگر دهنج طلایی باشد رنگ طلایی و اگر نقره‌ای باشد، به رنگ نقره و اگر غیر آن باشد، غیر آن، یعنی به رنگ جنس دهنج.

رنگ: مایل به سبز و براق. ذائقه: بد مزه. مزاج: گرم و خنک چهار درجه. تریاق زهرها می‌باشد خصوصاً دهنج مسی که کمی با آبلیمو ساییده پادزهر افیون است، و مالیدن آن با سرکه لکه‌های سیاه و سفید بدن را دور می‌کند. می‌گویند: پوشیدن انگشتر آن، درد گرده را ساکن می‌کند، سم قاتل است، خرد نمی‌شود، در دهان گذاشته اگر کمی از آب آن فرو رود کشنده است.[1]

در لسان العرب اسم آن را به لغت فرانسه MALAEHITE ذکر کرده و گفته است که جوهر سبزی هست که آن را کربنات داءکوبر طبیعی نامیده است.

روایت از جابربن حیان:

دهنج به فتح دال و ها و نون و سکون جیم معرب دهنه است و معروف به دهنهٔ فرنگ است و آن سنگی است مائل به سبزی و آبدار و برّاق که در معدن طلا و نقره و مس و آهن پیدا می‌شود. از انجره کبریتی که از آن معدن صعود می‌کند و در خلل آن محتبس گشته متکاثف می‌گردد و بطول مدت سرد و منجمد می‌شود و آن را بخار معدنی می‌نامند که دارای اقسام می‌باشد، بعضی سبز تیره که در هنگام صافی هوا، صاف و هنگام کدورت هوا، کدر می‌گردد. می‌گویند فیروزه نیز چنین می‌باشد و بعضی طاوسی

۱- بستان المفردات، ص ۲۵۳.

رنگ مایل به سرخی اندک و براق و بعضی طاوسی مایل به سیاهی و معدن آن مُلک فرنگ است و از آنجا می‌آورند و انطاکی گفته که از روس و قبرس می‌آورند و صاحب اختیارات نوشته که معدن آن فرنگ و کرمان و خراسان و در ولایت فارس و شبانکاره و سیرجان و شیراز هم می‌باشد و بهترین آن فرنگی طلائی رنگ شیرین طعم است و آن را فرندی می‌نامند. جهت آنکه بر آن نقش مانند جوهر شمشیری می‌باشد و آن جوهر را بتازی فرند می‌نامند. و این در معدن طلا متولد می‌شود. و مستعمل در امراض چشم همین نوع است، گرم و خشک است و در آن جلا و تلطیف و سمیّت است و چون محکوک سازند بسرعت منحل می‌گردد و مالیدن آن فاتح برص و بهق است. و چون به سرکه برقوبا و سعفه سوداوی در سر و جمیع اعضا طلا نمائید ازالهٔ آنها می‌کند و چون با مشک سائیده در بینی مصروع بدهند در سه دفعه رفع صرع می‌نماید و همچنین سعوط آن به آب سداب سوده جهت دفع صرع بی عدیل و به دستور بخور آن و چون مثل غبار سائیده و اکتحال نمایند ظلمت بصر و غشاوه و ظفره و بیاض چشم می‌برد و از چرک پاک می‌نماید و جمیع علل.

و اوجاع آن را نفع کند دهنج با مروارید و توتیای هندی اجزای مساوی که نرم سوده به حریر پیچیده در چشم کشند و از خواص غریبه آن است که چون سائیده در چشم دواب کشند دفع حبس بول آن نماید و چون حکاکه آن را بنوشند رفع ضرر سموم مشروبه می‌نماید و می‌گویند نیم درم آن پادزهر سموم مشابه است و نوع مسی آن را چون به آب لیمو سائیده افیون خورده اگر بیاشامد و قی کند سمیّت او را دفع می‌نماید و لکن غیر مسموم و صحیح المزاج از خوردن آن اجتناب نماید زیراکه خود سم قائل است به جراحت امعاء و می‌گویند معالجه پذیر است و چون بر موضع عقرب گزیده طلاکنند نفع دهد.[1]

دهنج، زنگار معدنی که از معدن مس حاصل می‌شود و رنگ آن به سبزی و طعم شیرین مایل به تلخی است. دهنج، دهنهٔ فرنگ، زاج سبز، سلفات دوفر.[2]

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۰.

۲- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۸۴.

*دیودار - درخت وسک

تعریف:

عربی: شجرةالآکله، شجرهالجن، صُآب، اندلفبان، صنوبر هندی، هندی: چیرط، دیودار، وپار.

در سانسکریت آن را چیرط نمی‌نامند و اسامی آن: سردارو، دروکلم، سراهوبه، بهدردارو، دیوکشاته و غیره است.[1]

این درخت را در سانسکریت دیوادارو، سورادارو، سورا دروما یعنی «درخت خدا» می‌گویند و دارای بهادراکشتا یعنی «چوب مبارک»، سینها ویدها یعنی حامل روغن زیاد و آن را به طور بادشکن، معرق، مدر، اطبای هند استعمال می‌کنند و در تب، باد شکم، استسقاء، امراض بول و التهاب و ورم نیز استعمال می‌شود.

بیشتر، با مخلوط ادویه استعمال می‌شود. آن را ضماد درست کرده بر پیشانی برای سردرد می‌گذارند. در شمال هند روغن آن را درست کرده به نام کلان کاتیل برای امراض پوستی استعمال می‌کنند و مصرف داخلی آن به مقدار ۴ گرم تجویز می‌شود.

ابن سینا نیز آن را به نام دیودار نوشته است و آن را صنوبر هندی معرفی کرده و گفته است که: آن برای روماتیسم، بواسیر، فلج، صرع، سنگ مثانه و کلیه خوب و مفید است.

حاج زین العطار می‌گوید که آن در شهر هارون (افغانستان) برای مالش چرم استفاده می‌شود.[2]

درختی است مانند کاج و شیره‌ای دارد که سابقاً به مصرف علاج لقوه می‌رسید؛ صنوبر هندی، شجرةالجن.[3]

دیودار اسم فارسی است، آن درختی است عظیم و بلند و راست که تا پنجاه یا شصت ذراع بلند می‌شود. منبت آن اکثراً کنار دریای شور و ملک فرنگ و بنگاله و

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۱۱۸.

۲- فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۰۱.

هندوستان است. شیر دیودار گرم در چهارم و خشک در سوم است در جوهر آن قبض است برای استرخای عضو و فالج و لقوه بغایت نافع، نیز شکنندهٔ سنگ کلیه و مثانه و مفید بواسیر بادی است در نزد هندیان نوعی از آن را چهکا گویند یعنی موجب قرار نطفه می‌شود که به زنان عاقره خورانیدن باعث آبستنی می‌شود.[۱]

دیودار، صنوبر هندی: از تیرهٔ سرو کوهی است. چوبهایش به چوب زرنباد شبیه است، کمی تند مزه و شیره‌اش گرم و تند مزه و تشنگی‌آور است.

دیودار از جنس درخت ابهل است یعنی درخت سرو.[۲]

شیر او تند و محرق و معطش و از سموم قتاله و صمغ او مشکور اهل صناعت و گویند نگاه داشتن او باعث اطاعت جن می‌شود.

مضر شش و مصلحش صمغ عربی و روغن بادام و قدر شربتش یک درهم است.[۳]

خواص:

در مداوای سستی اعصاب و فالج و دهان کجی بهترین علاج است. در علاج بیماریهای سر و مغز و سکته و صرع سودمند است، شکم را بند آرد، سستی پیزی را برطرف کند به شرطی که در آبپزش بنشینند.[۴]

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۴.
۲- ترجمه صیدنه، ج ۱، ص ۳۰۷.
۳- تحفه حکیم، ص ۱۲۰.
۴- قانون در طب، ص ۱۲۱.

حرف
ذ

* ذاقی

تعریف:

ذاقی بر وزن ساقی به یونانی درخت غار راگویند و آن درختی است که برگش از برگ بید درازتر و از برگ مورد بزرگتر و نرمتر و مفیدتر می‌باشد و میوه آن از فندق کوچکتر و از نخود بزرگتر است اسهال خونی را نافع بود و یک نوع از آن را ذاقی الاسکندری خوانند.[1]

* ذره رفیعه

تعریف:

فرانسه: baluibe jonc

انگلیسی: broom_corn

آلمانی: mohrenlourtgrass

ایتالیایی: sagging

عربی: ذره نیلی، ذره عویجه.

۱ـ فرهنگ برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۷۵.

گیاهی علفی یک ساله دارای ساقه بلند و برگهایی پهن و دراز با رگبرگ میانی برجسته و سفید رنگ است. گلهای بزرگ به صورت گل آذین با نیکول بزرگ مرکب از انشعاباتی با حالت راست دارد در نواحی مختلف کره زمین مانند جنوب آسیا هند، سودان سنگال و غیره می‌روید دانه گیاه اثر سمی و گلوکزیدی به نام ذرین دارد از هیدرولیز آن گلوکز الدئید پارا اوکسی بنزوئیک و اسید سیانیدریک نتیجه می‌شود و اگر مخلوط با قلیائیات حرارت ببیند تجزیه می‌گردد و مواد مختلفی مانند آمونیاک گلوکز و اسید ذوریک به فرمول $c^{14}h^{8}o^{9}$ از آن بدست می‌آید.

خواص درمانی:

دانه گیاه اثر مقوی باه، اشتهاآور و مدر دارد، در رفع ناراحتی‌های منشأ صفرا مفید واقع می‌گردد در درمان زخم و تومورها از آن می‌توان استفاده به عمل آورد.

از جوشانده آن دارویی جهت رفع ناراحتیهای کلیه و همچنین سهولت دفع ادرار تهیه می‌نماید این گیاه در ایران نمی‌روید.[۱]

* ذرت

تعریف:

اسم ذرت را عرفاً corn silk می‌نامند و نام طبی‌آن را zea mays linne (fam_graminex) نوشته‌اند و آن دارای روغن و ماده لعابی و ماده تیزابی malzenic acid می‌باشد و دارای شکریات و صمغ هم می‌باشد و ماده zeaکه جوهر ذرت شناخته می‌شود در التهاب مثانه استعمال شده و مقدار خوراک آن از ۴ تا ۸گرم نوشته شده است و نشاسته که آن را در انگلیسی starchگویند واسم طبی آن amylum می‌باشد بعد از صاف کردن آرد ذرت گرفته می‌شود و روغن ذرت که آن را corn می‌گویند اسم طبی آن

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۲۳۹.

را oleum maydis نوشته است که در صابون سازی وبرای سوزاندن روغن چراغ استعمال شده است و نیز در پخت و پز هم استعمال می‌شود.[۱]

و این روزها برای امراض دیابت (مرض قند) و فشار خون خیلی مفید است چون چربی و قند آن خیلی کم است.

ذرت به فارسی: بلال و ذرت و جاورس هندی و در کتب سنتی با نام ذرة نام برده می‌شود.

به فرانسوی: bled eggpte,blede turque,muis

به انگلیسی: indian corn,corn,maize

نام علمی آن: zea mags l.

گیاهی است یک ساله به ارتفاع ۳/۵ سانتی متر می‌رسد. ساقه آن استوانه‌ای قایم پر از مغزهای شیرین که به صورت گره‌های درخشان هستند.

برگهای آن متناوب موجدار باریک و دراز ساقه آغوش، گیاه یک پایه است که گل نر آن به شکل خوشه‌ای مرکب از سنبل‌های قرمز روشن در انتهای ساقه وگل‌های ماده آن متشکل از ۲ـ۴ گل در هر پایه درکنار برگ بین برگ و ساقه و در آغوش قاعده برگ واقع است.

موطن اصلی ذرت امریکای مرکزی و مکزیک است. تکثیر آن از طریق کشت دانه آن است که در اوایل بهار در مناطق معتدلل صورت می‌گیرد و بین ۱۵۰ـ۱۲۰ روز طول عمر گیاه برای برداشت دانه‌ها می‌باشد.

آرد ذرت به علت فراوانی مواد چربی آن برای تغذیه مسلولین بسیار مفید است در ۱۰۰ گرم ذرت مواد زیر یافته می‌شود:

پروتید ۱۰ گرم.

گلوسید ۷۰ گرم.

لیپید ۲ گرم.

۱ـ r.p دستور بریتانی، ص ۹۳۹ـ۱۰۹۷ـ۱۱۲۰.

و مقداری سلولز، فسفر، کلسیم و ویتامین B که این مقدار تولید ۳۴۰ کالری حرارت می‌کند.

ذرت گیاهی علفی یک پایه و دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۱ تا ۲ متر است، برگ‌های دراز پهن و خشن نوک تیز و منتهی به غلاف طویل دارد.

دانه‌هایش زرد رنگ و شبیه نخود ریز و در روی شاخه کوتاهی به شکل خوشه پهلوی هم و پیوسته به یکدیگر می‌شود.

میوه آن مدور سخت شفاف و برحسب واریته‌ها و نژادهای مختلف گیاه به رنگ سفید، زرد، قهوه‌ای تیره یا مایل به قرمز و منتهی به خامه بلند و درازی است که مجموعه آنها کاکل ذرت در قسمت انتهایی گل آذین از درون براکته‌ها به خارج راه می‌یابد.

غالباً شاخه ذرت را پیش از آنکه دانه‌های آن خشک شود روی آتش بریان می‌کنند و دانه‌هایش را می‌خورند. آن را باباگندم و بلال هم می‌گویند.

روغن ذرت مایعی است شفاف به رنگ زرد روشن و دارای بو و طعم کم و مشخص.

روایت:

یکی از اصحاب می‌گوید: با امام موسی کاظم علیه‌السلام حلیمی که از ذرت درست شده بود خوردم، آن حضرت فرمود: این غذایی است که سنگینی و ضرری در آن نیست و من از آن خوشم می‌آید از این جهت دستور دادم که آن را برای من درست کنند و اگر این غذا با شیر باشد سودمندتر و لینت آن در معده بیشتر است.

شخصی می‌گوید: من در مدینه مریض شدم و اسهال گرفتم امام صادق علیه‌السلام را مطلع ساختم، آن حضرت امر فرمود که قاووت ذرت تهیه کنم وبا آب زیره بخورم، این کار را کردم اسهال قطع و حالم خوب شد.

مزاج: سرد و خشک در درجه دوم.

ترکیبات شیمیایی:

روغن ذرت حاوی مخلوطی از گلیسیرید اسیدهای چرب به نسبت تقریبی زیر می‌باشد: اسیدلینولئیک ۵۰ درصد، اسیداولئیک ۳۷ درصد اسید بالمتیک ۱۰ درصد، اسید استئاریک ۳ درصد.

نژادهای مختلف ذرت دارای ترکیب شیمیایی متفاوت است ذرت‌های زرد تیره و بنفش رنگ دارای مواد آلبومینوئیدی به مقدار ۱۰ درصد و حتی بیشترند. بعضی دیگر از انواع ذرت از نوع آردی هستند یعنی دارای ۴ تا ۵ درصد از مواد چرب ولی مقادیر زیادی از مواد نشاسته‌ای معادل ۸۰ درصد می‌باشند در حالی که ذرت زرد تیره ۵۸ درصد آمیدون و ۵ درصد مواد چرب دارد در سال scheurer 1927 و چند نفر دیگر وجود دو نوع موم اترهای میرسیستیک از اسید تتراکوزائوئیک و غیره را در ذرت تحقیق نمودند.

کاکل ذرت طبق تحقیقات maxneller دارای ین‌های معدنی مختلف به صورت املاح پتاسیم و کلسیم می‌باشد بعلاوه دارای گلوکز، مالتوز، آلانتوئین دواسترول، اسیدهای چرب‌اشباع شده و غیر اشباع شده و اسیدسربرونیک می‌باشد.

zellev,goris در کاکل ذرت وجود عناصر مختلفی را به نسبت‌های زیر محقق داشتند: گوگرد به مقدار ۰/۲۸ درصد، کلر ۰/۳۶ درصد، فسفر ۰/۵۲ درصد، سیلیسم ۰/۴۰ درصد، آهن ۰/۰۰۶۴ درصد، کلسیم ۰/۱۷، منیزیم ۰/۱۴ درصد، سدیم ۰/۰۲ درصد و پتاسیم ۲/۶۶ درصد به علت وجود پتاسیم زیاد است که کاکل ذرت دارای اثر مدر می‌باشد.

کاکل ذرت: سی تا چهل گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب پنج دقیقه می‌جوشانید و پانزده دقیقه دم کنید سپس صاف کرده روزی پنج بار و هر بار نیم فنجان برای کسانی که مبتلا به نقرس هستند از آن مصرف شود فوق‌العاده مفید است وپس از مدتی دردهای نقرس را آرام می‌کند. اگر جوشانده کاکل ذرت به مدت طولانی مصرف گردد موجب

بهبودی محسوس حالت درد مفاصل می‌شود.[۱]

در هر یکصدگرم ذرت ساده در حدود ۳۰ میلی‌گرم ارسنیک وجود دارد از ذرت زرد انواعی از کاروتنوئید می‌گیرند. روغن دانه ذرت برای بیماری‌های قلبی مصرف می‌شود.

در هر یکصدگرم دانه ذرت معمولی خام بطور متوسط مواد زیر موجود است:

آب ۱۳/۸-۱۲ گرم.

پروتئین ۸/۹ گرم.

چربی ۳/۹ گرم.

هیدرات‌های کربن ۷۲ گرم.

خاکستر ۱/۲ گرم.

کلسیم ۲۲ میلی گرم.

فسفر ۲۶۸ میلی گرم.

آهن ۲/۱ میلی گرم.

سدیم ۱ میلی گرم.

پتاسیم ۲۸۴ میلی گرم.

ویتامین A ۴۹۰ واحد بین‌المللی.

تیامین ۰/۳۷ میلی گرم.

رایبوفلاوین ۰/۱۲ میلی‌گرم.

نیاسین ۲/۲ میلی گرم.

ویتامین C صفر.

انرژی ۳۴۸ کالری و لوسین از اسیدهای آمینه.

خواص درمانی:

نفاخ و قابض است، بریان کرده‌اش ملین و بعد از دانه در آوردن خاکستر آن نافع

۱ـ طب المفید، محمد سرورالدین، ص ۲۸۶.

بواسیر خونی و خون حیض است با نمک برای سرفه می‌دهند و جوشانده ۲۴ گرم کاکل آن دافع سنگ کلیه و مثانه می‌باشد.

از ذرت نسبت به دیگر غلات روغن بیشتری محصول می‌شود و دارای ۷٪ ماده نیتروژنی می‌باشد ولکن آرد آن چسبناک نیست به سبب اینکه در آن ماده گلوتین gluten نیست. کارن فلور آرد ذرت برای فرنی و آیسکرین استعمال می‌شود و این برای خوراک حیوانات خانگی استعمال می‌شود[1].

ذرت را برای مرض سل مفید نوشته‌اند و مصلح آن را نمک و فلفل سیاه و شکر وبدلش را جوار نوشته‌اند. مضر، بادآور و ثقیل و دیر هضم است و نیز اسم آن را آرد رومی بیان نموده‌اند.[2]

همچنین ذرت را جوار ذرت مکهی بیان کرده‌اند که از همین کلمه اردو مکهی نامیده شده است و نیز در هندی جندهری نامیده شده است و آن دیر هضم و قابض است و خون منجمد و بلغم را تحلیل می‌دهد. سائیده‌اش بر سرکه و مالش آن بر پوست خارش را دفع می‌کند[3].

اسم طبی ذرت zea mays نوشته شده است[4].

از جوانه ذرت روغنی بدست می‌آید که در رفع اگزما و بیماریهای جلدی مختلف اطفال دارای اثر قاطعی است مشروط بر آنکه مدت چندین سال بطور مداوم استعمال گردد.

کاکل ذرت مدر است و نه تنها مجاری ادرار را تحریک نمی‌کند بلکه ناراحتی‌های مربوط به آن را نیز تسکین می‌دهد به همین جهت برای مبتلایان به سنگ مثانه، التهاب، درد و ورم مثانه، نزله مثانه، آلبومینوری و نقرس مفید است.

کاکل ذرت ادرار روزانه را به مقدار زیادی افزایش می‌دهد و رسوبات ادراری را از هر نوع که باشد رفع می‌کند. بنابر این یکی از بهترین مدرهایی است که تاکنون شناخته شده

۱ـ مخزن المفردات، ص ۴۷۳.

۲ـ همان، ص ۳۶۶.

۳ـ بستان المفردات، ص ۱۱۰.

۴ـ همدرد، ص ۱۲.

است.[1]

کاکل ذرت به حالت سبز مدر است جوشانده چوب وسط بلال را معمولا برای معالجه ترشح زاید بر معمول خون قاعدگی و برای بند آوردن خون ریزی از بینی می‌خورند.

جوشانده غشای برگی که بلال را پوشانیده است با پوست انار برای بند آوردن اسهال اطفال استفاده می‌شود.

جوشانده ریشه و برگ‌های ذرت برای ناراحتی‌های ترشح ادرار و مثانه مانند قطره قطره ادرار کردن یا استرانگوری و وجود سنگ مثانه تجویز می‌شود.

از جوشانده مغز محور چوبی وسط بلال برای رفع درد معده و شکم استفاده می‌شود.

ذرت را حکمای طب سنتی سرد و خشک می‌دانند و در مورد خواص آن معتقدند که اسهال را بند می‌آورد و خشک کننده است و ضماد اعضای مختلف آن خنک کننده و خشک کننده است.[2]

ذرت درمان کننده بیماری‌های کبد و دفع سازنده سم‌های بدن است.

ذرت محتوی مواد نشاسته‌ای و قندی زیاد است هم چنین کانی‌هایی چون آهن و ویتامین‌هایی مانند a,pp در آن وجود دارد و وجود این مواد معدنی در ذرت باعث ایجاد خواص درمانی در این گیاه شده است.

ذرت را برای درمان کم خونی، رماتیسم و ضعف و نارسائی کبد می‌توان بکار برد.

کاکل و گل ذرت دارویی مفید برای بیماری‌های کلیه ورفع و دفع سنگ آن ونیز شستشوی خون از اسیداوریک ودرمان نقرس می‌باشد.

از ذرت می‌توان به عنوان دارویی موثر در پایین آوردن چربی خون استفاده کرد.[3]

۱ـ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۶۳ و ۶۴.

۲ـ معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۱، ص ۳۴۷ـ۳۴۵.

۳ـ فرهنگ خوردنیها، پروفسور محمد حسین حاجبی، ص ۳۲.

گیاه ذرت zea mag s.l جزو تیره گندمیان است، برگهای آن درشت و خنجر مانند، ساقه‌اش ستبر و میوه‌اش گرز مانند است.

ارزش ذرت از نظر درمانی در بخشی از گل آن نهفته است که در اصطلاح مردم کاکل ذرت نامیده می‌شود.

تسهیل کار قلب و کبد، تقویت فعالیت اندام و مفید برای قولنج کلیه، سنگ کلیه، ورم مثانه، روماتیسم، نقرس.[1]

ذرت zurrat نام علمی این گیاه: zea mags در عربی: ذرة شامیه. در کردی: گنمه شامی و گله پیغمره گویند.

در میان کردها جوشانده آن را برای رفع سنگ مثانه به مصرف می‌رسانند.

روغن ذرت در رفع اگزما و بیماری‌های جلدی اطفال نوزاد مفید است.

کاکل ذرت دارای اثر مدر قطعی و آرام کننده است مصرف آن نه تنها مجاری ادرار را تحریک نمی‌نماید بلکه درد و بعضی از ناراحتی‌های مربوطه را نیز تسکین می‌دهد.

مصرف کاکل ذرت برای بیماران مبتلا به سنگ مثانه التهاب و ورم و درد مثانه، نزله مثانه نفریت‌ها، آلبومینوری بیماری قلب و نقرس مفید تشخیص داده شده است.[2]

۲۰ تا ۳۰ گرم کاکل ذرت را بجوشانید، آب آن را روزی سه بار بخورید، برای دفع اوراتها و زیاد شدن ادرار مفید است حتی اگر به مقدار زیاد و مدت طولانی خورده شود برای درمان نقرس مفید است.[3]

۳۰ گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب دم کنید، آب خالص آن را روزی چهار بار و هر بار یک استکان بخورید مصرف آن ضرری ندارد این نسخه برای قولنج کلیه مفید است.[4]

کاکل ذرت و دم گیلاس و میوه درخت کاج را بجوشانید، پس از این که آب آن را صاف گردید بخورید برای ورم کلیه و نفریت مفید است.[5]

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۴۸.

۲ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۹۱.

۳ـ درمان گیاهی، اسماعیل شبوعی، ص ۱۰۱.

۴ـ همان، ص ۲۱۶.

۵ـ درمان گیاهی، ص ۲۱۷.

۴۰ گرم کاکل ذرت را در یک لیتر آب دم کنید، روزی ۵ بار و هر وقت یک استکان آب صاف آن را بخورید برای کبد وکیسه صفرا و دفع ادرار وغیره مفید است.[۱]

انگلیسی: maize indian corn

فرانسه: mais ble turc

در امریکای جنوبی و جزایر هند روئیده می‌شود نوعی بیابانی است که آن را ذرت مکه می‌گویند لکن ذرت مکه یا خندروس که مسلمین در بابت آن کتابها نوشته‌اند در اصل sorghum vulghre یا great millet است. آن را در شمال هند جوار و در مدرس شولام می‌گویند و اعراب آن را ذرة خزان و ذرت شامی می‌گویند.

از مطالعه کتب چینی معلوم می‌گردد که ذرت در قرن شانزدهم در چین کاشته شده و بعدها به صورت تجارتی از اروپا معرفی شده در اروپا ذرت ترکیه از همه بهتر است فعلا در نواحی گرمسیر کاشته می‌شود مسلمین خواص آن را مانند جاورس می‌شناسند و آن را حل کننده، قابض، غذا دهنده و غذای خوبی برای مسلولین و افرادی که استرخاء روده دارند در اروپا از آن غذایی به نام خوراک ذرت polenta (maiz meal) تهیه کرده و به کودکان و اشخاص ناتوان می‌دهند maiz floor maizena.

عربی: حنطه رومی، شعیر رومی، خندروس.

فارسی: ذرت مکه، گندم مکه.

هندی: مکئی، مکا، ئری جوار، جواری بزرگ.

سانسکریت: مکای، هامکالی، کتج، کاندج، شکهالوهی.

غله معروفی است روی غلاف آن تارهایی دارد و نیز بر سر بوته آن گل می‌روید و آن را در هندی هرنا می‌گویند.[۲]

در یونان از کاکل ذرت جوشانده‌ای تهیه کرده برای امراض مثانه و بول استفاده می‌شود و اخیراً در امریکا استعمال شده و از آن عصاره غلیظی تهیه کرده و به معرض فروش گذاشته‌اند و برای امراض بول و مثانه از آن استفاده می‌کنند.

۱ـ همان، ص ۲۲۲. ۲ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۵۳.

اطباء آن را مدر دانسته‌اند در امریکا از آن ضماد و آش تهیه می‌کنند در بعضی مناطق از چوب بلال سوخته الکلی تهیه می‌کنند که برای سنگ کلیه و مثانه از آن استفاده می‌شود.

در امریکا از آن نشاسته درست می‌کنند که ماده روغنی زیادی دارد. روغن آن بجای روغن زیتون استفاده می‌شود که مصارف طبی و دارویی دارد و در آن مقدار زیادی ماده olein است با الکالین. از آن صابون تهیه می‌کنند و در آن fatty acid اسید چربی تقریباً مجموعاً 69.75 درصد است، موسیلاژ در آن 1.37 درصد و از نمونه سه نوع ذرت از طرف polson به این نحو تجزیه شده است:

درصد حصه ذرت نشاسته starch 54.37

ماده نیتروژن nitrogenous substance 8.83

چربی fat 4.50

شکر و صمغ sugar and gum 2.70

سلولز cellulose 15.77

آب و خاکستر water and ash 1.67 حاصل کرد.

و تجزیه دوم در ۱۶۰ حصه ذرت خشک:

نشاسته starch 64.5

چربی fat 6.7

مواد نیتروژن nitrogenous substance

و church در همین مقدار آب water 12/5 حاصل کرده.

آلبومینوئید albuminoids 9/5

نشاسته starch 70.7

روغن oil 3.6

فیبر fibre 2.0

خاکستر ash 1.7

ذرت و کاکل ذرت: برخی از گیاه شناسان عصر از جهت حس حقارت همه چیز راحتی تاریخ شناسایی برخی از گیاهان از جمله ذرت را به اروپا نسبت می‌دهند در حالیکه پیش از شناسائی اروپا بلکه ۱۴ قرن قبل این گیاهان در زبان پیشوایان مذهب معروف و آثار و خواص طبی آنها را فرموده‌اند.

آن را جاورس هندی می‌گویند وبه فارسی عوام غله جوار وبه یونانی فاوطلها وبه هندی جوار وجونری می‌نامند و آن از حبوب ماکوله است نبات آن زیاده از یک قامت و شبیه به نبات نیشکر و بر سر آن خوشه مملو از دانه‌ها و قسمی از آن سفید و بزرگ دانه سنگین و شیرین و آن بهتر است و نوع دیگر آن مائل به زردی و سرخی سرد و خشک و بعضی گرم در اول و خشک در دوم دانسته‌اند مجفف و مغلظ از دخن و آن قطع اسهال می‌کند و ضماد جمیع اجزای آن برودت و جفاف پیدا می‌نماید و رادع و محلل اورام حاره و مسکن الم آنها است و خوردن آن مجفف بدن باکثرت غذایی است مگر آنکه با شیر بخورند نان آن قطع اسهال می‌نماید.[۱]

ذرت: گیاهی است از تیره غلات، منشاء اصلی آن آمریکای مرکزی است. قسمت مورد استفاده این گیاه خامه کاکل ذرت و میوه آن است. دانه‌های ذرت را به صورت آرد در آورده به عنوان مغذی مصرف می‌کنند جواری بلال گندم مکه.[۲]

آری دانشمندان اروپا مانند سایر موجودات جهان این گونه موجودات را نیز مورد دقت قرار داده و تحقیقات خود را در اختیار جامعه قرار داده‌اند. در هر حال طبق تحقیقات ماکس سللر کاکل ذرت دارای عناصر معدنی مختلف بحالت املاح مخصوصاً املاح پتاسیم و کلسیم می‌باشد.

بعلاوه دارای گلوکز، مالتوز، الانتوئین دواسترول اسیدهای چرب اشباع شده و اشباع نشده و اسید سیربرونیک می‌باشد.

جوشانده کاکل ذرت مدر، دافع رسوبات و اوراتها و اسیداوریک یا برنگ روشن وشامل ترکیبات فسفاته می‌باشد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۸.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۰۸.

دکتر اهری می‌نویسد: جوشاندهٔ کاکل ذرت به قدری موثر است که در سه چهار روز ترشحات ادراری بطور قابل توجهی افزایش یافته و نبض مرتب می‌زند و هیچ گونه ضرری هم ندارد. جوشاندهٔ کاکل ذرت ده تا سی گرم آن در یک لیتر آب برای حبس‌البول، شن کلیه و یا کیسه صفراء، سرماخوردگی مثانه، ورم مثانه، سنگ کلیه، قولنج کلیه مفید است.

جوشانده آن را در معالجه یبوست و نارسائی کبد استعمال می‌کنند.[۱]

ذرت دارای ارزش غذایی زیاد است. آرد آن به علت کمبود گلوتن قابلیت تهیه نان را ندارد مگر آنکه با آرد سایرغلات مخلوط شود. مصرف آرد ذرت به علت دارا بودن مواد چرب نسبتاً فراوان جهت تغذیه و تقویت عمومی بیماران بخصوص مسلولین توصیه گردیده است.

در ذرت نوعی قارچ میکروسکپی به نام ustilago maydis برجستگی‌های تیره رنگ به وجود می‌آورد که قسمت رزینی آن دارای اثر بند آورنده خون مشابه ارگو دوسگل ولی با اتر ضعیف‌تر است. از جوانه ذرت پس از جدا کردن آن از دانه معادل ۲۳ تا ۲۶ درصد روغن روان به رنگ زرد و با بوی بادام تهیه می‌شود که علاوه بر مصارف صنعتی پس از یک بار تصفیه شدن می‌توان آن را مخلوط با روغن‌های خوراکی مصرف نمود.

روغن مذکور در مصارف داخلی دارای اثر درمانی قاطع در رفع اگزما و بیماریهای جلدی اطفال نوزاد و رفع نورودرمیت (بیماری جلدی همراه با خارش) است مشروط بر آنکه مدتی طولانی (۱۲ تا ۱۶ ماه) مصرف آن ادامه پیدا نماید pace,combat در سال ۱۹۳۵.

کاکل ذرت:

آن را قبل از رسیدن کامل میوه، یعنی قبل از پژمرده شدن می‌چینند وبه سرعت خشک می‌کنند تا پس از خشک شدن رنگ قهوه‌ای پیدا نماید.

۱ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۷۲.

کاکل ذرت دارای اثر مدر قطعی و آرام‌کننده است، مصرف آن نه تنها مجاری ادرار را تحریک نمی‌نماید بلکه درد و بعضی از ناراحتی‌های مربوط را نیز تسکین می‌دهد، مصرف کاکل ذرت برای بیماران مبتلا به سنگ مثانه، التهاب و ورم و درد مثانه، نزله مثانه، نفریت‌ها، آلبومینوری، بیماریهای قلب و نقرس مفید تشخیص داده شده است خلاصه آنکه در کلیه مواردی که ادویه مدر برای بیماران ضروری باشد می‌توان از کاکل ذرت استفاده نمود، کاکل ذرت مقدار ادرار روزانه را به اندازهٔ قابل ملاحظه افزایش می‌دهد بعلاوه از داروهای بی‌زیان است و اگر به مدت طولانی مصرف گردد هیچ گونه عادت بوجود نمی‌آورد کاکل ذرت از جمله مدرهایی است که در رفع رسوبات ادراری نتایج نیکو می‌دهد اعم از اینکه این رسوبات شامل اوراتها و اسید اوریک و یا به رنگ روشن و دارای ترکیبات فسفاته باشد، بعلاوه مصرف آن در رفع ورم مثانه نیز مؤثر است.

صور دارویی:

کاکل ذرت در مصارف داخلی به صورت عصارهٔ آبی (کدکس) به مقدار ۱ تا ۲ مخلوط در یک بوسیون ویا به صورت حبّ و شربت محتوی ۰/۲۵ گرم عصاره در هر قاشق سوپخوری به مقدار ۳ تا ۱۰۰ گرم یا تیزان ۱۰ در هزار و جوشانده ۳ درصد مصرف می‌شود، از عصارهٔ کاکل ذرت شربت ساده و نوعی شربت مدر تهیه می‌شود، بدین ترتیب که ۲۵ گرم عصاره را در ۹۷۵ گرم شربت ماده مخلوط کرده کمی حرارت می‌دهند تا خوب حل شود، مقدار مصرف این شربت معادل ۲ تا ۴ قاشق سوپخوری در روز است در نواحی مختلف پرورش می‌یابد.[1]

روغن ذرت:[2]

روغن ذرت عبارت از روغن ثابت و تصفیه شده‌ای است که از قسمت جنین دانه ذرت[3] از خانواده گرامینه‌ها بدست می‌آید.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲ـ corn oil.

۳ـ zea mays.

مصرف: روغن ذرت را به عنوان حلال برای تهیه محلولهای تزریقی و همچنین به عنوان حلال ارگوسترول در برابر اشعه ماوراء بنفش بکار می‌برند در اثر هیدروژناسیون بدل به روغن نیمه جامد می‌شود که در طباخی بکار می‌رود.[۱]

* ذباب

تعریف:

ذباب اگر بر مژه‌های چشم کشید شود باعث می‌شود که مژه‌های چشم نریزد روغن زیت را بر ابرو کشیده و سپس ذباب را بر روی آن نهاده پس رنگ زیبایی به آن می‌بخشد و درد چشم را خوب می‌کند چون بر او طلا کنی و ذباب سگ بهتر بود و خونش موی زیاد را ببرد.[۲]

* ذریره

تعریف:

عربی: قصب‌الذریره.

فارسی: نی‌نهاوندی.

سنسکریت: چرتکت، نهونمب، کرات، رام سینگ.

انگلیسی و لاتین:

chiratta

swertia chiratta

alphelia chiratta

gentiana chiratta

.paniculata andrographis

ذریره را در کتب ادویهٔ مفرده بیشتر به نام قصب الذریره و معادل فارسی آن را نی

۱ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی، ۱۹۷۳ ص ۲۳۴.

۲ـ روضة‌الانس و منفعة‌النفس، ص ۱۶۱.

طیب، نی بویا، قصب فارسی، نی نهاوندی نوشته‌اند.[۱]

ذریره قبض و لطافت است، معده را سود کند و جگر و رحم را از خوشبویی وی و خون که به زیر آید باز برد و ریش رودگانی را منفعت می‌کند خواهی بخور خواهی طلا کن و دودش زخم چشم را سود کند.[۲]

ذریره: ۱ـ داروی خشک، ذرور. ۲ـ نوعی بوی خوش، عطر ذرور. ۳ـ گل شیپوری ایتالیایی.[۳]

ذریره بر وزن حریره و آن پاره‌های قصب خوشبو است که از بلاد هند آورند و گویند که قصب‌الذریره است طلای آن با روغن گل و سرکه جهت سوختگی آتش بی نظیر و اورام معده و جگر واستسقاء را نافع است.[۴]

قصب الذریره: به عربی قصب بوا وبه سریانی قسادیسما و به یونانی آرمینوقون و قوقاریوس وبه رومی اقیاقیاونی وبه فارسی نی‌نهاوندی و برکینه و به هندی چرایته و یک نوع دیگر را نیپال و به فرنگی کال دم ارمانک وچرنیا می‌نامند وآن نباتی است معروف باریک و بلند تا دو شیر و به شکل نبات کنجد و انبوبی گرهدار و بر هر گرهی دو شاخه و بر شاخه‌ها نیز شاخهای بسیار باریک و بر هر گرهی دو برگ شبیه به برگ نعناع و بر شاخه‌های بسیار باریک آن غنچه‌ها و گلهای کوچک شبیه به گل بنفشه و چون ساق آن را بشکنند شکسته آن با ریشه‌ها باشد و جوف آن سفید و در آن چیزی شبیه به پنبه ندافی شده و مثل تار عنکبوت و طعم خائیده آن قابض به اندک تند و تیز و رنگ ظاهر ساق و شاخه‌های آن سرخ مائل به زردی و تیرگی و دو نوع می‌باشد.[۵]

می‌گویند ذریره که با روغن گل و سرکه باشد بهترین علاج سوختگی است در علاج ورم معده و روده و کبد و استسقا سودمند است.[۶]

قصب الذریره، نی‌نهاوندی: نوعی نی است که در هندوستان می‌روید.

۱ـ فرهنگ داروها، ص ۱۷۰.
۲ـ الابنیه، ص ۱۶۱.
۳ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۰۸.
۴ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۸.
۵ـ همان، ص ۳۳.
۶ـ قانون در طب، ص ۳۵۰.

ذریره را به دو قسم استعمال نموده‌اند: یکی شیرین که نام طبی آن swertia chirata می‌باشد که در امراض شکم و بول و کم اشتهایی در خوراک سرفه، بواسیر و بعضی داروها که موی سر را سیاه می‌کند استعمال شده است در نسخه‌های رماتیسم و درد استخوان و تقویت باه و ثبات رنگ مو بکار رفته است در نسخهٔ معروف روغن سورنجان ذریرهٔ شیرین جزئی از آن می‌باشد.

نوع دوم ذریره تلخ که اسم طبی آن cheretta است روغنی مالیدنی جهت لقوه صورت، فلج، روماتیسم و استخوان درد از آن درست می‌شده است و عرق مصفی خون که از بعضی داروهای صاف کنندهٔ خون گرفته می‌شود و ذریره تلخ جزئی از آن می‌باشد و در نسخه‌ای به نام معجون جذام که برای سوزاک و امراض خونی استعمال شده است ذریره جزئی از آن می‌باشد.[۱]

اسم طبی ذریره را swertia_chirayita (roxburgh) lyons (fam_gentianacex) نوشته‌اند و این ماده گلوکساید دارد که آن را chiratin می‌گویند و دارای فرمول شیمیایی $c^{20}h^{48}o^{15}$ می‌باشد و مقدار مصرف آن را یک گرم نوشته‌اند و infusun جوشاندهٔ آن از ۵ گرم ذریره در یک پارچ آب درست می‌شود که خوراک آن ۱۵ گرم می‌باشد.[۲]

بوته آن از دو وجب تا ۱ متر بلند می‌شود چهار پهلو و رنگش سبز تند و شاخه‌ها از داخل سفید و دارای مغز برگهایش بیضوی نوک دار و کوچک می‌باشد و از این ماده تانیک اسید و سدیم کلراید حاصل می‌شود و یک جوهر مؤثر به نام آسین که ۱/۵ درصد از آن حاصل می‌شود رنگ شاخه‌هایش سبز و گلش سفید است.

بستان المفردات اسم فارسی آن را نی نهاوندی نوشته است رنگش را سرخ مایل به سیاه و نفع خاص آن را مقوی جگر و قلب می‌داند. مقدار خوراک: ۷ گرم می‌باشد، ملطف، قابض و مقوی دل و جگر و نافع استسقاء می‌باشد.

جوشانده‌اش با کرفس نافع درد سر و جنون می‌باشد با افتیمون و بسفایج نافع امراض

۱ـ همدرد، ص ۸۱ـ۸۳ـ۱۴۶ـ۱۴۹ـ۲۰۴ـ۲۶۵.

۲ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۶۵ـ۳۷۹ـ۴۴۲ـ۴۱۳.

جلدیه، سرمه‌اش مقوی است، خیسانده‌اش با برگ حنا و شاهتره نافع امراض جلدیه و خارش می‌باشد.[۱]

فرانسه: chiretti

هندی: کرپات.

اردو: چرائته.

در طب هندی ذریره اهمیت زیادی دارد سس روتاکاتب سانسکریت آن را بـه نـام کراتاتکتا (معنی آن بوته تلخ است) نیز آن را اناریاتکتا می‌گویند (معنی آن بوته تلخ از اهل غیر آریان) نیز آن را بهونیمبا (یعنی نیم زمینی) هم می‌گویند اطبای هند به آن خیلی اهمیت می‌دهند به علت اینکه آن مقوی کرم‌کش، تب‌بـر است و در تب مـالاریا مـفید است. برای سوء هضمی که در این تب هست همیشه با ادویه معطر، بخصوص زنجبیل و اذخر مخلوط داده می‌شود. همچنین ملیّن و معتدل کننده است آن را با املج، زرنباد و روغن مخلوط استعمال می‌کنند. چرائتا در طب هندی یکی از مواد دارویی به نام سوار سانا چورنا است این دارو یک روغن مرکب است که از ۲۶ داروی محرک و معطر درست می‌شود و در امراض حمی نافذه مالاریا که لاغری و کم خونی ایجاد می‌کند استعمال می‌شود. اطبای مسلمین چرائته را قصب الذریره گفته‌اند و gui bourt نیز تأیـید کـرده است مگر fee و oryl اختلاف رای دارند که آن را سرد و خشک مـی‌گویند، سـبک و بادآور است، برای سرما خوردگی و امراض صفراوی مفید است برای سوختن بدن تب صفراوی و هذیان نافع است در سال ۱۸۱۴ اولین مرتبه rox burgh با نـام gentiana chirayata آن را توضیح داد. انسلی نیز توضیح داده و گفته کـه در مـنطقه بـنگال و در انگلستان در سال ۱۸۲۹ از آن آگاه شده‌اند و در سال ۱۸۳۹ در کتاب فارماکوپیا ادنبرا نوشته شد ولیکن الان در فارماکوپیای هند و بریتانیا داروی رسمی است و آن را داروی تلخ مقوی نوشته‌اند. در جنوب هند آن را برای مرض تنگی نفس استعمال می‌کنند و در چندین مریض اثر خوبی نشان داده است.

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۱۶.

hohn از جانب فارماکوپیا تجزیه شیمیایی آن را زیر نظر پروفسور ludwig در منطقه gena کرد و اظهار داشت که ماده تلخ آن ophelic acid $c^{13}h^{20}o^{10}$ به مقدار زیاد دارد آن لعابدار ماده زرد یا اسید است طعم تلخ و بوی آن مانند جنطیانا است که در آب، الکل، اتر حل می‌شود مادهٔ دیگر تلخ $c^{26}h^{48}o^{15}$ chiratin در آن است از جوشاندن با اسید هیدروکلوریک که فرمول آن $c^{15}h^{24}o^{3}$ chir atoginine و ophelic acid تغییر می‌کند chirategenine ماده بلوطی رنگ بی‌شکل در الکل حل می‌شود و در آب حل نمی‌شود و در آن tannic acid نیست و شکر هم در آن نیست.

نتیجه: در gentina اروپایی تمام اجزاء اینها حاصل نمی‌شود برگ چرائته خشک شده در حرارت ۱۰۰ درجه ۷/۵ درصد خاکستر وساق آن ۳/۷ درصد پتاسیم وکلسیم است.[۱]

روایت:

الذریرة دواء هندی یتخذ من قصب الذریرة. «ذریره داروی هندی است واز نی گرفته می‌شود».

والبثرة خراج صغیر یکون عن مادة حارة تدفعها الطبیعة.

قال فی القانون: انه لاافضل لحرق‌النار من الذیرة بدهن الورد و الخل.[۲]

بثورات و زگیلها خراج کوچکی است که از ماده گرم بوجود می‌آید وطبیعت آن را دفع می‌نماید.

ابن سینا در قانون گفته است: برای سوزاندن آتش چیزی بهتر از ذریره نیست که با روغن وگل وسرکه مخلوط شود.

یکی از زنهای پیغمبرﷺ نقل کرده که روزی پیغمبرﷺ وارد منزل من شد در حالی که در انگشت من دملی بود، آن حضرت فرمود: ذریره دارید؟ گفتم: آری. فرمود: بیا روی زخم بگذار و بگو: اللهم یا مصغرالکبیر و مکبر الصغیر صغّرما بی.

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲ـ طب النبی لابن القیم، ص ۸۹.

«ای خدائی که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ می‌کنی، آنچه در من نیز هست کوچک کن».

خوبش آن است که به رنگ یاقوتی باشد و بندهایش کم فاصله و چون بشکنی چندین پارچه می‌شود. لوله‌اش پر از ماده‌ای مایل به سفیدی و شبیه تار تارتنگ است لزج است و اگر آن را بجوند مزهٔ آن مایل به تندی می‌دهد، سائیده‌اش بوی خوش دارد و زرد مایل به سفید است.

مزاج: گرم و خشک در درجه دوم.

خواص:

لطافت بخش، کمی گیرنده و تند است در گوهرش ماده خاکی وهوایی به حالت معتدل بهم آمیخته‌اند گرایش به خشکی دارد وهمچون ادویه دیگر ذاتش گوهر لطیف دارد.

مصفّی خون، محلّل اورام، قاتل کرم شکم، مقوّی معده و جگر، بادشکن، تب‌بر، در مرض جذام و سوزاک و خارش و امراض جلدیه بطور خیسانده و صاف کرده خورده می‌شود، برای سوء هضم و نقرس و اسهال وکم اشتهایی خوراک مفید است، در دروان نقاهت به مریض هم می‌دهند مفید است، برای تحلیل ورم به طور خوراک و ضماد استعمال می‌شود، پختنش اثرش را کم می‌کند و بهترش خیسانده‌اش می‌باشد که به این صورت خیسانده می‌کنند: ۳۰گرم ذریره را در ۳۰۰گرم آب سرد خیسانده وبه مدت ۶ ساعت آن را بطور سربسته در جایی گذارده بعد آن را صاف کرده روزی ۳ دفعه هر بار ۶۰گرم از آب آن بخورند[۱].

شاخه‌های ذریره گره‌دار می‌باشد که از هر گره دو شاخه در می‌آید و گلش نیز ۵ قسم می‌باشد.

۱ـ المفردات، ص ۲۱۲.

آرایش:

بد رنگی خون خشکیده را می‌زداید.

ورم: ورم را نرم کند.

مفاصل: داروی گسستگی در ماهیچه است.

چشم: جلای دیده است.

سینه: بوسیله قیف دودش را برکشند داروی سرفه است و اگر با سقز خام باشد چه بهتر.

این گیاه با عسل و تخم کرفس علاج ورم کبد و معده است و مانع شکم گنده شدن است و نیز با تخم کرفس به نفع گرده است و معالجه با آن است تناول آب پزش یا در آن نشستن درد زهدان را دوا کند، با عسل و تخم کرفس بخورند ورم زهدان را فرونشاند.[1]

ذائقه: تلخ.

مقدار خوراک: از ۵ تا ۷ گرم.

محل رویش: مناطق شمالی هند و کوههای نپال و نیز بنگال و کلکته مرکز تجارت ذریره می‌باشد.

مصلحش: انیسون و صمغ بطم.

بدلش: عدس می‌باشد[2].

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲ـ مخزن مفردات، ص ۱۴۸.

* ذراریح

تعریف:

blistering

canthredium

عربی: ذراریح.

فارسی: الی‌کوچک، شنکرن.

سنسکریت: سنگده ماکشی.

لاتین: mylabris

انگلیسی: melabris

.teleni fly

مگسی به رنگ بلوطی است، دو بال سیاه دارد، دو خط کج نارنجی بر آن می‌باشد در انتهای هر بال نقطه‌ای نارنجی رنگ دارد داخل پر آن دو پر خفیف مانند شبکه‌ای برنگ بلوطی قرار دارد.

توضیح بحث: در بالا اسمهای ذراریح که در طب شرقی استعمال می‌شود مرقوم است اسم ذراریح را که در طب اروپا استعمال می‌شود در لاتین: cantheris و در انگلیسی: spanish fly lytta می‌گویند. در یونانی آن را فنطریس، کنتریس، قنقاریداس و در فارسی سن، سین، شنکرن و در سنسکریت: چهالیکاماکشی و سنگده ماشی می‌گویند.[1]

ذراریح گرم و خشک است اندر آخر درجه دوم، تیز است و فتّال، گر و خارش را منفعت دهد و شپش بکشد و برص را سود کند چون با سرکه بر آن طلاکنی و اندکی از او اندر آن داروهایی کنند که ادرار البول آرد تا آن را به مثانه رساند و چون بسیار خورند از آن مثانه گرداند وخون بسر قضیب بیارد به افراط و باشد که بکشد و کورک مرده را بیاورد نیز و مضرتش به مثانه است و اصلاحش کتیراست.[2]

اردو: کان ترادییم.

ذراریح، الاکلنگ، نوعی حشره غیره گیاهی است.

روایت از جابربن حیان:

ذراریح به فتح ذال معجمه و الف و کسر را محمله ثانی و سکون یاء تحتانی وحاء مهمله جمع ذراح است وبعضی ذراج گفته‌اند. به یونانی: ذوبایان وقنیراس و ترکی الاکلنگ و به دیلمی: دارساس و به فارسی شنکرن وبه اصفهانی سین می‌نامند و در انگلیسی: بلرنگ وبه هندی: تیلن می‌گویند وبه نام الی کوچک مشهور و آن کرمی است سرخ با نقطه‌های سیاه و زرد ویا مرقشی و ذی سمیت و دونوع می‌باشد بزرگ آن بقدر زنبور وکوچک آن از مگس بزرگتر و پهن و بدبو. برنبات تازه می‌نشیند و در آنها تکون می‌یابد و می‌گویند اکثر در بهار برنبات باقلا و گندم ظاهر می‌شود وآن را به یونانی ساریدس می‌گویند وآنکه در نبات باقلا پیدا می‌شود آن را به یونانی: بوسطی می‌نامند و

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۹.

۲ـ روضه الانس و منفعة النفس، ص ۱۶۰.

قسمی از آن سبز رنگ است و آن بر درخت صنوبر یافته می‌شود و همه آنها بازوها می‌باشد که با آن طیران می‌نماید ونوعی از آن بازوی بزرگ بود وبهترین آن بزرگ طولانی است که در گندم پیدا می‌شود و زرد مایل به سیاهی و سرخی وبا خطوط زرد که به عرض در زیر آن باشد و آنچه سبز و سرخ و زرد و منقط به سیاهی باشد زبون وسائر اقسام آن غیر مستعمل و چون آدمی را بگزد بی‌اختیار بول آن جاری شود و می‌گویند سمیت در سرآن است و باقی نیکو است.

مزاج:

گرم در درجه دوم و خشک در درجه سوم. مقدار خوراک از ۲ تا ۴ برنج. مقام حصول: جنوب هند و اسپانیا و چون در اسپانیا بیشتر یافت می‌شود عرفاً آن را مگس اسپانیایی هم می‌گویند.

خواص درمانی:

گرم و خشک است و آن بسیار حارّ حادّ تند و معفن و مقرّح جلد و مسخّن محرّق و مقطّع و مفتّح است وهنگام استعمال اصلاح آن واجب است به این طریق که آن را در کوزهٔ نو نهند و سر آن با پارچهٔ کتان باریک صاف بندند سپس سرکهٔ تند در دیگچه مسی انداخته خوب جوش دهند و کوزهٔ مذکور آن را بر دهن آن واژگون بدارند تا بخار سرکه بدان رسد و بمیرد وبعد از آن ازکوزه برآورده از پر و غیره صاف کرده استعمال نمایند و همچنین می‌باید که هر حیوان روی این کیفیت را به استعمال آورند و یا در پارچه پیچیده به بخار سرکه جوشان بدارند تا بمیرد که از اصلاح باعث تلطیف آن می‌شود و استعمال آن مجاز و گاهی آن را سوخته استعمال می‌کنند. می‌گویند طلای آن با سرکه جهت داءالثعلب وبهق و برص و ناخن و تحلیل اورام بلغمی وجهت جرب و تقشر جلد وبرص و قوبا و رفع ثالیل و قمل وبقایای بدری و نمیشی نافع و طلای آن تنها نیز جهت جرب متقرح و قوباردیء نافع است و می‌گویند: طلای سوخته آن با خردل جهت رویانیدن

موی نافع است و چون در شوربای گوشت ماده گاو آمیخته سگ گازگرفته بنوشد بسیار نافع است وعلامت صحت آن است که کرم‌ها به شکل سگ در بول براید، از خواص آن است که چون بدست بدارند ادرار بول کند واندک خوردن آن ادرار بول بسیار نماید و اورام استسقایی را نفع کند.[۱]

شیخ می‌فرماید: ذراریح، الأکلنگ جانوری است به سوسک می‌ماند لیکن سرخ رنگ است و هر آنچه در گندم زار می‌روید از سایر انواعش مؤثرتر است و بعضی معتقدند کسی که درد مثانه دارد و علاج پذیر نیست اگر یک دانه الأکلنگ بخورد شفا می‌یابد و بعضی عقیده دارند کسی که از تناول الاکلنگ مسموم شود بال و پای آن را بخورد دفع گزند سمیت کند.[۲]

در مشهد: فاطه چسو و در شمال: دارساس، در ورامین سیم و در اصفهان سوس می‌گویند استعمال مرهم ذراریح با روغن زرد و حنا نافع ریزش مو است[۳]

مشابه زنبور است که در ماه جولای در کشتزارهای ذرت پیدا می‌شود و چهار عدد نشانه دارد بازوهایش از بالا سخت و برّاق و از پایین نرم می‌باشد و در بدن نرمش یک شکل قلمی جوهر حاصل می‌شود که آن را کانتریدین می‌گویند و همین جوهر اثر طبی دارد و طریقهٔ گرفتن این مگس آن است که اول طلوع آفتاب بوته‌ها را تکان داده تا در این صورت آن مگس که در آن بوته‌ها بوده به پایین می‌افتد که آنها را در آفتاب تند و ریگهای داغ خشک می‌کنند و سپس در شیشه‌های دربست گذاشته و در آن یک مقدار کم کافور ریخته تا عفونتی نشود.

التهاب‌آور، آبله‌انگیز، مدرّ بول و مقویّ باه است، بطور طلای خارجی اثری قوی دارد دوران خون را زیاد می‌کند وبه همین جهت برای بلند کردن موی سر آن را با روغنی مخلوط نموده می‌مالند و در طب حدیث این دوا به فراوانی استعمال می‌شود و در ضعف باه و غیر آن اثر دارد پلاستر این را بر آلت تناسل می‌مالند دستور مرهم ۱۲ گرم

۱ـ محیط اعظم. ج ۲، ص ۳۷.

۲ـ قانون در طب. ابوعلی سینا، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

سندروس با ۱۲ گرم چربی بز یا ۱۲ گرم چربی گوسفند بر آتش نهاده تا سائل شود سپس ۱۲ گرم گرد ذراریح خشک مخلوط نموده بهم می‌زنند تا وقتی که جامد شود مثل مرهم استعمال می‌کنند که استعمال داخلی هم دارد و بایستی به مقدار کم و با احتیاط زیاد استفاده کرد چون باعث ورم کلیه‌ها می‌شود، سم گزیدگی سگ را خارج می‌نماید و در طب قدیم پرها و دم ذراریح را بریده و با میخک در پارچه‌ای بسته و سپس سه روز در دوغ خیسانده که هر روز این دوغ را بایستی عوض نمود و بعد آن خیسانده را به مقدار یک چهارم گرم همراه با دوغی که از شیر ناپخته درست شده باشد فقط سه روز می‌دهند نصف گرم این سم قاتل است.[1]

اسم هندی آن را شنکرن گفته‌اند و آن دو عدد پرسیاه دارد و بر روی پر آن دو خط نارنجی کشیده شده است و دارای رنگهای زیادی می‌باشد. و خواص آن مدرّ بول مقوّی باه و التهاب آور می‌باشد وبرای ضعف باه همراه با روغن کنجد طلا می‌کنند و در امراض کچلی، برص، بهق طلا می‌کنند و در امراض عرق‌النساء ذات‌الجنب هم همین طور و در استعمال داخلی که در دهن و حلق آدم آبله پیدا می‌شود و در استعمال داخلی مراقبت کافی را باید نمود. این پادزهر سم گزیدگی سگ دیوانه می‌باشد. مصلحش: روغن زرد. خوراکش یک هشتم گرم خوراک نیم گرم آن مهلک می‌باشد.[2]

رنگهای سبز و سرخ و آبی از آن نوشته شده است. مزه: بد و تیز و تلخ می‌باشد. مزاجش بی‌اندازه گرم و خشک ضرر آن زخم‌آور وخراش دهنده است مصلحش: روغن زرد بدل ندارد. نفع خاص آن مقوّی باه و نیز در روغن موم وکنجد شامل نموده ضمادش مقوی باه می‌باشد ضمادش بر گوشهٔ پیشانی مرض آب داخل شدن بر عدسی چشم را جلوگیری می‌کند.[3]

اسم طبی ذراریح mylabris chicorii نوشته شده است و در امراض ضعف باه بطور طلای خارجی آن را استعمال کرده است.[4]

۱ـ المفردات، ص ۱۹۱.
۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۰۱.
۳ـ بستان المفردات، ص ۱۰۱.
۴ـ همدرد انگلیسی، ص ۵۴ـ۵۶.

به نام کنز ادیس یا مگس اسپانیایی یا مگس روسی نیز گویند chnthras veslcatoria (linne) مگس به اسم طبی de geer (fam meloloex) نوشته شده است که تقریباً ۶۰۰ میلی گرم درصد ماده کنترادین دارد که دارای فرمول شیمیایی $c^{10}h^{12}o^{4}$ می‌باشد که از کنترادین اسید گرفته می‌شود که آن مصرف زیادی در طب دارد و همیشه این ماده را در شیشه‌های محکم جامی‌دهند و پلاستر و مرهم تنطور از این مواد درست شده است و این را مخصوصاً برای قوت باه استعمال کرده است و مقدار خوراک آن را ۳۰ میلی گرم گفته است و استعمال زیاد آن را سم قاتل دانسته است.

طریقه درست کردن مرهم کنترادین: ۱۰ میلی گرم کنترادین را در ۱۰ گرم کلروفرم chloroform مخلوط نموده و سپس در ۲۹۰ گرم موم یا روغن مخلوط نموده بطور مرهم استعمال می‌کنند طریقه درست کردن پلاستر: ۴۵۰ گرم روغن زرد، ۱۰۰۰ گرم روغن موم، اول ۲ گرم کنترادین را در ۱۰۰ گرم کلروفرم مخلوط نموده بعد با این روغنها مخلوط نموده، بعد خیلی باریک بر کاغذها یا پارچه‌ها می‌کنند، بعد کمی خشک می‌کنند که باین طریق پلاستر درست می‌شود و نیز این را با سرکه مخلوط نموده استعمال می‌کنند که نیم گرم کنترادین را اول در ۱۰۰ سی‌سی اسیتک اسید، تیزاب سرکه، سرکه طبی کم کم مخلوط می‌کنند و بعد همین مقدار سرکه را تا به مقدار ۱۰۰۰ سی‌سی می‌رسانند.[۱]

مالیدنش سود دهد و اگر از آن بیشتر خورده شود مثانه را زخم می‌کند و هر چه از آن کم خورده شود بول را از مثانه می‌راند و برص را سود کند.

طریق در علاج برص به آن باشد که آن را با سرکه به هم بیامیزند و بر موضع برص طلا کنند.

و اگر با دارویی از آن که اطبا آن را قیروطی گویند به هم آمیخته شود سپیدی که ناخن را پدید آید ببرد و ناخن را پاکیزه کند و هر علت را که پوست به واسطه آن از اعضا برخیزد سود دارد چون درد بهق وامثال آن.[۲]

۱- r.p دستور بریتانی، ص ۴۵۰-۱۳۱۴.۵۰۶.

۲- صیدنه، قسمت دوم، ص ۸۶۱.

* ذنب‌الخیل

تعریف:

فرانسه: salsifisdes saut

انگلیسی: buck,s beard

آلمانی: bocksbard

ایتالیایی: salsefica deiprati

فارسی: شنگ.

گیاهی است علفی دوساله و دارای ساقه‌ای به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر است ساقه‌اش در ناحیه زیر کاپیتولها کمی متورم جلوهَ می‌کند برگهای آن باریک دراز ساقه آغوش وگاهی کمی موجدار است کاپیتولهای آن منحصراً از گلهای زبانه‌ای زرد رنگ، دارویی از آن تشکیل می‌یابد و معمولا در فاصله ماههای اردیبهشت تاثیر ظاهر می‌گردد.

میوه‌اش خاکستری رنگ یا مایل به سبز و منتهی به یک دسته تار سفید رنگ مایل به بنفش می‌باشد.

ابوحنیفه گوید: ذنب الخیل را لحیةالتیس گویند و در زمین عرب بسیار باشد و عصارهٔ آن در معدن آن منجمد نشود تا آن را بر زمین دیگر نقل کنند. آن را که کرفس کوهی و به لغت سریانی لحیةالتیس گویند معدنِ آن در خندق‌ها باشد و شاخه‌های آن میانه تهی باشد و رنگ آن به سرخی مایل بود و جرم آن صلب بود و نبات آن را گره‌ها باشد و پیوندها و قدری درشت می‌باشد برگ‌های آن به برگ نبات اذخر مشابهت دارد و هر یک از آن برگ‌ها بر ساق آن برگرفته بود و سر هر یک از نبات آن خمیده بود به شکل ذنب است و لون آن سیاه باشد.[1]

ذنب الخیل جنسی است از شنگ و سرد است، نیک است اطلاق شکم را و ورمهایی را که از گرمی بود و نفث‌الدم را (بر آمدن خون از راه دهان).[2]

سرد است در درجه اول و خشک است در دو درجه ودر اطلاق شکم نیک است و درد دهان را منفعت کند و دمش خون را تسکین دهد و آماس‌های گرم را سود دارد و ریش امعا را نیکو گرداند و باد فتق را مفید است و ورم از جراحت‌های بزرگ را نیکو گرداند و سرآن را فراهم آرد.[3]

خواص درمانی:

ریشه‌اش دارای طعم لعابی وکمی تلخ است و از آن به عنوان اشتهاآور، خلط‌آور، نرم کننده و التیام دهنده زخمها استفاده به عمل می‌آمده است.

محل رویش:

مغرب ایران: تفرش، اراک، کوه شاهو در کردستان، چمنزارهای مرطوب نواحی شمال ایران: عمارلو (بین کبوتر چاک و زرد چین در ارتفاع ۲۰۰۰ متری)، ایسپیلی ییلاق، نواحی مختلف البرز و افجه، نارون[4] و...

۱ـ صیدنه، قسمت اول، ص ۳۱۱.

۲ـ روضة‌الانس و منفعة‌النفس، ص ۱۶۰.

۳ـ صیدنه، قسمت دوم، ص ۸۶۱.

۴ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۲۴۳.

* ذنب الحذاء

تعریف:

فرانسه: l.decerf

آلمانی: hirschzunge

انگلیسی: hart,stengue

ایتالیایی: scolopendrio

عربی: ذنب الحذاء

گیاهی است پایا و دارای ریزوم کوتاه نامنظم و برگهایی به درازای ۲۰ تا ۴۰ وبه عرض ۴ تا ۵ سانتی متر منتهی به دمبرگ کوتاه و پوشیده از کرک است. سطح فوقانی برگهای آن صاف و شفاف است مجموعهٔ هاگینه‌های آن نیز در سطح تحتانی پهنک و بین گلبرگهای ثانوی صورت موازی یکدیگر ولی بطور مایل درکناره و چشمه‌ها دیواره چاهها و اماکن سایه‌دار نواحی مختلف اروپا، آسیا و شمال آفریقا می‌روید.

تنها از برگهای این گیاه می‌توان استفاده نمود. برگهای گیاه است که بوی نسبتاً مطبوع و طعم ملایم دارد.

خواص درمانی:

در طب قدیم به عنوان رفع اسهال سرفه اخلاط خونی و بیماریهای کبدی و مثانه و نزله ششی ودارای اثر قابض و مدر است اما در طب کنونی به عنوان اثر مدرآور وبه طور ملایم و قابض مورد توجه قرار گرفته است.

محل رویش:

نواحی شمال ایران، گرگان، مازندران، گیلان، رشت، بندرانزلی بر روی دیوارها، پیربازار در داخل حلقهٔ چاهها و کنار جاده‌های مرطوب، نواحی مختلف البرز و مغرب ایران می‌روید.

* ذنب الفار مائی

تعریف:

فرانسه: samole

انگلیسی: brook_weed

آلمانی: salzbungen

ایتالیایی: pimpinella acquatica

عربی: عریده

گیاهی علفی پایا بی کرک و دارای برگهای ساده با کناره صاف و ساقه‌ای باریک به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی متر است گلهای کوچک مجتمع به صورت نوعی گل آذین خوشه وبرگهای ساده بیضوی و نوک تیز دارد. دارای اثر قابض است.

در نواحی مختلف اطراف تهران، کرج، قزوین، نواحی غربی ایران مانند لرستان: درود، خوزستان: شوش، فارس: کازرون، کرمان: کوه جبل بارز، بلوچستان: دشت مکران، سرباز، بشاگرد: شهربالا، خراسان: کپه داغ الله‌اکبر در ۸۰۰ متری وبین قوچان و لطف آباد در ۸۰۰۰ متری احمدماهون می‌روید.[۱]

* ذهب

تعریف:

دل را قوی می‌کند و به بدن نیرو می‌دهد، تپش قلب را تنظیم می‌کند و به چشم قوت می‌بخشد، لطیف و معتدل است بوی بد دهان را از بین می‌برد.[۲]

۱ـ همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲ـ روضة‌الانس و منفعة‌النفس، ص ۱۶۰.

* منابع و مأخذ

۱ـ ابریشمی، محمد حسن، شناخت زعفران ایران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۶.

۲ـ ابن ابی اصیبعة، عیون الانبیاء، انتشارات دارالفکر (بیروت)، ۱۳۷۶ هـ.

۳ـ ابن الأثیر، النهایه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۶۴.

۴ـ ابن قیم جوزیة، محمد بن ابی بکر دمشقی، الطب النبوی، ۱۳۷۷.

۵ـ ابوالحسین احمدبن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة(المجلد السادس)، مکتب الاعلام اسلامی، جمادی الاخرة ۱۴۰۴.

۶ـ ابوریه، محمود، ابوهریرة، دارالمعارف بمصر سنهٔ ۱۳۶۹.

۷ـ احمدیه، دکتر عبدالله، راز درمان، چاپ اقبال، بهار ۱۳۶۸.

۸ـ اختری الکبیر، مصطفی بن شمس الدین القرهِ حصاری الشهیر بالاختری، سنهٔ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۹.

۹ـ ادوارد کلوس، واروتایلر، لین برادی، مفردات پزشکی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۵۸، ترجمه دکتر یعقوب آئینه چی.

۱۰ـ ادیب، دکتر عباس، تشخیص و درمان طبی بیماریها، انتشارات دفتر علمی پخش نو، چاپ دوم ۱۳۶۳.

۱۱ـ اژدری، اسماعیل، دکتر برای همه، انتشارات اقبال، چاپ دوازدهم.
۱۲ـ اژدری، اسماعیل، طبیب خانواده، شرکت نسبی اقبال و شرکا، چاپ ششم ۱۳۴۷، آبان.
۱۳ـ اژدری، اسماعیل، مجموعه طب سنتی و گیاهی، انتشارات باربد.
۱۴ـ اسحاق بن سلیمان، الاغذیه و الأدویة، موسسه عزالدین، ۱۴۱۲، ﻫ. ق.
۱۵ـ اسهال، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
۱۶ـ اصفهانی، محمد مهدی، بهداشت تغذیه، انتشارات قلم، شهریور ۱۳۶۰.
۱۷ـ اطفیش، محمدبن یوسف، تحفه الحب فی اصل الطب، ۱۴۰۵ ﻫ.
۱۸ـ اعظم خان، حکیم محمد، محیط اعظم، چاپ هندوستان.
۱۹ـ اعلمی هرندی، بهادر، کمردرد به زبان ساده، نشر گستره، چاپ دوم پاییز ۱۳۶۷.
۲۰ـ اعلمی، هرندی، دکتر بهادر، چاپ سوم ۱۳۶۶.
۲۱ـ الافریقایی و المصری، ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، سنهٔ ۱۴۰۵ ﻫ. مطابق۱۳۶۳ ق.
۲۲ـ الاندلس، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحکما، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۲۳ـ الاندُلسی، ضیاءالدین عبدالله بن احمد، ابن البیطار.
۲۴ـ الانطاکی، شیخ داود الضریر، تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب.
۲۵ـ البغدادی، موفق الدین عبداللطیف، الطب من الکتاب و السنة، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ﻫ.
۲۶ـ الجواهری، عبدالحسین، طب (امام موسی کاظم۷)، ۱۴۱۰ ﻫ. ق.
۲۷ـ الرازی، محمدبن ابی بکربن عبدالقادر، مختار الصحاح، ذارالکتاب العربی، ۱۹۶۷.
۲۸ـ المقری الفیومی،العالم العلامة احمدبن محمدبن علی،المصباح المنیر، ۱۳۴۷ ﻫ.
۲۹ـ الهروی، مرفق الدین ابو منصور علی، الابنیه عن حقائق الادویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۰ـ امیر صادقی، نصرالدین، طب و بهداشت (از امام رضا(ع))، مؤسسه مطبوعاتی معراجی، ۱۳۵۱.
۳۱ـ امیری، دکتر منوچهر، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۳۲ـ ایلیچ، ایوان، قتل عام پزشکی، شرکت نشر و پخش کتاب، انتشار مرداد ۱۳۵۴.

۳۳ـ باتمانقلج، دکتر فریدون، خوددرمانی با آب، دفتر مرکزی و نمایشگاه شرکت کتابسرا، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۰.
۳۴ـ برزگر، دکتر محمد، راز گیاهان شفابخش، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۱.
۳۵ـ بنجامین، هاری، راهنمای همگان برای درمان طبیعی، انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۴.
۳۶ـ بوشنب، فائز، فن التداوی، انتشارات دارالرشید، ۱۴۱۴ هـ.
۳۷ـ بهداشت برای حوزه علمیه، انتشارات وزارت بهداری معارف امور بهداشتی، آذر۱۳۶۳.
۳۸ـ بیرونی، ابوریحان، صیدنه، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۸.
۳۹ـ پاک‌نژاد، دکتر سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک‌نژاد، تیر ۱۳۶۱.
۴۰ـ پایان نامه دکتر بهمن نواب‌زاده نوابی در مورد شیوع پوسیدگی دندان و بیماریهای دهان و دندان در کودکان ۶ تا ۱۴ ساله در شمال تهران، سال تحصیلی ۶۷ـ۱۳۶۶.
۴۱ـ پروفسور شمس، مبارزه با تراخم، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۱۳۲۸.
۴۲ـ پناه، علی، طب النبی و الائمه.
۴۳ـ توبرامایسین، ترجمه دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
۴۴ـ ثابتی، دکتر حبیب الله، جنگلهای ایران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، انتشار دی ماه۱۳۴۶.
۴۵ـ جاهد، رضا، داروخانه معنوی، نشر هاتفا، چاپ دوازدهم ۱۳۷۸.
۴۶ـ جرجانی، سیداسماعیل، خُفّی علائی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۹.
۴۷ـ جزایری، دکتر غیاث‌الدین، زبان خوراکیها، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۱.
۴۸ـ جونز، الی.جی، سرطان، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، چاپ اول تابستان ۱۳۶۹.
۴۹ـ جهان پزشکی، جلد سی و هفتم، خرداد ۱۳۲۹.
۵۰ـ چغمینی، محمودبن محمدبن عمر، قانونچه، انتشارات دانشگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۵۱ـ چیت‌ساز، دکتر رهنما، راهنمای پزشکی خانواده، چاپ اول ۱۳۶۲ هـ. ق.
۵۲ـ حاجبی، پروفسور محمد حسین، نجات از سرطان، انتشارات مجله پزشک خانواده، چاپ پنجم ۲۵۳۷.
۵۳ـ حاجبی، دکتر محمدحسین، پزشک خانواده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.
۵۴ـ حاجبی، محمدحسین، بیماریهای تغذیه، انتشارات اقبال، تاریخ انتشار خرداد ۱۳۶۲.

۵۵ـ حاجبی، محمدحسین، پزشک اطفال، انتشارات اقبال، چاپ سوم اردیبهشت ۱۳۶۳.

۵۶ـ حاجبی، محمدحسین، چه کنیم که دچار زخم معده و اثنی عشر نشویم، مرکز کتاب گلگشت، اردیبهشت ۱۳۶۲.

۵۷ـ حاجبی، محمد حسین، راز پیشگیری و درمان سرطان، انتشارات اقبال، چاپ اول آذر ۱۳۶۲.

۵۸ـ حاجبی، محمدحسین، مجموعه دانستنیهای پزشک خانواده.

۵۹ـ حسابدار، محمد، نجات از بیماریها، انتشارات ذره، اراک، شهریور ۱۳۷۰.

۶۰ـ حسینی طبیب، محمد مومن، تحفهٔ حکیم مؤمن، افست مصطفوی، سنه ۱۳۷۸.

۶۱ـ حکیم، سید محمد تقی، خوردنیها و آشامیدنیها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم بهار ۱۳۶۵.

۶۲ـ خسروی موسوی همدانی، دکتر سید احمد علی، راهنمای تندرستی، انتشارات مدرسه عالی کشاورزی، ۱۳۵۱.

۶۳ـ خلاصه مقالات چهارمین سمینار گیاهان دارویی ایران، دانشگاه داروسازی علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۶۹.

۶۴ـ خلیلی، محمد، طب الصادق، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

۶۵ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها، مهرداد مهرین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۴.

۶۶ـ داودی، علیمراد، در باره نفس، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۴۹.

۶۷ـ رادپویا، علی اکبر، هنر خوب زیستن، راز طول عمر با تغذیه طبیعی (خامگیاه خواری)، انتشارات شهید، ۱۳۶۲.

۶۸ـ راشدی، لطیف، داروخانه در خانه، انتشارات قدس.

۶۹ـ راهنمای نجات از مرگ مصنوعی.

۷۰ـ زرگری دکتر علی، گیاهان دارویی، انتشارات دانشگاه تهران، تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵.

۷۱ـ زکریای رازی، الاسرار و سرّ الاسرار، ۱۳۴۳.

۷۲ـ ژورنال گیاه شناسی ایران، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، چاپ اول ۱۳۶۳.

۷۳ـ سجادیه، سید محمد علی، پیشگیری و مبارزه با سرطان، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اول پاییز ۱۳۶۵.

۷۴ـ س ـ دیوب، پ. س. ساچدو، مسائل سلامت روانی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، آذر۱۳۶۸.
۷۵ـ سروالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشته نجات، مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ پانزدهم ۱۳۷۳.
۷۶ـ سروالدین، محمد، طب المفید، مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ نهم.
۷۷ـ سقازاده واعظ، حاج میرزارضا، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
۷۸ـ سوفورین الکسی، روزه: روش نوین برای درمان بیماریها، دارالکتاب الاسلامیه، زمستان ۱۳۷۱.
۷۹ـ سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، بهمن ۱۳۳۰ ش.
۸۰ـ شاتونه، ژان، آشنایی با گیاهان دارویی، انتشارات نشر روز، چاپ اول ۱۳۶۷.
۸۱ـ شُبر، سید عبدالله، طب الائمة، چاپ اول بهار ۱۳۷۶.
۸۲ـ شبوعی، اسماعیل، درمان گیاهی، انتشارات اسناد، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.
۸۳ـ شکل درمان عفونت در زمینه نارسائیهای ایمنی، ترجمه دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
۸۴ـ شهری، جعفر، اعجاز طب و درمان، مؤسسه مطبوعاتی خزر، چاپ دوم.
۸۵ـ شیخ الرئیس ابوعلی سینا، قانون در طب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۸۶ـ صفی‌زاده، صدیق، طب سنتی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول بهار ۱۳۶۱.
۸۷ـ صمیمی‌زاده، هوشنگ، راهنمای کمکهای اولیه، انتشارات کلمه، چاپ دوم ۱۳۶۸.
۸۸ـ طبری پور، دکتر سیدعلی، دانستنیهای پزشکی و علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول مرداد ۱۳۶۹.
۸۹ـ طبری پور، دکتر سید علی، دانستنی‌هایی در بارهٔ قلب، انتشارات بنفشه، اسفند ۱۳۷۰.
۹۰ـ طبری پور، دکتر سیدعلی، طب اسلامی (حجامت و زالو)، انتشارات النبی بابل، تابستان ۷۶.
۹۱ـ طب و بهداشت در اسلام، ترجمه و اقتباس، جواد فاضل، کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم ۱۳۴۰.
۹۲ـ عبادزاده کرمانی، محمد، طب العظیم، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ دیماه ۱۳۵۲.
۹۳ـ عبدالغنی عبدالخالق، الطب النبوی، انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان،

۶۹۱-۷۵۱ هـ.

۹۴- عرفانی، دکتر حسین، صدگیاه و هزار درمان، مؤسسه انتشارات سکّه، بهمن ۱۳۶۲.

۹۵- عزیزی، عباس، چهل حدیث (دهان و دندان)، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۷۱.

۹۶- عطارنژاد، ح، م، ت، نسخه عطار یا ایجاد معلومات و رفع مجهولات، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۵۰.

۹۷- عقیلی خراسان، مخزن الادویه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۹۸- عقیلی علوی خراسانی شیرازی، سید محمد حسین، قرابادین کبیر، انتشارات محمودی تهران، فروردین ۱۳۴۹ شمسی.

۹۹- فانید، جلیل، برنامه نویسی مغز، سازمان چاپ و نشر هادی، چاپ بهار ۱۳۷۵.

۱۰۰- فروحی، دکتر علی، کالبدشناسی توصیفی، مؤسسه نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

۱۰۱- فلوک، پروفسور هانس، گیاهان دارویی، انتشارات روزبهان، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

۱۰۲- فوزی طه، قطب حسین، النباتات الطبیة، لدارالعربیة للکتاب لیبیا، ۱۹۷۹ م.

۱۰۳- فیاض بخش، دکتر محمد علی، جلالی، دکتر علی اکبر، کمکهای اولیه، کمیته امداد امام خمینی وارد امدادگران، چاپ اول، تیر ۱۳۵۷.

۱۰۴- فیشر، هاری - ر ، پرسش و پاسخ پزشکی (دهان، چشم، گوش، بینی و گلو)، انتشارات جانزاده، تیر ۱۳۶۵.

۱۰۵- قلی زاده کلان، فرض‌الله، بهداشت روانی کودکان، انتشارات ظفر، چاپ اول تابستان ۱۳۶۷.

۱۰۶- کارل، الکسیس، کمکهای اولیه، کتابفروشی فروغی، چاپ چهارم.

۱۰۷- کالمتیزاسین، مایه‌کوبی بر ضد سل، انتشارات انستیتو پاستور ایران، ۱۳۲۸.

۱۰۸- کتابهای ابی الجعد تألیف احمدبن عامر الطائی، کتاب نثراللئالی تألیف علی الطبرسی و کتاب الطب تألیف عتاب عبدالله بن بسطام و اخیدالحسین بن بسطام.

۱۰۹- کرینسکی، دکتر میلتون، پرسش و پاسخ پزشکی (ریه و مثانه)، انتشارات جانزاده، چاپ اول مرداد ۱۳۶۵.

۱۱۰- کمکهای نخستین و انتقال مصدومین در فوریتهای پزشکی، دکتر محمدعلی میلانی،

انتشارات ستاد عملیاتی پاسداران انقلاب اسلامی قم.
۱۱۱ـ کیهانی، ابوالفضل، تغذیه طبیعی مهمترین مسأله جهان، انتشارات دنیای کتاب، انتشار ۱۳۶۱.
۱۱۲ـ گاندی، مهاتما، گلسید تندرستی، مؤسسه علمی اندیشه جوان، چاپ اول ۱۳۶۶.
۱۱۲ـ گری.جی.اچ، فیزیولوژی بالینی، انتشارات کلمه، چاپ هفتم ۱۳۶۸.
۱۱۴ـ لابی الحسن علی بن سهل ابن الطبری، فردوس الحکمة، انتشارات آفتاب، سنه ۱۹۲۸.
۱۱۵ـ لمحی الدین ابی عبدالله محمد ابن العربی، البلغة فی الحکمة.
۱۱۶ـ مجموعه مقالات در باره طب سنتی ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،۱۳۶۲.
۱۱۷ـ محمدبن الحسن المشهدی، الفوائد الرضویة و رسالة المواهب العلیة، ربیع الثانی ۱۴۰۰.
۱۱۸ـ محمدبن زکریای رازی، الحاوی، شرکت داروسازی الحاوی، مرداد ۱۳۷۲.
۱۱۹ـ محمدبن زکریای رازی، من لایحضره الطبیب، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۴ ش.
۱۲۰ـ مرتضی العاملی، سید جعفر، الاداب الصلبیة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خرداد ۱۳۶۲.
۱۲۱ـ مصطفوی کاشانی، دکتر جلال، بررسی در طب سنتی و مقایسه آن با جهان، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۶۰.
۱۲۲ـ مصطفوی کاشانی، دکتر سیدجلال، دارو مسأله پزشکی قرن، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۷.
۱۲۳ـ مضرات سقط جنین، ترجمهٔ محمد علی ریاضی‌فرزاد.
۱۲۴ـ معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۱۲۵ـ ملائک، دکتر سیدعباس، قرآن و دانش پزشکی.
۱۲۶ـ مهتابی، احمدرضا، غذاهای خام گیاهی یگانه غذای انسان.
۱۲۷ـ مهندس هاشمی، بهداشت، (برای سال دوم دبیرستان)، شرکت سهامی طبع کتاب.
۱۲۸ـ میرحیدر، حسین، معارف گیاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تاریخ ۱۳۷۲.
۱۲۹ـ میردامادی، دکتر حسن، فرهنگ پزشکی نوین، انتشارات شرکت سهامی چهر، خرداد ۱۳۶۳.
۱۳۰ـ ناظم، دکتر محمد، نادری نسب، محبوبه، باکتری شناسی پزشکی، انتشارات آستان قدس

رضوی، آذر ۱۳۶۷.

۱۳۱ـ نجفی، محمد جواد، خواص خوراکیها و گیاهان، کتابفروشی اسلامیه، دیماه ۱۳۴۲.

۱۳۲ـ نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۱۳۳ـ نراقی، مهدی، گلها و گیاهان شفابخش، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، شهریور ۲۵۳۵.

۱۳۴ـ نراقی، مهدی، نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.

۱۳۵ـ نسخه، ماهنامهٔ علوم پزشکی، دفتر علمی شرکت سهامی پخش نو.

۱۳۶ـ نشاط، دکتر حسنعلی، افشار، دکتر ابوالقاسم، بهداشت گوشت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲.

۱۳۷ـ نفیسی، دکتر ابوتراب، پژوهش در مبانی عقاید سنتی پزشکی مردم ایران، انتشارات مشعل، چاپ اول ۱۳۶۴.

۱۳۸ـ نواب، دکتر عبدالحسین، خام خواری یا تغذیه سالم، نشر دنیای کتاب.

۱۳۹ـ نواب، دکتر عبدالحسین، خامگیاهخواری.

۱۴۰ـ نورانی، آیةالله مصطفی، طب اسلامی، انتشارات مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۱۴۱ـ هاوزر، گیلور، چه باید خورد و چگونه باید پخت، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۶۰.

۱۴۲ـ همدرد به زبان اردو.

۱۴۳ـ هوشمند ویژه، دکتر محمد، تشخیص و درمان مسمومیت‌ها، انتشارات کلمه، چاپ اول ۱۳۶۸.

۱۴۴ـ یوسفی، غلامحسین (تصحیح)، تقویم الصحه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۵۰.

ضمناً مطالبی در این کتاب از اطبای مختلف مانند دکتر جوانمرد و دکتر اسفندیاری و... استفاده شده است که دارای کتاب نبوده و تنها اسم آنها در بعضی از پاورقی‌ها آمده است.


DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory








www.irteb.com


DARU
cal Laboratory


www.irteb.com


www.irteb.com






DARU
cal Laboratory








www.irteb.com


DARU
cal Laboratory








Foto: Trond Steen


DARU
cal Laboratory










DARU
Laboratory









